بسم الله الرحمن الرحیم

روزنامه‌نگاری در هندوستان

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

روزنامه‌نگاری در هندوستان

رانگاسوامی پارتاساراتی

ترجمهٔ داوود حیدری

دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها
تهران 1388

دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوم پلاک11صندوق پستی : 15875-6597
تلفن: 88735439، 88730413 دورنگار: 88730477 Email:info@rasanhe.org www.rasaneh.org

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

این کتاب ترجمه‌ای است از :

Journalism in India
From the Earliest Times to the Present Day
Rangaswami Parthasarathy
1991, Sterling Publishers Private Limietd

رانگاسوامی پارتاساراتی، ــ
Parthasarathy, Rangaswami
روزنامه‌نگاری در هندوستان از آغاز تا امروز / ترجمه: داوود حیدری. ــ تهران : وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها ، 1381 ــ
ج .
ISBN 964-6757-69-3
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
عنوان اصلی : Journalism in India:from the earliest time to the present day.

کتابنامه: ص. 551-.555
1. روزنامه‌نگاری – هند – جنبه‌های سیاسی – قرن 20 م. 2. مطبوعات و سیاست – هند – تاریخ. 3. دولت و مطبوعات – هند – تاریخ. 4. روزنامه‌های هند – تاریخ. الف. حیدری، داوود، 1328 - ، مترجم. ب. ایران. وزارت فروزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها. ج. عنوان.
9 ر پ / 5377 **pn** 079/54

دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

رانگاسوامی پارتاساراتی

روزنامه‌نگاری در هندوستان از آغاز تا امروز

داوود حیدری

چاپ اول: بهار 1381
چاپ دوم به‌صورت e-book : ۱۳۸۸
شابک 1- 964-6757-69 ISBN 964-6757-69-1

دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوم پلاک11صندوق پستی : 15875-6597
تلفن: 88735439، 88730413 دورنگار: 88730477 Email:info@rasanhe.org www.rasaneh.org

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
1. **مقدمه**	6
2. **پیشگامان**	20
3. **راجارام موهون‌روی**	29
4. **پیکار برای اصلاحات اجتماعی**	39
5. **رودیادر کیپلینگ روزنامه‌نگار**	46
6. **غوغای ملی‌گرایی**	63
7. **شیر ماهاراشترا**	79
8. **انقلاب گاندی**	100
9. **رویارویی با حکومت**	119
10. **قوانین مطبوعات**	129
11. **در هند آزاد**	138
12. **پیشتازان زبان‌های بومی**	154
هندی و اردو	155
بنگالی	161
مالایالام	163
مراتی و گجراتی	166
کاندایی	171
تلوگو	175
تامیلی	178
13. **صد ساله‌ها**	184
امریتا بازار پلاتریکا	184
هندو	187
استیسمن	190
تایمز آوا ایندیا	194
تریبیون	198
14. **غول‌ها**	202
بی.جی. هورنیمن	202

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

آرتور مور 207
اس. ساداناند 210
فرانک مورائیس 213
کی‌راما رائو 217
راگوناتان 220
چالاپاتی رائو 224
15. **روزنامه‌نگاری هند به کجا می‌رود؟** 228
16. **پی‌نوشت** 252
کتابنامه 270

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

1

مقدمه

روزنامه‌نگاری هم هنر است و هم حرفه‌ای که رویدادها و آرا و عقاید را ثبت می‌کند و برآن است تا آن‌ها را برای بهره‌گیری افراد تحصیل‌کرده تفسیر و قالب‌ریزی کند. به گفتهٔ یک نویسندهٔ امریکایی، تاریخچهٔ روزنامه‌نگاری خود حکایت »ستیز طولانی بشر به منظور برقرار کردن ارتباط آزاد با یکدیگر، استخراج و تفسیر اخبار و عرضهٔ نگرش هوشمندانه در عرصهٔ مبادلهٔ اندیشه‌هاست. مضمون بخشی از این حکایت، شرح تلاش‌های مستمر مردان و زنانی است که سدهای موجود بر سر جریان اطلاعات و اندیشه‌های موردنیاز افکارعمومی را شکستند.«

آیا روزنامه‌نگاری هنر است یا حرفه؟ این پرسش موضوع مناقشه‌ای است که هنوز کسی سخن آخر را در این زمینه به زبان نیاورده است. به اعتقاد سی. راجاگُپالاچاری، آخرین نایب‌الحکومهٔ هند، روزنامه‌نگاری هنر است. او که خود زمانی روزنامه‌نگار برجسته‌ای بود در جمع روزنامه‌نگاران اظهار داشت:

> انتظار من از شما آن است که روزنامه‌نگاری را هنر بدانید و نه یک فنّ. روزنامه‌نگاران به نقاش یا شاعر شبیه‌تراند تا به کارگر کارخانه. آن‌ها حقیقتاً خالق آثار هنری‌اند. وقتی شما روزنامه‌نگاران مقاله یا سرمقاله‌ای می‌نویسید یا حتی یک موضوع خبری را ارائه می‌دهید در واقع خالق اثری هنری هستید.

وی ادامه می‌دهد:

> هر چند ممکن است با مشکلاتی مواجه شوید یا دردها و مشقاتی داشته باشید، اما آنچه تولید می‌کنید، باید کار هنری، خلاق و ثمربخشی جلوه کند.

به‌هرحال، بهتر آن است که بگوییم روزنامه‌نگاری هم هنر است و هم حرفه. البته در هندوستان، روند فعلی روزنامه‌نگاری بیش‌تر صبغهٔ حرفه‌ای دارد تا هنری.

آدمی از دیرباز درصدد یافتن چیستی، چرایی و چگونگی رویدادها و پدیده‌ها در مکان‌های دور و نزدیک بوده است. او به منظور فائق آمدن بر مشکل فقدان اطلاعات و علم و دانش، که ناشی از ضعف ارتباطات بود به شیوه‌های متنوعی دست زد و تلاش و آزمون مستمری را انجام داد تا اینکه این تلاش پس از قرن‌ها به ظهور نشریات و مجلات (به‌عنوان ثبت‌کنندهٔ رویدادها و دیدگاه‌ها) و انتشار روزنامه انجامید.

در اعصار پیشین، اخبار به‌طور شفاهی نقل می‌شد. پادشاهان و اشراف اخبار را از طریق پیک‌ها و پیام‌رسانان و اعلامیه‌هایی که در مکان‌های عمومی قرائت می‌شد پخش می‌کردند. در اساطیر هندی از انسانی به‌عنوان روزنامهٔ شفاهی استفاده می‌شود تا اخبار را به کائنات و زمین و به خدایان و اهریمنان و دیوان و نیز انسان‌ها برساند. او نارادا (Narada) نام داشت، که در

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

اصطلاح امروز می‌باید گزارشگر منحصربه‌فردی تلقی شود که همه‌جا از او استقبال می‌کردند. نارادا دوست همگان بود و هیچ‌کس وی را دشمن نمی‌شمرد. او "دوستدار" خطر و ماجرا و منشأ ستیزها و نزاع‌هایی بود که در مکان‌های رفیع نهایتاً به صلح و دوستی می‌انجامید. وی دوستدار موسیقی بود و همیشه یک چنگ هندی (وینا) با خود حمل می‌کرد. خبر ورودش را با چنگ به کسانی که هدف مزاح‌اش بودند می‌رسانید. نارادا مشکلِ رفت‌وآمد نداشت. سوار بر اَبرها راه می‌پیمود و مانند پرنده‌ای به آرامی و با نوای دلنشین موسیقی‌اش از آسمان فرود می‌آمد. اولین سؤالی که در هر جا از او می‌شد این بود که: «نارادا، چه خبر؟» او روزنامه‌نگار فوق‌العاده‌ای بود که در مقابل بی‌عدالتی‌ها و پلیدی‌ها به‌صورت جهادگری تنها عمل می‌کرد و در برانگیختن نبردهایی که سرانجام‌شان پیروزی خوبی و نیکی بود، روش منحصر به فردی داشت.

همان‌گونه که در دنیای معاصر نیز مرسوم است، در هند قدیم خبر کارهایی که حکومت (یا پادشاهان) انجام می‌دادند، مانند قوانین حکومتی یا اقدامات حکومتی علیه شهروندان و به‌طورکلی خبر موفقیت‌های بزرگ آن‌ها، بر روی ستون‌هایی به معرض دید همگان گذاشته می‌شد. خبر در کتیبه‌هایی بر روی دیوار معابد یا به‌صورت الواح مسی یا از طریق سکه‌های پیروزی یا حکاکی روی تخته‌سنگ‌ها به مردم می‌رسید. صاحب‌منصبان حکومتی با نواختن بر طبل مردم را در محلی گرد می‌آوردند و سیاست‌ها و تصمیم‌های پادشاه یا حکومت را به اطلاع آن‌ها می‌رساندند. پادشاه از رویدادهای زمان خود در ملاقات روزانه و در اجتماعی که وزیران و فرماندهان نظامی‌اش را به حضور می‌پذیرفت، از طریق آن‌ها و نیز رایزنانی که به‌طور کامل از رویدادها و افکارعمومی مطّلع بودند باخبر می‌شد. مطابق عرف، نخستین پرسشی که پادشاه از نخست‌وزیرش در این اجتماع می‌کرد آن بود که: «خوب جناب صدراعظم، امروز چه خبر؟»

در اروپا نیز خبر عمدتاً به‌طور شفاهی منتقل می‌شد. پادشاهان و اشراف منابع خبری خاص خود را داشتند. در شهرهای کوچک جارچیانی بودند که مردم را از اخبار محلی باخبر می‌کردند. خنیاگران و نوازندگان دوره‌گرد، که مانند *خبرنگار* عمل می‌کردند از یک دربار سلطنتی به درباری دیگر می‌رفتند و خبر پیروزی یا شکست در جنگ‌ها را منتشر می‌کردند. آنان اطلاعات مفید برای دربار و بازرگانان و نیز شایعات بی‌اساسی را که روحی در داستان‌ها و روایات آن‌ها می‌دمید گرد می‌آوردند. بی‌گمان، آنان خبرهای خود را در قالب حکایتی آراسته و زیبا می‌پرداختند، همان‌گونه که امروزه گزارشگران چنین می‌کنند.

واضح است که منشأ روزنامه‌ای که امروزه می‌شناسیم اروپاست و تا ربع اول قرن هیجدهم روزنامه شکل و شمایل مناسبی به خود نگرفت.

پوسترهای دیواری که پیش‌درآمدهای روزنامه در اروپا بودند نخست در سال 1566 در ونیز منتشر شدند. این پوسترها را *اعلانِ مکتوب* (*Notize Scritte*) می‌نامیدند و آن‌ها را در مکان‌های عمومی نصب می‌کردند. سکه کوچکی که *گازتا* (*Gazeta*) خوانده می‌شد، بهایی بود که هر کسی برای خواندن آن پوسترها باید می‌پرداخت. این امر باعث شد تا نام گازتا بر روزنامه‌های دیواری بماند و این واژه حتی امروز نیز رایج است. آن پوسترها شهرت فراوان یافت تا آن‌جا که کلانتر ونیز جزئیات نزاعی را که در دالاماتیا درگرفت، از طریق روزنامهٔ دیواری دریافت کرد. سی نسخه از این روزنامه، یعنی *گازتا* ، در کتابخانه‌ای در فلورانس محفوظ است.

کاغذ، که ابتدا در اوایل قرن دوم میلادی در چین ساخته شد، تا قرن شانزدهم به‌دست اروپاییان نرسید. چنین ثبت شده که یکی از اعضای خانوادهٔ امپراتوری چین پوست درخت توت را کوبید، پودر کرد و آن را از الکی از جنس خیزران گذراند، با فشار به‌صورت ورقه‌های پهن درآورد و خشک کرد. چینی‌ها هنر چاپ را هم اختراع کردند. در سال 868 میلادی بود که وانگ چیه کتابی را که از لوح‌های گِلی ساخته شده بود به چاپ رساند. نسخه‌هایی از آن کتاب هنوز هم به‌عنوان قدیمی‌ترین کتاب چاپی باقی است. نخستین نوع کتاب قابل حمل را نیز در سال 1045 میلادی یک چینی دیگر به نام پی چِنگ ساخت.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

قدیمی‌ترین سند چاپ چینی، کتابی آسمانی با عنوان *سوترای الماس* مورخ 868 میلادی است. این چاپ با حک کردن حروفِ چینی برجسته (و معکوس) روی قالب‌های چوبی و سپس آغشتن سطح برجستهٔ آن‌ها با جوهر و فشردن کاغذ بر روی آن‌ها انجام شد. جوهر به‌کار رفته در این چاپ از ترکیبی از دودهٔ چراغ و صمغ یا چسب تهیه می‌شد.

در اروپا، یک آلمانی به نام یوهان گوتنبرگ یکی از ساده و قابل حمل‌ترین انواع فلزی ماشین‌های چاپ را در نیمهٔ اول قرن پانزدهم در ماینتس ساخت. ویلیام کاکستُن از اهالی کِنت در انگلستان اولین چاپخانه را در سال 1476 در انگلستان تأسیس کرد؛ لیکن دو قرن پس از آن زمان بود که این کشور دارای یک روزنامهٔ تام و تمام شد. کاکستُن که بازرگانی موفق بود، 21 سال بعد از تاریخ نخستین چاپ کتاب مقدس در ماینتس، صنعت چاپ را از بروژِ بلژیک به انگلستان آورد. کاکستُن چاپخانهٔ خود را در لندن و در نزدیکی صومعهٔ وست‌مینستر احداث کرد که در آن تعداد زیادی کتاب و رساله به‌چاپ رساند. اما اخبار کماکان به طریق شفاهی یا نامه‌های خصوصی و نیمه‌خصوصی منتشر می‌شد. نامه‌های خبری یا خبرنامه در قرن شانزدهم به وسیلهٔ کسانی که حامل خبرهای خارجی بودند یا از طریق کاتبانی که در استخدام کتابفروشان لندن بودند و مباحث جالب و مورد علاقهٔ مردم را جمع‌آوری می‌کردند، به مشتریان فروخته می‌شد. خبرنامه‌های خارجی عمدتاً از کشور ایتالیا، که آن زمان مرکز اخبار بود، می‌رسید. در ایتالیا، اخبار از سراسر اروپا گردآوری می‌شد و آن‌ها را با نام شهرهایی که این اخبار مربوط به آن‌ها بود، دسته‌بندی می‌کردند.این خبرنامه‌ها برای کلیهٔ مشترکان، که دولتمردان و بازرگانان سراسر قارهٔ اروپا نیز از آن جمله بودند به‌طور شخصی ارسال می‌شد. این خبرنامه‌ها هشت صفحه‌ای بود، خبرنامه‌های شهر لندن که شامل اخبار محلی بود در چهار صفحه منتشر می‌شد.

در همین احوال، نشریهٔ دیگری منتشر می‌شد که به آن "کتاب خبری"می‌گفتند و به کتاب‌هایی که در همان ایام انتشار می‌یافت شباهت تام داشت. اولین نسخهٔ این نوع کتاب در سال 1513 انتشار یافت. این کتاب‌های خبری بسیار کوچک بودند و فقط شرح یک رویداد جدید اما بسیار مهم را دربر داشتند. عنوان یک کتاب خبری که در 1557 انتشار یافت عبارت بود از: *دلاوری‌های شجاعانهٔ سر فرانسیس دریک* . کتاب دیگر، شرح مفصل جنگ فلودن بود با عنوان عجیب و غریب: «در این‌جا نبرد راستین میان انگلستان و اسکاتلند که اخیراً درگرفت و به قتل پادشاه اسکاتلند انجامید درپی می‌آید.» در قرن شانزدهم کتاب‌های خبری از اقبال عام برخوردار شدند.

در تابستان 1621 نمونه‌ای ابتدایی از روزنامه‌های امروزی در خیابان‌های لندن پخش شد. این برگهٔ خبری ابتدایی، *کورانتو (Coranto)* نامیده شد. کورانتوها مانند روزنامه‌های امروزی به‌طور منظم منتشر نمی‌شد ضمن آنکه محتوای آن‌ها نیز بیش از حد تخصصی بود؛ اما پاسخی به این نیاز دیرینهٔ انسان به‌شمار می‌آمد. از سال 1624 بود که تدریجاً کورانتوها نام‌های مخصوص به خود یافتند. عنوان یکی از آن‌ها عبارت بود از: *تداوم خبرهای هفتگی ما* و ناشر آن دفتر بورن و باتر (Bourn & Butter) ذکر شده بود. کورانتوها، در ابتدا صرفاً اخبار خارجی را نقل می‌کردند. اولین گزارش خبری داخلی در سال 1628، انتشار مذاکرات پارلمانی از سوی منشی وست‌مینستر بود. علاوه‌براین، به‌تدریج ارائهٔ گزارش‌های روزانه‌ای با عنوان *دیورنال (Diurnal)* حاوی رویدادهای محلی شروع به رشد کرد. به گفتهٔ یکی از نویسندگان:

> به هنگام ستیز میان پادشاه و پارلمان بود که «دیورنال‌ها» رونق گرفتند. در این هنگام فرصت خوبی برای شرح و تفسیر اخبار محلی فراهم‌بود، زیرا هیچ‌یک از طرفین دعوا به‌قدر کافی برای انجام اقدامات تنبیهی قوی نبوده و هر دوطرف در جست‌وجوی حمایت‌های عمومی بودند.

قدیمی‌ترین *دیورنال* شناخته شده *وقایع دیورنال* جان توماس بود که در 29 نوامبر 1641 انتشار یافت.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

آنتونی اسمیت در بررسی تاریخ انتشار اخبار در اروپا چهار مرحله در انتشار منظم و متوالی روزنامه و نیز تنوع محتوایی که در روزنامه‌های امروز حاصل شده، ذکر کرده است. همان‌گونه که قبلاً یادآوری شد اولین مرحله عبارت بود از انتشار داستان واحدی که در غالب زبان‌های اروپایی آن را *اخبار یا افسانه (Relation or Relactionn)* نامیده‌اند و مدت زمانی پس از وقوع آن نوشته می‌شد و غالباً تنها ذکر سال وقوع آن رویداد کفایت می‌کرد. مرحلهٔ دوم، شامل یک رشته از اخبار بود که به شکل کورانتو منتشر شد. در 22 مه 1622 کورانتویی منتشر شد با نام *اخبار هفتگی از ایتالیا، آلمان، لهستان، بوهم، مناطق کنت‌نشین سُفلی و علیای آلمان و کشورهای سُفلی*. عنوان صفحهٔ اول کورانتو هر هفته تغییر می‌کرد. غالباً نیز یک شمارهٔ هفتگی با عنوان "ادامهٔ خبرهای هفتهٔ قبل" منتشر می‌شد. به گفتهٔ آنتونی اسمیت، کورانتو ابداعی اساسی در این زمینه بود؛ زیرا درصدد بود روایتی از رویدادهای اخبار سراسر دنیا به‌دست دهد و به خوانندگان‌اش دانشی جامع و ادواری از امور جهانی ببخشد. کمپانی داچ تقریباً اغلب شماره‌های کورانتوها را که در بسیاری از کشورها و به زبان‌های مختلف منتشر می‌شد چاپ کرد.

ظهور دیورنال سومین مرحله به‌شمار می‌آمد. دیورنال وقایع روزانه را به‌طور هفتگی منتشر می‌کرد. رابرت کولز و ساموئل پیک از برجسته‌ترین ناشران *دیورنال* در انگلستان بودند. آن‌ها دیورنال‌های خود را تا حد زیادی وقف انتشار اخبار پارلمان کرده بودند. دیورنال‌ها در دههٔ 1640 شهرت فراوانی کسب کردند. در این زمان توجه مردم از جنگ‌های سی‌ساله که خبرهای عمدهٔ غالب مراکز نشر اروپا را تشکیل می‌داد به مسائل داخلی در انگلستان که به یک جنگ شهری انجامید معطوف شد. اکثر آن‌ها تحت عنوان "دیورنال کاملی از رویدادهای پارلمان" ابتدا و انتهای رویدادها در تاریخ معینی را پی می‌گرفتند.

چهارمین و آخرین مرحله، کتاب خبر بود که پیک *(Mercury)* هم نامیده می‌شد. پیک را روزنامه‌نگاری می‌نوشت که بتواند به‌خاطر عواید مالی یا منافع سیاسی، مخاطبان را جلب و آن‌ها را همچنان حفظ کند. اگرچه تلویحاً آن را کتاب خبر می‌دانستند، لیکن در چند بخش منتشر می‌شد. تا زمان برافروختن جنگ یا اِعمال سانسور که ناشران از صحنه حذف می‌شدند، صفحات این پی‌آیندها به‌طور مسلسل و هفته به هفته شماره‌گذاری می‌شد. در کنار کتاب خبر یا پیک ، نشریاتی تحت عنوان مخبر *(Inetelligencer)* رشد و توسعه یافت که تا حدودی رسمی‌تر از پیک‌های معاصرش بود. در آلمان این پیک خبری *اینتلیجنتزبلات (Ineelligentzblatt)* نام داشت. با ظهور مخبر انواع گوناگون موضوعات تحت پوشش خبری قرار گرفت. این امر نشان‌دهندهٔ تلاش گسترده در جهت افزودن لایه‌های جدیدی از اطلاعات و سرگرمی بود تا هر زمان که نیاز به این اطلاعات پیدا شود بتواند به راحتی در دسترس قرار گیرد.

انتشار *گازِت آکسفورد (Oxford Gazette)* در 1655 به سردبیری فردی به‌نام مودیمَن طلیعهٔ عصر جدیدی در روزنامه‌نگاری به‌شمار می‌آید. این مجله اولین مجلهٔ ادواری بود که به روزنامهٔ امروزی بسیار نزدیک بود. این مجله دو بار در هفته با نظارت دربار چاپ می‌شد و بعد از انتشار 24 شماره به *گازت لندن* تبدیل شد. انتشار این نشریه درست تا قرن بیستم ادامه یافت.

در قرن هفدهم بود که در اروپا چارچوبی فنی و اجرایی برای روزنامه تدوین شد و ادامهٔ این کار در قرن هیجدهم به ایجاد روزنامه‌ای با شکل و شمایلی تکامل‌یافته که به‌طور روزانه و با محتوایی متنوع منتشر می‌شد انجامید. با تکامل نظام حزبی در حکومت، پیشرفت روزنامه‌نگاری شتاب پیدا کرد. احزاب درست زمانی پدید آمدند که روزنامه به‌عنوان اهرم فشاری در امور سیاسی و اجتماعی برای مردمی درمی‌آمد که بیش از پیش نسبت به امور حکومتی علاقه نشان می‌دادند. نکتهٔ جالب توجه در روزهای اول انتشار اخبار این بود که این کار با شرح و توصیف رویدادهای مناطق وسیع جغرافیایی در مقیاس قاره‌ای آغاز می‌شد و خود را به اخبار یک منطقهٔ محلی کوچک محدود نمی‌کرد. به تعبیر یکی از نویسندگان:

در ذهن شهروندان باسواد جوامع اروپایی، تصویر جهانی از رویدادهای عام نقش بست که هرگز نمی‌توانستند شخصاً آن‌ها را ببینند یا تجربه کنند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

به مجرد اینکه اولیای امور ارزش چاپ و انتشار اخبار را فهمیدند محدودیت‌های شدیدی بر مطبوعات وضع کردند به‌طوری که هیچ‌کس بدون داشتن مجوز نمی‌توانست دست به انتشار آن‌ها بزند. این ماجرا زمانی رخ داد که میان دو جناح مخالف نزاعی آغاز شد: یک جناح مدعی آن بود که عامهٔ مردم حق دانستن و گفتن هر آنچه بخواهند دارند و جناح دیگر به‌خاطر اهداف خودشان خواستار "اعمال" سانسور بر مطبوعات بودند. یک نویسندهٔ انگلیسی این موقعیت را چنین توصیف کرده است:

> قرن هفدهم قرنی بود که نویسنده در آن قادر به تشخیص صدق از کذب نبود. آدم به راحتی نمی‌توانست بداند حقیقت چیست. بنابراین، اولیای امور (خواه حکومتی، سنّتی یا روحانی) باید مردم را به وادی حقیقت هدایت می‌کردند. وقتی جدال علیه صدور مجوز برای مطبوعات درگرفت، علیه اعمال سانسور نبود، بلکه مستقیماً بر ضد فرایندی بود که مانع از آن می‌شد تا صدق و کذب آشکارا درگیر مواجهه‌ای مستقیم شوند. منازعهٔ تاریخی میلتون بر ضد صدور مجوز در آرئوپاجیتیکا *(Areopagitica)* به‌خاطر آزادی مناظره‌ای بود که طی آن حقیقت بتواند رودرروی خلاف حقیقت قرار گیرد.

در یازدهم مارس 1702 اولین روزنامهٔ روزانه در لندن با نام پیک *روزانه (Daily Courant)* منتشر شد. این روزنامه را ای. مالِت چاپ و منتشر کرد، لیکن چند روزی بیش نپایید و تعطیل شد. البته ساموئل باکْلی آن را دوباره احیا کرد که به روزنامهٔ برجسته‌ای تبدیل شد. او در روزنامه‌نگاری بر معیاری تأکید می‌ورزید که تا آن زمان شنیده نشده بود. او نمی‌خواست روزنامه به یک کارخانهٔ شایعه‌سازی تبدیل شود و مصمم بود تا این رسانه به‌صورت وسیله‌ای برای گزارش خبرهای واقعی درآید و نه وسیله‌ای برای بیان عقاید. وی در انتشار اخبار، بی‌طرفی را رعایت می‌کرد و مکان و زمان خبرهایی را که انتشار می‌داد با دقت مشخص می‌کرد. با انجام این کار معتقد بود: «چنانچه مردم بدانند که یک خبر از چه کشوری و از مرجع چه حکومتی به‌دست آن‌ها می‌رسد، بهتر قادر خواهند بود تا خودشان، دربارهٔ اعتبار و درستی رویدادها داوری کنند.» باکلی واعظ غیر متعظ نبود. وی از اعضای حزب ویگ* بود. اگرچه اعضای این حزب درگیر ستیزی سخت برای رسیدن به قدرت بودند، اما وی اخبار انبدارانه‌ای را که به نفع حزب‌اش باشد منتشر نمی‌کرد. در این روزنامه که در یک صفحه منتشر می‌شد و صفحهٔ پشتی آن به تبلیغات اختصاص داشت امکان زیادی برای صفحه‌آرایی نبود. وی برای توضیح گزارش‌ها از نقشه‌ها و جداول آماری استفاده می‌کرد.

در قرن هیجدهم در انگلستان نویسندگان و روزنامه‌نگارانی مانند دانیل دیفو (نویسندهٔ کتاب *رابینسون کروزئه*)، جاناتان سویفت (نویسندهٔ *سفرهای گالیور*) و هنری فیلدینگ پای بر صحنه نهادند. شاید دیفو برجسته‌ترین روزنامه‌نگار دوران خود باشد. او ناشر و سردبیر مجلهٔ هفتگی *ری‌ویو (Review)* بود. در ابتدا، مقاله‌نویسان مشهوری مانند استیل و ادیسون با انتشار *تاتلر (Tatler)* و اسپکتیتر *(Spectator)* کار خود را شروع کردند. سپس دکتر ساموئل جانسون مقالات‌اش را در *ولگرد (Rambler)* و *بیکاره (The Idler)* ادامه داد. خود جانسون یکی از نخستین گزارشگران اخبار پارلمان بود. نویسنده‌ای می‌گوید:

> در جمع باسوادان اوایل قرن هیجدهم کسی نبود که روزنامه‌نگاری را هم جالب و هم سودآور بداند. در میان بسیاری از افرادی که بعداً رمان‌نویس، مقاله‌نویس و حتی نمایشنامه‌نویس و شاعر از کار درآمدند، کسانی یافت می‌شدند که برای روزنامه‌ها مطلب می‌نوشتند و خودشان را نیز روزنامه‌نگار می‌خواندند و طی سال‌های زیادی از این طریق به ارتقای معیارهای نگارش و گزارش‌گری تا مدارج عالی کمک رساندند.

---

* Whig، از احزاب قدیمی انگلستان ـ م.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

همواره شغل مقاله‌نویسان از روزنامه‌نگاران جدا بود. حرفهٔ روزنامه‌نگاری به لحاظ تاریخی هم‌زمان با منظم‌شدن انتشار مطبوعات پدید آمد. می‌توان گفت روزنامه‌نگاری زمانی به وجود آمد که خدمات پستی ایجاد شد و امکان چاپ و تولید موادی که می‌توانست برای عرضهٔ مستمر روزنامه به‌طور هفتگی، سه روز در هفته یا روزانه کافی باشد و آن را تضمین کند، گسترش یافت. با این وصف، هنوز وسایل بازبینی و آزمون اظهارات نویسندگان وجود نداشت. به گفتهٔ نویسنده‌ای:

> تا وقتی حرفهٔ روزنامه‌نگاری ابزار لازم برای آزمون صحت و سقم اظهارات را کسب نکرد، تخصص و حتی اشتغال به‌شمار نمی‌آمد. تا آن زمان، روزنامه‌نگاری صرفاً شاخه‌ای فرعی از صنعت چاپ محسوب می‌شد و در بهترین حالت، شاخه‌ای فرعی از دیپلماسی بود.

در قرن هیجدهم صفحاتی از روزنامه‌های لندن تحت کنترل قدرت سیاسی بود و بدین‌سان روزنامه‌ها دستخوش فریب، فساد و دسته‌بندی‌های نظام سیاسی بودند. قبل از اینکه روزنامه‌نگاری به‌صورت حرفه درآید، از گزارش‌های واقعی کاملاً تهی بود. یکی از ناظران صحنهٔ روزنامه‌نگاری در آن زمان چنین خاطرنشان کرده است:

> واقعیاتی مهم‌تر و مبرم‌تر از دسته‌بندی‌های سیاسی در آن زمان وجود نداشت؛ و این عوامل بودند که درآمد، بازار و توان فکری و اندیشهٔ لازم را برای انتشار روزنامه فراهم می‌کردند. آن موقع هنوز روزنامه‌نگار یا کسی که اطلاعات را به‌طور حرفه‌ای در یک فرایند اطلاعاتی به جریان بیندازد وجود نداشت... . هزینهٔ مجلات هفتگی از سوی گروه سیاستمداران به دو طریق تأمین می‌شد: یکی از طریق فروش و دیگری از طریق کمک‌های ناشی از عوایدی که انتشار این مجلات برای آن‌ها داشت. پارلمان به مکانی تبدیل شده بود برای مناظره میان اندیشه‌ها. قدرت به همان اندازه که در داخل پارلمان حضور داشت در بیرون آن نیز وجود داشت و لازم بود تا بحث‌های پارلمان در جهان سیاست جدید منتشر شود. وزرا می‌توانستند این یا آن روزنامه را به‌خاطر تخلف‌های جزئی از قوانین مربوط به ایجاد فتنه یا افترا زدن توبیخ کنند یا تحت پیگرد قانونی قرار دهند، لیکن حیات سیاسی نیز تا حد زیادی به پخش و اشاعهٔ این رسانه بستگی داشت.

هنوز کارکردها یا مشاغل متعدد و درونی حوزهٔ کار مجله یا روزنامه‌ها جای خود را نیافته و شکل نگرفته بود. اگرچه کسی که روزنامه را چاپ می‌کرد تنها مالک مطلق یا حتی جزو شرکای سرمایه‌گذار این رسانه نبود، لیکن رئیس آن که بود، سردبیر چیزی بیش از پردازش‌گر مواد و مطالب نبود. هنوز گروهی منسجم و حرفه‌ای که بتواند شرح واقعی و حقیقی رویدادها را ارائه دهد، وجود نداشت. هنوز روش خاصی برای تولید اطلاعات در داخل دفتر روزنامه وجود نداشت. رویدادها مستقیماً از طریق مجلات خارجی، خبرنامه‌های خصوصی، بیمارستان‌ها، زندان‌ها، بازارها و دادگاه‌ها نقل می‌شد. اکثر مطالب مجلات ادواری یا روزنامه‌ها مستقیماً از خود منبع خبر به‌دست می‌آمد. ناشر بدون آنکه هویت نویسنده را مطرح کند حق او را در بیان دیدگاه‌هایش رعایت می‌کرد. یکی از نویسندگان معتقد است:

> در سراسر قرن هیجدهم، مطبوعات تحت فشار انتشار انواع تفسیرهای غیرمستند به نفع دسته‌بندی‌های عقیدتی قرار داشتند. خودِ عناوین روزنامه‌ها حاکی از کارکرد آن‌ها بود در انتقال مشاهدات و "تازه‌ترین توصیه‌ها" و به مطالب اصلی اختصاص نداشت. روزنامه‌نگار هنوز فردی نبود که رأساً برای مشاهدهٔ موضوع خاصی به جایی برود، اگرچه بعضاً و به‌طور اتفاقی به این کار مبادرت می‌ورزید.

تا اواخر قرن هیجدهم، انگلستان پُر شد از قرائتخانه‌های روزنامه که هر یک از آن‌ها با بیش از چهار روزنامهٔ معروف مشترک بودند. جان دُئرتی، اصلاحگر افراطی، در منچستر "قهوه‌خانه و قرائتخانه"ای دایر کرد که از ساعت شش صبح تا دیر وقت باز بود و در آن‌جا قابل‌ترین و مشهورترین نشریات روز اعم از سیاسی، ادبی یا علمی در آپارتمانی مبله که در هنگام شب به روشنایی گاز مجهز بود در دسترس علاقه‌مندان قرار داشت. آبجوفروشی‌ها برای جلب مشتری، روزنامه می‌خریدند درحالی‌که

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

مهمانخانه‌ها بابت حق قرائت روزنامه مبلغی دریافت می‌کردند. عدهٔ خوانندگان روزنامه‌ها بسیار بیش‌تر از عدهٔ خریداران آن بود. در 1878 روزنامهٔ *ضدِ ژاکوبن* ، 2500 مشترک داشت، حال آنکه ادعا می‌کرد 17500 تا 50000 نفر خواننده دارد. مطبوعات وسیلهٔ فعال‌تری برای تبلیغات‌بودند تا اعلامیه‌های‌سیاسی یا حزبی. ویلیام کوبِلت از اولین کسانی بود که از طریق رسانهٔ چاپ عقاید رادیکال عمومی را برای از بین‌بردن دستگاه سیاسی اولیگارشی که از قرن پیشین باقی مانده‌بود بسیج کرد.

به نظر یک مورخ، روزنامه در قرن هیجدهم مترادف رشوه‌خواری سیاسی و ناسزاگویی روزنامه‌نگاران بوده است:

در نزد هر سردبیری طبیعی بود که اجرت "هواداری یا مخالفت" "با طرفین یک دعوا را بگیرد"، این حُسنِ تعبیری برای نظامی است که در آن هر کس می‌توانست با پرداخت هزینهٔ چاپ یک آگهی، حملاتی را علیه دشمناناش انتشار دهد و متقابلاً دشمن او نیز با پرداخت مبلغی به سردبیر وضع قبلی خود را اعاده کند. حتی جان والتر، بنیان‌گذار مجلهٔ *ثبت روزانهٔ حوادث جهانی* (که بعداً *تایمز* *(Daily Universal Register)* نامیده شد) بدین‌وسیله پول‌هایی را به دست آورد.

علی‌رغم جهت‌گیری ناخوشایندی که مطبوعات در اواخر قرن هیجدهم پیدا کرده بودند، در آغاز قرن نوزدهم پیشرفت‌های مهمی در فن روزنامه‌نگاری و تولید روزنامه حاصل شد. گزارش نظام‌یافتهٔ سخنرانی‌ها و مناظره‌ها یکی از این پیشرفت‌های قابل ملاحظه محسوب می‌شود. با ظهور تندنویسی، هنر گزارشگری به‌صورت علم درآمد. به قول یک نویسنده:

تندنویسی از اولین فنونی بود که در میان فنون متعدد روزنامه‌نگاری، امید خوانندگان را برای کشف کامل جلوه‌هایی از واقعیت افزایش می‌داد. گزارشگر تندنویسِ کاملاً شایسته، غالباً قدرتی فوق طبیعی به‌نظر آمد و تندنویسی، همچون میکروفون و دوربین تلویزیون بعدی، باعث ایجاد خوش‌بینی در جامعه شد. فراگیری نظام‌های متعدد تندنویسی سبب شد تا این کار به نظام قابل اجرا در سطح بین‌المللی تبدیل شود. کامل شدن این روش به‌دست پیت‌مَن ماهیت واقعی آن را در اختیار گزارشگران قرار داد. خبرنگاری از گزارشگری جدا شد. به این معنا که فرد می‌توانست در مشاهده یا شنیدن و ثبت دقیق رویدادها تخصص پیدا کند. کشف ابعاد واقعیت در حین گزارش آن، موجب شد گزارشگری به یک حرفه تبدیل شود که این امر توانایی امیدوارکننده‌ای بود. یکی از مهم‌ترین انواع تقسیم کار در حرفهٔ روزنامه‌نگاری اتفاق افتاده بود مهم از آن جهت که نشان می‌داد نیاز خوانندگان دارد ارضا می‌شود. این امر باعث شد تا گزارشگر در فاصلهٔ بین رویداد و خواننده رایحهٔ دلنشین بی‌طرفی را حس کند و احساس کند که وی نمایندهٔ منافع مخاطبان روزنامه است. این امر حرفهٔ گزارشگری را به علوم تجربی مرتبط می‌کرد و باعث می‌شد تا نویسندگان خود را در جایگاه مهندس و فیلسوف ببینند.

مطالب روزنامه‌های اواسط تا اواخر قرن نوزدهم، عمدتاً مشتمل بود بر خلاصهٔ گزارش سخنرانی‌ها، اعم از سیاسی، مذهبی، علمی یا آموزشی. نویسنده‌ای می‌گوید:

در آن دوران تصور اساسی موجود از روزنامه تصور فردی است که بر سکویی ایستاده و با صفوفی از شنوندگان سخن می‌گوید و گزارشگران خلاصهٔ این مطالب را به اطلاع مجموعهٔ وسیع‌تری از مردم می‌رسانند. گزارشگر درواقع دلاّ ل اصلی سخنرانی‌ها و مناظره‌های اصلی جامعه بود. در اواسط این قرن، کار گزارشگر و دفتر یادداشت او به کارهای سحرآمیز گروه‌های سحرآمیز تلویزیونی دهۀ 1960 شباهت زیادی داشت. آن‌ها به‌سرعت از مکانی به مکان دیگر و از حادثه‌ای به حادثهٔ دیگر حرکت می‌کردند. از صحنهٔ یک آشوب به میدان جنگ، از صحنهٔ یک تظاهرات به محل یک اعتصاب گذر می‌کردند و متهم بودند که خود صحنه‌گردان صحنه‌هایی‌اند که آن‌ها را ایجاد و ثبت کرده‌اند. در دهۀ 1840 و 1850 با آرام کردن فضای سیاسی و فراهم آمدن موقعیتی ملی برای توسعه، که براساس آن تغییرات اجتماعی از طریق بحث و مناظره امکان‌پذیر می‌شد، نسل جدیدی از گزارشگران ظهور یافتند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

گزارشگر به‌صورت میانجی عمل می‌کرد و برخلاف نویسنده و ناشر رئیس خودش نبود و نمی‌توانست هم باشد. سردبیر بود که به او انجام دادن وظیفه‌ای را واگذار می‌کرد و برای گزارش این یا آن رویداد به وی مأموریت می‌داد. تکامل حرفهٔ سردبیری که ابزاری بود برای جمع‌آوری و تفسیر اخبار، یکی از مراحل کلی تکامل شکل‌گیری روزنامه‌نگاری به‌شمار می‌آید. از 1802 به بعد بود که اصطلاح سردبیر (Editor) ، یعنی کسی که مسؤولیت مجلهٔ ادواری یا روزنامه‌ای را برعهده دارد، متداول شد. قبل از آن، گه‌گاه این واژه به کار می‌رفت و صرفاً به فردی اطلاق می‌شد که تحت‌نظر ناشر به کار مشغول بود. او را کسی می‌دانستند که مطالب سفارشی مردم را که برای آن‌ها اجرت پرداخته بودند جمع‌آوری می‌کرد و اغلب نیز هم او بود که به جای ناشر با افرادی که معترض روزنامه بودند مواجه می‌شد.

جیمز پِری سردبیر روزنامهٔ *وقایع بامدادی (Morning Chronicle)* فردی بود که حرفهٔ سردبیری را به‌صورتی درآورد که امروزه معمول است. او همراه با دانیل استوارت و جان والتر از نشریهٔ *تایمز* ، شغل سردبیری را به‌صورت یک حرفه درآورد. با جیمز پری بود که نقش مشخص و معین سردبیر به‌عنوان داور نهایی مجله یا روزنامه مطرح شد. روزنامه نهادی شد که تحت سرپرستیِ فردی ورزیده از نظر انتخاب، تنظیم و داوری انواع مطالب دربارهٔ امور جهان عمل می‌کند. تمایز بین نقش سردبیر و گزارشگر به روزنامه صورت و شکلی جدید داد.

با اختراع تلگراف و ارسال پیام‌های تلگرافی، وظایف روزنامه گسترده‌تر و مشخص‌تر شد. دریافت گزارش از بیش از یک منبع، هر چند خیلی پُرهزینه‌تر بود، اما ساده‌تر شد. نویسنده‌ای اعتقاد دارد:

> تلگراف بی‌شک دهکده‌ای جهانی ایجاد کرد، لیکن مباحث چندان زیاد بودند که خوانندگان به زحمت می‌توانستند دریابند که آیا شرح کامل یا خلاصه‌شده‌ای از رویدادها در اختیار آن‌ها قرار داده شده است یا نه. تلگراف فشار فراوانی بر حرفهٔ روزنامه‌نگاری وارد آورد. با ورود تلگراف این اندیشه مطرح شد که هر روزنامه باید شامل رویدادهای یک روز باشد.از آن پس، روزنامه در زمان حال و لحظه به لحظه عمل می‌کرد.

خبرگزاری‌ها به تولید خبر از تمام نقاط جهان شتاب بخشیدند. توماس فلیپس درعصر ملکه الیزابت، نخستین انگلیسی‌ای بود که یک خبرگزاری را راه انداخت. چارلز هاوس، بازرگان ثروتمند پرتغالی، از اولین کسانی بود که در نیمهٔ اول قرن نوزدهم دفتری خبری در کشور فرانسه تأسیس کرد که سرمایهٔ مالی هنگفتی در آن گذاشته شده بود. هم‌زمان با او، برنارد ولف، پزشک یهودی آلمانی، با اعتبار هنگفتی یک سرویس خبری در برلین به راه انداخت. رقیب دیگری که مانع بقای این افراد در این حوزه شد، پائول ژولیوس رویتر بود. رویتر که اهل شهر هس در آلمان بود فقط با همکاری همسرش در اتاق کوچکی در پاریس، یک خبرگزاری راه انداخت. ظهور تلگراف فرصت بسیار مغتنمی برای رویتر فراهم آورد. وی یک دفتر کوچک تلگراف به منظور تدارک اطلاعات مالی صاحبان بانک و بازرگانان در شهر آخن هلند افتتاح کرد. هرچه خطوط تلگراف بیش‌تری به کار می‌افتاد رونق کار وی بیش‌تر می‌شد. وقتی در کار خطوط تلگراف مشکلی پیش می‌آمد، او با بهره‌گیری از کبوتران نامه‌بر اخبار را منتقل می‌کرد. رویتر در سال 1850، یعنی زمان برپایی نمایشگاه بزرگ، به لندن نقل مکان کرد. تا سال 1860 وی خودش را به‌عنوان تولیدکنندهٔ عمدهٔ اخبار خارجی برای اغلب روزنامه‌ها و مجلات ادواری بریتانیا و تولیدکنندهٔ اخبار داخلی بریتانیا برای روزنامه‌های کل قارهٔ اروپا شناسانده بود. خبر ترور ابراهام لینکلن رئیس‌جمهور امریکا در سال 1865 یکی از جنجالی‌ترین کارهای او بود. همان موقع که کشتی پستی امریکایی در حال ترک نیویورک بود این خبر در شهر شایع شده بود و نمایندهٔ رویتر در این شهر، زمانی به لنگرگاه رسید که کشتی پستی از ساحل دور شده بود. وی یک کشتی اقیانوس‌پیما را که سوار بر امواج عازم اروپا بود هدف قرار داد و با دقت تمام پیام را که در صندوقچه‌ای ضد آب قرار داده بود به سوی آن پرتاب کرد. این بسته درست بر عرشهٔ آن کشتی فرود آمد و به سلامت به سواحل اروپا رسید.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

هم‌زمان با تأمین کلیهٔ اخبار موردنیاز روزنامه‌ها توسط خبرگزاری‌ها به‌تدریج تندنویسی برای روزنامه‌نگاران لندن ضرورت خود را از دست داد. خبرنگاران داخل راهروهای پارلمان جای گزارشگران را گرفتند که آزادانه با نمایندگان در راهروها صحبت می‌کردند و از آن‌ها اطلاعات بیش‌تری را از ورای خبرها کسب می‌کردند. نویسنده‌ای نقش آن‌ها را چنین توصیف می‌کند:

این اندیشه مطرح شده بود که در ورای دلایل به ظاهر موثق رویدادهایی که در امور رسمی پارلمان اتفاق می‌افتد، دنیایی نیمه پنهان و نیمه آشکار از واقعیتی که پشت صحنه در جریان است وجود دارد. گزارشگرانی که در ابتدا احساس می‌کردند می‌توانند با تندنویسی بر سرشت اساسی واقعیت دست‌یابند اکنون به‌تدریج در مراتب شغلی افول کردند و مکان رفیع آن‌ها را کسانی اشغال کردند که از لابه‌لای غبار ابهام‌آلود ناشی از عملکرد سیاستمداران، حقیقت را بیرون می‌کشیدند. بدین‌سان، در سایر حوزه‌های زندگی و فراسوی ظاهر یک رویداد، حکایتی نهفته بود هر چند این حکایت در اذهان آدمیان پنهان شده بود لیکن می‌شد با سرسختی و مداومت آن را کشف کرد و به‌چاپ رساند.

این "خبر" به هستهٔ اصلی کوشش روزنامه‌نگاران در ادارهٔ روزنامه تبدیل شد. خبر، قطعهٔ سامان‌یافته‌ای از اطلاعات یا واحدی اساسی بود که خوانندگان از طریق آن در معرض رویدادها قرار می‌گرفتند.

نویسنده‌ای می‌گوید:

فن روزنامه‌نگاری با فن داستان‌پردازی قابل قیاس شده بود و بعضاً متضمن توانایی فرد در تمیز عناصری به‌شمار می‌آمد که می‌توانست اثر قابل انتقالی بسازد. تخصص روزنامه‌نگار و به‌ویژه سردبیر در این بود که بداند بازار او چه مطالبی نیاز دارد. خبرها طبقه‌بندی می‌شد و عنوان صفحات عبارت بود از: *داخلی* ، *ماورای بحار* ، *بازار تجاری* ، *ورزش* و مانند آن‌ها. از دههٔ 1880 و بر اساس تجربهٔ مجلهٔ *ساندی* در اواسط قرن، نخستین گام بزرگ در مسیر انقلاب نورث‌کلیف برداشته شد. معلوم شد که روزنامه‌نگاری با بازاری همیشه شکوفا روبه‌روست. علائق خوانندگان، منبع بی‌انتهایی بود که می‌توانست چندین و چند بار کشف شود. به گفتهٔ یکی از نویسندگان روزنامه‌نگاری به جای ثبت واقعیت به ساختن واقعیت می‌پرداخت.

می‌گویند:

اکنون گسترهٔ روزنامه‌نگاری انواع مخاطبان را دربرداشت. در روزنامه مقالاتی برای اهل مطالعه و فرهیختگان، موشکافان، تاجران و بازرگانان وجود داشت. عصر تخصصی‌شدن دانش و فن بر دنیای روزنامه‌نگاری نیز تأثیری به‌سزا نهاد. خبرنگار متخصص در محدودهٔ خاص منابع خود قرار داشت و به متخصصی تبدیل شد که در میدانی معین و در حوزهٔ مربوط به خودش فعالیت می‌کرد. همکاران آن‌ها، یعنی گزارشگران غیرمتخصص از وارد شدن در آن موضوع خاص و جمع‌آوری اخبار مربوط به آن معاف بودند.

تایمز ، بزرگ‌ترین روزنامهٔ انگلستان در سال 1784 پای بر عرصهٔ وجود نهاد. آن زمان عنوان آن ثبت *روزانهٔ حوادث جهانی* بود و جان والتر آن را تأسیس کرد. در سال 1788 این نام به *تایمز* تغییر یافت و جان والتر دوم پسر جان والتر اول بود که نخستین دستگاه چاپ بخار را نصب کرد و *تایمز* را در مسیر ترقی انداخت. جان والتر اول کارکرد این روزنامه را چنین توصیف کرد:

به‌نظر می‌آید هر روزنامه‌ای که در لندن منتشر می‌شود صرفاً قشر خاصی از خوانندگان را در برمی‌گیرد. یک روزنامهٔ واقعی که بخواهد از اصول لازم برای روزنامه بودن، برخوردار باشد باید ثبت‌کنندهٔ لحظات و بایگانی مورد اعتمادی برای همهٔ افراد با میزان دریافت متفاوت باشد. روزنامه می‌تواند از طریق آگهی‌های تبلیغاتی، روابط تجاری میان بخش‌های مختلف یک اجتماع را شتاب بخشد، وقایع اصلی زمان را ثبت کند و مذاکراتی را که در نشست‌های پارلمان صورت می‌گیرد به اجمال گزارش کند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

ویلیام هازلیت از گردانندگان *تایمز* نوشت:

تایمز بزرگ‌ترین ابزار ایجاد افکارعمومی ناپایدار در عرصهٔ جهانی بود. این نشریه شاهد و گواه این کلان‌شهر بریتانیایی است؛ سخنگو، پیشگو و پژواک صدای بازار بورس و منشأ منافع آن است... . تایمز دربرگیرندهٔ درگیری‌های زوال‌ناپذیر است، از هیچ آرمان متزلزلی هواداری نمی‌کند، به مبارزه‌هایی دست نمی‌یازد که عاقبت‌اش معلوم نیست، هیچ اصول سفت و سختی را هم تبلیغ نمی‌کند ... بر طرفِ قوی‌تر بیش‌تر می‌تازد.

فرد دیگری نوشته است:

تایمز درست پشت خط مقدم جبههٔ طبقه متوسط موضع‌گیری کرد و این مکان مرسومی بود که موتور سیاسی روزنامه‌نگاری قرن نوزدهم را به حرکت درمی‌آورد.هدف *تایمز* راهنمایی خوانندگان‌اش بود و نه تحریک آن‌ها. این روزنامه در عصر انقلاب به وسیله‌ای در خدمت دسته‌بندی‌های پارلمانی درآمده بود، درحالی‌که وانمود می‌کرد نقش سنجیدهٔ یک عامل مستقل را در جهان سیاسی برعهده دارد.

تایمز اولین روزنامه‌ای بود که در سال 1807 در آلمان خبرنگار خارجی داشت. دربارهٔ این خبرنگار چنین آمده است: "او با قلمی زیبا ترجیحاً مقالاتی سرگرم‌کننده تصنیف می‌کرد، با این اعتقاد که کار یک خبرنگار خارجی نه نقل اخبار داغ که انتشار "آهنگ و روح زمان و مکان خود" است... وقتی وی برای پوشش خبری جنگ کرونا در 1808 مأموریت یافت، پیام‌هایش را عمدتاً براساس ترجمهٔ مطالب روزنامه‌های محلی مخابره می‌کرد و سپس قبل از آنکه در اجتماع اعیان و اشراف و بزرگان شهر مشغول سرگرمی و تفریح شود پیام‌ها را درون صندوقچه‌ای به اولین کشتی که بندرگاه را ترک می‌گفت می‌سپرد. باوجوداین، *تایمز* با اولین و بزرگ‌ترین خبرنگار ویژه‌اش، ویلیام هوارد راسل، مشهور شد. وی بسیاری از رویدادهای تاریخی عصر خود را تحت پوشش خبری درآورد. یکی از ستایشگران او نوشت: پیام‌های او همچون تاریخ مجسم تعبیر می‌شد و بی‌شک آن پیام‌ها بر روند رویدادها تأثیر می‌گذاشت و حتی آن‌ها را تغییر می‌داد."

سال‌های 1880 و 1890 براساس نظر نویسندگان و صاحبان روزنامه‌ها در انگلستان، اروپا و امریکا عصر طلایی روزنامه‌نگاری محسوب می‌شد. افکارعمومی آشکارا به‌صورت نیرویی اصلی درآمده بود که جامعه را به حرکت درمی‌آورد و موتور محرکهٔ آن نیز روزنامه بود. دبلیو. بی. استید، سردبیر مجلهٔ *پال‌مال گازت* و بعداً *تایمز* ، پیشگام *روزنامه‌نگاری جدید* در انگلستان در سال‌های دههٔ 1880 و کسی که شیوهٔ جدیدی را برای روزنامه‌های در مقیاس همگانیِ قرن بیستم پایه گذاشت نوشت:

هم تلگراف و هم چاپ مطبوعات، بریتانیا را به محفل یا انجمن گسترده‌ای متشکل از کل افراد جامعه تبدیل کردند که در آن بحث روزانه از امور دولت در اذهان همهٔ مردم جریان داشت. ظاهراً فعالیت حوزه‌های انتخابی گسترده و وجود سکوی آزاد برای خطابه و فراهم بودن روزنامهٔ ارزان سازوکارهای کامل ادارهٔ یک حکومت را به وجود آورده بودند. به گفتهٔ استید: روزنامه دادگاه بزرگی است که در فروغ انتقاد آشکار آن، همهٔ شاکیان پذیرفته و همهٔ متجاوزین فراخوانده می‌شوند.

سی. پی. اسکات، دیگر سردبیر بزرگ آن دوران و کسی که مجلهٔ *گاردین منچستر* را بنیاد نهاد، دربارهٔ عقاید این مجله چنین گفته است:

«تفسیر آزاد است، لیکن حقایق مقدس‌اند.» به گفتهٔ او «اساساً روزنامه‌نگاری عبارت است از رعایت امانت، عفت، شجاعت، انصاف و احساس مسؤولیت و وظیفه‌شناسی در برابر خوانندگان و اجتماع. روزنامه لزوماً انحصارگری را دربر دارد و اولین وظیفهٔ آن نیز دوری جستن از وسوسه‌های انحصارگرایانه است وظیفهٔ اصلی آن جمع‌آوری اخبار است. آنچه حیات روزنامه را به

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

خطر می‌اندازد ملوّث شدن آن است، در آنچه ارائه می‌کند و نمی‌کند و نیز در شیوهٔ ارائه باید صورت حقیقت از لوث دروغ پاک و منزه باشد.

در سال 1815 آزادی مطبوعات در اروپا ایده، رؤیا، تجربه و واهمهٔ خوفناکی بود. تا قبل از سال 1881 آزادی مطبوعات به‌صورت نهاد پایداری درآمد و اکثر اصول قابل تحسین آن در قانون مطبوعات فرانسه، که در ژوئیه آن سال تصویب شد، صورت تقدس به خود گرفت. در سال 1881 بریتانیا نیز قانون اجباریِ سپردن ذخیره‌ای را که ناشران روزنامه برای تأسیس آن باید به دولت می‌پرداختند منسوخ اعلام و قانون جدید تهمت و افترا را تصویب کرد که براساس آن روزنامه‌ها از بیم پیگرد قانونی به‌خاطر توهین جنایی، رهایی می‌یافتند. شش دهه طول کشید تا الگوی اساسی مطبوعات که تا اواخر قرن بیستم کماکان تداوم یافته جا بیفتد. در قرن بیستم در سراسر اروپا و امریکا کلیهٔ روزنامه‌های مشهور از این اصل مکانیکی و اجرایی پیروی می‌کردند. طیف وسیع و متنوعی از روزنامه‌ها از هر موقعی بیش‌تر جاافتاده و مشهور شده بودند، مانند: *ساندی* [یکشنبه]، *ایوینینگ* [عصر]، *رجینال* [محلی]، *فاینانشال* [مالی] و *روزنامه‌های زنان*. به یمن تکنیک‌ها و روش‌های جدید سازمان‌دهی مطالب و به مدد تلگراف، خبرگزاری‌ها، اتحادیه‌های صنفی و انتشار داستان به‌صورت پاورقی و نیز مجرب‌تر شدن روزنامه‌نگاران روبه تکامل نهادند.

مستعمرات امریکا در اوایل قرن هیجدهم در سراسر ساحل اقیانوس اطلس در ایالات متحده، همهٔ پیش‌شرط‌های رشد سریع صنعت روزنامه را فراهم آوردند. این مستعمرات مرکب بودند از اجتماعاتی از صنعت‌گران و تجار که تحت حمایت خدمات دولت بودند تا به‌سرعت جمعیت‌های روبه افزایش آن‌ها در مناطق جدیدی که راه‌آهن و خدمات پستی آن‌ها را به هم پیوند می‌زد مسکن گزینند. پستچی‌ها در توسعهٔ اولیهٔ روزنامه‌های امریکایی نقشی کلیدی بازی کردند، آن‌ها اخبار را جمع‌آوری و در برگه‌های خبری منتشر می‌کردند. از زمانی که پستچی‌ها به اکثر خبرهای جالب برای این اجتماعات دست یافتند موقعیت استراتژیکی را هم پیدا کردند. آن‌ها بودند که کیسه‌های اداری را می‌گشودند و قادر می‌شدند تا اطلاعات مهم اداری را منتشر کنند. اکثر شایعات محلی را می‌شنیدند، از اغلب اتفاقاتی که در اجتماعات روی می‌داد باخبر بودند و در موقعیت ممتازی بودند که از این اطلاعات می‌توانستند به‌خوبی بهره گیرند.

در 24 آوریل 1704 نخستین روزنامهٔ امریکایی به سردبیری و مسؤولیت رئیس ادارهٔ پُست جان کمبل تحت عنوان *خبرنامهٔ بوستون* ***(Boston Newsletter)***، در بوستون انتشار یافت. انتشار این روزنامه در سال 1721 توسط برادران فرانکلین با عنوان *کورانت نیوانگلند* ***(New England Courant)*** و نیز آندره برادفورد با نام *پیک هفتگی امریکا* ***(American Weekly Mercury)*** ادامه یافت. *روزنامهٔ بوستون* در هر دو روی صفحه چاپ می‌شد مباحث آن عبارت بود از اقتباس از مطالب روزنامه‌های لندن که چند هفته قبل از آن انتشار یافته بودند. سرانجام، کمبل در روزنامهٔ خود برای کلیهٔ اخباری که از اروپا می‌رسید محدودیت قائل شد و مباحث خیلی کهنه را برای درج در شماره‌های بعدی کنار گذاشت. با این وصف، برخی از اخباری که به‌دست خوانندگان می‌رسید بیش‌تر از یک‌ماه از وقوعشان فاصلهٔ زمانی نداشت. کمبل اخبار محلی را سریع‌تر از این منتشر می‌کرد. وی کلیهٔ مطالب روزنامه را قبل از انتشار با حکومت ایالتی یا نماینده او وارسی و تهذیب می‌کرد و آن را از هر نوع اهانت به مقامات و مقدسات و اغلاط دیگر می‌زدود. اگرچه *خبرنامهٔ بوستون* تنها روزنامه‌ای بود که سال‌های زیادی در مستعمرات منتشر می‌شد، لیکن کمبل برای کار خود آن‌قدر مخاطب نداشت که حرفه‌اش سودآور باشد. تیراژ روزنامهٔ او به‌ندرت از 300 نسخه تجاوز می‌کرد. اما کمبل نسبت به خوانندگان روزنامه‌اش احساس مسؤولیت می‌کرد و به‌رغم بی‌اعتنایی مردم و فشارهای مالی، به انتشار آن ادامه می‌داد. در یکی از شماره‌های روزنامه، به‌خاطر جا افتادن یک کاما در شمارهٔ قبلی از خوانندگان پوزش خواست؛ اگرچه این خطا صرفاً قطره‌ای بود در دریایی از اشتباهات.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

انتشار اولین روزنامهٔ روزانه در سال 1783 را بنجامین تاو در فیلادلفیا آغاز کرد. این روزنامه که *پنسیلوانیا ایونینگ پست (Pennsylvania Evening Post)* نام داشت یک دورهٔ کوتاه 17 ماهه دوام آورد. از سال 1800 به بعد بنادر بسیار بزرگ و مراکز تجاری امریکا روزنامه‌های روزانهٔ خود را داشتند. در سال 1820 از 512 عنوان روزنامه‌ای که انتشار می‌یافت 24 عنوان آن به‌طور روزانه، 66 عنوان دو روز در هفته یا سه روز در هفته و 422 عنوان هفتگی منتشر می‌شد. این روزنامه‌ها را عمدتاً شهروندان متمکن خریداری و حمایت می‌کردند و قیمت آن‌ها فراتر از استطاعت مالی شهروندان متوسط بود.

با انتشار روزنامهٔ *سان* در نیویورک در سوم سپتامبر 1833 توسط بنجامین اچ. دِی، عصر جدیدی در تاریخ روزنامه‌نگاری امریکا شروع شد. این روزنامه در چهار صفحه چاپ می‌شد و حدود دو سوم فضای هر صفحه را مطالب خلاصه‌شدهٔ روز تشکیل می‌داد. صفحات آن از سه ستون تشکیل می‌شد و در نهایت سادگی و بدون هیچ رنگ و لعابی بود. حکایت اتفاقات محلی به‌ویژه انتشار اخبار حوادث خشونت‌بار از جمله مطالب این روزنامه به‌شمار می‌رفت. اغلب مطالبی که منتشر می‌شد پیش پا افتاده و زیاده‌گویی، لیکن تا حد زیادی خواندنی بود و قیمت هر روزنامه نیز درست یک سنت (یک پنی) بود. شش‌ماه پس از آغاز انتشار *سان* ، تیراژ آن به 8000 نسخه رسید که تقریباً دو برابر تیراژ نزدیک‌ترین رقیب‌اش بود. تخصص روزنامهٔ *سان* در نقل حکایت‌های انسان‌دوستانهٔ مورد علاقهٔ مردم بود. *سان* به روزنامهٔ آدم‌های معمولی، به‌ویژه طبقهٔ کارگر که در این دوره هویتی پیدا کرده بود، تبدیل شده بود. وقتی این روزنامه با بهای یک پنی در دسترس مردم معمولی قرار گرفت، مثل بسیاری دیگر از رسانه‌ها، فاقد معیارهای لازم بود. به گفتهٔ یک ناظر:

> اگر دانشجوی رشتهٔ روزنامه‌نگاری در صفحات شماره‌های اولیهٔ روزنامه‌هایی که پنی نام گرفته بودند به‌دنبال هر نوع بیان عمیقی از فلسفهٔ سیاسی باشد به کار عبثی دست می‌یازد (به عبارت دیگر، در این روزنامه از این امور خبری نبود)، لیکن این روزنامه‌ها بعد از اولین موج‌های شورانگیز اطلاعات مهم‌تری را عرضه کردند و خوانندگان نیز علاقهٔ بیش‌تری را به مسائل حکومتی که قدرت کنترل آن را داشتند پیدا کردند.

بزرگ‌ترین روزنامهٔ دنیا، یعنی *نیویورک تایمز* ، در همین دوره متولد شد. اولین شمارهٔ آن در 18 سپتامبر 1851 با نام *نیویورک دیلی تایمز* انتشار یافت. ناشران آن هنری جی. ریموند و جرج جونز بودند. قیمت این روزنامه یک سنت (یک پنی) و مخاطبان آن نیز از آغاز، توده‌ها بودند؛ لیکن این روزنامه از انجام کارهای شورانگیز روزنامهٔ *سان* و سایر مجلات هم‌دوره‌اش اجتناب می‌کرد. سردبیر آن نوشت: «منظور ما از نوشتن کسب درآمد نیست، مگر اینکه واقعاً دنبال مطلبی باشیم و بخواهیم به هر طریق ممکن برای کسب درآمد بنویسیم.» *تایمز* به اخبار خارجی اختصاص یافت و ریموند، سردبیر آن، به‌عنوان سردبیری منطقی و بی‌طرف شهره شد. وی "شرم و پوشیدگی معقول" را در گزارشگری معمول کرد. تایمز در ذکر مطالب‌اش بی‌طرفی مطلق را اتخاذ و از پرخاشگری‌های شخصی پرهیز کرد. این روزنامه با فن دقیق گزارشگری و رعایت صحت در کار، اعتماد خوانندگان‌اش را جلب کرد. *تایمز* به زودی در معرض فشارهای مالی قرار گرفت و در سال 1896 آدلف اس. اوکس بود که آن را از خطر ورشکستگی رهانید و پس از خرید آن تا زمان مرگ‌اش در 1935 این روزنامه را هدایت‌کرد. *تایمز* تحت نظارت او به روزنامهٔ بزرگی تبدیل‌شد و شهرت جهانی یافت.

اوکس که ابتدا با کارگری در یکی از مجلات ایالت تنسی کار خود را شروع کرده بود راه سختی را پیش گرفت. او در بیان اصول خود می‌گفت:

> جدی‌ترین هدف من آن است که *نیویورک تایمز* کل اخبار را انتشار دهد، آن هم به شکلی موجز و جالب و به زبان رسمی در یک جامعهٔ متعادل. تایمز باید اخبار را، اگر نگوییم زودتر، دست‌کم هم‌زمان با سایر رسانه‌های معتبر در اختیار خوانندگان قرار دهد و در ارائهٔ آن بی‌طرفی را رعایت کند؛ بدون واهمه یا طرفداری از کسی و ملاحظه از حزبی، فرقه‌ای یا منفعت خاصی. باید

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

ستون‌های *نیویورک تایمز* فضایی باشد برای بررسی مسائل مهم مردم با این هدف که مردم را به بحث هوشمندانه‌ای بین عقاید مختلف دعوت کند.

در سال 1935، با مرگ اوکس، دامادش آرتور هِیزسالتزبرگر عهده‌دار ادامهٔ کار روزنامه شد. *تایمز* در یک نظرسنجی عمومی مقام اول را به‌دست آورد و سپس با رعایت سنت جامعیت و کمال در ارائهٔ اخبار، در پیشاپیش روزنامه‌های امریکا کار خود را ادامه داد.

ژوزف پولیتزر، که او را سردبیر برجستهٔ *تایمز* جدید در امریکا نامیده‌اند، یکی دیگر از ناشران بزرگ این دوره بود. او که روزنامهٔ پیکِپست(Post Dispatch) شهر سنت‌لوئیز را در سال 1878 منتشر کرد، خط‌مشی خود را چنین توصیف کرده است:

پیکِ پست در خدمت مردم است و نه احزاب. این روزنامه ارگان جمهوری‌خواهان نیست، بلکه ارگان حقیقت است؛ پیک پست نتایج امور را دنبال می‌کند، نه علل آن‌ها را و به جای حمایت از حکومت آن را نقد می‌کند؛ پیک پست در هر جا و هر چیز مخالف فریب و نیرنگ است و به جای پرداختن به تبعیض و تعصب، پایبند اصول و آرمان‌هاست.

در سال 1907، زمانی که وی به سال‌های بازنشستگی خود نزدیک می‌شد، در روزنامه‌اش نوشت:

«می‌دانم که با بازنشستگی من اصول سیاسی تغییر نخواهد کرد: تلاش برای پیشرفت و اصلاح کماکان ادامه خواهد یافت، این روزنامه هرگز بی‌عدالتی و فساد را تحمل نخواهد کرد، هرگز از احزاب خاصی جانبداری نخواهد کرد. همواره با حق ویژه برای طبقات ممتاز و به یغما رفتن منافع عمومی مخالفت خواهد ورزید. روزنامه هرگز از همدردی با طبقات فقیر غافل نخواهد ماند و همّ خود را وقف رفاه عمومی خواهد کرد. راضی نخواهد شد به اینکه صرفاً خبر چاپ و منتشر کند؛ همواره استقلال خود را قویاً حفظ خواهد کرد و هرگز از تاختن بر ناحق، چه اغنیای غارتگر باشند و چه فقرای غارتگر، نخواهد هراسید.

انرژی بی‌پایان پولیتزر و احساس مسؤولیت بسیار عمیق او در روزنامه‌نگاری باعث شد که شیوهٔ خاص خود را اتخاذ کند و گسترش دهد، به نشر مفاهیم و فنون عصر خود اهتمام ورزد و بدون چون و چرا به‌عنوان برپاکنندهٔ سازمانی درخشان و ایجادگر با سازوکار پیچیدهٔ روزنامهٔ بزرگ و جدیدی شناخته شود. به این اعتبار میل درونی‌اش ارضا می‌شد. تصویر غرورآمیز او از نقش روزنامه، به‌ویژه در اعمال رهبری در نقش سردبیر و شیوه‌ای که براساس آن تصور فوق را زنده نگه‌می‌داشت، حاکی از عظمتی واقعی است که وی حامل‌اش بود. پولیتزر در جمع کارمندان‌اش گفت: «هرگز به گزارش صوری اخبار راضی نشوید و تا زمانی که به عمق موضوعی راه نیافته‌اید آن را رها نکنید.» شعارش عبارت بود از «مداومت، مداومت، مداومت تا زمانی که موضوعی عملاً خاتمه یابد». این موضوع همراه با حرارتی که خود پولیتزر در این کار از خود نشان می‌داد، به جهاد مصممانهٔ روزنامه در جهت منافع عمومی انجامید.

چنانچه روزنامهٔ پولیتزر یک‌روز فاقد سیمای بارز خود، یعنی جهاد، خدمت به عامهٔ مردم یا خبر منحصر به‌فرد بزرگی بود، پولیتزر آن روز احساس می‌کرد زیان کرده است. در سال 1883 که روزنامهٔ *دنیای نیویورک* (Newyork World) را خرید و آن را به پرتیراژترین روزنامه تبدیل کرد، نوشت:

روزنامه باید در جست‌وجوی اموری باشد که صفات زیر از ویژگی‌های آن به‌شمار آید: نوآوری و تازگی، تشخص، آرمانگرایی، تصویری‌بودن، هیجان‌انگیزی، یگانگی، بداعت، جالب بودن، طیبت‌آمیز، عجیب و غریب بودن، شایستگی در گزارش‌خبر دربارهٔ امور مطلوب بدون آنکه به ایجاد هیاهو منجر شود و از همه بالاتر بدون آنکه اعتماد مردم را به حقیقت‌مطالب روزنامه‌یا به خصلت‌اعتبار و صداقت عمیق آن خدشه‌دار کند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

با شروع قرن حاضر روزنامه‌های امریکایی در برخی از شماره‌های خود به‌خوبی می‌توانستند تا بیش از 100 صفحه مطلب تولید کنند. از سال 1910 که چاپ رنگی میسر شد، در عرضهٔ آگهی‌ها از رنگ هم بهره گرفتند.

امروزه در امریکا در تصورات سنّتی در مورد روزنامه اصلاحاتی پدید آمده و روزنامه خود را با تغییرات اجتماعی، تقاضاهای خوانندگان و تکنولوژی جدید سازگار کرده است. اما نقش‌های سنّتی نیز برجای مانده است. به گفتهٔ یک نویسندهٔ امریکایی »روزنامه‌نگار درواقع مورخ، گزارشگر، تحلیل‌گر، مبلغ، فروشنده و وکیل مدافع است. اطلاعات ستون اصلی هر روزنامهٔ خوب است. لیکن اکثر روزنامه‌ها می‌خواهند علاوه‌بر ارائهٔ اطلاعات، بر خوانندگان تأثیر نیز بگذارند. روزنامه‌ها از طریق کل مطالب عرضه‌شده و تصویری که در اجتماع ارائه می‌کنند بر خوانندگان تأثیر می‌گذارند و نه صرفاً از طریق طرفداری از آن‌ها.«

تکنولوژی مدرن چاپ و انتشار روزنامه با ظهور عصر الکترونیک به‌طور حیرت‌آوری ارتقا یافته است. لیکن در سال 1820 چاپ روزنامه حرفهٔ پرمخاطره‌ای بود و مشکلات بسیاری بر سر راه آن قرار داشت. قبل از سال 1860 روزنامه را به‌صورت ورق‌هایی جداجدا که بر آن‌ها کلیشه می‌زدند چاپ می‌کردند. در آن سال بود که رول‌های کاغذ با موفقیت به‌کار گرفته شد و چاپ روزنامه ساده‌تر شد. با استفاده از این رول‌های کاغذ که بیش از پنج و نیم کیلومتر طول داشت چهار هزار نسخه درپی هم و بدون وقفه از ماشین بیرون می‌آمد.

ریچارد هوئه در سال 1840 در اولین دستگاه چاپ چرخشی که به روزنامه‌ای در پاریس فروخته بود، تغییراتی داد. شیوه ابداعی او عبارت بود از چفت کردن کلیشهٔ چاپی به دور یک استوانهٔ دوّار که توسط لوله‌های خودکاری به جوهر آغشته می‌شد و درحالی‌که چهار استوانهٔ دوّار کوچک‌تر ورق‌های کاغذ را به آن نزدیک می‌کردند، این ورق‌ها با آن تماس پیدا می‌کرد. بیش‌تر استوانه‌هایی که بعداً به این دستگاه افزوده شد به‌خاطر تعداد نسخه‌های بیش‌تری بود که می‌توانست از دستگاه چاپ چرخشی بیرون آید. تا سال 1892 ماشین لاینوتایپ که مطالب چاپی را حروف‌ریزی می‌کرد و انقلابی در چاپ برپا کرد، وجود نداشت. اوتمن مرجندهالر مهاجر آلمانی در امریکا، سازندهٔ اصلی این ماشین بود. هیپولیت ماری نیونی با نمایش دستگاه چاپ چرخشی پیشرفته در نمایشگاه پاریس در سال 1869، مشکل چاپ متوالی و پیوسته را حل کرد. این مدل جدید با سرعت زیاد رول کاغذ را در مسیرش پشت‌ورو می‌کرد و باعث می‌شد تا هر دو طرف صفحات متوالی در اندازه‌های کوچک و بزرگ چاپ شوند و سپس در قطع‌های موردنظر بُرش و تا بخورند و به‌صورت یک روزنامهٔ کامل درآیند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

2

پیشگامان

روزنامه به‌عنوان کالایی خارجی و کالایی در خدمت منافع حکومت بریتانیا به هندوستان راه یافت. این کالا در سال‌های اولیه منحصراً در خدمت منافع و علائق جماعت حاکم بود و مدت زمانی نه چندان طولانی، سروکار مردم با آن بسیار کم بود. کمپانی هند شرقی که براین کشور حاکم بود، زمینهٔ مناسبی را برای انتشار روزنامه فراهم نیاورد و صاحب‌منصبان آن از ابتدا نسبت به روزنامه‌نگاران و روزنامه‌ها مظنون بودند و انتقاد از سوی آن‌ها را تحمل نمی‌کردند. لیکن روزنامه در موطن اصلی (انگلستان) با اتکا بر افکارعمومی، قدرت و نفوذی کسب کرده بود و طبعاً در هندوستان که کشوری وابسته بود نمی‌شد چندان آن را از فعالیت بازداشت. بنابراین، مطبوعات هندوستان را انگلیسی‌هایی کنترل می‌کردند که قدرت آن‌ها از قدرت مطبوعات انگلستان سرچشمه می‌گرفت.

امتیاز انتشار اولین روزنامه را در هند شخصی به نام جیمز آگوستُس هایکی دریافت کرد. در 29 ژوئیه سال 1780 در کلکته نشریهٔ هفتگی او با عنوان *گازت بنگال (Bengal Gazette)* و با نام فرعی *اعلان‌نامهٔ عمومی کلکته (Calcutta Gerneral Advertiser)* در دو صفحه منتشر شد. این نشریه در معرفی خود نوشت:

> این هفته‌نامهٔ سیاسی و بازرگانی بدون تأثیر از جناح خاصی، در اختیار همهٔ احزاب است.

مباحث این هفته‌نامه را مطالبی از روزنامه‌های انگلیسی، نامه‌های خوانندگان محلی و برخی شایعات و رسوایی‌های اجتماعات اروپایی تشکیل می‌دادند.

هایکی در این هفته‌نامه، ستونی را هم به‌خود اختصاص داده بود که از طریق آن مستقیماً با خوانندگان نشریه‌اش سخن می‌گفت. وی گوشه‌ای از این نشریه را هم به شعر اختصاص داد. این نشریه به‌عنوان جریده‌ای کنایه‌دار و ناسزاگو شناخته شد و به زودی عداوت وارن هِیستینگز فرماندار کل و قاضی‌القضات الیجاه ایمپی و به‌طور کلی هیئت حاکمه را برانگیخت. هایکی در هجو هِیستینگز او را به سِر. اف. رانگ هد [حاکم فاسد لجوج]، یا مغول بزرگ و دقیقاً دیکتاتور لقب داده بود. او برای هِیستینگز ترانه‌ای با عنوان "آگاه باشید که لذت من در جنگ است" سرود. او در گزارشی از یک برنامهٔ کنسرت تخیلی نام سِرالیجاه ایمپی را همراه قرارداد پلی که ساخت آن را به پسرعمویش محول کرده بود، مطرح کرد و با ترانه‌ای تحت عنوان "قانون می‌تواند حتی به ضرر خدا هم جاری شود" خلافکاری‌های وی را افشا کرد.

همهٔ افراد برجستهٔ کلکته در ستون ترانه‌های هایکی به نامی ملقب شدند. خانم اروما رانگهام از جمله کسانی بود که بارها به القاب متعدد نامیده می‌شد. نویسنده‌ای دربارهٔ این خانم گفت: «او کسی بود که دست‌کم ده‌سال شایعاتی داغ در مورد او جریان داشت و به اندازهٔ هرکس دیگری از این نفرت و کینه‌توزی‌ها بهره‌مند شد.» *ویلیام هایکی* مورخ معروف و هم اسم و معاصر هایکی دربارهٔ این خانم نوشته است:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

او دختر بسیار جذابی بود، البته زیبایی‌اش معمولی نبود، بلکه از زیبایی غیرعادی برخوردار بود، ضمن آنکه هوش و ذکاوت چشمگیری هم داشت. تهور و گستاخی ذاتی وی بارها به زیاده‌روی و قباحت در کارهای او کشیده شده بود... به جای آنکه مثل سایر زنان بر پشت اسب بنشیند، مانند مردان بر کنار زین اسب سوار می‌شد و از روی موانع و چاله‌های مسیرش جست می‌زد؛ درصورتی‌که بسیاری از ورزشکاران پرحرارت در انجام چنین جست و خیزهایی تردید داشتند. او در سوارکاری حریف همگان بود و بر بهترین و با تجربه‌ترین سوارکاران غلبه می‌کرد. تیرانداز ماهری هم بود و به‌ندرت تیرش خطا می‌رفت. مشت‌زنی را که تازه مورد توجه قرار گرفته بود به‌خوبی فراگرفت و چنانچه مردی قصد توهین به او را داشت بی‌تأمل با مشت بر زمین‌اش می‌زد، اجمالاً هرچه را می‌خواست به‌سادگی، سهولت و ظرافت انجام می‌داد و هیچ‌چیزی، هر چند دشوار، مانع او نبود.

فرانسیس، عضو شورای مشورتی وارن هیستینگز و دشمن سرسخت او، در نامه‌ای به دوستش به این زن چنین اشاره کرده است: «چنانچه اسماً تو یا مکتری یا کالینز یا آرچدکین یا هر کس دیگری به‌عنوان همسر این زن شناخته می‌شدید...» کمااینکه در *گازت بنگال* نام او همیشه همراه چندین شخص می‌آمد، نام این زن برای او یک بلای آسمانی می‌شد. در ستون مخصوص روزنامهٔ هایکی تحت نام‌های متعددی ظاهر می‌شد مثل "دختر زیبای چین‌*سورا* " یا " *دلباختهٔ دستار* یا *سرقلیان* " (که ظاهراً در شرط‌بندی قلیان کشیده بود). پی‌درپی در "آگهی‌های عمومی" روزنامه ظاهر می‌شد؛ مثلاً این عبارت که: «مسیر بازگشت به خانه در آخر شب در دوشنبه، باکی کلامس درحالی‌که کالسکهٔ سرقلیان در حال عبور از کنار او بود، دلباختهٔ او شد...» برخی از دلباختگان او با اسامی مستعار اهانت‌باری خوانده می‌شدند.

در همان سالی که هایکی شروع به اقدام جسارت‌آمیز خود کرد، رقیب دیگری با نام *گازت هند* برای روزنامهٔ او پیدا شد و به‌این‌ترتیب، بخت و اقبال هایکی روبه زوال گذاشت. این رقیب، روزنامهٔ مهم‌تری بود که در چهار صفحه با کیفیت بهتری چاپ می‌شد و هر صفحه 16 اینچ طول و سه ستون داشت. هایکی که تازه مشتریان خودرا به‌دست آورده بود داشت آن‌ها را از دست می‌داد. او ابتدا بر جناح یوهان ذکر یا کییرناندر مبلغ مذهبی سوئدی حمله آورد، که به نظر او مظنون به در اختیار گذاردن دستگاه چاپ برای رقیب وی بود؛ سپس به مالکان آن، پیتر رید تاجر نمک و بی. مسینک تهیه‌کنندهٔ تئاتر حمله کرد. آنچه احساسات او را بیش‌تر جریحه‌دار کرد اعطای امتیاز تسهیلات پستی به *گازت هند* و نپذیرفتن درخواست او برای اعطای همین تسهیلات به او بود. او شکوائیهٔ تندی نزد خوانندگان‌اش برد و در آن از فشار بیش از حد تحمیلی که هیستینگز از طریق همسرش به او وارد کرده و مانع بهره‌برداری او از تسهیلات پستی شده‌بود یادکرد. به او پیشنهاد می‌شد تا خواستار مداخلهٔ خانم هِیستینگز در این موضوع شود؛ لیکن او از این کار امتناع کرد و گفت: «نمی‌توان انتظار گرفتن چنین قولی را از همسر او داشت و من می‌دانم که به‌رغم علاقهٔ فوق‌العادهٔ هیستینگز به همسرش، نمی‌تواند چنین تقاضایی را از شوهرش بکند.»

هیچ‌نوع دوستی میان هایکی و وارن هیستینگز وجود نداشت. او با هیچ‌یک از صاحب‌منصبان و تجار و بازرگانان آشنایی نداشت. شهرت هایکی در حیات اجتماعی اروپاییان در کلکته از کینه‌ورزی و دست‌انداختن افراد به‌دور نبود. او ضمن اعلان اخبار ازدواج‌ها و انتصابات، اخبار انتصابات احتمالی را نیز منتشر می‌کرد و به این وسیله افرادی را که از آن‌ها بیزار بود هدف قرار می‌داد. هیستینگز نهایتاً در ژوئن 1781 به‌خاطر دو فقره اتهام، علیه هایکی دست به اقدام زد. هایکی در دادگاه مجرم شناخته شد و به یک سال زندان و پرداخت 2000 روپیه محکوم شد. علاوه‌براین، رئیس دادگاه پرداخت 500 روپیه خسارت به هیستینگز را مقرر کرد که وی از آن چشم پوشید. اگرچه هایکی در زندان بود، لیکن *گازت بنگال* به‌طور مرتب منتشر می‌شد و ستون مربوطه نیز به‌طور اسرارآمیزی با همان لحن جسارت‌آمیز به کار خود ادامه می‌داد. این جریده از بالاترین حمایت همگانی برخوردار بود. هیستینگز یک‌بار دیگر در مارس 1782 علیه هایکی دست به اقدام زد. در نتیجهٔ این اقدام،

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

دستگاه‌های چاپ این جریده توقیف شده و این پایان کار *روزنامهٔ هایکی* بود. انتشار این روزنامه کلاً دو سال بیش‌تر دوام نیاورد.

گازت بنگال، طلایه‌دار تمامی روزنامه‌ها و مجلاتی بود که در کلکته، زادگاه روزنامه‌نگاری هند، انتشار یافتند. در فاصلهٔ زمانی شش سال از آغاز کار جسارت‌آمیز هایکی، چهارهفته‌نامه و یک‌ماهنامه در این شهر پای به عرصهٔ انتشار نهادند.

در دو شهر دیگر هندوستان، یعنی مدرس و بمبئی، روزنامه‌های زیادی منتشر نمی‌شدند. در شهر مدرس در سال 1785 هفته‌نامه‌ای رسمی با عنوان پیک *مدرس (Madras courier)* منتشر می‌شد که دولتی بود و از 1793 انتشار آن با نام *هورکارو* به سردبیری بوید ادامه یافت. انتشار *هورکارو (Hurkaru)* نیز بعد از یک سال متوقف شد. *منادی هند (Indian Heratd)* دیگر "روزنامهٔ بدون امتیازی" بود که چند صباحی منتشرشد و به اعتبار سردبیرش، هامفریز، شهرت پیدا کرد؛ لیکن به‌دلیل نداشتن مجوز انتشار و نیز وارد آوردن "تهمت‌های سنگین" به حکومت و شاهزادگان گرفتار کیفر شد.

تا سال 1789 که *منادی بمبئی* شروع به کار کرد، در این شهر روزنامه‌ای منتشر نمی‌شد. این روزنامه در سال 1791 در *گازت بمبئی* ادغام شد و به‌صورت یک نشریهٔ رسمی درآمد. پیک *(Courier)* روزنامهٔ دیگری بود که در سال 1789 انتشار یافت و کارش اعلان آگهی‌هایی در ایالت گجرات برای خوانندگان هندی بود.

حکومت کنترل شدیدی بر مطبوعات اعمال می‌کرد. مطبوعات هند مجاز نبودند جریان مذاکرات پارلمان انگلیس را منتشر کنند و انتشار این دست مطالب در زمرهٔ "نوشته‌های شورش‌انگیز" تلقی می‌شد. فردی به نام ویلیام بولتز به‌خاطر گزارش مذاکرات پارلمانی به سراج‌الدوله، نواب بنگال، تحت تعقیب قرار گرفته بود. در سال 1785، روزنامه‌های بنگال مؤظف شدند تا احکام و تصمیم‌های شورای مشورتی فرمانداری کل را منتشر کنند. از روزنامه‌های مدرس خواسته‌شده‌بود تا قبل از انتشار، رونوشت احکام حکومتی را به منظور دادن مجوز انتشار به حکومت نظامی تسلیم کنند. سانسوری عمومی بر اخبار روزنامه‌ها سایه انداخته بود. درحالی‌که در مدرس و بمبئی مطبوعات مطیع و منقاد دولت بودند، در کلکته حداقل ویلیام دوان سردبیر *نشریهٔ بنگال* در سال 1791 از انتشار یک پوزش، که از وی درخواست شده بود، امتناع می‌ورزید. وی متهم به انتشار گزارشی نادرست دربارهٔ مرگ لرد کورن والیس در جنگ ماراتا بود. دوان منبع خبرش را فرانسوی برجسته‌ای اعلام کرد. حکم اخراج وی صادر شد که با میانجی‌گری نمایندهٔ فرانسه وی را بخشیدند. درهرحال، دوان از سردبیری خلع شد و انتشار روزنامهٔ دیگری به نام *دنیای هند (India World)* را آغاز کرد که به مدت سه سال متوالی منتشر می‌شد. هر چند دوان فرد شناخته شده‌ای بود، لیکن حکومت موفق شد در سال 1794 او را اخراج کند. دکتر مک‌لین از دیگر روزنامه‌نگارانی بود که در سال 1798 تبعید شد. اتهام او ورود بدون مجوز به هندوستان بود. به‌نظر می‌آید اخراج خبرنگاران از هند، کیفری از سوی هیئت حاکمه و تأییدی از سوی دادگاه عالی در برابر "عدم ملاحظه‌کاری" مطبوعات بود.

نگاه و نگرش حکومت به روزنامه‌ها و سردبیران آن‌ها تحقیرآمیز بود. در واقع، روزنامه‌ها ارگان عقاید محلی انگلیس و بازتابنده دیدگاه‌های کسانی به‌شمار می‌آمدند که خارج از حوزهٔ رسمی و ممتاز حکومتی قرار داشتند. اگرچه اهمیتی برای بازرگانان، حقوقدانان و پزشکان قائل نبودند، لیکن در مواردی می‌توانستند دیدگاه‌های نسبتاً پختهٔ خود را بیان کنند. اما حکومت، لزوم اعمال فشار شدیدی را بر مطبوعات حس می‌کرد. مطبوعات برای خوانندگان انگلیسی منتشر می‌شدند و به مزایا و معایب رایج در حوزهٔ روزنامه‌نگاری معاصر در بریتانیا گرایش داشتند. بسیاری از روزنامه‌ها چکیدهٔ مطالب روزنامه‌های انگلیسی یا تجدید چاپ آن‌ها بودند. این مطبوعات حتی در انتقاد از حکومت تا حد زیادی به مطبوعات معاصر خود در بریتانیا شبیه بودند.

در سال‌های اولیهٔ قرن نوزدهم جیمز سیلک باکینگهام، نخستین روزنامه‌نگار واقعی و فردی برجسته که گفته‌اند در حرفهٔ روزنامه‌نگاری آن زمان سرآمد بود، در کلکته ظهور کرد. جواهر لعل نهرو که او را از نخستین مدافعان آزادی مطبوعات در هند

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

می‌دانست می‌گوید: «وی هنوز در خاطرهٔ مردم این کشور زنده است.» او در سال 1818 به‌عنوان سردبیر مجلهٔ *وقایع‌نامهٔ کلکته (Calcutta Chronicle)* به هند آمد. این مجله با حمایت بازرگانان کلکته و در جهت تبلیغ دیدگاه‌ها و حمایت از منافع آن‌ها شروع به کار کرد. اولین شمارهٔ آن، که در دوم اکتبر 1818 در خیابان‌های کلکته به فروش رسید، حاوی اخبار و دیدگاه‌های سیاسی، بازرگانی و ادبی بود. مُهر یک سردبیر با ذوق بر پیشانی این مجله حک بود. باکینگهام در فضای پرفریب، شایعه‌سازی، بی‌پروایی و لاقیدی متأثر از اجتماع اروپایی، نفسی تازه دمید. او به کشورهای عربی زیاد مسافرت کرده و شهرت داشت که مشاور محمدعلی، سیاستمدار مصری، در بهره‌مند کردن هموطنان مصری وی از فرهنگ و تمدن غربی بود. باکینگهام محققی بود که در رشته‌های انسان‌شناسی و ادبیات کاوش می‌کرد و به کشتی‌های بخار، کالسکه‌های بدون اسب و بالون به‌منظور حمل‌ونقل سریع علاقه داشت. او عادات و رسوم مردمی را که در میان آن‌ها می‌زیست با دقت مطالعه می‌کرد. وی افرادی مانند بایرون و والتر اسکات و واشنگتن ایروینگ را به خوانندگان‌اش معرفی می‌کرد. این شخص برای بیان منظور خود در هر موضوعی از نقشه‌ها و نمودارهایی استفاده می‌کرد و به مقایسهٔ حالات چهرهٔ میمون‌ها، سیاه‌پوستان، رومی‌ها، یونانی‌ها و امریکایی‌ها می‌پرداخت. او این نمودارها و حالات چهره را با اخبار و نامه‌های خبرنگاران در ترکیب متوازنی قرار داد تا خشونت مطالب اخیر را از بین ببرد. بخش نامه به سردبیر که کاملاً با شیوهٔ مرسوم روزنامه‌های اولیه به‌ویژه *گازت هایکی*، مغایرت داشت، از وجوه تمایز چشمگیر این مجله به‌شمار می‌آمد.

باکینگهام بیش‌تر بر اخبار و اوضاع و احوال محلی تأکید می‌ورزید تا بر آداب و آیین زندگی محلی. وی به زندگی مردم بیش‌تر علاقه داشت تا چرخهٔ اجتماعی و به‌جای پرخاشگری و هتاکی، به نقد اهمیت می‌داد. قبل از اینکه باکینگهام به کلکته بیاید در انگلستان عضو حزب ویگ بود و از همین‌رو، در روزنامه‌اش چکیدهٔ نشریه‌هایی را که در کشورش تحت‌تأثیر دیدگاه‌های ویگی بود، چاپ می‌کرد. سرمقاله‌هایش بیش‌تر به بی‌توجهی دولت نسبت به خدمات پستی و وظیفهٔ آن در این زمینه، استقرار دولت نظامی و برحذر بودن دولت از سیاست انحصاری اختصاص داشت. به علاوه، در محکوم کردن آیین‌های خاص هندی چون *ساتی* * و عدم توانایی دولت در جلوگیری و خاتمه دادن به اجرای این آیین‌ها واهمه‌ای به خود راه نمی‌داد. به اخبار و دیدگاه‌های مطرح در مجلات بنگالی و فارسی توجه خاصی مبذول می‌کرد و خلاصه‌ای از آن‌ها را در روزنامهٔ خود انتشار می‌داد. وی دوست مطبوعات بومی (هندی) بود و از حضور آن‌ها، حقانیت عقاید مردم هند و ضرورت ابراز آن دفاع می‌کرد. او نوشت:

> اشتیاقی که به‌موضوع نقد مطبوعات بومی داریم ناشی از ارزش ذاتی یا ناپختگی این محصولات نیست، بلکه به‌خاطر محصولی است که این مطبوعات پس از رسیدن به مرحلهٔ بلوغ تولید خواهند کرد. بنابراین، ما از تلاش‌هایی که از سر غرور و نخوت به‌منظور تخفیف و تحقیر این مطبوعات انجام‌می‌گیرد متأسفیم. زبان‌های شرقی قطعاً برای اهدافی والاتر از آنچه در مدارس و دانشکده‌ها فراگرفته می‌شود یا در فرهنگ‌های لغت گردآوری شده، به‌وجود آمده‌اند. کسانی که فکر می‌کنند از طریق نقدهای گستاخانه برتری خود را بر مطبوعات ملل شرق که در ابتدای راه هستند نشان داده‌اند، باید به‌خاطر آورند که لکنت‌های دوران صباوت برای نیک‌اندیشان همان‌قدر شیرین است که فصاحت دوران پختگی و بلوغ.

اگر بگوییم باکینگهام مشتاق رشد روزنامه‌نگاری در هند بود گزافه نگفته‌ایم. همان‌گونه که آلن اکتاوین هیوم بنیان‌گذار کنگرهٔ ملی هند، پدر ملی‌گرایی هند است حقیقتاً باکینگهام نیز پدر روزنامه‌نگاری هند است. با ظهور باکینگهام بود که عملاً مطبوعات بحث بر سر مسائل عمومی را آغاز کردند و در دورهٔ کوتاهی که وی در روزنامه‌نگاری هند فعالیت می‌کرد بر هدایت عمومی دیوان‌سالاران و کارگزاران دولتی و تربیت افکارعمومی همت گماشت. راجا رام موهون روی که دو سال قبل از باکینگهام به

* Sati رسمی بوده است در میان هندوها که بعد از مرگ شوهر، زن حق حیات نداشت و باید همراه با شوهرش سوزانده می‌شد. ـ م.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

کلکته آمده بود عمیقاً تحت‌تأثیر استعداد سردبیری او قرار گرفت و خود باکینگهام نیز در نهاد وی روحیه‌ای آتشین و پرشور را یافت.

باکینگهام وجود یک مجلهٔ هدف‌دار را برای ترویج دانش و محو نادانی اساسی می‌دانست. او نوشت:

اگر دانش برکت و نادانی آفت و مصیبت باشد، مجلهٔ هدف‌داری که نادانی می‌زداید و دانش‌می‌افزاید، همان‌قدر شایستهٔ حمایت ماست که مدارس و نهادهای عمومی دیگری که به همین منظور تأسیس شده‌اند. بنابراین، همگی آن‌ها شاخه‌های گوناگون درخت واحدی‌اند. چنانچه هر یک از این دو به سوی اهداف ارزشمند واحدی برنامه‌ریزی و هدایت شوند، حتی تأثیر مطبوعات نسبت به مراکز علمی گستره و دامنهٔ بیش‌تری خواهد داشت و عامل محرکهٔ مؤثرتری نیز خواهد بود. اتحاد این دو عنصر به منظور برانگیختن علاقه به مطالعه و روحیهٔ تحقیق در کل جامعه شاید بزرگ‌ترین امتیازی است که امکان دارد نصیب ملتی شود و بنابراین، ارضای این حس نیز باید یکی از تکالیف لازم در جهت نیل به شایستگی باشد.

وی یکی از مدافعان سرسخت آزادی مطبوعات به‌شمار می‌آمد و دیدگاه‌هایی را مطرح کرد که سپس در زمینهٔ عقاید موجود دربارهٔ مطبوعات نگرشی انقلابی به‌حساب می‌آید. وی نوشت:

در میان راه‌حل‌هایی که به منظور کنترل تباهی‌های لاینفک ناشی از اعمال اقتدار در حکومت‌های مطلقه به ذهن آدمی می‌رسد، هیچ راه‌حلی با آزادی مطبوعات قابل قیاس نیست... هرگاه افرادی بدانند چشم‌ها در اطراف به آن‌ها دوخته‌شده و رفتارشان از سوی دوست و دشمن زیر ذره‌بین قرار دارد، درست‌تر و دقیق‌تر عمل‌می‌کنند تا زمانی‌که بدانند هیچ‌کس عمل آن‌ها را نمی‌پاید و کسی از آن‌ها سؤال نمی‌کند. البته چون برای انسان قابل قبول‌تر است که بدون کنترل کسی دست به عمل‌بزند تا اینکه مورد سرزنش دیگران قرارگیرد، هرکسی قدرت آن را داشته باشد که در برابر همنوعان‌اش مورد تردید قرارنگیرد بی‌گمان چنین خواهد کرد. قانون است که محدودیت‌هایی را در برابرِ اِعمال این قدرت وضع می‌کند. بنابراین، کلیهٔ صاحبان اقتدار، به‌ویژه کسانی که به استبداد گراییده‌اند و افرادی که می‌دانند با طرح بحث آزاد پایهٔ حاکمیت‌شان به لرزه می‌افتد از این بخش از عمل به قانون و در نتیجه، از مجریان دلسوز و مصمم آن بیزارند. حتی قضات انگلیسی ــ که درستکارترین کارگزاران عمومی به حساب می‌آیند ــ نیز به قدرت متمایل‌اند. حال، چنانچه روشن شود کسانی که بر کرسی حکومت و مجلس انگلستان نشسته‌اند به تحکیم پایه‌های قدرت گرایش دارند، چگونه خواهد بود وضع روحی و رفتاری قضاتی که در مناطق وابستهٔ دور هستند؟ در این صورت، در محافل کوچکی که رفت‌وآمد می‌کنند مراودهٔ بی‌وقفه خصوصی با فرمانداران و نورچشمی‌هایشان، فقدان مطبوعات آزاد یا مردمی که مسؤولین را مورد سؤال قرار دهند و آنان را به باد انتقاد گیرند، قدرت فرمانداران برای برهم‌زدن آسایش آنان به هزاران طریق، عشق به راحت‌طلبی در حال و هوایی رخوتناک و اشتیاق به خشنود ساختن اطرافیان خود تا دستاوردهای موجود آن‌ها را به خطر نیندازند و هموار کردن راه ترقی آتی تمامی این عوامل قدرتمند دست‌به‌دست هم داده و قضات را از انجام دادن وظایف خود دور داشته و آن‌ها را آلت دست کسانی قرار داده که زمام امور را در اختیار دارند. در این شرایط، از چنین افرادی چه انتظاری می‌توان داشت؟ چرا وضع بدین منوال است، یعنی چه می‌شد اگر در اجرای دقیق قانون در مورد دو فرد هیچ دلیلی در دست نباشد که تصور شود رأی صادرشده ناخشنودی و نارضایی هیئت حاکمه را فراهم خواهد آورد. تسلیم و فرمانبرداری محض در برابر این قدرت در تمام مواردی که حکمی باید میان این قدرت و معارض او باید صادر شود برقرار است و این قاعده‌ای کلی است.

هرگونه استثنایی از این‌قاعده‌اتفاقی وتصادفی‌است و بایدمغتنم شمرده شود. انسان شیفتهٔ تقوا و عدالت وظیفه دارد در مواقعی که چنین استثنایی پیش می‌آید، آن را با فریاد پرطنین خود یا هر وسیلهٔ ممکن دیگر به گوش دیگران برساند. هرگاه انسانی با اندیشه‌ای‌والا و اراده‌ای‌استوار با درکی عمیق برای پی‌بردن به حقایق و جسارتی کافی برای انجام‌دادن وظایف خویش در قبال همنوعان‌اش یافت شود، انسان‌های پاکدامن شیفتهٔ تقوا وظیفه دارند تا گرد وی حلقه زنند و او را تا آن‌جا که ممکن است از گزند دشمنان در امان نگه‌دارند و با ستایش، همدردی و احترام از وی قدردانی کنند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

نشریهٔ *وقایع‌نامهٔ کلکته* که هفته‌ای دوبار در هشت صفحه منتشر می‌شد با رقابت هشت نشریهٔ دیگر روبه‌رو بود که در رأس آن‌ها بریس *(Bryce)*، سردبیر *آینهٔ آسیا (Asiatic Mirror)* قرار داشت. نشریهٔ *وقایع‌نامهٔ کلکته* در مقالات خود به بریس حمله می‌کرد و گذشتهٔ وی را مورد تردید قرار می‌داد (دربارهٔ گذشتهٔ وی چیزی جز تعلقات سیاسی او به حزب ویگ نمی‌دانیم). باکینگهام با انتقادهای خود از اعضای شورای فرمانداری کل و سایر مقامات مملکتی، دشمنی آن‌ها را برانگیخته بود. دادستان کل هند و برخی از اعضای دادگاه عالی خواستار اخراج وی از هند بودند. اسقف اعظم کلکته و روحانیون کلیسای آنگلیکان از انتقادهای باکینگهام که آن‌ها را به نادیده‌گرفتن وظایف و مسؤولیت‌هایشان متهم می‌کرد آزرده خاطر بودند.

گرچه باکینگهام از حمایت روشنفکران هند و از جمله راجارام موهون‌روی برخوردار بود، اما چنین حمایتی به‌جای آنکه نقطهٔ قوتی محسوب شود برای وی نقطهٔ ضعفی تلقی می‌شد. در سال 1819 یکی از مخالفان‌اش به نام دارول به او حمله و مجروح‌اش کرد. برخی مقامات بلندپایهٔ حکومتی طی دادخواستی که علیه او تنظیم کرده بودند وی را به‌عنوان متهم به دادگاه کشیدند. دادستان کل نیز کیفرخواستی مبنی‌بر ارتکاب افترا و توهین، علیه وی به دادگاه تسلیم کرد. محاکمهٔ باکینگهام به تبرئه وی انجامید؛ اما تاوانی که وی برای مخالفت با مقامات بلندپایه پرداخت کرد بسیار گزاف و سنگین بود. مخالفان وی سرانجام موفق شدند در سال 1823 او را از هند اخراج کنند.

باکینگهام یک انگلیسی ـ هندی را به جانشینی خود برگزید که مقامات حکومتی نمی‌توانستند چنین شخصی را از هند اخراج کنند. قاضی مک‌ناگتون، با توجه به ادعای جانشین باکینگهام در مورد عدم صلاحیت دادگاه عالی برای تصمیم‌گیری در قبال وی، اعلام کرد که رسیدگی به کیفرخواست ارائه شده باید در مرجع صلاحیت‌دار دیگری پیگیری شود. نظر مشابهی نیز از سوی هیئت مشاوران حقوقی سلطنتی، که باکینگهام به آن متوسل شده بود، ابراز شد. این هیئت اعلام کرد اعطای مجوز انتشار به مطبوعات در هند از آن جهت ضروری است که افکارعمومی مردم هند ممکن است بر اثر انتشار مقالات در مطبوعات پارسی‌زبان، بنگالی‌زبان و سایر زبان‌های رایج در هند آشفته شود و حربهٔ اخراج، به‌ویژه در مواقعی که روزنامه‌ای را کسانی غیر از اتباع اعلیحضرت پادشاه انگلیس اداره می‌کنند دیگر مؤثر واقع نخواهد شد.

جرم باکینگهام این بود که در نوشته‌های خود ریشهٔ مصائب و نابه‌سامانی‌ها را به دستگاه حکومتی نسبت می‌داد. افشاگری‌های بی‌وقفهٔ وی در مورد اقدامات خلاف قانون مقامات حکومتی و کامیابی‌های او در راه احقاق حقوق ستم‌دیدگان، منافع و اعتبار کمپانی هند شرقی را به مخاطره انداخته‌بود. عامل اصلی توسل کمپانی هند شرقی به اقدامات قانونی علیه وی، افشاگری‌هایی بود که وی در مورد انتصاب غیرقانونی رهبر کلیسای پرسبیتری، دکتر بریس، به یک پست اداری بود که مسؤولیت تهیهٔ نوشت‌افزار و وسایل دفتری دولت را برعهده داشت. فرماندار کل هندوستان با استناد به قانون جدید مطبوعات حکم اخراج باکینگهام را صادر کرد. دولت درعین‌حال با تصویب قانونی، ممنوعیت انتشار و توزیع هر روزنامه یا نشریه‌ای را که فرماندار کل صلاح می‌دانست اعلام‌کرد. تلاش بعدی برای سرکوبی نشریهٔ *وقایع‌نامهٔ کلکته* درپی انتصاب لرد آمهرست به‌عنوان فرماندار کل جدید هندوستان آغاز شد. ولی از آن‌جا که سردبیر این نشریه فردی انگلیسی ـ هندی بود اخراج وی از هند بدون تشریفات قانونی و محاکمه میسر نبود. یکی از دبیران این نشریه به نام آرنوت بازداشت و زندانی شد. گرچه وی با دادخواهی از دربار پادشاه انگلیس از زندان آزاد شد ولی پس از مدتی حکّام هند مجدداً وی را بازداشت و با کشتی به انگلیس اعزام کردند. گرچه وی به‌عنوان زندانی از هند به انگلیس اعزام می‌شد، اما از او خواستند تا هزینهٔ سنگین سفر دریایی را خود پرداخت کند. درپی این تحولات، نشریهٔ *وقایع‌نامهٔ کلکته* توقیف شد تا اینکه سال‌ها بعد بار دیگر به سردبیری داماد باکینگهام

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

انتشار یافت. باکینگهام در مورد توقیف نشریهٔ خود، به اعضای هیئت مدیرهٔ کمپانی هند شرقی و پارلمان شکایت کرد و سال‌ها طول‌کشید تا توانست مقرری سالانه‌ای به مبلغ 200 لیرهٔ استرلینگ به‌عنوان خسارت از آن‌ها دریافت کند.

مورخی هندی نقش مهمی را که باکینگهام در روزنامه‌نگاری هند داشته به این صورت بیان‌کرده است:

وی روزنامه را به آینهٔ مردم تبدیل کرد. او مظهر روحیهٔ جست‌وجوگرانه و نقاد بود. کسی بود که خصوصیت پیشگامی را برای روزنامه‌ها به ارمغان آورد. دستگاه اداری با تبعید وی می‌خواست به دیگران درس عبرتی بدهد، اما نتوانست شعله‌ای را که وی برافروخته‌بود خاموش کند. باکینگهام از جمله روزنامه‌نگاران بهره‌مند از نبوغ ذاتی بود و گویی از مادری روزنامه‌نگار زاده شده بود.

محدودیت‌هایی که علیه مطبوعات اعلام می‌شد و نیز اخراج روزنامه‌نگاران نامطلوب از دیدگاه هیئت حاکمه، با اعتراض برخی از انگلیسی‌های با وجدان، از جمله برخی از مقامات کمپانی هند شرقی روبه‌رو شد. از جملهٔ این افراد سر چارلز فوربس بود که در بمبئی خدمت کرده بود و گفته می‌شد از هندیان وام ستانده و هزینهٔ جنگ‌های سر آرتور ولزلی در ماراتا را تأمین کرده است. وی در سال 1825 طی سخنانی در مجلس عوام انگلیس گفت که اقدامات دولت در هند به مداخلهٔ شدید پارلمان نیاز دارد. وی گفت شرایط فعلی به‌گونه‌ای است که نمی‌توان در برابر آن بی‌اعتنا ماند و افزود افراد بومی را مرتباً بازداشت و زندانی می‌کنند، بدون آنکه کوچک‌ترین امیدی به اجرای دادرسی در مورد آنان وجود داشته باشد. به گفتهٔ وی یکی از رهبران بومی تنها به علت عشق و علاقه‌ای که رعایای‌اش به وی داشتند، مدت پانزده سال در خانه‌اش تحت‌نظر بوده است. وی محدودیت‌های اعمال شده علیه مطبوعات را "بی‌مورد و مضحک" توصیف کرد.

یکی دیگر از مقامات انگلیس که به هواداری از آزادی مطبوعات برخاست جوزف هیوم جراح ارتش، حسابدار و رئیس ادارهٔ پست بود. وی براین عقیده بود که هیچ‌چیز نمی‌تواند به اندازهٔ مطبوعات آزاد به موفقیت یک دولت خوب، تعالی معرفت و ارتقای اخلاق کمک کند، درحالی‌که در هند هیچ‌کس نمی‌تواند بدون تن در دادن به خطر تبعید، احساسات قلبی خود را در این سرزمین بروز دهد. وی می‌گفت سیاست ایجاد رعب و وحشت ابعاد خطرناکی به خود گرفته است و دستور اخراج و تبعید افراد یکی پس از دیگری صادر می‌شود: وضعی که هند در طول تاریخ خود هرگز در این ابعاد شاهدش نبوده است. سرهنگ رابینسون، جمعی هنگ 24 پیاده نظام، به‌دلیل نوشتن مقاله‌ای در مخالفت با محدودیت‌های اعمال‌شده علیه مطبوعات که در سال 1822 در یکی از نشریات کلکته چاپ شده بود از ارتش اخراج شد. وی در این مقاله نوشته بود مطبوعات در مقابله با سوءاستفاده از قدرت، اقدامات خلاف قانون، تجارت غیرقانونی و کلاهبرداری مؤثرتر و مفیدتر از تمام قوانین بنگال بوده‌اند.

در سال 1823 در بمبئی یکی از اعضای شورای فرمانداری به نام فرانسیس واردن مالکیت دو روزنامهٔ *گازت بمبئی* و *پیک بمبئی* را در اختیار داشت. یکی از روزنامه‌های وی از دستگاه قضایی انتقاد کرد و همین امر به بروز جنجالی منجر شد. سر ادوارد وست، از قضات دادگاه عالی، از سرمونت استوارت الفین‌استون، فرماندار کل هند، خواست مقالهٔ انتشار یافته در *گازت بمبئی* را که در آن به نحوهٔ دادرسی وی در دادگاه انتقاد شده بود مطالعه کند. وی اعلام کرد در این مقاله در مورد نحوهٔ دادرسی مطالب نادرستی عنوان شده است. فرماندار کل هندوستان تصمیم گرفت سردبیر *گازت بمبئی* را توبیخ کند. مراحل دادرسی این ماجرا در دادگاهی به ریاست سر چارلز چمبرز ادامه یافت. وی اظهار داشت *گازت بمبئی* اظهارات وی را تحریف کرده است. فرماندار از س. جی. فِیر، سردبیر *گازت بمبئی*، خواست تا ضمن اعتراف علنی به تحریف اظهارات چمبرز رسماً از وی پوزش بخواهد. سردبیر موافقت کرد تا در لابه‌لای گزارش مربوط به قسمتی از جریان دادرسی که در مطبوعات منتشر می‌شد، از قاضی دادگاه عالی معذرت‌خواهی کند. فرماندار از نحوهٔ معذرت‌خواهی سردبیر بمبئی گازت راضی

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

نشد و پروانه اقامت او را لغو کرد و به او دستور داد یا کشور را ترک کند یا اینکه 30 هزار روپیه ودیعه بگذارد. از آن‌جا که وی قادر به سپردن چنین تضمینی نبود در ژوئیهٔ سال 1824 از هند اخراج شد.

یکی از پیامدهای این رویداد فرمانی بود که در سال 1825 از سوی اعضای هیئت مدیرهٔ کمپانی هند شرقی صادر شد. برطبق این فرمان کارکنان این شرکت از هرگونه ارتباطی، چه به‌عنوان سردبیر و چه مالک نشریات، جز آن‌ها که صرفاً به ادبیات یا علوم اختصاص داشتند، محروم شدند. سیلک باکینگهام در مقاله‌ای درخصوص این فرمان در یکی از روزنامه‌های لندن نوشت:

> حکومت بمبئی در راستای پیشنهاد ملایم اعضای هیئت مدیره کمپانی هند شرقی و صدور دستور ممنوعیت ارتباط کارکنان کمپانی با نشریات غیرادبی و غیرعلمی، شش ماه تعلل ورزید تا آقای واردن فرصت لازم برای واگذاری (دست‌کم ظاهری) روزنامهٔ تحت مالکیت خود، که در واقع عامل اتخاذ چنین تصمیمی بود، در اختیار داشته باشد.

دولت مستقر در هند با اکراه این دستورالعمل را به مورد اجرا درآورد، زیرا با پیاده شدن آن ثبت اسامی واقعی مالکان روزنامه‌ها در بمبئی ضرورتاً به افشای نظام دوگانه‌ای که مدت مدیدی جریان داشت منجر می‌شد. با اجرای این دستورالعمل، پوشالی بودن ادعای فرماندار الفین استون مبنی‌بر آزادی مطبوعاتِ تحت قلمرواش، که مالکیت آن‌ها کاملاً در اختیار دوستان خودش قرار داشت و بالطبع طبق خواست وی عمل می‌کردند، به اثبات می‌رسید. علاوه‌براین، با اجرای دستورالعمل یاد شده، کوتاهی این روزنامه در برابر سوءاستفاده و خلاف‌کاری دادگاه که به صدور حکم اخراج آقای فیر انجامید افشا می‌شد. و سرانجام، تمامی تملق‌گویی‌ها نسبت به الفین استون و آقای واردن، که از روزنامه‌های تحت کنترل آن‌ها سرچشمه می‌گرفت بر اثر اجرای این دستورالعمل برملا می‌شد. به دلایل فوق و ملاحظات دیگر، هر سیاستی که گامی در جهت آزادی مطبوعات در هند به سبک آزادی مطبوعات در انگلیس تلقی می‌شد با اکراه کامل حکومت هند مواجه می‌شد.

درپی صدور دستورالعمل هیئت مدیرهٔ کمپانی هند شرقی، حکومت بمبئی قانونی را برای تصویب به "دادگاه سلطنتی" پیشنهاد کرد که براساس آن انتشار روزنامه توسط افرادی جز صاحبان امتیاز ممنوع می‌شد و فرماندار می‌توانست هر موقع که صلاح بداند، امتیاز انتشار آن را لغو کند. سر ادوارد وست، رئیس دادگاه سلطنتی، اعلام کرد در ایالت بمبئی هیچ عاملی وجود ندارد که بتواند برقراری چنین محدودیتی علیه مطبوعات را توجیه‌کند. به‌همین‌دلیل، با مقررات پیشنهادی فرماندار مخالفت کرد. سر چارلز چمبرز با حمایت از موضع رئیس دادگاه سلطنتی گفت اجرای چنین مقرراتی در زمانی که آرامش کامل بر بمبئی حکمفرماست، چیزی جز اعمال فشار بی‌مورد نخواهد بود و هرگونه اقدام غیرموجه به‌جای آنکه از بروز رویدادهای ناگوار جلوگیری کند احتمالاً مشکلات بزرگ‌تری ایجاد خواهد کرد. دادگاه سلطنتی به‌رغم ناخشنودی شدید حکومت بمبئی، علیه وضع مقررات منجر به محدودیت آزادی مطبوعات رأی داد. الفین استون در توجیه نظریات خود در محدود کردن و به نظم درآوردن فعالیت روزنامه‌ها چنین استدلال می‌کرد:

> در سایر کشورهای جهان بهره‌گیری از مطبوعات با رشد و توسعهٔ کشور و آگاهی مردم هم‌گام بوده و روند آن تدریجی بوده است و ما ناگزیریم در نظریه‌های تلطیف‌شدهٔ اروپایی برای مقابله با پیشداوری‌ها و تعصب‌های آسیایی، که تأثیرشان به‌دلیل آموزش ناقص مردم دوچندان است، تجدیدنظر کنیم. آیا می‌توان کشوری را که به ضرب شمشیر تصرف‌شده، تحت چنین شرایطی برای مدتی طولانی حفظ کرد؟

سر توماس مونرو، یکی دیگر از مقامات سرشناس حکومتی، معتقد بود که نظم بخشیدن به فعالیت مطبوعات برای ارتقای آگاهی سیاسی سالم مردم هند ضروری است. وی گفت:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

مطبوعات آزاد و سلطهٔ بیگانگان کاملاً با هم منافات دارند و نمی‌توانند برای مدت طولانی در کنار یکدیگر دوام آورند ... اشتیاق به استقلال و برقراری حکومت خودی که در هر کشوری با پیشرفت معرفت پدید می‌آید باید قبل از آنکه به ارتش رسوخ کند در میان مردم رواج پیدا کند. اگر ما تنها به‌خاطر وجود چند تن از سردبیران اروپایی اجازه دهیم تا انتشار مطبوعات بی‌هویت تمامی احترامی را که مردم بومی برای خصوصیات و اقتدار اروپاییان قائل‌اند مخدوش کنند به‌دست خود بذر نارضایتی را در میان نظامیان بومی پاشیده‌ایم و هرگز نمی‌توانیم از شورش آنان در امان باشیم.

یکی از نویسندگان انگلیسی تصویر تیره‌ای از شرایط زندگی مردم هند در خلال این دوره ارائه داده است. او می‌نویسد:

دورهٔ ده‌سالهٔ بین جنگ‌های ماراتا و ورود لرد ویلیام بنتینک به سمت فرماندار کل هند در سال 1828، برای هند و انگلیس سال‌های تیره و تاری محسوب می‌شود. سوءمدیریت و نابه‌سامانی امور در خلال این دوره به اوج خود رسید. نه تنها در ایالت‌های تازه تسخیرشدهٔ غرب هند بلکه در سراسر قلمرو کمپانی هند شرقی حاکمیتی به غایت خودکامه، بی‌عاطفه و نامرئی، با اخذ مالیات‌های بی‌رحمانه شریان حیاتی کشور را قطع می‌کرد. مردم بومی مناطق تحت کنترل کمپانی هند شرقی را به مقصد ایالت‌های دیگر خود ترک می‌کردند یا برای فرار از هرج‌ومرج حاکم بر ایالت‌ها، به شهرهایی که مقر فرمانداران بود کوچ می‌کردند. دادوستد هیچ‌شباهتی به‌شیوه‌های‌متداول‌تجارت نداشت و کشتی‌ها یکی پس از دیگری دسترنج مردم هند را که در قالب مالیات از آنان به تاراج رفته بود با خود به انگلیس حمل می‌کردند؛ بدون آنکه در بازگشت چیزی برای مردم هند به ارمغان آورند. مطبوعات هند که در زمان فرمانداری لرد هیستینگ فقط تحت لوای قوانین عادی منتشر می‌شدند، اکنون در کلکته با تصویب قانون ظالمانهٔ مطبوعات که کسب مجوز را برای انتشار الزامی می‌کرد تحت انقیاد کمپانی هند شرقی درآمده بودند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

3

راجا رام موهون روی

جواهر لعل نهرو از راجا رام موهون روی (1833 ـ 1772) به‌عنوان بنیان‌گذار مطبوعات هند یاد کرده است. به قول یک نویسندهٔ دیگر «شاید موهون روی نخستین "هندی عصر جدید" باشد. انگیزهٔ اصلی موهون روی آگاهی بخشیدن هرچه بیش‌تر به مردم هند در نیمهٔ اول قرن نوزدهم بود». وی اولین قهرمان آزادی مطبوعات هند و یکی از مبارزان اصلاحات اجتماعی آن دیار به‌شمار می‌آید. او کسی بود که در راه نوزایی اجتماعی و فرهنگی در نشریات متعددی که خود پایه‌گذاری کرده بود قلم‌فرسایی می‌کرد. موهون روی که در خانواده‌ای برهمن به‌دنیا آمده بود زبان‌های فارسی، عربی، سانسکریت و انگلیسی را فراگرفت. وی ابتدا به خدمت شرکت هند شرقی درآمد، ولی بعدها برای آنکه بتواند تمامی زندگی خود را وقف اصلاحات اجتماعی کند، از مقام خود کناره‌گیری کرد. وی عقیده داشت که پرستش انواع خدایان و بت‌های هندی آیین‌هایی است که به کتاب‌های مقدس اصیل هندو اضافه شده است.

موهون روی در سال 1821 روزنامهٔ *سمباد کائومودی* (*ماهِ هوشیاری*) *(Sambad Kaumudi (Moon of Intelligence)* را در کلکته منتشر و یک سال بعد به‌دلیل رقابت روزنامهٔ دیگری به نام *ساماچار چاندریکا (Samachar Chandrika)* آن را تعطیل کرد. در سال 1823 مجدداً چاپ و انتشار آن را از سرگرفت. روی در سال 1822 هفتهٔنامهٔ *مرآت الاخبار* (آینه اخبار) را به زبان فارسی منتشر کرد، اما آن را در سال بعد به نشانهٔ اعتراض به مقررات حاکم بر انتشار مطبوعات تعطیل کرد. باترورث بی‌لی، فرماندار حکومت بنگال، در توجیه محدودیت‌هایی که بر مطبوعات اعمال می‌شد بارها از نوشته‌های این هفته‌نامهٔ فارسی‌زبان استفاده کرده بود. روی در توجیه تعطیل‌کردن هفته‌نامهٔ خود به‌دست خودش سه دلیل ذکر کرد: «1) براساس قانون جدید، یک فرد هندی نمی‌تواند همانند افراد انگلیسی برای دریافت امتیاز انتشار نشریه به مقامات دولتی مراجعه کند؛ 2) ادای سوگند روزنامه‌نگاران در یک دادگاه علنی در حضور یک قاضی محترم، از سوی کسانی که رفتار همسایگان خود را تحت‌نظر دارند اقدامی بسیار تحقیرآمیز و قابل سرزنش تلقی می‌شود؛ 3) حتی پس از تحمل حقارت ناشی از استدعای صدور امتیاز انتشار نشریه و ادای سوگند، توقیف پی‌درپی امتیاز نشریه از جانب مقامات دولتی، سبب می‌شود جهانیان به انسان به دیدهٔ حقارت بنگرند و همین نگرانی آرامش فکری آدمی را کاملاً برهم می‌زند.»

با استناد به مفاد همین قانون جدید مطبوعات بود که سیلک باکینگهام در سال 1823 از کشور اخراج شد. رام موهون روی به نمایندگی از سوی مردم هند شکوائیه‌ای از طریق فرگوسن، مشاور حقوقی خود، علیه مقررات جدید مطبوعات به دادگاه عالی هند تسلیم کرد. اما قاضی مک ناگتون، به بهانهٔ قانون‌شکنی مطبوعات آزاد در نظامی که آزادی وجود ندارد، به این شکوائیه ترتیب اثر نداد. روی از همان ابتدا مخالفت دولت و جامعهٔ اروپاییان را که تبلیغات وی در زمینهٔ اصلاحات اجتماعی و مذهب را مغایر منافع خود می‌دانستند و از سرسختی او برای اجرای اصلاحات اجتماعی وحشت داشتند برانگیخت. برخی از کارکنان "کمپانی" علیه روی به دسیسه‌چینی پرداختند و به آزار و اذیت عده‌ای از کارکنان هندی کمپانی به اتهام داشتن رابطهٔ دوستی یا خویشاوندی با روی پرداختند. در مجموع، حکومت انگلیس نسبت به فعالیت‌های روی شدیداً بدبین بودند. تشکیلات حاکم بر هند به روی به‌عنوان فردی می‌نگریست که دیدگاه‌هایش با دیدگاه مردم هند منافات دارد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

هنگامی که روی پی برد فعالیت مستقیم وی در زمینهٔ مطبوعات علاوه‌بر مخالفت مقامات کمپانی، واکنش منفی برخی از هندوهای مرتجع را نیز درپی دارد خود را از صحنهٔ مطبوعات کنار کشید و به تشویق کسانی پرداخت که در جهت اهداف وی گام برمی‌داشتند. روزنامه‌هایی که روی پیوند مستحکمی با آن‌ها برقرار کرده بود به اخراج سیلک باکینگهام شدیداً اعتراض کردند در این راه موهون روی الهام‌بخش بسیاری از روزنامه‌هایی شد که سالیان متمادی بر جامعهٔ مطبوعات کلکته سیطره داشتند. در زمانی که روزنامه‌های انگلیسی و هندی با مشکلات شدید مالی دست به گریبان بودند، دهیرندرانات تاگور، دوست و همکار موهون روی، به کمک آن‌ها شتافت. موهون روی با توجه به علائق متنوع و فعالیت‌های گستردهٔ خویش کسی نبود که با دسیسه‌ها و بدخواهی‌های مخالفان حقیرش که حد و مرزی برای تهمت و افترا نمی‌شناختند دست از مبارزه بردارد.

رام موهون روی عزم خود را برای آزادی مطبوعات جزم کرده بود. او می‌نویسد:

«زمامدار خوب باید بداند که در ادارهٔ امور یک امپراتوری بزرگ احتمال لغزش بسیار زیاد است و به‌همین‌دلیل باید افراد بتوانند مسائلی را که نیاز به توجه و دخالت وی دارند به سهولت با او در میان بگذارند. تحقق این هدف مهم در گرو آزادی بی‌قید و شرط مطبوعات است».

روی معتقد بود که باید ویژگی‌های ممتاز نهادهای انگلیسی و مبارزاتی که در سایر کشورهای جهان برای مهار خودکامگی و جلوگیری از هرج‌ومرج جریان دارد برای مردم هند بازگو شود و فرمانروایان باید از مصائب رعایای خود آگاه شوند. روی می‌گفت مردم هند برای چاره‌جویی مصائب خود که کارگزاران دولت انگلیس در هند به‌بار می‌آورند چشم امید به پادشاه انگلیس دوخته‌اند. روی در شکوائیهٔ خود به پادشاه انگلیس در اعتراض به رد دادخواست‌اش از سوی دادگاه عالی کلکته در مورد قانون مطبوعات، از وی به‌عنوان "ناجی اروپا" یاد کرده بود.

نویسندهٔ دیگری از موهون روی به‌عنوان "اصلاح‌طلب هندو، جست‌وجوگر حقیقت، انسانی با گرایش‌های جهان وطنی و قهرمان خستگی‌ناپذیر آزادی در عرصهٔ گیتی" یاد کرده است. روزنامه‌هایی که موهون روی خود پایه‌گذاری می‌کرد یا از وی الهام می‌گرفتند به تبلیغ فلسفهٔ سیاسی روی مبادرت می‌ورزیدند. فلسفهٔ وی را می‌توان چنین خلاصه کرد: روی از استعمار عادلانه و منطقی هند توسط اروپاییان و بهره‌گیری از دانش و سرمایه برای افزایش تماس هندوها با غرب و جذب دانش فنی انگلستان و برقراری تماس‌های نزدیک‌تر با انگلیس حمایت می‌کرد. وی معتقد بود که استقلال مستعمره‌نشین‌های امریکایی از ندانم‌کاری کارگزاران محلی سرچشمه گرفته است، ولی دلیلی ندارد که هندوها نتوانند در پرتو حکومت محلی لیبرال و به‌رغم افزایش عناصر اروپایی، در چارچوب امپراتوری انگلیس باقی نمانند. جرمی بنتام نویسندهٔ انگلیسی از نوشته‌های روی ستایش می‌کند و در مورد تسلط او بر زبان انگلیسی می‌گوید: «اگر نام هندی موهون روی را نمی‌دیدم به‌طور قطع نوشته‌های او را اثر قلم یک انگلیسی فرهیخته و تحصیل‌کرده به‌شمار می‌آوردم».

رام موهون روی از تحول سیاسی که در محدودهٔ مرزهای ملی اروپا جریان داشت به‌خوبی آگاه بود، اما درعین‌حال نسبت به عقب‌ماندگی شدید هند در زمینه‌هایی که شکل‌گیری چنین تحولی را میسر می‌کند کاملاً واقف بود. وی احساس می‌کرد هند تا رسیدن روند تحول سیاسی به مرحله‌ای پیشرفته می‌باید تحت درایت پادشاه انگلیس و پارلمان این کشور و به‌دست کارگزاران شرکت هند شرقی اداره شود. روی درعین‌حال خواستار آن بود که به دیدگاه‌های مردم هند، که در روزنامه‌ها و دادخواهی مستقیم و به هنگام ادای توضیحات در برابر کمیسیون‌های مختلف ابراز می‌شود، توجه دقیق و مناسب مبذول شود. به اعتقاد یکی از نویسندگان:

تکیهٔ وی بر پارلمان انگلیس به‌عنوان داور در حل مناقشات سیاسی، التیام بخشیدن به مصائب و رنج‌های مردم هند و رهنمودهای آن در زمینهٔ ارتقای نهادهای حکومتی در اواخر قرن نوزدهم نیز با مخالفت مردم هند روبه‌رو نشد. نبوغ موهون روی تا اندازه‌ای

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

از توانایی وی در مطرح کردن مباحثی که با معیارهای روشنفکری غرب منطبق بود و مورد استقبال روشنفکران انگلیسی و گروه‌های صاحب نفوذ تحصیل‌کردگان جدید هند قرار داشت سرچشمه می‌گرفت.

معیارهای متعالی موهون روی در زمینهٔ رهبری سیاسی و نویسندگی، شالودهٔ فکری فعالیت‌های سیاسی بعدی را فراهم آورد. الگو و معیار موهون روی غربی بود نه هندی. وی هیچ حزب سیاسی تشکیل نداد، اما نظریه‌های سیاسی وی سنگ بنای اصلی لیبرالیسم و اصالت فرد در قرن نوزدهم به‌شمار می‌رود. سرآغاز اندیشه‌های نوین سیاسی و مبارزه برای تحقق آزادی‌های فردی در مبارزات وی در راه آزادی سیاسی، لغو تبعیض نژادی در دادرسی حقوقی، مشورت با هندیان قبل از قانون‌گذاری، راه یافتن هندیان به مشاغل و پست‌های بالای حکومتی و از همه مهم‌تر آزادی مطبوعات از قید مقررات دلخواهانهٔ حکومتی به‌خوبی مشاهده می‌شود. موهون روی ضمن وفاداری به اصول سلطنت مشروطهٔ انگلیس، معتقد بود در چارچوب نظام حکومتی انگلیس می‌توان در هند به پیشرفت سیاسی نائل آمد. پس از مرگ روی، رهبران هند به‌رغم انتقاد شدید از نظام حکومتی انگلیس، فرصت‌های فراوانی برای مبارزه در راه اهداف خود بدون بریدن از این نظام یافتند. هندیان قصد خاتمه بخشیدن به حاکمیت انگلیس را نداشتند، اما به قول یکی از نویسندگان هندی می‌خواستند امتیازهای خود را در چارچوب حاکمیت بریتانیا افزایش دهند. بیش‌تر هندیان براین عقیده بودند که هیچ نظام حکومتی دیگری نمی‌تواند همانند نظام بریتانیا وحدت، امنیت و پیشرفت اجتماعی را که دولت انگلیس خود را به تأمین آن‌ها ملزم می‌دانست تأمین کند.

روی به‌عنوان یک اصلاح‌طلب اجتماعی برآن بود تا بین دنیای نوین لیبرال غرب و هندوئیسم تلفیق ایجاد کند. به گفتهٔ یکی از زندگی‌نامه‌نویسان:

> روی معتقد بود که درونمایهٔ اندیشه‌های هندو را اخلاق و منطق تشکیل می‌دهد و به‌همین‌دلیل می‌توان آن را با اخلاق و منطق‌گرایی غربی ادغام کرد. مهم‌ترین دستاورد وی نشان دادن راه آشتی میان اهداف سیاسی ملهم از غرب و عناصری از الگوی سنّتی هندو بود. روی درواقع می‌خواست نشان دهد که می‌توان با حفظ هویت هندی در راه دموکراسی لیبرال مبارزه کرد. این فرض ظاهراً ساده به شکل‌گیری جنبش ملی‌گرایی انجامید که تا حدود زیادی بر تداوم سنّت‌ها تکیه می‌کرد اما درعین‌حال مترقی و آینده‌نگر بود و آرمان‌های سیاسی آن به‌سادگی برای فرمانروایان قابل درک بود.

مبارزهٔ موهون روی علیه جامعهٔ هندو از زاویه‌ای که وی به آن می‌نگریست و تلاش وی در راه پالایش هندوئیسم، که به پایه‌گذاری برهمو ساماج* منجر شد، در تمامی طول قرن نوزدهم و حتی پس از مرگ وی نیز در کلام و نوشته‌های پیروان‌اش تکرار شد. روی در سال 1828 در نامه‌ای به یکی از دوستان‌اش می‌نویسد:

> مایهٔ تأسف است که نظام مذهبی فعلی هندوها برای پیشبرد اهداف سیاسی آنان چندان مناسب نیست. تمایز و جدایی میان کاست‌ها به تقسیم جامعه هندوها به گروه‌ها و اقشار بی‌شمار و محروم ماندن آنان از هرگونه احساس میهن‌پرستی و شکل‌گیری انبوهی از مناسک مذهبی انجامیده و قوانین تطهیر کاستی و طبقاتی، آن‌ها را از پذیرش وظایف خطیر کاملاً بازداشته است. به اعتقاد من اکنون زمان آن فرارسیده تا تغییراتی در مذهب هندوها، دست‌کم در راستای منافع سیاسی و آسایش اجتماعی آنان صورت گیرد.

در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم در خلال سال‌هایی که مردم هند برای سازماندهی جنبش ملی تلاش می‌کردند شورش اجتماعی ابعاد گسترده‌ای یافت و به مبارزه برای اصلاح اجتماعی از سوی مطبوعات و توده‌ها تبدیل شد. اصلاحات سیاسی در مقایسه با

---

* Brahmo Samaj جنبش اصلاح مذهبی که روی در سال 1830 پایه‌گذاری کرد. ـ م.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

جنبش‌های اصلاح مذهبی و اجتماعی نقش بسیار کم اهمیت‌تری در زندگی عمومی و خصوصی مردم هند ایفا کرده است. به گفتهٔ تاریخ‌نویسی از آن عصر:

> جنبش‌های اصلاح‌طلب مذهبی و اجتماعی دو زمینهٔ اصلی مبارزات روشنفکرانه و عملی تحصیل‌کرده‌های هند را تشکیل می‌داد. شورش علیه نهادهای مذهبی و اجتماعی و تلاش در جهت سامان‌بخشیدن به این نهادها برطبق نیازهای افراد و گروه‌های کوچک محلی، محور اصلی این جنبش‌ها را تشکیل می‌داد.

مطبوعات نوپای هند در قرن نوزدهم این‌گونه مبارزات و تلاش‌ها را که از جانب روشنفکران و رهبران جامعه به‌عمل می‌آمد منعکس می‌کردند. در آن زمان، ستیزه‌جویی سیاسی به‌گونه‌ای که در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، یعنی دورانی که اولویت‌ها تغییر یافته و اندیشه‌ها و اهداف سیاسی جنبهٔ فراگیر پیدا کرد، ابعاد گسترده و ضرورت چندانی نداشت. اندیشهٔ سیاسی ملی‌گرایی در آن هنگام، افکار و اندیشه‌های مذهبی و اجتماعی را شدیداً تحت‌تأثیر و نفوذ خود قرار داد و شیوه‌های تشکل سیاسی و تبلیغات، ابعادی فراگیر به خود گرفت و در سراسر هند رسوخ یافت.

اولین نشریهٔ روزانه انگلیسی‌زبان با مالکیت هندیان، با عنوان *گازت بنگال* در سال 1816، توسط گنگادار بهاتاچارجی، آموزگاری که تحت‌تأثیر افکار رام موهون روی قرار داشت، منتشر شد. مدت زمان انتشار این روزنامه دقیقاً مشخص نیست. برخی گفته‌اند این روزنامه چهارسال منتشر شد؛ ولی از قرار معلوم طول انتشار *گازت بنگال* بیش از یک‌سال نبوده است. به قول یکی از نویسندگان:

> نخستین روزنامه‌نگار هند ظاهراً نمایندهٔ یکی از مکتب‌های مترقی هندوئیسم بوده است تا منافع فردی و تجاری. احتمال می‌رود که موهون روی ابتکار انتشار روزنامهٔ انگلیسی‌زبان *گازت بنگال* را در دست‌داشته، ولی به دلایل گوناگون از آشکار کردن ارتباط خود با این روزنامه خودداری کرده است.

درپی تعطیل روزنامهٔ *گازت بنگال* موهون روی نشریهٔ هفتگی *سامبدِکائومودی* را انتشار داد، ولی در مورد زمان انتشار این هفته‌نامه و ناشر آن اختلاف‌نظر وجود دارد. به نوشتهٔ جیمز سیلک با کینگهام این هفته‌نامه فعالیت خود را در دسامبر سال 1821 آغاز کرد و در ماه مه 1822 به‌دلیل عدم استقبال خوانندگان، از سوی ناشر تعطیل شد. باوجوداین، ناشر دیگری این هفته‌نامه را مجدداً منتشر کرد تا اینکه در دسامبر سال بعد انتشار آن برای همیشه متوقف شد. بسیاری از مؤلفان معتقدند که سیزده شمارهٔ اولیهٔ هفته‌نامهٔ *سامبدِکائومودی* به سردبیری شخصی به نام بوهووانی چاران بانرجی منتشر شده است، اما یکی از روزنامه‌نگاران معاصرش به نام دات این ادعا را کاملاً بی‌اساس و همراه با سوءنیت توصیف کرده است. عقیدهٔ کلی براین است که موهون روی در انتشار هفته‌نامه *سامبدِکائومودی* نقش کلیدی داشته و بانرجی مدتی با موهون روی همکاری‌می‌کرده و سپس به اردوی هندوهای مخالف اصلاحات اجتماعی و مذهبی که هفته‌نامه *ساماچار چاندریکا* *(Samchar Chandrika)* را منتشر می‌کردند پیوسته است.

همان‌گونه که قبلاً گفته شد موهون روی برای آن گروه از مردم هند که با زبان انگلیسی و بنگالی بیگانه بودند، به انتشار هفته‌نامهٔ *مرآت الاخبار* به زبان فارسی مبادرت کرد. وی درعین‌حال برای خنثی کردن تبلیغات مبلغان مسیحی، یک نشریهٔ مذهبی ادواری منتشر کرد. در آوریل 1918 ویلیام کوری و جان کلارک مارشمن ماهنامهٔ انگلیسی‌زبان *دوستان هند* *(Friends of India)* را منتشر کردند. این نشریه را بعدها رابرت نایت، بنیان‌گذار نشریهٔ *استیتسمن* *(Statesman)*، خریداری کرد. ویلیام کوری و جان کلارک مارشمن درعین‌حال مالک روزنامهٔ *ساماچار دورپن* *(Samachar Durpan)* بودند که در بنگال منتشر می‌شد و علاوه‌بر انعکاس تبلیغات مبلغان مذهبی، به انتشار رویدادهای محلی نیز اختصاص داشت و به‌همین‌دلیل در بین مقامات دولتی و اقشار باسواد هند محبوبیتی کسب کرد. این نشریه درعین‌حال از حمایت مقامات رسمی برخوردار بود.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

مبارزهٔ موهون روی علیه آیین ساتی (سوزاندن بیوهٔ افراد متوفی همراه شوهرشان، براساس اعتقادات مذهب برهمایی) که با مخالفت هندوهای بنیادگرا روبه‌رو شد، درعین‌حال انتشار نشریات بی‌شمار به زبان‌های مختلف را با همین مضمون سبب شد. اما بیش‌تر نشریاتی که در این دوره ظهور کردند به‌دلیل لغو آیین ساتی از سوی لرد بنتینک عمر چندانی نداشتند. در سال 1885 یک نویسندهٔ انگلیسی چنین اظهارنظر کرد: « *ساماچار چاندریکا* که به انعکاس آرمان بنیادگرایان اختصاص دارد، هرازگاهی پارسی می‌کند، اما به‌دلیل پیروزی اصلاح‌طلبان این زوزه‌ها چندان مؤثر نیست.» سه نشریهٔ *اصلاح‌طلب (The Reformer)*، *کاوشگر (The Inquirer)* و *جیان اونه‌شون (Gyan Auneshun)* که هر سه با موهون روی در ارتباط بودند و نمایندهٔ روزنامه‌نگاری مترقی هندو محسوب می‌شدند تا اواخر سال 1891 در صحنهٔ مطبوعات بنگال به حیات خود ادامه دادند.

نشریاتی که در بنگال به زبان‌های مختلف منتشر می‌شدند مقالاتی در زمینهٔ آداب و سنن اجتماعی هندوها، حکومت، نیاز به آموزش‌های بهداشتی و نوع دوستی، همراه با اخبار محلی و خارجی، اطلاعات مربوط به حرکت کشتی‌ها و قیمت اجناس چاپ می‌کردند. در این نشریات، سرمقاله‌هایی علیه روزنامه‌های رقیب، انتقاد از دولت و نیاز به رسیدگی به مشکلات مردم به چاپ می‌رسید. حجم اخبار خارجی در آن‌ها بیش‌تر از اخبار مربوط به جامعهٔ هند بود. مقامات کمپانی هند شرقی از آنچه آن را بی‌بند و باری و هرزه‌درایی مطبوعات می‌نامیدند به‌خشم آمدند. گردانندگان کمپانی هند شرقی نمی‌توانستند در برابر انتقاد روزنامه‌نگاران هندی نسبت به حکومت، بی‌اعتنا باقی بمانند؛ چون آن‌ها حتی با روزنامه‌نگاران اروپایی نیز که به انتقاد از دولت می‌پرداختند سرناسازگاری داشتند. این مقامات بیش‌تر از آن بابت ناراحت بودند که روزنامه‌نگاران اروپاییِ مخالف را می‌توانستند از هند اخراج کنند، اما این حربه را نمی‌توانستند علیه روزنامه‌نگاران هندی به کار گیرند. تا سال 1816 هیچ‌یک از هندیان نه صاحب امتیاز نشریه‌ای بودند و نه سردبیر نشریه‌ای. در فاصلهٔ سال‌های 1816 تا 1820 تنها یک هفته‌نامه تحت مالکیت یک هندی در کلکته منتشر می‌شد. در خلال چهل سال اول انتشار روزنامه‌ها در هند، کنترل مطبوعات در اختیار اروپاییان بود.

مطبوعات هند که در بنگال و بمبئی منتشر می‌شدند به‌رغم فشارها و مزاحمت‌هایی که از سوی مقامات حکومتی اعمال می‌شد همچنان به فعالیت خود ادامه دادند. در فاصلهٔ سال‌های 1831 تا 1883 تنها در بنگال 19 نشریهٔ جدید پا بر عرصهٔ وجود نهادند. به نوشتهٔ یکی از مؤلفان، در این دوره 33 روزنامهٔ انگلیسی‌زبان و شانزده روزنامهٔ بنگالی‌زبان منتشر می‌شد. گسترش آموزش انگلیسی در میان هندی‌ها و افزایش علائق روزنامه‌نگاران انگلیسی به مسائل هند از جمله عواملی بود که به رشد مطبوعات در این دوره کمک کرد.

دوارکانات تاگور از جمله روزنامه‌نگاران سرشناس آن عصر بود که هفته‌نامهٔ انگلیسی‌زبان *پیک بنگال (Bengal Herald)* و هفته‌نامهٔ بنگالی‌زبان *بنگا دوت (Banga Doot)* را پایه‌گذاری کرد. تاگور در دورهٔ بحرانی سال 1830 به چندین روزنامه، از جمله *انگلیشمن (Englishman)* کمک مالی کرد و امکان و ادامهٔ فعالیت بسیاری از آنان را فراهم آورد. گریش چاندرا گوش در سال 1853 هفته‌نامهٔ انگلیسی‌زبان *میهن‌پرست هندو (Hindu Patriot)* را در کلکته منتشر کرد. این هفته‌نامه که تأثیر عمیقی بر تحولات و رویدادهای بعدی بنگال نهاد، از لحاظ مالی دستخوش تزلزل شد. هاریچاندرا موکهرجی، یکی از کارمندان دولت، دو سال بعد این روزنامه را خریداری کرد و تحت توجهات وی وضع مالی روزنامه بهبود یافت. موکهرجی نویسنده‌ای زبردست بود و مقالات انتقادی وی در مورد وضعیت رقت‌بار کشتکاران محصول نیل، دولت را به تشکیل کمیسیون تحقیق در این زمینه وادار کرد. پس از مرگ موکهرجی، نشریهٔ *میهن‌پرست هندو* به‌دست شخصی اصلاح‌طلب به نام ایسوار چاندرا ویدیاساگار افتاد. وی در سال 1861 کریستوپال را که از روزنامه‌نگاران به نام آن عصر بود به سردبیری این مجله منصوب کرد. کریستوپال تا زمان مرگ خود در سال 1884 سردبیری آن را همچنان برعهده داشت. نشریهٔ انگلیسی‌زبان

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

دوهفتگی *آینهٔ هند* *(Indian Mirror)*، از جملهٔ نشریات معتبر دیگر آن عصر است که توسط منموهان گوش در سال 1861 فعالیت خود را آغاز کرد. بعدها مالکیت این نشریه به کشوب چوندر سن انتقال یافت. وی در سال 1871 این نشریهٔ دوهفتگی را به نشریهٔ یومیه‌ای تبدیل کرد. روزنامهٔ *آینهٔ هند* تنها نشریه‌ای بود که مالکیت و ادارهٔ آن را فردی هندی برعهده داشت. کشوب چوندر سن درعین‌حال مالکیت یک نشریهٔ بنگالی‌زبان به نام *سولاب ساماچار* *(Sulab Samachar)* را که قیمت آن یک روپیه بود و تیراژش به 4000 نسخه می‌رسید در اختیار داشت. تیراژ 4000 نسخه در آن عصر رقم چشمگیری به‌حساب می‌آمد.

تا قبل از شورش سال 1857 روزنامه‌های هندی‌زبان در خارج از بنگال و بمبئی از رشد چندانی برخوردار نبودند. روزنامه‌هایی که در خارج از بنگال و بمبئی منتشر می‌شدند تماماً در اختیار مبلغان مذهبی قرار داشتند. در مدرس دو هفته‌نامه و یک فصلنامه به زبان تامیل، یک هفته‌نامه به زبان تلوگو (Telugu) و یک هفته‌نامه به زبان انگلیسی منتشر می‌شد. این نشریات به دلایل آموزشی و اداری از کمک‌های مالی دولت بهره‌مند بودند.

حال ببینیم دیدگاه مطبوعات هند در قبال زمامداران بیگانه در دوران تحول مطبوعات چگونه بود. هرچندکه موضع برخی از مطبوعات هند مخالف حکومت بود، ولی ضد انگلیس نبود و هیچ نشانه‌ای از تمایل به خاتمهٔ فرمانروایی انگلیس بر هند در مطبوعات هند به چشم نمی‌خورد. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد گروهی از روزنامه‌نگاران هند به رهبری رام موهون روی، فعالانه در جهت برقراری تماس با انگلیس گام برمی‌داشتند و از نهادهای پارلمانی بریتانیا حمایت می‌کردند. برای ارائهٔ نمونه‌ای از ایمان و اعتقاد مردم هند به پادشاه انگلیس، به سرمقالهٔ یکی از روزنامه‌های بنگالی‌زبان اشاره می‌کنیم:

> اگر بلایی بر سر ما نازل شود ساکت نخواهیم نشست، بلکه چندان فغان و فریاد سر خواهیم داد تا صدای ما به گوش فرمانروایمان برسد و چنانچه در صلح و صفا و شادمانی زندگی کنیم، شادمانی خود را چنان بروز خواهیم داد تا تمامی جهان به ستایش ولی‌نعمت‌های ما بپردازند.

از جمله دوستان پایدار مطبوعات در این دوران سر چارلز متکاف، عضو بلندپایهٔ شورای فرمانداری کل هند، بود که بعدها به‌عنوان کفیل فرماندار کل منصوب شد. وی طرفدار آزادی مطبوعات بود و نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری دیدگاه‌های لرد بنتینک فرماندار کل هند در قبال مطبوعات ایفا کرد. به برکت وجود و حضور متکاف، لرد بنتینک نه تنها سیاست خویشتن‌داری در قبال مطبوعات را پیشه کرد، بلکه مجدانه در راه آزادی مطبوعات گام برداشت. وقتی در سال 1835 دست‌اندرکاران هندی و انگلیسی مطبوعات چاپ کلکته با تسلیم شکوائیه‌ای به فرماندار کل لغو محدودیت‌های اعمال‌شده بر مطبوعات را از لرد بنتینک خواستند، وی به آنان اطمینان داد که نظام حاکم بر مطبوعات به‌گونه‌ای متحول خواهد شد که امنیت تمامی کسانی را که از سیاست‌های حکومت انتقاد اصولی می‌کنند تأمین خواهد کرد و حکومت در مقابله با دسیسه‌جویی، افراد را به نحو مؤثری در برابر مصائب مصون خواهد کرد. وی خطاب به ارباب جراید گفت حکومت به‌هیچ‌وجه قصد ندارد آزادی موجود مطبوعات را محدود کند.

متکاف در دوران کوتاهی که به‌عنوان فرماندار کل هند به جای بنتینک انجام وظیفه می‌کرد به مکاولی مشاور حقوقی خود دستور داد تا قانون مناسبی برای مطبوعات تدوین کند تا دیگر نیازی به مجوز انتشار نباشد و مطبوعات با به ثبت رساندن خود بتوانند فعالیت کنند. مکاولی علاقه‌مند بود تا قانونی تدوین کند که در تمامی قلمرو کمپانی هند شرقی نافذ باشد و روزنامه‌نگاران بتوانند آزادانه و بدون نیاز به کسب مجوز به چاپ نشریات مبادرت کنند، ولی درعین‌حال با استناد به قانون مطبوعات بتوان کسانی را به جرم چاپ مطالب افتراآمیز و جنجال‌برانگیز مجازات کرد. در زمان فرمانداری متکاف، قانونی با این خصوصیات وضع شد و مطبوعات به قدردانی از وی پرداختند. متکاف می‌گفت: «ما به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم راه تعالی

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

معرفت را سد کنیم و بی‌تردید وظیفه داریم تا سطح دانش را ارتقا دهیم، حال نتایج آن هرچه که می‌خواهد باشد.» وی توصیهٔ مشاوران خود را در مورد هوشیاری خاص در قبال نشریات هندی‌زبان نادیده گرفت و گفت: «نباید بین روزنامه‌های انگلیسی‌زبان و هندی‌زبان تبعیض قائل شد.» به اعتقاد وی حکومتی که بخواهد با سرکوب افکارعمومی ادامهٔ حیات دهد چندان دوام نخواهد آورد، زیرا پایه‌های چنین حکومتی باید پوسیده باشد و تلاش‌هایش بی‌تردید با شکست روبه‌رو خواهد شد. متکاف به‌خاطر تصویب و انتشار قانون جدید مطبوعات که تا سال 1856 به قوت خود باقی بود و لغو محدودیت‌های پیشین، با مخالفت اعضای هیئت مدیرهٔ کمپانی هند شرقی روبه‌رو شد. آن‌ها وی را به زیرپا نهادن قوانین و دستورالعمل‌های جاری متهم کردند، ولی متکاف کسی نبود که در برابر مخالفان خود سر تسلیم فرود آورد و به‌همین‌دلیل احراز پست فرمانداری کل را که به‌طور موقت کفالت آن را برعهده داشت از دست داد. یکی از نویسندگان از متکاف به‌عنوان ناجی بزرگ مطبوعات هند یادکرده است که موقعیت شغلی خود را فدای آزادی مطبوعات هند کرد؛ اما روزنامه‌نگاری هند را در مسیر طولانی و فرازونشیب خود به‌جریان انداخت.

عمده‌ترین تحول در دیدگاه مقامات حکومتی در قبال مطبوعات هند، درپی شورش سال 1857، که از آن به‌عنوان نخستین جنگ استقلال یاد می‌کنند، صورت گرفت. مطبوعات هندی‌زبان بنگال، بمبئی و مدرس توجه چندانی به این شورش نشان ندادند و هیچ‌گونه اشاره‌ای به بروز نافرمانی در میان ارتش کمپانی هند شرقی نکردند. به اعتقاد یکی از نویسندگان، شورش سال 1857 برای مطبوعات هند اهمیت چندانی نداشت. پیامدهای این شورش بود که برای آن‌ها اهمیت پیدا کرد. روزنامه‌های تحت مالکیت انگلیسی‌ها در قبال شورش موضعی بسیار خصمانه اتخاذ کردند و با حالتی خونخوارانه و جنون‌آمیز، بدترین نوع نژادپرستی را از خود بروز دادند. روزنامه‌های تحت اختیار انگلیسی‌ها سیاست آشتی‌جویانهٔ لرد کانینگ، فرماندار کل هند، را به باد انتقاد گرفتند و بد رفتاری افسارگسیخته با هندیان را سرلوحهٔ تبلیغات خود قرار دادند. نشریات تحت مالکیت انگلیسی‌ها مطبوعات تحت کنترل هندیان را به شدیدترین لحن ممکن مورد حمله و انتقاد قرار دادند.

شورش سال 1857 بین مطبوعات تحت مالکیت انگلیسی‌ها و هندیان فاصله ایجاد کرد و از آن تاریخ به بعد مطبوعات انگلیسی‌زبان و هندی‌زبان هند راه خود را از یکدیگر جدا کردند. از آن زمان به بعد شکاف بین مطبوعات انگلیسی ـ هندی و روزنامه‌های ملی‌گرا هر سال عمیق‌تر شد و با آغاز جنبش آزادی‌بخش، از سال 1920 به بعد از سوی کنگرهٔ ملی هند به رهبری گاندی، به اوج خود رسید. «لحن روزنامه‌ها دهشتناک بود. هرگز ندای خون‌آشامی در میان مسیحیان و انگلیسی‌ها تا این اندازه پرطنین نبوده است... چون نظامیان خون‌آشام بنگالی همانند اوباش و اراذل رفتار می‌کردند و هر هندو و مسلمان را شورشی، خائن و قاتل می‌خواندند و ستون روزنامه‌ها انباشته از انواع انتقادهای شدیدی بود که قبلاً زشت و کسالت‌آور بودند اما اکنون باید آن را بدخواهانه و کفرآمیز قلمداد کنیم.»

به نوشتهٔ یکی از مورخان آن عصر، مدت‌ها پس از آنکه آخرین شورشیِ هندی سلاح خود را زمین نهاده، به دار آویخته شده یا به جنگل‌ها گریخته بود، مطبوعات تحت مالکیت انگلیسی‌ها در کلکته همچنان به انتشار مقالات شدیداللحن خود ادامه می‌دادند: «مردم عادی را به داشتن اعتقاد به حکومت سست‌عنصر، هوادار شورش، ضد میهن‌پرستی و رادیکال تشویق می‌کردند.» این لحن بدخواهانه و کینه‌توزانه و خونخوارانه به مدت پنج‌سال ادامه یافت تا اینکه ناگهان یک انگلیسی به‌خاطر قتل یکی از کارکنان‌اش دستگیر شد. پس از محاکمه و محکومیت به‌حق این فرد انگلیسی، فغان و فریاد شدید مطبوعات تحت مالکیت انگلیسی‌ها به هوا بلند شد. روزنامهٔ *بنگال هورکارو (Bengal Hurkaru)* به ناگهان به منادی لغو مجازات اعدام تبدیل شد. این روزنامه برای نجات جان یک جلاد، به برپایی اجتماعات و راهپیمایی از سوی اروپاییان متوسل شد. با خودداری مقامات حکومتی از تسلیم‌شدن به جنجالی که این روزنامه‌ها به‌راه انداخته بودند، این روزنامه‌ها حملات خود را متوجه

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

مقامات رسمی کردند و آن‌ها را به قربانی‌کردن یک فرد بینوا، که در ارتباط با ارتکاب قتل محکوم شناخته شده بود، در مقابل *الهه کالی (Kali)* متهم کردند.

در این‌جا به واکنش یک روزنامهٔ تحت مالکیت انگلیسی‌ها که در کلکته منتشر می‌شد اشاره می‌کنیم:

یکی از آرام‌ترین و قابل ترحم‌ترین افراد، قربانی تنفر نژادی شده‌است. در تمامی نقاط کشور خواهان مجازات شکنجه برای این فرد هستند... . مطبوعات انگلیس با چنان لحن جنون‌آمیزی این موضوع را بررسی می‌کنند که ناسزاهای دیوانه‌وار *ژنرال* جیرینگ در مقایسه با آن کلمات مؤدبانه و عادی تلقی می‌شود.

از قریحهٔ شاعرانهٔ انگلیسی‌ها سرودِ تنفر تراوید. یک شاعر انگلیسی چنین سروده است:

برای فرستادن تمامی مدعیان بشریت به جهنم
سر از پای نمی‌شناسیم
اما اگر قرار باشد پابرهنگان *
اذن دخول یابند
خداوندا آن‌ها را در زاغه‌های بهشت
جای ده

درپی اعلام قانون مطبوعات از سوی لرد کانینگ، فرماندار کل هندوستان، در سال 1857 و محدودشدن آزادی تمامی مطبوعات (خواه دارای مالکیت انگلیسی و خواه هندی) روزنامه‌های انگلیسی که در کلکته چاپ می‌شدند، علیه این قانون هیاهوی زیادی به‌راه انداختند. آنچه سبب‌شد تا لرد کانینگ روزنامه‌های تحت مالکیت انگلیسی‌ها را نیز مشمول مقررات بازدارندهٔ قانون مطبوعات درآورد، حس عمیق عدالت‌خواهی وی یا بیزاری‌اش از تبعیض نژادی نبود، بلکه وی به‌خوبی می‌دید که روزنامه‌های تحت مالکیت انگلیسی‌ها نیز از مطالبی که روزنامه‌های هندی به‌خاطر انتشار آن‌ها سرزنش‌می‌شدند عاری نیستند. لرد کانینگ گفت:

با آنکه وفاداری و هوشیاری گردانندگان مطبوعات تحت اختیار اروپاییان تحسین‌برانگیز است، اما باید صادقانه بگویم که در برخی روزنامه‌های تحت مدیریت اروپاییان مطالبی به‌چشم می‌خورد که گرچه برای خوانندگان اروپایی کاملاً عادی به‌نظر می‌رسد، ولی همین مطالب ممکن است در برهه‌ای از زمان، مانند همین زمان حاضر، به‌دست افراد ناباب بیفتد و آنان نیز از این مطالب در راستای اهداف کاملاً بدخواهانهٔ خود و برانگیختن مردم سوءاستفاده کنند.

کانینگ در نامه‌ای خطاب به اعضای هیئت مدیرهٔ کمپانی هند شرقی درخصوص مطبوعات هند می‌نویسد:

در مورد مطبوعات بومی، موجب شگفتی خواهدبود اگر حتی در انگلستان نسبت به مناسب‌بودن تدابیر اتخاذ شده دو دیدگاه متفاوت ابراز شود. با مطالعهٔ نمونه‌هایی از مطالب انتشاریافته در مطبوعات که به همراه این نامه برایتان ارسال می‌دارم، به‌خوبی به تأثیر سوئی که این‌گونه مطالب در میان سپاهیان بومی ناآگاه و کودک‌مآب، اما تحریک‌پذیر و مسلمانان متعصب برجای می‌گذارد پی خواهید برد. اهمیت این نکته زمانی بارزتر می‌شود که بدانید این‌گونه مطالب در میان سربازان بومی طرفداران فراوانی دارد. به اعتقاد من در شرایط فعلی هند، هرگونه بی‌اعتنایی در مقابل این پدیدهٔ شوم از سوی مقامات دولتی گناهی نابخشودنی خواهد بود. از این‌رو، در مقابلهٔ مؤثر و قاطع با این پدیده، تردیدی به‌خود راه نداده‌ام. مطبوعات انگلیسی نیز از این قاعده مستثنا نبوده‌اند.

* Sepoy سربازان هندی که در ارتش کمپانی هند شرقی در هند و برخی نقاط دیگر خدمت می‌کردند. ـ م.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

اگر روزنامه‌های انگلیسی‌زبان را تنها انگلیسی‌ها می‌خواندند احتمال حمایت از آن‌ها وجود داشت، اما مطالب این نشریات به زبان‌های دیگر ترجمه می‌شود و تمام مردم آن‌ها را مطالعه می‌کنند.

خانم کانینگ در دفتر یادداشت روزانهٔ خود نوشته است:

مطبوعات انگلیسی بسیار بد عمل کرده‌اند. آن‌ها تنها برای خود ارزش و اعتبار قائل‌اند و دیگران را تحقیر می‌کنند. اما مشکل عمده باز هم این نیست. روزنامه‌های انگلیسی تمام انواع احتجاجات و اعتراضات ساختگی شورش‌برانگیز را چاپ می‌کنند. این مطبوعات با چاپ این‌گونه مطالب، تشویش و نگرانی ایجاد می‌کنند و ضعف نشان می‌دهند و این مطالب در صورت ترجمه شدن، ممکن است در میان افراد بومی آثار ویرانگری برجای گذارد. هفته‌نامهٔ *فرندزآو ایندیا* که خود را همپایهٔ *تایمز لندن* می‌داند در یکی از شماره‌های خود مقاله‌ای طولانی دربارهٔ موقعیت نیروهای انگلیسی مستقر در هند و نقاط ضعف کشور و میزان آسیب‌پذیری نیروهای انگلیسی و نیاز به اعزام نیروهای تقویتی منتشر کرده است. این مقاله در یک مقطع حساس، یعنی‌سه هفتهٔ پیش، به چاپ‌رسید و بدون‌شک تمامی‌دسیسه‌گران این مقاله را مطالعه کرده‌اند. این‌گونه اشتباهات تفاوت چندانی با ارتکاب خیانت ندارد.

در برخورد انگیسی‌ها با شورشیان، روح انتقام‌جویی حاکم بوده است. کانینگ در این زمینه نوشته است:

تردیدی نیست که بسیاری از کارگزاران بریتانیا و اقدامات آن‌ها در مقابله با شورشیان برخوردی تعصب‌آمیز یا انتقام‌جویانه از خود نشان داده‌اند که دامنهٔ آن از حق و عدالت فراتر رفته است. این‌گونه برخوردهای عصبی نتیجهٔ نقل داستان‌هایی بود که از شقاوت شورشیان حکایت می‌کرد؛ حال آنکه بسیاری از این ماجراها ریشه در واقعیت نداشتند.

نسخه‌ای از دستورالعمل محرمانه‌ای که فرماندار کانینگ خطاب به افسران زیردست خود صادر کرده بود، به‌دست سردبیر یک نشریهٔ چاپ کلکته افتاد که تحت مالکیت انگلیسی‌ها قرار داشت. وی نیز بی‌درنگ سرمقالهٔ خود را به این مطلب اختصاص داد. کانینگ در این دستورالعمل به افسران خود چنین گوشزد کرده بود:

هرگونه ترحم نسبت به توطئه‌گران، بی‌مورد و غیرعادلانه است و موجب تشدید حملات علیه ما خواهد شد. جهانیان تصور خواهند کرد که حکومت هند توان مقابله با شورش را ندارد یا در مقابل مصائب قربانیان شورش بی‌اعتناست و اجازه می‌دهد تا خون انگلیسی‌ها و مسیحیان و رعایای اعلیحضرت پادشاه انگلیس همانند سیل جاری شود و زنان، خواهران و دختران آن‌ها مورد بی‌احترامی و ستم قرار گیرند و سرانجام، عاملان این فجایع کیفر لازم را نبینند.

کانینگ که مستأصل‌شده در نامه‌ای به یکی از دوستان‌اش در لندن نوشته است:

محض رضای خدا صدای خود را بلند کن و غائله را خاتمه‌بده. تا جان در بدن دارم از این سیاست دست برنخواهم داشت.... چون آنچه انجام می‌دهم عادلانه است و از خشم سرچشمه نمی‌گیرد.

کانینگ در نامه‌ای خطاب به ملکهٔ انگلیس نوشته است:

نوعی انتقام‌جویی لگام‌گسیخته و کورکورانه در خارج، حتی در میان بسیاری از کسانی که باید خود بهترین الگو باشند، حاکم است. این احساس چیزی جز احساس شرم برای هموطنان به‌همراه ندارد... . کسانی که دربارهٔ این موضع صحبت و قلم‌فرسایی می‌کنند هرگز به ذهنشان خطور نمی‌کند که پادشاه انگلیس برای ادامهٔ سیطره و حکومت بر هند چاره‌ای جز استخدام افراد بومی در مشاغل نظامی و غیرنظامی و اعتماد به آنان ندارد. اغراق نخواهد بود اگر گفته‌شود گروه کثیری از جامعهٔ اروپاییان هند بسیار خوشحال خواهند شد اگر بشنوند تمامی هندوها و مسلمانان از کار برکنارشده و هیچ‌یک از آنان در مشاغل دولتی جز در مشاغل پَست پذیرفته نخواهند شد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

کانینگ در ادامهٔ نامه خود خطاب به ملکهٔ انگلیس می‌نویسد:

انتقاد مداوم مطبوعات اروپایی از حکومت هند، تأثیر ناگواری بر افراد بومی برجای می‌نهد و آن‌ها را بـه سـمت عـدم اعتمـاد و احترام به دولت سوق می‌دهد. به نوشتهٔ یکی از مؤلفان انگلیسی روزنامه‌های بومی (هندی) در تمامی طول ایـن دوره بـا نگـاهی شرقی و نه انگلیسی به ماجرا، در مجموع برخوردی معتدل در قبال شورش از خود نشان داده‌اند... . اغلب مشـاهده مـی‌شـود آن عده از افراد بومی که روزنامه‌های انگلیسی را مطالعه می‌کنند، در مقایسه بـا کسـانی کـه مطبوعـات بـومی را مـی‌خواننـد خشـم بیش‌تری علیه اروپاییان از خود بروز می‌دهند.

همین مؤلف می‌نویسد:

مطبوعات هندی‌زبان مطالبی را منعکس می‌کنند که به گرمی در میان هندوها مورد استقبال قرار گرفتـه و دربـارهٔ آن‌هـا بحـث و گفت‌وگو می‌کنند؛ مسائلی چون گرفتاری‌های مردم، معایب و مشکلات ناشی از رسمیت داشتن یـک زبـان بیگانـه در محـاکم و دادگاه‌ها، ستم‌هایی که صاحبان مزارع کشت گیاه نیل نسبت به کارگران روا می‌دارند و ندانم‌کاری‌های قضات‌جوان.

وحشت بی‌مورد زمامداران از مطبوعات هندی سبب شد تا آن‌ها از ضرورت مقابله با مطالب تحریک‌آمیز روزنامه‌های انگلیسی غافل بمانند. هفته‌نامهٔ *فرندزآو ایندیا*، *انگلیشمن* ، چاپ کلکته، روزنامهٔ بمبئی *تایمز* چاپ بمبئی در واقع بـه‌خـاطر حمـلات شدید خود علیه مردم هند هشدارهایی از سوی مقامات حکومتی دریافت کرده بودند، ولی صاحبان انگلیسی ایـن نشـریات بـه سردبیران انگلیسی مطبوعات خود در مورد ادامهٔ فعالیت‌شان اطمینان دادند و تنها روزنامـه‌ای کـه امتیـاز آن لغـو شـد روزنامـهٔ *بنگال هورکارو* بود. امتیازات اعطـا شـده از سـوی حکومـت تحـت سرپرسـتی کانینـگ بـه شـهروندان اروپـایی و تبعـیض و غرض‌ورزی در اجرای عملی سیاست آشتی و مصالحه، احساسات مردم هند را در قبال حکومت بیش از پـیش بیگانـه کـرد و شکاف بین مطبوعات بومی و اروپایی هر روز عمیق‌تر شد. این شکاف هرگز پر نشد. زمامداران انگلیسی حاکم بر هند به جای آنکه مطبوعات هندی را ابزاری برای پیشرفت و ترقی به‌شمار آورند، به دیدهٔ سوء به آن‌ها می‌نگریستند و مقامات حکومتی بـه روزنامه‌هایی که ارگان افکار مترقی محسوب می‌شدند بیش از دیگران به دیدهٔ تردید و شک نگاه می‌کردند. به نوشـتهٔ یکـی از تاریخ‌نگاران هندی:

فرمان سال 1858 ملکهٔ انگلیس امید تازه‌ای در دل مردم هند دمید، اما خودداری زمامداران محلی از اجرای وعده‌های عنوان‌شده در فرمان ملکه، امیدها را به یأس بدل‌کرد و باعث سرخوردگی بیش‌تر مـردم هنـد شـد... . افکـارعمومی هنـد بـه آرامـی شـکل می‌گرفت. این دوره در واقع سرآغاز بیداری ملی و عصر پایه‌گذاری روزنامه‌های بزرگ ملی بود.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

4

پیکار برای اصلاحات اجتماعی

اگر کلکته زادگاه روزنامه‌نگاری هند به‌شمار می‌آمد، بمبئی نقش دژی را داشت که مطبوعات هند جنبش اصلاح‌طلبی اجتماعی را از آن‌جا به راه انداختند. در صف اصلاح‌طلبان اجتماعی شخصیت‌های بزرگی چون کارسونداس مولجی، گوپال رائوهاری دِشموخ، بهرام مالابری، مهادِوْ گوویند رانادە، ودا دابهای نائوروجی جای داشتند. در سال‌های پیش از شورش سال 1857 و سال‌های پس از آن اصلاحات اجتماعی عمده‌ترین مضمون مورد بحث روزنامه‌های بمبئی را که به زبان‌های مختلف منتشر می‌شدند به خود اختصاص می‌داد.

بال ساستری جامبهکار (Bal Sastri Jambhekar) ، اولین نشریهٔ انگلیسی ـ ماراتی *(Marathi)* را که هر دو هفته یک‌بار منتشر می‌شد در سال 1832 پایه‌گذاری کرد و ماهنامهٔ دیگ (Dig) را به زبان ماراتی در سال 1842 انتشار داد. نشریهٔ *پرابهاکار (Prabhakar)* نیز از جمله نشریاتی بود که در زمینهٔ اصلاحات اجتماعی نشریه‌ای پیشگام محسوب می‌شد و همواره مقالاتی از گوپال رائو دشموخ منتشر می‌کرد. دشموخ که کار حرفه‌ای خود را به‌عنوان مترجم در دیوان سرداران وامیران دَکَن آغاز کرده بود، بعدها به‌سرعت ترقی کرد و به سمت قاضی دادگاه منصوب شد؛ ولی در سال 1879 از این مقام کناره‌گیری کرد. وی یکی از طلایه‌داران جنبش اصلاحات اجتماعی هند به‌شمار می‌آید که مقالات‌اش در بسیاری از نشریات آن دوره چاپ می‌شد و با بسیاری از مطبوعات از جمله *دیانپراکاش (Dyanprakash)* ، *ایندوپراکاش (Induprakash)* و *لوکاهیتاوادی (Lokahitavadi)* همکاری گسترده‌ای داشت. وی حضور انگلیس در هند را سودمند می‌دانست و خواهان آن بود که اصلاحات اجتماعی با کمک انگلیس صورت گیرد.

در روزنامهٔ *ایندوپراکاش* ، که دشموخ انتشار آن را در سال 1861 آغاز کرد (و نشریه‌ای انگلیسی ـ ماراتی‌زبان بود)، ام. جی. رانادە یک ستون انگلیسی در اختیار داشت و سردبیری روزنامه برعهدهٔ ویشو شاستری بندیت بود. درونمایهٔ اصلی این روزنامه را اصلاحات اجتماعی تشکیل می‌داد. در این دوره روشنفکران سرشناس هند غربی در مقطعی از حیات خود به روزنامه‌نگاری جذب‌شدند. آنان مطبوعات را مناسب‌ترین وسیلهٔ ارتباطی برای تبلیغ افکار خود و جذب مردم تلقی می‌کردند. رانادە به نفوذ و نقش مطبوعات کاملاً پی‌برده بود و در طول زندگی تلاش کرد تا از این رسانه به بهترین وجه ممکن بهره‌برداری کند. رانادە در یکی از مقالات خود از رفتار توهین‌آمیز یکی از مقامات انگلیسی انتقاد کرد و همین اعتراض سبب‌شد تا حکومت وقت از کارگزار خود بخواهد تا در رفتارش نسبت به مردم تجدیدنظر کند. وی علاوه‌بر زمینه‌های دیگر،

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

در جهت آزادی ازدواج زنانی که شوهران خود را از دست داده بودند به مبارزه برخاست. بر اثر تلاش‌های پیگیر وی، انجمنی برای حمایت و تشویق ازدواج مجدد زنان بیوه تشکیل شد.

گوپال کریشنا گوکهاله از راناده چنین یاد می‌کند:

> خورشیدی که دیگران نور و گرما از آن دریافت می‌کنند و در مدار و فاصلهٔ خاصی در اطراف آن به گردش درآمده‌اند. قدرت و هنر وی در ایجاد حس فداکاری در دیگران بی‌نظیر بود. کارگران جوانی که افتخار دیدار خصوصی با راناده نصیبشان می‌شد گفته‌های وی را وحی منزل تلقی می‌کردند و جلب رضایت وی برایشان بالاترین افتخار محسوب می‌شد.

راناده به ساراجانیک سابها از منطقهٔ پونا کمک کرد تا کنفرانسی با شرکت روزنامه‌نگاران شاغل در روزنامه‌های غیرانگلیسی‌زبان ترتیب دهد تا مردم را علیه "قانون مطبوعات بومی" مصوبهٔ سال 1878 بسیج کند.

در همین احوال، تیلاک و دستیارش آگارکار، تلاش می‌کردند روزنامهٔ *کساری (Kesari)* (به *زبان ماراتی*) و *ماهاراتا (Mahrratta)* (انگلیسی) را در پونا منتشر کنند. آنان برای این منظور با راناده به مشورت پرداختند. راناده از صمیم قلب به حمایت از آن‌ها پرداخت و اظهار داشت روزنامهٔ ملی و آموزش ملی لازمهٔ پیشرفت ملی محسوب می‌شوند. وی در اجتماعی در پونا پیش‌نویس قطعنامهٔ اعتراض به قانون مطبوعات را تهیه کرد و در همین زمینه یادداشت اعتراض‌آمیزی را خطاب به لرد لیتون فرماندار کل هند نوشت. وی اعلام داشت دولت در مورد مطالب مندرج در روزنامه‌های هندی‌زبان به ورطهٔ سوءتفاهم درغلتیده است. او ضمن اشاره به هشدار رئیس پلیس بمبئی به ناشر روزنامهٔ *ایندو پراکاش* و توقیف روزنامهٔ *کران* (Kiran) در پونا اظهار داشت که اقدام علیه این روزنامه با استناد به قانون مطبوعات غیرموجه و بی‌مورد است.

دادابهای نائورجی رهبر ملی‌گرای بزرگ هند به‌سردبیری روزنامهٔ *راست‌گفتار (Rast Goftar)*، که انتشار آن در سال 1851 توسط خورشیدجی کاما با هدف پیشبرد اصلاحات اجتماعی آغاز شده بود منصوب گردید. انتشار نشریهٔ ویژهٔ بانوان به نام *ستری بود (Stri Bodh)* با هدف مشابه در سال 1857 آغاز شد. یکی از نویسندگان این نشریات کارسونداس مولجی اصلاح‌طلب بزرگ بود که خود در سال 1852 نشریه‌ای به نام *ساتیا پراکاش (Satya Prakash)* را پایه‌گذاری کرد. *بال ساستری جامبهکار* و دوستانش در فاصلهٔ سال‌های 1832 تا 1853 سلطهٔ خود را بر روزنامه‌های هندی‌زبان برقرار کرده بودند و از سال 1853 تا 1870 کارسونداس مولجی یکه‌تاز میدان بود. اصلاح‌طلبان پرارتانا ساماج (شاخهٔ براهمو ساماج در بمبئی) بعد از این مرحله وارد صحنه شدند.

در فاصلهٔ سال‌های 1884 تا 1891 بهرام مالاباری، اصلاح‌طلب بزرگ هند، مبارزهٔ وسیعی را از طریق مطبوعات علیه نابه‌سامانی‌ها و مصائب جامعهٔ هند آغاز کرد. مالاباری و کارسونداس همراه یکدیگر، اما هر یک به شیوهٔ خاص خود، مبارزهٔ بی‌امانی را علیه ظلم و بی‌عدالتی اجتماعی آغاز کردند. کارسونداس اصلاح‌طلبی عمل‌گرا بود که از مشاهدهٔ مصائب و بدبختی‌های مردم ستمدیده و محروم و اقشار فقیر جامعهٔ هند به‌شدت رنج می‌برد. مالاباری برای منسوخ کردن رسم ازدواج کودکان و پایان بخشیدن به این عمل، به تبلیغی فراگیر در سراسر هند دست زد، وی با وقوف به اهمیت زبان انگلیسی به‌عنوان وسیله‌ای ارتباطی برای برقراری ارتباط با اقشار مختلف در گوشه‌وکنار کشور، از این وسیله به بهترین وجه ممکن استفاده کرد. کارسونداس ضمن مبارزه در راه اعطای اجازه ازدواج مجدد به زنان بیوه و آموزش و تحصیل دختران، قشر روحانیون (*وایشناوا ـ والاب*) (Vaishnava Vallabh) جامعهٔ خود را به‌خاطر شیوه‌ها و روش‌های خودکامانه مورد حمله و انتقاد قرار داد. مالاباری و کارسونداس هر آنچه انگلیسی بود ستایش می‌کردند. درحالی‌که هواداری کارسونداس از انگلیس و زبان انگلیسی تنها مشکلات فردی اندکی برای وی ایجاد کرد، هواخواهی مالاباری از انگلیس، به ایجاد شکاف بین او و گروه

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

اصلاح‌طلبان راناده منجرشد و مدت‌ها طول کشید تا این اختلاف فروکش کند. انتقاد کارسوندا‌س از روحانیون جامعهٔ خود برای وی بسیار گران تمام شد که وی را به اتهام افترا به محاکمه کشیدند.

واسودئو بالوانت پادکه (1833-1845) یکی از قهرمانان روزنامه‌های هندی‌زبان در این دوره محسوب می‌شود که به‌دلیل فعالیت‌های انقلابی و میهن‌پرستانه، از سوی دولت به‌عنوان یک شورشی که برای سرنگونی حکومت تلاش می‌کند تحت پیگرد قرار گرفت. هندوهای منطقهٔ پونا که تحصیلات انگلیسی داشتند، به همکاری با این شورشی، مظنون بودند. راناده از جملهٔ این افراد بود که نام‌شان در روزنامه‌های اروپایی چاپ بمبئی درج شده بود. راناده متهم بود که علی‌رغم اعلام وفاداری ظاهری به حکومت، در باطن برای پایان‌دادن به سلطهٔ بریتانیا بر کشورش تلاش‌می‌کند. پادکه به‌عنوان فردی که در طول عمر خود به‌دلیل بی‌پروایی زیاد و ارزیابی نادرست از قدرت کسانی که وی آن‌ها را دشمن خود تلقی می‌کرد شهرت دارد. علت این امر نیز اعتماد به نفس بیش از حد و میهن‌پرستی بی‌شائبه‌اش بوده است.

شکست پادکه در برانگیختن افراد تحصیل‌کرده و باسواد برای درگیر شدن در مبارزه برای سرنگونی حکومت خارجی سبب شد که وی به توده‌های بی‌سواد متوسل شود. او برای جمع‌آوری اعانه برای هواداران خود، سازمان خاصی تشکیل داد. نیروهای دولتی وی را در سال 1879 دستگیر و سپس به تبعید مادام‌العمر محکوم‌کردند. پادکه به عدن تبعیدشد و در سال 1883 در آن‌جا دیده از جهان فرو بست. به گزارش روزنامه‌های *ایندو پراکاش* و *ستارهٔ دکن* *(Deccan Star)* یک زن انگلیسی به نشانهٔ ستایش از پادکه در ایستگاه قطار پونا چند شاخه گل به زندانی هدیه کرد. روزنامهٔ *ایندو پراکاش* که راناده با آن همکاری نزدیک داشت در نوامبر سال 1879 نوشت:

> زمانی که واسودئو پس از محکومیت از دادگاه به زندان منتقل می‌شد، انبوه جمعیت در برابر ساختمان دادگاه اجتماع کرده و شعار «پیروز باد واسودئو» سر دادند. درپی این حادثه، دشمنان قسم خورده برهمن‌ها به ناگهان اعلام کردند که برهمن‌های پونا از آرمان‌ها و مبارزات واسودئو حمایت می‌کنند. اگر این استدلال درست باشد، در آن صورت می‌توان اروپایی‌ها را نیز به هواداری از واسودئو متهم کرد، زیرا وقتی واسودئو را به ایستگاه راه‌آهن پونا منتقل کردند یک بانوی اروپایی دسته گلی به وی هدیه کرد. از این رویداد می‌توان نتیجه گرفت که بانوان اروپایی از آرمان واسودئو حمایت می‌کنند. ولی هیچ عقل سلیمی چنین نتیجه‌ای نمی‌گیرد. در این صورت، متهم‌کردن برهمن‌ها به هواداری از واسودئو نیز بی‌اساس است.

روزنامهٔ *ستارهٔ دکن* نوشت:

> از دیدگاه مردم هند واسودئو بالوانت پادکه هیچ کار خلافی مرتکب نشده است. گرچه وی برهمن بود، ولی در مبارزات خود برای پایان بخشیدن به مصائب مردم کشورش روحیه و خلق‌وخوی یک مسیحی واقعی را از خود بروز داد. واسودئو نه تنها سزاوار آن است تا از سوی مردم بومی هند ستایش شود، بلکه حتی انگلیسی‌هایی که آرزوی سعادت و رفاه امپراتوری شرقی اعلیحضرت پادشاه انگلیس را در سر می‌پرورانند باید از وی ستایش‌کنند. وی با از خودگذشتگی، خطری را که دیر یا زود اختناق بیش از اندازه به‌دنبال می‌آورد برطرف کرد. ما، پادکه را منادی آینده‌ای روشن برای هند می‌دانیم.

ماهنامه‌ای که دادابهای نائوروجی شخصاً مالکیت آن را در اختیار داشت در اول فوریهٔ سال 1882 به نام *ندای هند* *(Voice of India)* منتشر شد. این ماهنامه هدف خود را تضمین آزادی بیان و عدالت در هند اعلام کرد. این نشریه به چاپ خلاصه‌ای از اخبار و مقالات مهم مندرج در سایر مطبوعات هند مبادرت می‌کرد. ماهنامهٔ *ندای هند* بازتاب افکار و اندیشه‌های مطبوعات هند قلمداد می‌شد. در خلال غیبت دادابهای از هند، مالاباری سرپرستی این نشریه را برعهده داشت تا اینکه در سال 1890 با هفته‌نامه *اسپکتیتر* *(Spectator)* که مالاباری آن را منتشر می‌کرد ادغام شد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

در همین حال در ایالت مدرس روزنامهٔ هندو *(Hindu)* به سردبیری جی. سوبرامانیا آیر پرچم مبارزه در راه اصلاحات اجتماعی را برافراشته بود. این روزنامهٔ پُرتیراژ، که تقریباً در سراسر هند توزیع می‌شد، ابتدا در سال 1878 به‌صورت هفته‌نامه تحت سرپرستی سوبرامانیا و پنج‌تن از همکاران جوان وی منتشر شد. روزنامهٔ هندو به‌رغم مخالفت شدید هندوهای متعصب، مبارزهٔ خود را در راه زدودن مظاهر پلید اجتماعی از چهرهٔ هندوئیسم آغاز کرد و همین مبارزه به کنار رفتن سوبرامانیا از سردبیری این روزنامه منجر شد. روزنامهٔ هندو در یکی از شماره‌های خود در سال 1889 نوشت:

> باید از تمامی توان و نفوذ خود در راه اصلاحات اجتماعی که برای وحدت و هماهنگی زندگی مردم تحت شرایط موجود جنبه حیاتی دارد بهره گیریم، هرچندکه می‌دانیم با چنین مبارزه‌ای، عداوت عمیق پیروان و متولیان هندوئیسم سنتی را علیه خود برخواهیم انگیخت.

لغو ممنوعیت ازدواج زنان بیوه، افزایش سن ازدواج، برچیدن نظام طبقاتی (کاست) و سروسامان دادن به زندگی پایین‌ترین قشر اجتماعی معروف به نجس‌ها (untouchables) از جمله اصلاحاتی بود که روزنامهٔ هندو برای تحقق آن‌ها مبارزه می‌کرد. مبارزه‌ای که این روزنامه آغاز کرده بود با حال‌وهوای حاکم بر آن زمان به‌هیچ‌وجه سازگار نبود و به‌همین‌دلیل به‌علت کاهش تیراژ و از دست دادن آگهی‌های تبلیغاتی، از نظر مالی در تنگنا قرار گرفت. سوبرامانیا با ترتیب دادن ازدواج آبرومندانهٔ دختر خود، که‌شوهرش را از دست داده و بیوه شده‌بود، در حضور رهبران جنبش اصلاح‌طلب در بمبئی نمونهٔ زنده‌ای از اصلاح‌طلبی را به نمایش گذاشت.

هواداران اصلاحات اجتماعی، به‌رغم مخالفت شدید هندوهای متعصب، توفیق یافتند لایحهٔ مربوط به افزایش سن ازدواج را در سال 1891 در شورای سلطنتی قانون‌گذاری به تصویب برسانند. در این لایحه سن ازدواج که در قانون مصوب سال 1860 ده سال تعیین شده بود به دوازده سال افزایش یافت. بهرام مالاباری سردمدار مبارزات در راه افزایش سن ازدواج دختران بود که می‌خواست در کتاب‌های درسی مدارس مسأله ازدواج دختران در سنین کودکی محکوم شود و زنان متأهل حق شرکت در امتحانات ورودی دانشگاه‌ها را داشته باشند. وی همچنین خواستار آن بود که دختران مجرد در استخدام دولتی، در اولویت قرار گیرند و دولت از دختران خردسالی که بیوه شده‌اند در برابر سوءاستفاده‌های اجتماعی حمایت کند. روزنامه‌های چاپ کلکته در مجموع با لایحهٔ افزایش سن ازدواج دختران مخالف بودند و مبارزهٔ بی‌امانی را علیه آن به راه انداختند. کشمکش میان مخالفان و هواداران این لایحه در ماهاراشترا به برخورد شدید بین هندوهای متعصب سنّتی به سرکردگی بال گانگادار تیلاک و حزب اصلاح اجتماعی به رهبری مالاباری منجر شد.

روزنامهٔ هندو از این لایحه حمایت و از دخالت دولت استقبال کرد. به نوشتهٔ این روزنامه، هندوهای تحصیل‌کرده به نشانهٔ اعتراض به ازدواج دختران خردسال از شرکت در این‌گونه مراسم که به‌طور سنتی در بخشی از شهر مدرس انجام می‌شود خودداری می‌کنند. این روزنامه در ستایش از کسانی که از حضور در این مراسم خودداری می‌کنند نوشت:

> خودداری این‌گونه افراد از شرکت در مراسم ازدواج دختران خردسال افتخاری است که از تحصیلات آن‌ها سرچشمه می‌گیرد و آرزوی ما این است که این‌گونه افراد در هنگام ازدواج دختران و خواهران خود نیز همین رویه را دنبال کنند.

مبارزهٔ مالاباری در راه اصلاحات اجتماعی سبب شد تا دولت از فرصت استفاده کند و توجه مردم را از مسائل سیاسی به مسائل اجتماعی سوق دهد. بنابر اظهارات سِر اوکلند کالوین، مسؤول امور مالی در شورای فرمانداری کل:

> مطبوعات هند باید به جای انتقاد بی‌مورد از انگلیس و خصوصیات انگلیسی‌ها، تمامی توجه خود را به اصلاحات اجتماعی معطوف کنند که به‌آسانی برای مردم قابل درک است.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

هفته‌نامهٔ *امریتا بازار پاتریکا (Amrita Bazar Patrika)* در یکی از شماره‌های خود در سال 1895 نوشت: «چند سال قبل افراد تحصیل‌کرده در جلسات خود دربارهٔ سیاست بحث می‌کردند ولی امروز بیش‌تر بحث‌های آنان به مسائل مذهبی مربوط می‌شود.» اِی. او. هیوم، یکی از بنیان‌گذاران کنگرهٔ ملی هند، موتی‌لعل گوسه سردبیر هفته‌نامهٔ *پاتریکا* را به تشدید عمدی مخالفت با قانون افزایش سن ازدواج متهم کرد و هدف وی را از این مخالفت، جلب حمایت مردم برای تبدیل نشریهٔ خود از هفته‌نامه به روزنامه توصیف کرد.

گوپال هاری دشموخ از روزنامه‌نگاران پیشرو ایالت ماهاراشترا و راناده از رهبران جنبش اصلاح‌طلب بمبئی به‌شدت به حفظ ارتباط با انگلیس معتقد بودند و از لحاظ سیاسی در کنار حکام انگلیسی قرار داشتند. دشموخ، از برهمن‌های چیتپاوان، همان گروهی که بعدها به اقدامات تروریستی متوسل شد، از فتح هند توسط بریتانیا استقبال کرد و آن را گامی در جهت پایان‌دادن به هرج‌ومرج و پایه‌گذاری نظام سیاسی ـ اجتماعی به مراتب پیشرفته‌تری از نظام خودکامهٔ فئودالی که جامعهٔ هند قرن‌های متمادی از آن رنج‌برده بود توصیف کرد. وی طی مقالاتی در نشریهٔ خود، به نام *پرابهاکار (Prabhakar)*، اصول حاکم بر جامعهٔ بریتانیا نظیر برابری افراد در مقابل قانون، آزادی بیان و این باور را که علت وجودی حکومت فراهم‌آوردن‌رفاه و آسایش‌مردم است، ستایش‌می‌کرد. وی معتقد بود که حکومت خارجی به‌رغم تمامی کاستی‌ها، مرحله‌ای ضروری برای آموزش دادن مردم در جهت به‌دست‌گرفتن زمام امور کشور محسوب می‌شود. وی معتقد بود بدون زدودن جامعهٔ هندو از مظاهر زشت اجتماعی و آداب و رسومی که زنان و اقشار پایین اجتماعی را از حرکت و پویایی بازمی‌دارد نمی‌توان نهادهای سیاسی غربی را در هند پیاده کرد.

راناده معتقد بود که داشتن ارتباط با بریتانیا جزئی از روند ایجاد انضباط اجتماعی که هوشمندترین و آزادترین ملت‌های دنیا آن را برای مردم هند به ارمغان آورده است محسوب می‌شود. به نوشتهٔ گوکهاله:

راناده معتقد بود یک نژاد باستانی بر اثر ارتباط و پیوند با یک نژاد دیگر، به تمدنی پویاتر ولی تا حدودی مادی‌تر دست یافته است و مردم هند برای اجتناب از زوال کامل و مغلوب شدن در برابر سایر تمدن‌ها باید خودرابا فرهنگ پویایی که اکنون براین کشور سایه افکنده هماهنگ کنند و درعین‌حال خصوصیات مثبت و ارزشمند فرهنگ خود را نیز پاسداری کند. راناده می‌گفت روند تحول باید در جهت گذر از قید و بند به آزادی، از زودباوری و ساده‌لوحی به ایمان، از اقتدار به استدلال و اقناع، از زندگی نابه‌سامان به زندگی نظم‌یافته، از قرار و مدار به قرارداد، از تعصب به رواداری و آزاداندیشی و از جبر کورکورانه به احساس شرافت بشری باشد.

سر جورج کمبل (1873)، معاون فرماندار بنگال، از جمله کسانی بود که با رفتار عجیب و خارق‌العادهٔ خود سوژهٔ مناسبی برای مطبوعات هندی‌زبان فراهم می‌آورد. به گفتهٔ یکی از نویسندگان:

"وی همواره دستمایهٔ مطبوعات هندی‌زبان بود". وی به آزار و اذیت مطبوعات همت گماشته بود و تلاش می‌کرد تا رضایت فرماندار کل را برای تصویب قانون جدیدی برای مهار و توقیف روزنامه‌ها جلب کند. کمبل در خاطرات خود از این دوره با این کلمات یادکرده است: حکومتی که موقعیت آن تا حدود زیادی به قدرتی اخلاقی متکی است و شکست‌ناپذیر بودن خود را باور دارد، به‌دشواری می‌تواند همیشه در برابر اهانت‌های رعایای خود خویشتن‌داری نشان دهد. در آن زمان ما همچون گذشته، با حملات مغرضانه و گاهی بدخواهانه علیه اقتدار حکومت روبه‌رو بودیم. در آن زمان رسم این بود که خلاصه‌ای از نوشته‌های مهم مطبوعات برای اطلاع مقامات دولتی و دیگران تهیه شود و به‌این‌ترتیب مقالات پراکنده و بریدهٔ روزنامه به دقت تهیه می‌شد و در اختیار مسؤولین قرار می‌گرفت، درحالی‌که اگر چنین روشی معمول نبود این مطالب تا این‌اندازه مورد مطالعه قرار نمی‌گرفتند. ما به این نتیجه رسیدیم که مقالات انتقادی اغلب با این امید نوشته می‌شوند که در نشریهٔ مخصوص مقامات دولتی

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

گردآوری شوند. در واقع نویسندگانی را می‌شناختم که در نوشته‌های خود عمداً واژه‌هایی را به‌کار می‌بردند که توجه مسؤول گردآوری چکیدهٔ مقالات مطبوعات را به خود جلب کند.

به‌هرحال، لرد نورث کوت فرماندار کل انگلیس براین عقیده بود که کمبل بیش از اندازه نسبت به این موضوع حساسیت نشان می‌دهد.

یکی از سردبیران نشریات هندی‌زبان که روابطاش با کمبل تیره شده بود کریستوداس پال سردبیر نشریهٔ *هندو پاتریوت(Hindu Patriot)* بود. فرماندار او را به داشتن سوءنیت نسبت به حکومت متهم‌کرد. پال ضمن پاسخی مؤثر به فرماندار، پرسش‌هایی را در پیش روی وی قرار داد. وی نوشت:

معنی واژهٔ سوءنیت نسبت به حکومت روشن‌نیست. آیا منظور فرماندار از حکومت، دولت علیاحضرت ملکه است یا حکومت محلی؟ شخص علیاحضرت موردنظر است یا کارگزاران ایشان در هند؟ فرماندار محترم بهتر از هرکسی می‌داند که شخص فرمانروا و گردانندگان امور کاملاً از یکدیگر مجزایند و در هیچ نقطه‌ای از جهان این تمایز به اندازهٔ کشور انگلیس بارز نیست. مثلاً چندی پیش آقای دیزرائیلی حکومت فعلی علیاحضرت ملکه را به ارتکاب اشتباهات فاحش و حیف و میل اموال متهم‌کرد. این استنباط که اظهارات آقای دیزرائیلی از سوءنیت وی نسبت به حکومت، یعنی بالاترین مقام مملکتی که همان شخص علیاحضرت باشد، حکایت می‌کند برداشتی کاملاً نادرست خواهد بود. از این‌روست که من معتقدم اتهامات وارده علیه نشریهٔ *پاتریوت* چیزی جز به‌کارگیری نادرست واژه نبوده است. فقط می‌توانم بگویم که اگر انتقاد از مسؤولان حکومتی و اقدامات آنان به منزلهٔ سوءنیت نسبت به حکومت تلقی شود، هیچ نشریه‌ای که از ذره‌ای استقلال برخوردار باشد از این اتهام مبرا نخواهد بود. شکل حکومت بریتانیا در هند عبارت است از سپردن ادارهٔ امور میلیون‌ها نفر از مردم به‌دست کسانی که از لحاظ نژادی، مذهبی، آداب و رسوم، عواطف و احساسات کاملاً نسبت به آن‌ها بیگانه‌اند. روزنامه‌ها تنها ابزار مبادلهٔ افکار و دیدگاه‌های مردم به‌شمار می‌آیند و همین مطبوعات در واقع دریچهٔ اطمینانی هستند که از طریق آن‌ها انبوه بخار متراکم سیاسی در توده‌ها به بیرون راه می‌یابد. هیچ‌کس به اندازهٔ این حقیر از کاستی‌ها و نارسایی‌های مطبوعات هندی‌زبان و نیاز آنان به آموختن تجربه‌های جدید و کنار نهادن باورهای گذشته آگاه نیست؛ اما باید اذعان کنم که هیچ‌چیز ناعادلانه‌تر از آن نخواهد بود که این مطبوعات را به داشتن سوءنیت علیه حکومت متهم کنند، صرفاً به این دلیل که انتقاد از رفتار و عملکرد حکومت محلی یا افراد خاصی از کارگزاران را به‌عنوان یک وظیفه تلقی می‌کنند.

شکوه و شکایت مطبوعات هند (بومی) در سال 1867 چه بود؟ ویلیام دیگبی، یکی از دوستداران هند و سردبیر پیشین *مدرس میل (Madras-Mail)* نارضایتی و شکایت‌هایی را که در مطبوعات بومی هند منعکس می‌شد به این شرح خلاصه کرده است:

مطبوعات بومی هند در سال 1867 نارضایتی خود را به دو مقوله تقسیم کرده‌بودند و تمامی کسانی که با مسائل سیاسی هند در زمان حاضر کم و بیش آشنایند، بالطبع به این دو نوع نارضایتی واقف‌اند. اول آنکه حکومت هند چندان افراد متعلق به اقشار و طبقات محترم و متشخص هندی را در نظام حکومتی خود جذب نمی‌کند. دوم اینکه حکومت از افراد بومی در مشاغل دولتی چندان بهره نمی‌گیرد و اجازه نمی‌دهد تا آن‌ها حتی در کشور خودشان نیز به مقامات بالاتر ارتقا یابند. این نارضایتی و شکایت‌ها، به‌رغم چاره‌جویی‌های قانونی که در طی سالیان دراز به‌عمل آمده بود و به‌رغم تلاش‌های بی‌شائبهٔ لرد ریپون در جهت تخفیف آلام مردم هند، در سال 1885 به مراتب شدیدتر و جدی‌تر از سال 1867 بود.

روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا (Times of India)* در یکی از شماره‌های خود به تاریخ فوریهٔ سال 1884، نمونه‌ای از نوشته‌های مندرج در نشریهٔ بومی *ایندین اسپکتیتر* را عیناً نقل کرد. این نوشته مقدمهٔ مقاله‌ای دربارهٔ کلکته بود:

این منم، مانند الاغی سرشناس (البته مایهٔ شرمساری است) که مطالب فراوانی در علوم مبهم ماوراءالطبیعه دربارهٔ آن خوانده‌ایم؛ کسی که عاجز است تا از میان انبوه مسائل مناسب و کاملاً متمایز مطالبی را برای خوانندگان شما انتخاب کند. شاید بهتر باشد

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

بگوییم کلکته سرزمین ابله‌پروری است و نویسندگان این خطه افراد احمق و بی‌شعوری بیش نیستند. من نمی‌خـواهم چنـین القـا کنم که آب و هوای کلکته سفله‌پرور است، گرچه هستند افراد شوخ طبعی که بسیاری از رویدادهای مربوط به ناآرامی‌های ناشی از لایحهٔ ایلبرت (Ilbert Bill) را به آب و هوای سفله‌پرور کلکته نسبت می‌دهند. باوجوداین، باید گفت که کلکته تـا انـدازه‌ای موضوع احمقانه‌ای است و با بیان این مطلب مطمئن نیستم "راهزنان آدم‌کشی که در مسیر شهرت کمین کرده‌انـد"، یعنـی همـان کسانی که شاعرِ شهیر با لحنی ملایم آنان را منتقدان اجتماعی می‌خواند، از من به‌عنوان احمقی که برای خود دردسر ایجاد می‌کند یاد نخواهند کرد. اما به‌هرحال، آوازه‌جویی مرا تحریک می‌کند و نمی‌توانم در برابر این وسوسه پایداری کنم. گرچـه شـما را بـه سمت شهرت کاملاً گیج‌کننده سوق می‌دهم، ولی باوجوداین از خود غافل نخواهم ماند.

روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* در مورد این مقاله چنین اظهارنظر کرد:

وقتی چنین نویسنده‌ای به‌شهرت برسد، که اکنون رسیده است، باید گفت وای به‌حال چنین خوانندگان‌آش؛ البته اگـر خواننـده‌ای داشته باشد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

5

رودیارد کیپلینگِ روزنامه‌نگار

مطبوعات تحت مالکیت اروپاییان، که مطبوعات انگلیسی ـ هندی نامیده می‌شدند، در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم موقعیت و نفوذ خود را استحکام بخشیده بودند، درحالی‌که روزنامه‌های هندی تازه تلاش می‌کردند تا روی پای خود بایستند. نشریات انگلیسی ـ هندی در تمامی شهرها و مراکز بزرگ که اقلیت چشمگیری از اروپاییان شاغل در مناصب رسمی و غیررسمی در آن‌جا ساکن بودند توزیع می‌شد. از این‌رو، در کلکته سه روزنامه، در بمبئی و مدرس هر یک دو روزنامه و در لاهور و اللّه‌آباد نیز یک روزنامهٔ انگلیسی ـ هندی منتشر می‌شد. حمایت جامعهٔ تجاری عامل مهمی در رشد و ثبات این‌گونه مطبوعات به‌حساب می‌آمد. مطبوعات انگلیسی ـ هندی در کلکته به‌دلیل فقدان یک جامعهٔ فعال تجاری هندی خاص نسبت به بمبئی از موقعیت بهتری برخوردار بودند، زیرا در بمبئی با آنکه مطبوعات هندی تازه پای بر عرصه نهاده بودند، ولی از حمایت هندیان برخوردار بودند. روزنامه‌های *انگلیشمن* و *استیتسمن* چاپ کلکته، *تایمز آو ایندیا* چاپ بمبئی، *مدرس تایمز* و *مدرس مِیل* چاپ مدرس، *نشریهٔ نظامی و غیرنظامی* *(Civil and Mititary Gazette)* چاپ لاهور و روزنامهٔ *پایونیر* *(Pioneer)* چاپ اللّه‌آباد از جمله سرشناس‌ترین مطبوعات انگلیسی ـ هندی نیمهٔ دوم قرن نوزدهم هند محسوب می‌شدند. دو روزنامهٔ *استیتسمن* و *تایمز آو ایندیا* به مالکیت هندیان درآمدند که امروزه نیز همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند.

رابرت نایت، بنیان‌گذار روزنامهٔ *استیتسمن* در سال 1875، از جمله شخصیت‌های برجسته‌ای است که در آن زمان از رشد روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی حمایت کرد. رابرت نایت قبل از آمدن به کلکته مدتی سردبیر روزنامهٔ بمبئی *تایمز* بود. وی که به‌عنوان نمایندهٔ یک شرکت اروپایی به کلکته آمده بود در این شهر با روزنامهٔ بمبئی *تایمز* به همکاری پرداخت. صاحب امتیاز روزنامهٔ بمبئی *تایمز* تحت‌تأثیر توانایی‌ها و دانش او قرار گرفت و سردبیری نشریهٔ خود را به وی سپرد. سرمقاله‌هایی که نایت می‌نوشت از تعادل و اعتدال و ملایمت خاصی برخوردار بود و به‌همین‌دلیل بسیار مؤثر بود و خوانندگان زیادی را جذب می‌کرد. نایت توانست در سال 1861 روزنامهٔ بمبئی *تایمز* را با دو روزنامهٔ دیگر چاپ بمبئی، یعنی *استاندارد* و *تلگراف* در یکدیگر ادغام کند و به‌این‌ترتیب روزنامهٔ جدیدی به نام *تایمز آو ایندیا* به‌وجود آورد. وی در سال 1868 سهام خود در روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* را به شریک‌اش ماتیاس مول واگذار کرد و درپی آن به انتشار روزنامهٔ بمبئی *استیتسمن* همت گماشت، ولی چند سال بعد این روزنامه را نیز به دیگران واگذار کرد. نایت سپس فعالیت خود را در کلکته متمرکز کرد و در آن‌جا ماهنامهٔ *ایندین اکونومیست* *(Indian Economist)* را منتشر کرد. در همین حال وی به خدمات دولتی وارد و به‌عنوان معاون ادارهٔ کشاورزی حکومت بنگال مشغول کار شد. در این دوره رابرت نایت نشریهٔ *کشاورزی هند*

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

(Agricultural Gazette) را منتشر کرد. وی به‌دلیل انتشار مقاله‌های انتقادی درخصوص نارسایی تدابیر دولت در کمک به قحطی‌زدگان در این دو نشریه، با حکومت اختلاف‌نظر پیدا کرد. انتشار این‌گونه مقالات سبب شد تا مسألهٔ صلاحیت انتشار روزنامه از سوی یکی از کارکنان دولت مطرح شود و طرح همین سؤال هم موجب کناره‌گیری نایت در سال 1874 از مقام خود شد. وی در سال 1875 روزنامهٔ *ایندین استیتسمن* را منتشر کرد و هشت‌ماه بعد این روزنامه به *استیتسمن* تغییر نام داد. با آنکه دو روزنامهٔ رقیب، یعنی انگلیشمن و *ایندین دیلی (Indian Daily)* به قیمت چهار آنه عرضه می‌شدند، بهای روزنامهٔ *استیتسمن* تنها یک آنه بود. نایت روزنامهٔ *فرندزآو ایندیا* را که توسط مبلغین مذهبی در سرامپور منتشر می‌شد خریداری کرد و محل انتشار آن را به کلکته منتقل و سرانجام آن را در روزنامهٔ *استیتسمن* ادغام کرد. رابرت نایت ویژه‌نامهٔ روزهای یکشنبه را نیز با افزودن تصاویر و مقالات عامه‌پسند منتشر می‌کرد و طولی نکشید که این روزنامه به مهم‌ترین نشریهٔ انگلیسی ـ هندی کلکته تبدیل شد.

رابرت نایت حتی در زمانی هم که در بمبئی به‌سر می‌برد توانایی خود را در زمینه‌های مختلف به نمایش گذاشت. وی عامل بیداری مردم و کسی بود که در راه تأمین سلامت مردم بمبئی، کاهش میزان مرگ و میر و کمک به اروپاییان بی‌سرپناه مبارزه می‌کرد. وی مدعی بود که بسیاری از خلافکاری‌های فردی را به شیوهٔ خاص خود درمان کرده است. وی می‌گفت افراد در مواردی که احساس می‌کنند کار ناشایستی انجام داده‌اند برای چاره‌جویی به من مراجعه می‌کنند. آن‌ها می‌دانند که من با صبر و حوصله به سخنانشان گوش خواهم داد و اگر متقاعد شوم که مستحق کمک هستند به یاریشان خواهم شتافت. در مراسم تودیع نایت، یکی از شهروندان بمبئی همراه با اهدای یک‌صد هزار روپیه از سوی مردم این شهر خطاب به او گفت:

> شما وسایلی فراهم آوردید تا مردم از اخبار مربوط به گوشه‌وکنار هند آگاه شوند. شما از قلم توانای افراد در نشریات خود بهره گرفتید. شما برای نخستین بار سبب‌شدید تا ساکنان شهرهای مختلف هند مشتاقانه دربارهٔ موضوعات و مسائلی به بحث و تبادل نظر بپردازند که در ورای زندگی و تجربیات روزمرهٔ مردم قرار دارد. شما توانستید روزنامه‌ای را که پایه‌گذاری کرده‌اید به مرتبه و منزلت روزنامه‌های بزرگ اروپایی ارتقا دهید. شما موجب‌شدید تا در میان برادران روزنامه‌نگارتان رقابت شرافتمندانه‌ای پدید آید. شما منادی لیبرالیسم شرافتمندانه هستید. اغراق نخواهدبود اگر بگوییم در پرتو تلاش و جدّوجهد و الگوی کار شماست که اکنون نهال مطبوعات هند چنین بارور و تنومندشده و چنان اعتباری یافته است که می‌تواند به‌خوبی از عهدهٔ مأموریت خطیری که برعهده دارد برآید... در پرتو خط‌مشی سخاوتمندانه و صادقانهٔ خودتان بود که توانستید نویسندگان آگاه را گرد هم آورید و روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* را به تشکیلات و نهاد معتبری برای ابراز عقیده در زمینهٔ مسائل مهم مملکتی در طول سالیان گذشته تبدیل کنید.

نایت به برقراری تفاهم بین اروپاییان و هندیان باور داشت و روزنامه‌نگاران شاغل در مطبوعات انگلیسی ـ هندی را به نوشتن درخصوص مسائل و مباحث مربوط به هند تشویق می‌کرد. به گفتهٔ یک نویسندهٔ هندی:

> رابرت نایت از جمله آخرین روزنامه‌نگاران انگلیسی بود که توانایی حرفه‌ای و فعالیت‌های اجتماعی را درهم آمیخت. وی درعین‌حال از جمله آخرین سردبیران نشریات تحت مالکیت انگلیسی‌ها بود که اعتقاد داشت روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی به‌جای حمایت بی‌وقفه از حکومت انگلیس در هند، باید به مسؤولیت خود در قبال مردم توجه نشان دهند.

جِی. استاکلر روزنامه‌نگاری انگلیسی بود که پیش از رابرت نایت از بمبئی به کلکته مهاجرت کرد و با خریداری روزنامهٔ جان بول *(John Bull)*، نام آن را به *انگلیشمن* تغییر داد. وی در سال 1848 به هنگام ترک هند این روزنامه را به صاحبان مزارع نیل واگذار کرد. سرانجام این نشریه تحت مالکیت شخصی به نام جِی. اوبراین درآمد. روزنامهٔ *انگلیشمن* دیدگاه و خط‌مشی عمیقاً ضدهندی داشت و در سال‌های بعد میان اوبراین و رهبران ملی‌گرای هند برخوردهای فراوانی پیش آمد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

در مدرس انتشار روزنامهٔ *مدرس تایمز* در سال 1860 آغاز شد و هشت سال بعد نیز *مدرس مِیل* پا به عرصهٔ مطبوعات نهاد. روزنامهٔ *مدرس میل* را (که در اواسط قرن بیستم به *مِیل* تغییر نام یافت) سر چارلز لاوسون و هنری کورنیش، که سردبیری مشترک *مدرس تایمز* را برعهده داشتند، پایه‌گذاری کردند. این دو روزنامه‌نگار، به‌دلیل اختلاف‌نظر با مالک روزنامهٔ *مدرس تایمز* در مورد نگرش نسبت به سیاست لرد ناپیِر، فرماندار مدرس، از این روزنامه کنار کشیدند و *مدرس میل* را به‌راه انداختند. لاوسون و کورنیش در ابتدا با مشکلات بی‌شماری، از جمله فراهم آوردن ماشین‌آلات چاپ و تأمین کارکنان موردنیاز، روبه‌رو شدند. اما *مدرس میل* به‌سرعت جای پای خود را محکم کرد و به ابزار و تشکیلات مقتدر جامعهٔ تجاری اروپاییان تبدیل شد. روزنامهٔ *مدرس میل* در نخستین سرمقالهٔ خود نوشت:

> در هر کاری، از جمله روزنامه‌نگاری، صداقت بهترین خط‌مشی است. گرچه پیروی از همین خط‌مشی برای ما مشکلاتی به‌همراه داشته، اما هیچ‌گونه تردیدی در دنبال کردن این اصل به‌خود راه نخواهم داد. ما به‌هیچ‌وجه قصد خودنمایی در برابر مردم را نداریم، داعیهٔ شهادت‌طلبی هم نداریم، بلکه فقط برآنیم تا حقایق را بشنویم و آن را منعکس کنیم. ما کاملاً براین نکته واقفیم که عدهٔ مقامات رسمی در این ایالت به مراتب بیش‌تر از افراد و مسؤولان غیررسمی است و در ضمن می‌دانیم خط‌مشی مستقلی که ما قصد داریم دنبال کنیم نه تنها از سوی برخی افراد نوعی بی‌احتیاطی، بلکه ناپسند و ناخوشایند تلقی خواهد شد. باوجوداین، اطمینان داریم که با گذشت زمان روشن خواهد شد که ما در ارزیابی‌ها و داوری‌های خود راه خطا نپیموده‌ایم. درعین‌حال، بر این نکته نیز آگاهیم که نوشته‌های ما ممکن است در برخی موارد به مذاق خوانندگان خوش نیاید و محبوبیتمان خدشه‌دار شود.

بعد از لاوسون، سردبیران بااستعداد و آزموده‌ای چون ک. بیوچامپ، ت. ارل وِلبی، اِی. یی. لاوسون، ویلیام دیگبی، دی. اسکات بِرنِر و اِی. اِی. هِیلز، که بزرگ‌ترین و سرشناس‌ترین سردبیر *مدرس میل* شد سرپرستی این نشریه را برعهده گرفتند. هیلز در سال 1912 فعالیت خود را در روزنامهٔ *مدرس تایمز* به‌عنوان خبرنگاری عادی آغاز کرد و در سال 1921، درپی ادغام این نشریه با روزنامهٔ *مدرس میل* ، به این روزنامه منتقل شد. هیلز در سال 1928 به سردبیری *مدرس میل* منصوب شد و تا سال 1945 که مالکیت این روزنامه به هندیان واگذار شد همچنان در مقام خود باقی ماند. روزنامهٔ *مدرس میل* در سال 1948 یک‌صدمین سال انتشار خود را جشن گرفت؛ ولی به‌دلیل اعتصاب‌های پی‌درپی و دشواری‌های مالی، در سال 1981 پس از یک دورهٔ طولانی که پرچمدار مبارزات روزنامه‌های انگلیسی‌زبان هندی علیه ملی‌گرایان هند و حمایت از رژیم انگلیس بود از انتشار باز ماند.

سی. وی. مونیس وامی آریر یکی از خبرنگاران روزنامهٔ *مدرس میل* بود که مذاکرات جلسات کنگرهٔ ملی هند را برای سال‌های متمادی گزارش می‌کرد. در کنگرهٔ سورات در سال 1907 از وی خواسته شد تا از انتشار سخنان تیلاک و هم‌قطاران‌اش خودداری کند، زیرا دولت برآن بود تا آن‌ها را بازداشت و مجازات کند.

روزنامهٔ *پایونیر* در سال 1861 به‌دنبال نیاز مبرم مقامات حکومتی برای تأسیس یک روزنامهٔ دولتی به‌منظور مقابله با حملات و انتقادهای روزنامه‌های هندی دایر شد. این روزنامه همیشه به انتشار اخبار دست اول حکومتی و داشتن ارتباط با مقامات ارشد دولتی مباهات می‌کرد.

نشریهٔ نظامی‌وغیرنظامی در سال 1872 در لاهور منتشر شد که چندین روزنامه از جمله روزنامهٔ *مفصّلَتین (Mofussilliten)* در آگرا (1845)، *لاهور کرونیکل (Lahore Chronicle)* (1867)، *پنجاب تایمز (Panjab Times)* و *افکارعمومی هند (Indian public Opinion)* (1867) در آن ادغام شدند. این نشریه به‌دلیل همکاری رودیارد کیپلینگ، داستان‌نویس و شاعر بزرگ آن عصر و گویندهٔ گفتهٔ معروف: « *غرب غرب است و شرق شرق و این دو هرگز به دیدار*

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

یکدیگر *نائل نخواهند شد* » از امتیاز ویژه‌ای برخوردار بود. کیپلینگ که در بمبئی متولد شده‌بود در عنفوان جوانی در سال 1883 به‌عنوان دستیار سردبیر *نشریهٔ نظامی‌وغیرنظامی* فعالیت روزنامه‌نگاری خود را آغاز کرد. مدت هفت سال در هند به حرفهٔ روزنامه‌نگاری اشتغال داشت که همین دوره الهام‌بخش بسیاری از داستان‌ها و سروده‌های وی شد. کیپلینگ که جوان هفده ساله‌ای بیش نبود و هنوز تحصیلات خود را به پایان نرسانده بود از بمبئی به لاهور آمد. پدرش در موزهٔ این شهر به‌کار اشتغال داشت. وی به‌عنوان دستیار استفن ویلر، سردبیر *نشریهٔ نظامی‌وغیرنظامی* ، مشغول به‌کار شد. رئیس وی در این روزنامه فردی بسیار سخت‌کوش بود. وی در این سمت به‌هیچ‌وجه مجال پرداختن به‌خود را نمی‌یافت. باوجوداین توانست در خلال حرفهٔ روزنامه‌نگاری خود مطالبی نیز به رشتهٔ تحریر درآورد که اکثراً شکل داستان‌های تخیلی داشت. در سال 1886 سردبیری این نشریه به شخص دیگری به نام کِی رابینسون محول شد. کیپلینگ با مساعدت وی فرصت بیش‌تری برای نوشتن داستان‌های تخیلی پیدا کرد. وی پس از پنج‌سال کار طاقت‌فرسا در این نشریه به روزنامهٔ *پایونیر* رفت و در آن‌جا به فعالیت‌های ادبی خود ادامه داد.

کیپلینگ از میان‌شهرهای هند دو شهر لاهور و اللّه‌آباد را، که در آن‌ها کار کرده بود، بهتراز سایرشهرها می‌شناخت. کنجکاوی‌بی‌پایان و توجه‌دقیق به‌هرآنچه می‌دید سبب‌شد تا انبوهی از مطالب‌گردآورد. وی در پرسه‌های شبانهٔ خود در گوشه‌وکنار شهرهای لاهور و حیدرآباد اماکن ناشناخته و پنهان ویژهٔ توده‌های مردم، بازارها و مکان‌های مشکوک را شناخت. کیپلینگ با انواع آدم‌ها، مجرمان، معتادان و روسپی‌ها حشر و نشر داشت. وی پس از پرسه‌های شبانه خود به هنگام سپیده‌دم با یک کالسکهٔ اجاره‌ای آکنده از بوی قلیان و رایحهٔ گل یاسمن و چوب سندل به خانه باز می‌گشت. اگر کالسکه‌ران حوصلهٔ صحبت داشت مطالب شنیدنی فراوانی از زبان او بیرون می‌کشید.

کیپلینگ بعدها به شهر سیملا نقل مکان کرد و با مردم عاطل‌وباطل و شایعه‌پراکن این شهر ییلاقی که درعین‌حال مقر حکومتی هم بود درآمیخت. به‌عنوان روزنامه‌نگاری مشهور با محافل رسمی و سرشناس این شهر در تماس بود. در شهر سیملا بود که ناتوانی دستگاه حکومتی را به چشم خود دید و گفته‌های دیگران نیز مشاهدات وی را تأیید کرد. گرچه هنوز بسیارجوان بود جامعهٔ فراماسونری را که به‌زعم وی »رنگ، نظام کاستی و کیش و آیین را نادیده می‌انگاشت» تأسیس کرد. کیپلینگ می‌نویسد:

> در این‌جا با مسلمانان، سیک‌ها و اعضای آریا ساماج و یک یهودی به نام تایلر که روحانی و قصاب جامعهٔ کوچک یهودیان لاهور بود آشنا شدم. این‌گونه بود که دنیای دیگری که من به آن نیاز داشتم در برابرم ظاهر شد.

به‌این‌ترتیب، وی از مجراهای گوناگون و از طریق مشاهدات و تجربیات شخصی و مطالبی که از زبان این و آن می‌شنید سوژه‌های فراوانی برای داستان‌های خود گرد آورد و این داستان‌ها را با توجه به محدودیت صفحات روزنامه، همراه با اظهارنظرهایی که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان نوشته‌های یک مجنون فرزانه یاد کرد انتشار داد. همین داستان‌ها و تفسیرها اغلب به انتقاد از وی منجر می‌شد. او می‌گفت که در دنیای من هرچه پیش‌آید خوش آید. گذشته‌ها گذشته است باید به امروز پرداخت. برای وی نویسندگی و هر آنچه با آن ارتباط پیدا می‌کرد "سرگرمی شکوهمندی" محسوب می‌شد.

کیپلینگ در توصیف کار خود در مقاله‌ای در روزنامهٔ *پایونیر* نوشته است:

> تجربیات خود را در قالب ارزش و اعتبار واژه‌ها، رنگ و بو و مشخصه‌های بارز آن‌ها عرضه کردم. این تجربیات یا به‌صورت واژه‌هایی هستند که باید با صدای بلند قرائت شوند تا گوشنواز باشند و دلپذیر، یا باید چنان در صفحه آرایش یافته باشند که چشم‌نواز باشند. مردم نوشته‌های مرا چندان زمزمه و تکرار می‌کنند تا مَلَکهٔ ذهنشان شود.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

کیپلینگ به خبرنگاران توصیه می‌کند:

به اندازهٔ کافی جوهر مرغوب هند و قلم ساخته از پشم شتر، که با فاصلهٔ خطوط کاغذ شما مناسب باشد تهیه کنید. در ساعتی سعد، پیش‌نویس نوشتهٔ خود را موبه‌مو بخوانید و هر آنچه زائد تشخیص دادید حذف کنید. بگذارید جوهر نوشته‌های شما تا آن‌جا که لازم است خشک شود. سپس دوباره نوشتهٔ خود را مرور کنید. در این مرحله پی خواهید برد که باز هم باید در آن دخل و تصرف کنید و مطلب را خلاصه‌تر کنید. بعد در اوقات فراغت، مجدداً نوشتهٔ خود را با صدای بلند نزد خویش بخوانید. شاید در این مرحله نیز متوجه شوید که باید اصلاحاتی در آن به‌عمل آورید. اگر نیازی به این کار نبود، شکر خدای را به‌جای آورید و آن را برای چاپ به روزنامه بسپارید و دل قوی دارید.

نویسنده‌ای صیقل دادن بیش از حد داستان‌هایی را که کیپلینگ می‌نوشت به این صورت توصیف کرده است:

سبکی که بی‌وقفه شفاف‌تر می‌شود. برای خواندن داستان‌های کیپلینگ علاوه‌بر کاستن از شفافیت نوشته‌های وی، باید سلیقهٔ خود را نیز تغییر دهیم. اما در داستان‌های کیپلینگ هیچ‌نوع خامی و هیچ‌گونه حشو وزوائد وجود ندارد.

کیپلینگ در سال 1896 خطاب به یکی از دوستان‌اش نوشت:

من عاشق شور و سرمستی نویسندگی‌ام. شوق به‌دست‌گرفتن قلم و دوات و نوشتن، البته به‌شرطی‌که نوشته‌ها برای دیگران مشکلات اخلاقی ایجاد نکند، بلکه در آدمی لذت و آرامش پدید آوَرَد.

کیپلینگ که از جانب روزنامهٔ *پایونیر* برای تهیهٔ مقاله و گزارش به مأموریت‌های متعددی اعزام می‌شد در خلال سال‌های 1889 تا 1890 یک سلسله مقاله و شعر دربارهٔ کلکته به رشتهٔ تحریر درآورد. در یکی از این سروده‌ها که عنوان آن "داستان دو شهر" (کلکته و سیملا) است، کیپلینگ فقر و مسکنت و شرایط نفرت‌بار زندگی در کلکته را به‌تصویر می‌کشد و از حادثه‌ای که منجر به احداث چنین شهری‌شده و آز و طمعی که آن را در برگرفته است ابراز بیزاری می‌کند.

کیپلینگ در یکی از مقاله‌های خود دربارهٔ کلکته، از آن به‌عنوان "شهری با شب‌های خوفناک" یاد کرده و می‌نویسد:

در هتل باشکوه گریت ایسترن و میدان زیبای شهر کلکته که چیزی جز عمارت‌های مجلل چورینگی به چشم نمی‌خورد و قصرهایی که در اوقات وفور پول و ثروت ساخته شده‌اند و همانند ویلاهای مناطق ییلاقی و کوهستانی پله‌های مارپیچ خارج از محوطه ساختمان زیبایی خاصی به آن‌ها بخشیده است بویی زننده و متعفن مشام آدمی را می‌آزارد که به مراتب بدتر از بوی بنارس، پیشاور و بمبئی است. به‌هیچ‌وجه نمی‌توان از این بو خلاصی یافت، چون تمامی کلکتهٔ بزرگ را بوی تعفن فرا گرفته است.

کیپلینگ در یکی از جلسات شورای قانون‌گذاری بنگال که به بحث در باب لایحهٔ شهرداری کلکته اختصاص داشت حضور یافت. وی از این جلسه چنین یاد می‌کند:

آن‌ها چندین شنبه است که در مورد این لایحه بحث می‌کنند. در جلسهٔ شنبه گذشته سِر استیوارت بیلی (معاون فرماندار) خاطرنشان ساخت که در صورت ادامهٔ جلسات در شکل کنونی آن، دست‌کم دوسال طول خواهد کشید تا این لایحه تصویب شود.

کیپلینگ با تشریح ساختمان شورای قانون‌گذاری بنگال که بنای باشکوه هشت‌ضلعی با گنبدی آبی بود و در مجاورت ساختمان‌های مجلل محل اقامت کارکنان کمپانی هند شرقی واقع شده بود می‌نویسد:

ستون‌های این بنای باشکوه تا نیمه زراندود شده‌اند و دیوارهای آن را با چوب درخت سدر به سبک مصری تزئین‌کرده‌اند که چشم‌اندازی بسیار زیبا یافته‌است. اگر عملکرد و نحوهٔ کار اعضای شورای قانون‌گذاری بنگال نیز با مبلمان درجه یک، جوهردان‌های زیبا، قالی‌های نفیس و سقف تماشایی این ساختمان هماهنگی داشت، آن‌گاه این همه شکوه و زیبایی به دیدن‌اش

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

می‌ارزید. اما کجایند عاملان جنایتی که می‌باید به‌خاطر بوی تعفن کوی کارکنان کمپانی هند شرقی، انباشته شدن زباله‌ها در خیابان چیتپورا، بوی زنندهٔ خیابان چورینگی... خیابان‌هایی که آکنده از مبتلایان به آبله هستند و صدها مورد مشابه به دار آویخته شوند.

کیپلینگ در مقالهٔ خود یکی از اعضای شورای قانون‌گذاری بنگال را چنین توصیف کرده است:

فرد بومی کودن لاغر اندامی که عمامه‌ای بزرگ بر سر و ردایی مشکی بر تن دارد... او با صدای یکنواخت خود بی‌وقفه حرف می‌زند و تنها در مواقعی که می‌خواهد نکته‌ای را مورد تأکید قراردهد صدایش را کمی بالاتر می‌برد... .

وی می‌افزاید:

آموزش غربی گیاه مرموزی است. ما آموزش غربی را نیز همانند جوهردان‌ها و نحوهٔ استفاده از صندلی از انگلیس به هند به ارمغان آوردیم.این گیاه مرموز بیگانه را کاشتیم و آن هم رشد کرد... و هیولایی همانند انجیر هندی شد. اکنون با رشد بی‌رویهٔ ریشه این گیاه در زمین مستعد بنگال، خود دچار خفقان شده‌ایم... این ما بودیم که اندک‌اندک این گنبد مینایی‌رنگ و کوی باشکوه کارکنان کمپانی هند شرقی را ساختیم... . لفاظی و پرگویی رئیس شورای قانون‌گذاری از ما ناشی‌شده است. این ما بودیم که هم‌زمان با پراکنده‌شدن بوی تعفن در کلکته به وی آموختیم که چه چیزی موافق قانون و چه چیزی مغایر قانون است. هنوز هم از فضای کلکته بوی تعفن به‌مشام‌می‌رسد، ولی ما ناگزیریم به حرّافی بی‌وقفهٔ رئیس شورای قانون‌گذاری در زمینهٔ چگونگی انجام رأی‌گیری و آسمان و ریسمان‌بافی‌های وی گوش فرا دهیم.

کیپلینگ از هفت‌سال فعالیت روزنامه‌نگاری خود در هند به‌عنوان هفت‌سال دشوار یاد می‌کند. ضعف جسمانی (وی از مالاریا و ناراحتی‌های روده‌ای رنج می‌برد)، شرایط نامساعد جوّی و بلندپروازی‌اش سبب‌شد تا هند را از طریق امریکا به مقصد انگلیس ترک کند. وی از سوی روزنامهٔ *پایونیر* مأموریت یافت تا نامه‌هایی از امریکا برای درج در این نشریه ارسال کند. نامه‌های ارسالی کیپلینگ شدیداللحن و بی‌پرده بودند و مطالب فراوانی دربارهٔ امریکا در آن‌ها منعکس شده‌بود که باب طبع امریکاییان نبود. وی امپراتوری هند را دستگاه عظیم و سودمندی تلقی‌می‌کرد که باید مادام تحت رهنمودهای انسانی و تفاهم‌آمیز اداره شود و به رشد اندام‌های خود ادامه دهد. کسانی که ماهیت و سرشت آن را درک نمی‌کنند باید از دخالت در امور آن سرزمین باز داشته شوند. وی در ماه مارس سال 1890 هند را ترک گفت.

جی. سابرا مانیا آیر یکی از پایه‌گذاران و سردبیران روزنامهٔ *هندو* ، از جمله اولین روزنامه‌نگاران هندی بود که به ارزیابی روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی پرداخت. وی در این مورد می‌گوید:

مطبوعات انگلیسی ـ هندی بی‌تردید از قدرت، امکانات و نفوذ بیش‌تری نسبت به مطبوعات هندی برخوردارند. آن‌ها راه کسب و کار را می‌دانند و تسهیلاتی در اختیار دارند که ما از آن بی‌بهره هستیم. برای افراد انگلیسی، روزنامه‌نگاری در هند کم‌وبیش جنبهٔ تجارت دارد و وسیله‌ای برای تأمین معاش تلقی می‌شود؛ اما این امر برای هندیان ابزاری جدی و حیاتی به‌شمار می‌آید که با منافع کشورشان در ارتباط است.

پت لاوت، سردبیر روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* نوشت:

صداقت حکم می‌کند که بگوییم روزنامه‌های تحت مالکیت انگلیسی‌ها در مقایسه با روزنامه‌های تحت مالکیت و سردبیری هندیان از آزادی بیش‌تری برخوردارند... به گفتهٔ سورِندرانات بانرجی مطبوعات هند در گذشته و حال ابزار بزرگ تبلیغاتی بوده‌اند. به‌همین‌دلیل دستگاه حاکم دولتی برخلاف نرمش برادرانه‌ای که در برابر مطبوعات انگلیسی از خود نشان‌می‌داد نسبت به

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

مطبوعات هندی نظر مساعدی نداشت... چنانچه مطبوعات تحت سردبیری هندیان مقاله‌ای در انتقاد از تدابیر حکومتی منتشرکنند، مطبوعات تحت سردبیری انگلیسی‌ها وظیفه خود می‌دانند تا با تمام قوا از خط‌مشی دولت دفاع کنند.

از جمله مسائل بحث‌انگیز آن زمان که ابعاد گسترده‌ای یافت موضوع تبعیض نژادی بود که خشم فراگیر مردم، به‌ویژه در بنگال را برانگیخت. عامل اصلی بروز احساسات ضد تبعیض نژادی، برکناری سورندرانات بانرجی (که بعدها یکی از رهبران بزرگ جنبش ملی و روزنامه‌نگاری برجسته در بنگال شد) از دستگاه حکومتی به بهانهٔ ارتکاب اشتباهی کوچک بود. گرچه وی برای احقاق حقوق خود تلاش فراوانی کرد، اما دستگاه قضایی حکومت هند به دادخواست وی ترتیب اثر نداد. اخراج بانرجی از خدمات دولتی و مسکوت ماندن شکوائیهٔ وی از سوی دستگاه قضایی، عامل اصلی یک رشته ناآرامی‌ها و اعتراض‌های سیاسی و انگیزه‌ای برای تشکیل جمعیت‌های مخفی شد. بانرجی بعد از این ماجرا انتشار روزنامهٔ *بنگالی* را آغاز کرد که به‌تدریج به ارگان عمدهٔ افکار ملی‌گرایان تبدیل شد. وقتی که در سال 1883 بانرجی به علت انتشار مقاله‌ای در این روزنامه از سوی دادگاه به قانون‌شکنی متهم و محکوم شد، در میان مطبوعات انگلیسی‌زبان هند تنها روزنامهٔ *استیتسمن* بود که به‌شدت به جریان دادرسی در دادگاه عالی بنگال اعتراض کرد و نوشت:

مایهٔ تأسف است که روزنامه‌های انگلیسی‌زبان هند نیز از چگونگی جریان دادرسی پروندهٔ سردبیر روزنامهٔ *بنگالی* حمایت می‌کنند. ما از آن بیم داشتیم که دفاع از یک سردبیر بومی ممکن است مسائل ناگواری را که آدمی اغلب سعی می‌کند از آن دوری جوید به‌دنبال داشته باشد. اما در این‌جا این سؤال مطرح است که آیا دادگاه عالی صلاحیت لازم برای رسیدگی و صدور رأی در مورد پروندهٔ بانرجی را دارد یانه. اگر دادگاه از چنین قدرت و صلاحیتی برخوردار باشد، در آن صورت آزادی مطبوعات در انتقاد از قضات دادگاه عالی تنها به آن مقداری محدود می‌شود که قاضی به آن رضایت دهد و نه بیش‌تر. یکی از قضات دادگاه عالی (درست یا نادرست) فکر می‌کند آنچه در روزنامه‌ای درباره‌اش نوشته شده توهین‌آمیز است. بدون آنکه هشداری داده شود، احضاریه‌ای علیه سردبیر روزنامه صادر می‌شود. ظرف دو روز، یا اگر قاضی بخواهد حتی ظرف یک‌روز، از سردبیر روزنامه می‌خواهند تا در دادگاه حضور یابد. وی متهم به توهین به دادگاه است. حال آنکه هیچ توضیحی در مورد این اتهام داده نمی‌شود. برای رسیدگی به این جرم هیچ‌گونه قانون دادرسی خاصی وجود ندارد. هیچ معیار و ضابطهٔ دیگری جز نظر قاضی دادگاه عالی برای رسیدگی و تعیین توهین‌آمیز بودن یا نبودن مطالب انتشاریافته در روزنامه وجود ندارد. به‌این‌ترتیب، قضات دادگاه درعین‌حال هم شاکی‌اند و هم دادستان. تعیین میزان مجازات، صرفاً به صلاحدید و نظر قضات بستگی دارد. به‌هرحال، حتی اگر مقالهٔ انتشاریافته در روزنامهٔ *بنگالی* غیرقابل دفاع و سردبیر آن سزاوار مجازات باشد، معلوم نیست که آیا قدرت اعمال‌شده از سوی دادگاه در این پرونده، تا آن‌جا که به انتقاد از قضات مربوط می‌شود، به‌صورت حربه‌ای برای پایمال کردن آزادی مطبوعات مورد سوءاستفاده قرار نخواهد گرفت. اگر قانون و عرف این قدرت را به دادگاه می‌دهد، چنین قدرتی بی‌تردید یکی از خطرناک‌ترین انواع تفویض اختیار خواهد بود. و چنانچه به دادگاه چنین قدرت و اختیاری داده نشده، آیا مطبوعات باید در برابر غصب قدرت و اختیاراتی این چنین توسط دادگاه سکوت اختیار کنند؟ ما در مقاله‌های پیشین خود در داشتن چنین اختیاراتی از سوی دادگاه تردید کرده‌ایم و وکلای کارآزموده داشتن چنین قدرت و اختیاری از سوی دادگاه را مردود اعلام کرده‌اند. در آخرین دادرسی از این نوع (تنها موردی که ما به‌خاطر داریم) مسألهٔ صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به اتهام یک فرد انگلیسی که به جرم اهانت به محاکمه کشیده شده‌بود، مورد سؤال قرارگرفت، حال چرا نباید صلاحیت دادگاه در رسیدگی به اتهامات سردبیر روزنامهٔ *بنگالی* مورد شک و تردید قرار گیرد؟ اینکه مقالهٔ مندرج در روزنامهٔ *بنگالی* تا چه حد افتراآمیز بوده چندان مهم نیست؛ مطلب مهم صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به این پرونده است. ادعا نمی‌کنیم روزنامه‌هایی که در مقالات خود به قضات توهین‌می‌کنند از مجازات معاف شوند، بلکه معتقدیم که افراد خلافکار باید براساس قانون مکتوب و مدون محاکمه و مجازات شوند. آیا این تقاضا خواستی غیرمنطقی است؟ ما معتقدیم که هیچ قانون مکتوبی که بتوان با استناد به آن سردبیر روزنامهٔ *بنگالی* را محاکمه و محکوم کرد وجودندارد. اگر اشتباه می‌کنیم خوشحال خواهیم شد ما را از اشتباه بیرون آورید. آیا کسی یافت می‌شود که قانونی را

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

که با استناد به آن سردبیر این روزنامه محکوم شده‌است به ما نشان دهد؟ اگر چنین قانونی وجود خارجی ندارد و سردبیر روزنامهٔ *بنگالی* بدون استناد به قانون مجازات شده است، در آن صورت چه کسی می‌داند که دفعهٔ بعد نوبت کیست؟

یک فرد انگلیسی که در سال 1901 در جریان مشاجره در یک میهمانی عروسی در یکی از روستاهای بنگال دو هندی را به ضرب گلوله به‌قتل رسانده بود از سوی دادگاه تبرئه شد. روزنامهٔ *انگلیشمن* در دفاع از این قتل نوشت:

گرچه فغان و فریاد روزنامه‌های بومی بلند خواهد شد اما به اعتقاد ما چنین رویدادی لازم بوده است تا به روستاییان در تمامی نقاط درس عبرتی داده‌شود که حمله به یک اروپایی چه عواقب خطرناکی خواهد داشت.

روزنامهٔ *انگلیشمن* آگهی توهین‌آمیزی به این شرح به چاپ رساند:

جهت کار در خانه‌های سعیدپور عده‌ای "نظافتچی، خدمتکار، کارگر ساده، بادزن و آبدارچی" استخدام می‌شود. تنها افراد تحصیل‌کردهٔ بنگالی که در امتحانات ورودی موفق شده‌اند می‌توانند درخواست خود را برای مشاغل موردنظر ارسال کنند. معاونان پیشین قضات (بنگالی) در اولویت قرار دارند.

مطبوعات انگلیسی ـ هندی در ماجرای معروف به فساد کراوفورد که در سال 1889 در بنگال فاش شد نقش مهمی داشتند. کراوفورد یکی از مأموران ارشد ادارهٔ مرکزی پلیس هند بود که شخصیت مرموزی داشت. وی به دریافت رشوه از زیردستان خود معروف بود. فرمانداران بمبئی که یکی پس از دیگری به این پست منصوب می‌شدند از توسل به اقدام قانونی علیه کراوفورد اجتناب می‌کردند، اما لرد ری تصمیم گرفت تا این فرد خلافکار را مجازات کند. لرد ری حکم بی‌گناهی کراوفورد را که از سوی قضات انگلیسی صادر شده بود مردود اعلام کرد. در جریان دادرسی، مملتدارها (مقامات دون‌پایه) با این تصور که اظهاراتشان علیه کراوفورد مورد استفاده قرار نخواهد گرفت اعترافاتی به‌زبان آوردند. بعد از آنکه گناه کراوفورد در دادگاه به‌اثبات‌رسید دوستان وی به بدگویی علیه مملتدارها و لرد ری پرداختند و روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی نیز در این مبارزه به صف هواداران کراوفورد پیوستند. روزنامه‌ها و افراد هوادار کراوفورد گفتند که تمامی مقامات هندی که به طریقی در اقدامات غیرقانونی کراوفورد نقش داشته‌اند می‌باید از کار برکنار شوند. روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* که در صف اول مخالفان محکومیت کراوفورد قرار گرفته بود علاوه‌بر پافشاری بر برکناری مقامات هندی، خصوصیات مردم هند را به باد انتقاد گرفت. جی. کی. گوکهاله اظهار داشت:

اگر قصد حمایت از خلافکاری انگلیسی ـ هندی‌ها را دارید، یا مورد ایذا افراد بومی یا هواداران آن‌ها قرار گرفته‌اید، می‌توانید به حمایت *تایمز آو ایندیا* پشت‌گرم باشید. این روزنامه از ماجرای کراوفورد نتیجه گرفته است که تحصیل کردگان هندی فاقد صلاحیت لازم برای تصدی مسؤولیت‌های مهم‌اند. این‌گونه افراد که خود در خانه‌های شیشه‌ای زندگی می‌کنند، نباید به سوی ما سنگ پرتاب کنند... .

در مواردی که استادان هندی برای تدریس در مراکزی دانشگاهی منصوب می‌شدند مطبوعات انگلیسی ـ هندی که انحصار مناصب استادی برای اروپاییان را تبلیغ می‌کردند نسبت به چنین انتصاب‌هایی سر به اعتراض برمی‌داشتند. آر. پی. پارانجپیه در این خصوص نوشت:

از قرار، برخی روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی در مورد انتصاب افراد بومی برای تصدی کرسی‌های استادی در دانشگاه‌ها نغمه‌های مخالف می‌خوانند، اما به اعتقاد من این افراد به مراتب بهتر از انگلیسی‌های فرومایه‌ای هستند که تنها امتیاز آن‌ها پوست سفیدشان است... .

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

قرار بود به هنگام بازدید لرد اِلگین، فرماندار کل هند، در سال 1895 از مدرس، وی به یک سخنرانی در انجمن ماهاناجاصبهای (Mahajan Sabha) مدرس، یکی از پرسابقه‌ترین نهادهای سیاسی این منطقه، گوش فرا دهد. وقتی به رسم معمول آن زمان یک نسخه از متن سخنرانی موردنظر برای لردالگین ارسال شد وی دستور داد تا سه پاراگراف را که به مسائل مهم مملکتی، از جمله هزینه‌های نظامی مربوط می‌شد از متن نطق حذف‌کنند، وگرنه از شنیدن سخنرانی خودداری خواهد کرد، زیرا نمی‌خواهد مسائل بحث‌انگیزی مطرح شود. درپی این اقدام، صبها تصمیم گرفت تا از برگزاری سخنرانی در این مؤسسه چشم بپوشد. روزنامهٔ *مدرس میل* از تصمیم انجمن به‌شدت به‌خشم آمد و نوشت:

> دبیر بی‌شرم این انجمن نسخه‌ای از مکاتبات مبادله شده بین حکومت مدرس و انجمن را که به سخنرانی باارزش‌شان مربوط می‌شود برای ما ارسال داشته‌است. باید دید علت این اقدام چیست؟ دبیر انجمن انگیزهٔ خود را از ارسال نسخه‌ای از متن سخنرانی، جلب حمایت مطبوعات توصیف کرده‌است، حمایت مطبوعات حمایت از افراد خائن و فرومایهٔ انجمن مدرس. مطمئن باشید که ما هرگز به شما روی خوش نشان نخواهیم داد. اگر دنبال حمایت مطبوعات! هستید بهتر است به روزنامهٔ فتنه‌انگیز *هندو* یا روزنامهٔ آشوب‌طلب *استاندارد* روی آورید. شما به اعتبار اینکه سه پاراگراف زننده و نامطبوع را از سخنرانی‌تان حذف کرده بوده‌اند از ایراد سخنرانی خودداری کردید. آیا این‌طور نیست؟ این کار شما شبیه قیام کوتوله‌ها در برابر غول‌هاست. آیا انجمن بدنام مدرس تصور می‌کند با این اقدام خیانت‌آمیز خود حرکت منظومهٔ شمسی را مختل خواهد کرد؟ خیر این‌طور نیست. مطمئن باشید با اقدامات شما دنیا به آخر نخواهد رسید. اجرام فلکی در همان مدارهای مقرر خود همچنان به گردش ادامه خواهند داد. انجمن مدرس با این اقدام خود تنها چهرهٔ کریه خود را بیش‌تر نمایان ساخته است.

در سال‌های اولیهٔ قرن حاضر، نشریهٔ *نظامی و غیرنظامی* چاپ لاهور در ارتباط با انتصاب یک هندی به ریاست کالج استفان در دهلی‌نو جنجالی به‌راه انداخت. سی. اف. اندروز که از دوستان نزدیک تاگور و گاندی به‌شمار می‌رفت و به سرنوشت کالج استفان علاقه‌مند بود پروفسور رودرا را برای تصدی ریاست این کالج پیشنهاد کرد. این پیشنهاد به ارسال نامه‌های متعددی به *نشریهٔ نظامی و غیرنظامی* منجر شد. یکی از کسانی که در اعتراض به انتصاب پروفسور رودرا به ریاست کالج استفان به نوشتن نامه به این نشریه مبادرت کرد کسی بود که به جای ذکر نام‌اش، در ذیل نامهٔ خود عبارت "پنجاه سال در هند" را امضا کرد. این شخص در نامهٔ خود ضمن اشاره به جسارت و صراحت بیان روزافزون تحصیل‌کردگان هندی نوشته بود: «مایلم توجه شما را به واژه‌های "نژاد زیردست" یعنی بومی‌های هند جلب کنم، چرا که تحصیل‌کردگان هندی مایه شرند و نباید آن‌ها را در مقامات دولتی که حقوق ماهیانه‌شان بیش‌تر از 60 روپیه باشد گمارد».

اندروز در پاسخ به این نامه نوشت: «آموزش و پرورش نباید عامل ناآرامی تلقی شود.» وی در ادامه افزود، «این تحصیل نیست که مایهٔ ناآرامی است، بلکه هزاران عامل دیگر در این امر دخالت‌دارند. من خود یک انگلیسی ساکن هند هستم و براین باورم که تعهد و قول پادشاه کشورم به مردم هند تعهدی صادقانه است، نه تقلبی زیرکانه.»

در سال 1888 روزنامهٔ *پایونیر* ارگان گروهی از مقامات بانفوذ دولتی محسوب می‌شد که قصد داشتند کنگرهٔ ملی هند را که سه سال از تأسیس آن می‌گذشت سرکوب کنند. روزنامهٔ *پایونیر* به بهانهٔ پاسداری از منافع امپراتوری بریتانیا به مبارزه علیه کنگرهٔ ملی هند همت‌گماشت. این روزنامه از اقدام سر اوکلند کالوین فرماندار ایالت‌های متحده (United province) ، که علیه رهبران کنگره ملی به حربهٔ سرکوب متوسل شده بود حمایت‌کرد. برای کسب موفقیت کافی بود که کسی وابستگی خود را به گروه مخالفان حزب کنگره ثابت کند. این‌گونه افراد می‌توانستند با ارسال نامه به نشریهٔ *پایونیر* و ذکر نام و مشخصات خویش و کنگرهٔ ملی را محکوم‌کنند یا اینکه اجتماعی از مخالفان کنگره تشکیل دهند و در آن سخنرانی مشروحی ایرادکنند و روز بعد تشکیل چنین اجتماعی را از طریق تلگراف به این روزنامه خبردهند. چنین افرادی اطمینان داشتند که روز بعد نام‌شان به‌عنوان یک تحصیلدار جدید یا معاون محترم ادارهٔ وصول مالیات در روزنامهٔ رسمی درج خواهدشد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

یکی از سردبیران سرشناس مطبوعات هند که در ابتدای فعالیت حرفه‌ای خود در یک روزنامه انگلیسی ـ هندی به کار اشتغال داشت نوشته است:

روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی از لحاظ کیفی نسبت به روزنامه‌های هند به مراتب برتر بودند. روزنامه‌های هندی در ابتدای فعالیت خود به‌استثنای سرمقاله‌های شیوا و هدف‌دارشان، برای تحصیل‌کردگان هندی جذابیتی نداشتند. روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی از سازماندهی مناسب برخوردار بودند و در ارتقای کیفیت سرمقاله‌های روزنامه‌های هندی تأثیر به‌سزایی برجای نهادند. روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی عرصهٔ مناسبی برای آموزش روزنامه‌نگاران هندی محسوب می‌شدند. سردبیران این نشریات از سردبیران روزنامه‌های تراز اول جهان چیزی کم نداشتند. هیئت تحریریهٔ بخش خبری روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی در انگلستان آموزش دیده و به حرفه خود کاملاً مسلط بودند. این‌گونه روزنامه‌ها از موفقیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند. هنگامی‌که روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی برای تصدی مقام دستیار دبیر تا کارمند خبری از میان افراد بومی آگهی استخدام چاپ می‌کردند سیل متقاضیان به سوی این روزنامه‌ها سرازیر می‌شد.

در آن زمان وسایل ارتباطی و حمل‌ونقل چندان توسعه‌نیافته‌بود و روزنامه‌ها ناگزیر بودند به چاپ اخبار کهنه قناعت کنند. در سال 1862 رسیدن نامه‌ای از بمبئی به کلکته هشت‌روز، از مدرس نُه‌روز، از دهلی شش روز و از بنگالور چهار روز به‌درازا می‌کشید. نامه‌های ارسالی از انگلیس پنج هفته در راه بود تا به هند برسد. در دههٔ 1870 روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* مطالبی را از روزنامه‌های کلکته نقل می‌کرد که تقریباً یک‌هفته از وقوع آن می‌گذشت و مطالب نقل‌شده از روزنامه‌های مدرس حتی از این هم کهنه‌تر بود. با ورود تلگراف، ارسال خبر از کلکته به بمبئی سیزده دقیقه و از مدرس تنها پنج دقیقه طول می‌کشید. در برخی مواقع، به‌دلیل شرایط نامساعد جوّی ارسال پیام از طریق خطوط تلگراف نیز با تأخیر روبه‌رو می‌شد. تأخیر 15 ساعته در ارسال خبرهای تلگرافی از کلکته به بمبئی امری عادی به‌شمار می‌آمد. روزنامه‌ها از خدمات حمایتی پستی بهره‌مندبودند، اما هزینهٔ تلگراف سنگین بود.

گشوده‌شدن آبراه سوئز و اختراع کشتی بخار و تلگراف ارتباط انگلیسی‌های ساکن هند را با کشورشان سهولت بخشید و در هند نیز احداث خطوط راه‌آهن و برقراری شبکهٔ پستی جامعهٔ اروپاییان مقیم هند را، به‌ویژه با ورود انبوه زنان اروپایی که درپی آرامش اوضاع در هند صورت گرفته‌بود، بیش از پیش به یکدیگر نزدیک کرد. جامعهٔ اروپاییان مقیم هند بر طبق الگوی رایج در موطن اصلی آن‌ها سازمان یافته بود و همین امر شکاف موجود بین زمامداران و نژاد زیردست را هر روز عمیق‌تر می‌کرد. اعتبار، مقام و قدرت اجتماعی به‌تدریج طرز فکر افراد انگلیسی را تحت‌تأثیر قرارداد. این موضوع در کلکته بیش از بمبئی بارز بود. در این شهر سنت نزدیک شدن نژادها، که رابرت نایت بانی آن بود ادامه‌داشت. نشریات انگلیسی چاپ بمبئی در مقایسه با مطبوعات کلکته تصویر کامل‌تری از جامعهٔ هند ارائه می‌دادند.

در آن زمان مطالب خبری در صفحات اول روزنامه‌ها چندان جایگاهی نداشتند و بیش‌تر مطالب صفحهٔ اول به اعلانات و آگهی‌های حکومتی اختصاص داشت. اطلاعات مربوط به رفت‌وآمد کشتی‌ها نیز تنها آگهی موجود در مطبوعات محسوب می‌شد. از آن‌جا که گردآوری مطالب خبری کار دشواری بود، پرکردن صفحات روزنامه از اخبار گوناگون کار ساده‌ای نبود. براساس مدارک موجود، مکنا سردبیر *نشریهٔ جنتلمن* چاپ کلکته، سوار بر کجاوه برای گردآوری خبر از اداره‌ای به اداره دیگر می‌رفت. وی غالباً خبرهایی را منتشر می‌کرد که روز بعد به‌تکذیب آن می‌پرداخت. یک "دفتر خاص خبری" در دبیرخانهٔ حکومت بمبئی برای ارائهٔ اخبار و مدارک مهم به خبرنگاران مطبوعات جهت چاپ در روزنامه‌ها تأسیس شده‌بود. در وزارت دریاداری فرمانده نیروی دریایی اتاق انتظاری را به خبرنگاران اختصاص داده بود و مراجعان می‌توانستند در مواقعی که محموله‌های پستی از انگلیس به بمبئی می‌رسید در این اتاق خبرهای مورد علاقهٔ خود را از روی روزنامه‌های انگلیسی بازنویسی کنند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

خبرگزاری رویتر از سال 1865 مخابرهٔ خبر به هند را آغاز کرد و دفتر این خبرگزاری اولین بار در هند در سال 1866 تأسیس‌شد. هر کلمه از پیام تلگرافی که خبرگزاری رویتر مخابره می‌کرد یک لیرهٔ استرلینگ هزینه داشت و تعداد کلمات هر پیام نیز دست‌کم بیست کلمه تعیین شده بود. در آن زمان اخبار اقتصادی بیش از دیگر انواع خبر متقاضی داشت. اخبار مربوط به محاکمات و اجتماعات عمومی در روزنامه‌ها به‌طور گسترده انعکاس می‌یافت و روزنامه‌ها خبرنگاران خود را برای تهیهٔ گزارش‌های رسمی از مذاکرات شورای قانون‌گذاری اعزام‌می‌کردند. اعضای هیئت تحریریه شتاب چندانی به آماده‌سازی روزنامه برای چاپ نشان نمی‌دادند و کیفیت نوشته‌هایشان بیش‌تر توجه آن‌ها را به خود معطوف‌می‌کرد. خبرنگاران برای چاپ خلاصه‌ای از متن سخنرانی مهمی که از سوی مقامی بلندپایه درپی ضیافت شام ایراد می‌شد، در شمارهٔ صبح روز بعد خود شتاب چندانی نشان نمی‌دادند. رسم براین بود که روزنامه اعلام می‌کرد سخنرانی انجام شده و گزارش کامل آن، روز بعد چاپ خواهد شد. وقفهٔ بیست و چهار ساعته در انتشار یک سخنرانی مهم یا مذاکرات شورای شهر نه برای سردبیر چندان مهم بود و نه در نزد خوانندگان روزنامه. تصحیح مطبعی مطالب آمادهٔ چاپ و اصلاح اشتباهات، بسیار ابتدایی و ضعیف بود. سردبیر یکی از روزنامه‌های چاپ بمبئی در این خصوص نوشته است:

> همان‌گونه که امروزه در نشریات کاملاً مجهز مرسوم است، در آن زمان انبوهی از افراد فاقد مهارت مطالب آمادهٔ چاپ را تصحیح می‌کردند و اشتباهات چاپی آن‌ها را اصلاح می‌کردند. بی‌اعتنایی صاحبان روزنامه‌های هندی در مورد اصلاح اشتباهات چاپی یکی از معماهای روزنامه‌نگاری در هند محسوب می‌شود. کسانی که به غلط‌گیری در مطبوعات اشتغال دارند، افراد نیمه‌تحصیل‌کرده‌ای هستند که به علت پایین بودن دستمزدشان زندگی بسیار پایینی دارند و خانه‌به‌دوشان دنیای مطبوعات قلمداد می‌شوند.

والنتاین چیرال ضمن گلایه از نحوهٔ انعکاس سخنرانی‌ها در مطبوعات هند نوشته‌است:

> انعکاس خبر مربوط به سخنرانی‌ها به مهارت فوق‌العاده‌ای نیاز دارد که مطبوعات هند تازه در ابتدای این راه گام نهاده‌اند. بسیاری از مطبوعات هند باید فراگیرند که انتشار متن سخنرانی‌ها با انتشار خبر بازی کریکت تفاوت‌دارد و نباید سخنان دوستان خود را به تفصیل چاپ‌کنند و سخنان مخالفان خود را خلاصه‌کنند و در چند سطر انتشاردهند یا قسمت‌هایی از آن را حذف کنند. ارائهٔ نسخه‌ای از متن سخنرانی‌ها به روزنامه‌ها پیش از ایراد سخنرانی، رویهٔ نادرستی است که باید جداً از آن اجتناب کرد.

در آستانهٔ انتصاب لرد لیتون به فرمانداری کل هند در سال 1875 مقامات حکومتی هند شدیداً از روزنامه‌های بومی خشمگین بودند. روزنامه‌های هندی‌زبان به انتشار بی‌وقفهٔ اکاذیب فتنه‌انگیز متهم‌بودند. بیش‌تر حملات روزنامه‌ها علیه حکومت به مسائلی چون تبعیض نژادی، مجازات مجرمین، بی‌عدالتی در زمینهٔ تقسیم فرصت‌های شغلی، تکبر و فخرفروشی اروپاییان و رفتار توهین‌آمیز افراد انگلیسی در ایالت‌های هند متوجه بود. مطبوعات هندی درعین‌حال به انتشار مطالب فتنه‌انگیز و در مواردی حتی تشویق سربازان هندی به رودررو قرار گرفتن با فرماندهان خود و نافرمانی از آنان، مانند مواردی که در خلال شورش بزرگ اتفاق افتاد، متهم بودند.

باوجوداین، تمامی مقامات انگلیسی با اعمال محدودیت علیه روزنامه‌های هندی موافق نبودند. سر ریچارد تِمپل فرماندار بنگال در نامه‌ای خطاب به لرد لیتون نوشت که وی در طول خدمت خود در بنگال به هیچ‌نوع نشانه‌ای از عدم وفاداری مطبوعات بومی برنخورده است. به گفتهٔ دوک ادینبورو، فرماندار مدرس، شکایت‌هایی که از مطبوعات هندی‌زبان می‌شود اظهاراتی بی‌اساس و اغراق‌آمیز بیش نیست (سرانجام پس از تصویب قانون مطبوعات در سال 1878 و اعمال محدودیت علیه مطبوعات بومی، روزنامه‌های منطقهٔ فرماندارنشین مدرس از شمول این قانون معاف شدند). لرد لیتون اجرای قانون مطبوعات را تا انجام بررسی‌های بیش‌تر به تعویق انداخت و در این میان رابرت نایت در راه تلاش برای بهبود مناسبات دولت و

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

مطبوعات، طرحی برای تثبیت رابطهٔ حکومت با مطبوعات ارائه داد. وی مقامات دولتی را به کنترل منابع اطلاعات به‌منظور خریدن حمایت روزنامه‌ها از دولت متهم کرد و از اینکه مقامات دولتی از برقراری تماس با مطبوعات منع می‌شوند ابراز تأسف کرد.

در ماه مارس سال 1877، بررس ویژه‌ای برای مطبوعات منصوب شد و نخستین فردی که به این سمت گمارده‌شد، روزنامه‌نگاری به نام رابرت لِتبریج بود که بعدها سی. ای. باکلند جانشین وی شد. آن‌ها هر دو اعلام کردند که مسؤولیت‌شان رسیدگی به مطبوعات انگلیسی‌زبان است؛ چه آن‌ها که تحت مالکیت انگلیسی‌ها قرار دارند و چه مطبوعات تحت مالکیت هندیان. هدف اساسی از تعیین بررس مطبوعات برطرف کردن نارضایتی مطبوعات انگلیسی ـ هندی بود. نشریات چاپ بنگال نیز تا حدودی تحت نظارت بررس مطبوعات قرار گرفتند. لتبریج دربارهٔ مطبوعات بومی هند چنین اظهارنظر کرده است:

> سردبیران نشریات هیچ وسیله‌ای برای آگاهی از نظرات و خواست‌های دولت در اختیار نداشتند، زیرا چیزی به اسم مباحثات پارلمانی یا حق افشای مطالب بحث‌های انجام شده در شورای حکومتی وجود نداشت. از این‌رو، سردبیران مطبوعات حتی در صورت داشتن نیات کاملاً صادقانه و وفادارانه، به‌هیچ‌وجه اطلاعی از خط‌مشی و سیاست‌های مهم مملکتی نداشتند و ناگزیر بودند تا برای آگاهی از این دست مسائل به شایعاتی اکتفا کنند که در دوائر حکومتی بر زبان‌ها جاری بود.

به قول رابرت لتبریج در این میان روزنامهٔ *پایونیر* استثنا بود چون گردانندگان این روزنامه توانسته بودند با زحمات زیاد و صرف هزینهٔ هنگفت، در مجامع و محافل شهر سیملا با مقامات حکومتی روابط دوستانه‌ای برقرار کنند و از این طریق تا مدت‌ها انحصار اخبار و اطلاعات رسمی را به‌خود اختصاص دهند. به‌این‌ترتیب، این باور جان گرفته‌بود که اکثر مطالب چاپ‌شده در روزنامهٔ *پایونیر* از سوی مقامات دولتی در اختیار این روزنامه قرار می‌گیرد، مطلبی که تا حدودی هم صحت داشت... . همین امر رنجش شدیدی را در جامعهٔ مطبوعات بومی هند پدید آورد.

لرد لیتون در ماه مارس سال 1878 قانون مطبوعاتی که علیه روزنامه‌های بومی هند تدوین شده بود به‌اجرا درآورد. این قانون محدودیت‌های شدیدی را بر مطبوعات بومی هند تحمیل کرد (قوانین مطبوعات در یکی از فصول آتی این کتاب به تفصیل خواهد آمد). در میان روزنامه‌های بومی هند، دو روزنامهٔ *امریتا بازار پاتریکا (Amirta Bazar Patrika)* و *هالی‌شَهَر پاتریکا (Halishahar Patrika)* بیش از سایرین در مکاتبات و جلسات دولتی به‌عنوان روزنامه‌های هتّاک معرفی می‌شدند. مقامات دولتی مقابله با این دو نشریه را ضروری می‌دانستند، ولی درعین‌حال از آن بیم داشتند که در صورت محکومیت این دو نشریه از سوی دستگاه قضایی، تبلیغات وسیعی علیه نحوهٔ دادرسی به‌راه افتد و موجب محبوبیت بیش‌تر این دو روزنامه شود. روزنامهٔ *امریتا بازار پاتریکا* برای اجتناب از تنگناهایی که قانون مطبوعات فراهم آورده بود تغییر ماهیت داده و به یک هفته‌نامهٔ انگلیسی‌زبان تبدیل شد.

معاون پارلمانی دولت هنگام ارائهٔ لایحهٔ مطبوعات در شورای قانون‌گذاری اظهار داشت:

> انبوه بی‌شمار روزنامه‌های بومی که تعدادشان نیز هر روز بیش‌تر می‌شود گویا وظیفهٔ دیگری جز انتشار مطالب فتنه‌انگیز و بستن افترا به کارکنان اروپایی دولت و ایجاد ستیز بین نژاد حاکم و مردم کشور ندارند. انتشار این‌گونه مطالب در روزنامه‌های بومی تازگی‌ندارد و در خلال سه یا چهارسال گذشته رو به افزایش گذاشته است. طی دوازده ماه گذشته چاپ مطالب بحث‌انگیز در روزنامه‌های بومی افزایش بی‌سابقه‌ای یافته است. نویسندگان این‌گونه مطالب، به‌دلیل واهمه نداشتن از مجازات، هر روز جسارت بیش‌تری پیدا می‌کنند. موضوع اصلی نوشته‌های آن‌ها را بی‌عدالتی و خودکامگی دولت بریتانیا تشکیل می‌دهد، حکومتی که هدفی جز خدمت به اتباع بومی خود و حراست از غرور و سربلندی افراد انگلیسی اعم از افراد دولتی و غیر دولتی ندارد. باید توجه داشت که اتهامات و افتراهایی که در این نوشته‌ها به حکام انگلیسی نسبت داده می‌شود به‌هیچ‌وجه صحت ندارد. اخیراً کار به‌جایی رسیده‌است که نویسندگان مطبوعات بومی در نوشته‌های خود مردم را به‌طور ضمنی یا علنی به ایستادگی در برابر سلطهٔ

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

بریتانیا در هند تحریک می‌کنند و کارگزاران حکومت را افرادی ضعیف و ترسو قلمداد می‌کنند که از حفظ سیطرهٔ انگلیس در هند ناتوان‌اند.

قانون مطبوعات با مخالفت شدید مردم هند و انتقاد شخصیت‌های لیبرال در بریتانیا روبه‌رو شد. نویسنده‌ای در این مورد چنین اظهارنظر کرده است:

از سال 1835 به این طرف که مک کاولی، مشاور حقوقی نایب‌السلطنهٔ انگلیس در هند، مطبوعات این جامعه را از قید سانسور رهایی بخشید، مردم هند داشتن مطبوعات آزاد را یکی از حقوق مسلم و مقدس خود تلقی می‌کنند. در سال 1878 حدود دویست نشریه به زبان‌های مختلف در هند منتشر می‌شد. مطبوعات در خلال "شورش" توقیف و وادار به سکوت شدند، اما محدودیت‌های اعمال‌شده علیه مطبوعات انگلیسی‌زبان و نشریات بومی پس از استقرار مجدد نظم و آرامش لغو شد.

یک ناظر خارجی دیگر نوشته است:

با گذشت هیجده سال از زمان استقرار حکومت انگلیس در هند، دو نهاد دموکراتیک و فوق‌العاده ارزشمند انگلیسی، یعنی آموزش و پرورش و مطبوعات آزاد، در هند پا به عرصهٔ وجود نهاده‌اند. هر روز تعداد نشریات بیش‌تر می‌شود. روزنامه‌های انگلیسی‌زبان به سردبیری افراد انگلیسی، روزنامه‌های انگلیسی‌زبان به سردبیری افراد هندی و ده‌ها روزنامهٔ بومی وجود دارند. در پرتو این دو نهاد دموکراتیک قشر تحصیل‌کرده‌ای از طبقهٔ متوسط پدید آمده است که دیدگاه‌های خود را در قالب سرمقالهٔ مطبوعات یا نامه‌هایی که برای مطبوعات ارسال‌می‌کنند به گوش دیگران می‌رسانند و از تبعیضی که از جانب انگلیسی‌ها علیه مردم بومی وارد می‌آید به‌خوبی آگاه‌اند. آنان احساس می‌کنند که حکام انگلیسی تمدن باشکوه، فرمانروایان و سرداران بزرگ، میراث هنری و فرهنگ و مذاهب باستانی هند را نادیده می‌گیرند و با آنان همانند بومیان افریقایی رفتار می‌کنند. عدهٔ فزایندهٔ مردان جوان هندیِ دارای مدارک دانشگاهی هیچ امیدی به تصدی مشاغلی بالاتر از مأمور جمع‌آوری مالیات، رئیس و قاضی دادگاه‌های بدوی که تنها برای رسیدگی به پرونده‌های افراد بومی دارای صلاحیت‌اند ندارند؛ چرا که اروپاییان هرگز تحمل‌نمی‌کنند که یک نفر رنگین‌پوست در مسند قضا قرار گیرد و در مورد آن‌ها حکم صادر کند. در ارتش نیز همین وضع حاکم بود و درجه‌های ارشد صرفاً به افسران سفیدپوست اختصاص داشت.

روزنامهٔ *فرند آو ایندیا* در تأیید این مطلب می‌نویسد:

حتی اگر امپراتور بابر، آن سردار برجسته، نیز یک فرد بومی می‌بود باید او را به پایین‌ترین ردهٔ نظامی در یک‌هنگ پیاده‌تقلیل درجه می‌دادیم و یک‌شاگرد مدرسه را به‌فرماندهی‌وی می‌گماردیم. حتی اگر اکبرشاه نیز خود را برای ارائهٔ خدمات معرفی کند مهم‌ترین شغلی که می‌توان برای وی در نظر گرفت پیشهٔ اندیکاتورنویسی در یکی از ادارات ماست.

روزنامهٔ *استیتسمن* در شمارهٔ 12 آوریل 1878 خود نوشت:

به‌نظر می‌رسد که حکومت بنگال مصمم است از تبدیل قانون مطبوعات، که مراد از تدوین آن مهار روزنامه‌های بومی‌بوده، به یک قانون منسوخ جلوگیری کند. به قرار اطلاع، دو روزنامهٔ چاپ کلکته بنا به خواست مقامات حکومتی بنگال از رئیس پلیس کلکته اخطاری دریافت کرده‌اند. از قراری که شنیده‌ایم دست‌کم یکی از روزنامه‌ها به جای پرداخت وثیقه برای تضمین اصلاح خط‌مشی خود، راه ساده‌تر را که تعطیل نشریه است انتخاب خواهد کرد. در صورت اجرای دقیق قانون، ما از روزنامه‌های بومی هم‌قطار خود که به زبان انگلیسی چاپ می‌شوند انتظار داریم تا جریان کامل و بی‌طرفانهٔ جرائمی را که روزنامه‌ها به اتهام ارتکاب آن به محاکمه کشیده می‌شوند به ما اطلاع دهند. ما قویاً اعتقاد داریم که با نوشته‌های واقعاً خائنانه و اهانت‌آمیز باید قاطعانه برخورد شود، اما انتظار داریم در هر مورد ماهیت جرم مطبوعات دقیقاً مشخص شود. بهترین وسیله برای جلوگیری از خودکامگی زمامداران، افشای اقدامات خلاف قانون آن‌هاست. این قانون مطبوعات تلاش می‌کند تا مطبوعات را از افشای

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

اقدامات خلاف قانون مقامات دولتی بازدارد، اما مطبوعات بومی کاملاً مصمم‌اند تا از قربانی‌شدن روزنامه‌های بی‌گناه جلوگیری کنند، مگر آنکه خلافکاری آن‌ها کاملاً محرز شود.

دوسال بعد، هنگامی‌که لرد ریپون به سمت فرماندار کل منصوب شد، روزنامهٔ *استیتسمن* ابراز امیدواری کرد که وی با درایت خاص خود قانون مطبوعات را لغو کند. این روزنامه نوشت:

این قانون چندان غیرقابل انعطاف است که نهایتاً به تعطیلی روزنامه‌ای که در مظان اتهام قرار می‌گیرد منجر می‌شود. ماهیت قانون مطبوعات به‌گونه‌ای است که به مجازات روزنامهٔ متخلف محدود نمی‌شود، بلکه روزنامهٔ خاطی را کاملاً نابود می‌کند. اگر قرار است قانونی بر انتشار مطبوعات حاکم باشد باید طوری تنظیم و تدوین شود که مجازات روزنامه را بدون آنکه به نابودی آن منجرشود میسرکند. اعتراض روزنامه‌ها به قانون مطبوعات از نادیده‌گرفتن محاکم قضایی و دادرسی قانونی، که جزء جدا نشدنی این‌گونه قوانین است، ناشی‌می‌شود. علت وجودی قانون مطبوعات، کنار نهادن محاکم قضایی است و برای فائق آمدن براین نقیصه، قانون مطبوعات باید لغو شود.

روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* گزارش‌های ارسالی از سوی خبرنگار روزنامهٔ *تایمز لندن* در کلکته را در مورد روزنامه‌های بومی هند به‌باد انتقاد گرفت. این روزنامه در شمارهٔ 17 سپتامبر سال 1884 خود نوشت:

خبرنگار روزنامهٔ تایمز لندن در کلکته خلاصه‌ای از مطالب بحث‌انگیز و گمراه کنندهٔ مطبوعات بومی را به لندن مخابره کرده است. این خبرنگار می‌باید در گزارش ارسالی خود یادآوری می‌کرد که مطالب ارسالی از روزنامه‌های درجهٔ دو و سه بنگال نقل شده‌اند و لحن روزنامه‌ها در بمبئی و مدرس کاملاً با این‌گونه روزنامه‌ها تفاوت دارد. برخلاف آنچه روزنامه‌های انگلیسی تصور می‌کنند آنچه خبرنگار روزنامهٔ *تایمز لندن* جمع‌آوری کرده، نشانهٔ رشد ناگهانی مطالب فتنه‌انگیز در روزنامه‌های بومی نیست. هر کسی که حرفهٔ روزنامه‌نگاری را بشناسد می‌تواند در طول یک هفته مجموعه‌ای از این‌گونه مطالب را از مطبوعات بومی گرد آورد. خوانندگان این‌گونه روزنامه‌ها نیز همانند سردبیران‌شان افرادی غافل و ناآگاه‌اند. اگر آنان احساسات مردم کوچه و بازار را منعکس می‌کردند، می‌شد چنین احساساتی را انعکاس افکارعمومی تلقی کرد. اما برداشت ما این‌است که این‌گونه روزنامه‌ها چیزی جز انعکاس سرخوردگی عدهٔ اندکی از افراد نیمه‌تحصیل‌کرده نیست که دریافته‌اند آموخته‌های تازهٔ آن‌ها کاربرد خاصی ندارد و به‌گونه‌ای احمقانه به یکدیگر رشک می‌ورزند. به جرأت می‌توان گفت نشریاتی که این خبرنگار از آن‌ها نقل قول کرده است تیراژ چندانی ندارند. اگر خبرنگار روزنامهٔ *تایمز لندن* در کلکته دامنهٔ بررسی و تحقیق خود را اندکی می‌گسترد، پی می‌برد روزنامه‌هایی که وی به آن‌ها استناد کرده است اعتبار و حیثیت شخصیت‌های بومی را در برابر مقامات حکومتی خدشه‌دار می‌کنند. تنها هنر آن‌ها چاشنی‌زدن به موضوع سوءاستفادهٔ هیئت حاکمه و اقدامات خلاف قانون است. از این‌گونه روزنامه‌ها نمی‌توان به‌عنوان آینهٔ افکارعمومی یاد کرد، چون مردم به‌ندرت از آن‌ها حمایت می‌کنند و جای بسی تأسف است که روزنامهٔ *تایمز لندن* به این روزنامه‌ها اهمیتی کاذب داده است.

لرد لیتون طی نامه‌ای خطاب به لرد سالیسبوری، وزیر مشاور در امور هند، در سال 1877 یعنی یک‌سال قبل از اجرای قانون مطبوعات، نوشت:

دهقانان هندی از لحاظ سیاسی توده‌ای بی‌تحرک‌اند. اگر قرار باشد این تودهٔ بی‌تحرک به حرکت درآید حرکت آن در فرمانبرداری از مقامات و شاهزادگان بومی خواهد بود نه ولینعمت‌های بریتانیایی، حال فرمانروایان بومی هر قدر هم که می‌خواهند خودکامه باشند. تنها نمایندگان افکار بومی هندوهای دارای تحصیلات انگلیسی‌اند که ما آن‌ها را آموزش داده‌ایم تا در روزنامه‌های بومی مقالات فتنه‌انگیز نیم‌بند چاپ کنند. این افراد درواقع چیزی جز ناهنجاری‌های اجتماعی دال بر موقعیت آنان نیستند. به اعتقاد من، مهم‌ترین مشکلی که ما در پیش داریم تسلط کامل بر اشراف هند و بهره‌گیری مؤثر از آن‌هاست.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

لرد لیتون اعتقاد چندانی به تعهدات و وعده‌های داده شده نداشت. نایب‌السلطنهٔ هند در نامه‌ای محرمانه خطاب به یکی از دوستان‌اش به نقل از والنتاین چیرول نوشته است:

همهٔ ما می‌دانیم تمامی این ادعاها و انتظارات (که از فرمان ملکه ناشی شده‌اند) هرگز به‌تمامی نمی‌تواند از قوه به فعل درآید. ناگزیریم تا بین اعمال محدودیت بر آن‌ها و فریب دادن آن‌ها یکی را انتخاب کنیم و ما تصمیم گرفته‌ایم تا راه دوم را انتخاب کنیم. از آن‌جا که این نوشته جنبهٔ خصوصی و محرمانه دارد به صراحت می‌گویم که به اعتقاد من حکومت انگلیس و هند تا این لحظه نتوانسته‌اند به این اتهام که برای زیرپا گذاشتن تعهدات و بی‌محتوا کردن وعده‌هایشان به هر وسیله‌ای متوسل می‌شوند پاسخ قانع‌کننده‌ای ارائه دهند.

لرد لیتون در اول ژانویهٔ سال 1877 درجریان تشکیل مجمع سلطنتی در دهلی برای اعلام ملکه ویکتوریا به‌عنوان ملکهٔ هند با مطبوعات درگیر شد. مطبوعات بمبئی مبارزهٔ علیه برپایی مجمع سلطنتی را دامن زدند و سایر مطبوعات انگلیسی ـ هندی نیز در نقاط دیگر هند به آن پیوستند و سرانجام دامنهٔ مبارزه علیه این مجمع به مطبوعات‌بومی نیز کشیده‌شد. فرماندار کل هند به ملکه اطلاع داد که روزنامه‌ها علیه مخارج هنگفت این برنامهٔ نمایشی جنجال به‌راه انداخته‌اند و چنین‌مخارجی را درحالی‌که گروهی از مردم کشور از گرسنگی رنج‌می‌برند غیرضروری می‌دانند. روزنامه‌ها مملو از مقالات و کاریکاتورهایی بود که فرماندار کل را به نرون تشبیه کرده‌بودند که در حال نواختن ساز، شاهد سوختن رُم است.

به‌هرحال، لرد لیتون با توفیق تمام مجمع سلطنتی را برپا کرد و روزنامهٔ *استیتسمن* دربارهٔ این مجمع چنین اظهارنظر کرد:

امیدواریم که تا مدت‌ها شاهد این‌گونه مراسم و تشریفات نباشیم. جوّ حاکم بر روابط ما با شاهزادگان و مردم هند نباید این‌قدر تصنعی باشد. سیاست نوازش کودکانه و ستایش در سرزمینی که پر است از دبستان و دبیرستان و مدرسهٔ عالی و دانشکده و دانشگاه، چندان جایگاهی ندارد. سیاست برخورد کودکانه با مردم هند باید کنار گذاشته‌شود. مردم هند تشنهٔ همان رفتاری‌اند که ما با یکدیگر داریم. این‌گونه تشریفات پُرزرق و برق بیمارگونه است که ما را به شنیدن کلمات ساده، باصلابت، صادقانه در مورد کشوری که سزاوار این‌گونه برخورد است مشتاق می‌کند. شاهزادگان و مردم هند برخلاف خواست و انتظار ما کودک نیستند. اگر در مجمع سلطنتی تنها یک کلمه حرف حق و منطقی به زبان می‌آمد، ما حاضر بودیم تا پنجاه‌برابر مراسم آتش‌بازی به گویندهٔ حرف حق مدال، بیرق، احترامات نظامی و لباس‌های پُرزرق و برق پیشکش کنیم. اما دیزرائیلی قصد گفتن حرف حق یا تصور ابراز آن را نیز نداشت.

لرد لیتون بهتر آن دید تا آثار و کاربرد آتش بازی و مراسم پُرزرق و برق را تجربه کند، اما نتیجهٔ این تجربه برای فرد توانایی چون لرد لیتون به‌هیچ‌وجه خوشایند نبود.

در سال 1877 خشکسالی و قحطی شدیدی مناطق وسیعی از دو ایالت فرماندارنشین بمبئی و مدرس و ایالت‌های بومی حیدرآباد و میسور را با حدود 36 میلیون نفر جمعیت فرا گرفت. در همان موقع، انبارهای بنگال و برمه و جاهای دیگر مملو از غله بود، اما وسایل لازم برای حمل غلات به مناطق قحطی‌زده در دسترس نبود. حکومت‌های بمبئی و مدرس برای مقابله با قحطی، هریک سیاست و خط‌مشی جداگانه‌ای درپیش‌گرفتند و کشمکش بر سر این دو خط‌مشی متضاد به عرصهٔ مطبوعات بمبئی و مدرس راه‌یافت. روزنامه‌های بمبئی حکومت مدرس را به اسراف و حیف و میل شدید متهم کردند و در مقابل مطبوعات مدرس نیز حکومت بمبئی و در مجموع حکومت هند را به سنگدلی و مال‌اندوزی و بی‌توجهی به قحطی‌زدگان متهم کردند. مطبوعات مدرس در مقاله‌های خود از سوءرفتار شدید فرماندار کل هند و مشاوران‌اش با دوک باکینگهام فرماندار مدرس انتقاد کرده و آن‌ها را به عدم آگاهی از اوضاع مدرس متهم کردند. فرماندار مدرس با انتقاد از حکومت مرکزی هند

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

به‌دلیل خودداری از تأمین امکانات مالی برای مقابله با قحطی در ایالت مدرس، شخصاً از سازمان‌های خیریهٔ جهان تقاضای کمک کرد.

روزنامه‌های *مدرس تایمز* و *مدرس میل* در تشریح ابعاد خشکسالی در این ایالت، گزارش‌های متعددی از گرسنگی گسترده در میان انبوه‌جمعیت کشاورزان منتشر کردند:

> کشاورزان برای تهیهٔ غذا هر آنچه داشته‌اند فروخته یا گرو گذاشته‌اند. آن‌ها حتی برای کسب چند سکهٔ بی‌ارزش، پوشال سقف خانه‌های خود را نیز فروخته‌اند. زنان که مرگ را به زندگی در اردوگاه‌های خیریه ترجیح می‌دهند کودکان خود را به زنانی که به‌عنوان مادران شیرده در این اردوگاه‌ها از جیرهٔ اضافی برخوردار می‌شوند فروخته‌اند و مردان به‌ناگزیر زنان و دختران خود را به روسپی‌گری کشانده‌اند. هر روزه خیل عظیمی از مردم در کوچه و خیابان بر اثر شدت گرسنگی جان‌می‌سپرند و تنها لاشخورها، گرگ‌ها، شغالان و سگ‌های وحشی روزبه‌روز فربه‌تر می‌شوند. آدمخواری چنان وسعتی‌یافته که پلیس قادر به مقابله با آن نیست. در چند مورد، کسانی فرزندان خود را کشته و گوشت آن‌ها را خورده و خونشان را نوشیده‌اند. در اردوگاه‌های خیریه، به‌دلیل انبوه جمعیت انواع بیماری‌ها رواج پیدا کرده است. بیمارستان‌ها انباشته از بیماران است و عدهٔ قربانیان به حدی است که آن‌ها را در گورهای دسته‌جمعی دفن می‌کنند.

لرد لیتون به مدرس مسافرت و با فرماندار این ایالت ملاقات و گفت‌وگو کرد. روزنامهٔ *مدرس تایمز* گزارش داد که حال دیگر فرماندار کل هند به چشم خود اوضاع رقت‌انگیز مدرس را دیده‌است و با مشاهدهٔ کارایی دوک باکینگهام در مقابله با این شرایط، با رضایت خاطر کامل مدرس را ترک کرده است.

لرد ریپون، که به جای لرد لیتون به فرمانداری کل هند منصوب شده بود، در سال 1881 قانون مطبوعات را که علیه مطبوعات بومی تدوین شده‌بود لغوکرد. لغو این قانون در واقع با روی کار آمدن دولت لیبرال گِلَدِاستون در انگلیس قابل پیش‌بینی بود. سورندرانات بانرجی پرچمدار مبارزه علیه قانون مطبوعات بود. او با خرید هفته‌نامهٔ *بنگالی* و مبارزه در این نشریه و ایراد سخنرانی‌در همه‌جا به مبارزه علیه قانون مطبوعات دست‌یازیده بود. وی با تشکیل یک اتحادیهٔ بومی (Native Association) ، هیأتی را برای ملاقات با فرماندار کل اعزام کرد. وی در جلسات و گردهمایی‌های متعدد به سخنرانی می‌پرداخت و افکارعمومی را علیه قانون مطبوعات بسیج می‌کرد. با لغو قانون مطبوعات، مقام بررس مطبوعات حذف و مسؤولیت نظارت بر فعالیت مطبوعات بومی به حکومت‌های ایالتی واگذار شد.

لرد ریپون در سال 1882 در یادداشتی خطاب به وزیر مشاور دولت انگلیس نوشت:

> همیشه دو سیاست و خط‌مشی پیش روی حکومت هند قرار داشته است. اول، خط‌مشی کسانی که مطبوعات آزاد را در هند پایه‌گذاری کرده و به ترویج آموزش و پرورش پرداخته‌اند، هر روز عدهٔ بیش‌تری از افراد بومی را در دستگاه‌های دولتی به کار گمارده و تأسیس حکومت خودمختار را تشویق کرده‌اند. خط‌مشی دوم سیاست کسانی است که از آزادی مطبوعات بیزارند و از گسترش آموزش هراس دارند. اینان کسانی‌اند که با نظر تنگی و نگرانی هر تحولی را که گامی هر چند ناچیز در جهت مشارکت افراد بومی در ادارهٔ امور مربوط به خود محسوب می‌شود دنبال می‌کنند. ما باید بین این دو سیاست یکی را برگزینیم. یکی از آن‌ها منشأ پیشرفت و دیگری عامل تشویق اختناق و سرکوب است. لرد لیتون راه دوم را انتخاب کرد. من راه اول را اختیار کرده‌ام و اطمینان دارم که مقایسهٔ نتایج حاصل از این دو سیاست، حقانیت نظر مرا به اثبات خواهدرساند.

انتصاب لرد ریپون به سمت فرماندار کل هند به نگرانی روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی دامن زد و مطبوعات بومی هند نیز مشتاق و چشم‌به‌راه آینده شدند. دیرزمانی نگذشت که با مطرح شدن لایحهٔ ایلبرت و اوج گرفتن مباحث نژادی، فرصت لازم برای به راه افتادن تبلیغات وسیع علیه فرماندار کل هند از سوی مطبوعات انگلیسی ـ هندی فراهم آمد. در این لایحه محاکمهٔ افراد اروپایی توسط قضات هندی پیش‌بینی شده بود. اروپاییان و مطبوعات وابسته به آن‌ها این لایحه را مغایر موقعیت و امتیازات خود دانستند و به مبارزه و تبلیغ علیه لرد ریپون پرداختند. وی در جریان سفر خود از سیملا به کلکته مورد اهانت قرار گرفت و توطئهٔ ربودن و اعزام‌اش به انگلیس کشف و خنثی شد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

روزنامهٔ *انگلیشمن* در اوج چنین بحرانی نوشت:

اکنون ما در آستانهٔ بحرانی قرار گرفته‌ایم که قدرت و سیطرهٔ دولت انگلیس را به مخاطره می‌اندازد؛ خطری که از زمان شورش سال 1857 به این طرف بی‌سابقه بوده است.

اما در این دوران، روزنامه‌های بومی بانفوذی منتشرمی‌شدند که می‌توانستند در برابر جنجال تبلیغاتی روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی مقابله کنند. یک مقام بلندپایه به فرماندار کل هشدار داد:

از آن بیم‌دارم که در صورت ورود مطبوعات انگلیسی به بحث مربوط به لایحهٔ ایلبرت، روزنامه‌های بومی به مقالات و نوشته‌های آن‌ها پاسخ دهند... و ممکن است نتیجهٔ کار چندان مطلوب نباشد.

روزنامهٔ *انگلیشمن* در هریک از شماره‌های خود تعدادی از نامه‌های ارسالی از سوی انگلیسی‌های خشمگین را چاپ‌می‌کرد. یکی از نویسندگان این نامه‌ها که خود را بریتانیکوس معرفی کرده بود نامهٔ خود را چنین شروع کرده‌بود:

تنها کسانی که در هند برای خود حق و حقوقی دارند انگلیسی‌ها هستند؛ این به اصطلاح هندی‌ها هیچ حقی ندارند.

بخش اعظم هزینهٔ تبلیغات و مبارزه علیه این لایحه از سوی مزرعه‌داران اروپایی که از کاهش قدرت و اعتبار خود بیم‌داشتند تأمین‌می‌شد. رئیس سازمان اطلاعات هند در نامه‌ای خطاب به منشی شخصی فرماندار کل هند نوشت: «مخالفان این لایحه برای جلب حمایت دیگران، خطرناک‌بودن این لایحه را برای زنان اروپایی علم کرده‌اند.»

روزنامهٔ *فرندز آو ایندیا* فریاد برآورد:

آیا مایلید در کشوری زندگی کنید که همسرانتان هر لحظه به اتهام واهی توسط یک قاضی رنگین‌پوستِ ملحد محاکمه و محکوم شود؟

لرد ریپون ناگزیر شد تبصره‌های مربوط به محاکمهٔ اروپاییان توسط قضات هندی و حضور هیئت منصفهٔ اروپایی را حذف کند. روزنامه‌های انگلیسی چاپ کلکته اصلاح قانون ایلبرت را به‌عنوان پیروزی خود جشن گرفتند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

6
غوغای ملی‌گرایی

کی. راما رائو، یکی از پرآوازه‌ترین سردبیران مطبوعات هند، نوشته است:

روزنامه‌نگاری هند نشاط، اهمیت و نفوذ خود را مدیون یک عامل مهم است؛ آن عامل این است که بزرگ‌ترین روزنامه‌نگاران‌اش انسان‌هایی بودند که برای خود آرمان و هدفی داشتند، مردانی با فراست و هوش فوق‌العاده، نویسندگانی توانا، مباحثه‌گر و مردانی شجاع و با اراده‌ای خلل‌ناپذیر بودند. علاوه‌براین، بنگال زادگاه روزنامه‌نگاری هند، الهام‌بخش نبردهای فراوان، نیروی محرکهٔ اندیشه‌ها و جنبش‌های گوناگون نیز دِین بزرگی بر گردن ما دارد.

سورندرانات بانرجی و بی‌پین چاندرا پال دو نمونه از این دست روزنامه‌نگاران اواخر قرن نوزدهم بنگال به‌شمار می‌آیند که انقلابی در سیاست به‌راه انداختند و مشعلدار ملی‌گرایی هند به‌شمار می‌روند. این دو روزنامه‌نگار سرانجام رهبری گروه‌های میانه‌رو و افراطی را در کنگرهٔ ملی هند برعهده گرفتند. بانرجی زندگی حرفه‌ای خود را با خدمت در تشکیلات اداری حکومت هند آغاز کرد. اخراج‌اش از دستگاه دولتی موجب ورود وی به عرصهٔ فعالیت‌های سیاسی شد. پال پس از سال‌ها تدریس در مدارس از حرفهٔ آموزگاری به روزنامه‌نگاری و سیاست روی آورد. بانرجی بنیان‌گذار و سردبیر روزنامهٔ *بنگالی* بود که نفوذ فوق‌العاده‌ای بر افکار ملی‌گرایانه داشت و به‌خوبی می‌توانست این‌گونه احساسات را برانگیزد. پال دو نشریهٔ *نیو اینـدیا (New India)* و *وانده ماترام (Vande Mataram)* را که به انعکاس اندیشه‌های انقلابی و مقالات شدیداللحن وی اختصاص داشتند پایه‌گذاری کرد. بانرجی رهبری مبارزه علیه تجزیهٔ بنگال را برعهده داشت و "سلطان بی‌تاج و تخت بنگال" نامیده می‌شد. اوروبیندو گوسه، که نویسنده‌ای زبردست و خطیبی توانا بود، از پال به‌عنوان یکی از سترگ‌ترین پیامبران ملی‌گرایی یادکرده است.

سورندرانات بانرجی از نخستین افراد بومی هند بود که در تشکیلات حکومتی این سرزمین به کار گماشته شد و پس از سه‌سال خدمت دولتی در سال 1874 به علت آنچه وزیر مشاور در امور هند از آن به‌عنوان سوءاستفاده از اختیارات قضایی و دروغ‌پردازی یاد کرد از کار برکنار شد. جرم واقعی وی غفلت‌اش از اصلاح یک گزارش بی‌اساس توسط یکی از زیردستان‌اش بود؛ جرمی که در صورت ارتکاب از سوی هم‌قطاران انگلیسی‌اش مجازات آن تنها به توبیخ اداری ختم می‌شد. درخواست وی از مقامات ارشد لندن بدون نتیجه بود و متقاعد شد که بی‌عدالتی شخصی علیه وی تبلور ناتوانی مردم هند است. بانرجی در این زمینه می‌نویسد:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

نیمی از هندوهای ساکن بنگال از رفتاری که با وی شده بود شدیداً به خشم آمدند و نیم دیگرِ مـردم چنـان بیمنـاک بودنـد کـه نتوانستند خشم خود را نسبت به این بی‌عدالتی بروز دهند. وی سوگند یادکرد کـه بقیـهٔ عمـر خـود را بـه اصـلاح اشـتباهات و پاسداری از حقوق مردم کشورش صرف کند.

به اعتقاد بانرجی و پال قانون مطبوعات که در سال 1878 علیه مطبوعات بومی هند تدوین و به اجرا گذاشته شد، عامل اصـلی بیداری و آگاهی سیاسی و سرآغاز جنبش ناسیونالیستی در سراسر هند بود. به نوشتهٔ پال زمان بیداری دانشجویان فرارسیده بود و این بیداری سیاسی در قالب سرودها و نمایشنامه‌های میهن‌پرستانه و انتشار مقالات ناسیونالیسـتی در مطبوعـات بـومی هنـد تبلور یافت. انجمن‌ها و اتحادیه‌های دانشجویی شروع به نشو و نما کرد و برخی از آن‌هـا بـه فعالیـت‌هـای مخفـی پرداختنـد. احساسات میهن‌پرستانهٔ دانشجویان بر اثر سخنرانی‌های آتشین بانرجی شور و هیجـان خاصـی پیـدا کـرد. بـه نوشـتهٔ یکـی از مؤلفان:

اعتراض علیه قانون مطبوعات ظرف سه‌سال از زمان اجرای آن، چنان وحدتی در میان مردم هند ایجاد کرد که تا آن زمان سـابقه نداشت. می‌توان گفت که تصویب قانون مطبوعات سرآغاز مبارزهٔ رهایی‌بخش مردم هند بود.

پال از بانرجی به‌عنوان نابغهٔ راهنمایی یاد می‌کند که تمامی سازمان‌های سیاسی هند از وی الهام مـی‌گرفتنـد. بـانرجی از همـان ابتدا تلاش کرد تا احساسات میهن‌پرستانه را به تاریخ و دستاوردهای سراسر هند پیوند دهد. کی. ام. پانیکار نوشت:

سورندرانات بانرجی میهن‌پرستی کبیر بود که استعداد خیره‌کنندهٔ وی در سخنوری و قدرت خستگی‌ناپذیرش در تبلیغ پیام آزادی در ایجاد حس ملی‌گرایی در میان طبقات جدید نقـش بـه‌سـزایی داشـت... . وی بازتـابی از اندیشـه‌هـا و افکـار انگلیسـی‌هـای تحصیل‌کردهٔ عصر خود بود و در بیان اندیشه‌ها و سخنرانی‌هایش، انگلیس را با نام این افراد مترادف می‌دانست.

بانرجی در سازماندهی فعالیت‌های سیاسی نه تنها در بنگال بلکه در سراسر هند پیشـگام بـود. وی در راسـتای همـین هـدف، سفری به اطراف و اکناف هند کرد که ره‌آوردی ارزشمند داشت. در لاهور، دایال سینگ ماجیتیا را به انتشار روزنامـهٔ *تریبیـون (Tribune)* (از جمله روزنامه‌های هند که با سابقه‌ای صدساله هنـوز هـم منتشـر مـی‌شـود) متقاعـد کـرد و عـلاوه‌بـر تـأمین ماشین‌آلات موردنیاز آن، اولین سردبیرش را نیز پیدا کرد. روزنامه‌های انگلیسی‌زبان که متعلق به هندیان وبه سردبیری آن‌هـا در کلکته از نفوذ و اعتبار فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند و در میان آن‌ها روزنامـهٔ *بنگـالی* ، *امریتـا بـازار پاتریکـا* ، *هنـدوپاتریوت (Hindu patriot)* و *آینهٔ هند* بر عرصهٔ مطبوعات کلکته چیره بودند.

درپی تجزیه بنگال که لرد کُرزن فرماندار کل هند علت آن را به‌اصطلاح ضرورت‌های اداری ذکر کرد، بـانرجی بـه قهرمـان مبارزهٔ ضد تجزیهٔ بنگال تبدیل شد. بانرجی فردی میانه‌رو بود که به تحول اعتقـاد داشـت و نـه انقـلاب. نفـوذ وی در صـحنهٔ سیاسی هند همان‌گونه که یکی از نویسندگان معتقد است با خویشتن‌داری همراه بود نه بازدارندگی:

اقدامات فرد دارای نفوذ بازدارنده به مثابه تسلیم‌طلبی و رها کردن مبارزات استقلال‌طلبانه یا تـلاش در جهـت اهـداف حکومـت است، اما در فعالیت‌های وی آرمان‌گرایی با خرد آمیخته می‌شود و پوچ‌بودن اقـدامات غیرمسـؤولانه را پـیش‌بینـی مـی‌کنـد. وی همیشه خطر "بازی با آتش" را به هم‌میهنان خود یادآور می‌شود و نسبت به تسلیم و سپردن عنان اختیـار بـه تصـورات و اوهـام هشدار می‌دهد. باوجوداین هرگز اجازه نمی‌دهد تا توصیه به خویشتن‌داری به شیوه‌هـا و افکـار ارتجـاعی منجـر شـود یـا کـورهٔ پُرحرارت اشتیاق و بیداری جوانان را سرد کند. غریزهٔ سیاسی معقول‌اش به او الهام می‌کند که نیروهای نوپای هنـد را کـه در راه آزادی و پیشرفت مبارزه می‌کنند نمی‌توان سرکوب کرد، بلکه باید آن را با درایت مهار کرد و در قالب اصلاحات سازمان یافته پی گرفت. از جمله خدمات بی‌مانند او قرار گرفتن در پیشاپیش مبارزات ضد تجزیهٔ بنگال و تشویق و تهییـج صـنایع هنـد بـود کـه شکل جنبش سوادشی (Swadeshi) [تحریم کالاهای خارجی و تشویق مردم به مصرف تولیدات بومی] به خود گرفت.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

در قاموس افکار سیاسی آن زمان، بانرجی هندیِ وفاداری محسوب می‌شد که به پیوند هند با بریتانیا اعتقاد داشت. وی در یکی از شماره‌های روزنامهٔ خود در مقاله‌ای چنین نوشت:

ما از اتباع یکی از سرفرازترین امپراتوری‌های عالم هستیم. به پیوند خود با این امپراتوری مباهات می‌کنیم که ما را در میراث شکوهمند آزادی، یعنی حق مسلم و انکارناپذیر هر فرد انگلیسی، سهیم می‌کند. اگر روس‌ها می‌خواهند بیایند، بگذار بیایند. آن‌ها در صفوف فشردهٔ یکی از بزرگ‌ترین ارتش‌های جهان انبوه بی‌شمار و میلیونی مردمی وفادار را خواهند دید که با رضایت خاطر، قدرشناسی و اشتیاق برای جانفشانی آماده‌اند تا از امپراتوری‌ای که صلح، گسترش و انتشار علم و دانش را برای آنان به ارمغان آورده و من اطمینان دارم که مشارکت سیاسی انبوه مردم کشور را نیز فراهم خواهد آورد، پاسداری کنند.

نویسنده‌ای با لحنی نیشدار دربارهٔ فلسفهٔ سیاسی بانرجی این‌طور اظهارنظر کرده است:

بانرجی به‌دلیل افراط در میانه‌روی و گاهی نیز میانه‌روی در افراط‌گری‌اش نتوانسته است محبوبیتی را که آشوب‌طلبان جسور از آن برخوردارند یا فرصت‌طلبانی که در پی مبارزهٔ کوتاه‌مدتی به زیر چتر حکومت رفته‌اند کسب کند.

پایبندی وی به مسؤولیت‌های اجتماعی چندان عمیق و ریشه‌دار بود که حتی در روز مرگ همسرش، به‌رغم اندوه فراوان، عزم خود را جزم کرد همچون روزهای پیشین سرمقالهٔ روزنامه‌اش را تهیه کرد. ستایش‌کنندگان انگلیسی بانرجی، او را به‌دلیل سبک شیوای نگارش، صلابت افکار و روحیهٔ همیشه والایش به بِرک * و گلادستون تشبیه می‌کردند.

بانرجی در سال 1891 در جریان رهبری انشعاب میانه‌روها از کنگرهٔ ملی هند اعلام کرد:

ما دوستان تحول و دشمنان انقلابیم. ما از انقلابی که در راستای منافع ما یا منافع حکومت است بیزاریم. ما از هر شیوه‌ای که در جهت تقویت نیروی انقلاب باشد دوری می‌کنیم... حزب ما میانه‌رو و دوستدار ثبات و پیشرفتِ قانون‌مند است و هر شیوه‌ای را که تحت لوای آزادی در جهت تضعیف بنیان نظم اجتماعی و سیاسی باشد، به‌شدت محکوم می‌کند. سیاست ما بر همکاری با حکومت تا آن‌جا که عملی و ممکن باشد و مخالفت با سیاست‌های آن در مواقعی که منافع عالیهٔ مام میهن ایجاب کند استوار است. این اصل چراغ هدایت ماست: همکاری در صورت امکان و انتقاد در صورت نیاز.

در مقابل، بی‌پین چاندرا پال موجودی کاملاً متفاوت و عصیانگری ذاتی بود. وی از دست‌پروردگان جنبش براهمو ساماج بنگال بود که در راه انجام اصلاحات اجتماعی و مذهبی مبارزه می‌کرد. یکی از مؤلفان دربارهٔ پال نوشته است:

وی فرزند دوران انتقالی و مظهر آرمان‌های گذشته بود و فردی خلاق در سازماندهی مبارزه برای آینده بود. جنبش آزادی سیاسی در بنگال بازتابی از مبارزات اصلاح‌طلبانه‌ای بود که دو جنبش براهمو ساماج و آریا ساماج (Arya Samaj) رای تحقق آن تلاش می‌کردند. هدف این دو جنبش زدودن سنّت‌های غلط و نابرابری‌هایی بود که در مذهب و آداب و سنن جامعهٔ هند رسوخ کرده بود. هم‌زمان با این نهضت اجتماعی، یک نهضت ادبی نیز به راه افتاده بود که شالودهٔ آن را بانکین چاندرا چاترجی نهاده بود.

پال در کتاب خود تحت عنوان خاطرات زندگی و روزگار من (Memories of My Life and Times) از هر چیز تحت‌تأثیر روح ملی‌گرایی و فردگرایی قرن نوزدهم اروپا قرار گرفته است. علت اینکه بنگال رهبری جنبش رهایی‌بخش را برعهده داشت در همین واقعیت نهفته است. تحرک و پویایی سازمان‌های سیاسی کلکته مدیون رهبران جنبش براهمو ساماج بوده است. پال نیز ابتدا به‌خاطر سخنرانی‌های پرجاذبهٔ خود در اجتماعات این جنبش شهرت یافت. وی بعدها به فعالیت‌های سیاسی و

* ادموند برک (1729-1797) سیاستمدار و خطیب و ادیب انگلیسی . ـ م.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

روزنامه‌نگاری روی آورد. والنتاین چیرول از او به‌عنوان "هندویی از کاست ممتاز هند و روشنفکری توانا باشخصیتی والا" یاد کرده است. چیرول در مورد وی نوشته است: «وی نه تنها از تحصیلات غربی برخوردار است، بلکه به‌دلیل سیر و سیاحت فراوان در اروپا و امریکا، برایش لندن و کلکته تفاوت چندانی ندارد.» لرد رونالدزهِی در مورد او نوشته است: «قلم پال در برانگیختن هیجانات سیاسی و اجتماعی و ایجاد تلاطم در جامعهٔ هند تأثیری غیرقابل تصور داشت.»

پال فعالیت حرفه‌ای خود را به‌عنوان آموزگار آغاز کرد و در نقاط مختلف هند از جمله بنگلور به تدریس پرداخت. وی از آموزگاری به روزنامه‌نگاری روی آورد. در سال 1880 هفته‌نامهٔ *پاریدارساک (Paridarsak)* را به زبان بنگالی در سیلهت منتشر کرد. در سال 1883 به‌عنوان سرمقاله‌نویس ارشد روزنامهٔ *افکارعمومی بنگال (Bengal public Opinion)* در کلکته مشغول به کار شد. سردبیری این روزنامه را بابو بهوبون موهان داس» پدر چیتلارانجان داس، که بعدها رهبر کنگرهٔ ملی در بنگال شد، برعهده داشت. پال با نوشتن مقالات خود برای این نشریه بود که حرفهٔ روزنامه‌نگاری را به‌طور جدی تجربه کرد. در سال 1887 برای تصدی معاونت سردبیری روزنامهٔ تریبیون به لاهور رفت و مدتی نیز خبرنگاری روزنامهٔ *هندو* چاپ مدرس را برعهده داشت. بعدها هفته‌نامهٔ *هند جدید* و هفته‌نامهٔ دیگری به نام *بانده ماتارام (Bande Mataram)* را منتشر کرد که نشریهٔ اخیر بعدها به‌دست اوروبیندو گوسه افتاد. در سال 1899 برای تدریس در دانشگاه‌های امریکا راهی این کشور شد. پیش از آن در کالج نیومنچستر در آکسفورد تدریس کرده بود.

می‌توان گفت فعالیت‌های سیاسی پال در سال 1885، که کنگرهٔ ملی هند پای بر عرصهٔ سیاست نهاد، آغازشد. وی در سال 1886 به‌عنوان نمایندهٔ حوزهٔ انتخابیهٔ خود، یعنی شهر سیلهت، برای شرکت در اجلاس کنگرهٔ ملی در کلکته انتخاب شد. در آن زمان 26 ساله بود. از میان سیاستمداران دههٔ اول قرن بیستم، وی در نظر همگان پدر بلامنازع افکار انقلابی محسوب می‌شد. از چنان توانایی استادانه‌ای برخوردار بود که می‌توانست افراطی‌ترین دیدگاه‌های مترقی را به زبانی که از لحاظ قانونی قابل تعقیب نبود، بیان کند. دادستان مدرس در پاسخ به این سؤال که چرا پال به‌خاطر اظهارنظرها و سخنرانی‌هایش مجازات نمی‌شود، گفت:

> گرچه سخنرانی‌های پال بسیار شدیداللحن و آتشین است، اما بوی توطئه و اخلال نمی‌دهد. گرچه گفته‌های وی با موازین حکومت‌بریتانیا مغایرت دارد، اما خشونت و حملات شخصی را تشویق نمی‌کند.

پال در یکی از مقالات خود که در هفته‌نامهٔ *بانده ماتارام* به‌چاپ رسید نوشت:

> زمان آن فرارسیده تا در راستای حقیقت، پیشرفت مدنی و آزادی مردم هند به دوستان انگلیسی خود به صراحت بگوییم که گرچه ما به‌خاطر تمامی خدمات و محبت‌هایی که تاکنون انجام‌داده و گام‌هایی که در جهت آسایش و رفاه ما و کاستن از سنگینی یوغ مشقّات برداشته‌اید از شما سپاسگزاریم، اما دیگر نمی‌توانیم در مبارزه‌ای که برای پیشرفت سیاسی و رهایی در پیش گرفته‌ایم خود را به رهنمودهای شما پایبند نگه‌داریم. دیدگاه‌های دوستان انگلیسی ما ارزانی خودشان باد. آن‌ها تلاش می‌کنند تا حکومت هند را بدون آنکه کوچک‌ترین خدشه‌ای به ماهیت انگلیسی آن وارد آید همچنان حفظ کنند. درحالی‌که ما برای کسب خودمختاری و رهایی کامل از سلطهٔبریتانیا تلاش‌می‌کنیم.

یکی از منتقدان انگلیسی از پال به این زبان ستایش کرده است:

> وی از چنان استعداد و توانی برخوردار است که می‌تواند افراطی‌ترین افکار را به زبانی محترمانه و مؤدبانه بیان کند.

وی. سی. سر ینیواسا ساستری در مورد استعداد سخنوری پال گفته است:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

تاکنون جامعهٔ هند سخنوری همچون پال به‌خود ندیده است. تاکنون هیچ‌کس نتوانسته است همانند پال قدرت کلمات را چنین به‌نمایش بگذارد.

ساستری می‌گوید سخنرانی‌های پال آکنده از حقایق و درعین‌حال مملو از احساسات، شور و هیجان و امید است. تبلیغات سیاسی وی آشتی‌ناپذیر و سرشار از شراره‌های آتشین است. او از پال و اوروبیندو گوسه به‌عنوان دو تن از نخستین منادیان جنبش ناسیونالیستی یاد می‌کند که خواهان پایان سلطهٔ بریتانیا بر هند بودند. پال معتقد بود که جنبش ناسیونالیستی هند اساساً ماهیت معنوی و روحانی دارد. وی می‌گوید «تلقی جنبش ناسیونالیستی هند به‌عنوان یک نهضت صرفاً اقتصادی یا سیاسی، برداشتی کاملاً نادرست خواهد بود.» پال بینش خود را در قبال جنبش ناسیونالیستی هند در دو هفته‌نامهٔ انگلیسی‌زبان خود، یعنی *هند جدید* و *بانده ماتارام* بی‌وقفه تبلیغ می‌کرد. به‌دلیل دیدگاه‌های افراطی و سخنرانی‌های شدیداللحن خود سرانجام با مقامات انگلیسی درگیر شد. در سال 1907 به‌دلیل خودداری از ادای شهادت علیه اوروبیندو گوسه که به اتهام افترا تحت محاکمه بود به زندان محکوم شد.

پال در مقاله‌ای می‌نویسد:

فعالیت‌های سیاسی در دهه‌های 1870 و 1880 از چنان شدتی برخوردار نبود. در آن زمان مبارزات سیاسی با از خود گذشتگی یا ناملایمات همراه نبود. زمامداران انگلیسی جنبش نوپای سیاسی هند را چندان جدی نمی‌گرفتند. آن‌ها مبارزات سیاسی مردم هند را برای تداوم سلطهٔ خود خطرناک تلقی نمی‌کردند. در آن زمان فعالیت‌های سیاسی جنبهٔ تفننی داشت و روشنفکران جوان هند با جدیت این‌گونه فعالیت‌ها را دنبال نمی‌کردند. نسل‌های قدیمی‌تر، افکار آزادی‌خواهانهٔ خود را از فرهنگ و ادب اروپایی، به‌ویژه انگلیسی، به‌عاریت گرفته بودند. میهن‌پرستان قدیمی نسبت به واقعیت‌های زندگی و اندیشهٔ هندی بیگانه بودند و از آرمان‌گرایی اروپایی و امریکایی ارتزاق می‌کردند. آزادی در هند به‌استثنای جنبش‌های مذهبی و اجتماعی که به آزادی‌های شخصی محدود می‌شد، واژه‌ای مبهم و ناشناخته بود. احساس اسارت شرط لازم رشد آزادی است و تحقق آن در گرو همین احساس است. طبقات تحصیل‌کردهٔ بریتانیا با الهام گرفتن از شعار آزادی، برابری و برادری انقلاب فرانسه، که مخالف قیدوبندهای اجتماعی و مذهبی است، تمایل فزاینده‌ای برای برچیدن محدودیت ناشی از نظام طبقاتی و آداب و سنن هند از خود نشان می‌دادند. اما در آن زمان اسارت سیاسی به معنی واقعی و عمیق آن احساس نمی‌شد. مردم به‌ندرت متوجه اشتباهات سیاسی می‌شدند. برداشت کلی مردم این بود که انگلیسی‌ها صلح را جایگزین اغتشاش و حکومت مقتدر و با ثبات را جایگزین هرج‌ومرج کرده‌اند. تا آن زمان، هنوز هیچ‌گونه تصوری در مورد تضاد ویرانگر اقتصادی بین هند و بریتانیای کبیر وجود نداشت. از این‌رو، اشتیاق به آزادی سیاسی بسیار ضعیف بود و در نهایت تا مرز کسب مشاغل مهم‌تر در تشکیلات حکومتی و ایفای نقش اندکی در تدوین قوانین ارضی فراتر نمی‌رفت. میهن‌پرستی قدیمی در واقع ارمغان دیگری جز بیدار کردن وجدان طبقات تحصیل‌کرده نسبت به موقعیت مادون خود در دنیای امروز و یادآوری خاطرات شکوه و عظمت گذشته مردم هند به‌همراه نداشته است. افکار سیاسی تندروها بر فرضیات و برداشت‌های کاملاً متفاوتی متکی بود. دیدگاه دیگر مشعر براین بود که با افول ایمان و اعتقاد ما به حکومت خارجی، به این نتیجه رسیده‌ایم که برای حل مشکلات خود باید توجه خویش را به کشورمان معطوف کنیم. ما از حکومت و پارلمان، از سیملا و کلکته قطع امید کرده‌ایم و به سیصد میلیون هندی گرسنه، برهنه، بیمار و رنج کشیده روی آورده‌ایم و در ملت خود توان و نیروی تازه‌ای یافته‌ایم. زیرا به آن‌ها به دیدهٔ عشق می‌نگریم؛ همان احساساتی که پیش از این هرگز از خود بروز نداده‌ایم. در این ملت تاراج‌شده، زحمتکش، گرسنه و برهنه توان و قدرت خارق‌العاده‌ای یافته‌ایم، همین عوامل جنبش تازه‌ای را پدید آورده است. ایمان و اعتقاد به مردم، سنگ بنای اصلی این جنبش است، ایمان به نبوغ دیرینهٔ این مردم و تحول تاریخی و ایمان به سرنوشت زوال‌ناپذیر مردم هند. با زوال اعتقاد ما به دولت و ملت خارجی، اعتقاد الهی عمیق و حیاتی ما به انسانیت مردم هند افزایش یافته است.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

پال با اصلاحات نیم‌بند سیاسی مخالف بود و آن را چیزی "جز روغن‌کاری چرخ‌های ماشین بوروکراسی" نمی‌دانست و اظهار می‌داشت:

برنامهٔ ما کار و تلاش در کشور، بسیج امکانات و منابع مردم، سازماندهی نیروها در جهت تحقق آزادی در جامعه و وادار کـردن نیروهای مخالف خود برای فرود آوردن سر تسلیم در برابرمردم هند است.

حربه‌ای که وی برای کسب آزادی به آن متوسل شده‌بود، *سوادِشی* و تحریم کالای خارجی، مقاومت منفی و تحریم خـدمات دولتی بود. پال‌نوشت:

به اعتقاد من از طریق تحریم و اقدام منفی به کسب خودمختاری نائل خواهیم آمد. اما علاوه‌بر تحریم و اقدام منفی، اقدام مثبـت نیز ضرورت دارد. بدون آموزش اقدام مثبت، حکومت خودمختار نصیب تحریم‌کنندگان نخواهد شد. اقدام مثبت (مبارزهٔ عملی و غیرانفعالی) می‌باید از طریق سازماندهی در روستاها، شهرها و مناطق صورت گیرد.

پال همراه با اوروبیندو گوسه، تیلاک و لاجپات رای یک گروه تندرو قدرتمند در درون کنگرهٔ ملی هند تشـکیل دادنـد کـه تـا ظهور مهاتما گاندی و به راه افتادن "جنبش عـدم همکـاری" (The non-cooperation movement) ، نیـروی برتـر در صـحنهٔ سیاسی هند محسوب می‌شد. پال نمی‌توانست خود را با شیوه‌های گاندی همراه کند و به‌همین‌دلیل در سال 1921 مجبور شـد از سردبیری روزنامهٔ *ایندیپندنت (Independent)* که توسط پاندیت موتی‌لعل نهرو اداره می‌شد، استعفا دهـد. از آن تـاریخ بـه بعد شهرت و اعتبار پال در صحنهٔ سیاسی و جامعهٔ مطبوعات هند رو به افول نهاد و دیدگاه‌های وی که زمانی مظهـر تنـدروی سیاسی در هند محسوب می‌شد کمرنگ شد. گوکهاله دیدگاه خود در مورد پال را در نامه‌ای خطاب به یکی از دوستانش چنین تشریح کرده است:

آقای پال تاکنون برای کنگرهٔ ملی کاری انجام نداده است. وی فردی کاملاً سر به هوا و فوق‌العاده جاه‌طلب است. او که خطیبـی بسیار تواناست دلیلی برای کسب نفوذی همسان با سورندرانات بانرجی نمی‌بیند و می‌خواهد به هر بهایی که شده نقش یک رهبر را بازی کند. وی واژه‌های شجاعانه‌ای را در سخنرانی‌های خود به زبان می‌آورد، اما در ورای این رجزخوانی‌ها نه شجاعتی نهفتـه است و نه صلابتی و البته هیچ‌نوع قضاوتی هم در مورد گفته‌های وی صورت نمی‌گیرد. تردیدی ندارم که ظـرف یکـی دو سـال آینده این شخص به‌رغم تمامی جنجال‌هایی که درحال‌حاضر به راه‌انداخته است سقوط خواهد کرد.

پال لاوت چنین می‌نویسد:

توسعهٔ واقعی هنر و حرفهٔ روزنامه‌نگاری، به آن نحوی که در غرب از آن مستفاد می‌شود، در هند با ظهور کنگـرهٔ ملـی در سـال 1885 آغاز شد... . نفوذ و تأثیر مطبوعات بر تشکیلات حکومتی و آموزش سیاسی روشنفکران کشور از زمان این رویداد تاریخی رشد فوق‌العاده‌ای یافت. روزنامه‌های بومی که اداره و انتشار آن در دست هندیان بود اهمیت و اعتبار تازه‌ای کسـب کردنـد و در مقابل روزنامه‌هایی که به‌دست انگلیسی‌ها اداره و منتشر می‌شدند و بیانگر دیدگاه‌ها و نظریات حکام و جامعهٔ انگلیسی‌های ساکن هند بودند ناگزیر شدند جهت‌گیری خود را تغییر دهند.

تأسیس کنگرهٔ ملی منادی تجدید حیاتی بود که مطبوعات بومی در آن مشارکت فعال داشتند.

نخستین سازمان سیاسی هند اتحادیهٔ زمینداران بنگال (Zamindars Association of Bengal) بود که در سال 1837 در بنگال به‌منظور تحقق منافع زمینداران تشکیل شد. در سال 1843 جرج تامسون، یکی از اعضای برجسـتهٔ انجمـن بریتانیـا و هند در لندن، انجمن بریتانیا و بنگال را بنا نهاد. اعضای این انجمن را عمدتاً اشراف اروپایی و هندی تشـکیل مـی‌دادنـد. ایـن انجمن حتی در محافل محدود تحصیل‌کردگان بنگال هم نتوانست به هدف خود که ایجـاد آگـاهی سیاسـی بـود دسـت یابـد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

اتحادیهٔ زمین‌داران و انجمن بریتانیا و بنگال هند در سال 1851 در یکدیگر ادغام شدند و انجمن بریتانیایی هندی (British Indian Association) نام گرفتند. دبیر این انجمن کریستوداس پال، سردبیر روزنامهٔ *هندو پاتریوت* ، بود. اتحادیهٔ دیگری نیز به نام لیگ هند (India League) وجود داشت که توسط برادران گوسه، اداره‌کنندگان روزنامهٔ *امریتا بازار پاتریکا* ، اداره می‌شد. سومین تشکیلات سیاسی آن زمان، انجمن هند (Indian Association) بود که در سال 1876 تأسیس شد و رهبری آن را در اصل سورندرانات بانرجی عهده‌دار بود.

به‌رغم عدم موفقیت دو انجمن اول، سومین انجمن که رهبری آن برعهدهٔ بانرجی بود، از رقبای خود پیش افتاد و برای تشکیل یک سازمان سیاسی فراگیر در هند با انجمن‌های مشابه در بمبئی و مدرس تماس برقرارکرد. انجمن بمبئی در سال 1852 به رهبری دادابهای نائوروجی تأسیس‌شد. اتحادیهٔ بومی مدرس در اوایل دههٔ 1850 تأسیس شد و توانست اعتراض‌های متعددی را علیه اقدامات حکومت سازمان دهد. اهداف کنگرهٔ ملی هند که در سال 1885 در بمبئی تأسیس شد، از سوی اتحادیهٔ ملی هند (که رهبری معنوی آن را سورندرانات بانرجی برعهده داشت) در ماه مارس همان سال، به‌این‌ترتیب بیان شد:

> اهداف اصلی کنفرانس عبارت است از: آشنا شدن صادق‌ترین عناصری که در راه تحقق آرمان ملی تلاش کرده‌اند با یکدیگر، بحث و تصمیم‌گیری دربارهٔ اقدامات سیاسی که می‌باید در سال آینده صورت گیرد. به‌طور غیرمستقیم، این کنفرانس هستهٔ اصلی پارلمان بومی را تشکیل خواهدداد و چنانچه به وظایف خود به‌درستی عمل‌کند، ظرف چند سال پوچ بودن این ادعا را که هند هنوز آمادهٔ استقرار نهادهای قانون‌گذاری از آنِ خود نیست به اثبات خواهد رساند.

یک سوم از 72 نماینده‌ای که در اولین نشست کنگرهٔ ملی حضور داشتند از جرگهٔ روزنامه‌نگاران بودند. در این میان، می‌توان به سردبیران روزنامه‌های معتبر هند از جمله جی‌سوبرامانیا آیر سردبیر روزنامهٔ *هندوی مدرس* ، موتی‌لعل‌گوش سردبیر روزنامه *امریتا بازار پاتریکا* چاپ کلکته و نارندرانات سن سردبیر روزنامهٔ *آینهٔ هند* چاپ کلکته اشاره کرد.

لرد دافرین، فرماندارکل‌هند، حمایت‌خود را از کنگرهٔ ملی هند اعلام داشته بود. وی در نامه‌ای خطاب به دیوید هیوم، یکی از بنیان‌گذاران کنگره، نوشت:

> پی‌بردن به خواست واقعی مردم برای ما امری بسیار دشوار بوده است و تشکیل سازمان مسؤولی که بتواند در زمینهٔ آگاه ساختن دولت از افکارعمومی به دولت کمک کند خدمت قابل‌ملاحظه‌ای خواهد بود.

کی. ام. پانیکار، روزنامه‌نگاری برجسته، محدودیت‌ها و شرایطی را که اولین کادر رهبری کنگرهٔ ملی هند با آن دست به گریبان بودند چنین تشریح کرده است:

> پایه‌گذاران کنگرهٔ ملی با برخورداری از احساسات شدید وطن‌خواهی، برای‌پیشرفت‌سیاسی و اجتماعی‌هند با حرارت و شور و شوق زائدالوصف تلاش می‌کردند. آنان تحت‌تأثیر افکار و اندیشه‌های بزرگ قرار داشتند و به اصول آزادی‌خواهی عمیقاً پایبند بودند. اما آنان در جامعهٔ هند بیگانه و در میان مردم کشور خودشان غریبه بودند که تنها عدهٔ معدودی از تحصیل‌کردگان با افکار و اعتقادات آنان همگام بودند.

نویسندهٔ دیگری چنین خاطرنشان کرده است:

> سابقهٔ تاریخی مشترک دویست‌ساله و تماس نزدیک سبب‌شده است تا بریتانیا در رگ و پی هند رسوخ کند. اغراق نخواهد بود اگر گفته شود ملی‌گرایان هندی درواقع انگلیسی ـ هندی هستند تا هندی. آنان هر اندازه نیز که فرماندار کل‌بریتانیا در هند را محکوم سازند و برای گریز از فرهنگ و تمدن بریتانیا تلاش کنند باز نمی‌توانند این حقیقت را انکار کنند که خود محصول و دست‌پروردهٔ همین فرهنگ و همین فرماندار کل هستند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

فلسفهٔ سیاسی دادابهای نائو روجی، یکی از طراحان اصلی کنگرهٔ ملی، حول همین محور شکل گرفته بود. وی در نشریهٔ خود نوشت:

> نابه‌سامانی‌های موجود در هند نباید ما را از درک ثمرات فرمانروایی بریتانیا باز دارد. از جمله دستاوردهای فرمانروایی بریتانیا بر هند ایجاد نقطهٔ عطفی در تاریخ هند و کاشتن بذر امید در دل تمامی مردم این مرز و بوم بوده است. سرنوشت هند وبریتانیا به یکدیگر گره خورده است و هند هیچ علاقه‌ای به تغییر و تعویض حاکم خود با فرمانروای دیگری ندارد.

مشکل پیشگامان جنبش ملی هند که از قدرت کافی برای رویارویی با زمامداران انگلیسی برخوردار نبودند عبارت بود از به‌کاربستن شیوه‌ها و بهره‌گیری از امکاناتی که ممکن است امروزه به نظر ما برای متقاعد کردن زمامداران انگلیسی به این واقعیت که نمی‌توانند بدون حمایت تحصیل‌کرده‌های هندی کشور را اداره کنند، بسیار ضعیف جلوه کند. به نوشتهٔ یکی از مورخان تاریخ کنگرهٔ ملی رهبران اولیهٔ جنبش ملی هند تلاش می‌کردند تا دو کار را به‌طور هم‌زمان انجام دهند:از یک طرف، از پیروان هندی خود می‌خواستند آن‌ها گام‌های لازم را در جهت مدرنیزه کردن جامعه و اقتصاد کشورشان بردارند و از طرف دیگر از مردم دنیا می‌خواستند که مردم هند را همسان دیگر ملل دنیا بدانند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که تحقق اولین هدف آن‌ها راه را برای دستیابی به هدف دوم هموار خواهد کرد.

درخواست‌ها و انتظارهای خاص سیاسی رهبران اولیهٔ کنگرهٔ از زمامداران انگلیسی و تلاش آن‌ها در جهت آموزش دادن مردم هند در راستای این انتظارات، با هدف کلی آن‌ها همسو بود. خواست اساسی آن‌ها از زمامداران انگلیسی، در واقع عبارت بود از: تعمیم حقوق مدنی و سیاسی مردم، افزایش کارکنان بومی در تشکیلات حکومتی، تقویت دموکراسی پارلمانی از طریق افزایش شوراهای قانون‌گذاری و تقویت صنایع هند. آزادی مطبوعات از جمله خواست‌های اصلی رهبران اولیهٔ کنگره به‌شمار می‌رفت. بسیاری از رهبران هند در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم در برابر تلاش حکومت در جهت سرکوب مطبوعات مقاومت کردند. در سال 1879 اجتماعی برای اعتراض به قانون مطبوعات بومی در کلکته تشکیل‌شد. گوکهاله طی سخنانی در شورای قانون‌گذاری سلطنتی گفت:

> هوشیاری مطبوعات تنها ابزاری است که، به‌رغم تمامی نارسایی‌های موجود، به‌طور مستمر فعالیت حکومت را که تحت هیچ‌گونه کنترل مردمی قرار ندارد، از خارج کنترل می‌کند... مطبوعات نیز همانند حکومت از منافع مردم پاسداری می‌کنند و هرگونه تلاش برای سد کردن راه آزادی آن، از طریق قوانین بازدارنده، منافع عموم مردم را مخدوش خواهد کرد و سرانجام حکومت نیز از این رهگذر آسیب خواهد دید.

مدت‌ها پیش از تأسیس کنگره و سردادن ندای سُواراج (Swaraj) یا خودمختاری، مطبوعات هند آرمان تشکیل دولت خودمختار هند را تبلیغ می‌کردند. روزنامهٔ *امریتا بازار پاتریکا* در سال 1870 تأسیس پارلمان هند را مطرح کرد و در سال 1874 کریستوداس پال در روزنامهٔ *هندو پاتریوت* نوشت:

> توجه ما باید به قانون خودمختاری هند و روی کار آمدن حکومت مشروطه در این کشور معطوف شود... . وقتی کانادا برای خود پارلمان دارد و مستعمرات کوچک و پیشرفته‌ای چون جزیرهٔ پرنس ادوارد، نیوفاندلند، نیوساوت ولز و زلاند نو می‌توانند شورای منتخب قانون‌گذاری داشته باشند، هند نیز حق دارد چنین نهادهای قانون‌گذاری را مطالبه کند... . قانون خودمختاری هند باید سرلوحهٔ خواست‌های ما باشد و چنین قانونی باید بر همان پایهٔ قانونی مشروعیتی متکی باشد که به مستعمرات دیگر اعطا شده است.

روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی، به‌استثنای *استیتسمن* ، از همان ابتدا هیچ‌گونه حمایتی از کنگره به‌عمل نیاوردند و با سوءظن و بی‌اعتمادی به آن نگاه کردند. روزنامهٔ *پایونیر* مبارزه علیه کنگره را رهبری و هدایت می‌کرد و سایر روزنامه‌های انگلیسی-

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

هندی نیز به این مبارزه دامن می‌زدند. روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی روشی را که کنگره در پیش‌گرفته بود محکوم می‌کردند و آن را سازمانی توطئه‌گر و فاقد ماهیت دموکراتیک و به دور از مردم، همانند جنبش آزادی‌بخش ایرلند معرفی می‌کردند. هنگامی‌که دادابهای نائوروجی به‌عنوان رئیس اجلاس کنگره در کلکته در سال 1906 برای اولین‌بار اعطای خودمختاری به هند را از حکومت انگلیس خواستار شد، روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی علیه آن صف‌آرایی کردند. آن‌ها نوشتند مطرح‌شدن این خواسته در صحنهٔ سیاسی هند پدیدهٔ تازه‌ای است که برای جامعه اروپاییان فاجعه به‌بار خواهد آورد. نطق نائوروجی در اجلاس کنگرهٔ ملی در کلکته از سوی روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی به‌عنوان تسلیم‌طلبی وی در برابر افراطیون توصیف شد. روزنامهٔ *انگلیشمن* نوشت:

> نائوروجی که برای فرونشاندن شعله‌های خشم و تنفر علیه فرمانروایی‌بریتانیا در هند از سوی میانه‌روها جهت ایراد سخنرانی در اجلاس کنگره دعوت شده بود، برای تحقق این هدف به جای آب از نفت استفاده کرد.

نشریهٔ نظامی و غیرنظامی نوشت: نائوروجی به افراطیون پیوسته است.

روزنامهٔ *تایمز لندن* به‌عنوان بازتاب احساسات زمامداران بریتانیا نوشت:

> ما هند را به ضرب شمشیر فتح کرده‌ایم و اکنون نیز شمشیر بریتانیا بین یک گروه کوچک از طبقات تحصیل‌کردهٔ عضو کنگره و دشمنان بومی آن‌ها داوری خواهد کرد. این امر واقعیتی است اساسی که در شرایط کنونی هند هرگونه ادعایی برای کسب خودمختاری را مضحک جلوه می‌دهد.

روزنامهٔ *استیتسمن* تنها نشریه در میان مطبوعات انگلیسی ـ هندی بود که به تجلیل از کنگره ملی پرداخت. این روزنامه در یکی از شماره‌های خود در سال 1887 نوشت:

> اعتدالی که رهبران کنگرهٔ ملی هند از آغاز فعالیت آن از خود نشان داده‌اند تأثیر مثبتی بر افکارعمومی هند نهاده‌است. این نهضت اعتماد و همدلی جامعهٔ بریتانیایی مقیم هند را نیز به خود جلب کرده است... . نویسنده یا خطیبی که تحت شرایط کنونی از روی عمد سخنی در جهت بیگانه‌کردن هواداران انگلیسی کنگرهٔ ملی از اهداف عادلانه و منطقی رهبران محترم این جنبش به زبان آورد نه دوست کشور خود محسوب می‌شود و نه دوست مردم هند.

در سپتامبر سال 1905، لرد کُرزن فرماندار کل هند، به‌رغم مخالفت‌های شدید مردمی تجزیهٔ بنگال را اعلام کرد و همین اقدام راه را برای مبارزه و اعتراض‌های سراسری در هند هموار کرد. از این مبارزه می‌توان به‌عنوان نقطهٔ آغاز جنبش آزادی‌بخشی یاد کرد که 42 سال بعد به ثمر رسید. خبرنگار روزنامهٔ *هندو* در کلکته در گزارشی پیرامون تجزیهٔ بنگال نوشت:

> اعلامیهٔ تقسیم کشور و تجزیهٔ ملت و خانوادهٔ ما به دو بخش بنگال شرقی و بنگال غربی در اول سپتامبر سال 1905 صادر شد. روز اول سپتامبر همچون روزی شوم و فاجعه‌آمیز، روزی یادآور رنج و حرمانی که مردم بنگال دستخوش آن شدند، در خاطره‌ها خواهد ماند. با تجزیهٔ بنگال مرحلهٔ تازه‌ای در تاریخ این سرزمین آغاز خواهد شد؛ دورانی آکنده از ناآرامی و آشوب که به احتمال زیاد به‌آسانی و در آیندهٔ نزدیک به‌پایان نخواهد رسید. آیا بنگال بار دیگر وحدت خود را بازخواهد یافت؟ در این مورد عمیقاً تردید وجود دارد. به اعتقاد من با توجه به ماهیت امپریالیستی فعلی بریتانیا و روی آوردن تدریجی این کشور به شیوه‌های سرکوب و اختناق در هند، هیچ‌گونه امیدی به احقاق حقوق و امتیازات و اموال پایمال‌شده وجود ندارد. احتمال اینکه بنگالِ تجزیه‌شده بتواند وحدت و یکپارچگی خود را بازیابد بسیار بعید است. به‌همین دلیل، مردم بنگال ناگزیر به دشمنان زمامداران و جامعهٔ انگلیسی مقیم هند تبدیل خواهند شد و دشمنی آنان پایدار خواهد بود.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

به نوشتهٔ این خبرنگار صدها گردهمایی به نشانهٔ اعتراض به تجزیهٔ بنگال در این سرزمین برپا شد و در تمامی آن‌ها مردم سوگند خوردند که کالاهای انگلیسی را تحریم کنند.

آگاهی و اشتیاق مردم برای مبارزه علیه تقسیم بنگال بسیار عمیق و جدی است. در بسیاری از اجتماعات، مردم هرنوع کالای انگلیسی را که در آن زمان با خود به‌همراه داشته‌اند نظیر کفش، پیراهن، ساعت و غیره نابود کردند. در مواردی نیز مردم کالاهای خارجی را در نقطه‌ای گردآورده به‌آتش کشیده‌اند.

روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی که اغلب مدافع سرسخت سیاست‌های دولت بودند بر سر موضوع تجزیهٔ بنگال با لرد کُرزن اختلاف‌نظر پیدا کردند. این روزنامه‌ها ابتکار لرد کُرزن را اقدامی حساب‌نشده توصیف کردند که به بهانهٔ تسهیل امور حکومتی، اگر نه یک انقلاب، دست‌کم تحولی بسیار عمیق در زمینهٔ حکومت بریتانیا در هند پدید خواهدآورد. روزنامهٔ *استیتسمن* تجزیهٔ بنگال را اشتباهی بزرگ از سوی لرد کُرزن توصیف‌کرد و نوشت:

در تاریخ فرمانروایی بریتانیا بر هند، تاکنون هیچ دولتی به اندازهٔ حکومت فعلی نسبت به احساسات مردم و افکارعمومی بی‌اعتنا نبوده است. در موضوع تجزیهٔ بنگال، نیروی افکارعمومی بسیار چشمگیر بوده است. به‌هرحال، غیر از این نیز انتظاری نمی‌رفت، چون به‌رغم پیش‌بینی‌های به‌عمل‌آمده در طرح تجزیهٔ بنگال در مورد رعایت حقوق مشروع ساکنان این منطقه، دولت به‌خوبی براین نکته واقف است که طرح تقسیم بنگال ضربه‌ای مستقیم بر همبستگی مردم بنگال و رشد فزایندهٔ قدرت سیاسی نژاد بنگالی محسوب می‌شود... دولت ممکن است به اختیار خود توجهی به اوج‌گیری احساسات مردم در ارتباط با تقسیم بنگال نشان ندهد، اما نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که ناآرامی‌های سیاسی ناشی از این اقدامات در شرایط کنونی ادارهٔ امور این منطقه را دشوار خواهد کرد و به‌زودی متوجه خواهد شد که درست همانند رشد مذهب که از سرکوب ناشی می‌شود، هیچ‌چیز نمی‌تواند مانند بی‌اعتنایی مداوم نسبت به افکارعمومی، به رشد نارضایتی سیاسی دامن زند.

روزنامهٔ *انگلیشمن* در این زمینه نوشت:

این تجزیه... به‌رغم مخالفت یکپارچهٔ افکارعمومی صورت‌گرفته است. هیچ‌دلیلی ندارد که تصور کنیم افکارعمومی به‌محض اجرای طرح تجزیهٔ بنگال ساکت یا محو شود. از این‌رو، اوضاع به این شکل خواهد بود: یک کودتای بی‌سابقه از سوی دولت صورت خواهدگرفت. مردمی که ناگزیرند تحت چنین شرایطی زندگی کنند بالطبع ناراضی و عاصی خواهند شد. امروزه تمامی حکومت‌ها، حتی خودکامه‌ترین آن‌ها، ناگزیرند تا در درازمدت براساس خواسته‌ها و امیال اتباع خود عمل کنند یا دست‌کم از مخالفت علنی و مستقیم با خواسته‌های رعایای خود اجتناب کنند. مشکلاتی که فرماندار ایالت تازه با آن روبه‌رو خواهد شد، با توجه به شرایط خاص تشکیل این ایالت، اگر نه غیرقابل‌حل دست‌کم بسیار دشوار خواهدبود.

روزنامهٔ *انگلیشمن* به موفقیت جنبش ملی‌گرایی هند در تحریم کالاهای انگلیسی و خارجی اعتراف کرد. این روزنامه نوشت:

انباشته بودن انبارهای کلکته از کالاهای خارجی که خریداری برای آن‌ها وجود ندارد واقعیتی انکارناپذیر است. در ابتدای این تحریم، عوامل اقتصادی گوناگون را باعث تنزل قیمت کالاهای خارجی معرفی می‌کردند. بسیاری از مؤسسات مالی کاملاً ورشکست شدند و تعدادی از بزرگ‌ترین شرکت‌های وارداتی اروپایی یا ناگزیر شدند شعبه‌های خرده‌فروشی خود را تعطیل کنند یا اینکه به انجام معاملات کوچک که در گذشته از آن خودداری می‌کردند قناعت کنند. موجودی انبارها هر روز روی‌هم انباشته می‌شد چون تجار هندی که پیشاپیش برای خرید کالا سفارش داده‌بودند اکنون اعلام‌می‌کردند که به‌دلیل نبودن مشتری نمی‌توانند کالاهای خود را از انبارها خارج کنند. این مسائل اکنون چنان برای همگان روشن است که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان آن را کتمان کرد. در واقع زمان آن فرارسیده است تا تمامی خسارات و زیان‌هایی که از بابت تحریم کالاهای انگلیسی و اروپایی بر تجارت وارد آمده‌است کاملاً بررسی و تشریح شود. در این‌جا مسألهٔ تشویق و تحریک تحریم‌کنندگان مطرح نیست، چون آن‌ها نیازی به تشویق ندارند. بلکه مسألهٔ اصلی این است که مردم‌بریتانیا و حکومت هند این واقعیت را به صراحت دریابند که دشمنان فرماندار

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

کل به حربهٔ مؤثری برای ضربه‌زدن به منافع‌بریتانیا در هند دست‌یافته‌اند... نباید در برابر تحریم سر تسلیم فرود آورد، چون در غیر این صورت این حربه بیش از یک انقلاب مسلحانه به اقتدار بریتانیا در هند آسیب خواهد رساند.

گوکهاله که در سال 1905 در نطق خود در اجلاس کنگرهٔ ملی در بنارس از طرح تجزیهٔ بنگال به‌عنوان اقدامی ظالمانه علیه مردم بنگال یاد کرده‌بود انتقاد روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* را برانگیخت. وی در سخنرانی خود گفته بود:

طرح تجزیهٔ بنگال تصویر کاملی از زشت‌ترین خصوصیات حکومت بوروکراتیک در هند، مظهر بی‌اعتنایی به افکارعمومی، نادیده‌گرفتن متکبرانهٔ درایت و حکمت فوق‌العادهٔ مردم هند، بی‌اعتنایی کامل نسبت به عمیق‌ترین احساسات مردم این سرزمین... و بی‌اعتنایی حکومت نسبت به حفظ منافع زیردستان خود را نشان‌می‌دهد.

وی از جنبش خودمختاری و تحریم کالاهای انگلیسی به‌عنوان یک حربهٔ سیاسی حمایت کرد. روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* که سردبیری آن را اف. جِی. بنت برعهده داشت نوشت:

گوکهاله دیگر همچون گذشته یک عامل ایجاد ثبات و آرامش در افکارعمومی محسوب نمی‌شود، آقای گوکهاله که ریاست اجلاس کنگرهٔ ملی در بنارس را برعهده داشت برای بسیاری از شنوندگان نطق افتتاحیه‌اش در این اجلاس با گوکهاله‌ای که آن‌ها چند سال پیش به‌عنوان منتقد هوشیار و میانه‌روی اقدامات و سیاست‌های حکومت معروف بود تفاوت دارد... . گوکهاله به جمع سخنرانان و نویسندگان لگام‌گسیختهٔ دکن پیوسته است ــ همان نویسندگانی که وی در زمان اعتدال و میانه‌روی خط‌مشی خود، آنان را به‌باد انتقاد می‌گرفت.

در میان روزنامه‌های هندی‌زبان کلکته، سه روزنامه‌ای که پس از تقسیم بنگال پا به عرصهٔ وجود نهاده و به پیشگامان انقلاب تبدیل شده بودند عبارت بودند از *ساندهیا (Sandhya)* ، *ناگازاکتی (Nagasakhti)* و *یوگانتار (Yugantar)* . روزنامهٔ یوگانتار در سال 1906 توسط بارندرا کومار گوسه برادر اوروبیندو تأسیس شد و محبوبیت فوق‌العاده‌ای کسب کرد. این روزنامه، خط‌مشی و هدف خود را تبلیغ انقلاب به‌عنوان یک مذهب و حتی فراتر از یک جنبش سیاسی اعلام کرد. این روزنامه در یکی از شماره‌های خود نوشت:

درحال‌حاضر صداقت و پارسایی رو به افول نهاده و بی‌تقوایی در جامعهٔ هند در حال اوج‌گیری است. عدهٔ انگشت‌شماری از غارتگران اجنبی ثروت میلیون‌ها نفر از مردم هند را به‌یغما می‌برند. کمر عدهٔ بی‌شماری از مردم هند زیر یوغ بردگی خم‌شده‌است. تلاش گسترده‌ای برای نابود کردن اخلاقیات، قدرت فکری و مادی، ثروت، اعتماد به نفس و سایر صفات برجستهٔ مردم هند و بازگرداندن آن‌ها به دوران توحش یا نابودی کامل‌شان در جریان است. مردم هند! چرا با نظارهٔ موانع سرراهتان دلسرد می‌شوید و در برابر این نامردمی‌ها قیام نمی‌کنید؟ مردم هند! هراس به خود راه ندهید، خداوند در مقابل چنین ظلم و فسادی در این سرزمین بی‌اعتنا نخواهد ماند. خداوند به وعدهٔ خود عمل‌خواهد کرد. با توکل و باور به وعده‌های الهی، خداوند به کمک شما خواهد شتافت و گناهکاران را نابود خواهد کرد. بیم به دل راه‌ندهید. با تابش انوار الهی در قلبتان، هر ناممکنی را ممکن خواهیدکرد.

روزنامهٔ *یوگانتار* مقالهٔ خود را با تصویری حماسی از آیندهٔ هند چنین پایان‌می‌برد:

پرچم مستقل عدالت و نیکوکاری به اهتزاز در خواهد آمد، فضیلت و پاکدامنی هند بار دیگر زنده‌خواهد شد، بیماری و گرسنگی از این جامعه رخت بر خواهد بست، صنایع هند به بالاترین پیشرفت علمی نائل خواهد شد، سپاهیان و ناوگان دریایی هند با بهره‌گیری از قدرت نامحدود و حکمت و دانش و پاکدامنی هند در جهت خدمت به بشریت به‌حرکت درخواهد آمد.

والنتاین چیرول در تشریح وضعیت مطبوعات در این مقطع تاریخی‌می‌گوید:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

نظرات اقشاری که اعتمادشان به فرماندار کل هند هنوز بدون خدشه حفظ شده است در مطبوعات کشور که عمدتاً در دست روشنفکرانی است که اکثرشان به‌گونه‌ای فزاینده از آن فاصله می‌گیرند منعکس نمی‌شود. اما اقلیت مردم نیز اغلب ترسوتر از آن‌اند که در جهت مخالف آب شنا کنند. درعین‌حال، میانه‌روهای بنگال را که از موج جدید خشونت به وحشت افتاده‌اند نمی‌توان مسؤول تمامی مصائب معرفی کرد، زیرا دولت کار چندانی از پیش نمی‌برد و اقداماتی که از سوی دولت صورت‌می‌گیرد چندان بی‌رمق است که نمی‌تواند شعله‌های آتش را مهارکند. گرچه بسیاری از روزنامه‌ها به‌خاطر نوشتن مطالب تحریک‌آمیز مجازات شدند و تدابیر متعددی علیه روزنامهٔ *یوگانتار* اتخاذ شد، اما قدرت دولت چندان محدود بود که تنها پس از تصویب قانون مطبوعات بومی (تعیین مجازات برای تحریک مردم) در ژوئن 1908، روزنامهٔ *یوگانتار* وادار به سکوت شد. این روزنامه در طول انتشار خود اثر عمیقی در تاریخ هند برجای گذاشت و بسیاری از مردم بی‌گناه را به کام مرگ فرستاد... .

در آغاز قرن بیستم، نسل جدید با افکار و اندیشه‌های کاملاً متفاوت با اندیشه‌های بنیان‌گذاران کنگرهٔ ملی پا به عرصهٔ فعالیت نهاد. عدهٔ نمایندگانی که در اجلاس سالانهٔ کنگره حضور می‌یافتند روبه‌افزایش نهاد. از تمامی گوشه‌وکنار کشور نمایندگانی برای شرکت در این جلسات سالانه اعزام می‌شدند. هنوز کنگره به‌دست تندروهایی که خواستار قطع کامل پیوند هند با انگلیس بودند نیفتاده‌بود و اکثر نمایندگان آن خواستار پیروی از اصول دموکراسی غرب و پیاده کردن نظام حکومتی غرب در هند بودند و بحث‌ها و سخنرانی‌ها به زبان انگلیسی صورت‌می‌گرفت. نارضایتی از عملکرد کنگره و ناتوانی آن در پیشبرد اهداف تعیین‌شده، سبب شد تا این پرسش در میان نسل جوان مطرح شود: «کنگره برای هند چه ارمغانی به‌بار آورده است؟» نویسنده‌ای چنین اظهارنظر کرده است:

ضعف ذاتی حزب میانه‌رو از ناتوانی آن در نشان دادن مشکلاتی ناشی می‌شد که با آن دست‌به‌گریبان بود. از روی کار آمدن حکومت لیبرال یک سال می‌گذشت، اما مسألهٔ تجزیهٔ بنگال و موضوع اصلاح قانون‌اساسی همچنان مسکوت مانده‌بود. این تأخیر ناآگاهانه، اعتبار رهبری میانه‌روها را مخدوش و موضع مخالفان را تقویت می‌کرد.

کنگره به "اصلاحات" می‌اندیشید نه آزادی و بر تعمیم آموزش و پرورش، افزایش کارکنان بومی در تشکیلات حکومتی و تفکیک دستگاه قضایی از قوهٔ مجریه تأکید خاص می‌ورزید. اعضای کنگره از دوستداران‌بریتانیا و افرادی وفادار بودند. سر فیروزه شاه مِهتا فلسفهٔ سیاسی رهبران و اعضای کنگره را چنین تشریح کرده است:

من فرمانروایی بریتانیا را به‌عنوان تقدیر الهی می‌پذیرم و درشگفتم که چگونه جزیره‌ای کوچک در آن سوی جهان توانسته است در قاره‌ای دوردست و جهانی کاملاً متفاوت، سلطهٔ خود را مستقرکند. معتقدم که اشتباه خواهد بود اگر این پدیده را ناشی از تقدیر الهی ندانیم.

رهبری انتقادکنندگان از کنگره را اوروبیندو گوسه و بی‌پین چاندرا پال برعهده داشتند و این سؤال را مطرح می‌کردند که کنگره در طول مبارزهٔ قانونی بیست‌سالهٔ خود چه دستاوردی داشته است؟ گوسه رهبران کنگره را به فقدان آینده‌نگری، جسارت و صداقت متهم می‌کرد و می‌گفت: «کنگره با خط‌مشی تسلیم‌طلبانهٔ خود کاملاً شکست‌خورده است.» وی حملات خود علیه رهبران کنگره را با انتشار یک سلسله مقاله تحت عنوان "چراغ‌های تازه برای سالخوردگان" که در روزنامهٔ *ایندو پراکاش (Induprakash)* به چاپ رسید دنبال می‌کرد. گوسه می‌پرسید که آیا دستگاه اداری بریتانیا خویشتن‌داری رهبران کنگره را با عدم جسارت آنان اشتباه نگرفته است؟ آیا قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های پرطمطراق کنگره سرانجام در سبد کاغذهای باطلهٔ دولتی جای نگرفته است؟ اوروبیندو گوسه معتقد بود که بهترین شکل حکومت خودمختار استعماری برای هند بی‌اعتباری سیاسی و نفی میهن‌پرستی هندی است. وی خواهان سُواراج یا خودمختاری بی‌قید و شرط بود. گوسه مالکیت روزنامهٔ *بانده ماتارام* را به‌دست آورد و این روزنامه با سبک شیوای نثر انگلیسی خود به ارگان گروه جدیدی از فعالان سیاسی تبدیل شد

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

که نه تنها در مشروعیت حکومت‌بریتانیا بر هند، بلکه در صلاحیت رهبران کنگره برای نمایندگی مردم هند نیز شک و تردید می‌کردند. فعالیت‌های سیاسی گوسه نه تنها با موج فزایندهٔ اعتراض علیه تجزیهٔ بنگال هماهنگ بود، بلکه با فلسفهٔ جدید زندگی که بر تعالیم گیتا (Gita) استوار بود و برتری عمل بر بی‌تحرکی را تبلیغ می‌کرد همسو بود.

یکی‌ازهواداران‌وستایشگران‌گوسه‌درمورد وی چنین اظهارنظر کرده است:

از لحاظ قدرت تفکر و اندیشه، سازماندهی، رهبری و تقوای مذهبی سرآمد فعالان سیاسی در هند است. سادگی، پاکدامنی فوق‌العاده، عشق به نیایش و رفتار شایستهٔ گوسه قدرت وی را در مجذوب کردن هواداران و پیروان‌اش ده برابر کرده است.

روزنامهٔ *امریتا بازار پاتریکا* نوشت:

نسل جدیدی در حال نشو و نماست که صداقت و حسن‌نیت بریتانیا را باورندارد. شواهد نشان می‌دهد که کنگره هر سال درخواست‌های پیشین را تکرار می‌کند و مردم هند نسبت به عاقلانه بودن این راهبرد تردید پیدا کرده‌اند. منتقدان در مورد ثمربخش‌بودن التماس به این‌چوتا صاحب یا آن‌بورا صاحب تردید دارند.

لرد کُرزن نیز به‌شدت با کنگره مخالف بود و در مورد تداوم حیات آن تردید داشت. وی در سال 1900 در نامه‌ای به وزیر مشاور در امور هند در لندن نوشت:

من شخصاً براین عقیده‌ام که کنگرهٔ ملی هند در حال فروپاشی است و یکی از بزرگ‌ترین آرزوهای من این است که در طول خدمتم در هند به نابودی مسالمت‌آمیز آن کمک کنم. به اعتقاد من عاقل‌ترین رهبران کنگره هر روز بیش‌تر به بی‌نتیجه بودن آرمان خود پی می‌برند و روزنامه‌های آن‌ها به‌تازگی توصیه می‌کنند که بهتر است به‌جای تلف‌کردن وقت و انرژی خود، برای به‌دست‌آوردن آنچه هیچ فرمانداری با آن موافقت نخواهد کرد به من اعتماد کنند تا هر آنچه می‌توانیم برایشان انجام دهیم.

لرد کُرزن از مطبوعات بنگال که برای فراخواندن وی به لندن مبارزه می‌کردند بیزار بود:

تمامی سیاست‌ها و اقدامات من به منزلهٔ تلاش در راه تشدید سلطهٔ بریتانیا بر هند و به‌تأخیرانداختن روز آزادی و رهایی مردم هند قلمداد می‌شود. من یک امپریالیست هستم و امپریالیسم برای آرمان‌ها و آرزوهای آن‌ها شوم و منحوس است. من تلاش می‌کنم تا عدالت را تا آن‌جا که ممکن است رعایت کنم، اما آن‌ها هیچ علاقه‌ای به این عدالت ندارند... برای مدتی دست از ستیز با آنان برداشتم و همین امر آن‌ها را از منبع اصلی خود برای ایجاد جنجال و هیاهو محروم کرد. هر روز پیشنهادها و راه‌حل‌هایی برای مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین مسائل ارائه می‌دهم، اما آن‌ها این راه‌حل‌ها را قبول ندارند... چون آن‌ها درصدد پیدا کردن راه‌حل یا برطرف کردن مشکلات نیستند. آن‌ها خواهان ادامهٔ مناقشه هستند تا هر زمان که اراده کردند اوضاع را منقلب کنند.

کُرزن می‌گفت که روزنامه‌های بنگال به این دلیل خواستار بازگشت وی به انگلیس‌اند که می‌دانند اصلاحات بیش‌تر و رسیدگی به مشکلات و مصائب مردم موقعیت آن‌ها را تضعیف خواهد کرد. وی می‌گفت که مطبوعات هند از آزادی برخوردار و درحال شکوفایی‌اند. وی می‌پرسید این آزادی و شکوفایی تا کی می‌تواند با حکومت پدرانهٔ خارجیان سازگار باشد؟ یا اینکه به مطبوعات که تنها عدهٔ اندکی از مردم آن‌ها را مطالعه می‌کنند و نمایندهٔ قشر کوچکی از مخالفان هستند تا چه حد می‌توان بها داد؟ وی خطاب به لرد ویلیام وِدِربُرن، یکی از هواداران کنگره، نوشت:

تا آن‌جا که به اصول دموکراسی و وظیفه‌شناسی مربوط می‌شود، اقلیت حاکم بر یک اکثریت عظیم باید بکوشد تا افکارعمومی را به سمت خود جلب‌کند و تلاش من متوجه تحقق همین هدف است. اما هرگز این ضرورت را احساس‌نکرده‌ام که به‌طورقطع افکارعمومی هند را شکل‌دهم یا تلاش‌کنم تا افکارعمومی تنها از طریق یک‌مجرا خواسته‌های خود را مطرح کند. روزنامه‌ها تلاش‌می‌کنند تا خود را به‌عنوان صدای هند معرفی کنند، اما اندکی دقت نشان‌خواهد داد که واقعیت امر چیز دیگری است.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

لرد کُرزن باور نداشت که هند خواهان حکومت دیگری غیر از سلطهٔ حکومت بریتانیا باشد. وی معتقد بود کـه مأموریـت دارد تا شکاف عمیق نژادی را که همیشه بین مردم بومی هند و خارجیان وجودداشته از میان بردارد، چون اگر این شکاف عمیـق‌تـر شود و هیچ وسیله‌ای برای گذشتن از آن ایجاد نشود، امپراتوری بریتانیا متلاشی خواهدشد.

تلاش لرد کُرزن برای پرکردن فاصلهٔ نژادی سبب‌شد تا روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی با چنگ و دنـدان بـا اقـدامات وی در راه برقراری عدالت برای مردم هند، که با منافع اروپاییان ناسازگار بود، بـه مخالفـت برخیزنـد. کُـرزن معتقـد بـود کـه بی‌عدالتی گسترده در هند نه تنها با ماهیت واقعی حکومت‌بریتانیا در تضاد است، بلکه در صورت عدم مقابله بـا آن، حکومـت به‌طور جدی در معرض خطر قرار خواهد گرفت. اسلاف وی نتوانسته‌بودند این مشکل را از پیش‌پا بردارند و انجام این کار در آن زمان برای وی از قبل دشوارتر بود. او پی برده بود که انگلیسی‌های ساکن هند که برای سرپوش نهـادن بـر اقـدامات خـود دست‌به‌دست یکدیگر داده‌اند نه تنها به کمک او نخواهند شتافت، بلکه شدیداً با اقدامات وی مخالفت خواهند کرد. با این حال اعتقاد داشت:

> اما به روشنی دریافته‌ام که با عدالت و شفقت می‌توان هند را همچنان حفظ کرد و اگر عمری باقی‌باشد قول‌مـی‌دهـم کـه بـدون واردکردن کوچک‌ترین خدشه‌ای بر اعتبار و قدرت انگلیس، روابط میان دو نژاد هندی و اروپایی را سروسامان دهم.

کُرزن از موج تبعیض نژادی در سال 1903 به خشم آمد و دراین‌باره گفت این‌گونه تبعیض‌ها خون مرا به جوش مـی‌آورد. امـا روزنامه‌های انگلیسی بدون هیچ‌گونه واکنشی از کنار این‌گونه تبعیض‌ها می‌گذرند واز هر بیست اروپایی، تنهـا یـک نفـر ابـراز همدردی می‌کند. فرماندار براین‌عقیده بود که اگر روزنامه‌های هندی همراه با تفسیرهای خود، دلایل حملهٔ اروپاییان به هندوها را چاپ کنند، موقعیت‌بریتانیا در هند ظرف چند روز متزلزل خواهد شد. احساسات نژادپرستانه در بین مزرعه‌داران، بازرگانـان و تجار انگلیسی از اقشار دیگر قوی‌تر است. روزنامه‌های انگلیسی از مبارزهٔ لرد کُرزن علیـه تبعـیض نـژادی حمایـت‌نکردنـد. روزنامهٔ *پایونیر* هر روز نامه‌هایی را با امضای ناشناس منتشر می‌کرد که در آن‌ها ادعا می‌شد رفتار اهانت‌آمیز هندی‌ها موجـب تحریک سفیدپوستان می‌شود. روزنامهٔ *انگلیشمن* نیز به جمع مخالفان کُرزن پیوست. رؤسای دادگاه‌ها، قضات بخـش، هیئـت منصفه و دادگاه‌های نظامی هیچ‌یک حاضر نبودند یک اروپایی را به‌خاطر ضرب و شتم یک هندی مجازات کنند. حتـی دادگـاه عالی کلکته نیز حاضر نبود اروپاییان را به‌خاطر ارتکاب این جرایم مجازات کند. لرد همیلتون، وزیر مشاور در امور هند، با لرد کُرزن که می‌گفت حتی منصف‌ترین اروپاییان مقیم بریتانیا نیز حاضر نیستند هموطن خود را مجازات کنند، هم‌عقیده بود. کُرزن از اینکه می‌دید عدهٔ فزاینده‌ای از جوانان انگلیسی در برخورد با هندی‌ها به خشونت جسمانی متوسل می‌شوند و این کار را نـه از روی بدطینتی و مردم‌آزاری، بلکه به‌دلیل مرسوم بودن آن انجام می‌دهند، بیمناک بود. وی می‌گفت: «ما وظیفه داریم تا با این شیوهٔ غلط مبارزه کنیم.» ملکه ویکتوریا خطاب به کُرزن نوشت: «اگر احساسات نـژادی در هنـد ادامـه یابـد، اعتمـاد و علائـق هندی‌ها نسبت به ما سلب می‌شود و این پدیده سرانجام به یک خطر واقعی تبدیل خواهد شد.»

کُرزن از تجلیل دولت‌بریتانیا از وی به‌دلیل نفوذش بر مطبوعات هند و دستورالعمل لندن مبنی‌بر شکل‌دادن افکارعمومی بـه هواداری از طرح اعزام کارگران هندی به ترانسوال افریقای‌جنوبی سراسیمه شد. وی با طرح مربوط به اعزام بیست هزار هندی به ترانسوال جهت احداث راه‌آهن به‌شدت مخالف بود. وی به برادریک وزیر مشاور در امور هند گفت:

> نام افریقای جنوبی مشام هندی‌ها را آزار می‌دهد. مردم هند از نحوهٔ برخورد با هنـدی‌هـا در ترانسـوال و ناتـال عمیقـاً بیـزار و متنفراند. هرگونه بی‌اعتنایی به این احساسات آشوبی گسترده‌تر از شورش پادگان افریقای‌جنوبی به دنبال خواهد داشت و تـلاش

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

در جهت مهار این آشوب ابعاد آن راگسترده‌تر خواهد کرد. ما اعزام کارگران هندی به افریقای‌جنوبی جهت احداث راه‌آهن یا هر نقطهٔ دیگر دنیا را به‌هیچ‌وجه صلاح نمی‌دانیم.

برادریک حاضر به شنیدن پاسخ منفی از کُرزن نبود و عقیده داشت وی مطبوعات هند را بر سر مسائلی که با دولت‌بریتانیا اختلاف‌نظر دارد تحریک یا رهبری می‌کند. والتر لورنس منشی لرد کُرزن به وزیر مشاور در امور هند یادآور شد که فرماندار کل از مطبوعات دوری می‌کند. هرگونه اشارهٔ تلویحی مبنی‌بر اینکه انگلیس در اداره هند شدت عمل به‌خرج می‌دهد، توفان به پا خواهد کرد. کروزن این ادعا را که وی روزنامه‌های هندی را تحریک می‌کند نوعی خیالپردازی مضحک توصیف کرد. کُرزن خطاب به وزیر مشاور در امور هند نوشت:

اگر کسی ادعا کند شخص شما در خفا پیرو آیین مورمِن (Mormen) هستید و در نقاط مختلف ویلز با شش‌زن ارتباط دارید در قبال چنین ادعایی احتمالاً از خنده روده‌بر خواهید شد و عرق شرم بر جبین شما جاری‌نخواهد شد... . باید بگویم که ظرف پنج سال گذشته من حتی با یک روزنامه‌نگار هندی نیز طرف صحبت نبوده‌ام. در طول این مدت هیچ‌نوع نامه‌ای به مطبوعات هند ننوشته‌ام و جز مکاتبات رسمی هیچ‌نوع ارتباطی که حاکی از تحریک مطبوعات هند باشد با روزنامه‌ها نداشته‌ام و نمی‌دانم به چه دلیل نحوهٔ برخورد من با مطبوعات برایم این همه دشمن تراشیده است. من در برابر هر آدم عادی‌ای که بتواند چنین سابقه‌ای را به من نشان دهد سر تعظیم فرود خواهم‌آورد.

حملات شدید و فزایندهٔ مطبوعات هند علیه کُرزن حکومت‌بریتانیا را نگران کرد. این احساس در بین دولتمردان بریتانیا به‌وجود آمد که تحت شرایط فعلی یک فرماندار پرقدرت با گرایش‌های امپریالیستی برای ادارهٔ امور هند مناسب نیست. به کُرزن گفته‌شد چنانچه نتواند در قبال مسائلی که به اساس حکومت در هند مربوط می‌شود از خود نرمش و انعطاف نشان‌دهد تمامی دستاوردهای وی در طول خدمت‌اش به‌عنوان فرماندار کل، پشیزی ارزش نخواهد داشت. دراین‌میان روزنامه‌های هندی به تبلیغات خود در جهت تعویض کُرزن با فرمانداری معتدل‌تر شدت بخشیدند. وزیر مشاور در امور هند خطاب به لرد کُرزن نوشت:

آن‌ها خواهان فرمانداری هستند با افکاری رادیکال که مالامال از ایده‌های برابری‌و مساوات بین تمامی نژادها باشد و در راستای این هدف در هند تلاش کند.

هنگامی‌که لرد کُرزن برای گذراندن تعطیلات در لندن به‌سرمی‌برد لرد آمپتیل، کفیل فرماندار کل هند، در نامه‌ای خطاب به وزیر مشاور در امور هند نوشت:

روزنامه‌های بومی هند و بعضی از روزنامه‌های انگلیسی همچنان به تبلیغات نفرت‌انگیز و ناروای خود علیه لرد کُرزن ادامه می‌دهند و تقریباً تمامی روزنامه‌ها ابراز امیدواری کرده‌اند که وی به هند باز نگردد. مطبوعات هند از کُرزن به‌خاطر کاهش مالیات نمک و برخورد بی‌طرفانه در مناقشات میان اروپاییان و مردم بومی هند قدردانی می‌کنند، اما اکنون که این خواست‌ها تحقق یافته، خود را مجاز می‌دانند تا با بدترین کلمات و تحقیرآمیزترین واژه‌ها وی را به‌باد انتقاد بگیرند.

در اوج ناآرامی‌های ناشی از تقسیم بنگال صاحب یکی از روزنامه‌های مشهور هند در دیدار با والتر لورنس، منشی لرد کُرزن، به وی گفت:

ما نه اکنون و نه ده یا بیست‌سال دیگر نیز اعطای خودمختاری هند را مطالبه نمی‌کنیم؛ آنچه ما می‌خواهیم این است که او (لرد کُرزن) تمامی روزنه‌های امید را مسدود نکند. از او بخواهید تا اعلام کند که هند ممکن است ظرف پنجاه‌سال به خودمختاری نائل شود.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

وقتی این درخواست به اطلاع لرد کُرزن رسید، وی پس از مدتی تأمل گفت:

نه، من هیچ‌وعده‌ای را که برای جانشینم مسأله ایجادکند نخواهم داد. اگر من در این زمینه وعده‌ای بدهم یا در مردم برای تحقق خودمختاری امیدی ایجاد کنم، جانشین من با مشکل روبه‌رو خواهد شد.

کُرزن در پاسخ به اظهارنظر منشی خود که نوشته بود سرانجام روزی فراخواهد رسید که مردم هند به خودمختاری نائل آیند، پاسخ داد:

مادام که من مقام فرمانداری کل هند را برعهده دارم چنین روزی فرانخواهد رسید و من نمی‌توانم آنچه را بعد از من روی خواهد داد پیش‌بینی کنم. ما مأموریت داریم که تا سال‌های سال بر همین منوال و در همین مسیر گام برداریم. آن‌ها نمی‌توانند بدون ما زندگی کنند و ما نیز بدون آن‌ها فلج خواهیم شد.

روزنامهٔ *آینهٔ هند* چاپ کلکته در سال 1906 نوشت:

در بین فرمانداران کل هند، کُرزن به‌دلیل پاشیدن بذر نارضایتی در میان مردم از همه منفورتر بوده است. اما باوجوداین آقای مورلی ستایش از وی را به عرش اعلا رساند.

لرد کُرزن به‌دلیل کشمکش با لرد کیچنر، فرمانده نیروهای مسلح، بر سر حذف پست نظامی در شورای فرمانداری کل هند با دولت مرکزی بریتانیا اختلاف‌نظر پیدا کرد. لرد برادریک، وزیر مشاور در امور هند، به جانبداری از کیچنر برخاست و کُرزن را متهم کرد که اسناد محرمانه‌ای را در اختیار مطبوعات هند نهاده است تا به مبارزه علیه حکومت لندن دامن بزنند. یکی از روزنامه‌های چاپ لندن نوشت: «سلسله مقالاتی که در روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* در ارتباط با ماجرای کیچنر منتشرشده، از جانب لرد کُرزن درز پیداکرده است.» کُرزن این ادعا را تکذیب کرد، اما برادریک آن را باورکرد و در جلسهٔ کابینه گفت: «کُرزن به‌رغم تکذیب این گزارش، از طریق تلگراف‌های محرمانهٔ مبادله شده، مطالب موردنظر خود را به روزنامه‌های هندی دیکته کرده است.»

نخست‌وزیر بریتانیا شخصاً با ارسال تلگراف به کُرزن از وی خواست تا محتوای تلگراف‌های مبادله‌شده با لندن را محرمانه نگه‌دارد. کُرزن داشتن هرگونه نقشی در مقالات منتشره از سوی روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* را تکذیب کرد. لووات فریزر، سردبیر روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* ، انجام دیدار و گفت‌وگوی خصوصی با کُرزن یا دریافت اطلاعات از وی یا کارمندان‌اش را تکذیب کرد و اظهار داشت کُرزن از وی درخواست حمایت نکرده‌است.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

7

شیرِ ماهارا شْترا

آغاز قرن بیستم با اعمال اختناق شدید علیه مردم هند از جانب حکام بیگانه و سرکوب مطبوعات، به‌ویژه روزنامه‌های بومی، در آستانهٔ ناآرامی‌ها و جنبش فراگیر سوادشی یا تحریم کالاهای خارجی همراه بود. گرانیگاه مبارزات سیاسی به شهر ماهاراشترا منتقل شد که به‌تازگی یک رهبر انقلابی در آن‌جا پای بر عرصه نهاده بود. هموطنان این رهبر، وی را شیرِماهاراشترا می‌خواندند. اما به گفتهٔ والنتاین چیرول، حکام انگلیسی او را پدر ناآرامی‌های هند قلمداد می‌کردند. وی لوکمانیا بال گنگادهار تیلاک نام داشت که به مدت دو دهه صحنهٔ سیاسی و جامعهٔ مطبوعات هند را تحت سیطره خود درآورد.

چیرول از تیلاک به‌عنوان یکی از خطرناک‌ترین پیشگامان جنبش مبارزهٔ منفی یاد کرده است. چیرول می‌نویسد:

> تیلاک قهرمان بلامنازع هندوهای راست آیین و متعصب، نویسنده‌ای تراز اول و پیامبر ملی‌گرایی جدید است که تحت لوای سیواجی * مجمع منفور ملاچا (Melacha) را از میان خواهد برد و بار دیگر شکوه و عظمت تاریخ ماهراتا (Mahratta) را احیا خواهد کرد. دولت از وی وحشت داشت. فعالیت‌های وی بی‌وقفه بود. آنچه خوبان همه دارند تیلاک به تنهایی در خود جمع کرده است... . وی، چه در زندگی خصوصی و چه فعالیت‌های اجتماعی، سرآمد دیگران است. او از طریق سخنرانی‌ها و مقالاتی که در روزنامه‌هایش منتشر می‌کند، پیشداوری‌های اقشار تحصیل‌کرده و بی‌سواد و به‌خصوص شور و شوق ناپختهٔ جوانان را به باد انتقاد گرفت. تیلاک یکی از پیشگامان جنبش "تحریم کالاهای خارجی"، به‌عنوان حربه اقتصادی علیه سلطهٔبریتانیا به‌شمار می‌آمد. وی معتقد بود تحریم کالاهای انگلیسی و تمام بی‌قانونی‌های متعاقب آن فرصتی بی‌سابقه برای تحریک نیروهای فعالی است که نسبت به مبارزه بی‌میلی نشان می‌دهند.

به نوشتهٔ چیرول، تیلاک به حمایت پرشور کسانی چون بی‌پین چاندرا پال و اوروبیندو گوسه، که به‌رغم تفاوت عمیق باورهای مذهبی و دیدگاه‌های اجتماعی از شاگردان سیاسی خود وی محسوب می‌شدند، تکیه داشت. به اعتقاد این نویسنده گوکهاله، به‌رغم تمامی امتیازات اخلاقی و قدرت روشنفکری خود، از لحاظ محبوبیت در ماهاراشترا به گرد تیلاک هم نمی‌رسید. وکلای عدلیه، آموزگاران و در واقع اکثریت عظیمی از اقشار تحصیل‌کردهٔ هند تیلاک را ستایش‌می‌کردند و تبلیغات سیاسی وی حتی کارگران شهری و کشاورزان روستایی را به هیجان می‌آورد. به نوشتهٔ چیرول، خانهٔ تیلاک به زیارتگاه تمامی ناراضیان هند تبدیل شده‌بود. شهرت وی به‌خاطر وسعت آگاهی، سبک نافذ و صراحت لهجه، تلاش خستگی‌ناپذیر،

---

* بنیان‌گذار امپراتوری ماهراتا ـ م.

دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوم پلاک11صندوق پستی : 15875-6597
تلفن: 88735439، 88730413 دورنگار: 88730477 Email:info@rasanhe.org www.rasaneh.org

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

انسان‌دوستی بی‌حد و حصر، دسترسی و تماس‌اش با زبردستان و زیردستان، مهربانی بی‌شائبه و جاذبهٔ شخصی‌اش که بدون داشتن برتری و امتیاز خاص مادی تمامی کسانی را که با وی در ارتباط بودند به‌ویژه نسل جوان را به خود جلب‌می‌کرد. این صفات جملگی دست‌به‌دست هم داده وی را بیش از هر سیاستمدار دیگر هندی برای رهبری جنبش انقلابی واجد صلاحیت کرده بود. تیلاک اولین شخصیت هندی بود که به اهمیت ارتباط‌جمعی پی برده بود. وی درعین‌حال نخستین کسی بود که توانست از احساسات مذهبی محافظه‌کارانه به نفع فعالیت‌های سیاسی بهره‌برداری کند. شیوه‌های عمل تیلاک به‌عنوان یک روزنامه‌نگار با شیوه‌های روزنامه‌نگاران بنگال تفاوت داشت. تیلاک معتقد بود که »روزنامه‌نگاران بنگالی تلاش می‌کنند تا به مردم بیاموزند چگونه از دستگاه حکومتی انتقاد کنند و درعین‌حال اگر نه از لحاظ مالی، دست‌کم از لحاظ جانی امنیت خود را به‌خطر نیندازند»، درحالی‌که سرشت تیلاک با این‌گونه حسابگری‌ها بیگانه بود.

به قول یکی از تاریخ‌نگاران هند، از جمله جنبه‌های متناقض در جامعهٔ طغیان‌گر هند این بود که

ایده‌ها و آرمان‌های نوین به اندام جامعه‌ای سنّتی تزریق می‌شد که پیکرهٔ اصلی آن را افراد بی‌سواد و عقب‌مانده تشکیل می‌دادند. برای آنکه جنبشی بتواند فراگیر شود باید درعین‌حال هم برای نسل جوان و هم پیر، هم برای بی‌سوادان و هم در نزد تحصیل‌کردگان، واپس‌گراها و پوچ‌گرایان جاذبه داشته باشد.

آلفرد لیال از اینکه می‌دید "در گوشه‌وکنار هند حزبی با توسل به شیوه‌های خاص هم عناصر مرتجع و هم انقلابیون، انسان‌هایی که دست به نیایش زده و نزد خدایان قربانی پیشکش می‌کنند و کسانی‌که با روزنامه‌های آشوب‌طلبِ خود حکومت را محکوم می‌کنند و به شیوه‌ای نوین و در قالب سرمقاله‌هایی به تبلیغ خرافات بدوی می‌پردازند جذب می‌کند"، شگفت زده بود.

یکی از نویسندگان هندی می‌گوید:

ظهور ملی‌گرایی افراطی در هند، که پس از سال 1904 نضج یافت درعین‌حال پدیده‌ای محافظه‌کارانه و هم انقلابی بود. جنبش ملی‌گرایی افراطی هند از یک سو، از واکنش در مقابل مذهب و شیوهٔ زندگی هندی، که عمده‌ترین هواداران آن در ربع آخر قرن نوزدهم دایاناند ساراسواتی و سوآمی و یوکاناندا بودند الهام‌می‌گیرد و درهمان‌حال تلاش‌می‌کند تا شیوه‌های مبارزهٔ توده‌ای و حتی تروریسم را که از غرب به‌عاریت‌گرفته است در جامعهٔ هند اعمال کند.

تیلاک جنبش سیاسی خود را تحت پوشش احیای مذهبی و از طریق برپایی جشن گانِش (Ganesh) رهبری می‌کرد. وی با به‌صحنه‌آوردن سیواجی، بنیان‌گذار امپراتوری ماهراتا و یادآوری خاطرات شکوهمند گذشته برای مردم، به جنبش خود ماهیت غیرمذهبی بخشیده بود. وی این ادعا را که فعالیت‌های وی جنبهٔ ضدیت با مسلمانان را دارد تکذیب‌می‌کرد و می‌گفت:

آرمان‌های سیاسی ما به ستایش و تجلیل هرچه بیش‌تر آنچه ماهیت بومی دارد نیازمند است. برای تحقق این هدف آیا قهرمان بهتر و شایسته‌تری از سیواجی در تاریخ هند یافت می‌شود؟

دستاورد تیلاک برای جنبش ناسیونالیستی عبارت بود از تعمیم ابعاد آن در سطحی بسیار فراگیرتر از لیبرالیسم نوین غربی. به قول یکی از ناظران غربی:

سیاستمداران هندی از افراطیون گرفته تا شخصیت‌های ترقیخواه، در روزنامه‌ها بیش از سخنرانی در اجتماعات و گردهمایی‌ها فرصت خودنمایی پیدامی‌کنند. سیاستمداران هندی با نوشتن مقالات و چاپ آن در مطبوعات، با انبوه وسیعی از مخاطبان خود ارتباط برقرارمی‌کنند.

لرد مورلی در مورد مقالات مطبوعات چنین اظهارنظر کرده است:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

می‌گویند این مقالات آتشین چیزی جز کف نیست. درست می‌گویند، ولی باید گفت این مقالات کف‌های آغشته به‌خون هستند. حتی در مواقعی که این مقالات از هر نوع تحریک به قتل و شورش تهی‌باشند باز هم نشان‌می‌دهند که چگونه نویسندگان آن‌ها به نحو سازمان‌یافته و بی‌وقفه و با ادعای نمایندگی روشنفکران و تحصیل‌کردگان هند، افکارعمومی این کشور را با نوشته‌های زهرآگین خود مسموم کرده‌اند. این مقالات به‌نحو بسیار آشکاری ناخوشایندترین ویژگی‌های ادبیات سرکش هند را با بهره‌گیری از کتاب‌های مقدس و خدایان هندو برای بدنام کردن هرچه نشانی از بریتانیا و انگلیسی دارد به‌تصویرمی‌کشند. افترا و ناسزاگویی با تشبیهات مقدس‌مآبانه، جایی برای بحث منطقی و جدی در این مقالات باقی‌نمی‌گذارد.

در سال 1906 لرد مینتو فرماندار کل هند، از پیوند نزدیک میان کنگرهٔ ملی و مطبوعات بومی به‌وحشت افتاد. وی در نامه‌ای به سِر آرتور لاولی، فرماندار مدرس نوشت:

نمی‌توان خطر ناشی از ارتباط نزدیک روزنامه‌های بومی هند، که اکثراً نسبت به حکومت وفادار نیستند و کنگرهٔ ملی را پنهان کرد، به‌ویژه متأسفانه آنکه دربریتانیا ناآرامی‌های سیاسی هند با همکاری نزدیک اعضای پارلمان آثاری را بر دولت اعلیحضرت پادشاه‌بریتانیا برجای نهاده که ممکن است اوضاع را در هند دشوارتر کند.

لاوت فریزر، سردبیر روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* ، حکومت لندن را به تحریک کسانی چون سی. جِی. اودانل به نوشتن نامه به رهبران هند، از جمله سورندرانات بانرجی، با هدف تشویق آنان به ادامهٔ مبارزه علیه تجزیهٔ بنگال و فراهم آوردن فرصت برای وزرای لیبرال به منظور مطرح کردن این موضوع در کابینه متهم‌کرد. دانل در مارس 1906 خطاب به بانرجی نوشت:

تا آن‌جا که می‌توانید به مبارزه و آشوب ادامه‌دهید. بهترین وسیلهٔ مبارزه، برپا کردن اجتماعات بزرگ است... آرمان شما کاملاً عادلانه است و من امیدوارم که فریادتان به گوش زمامداران برسد. همه چیز در گرو مبارزهٔ شما در هند است و به‌یادداشته باشید که یک عضو لیبرال پارلمان انگلیس تنها در صورت اعمال فشار از خارج است که می‌تواند اهداف خود را پیش‌ببرد.

لرد مینتو در دسامبر 1906 برای اولین‌بار در بریده‌هایی از جراید بومی هند، از جمله روزنامهٔ *ویهاری (Wihari)* چاپ بمبئی، به مطالبی برخورد که »پیام مستقیم آن پاشیدن بذر نارضایتی و حتی دعوت از ارتش بومی هند به قیام علیه حکام بریتانیا« بود. فرماندار کل مینتو با خود اندیشید:

چنانچه تحریک ارتش هند افزایش‌یابد و چنانچه این تحریک‌ها مؤثر واقع شود، نمی‌توان از خطری که در پیش خواهد بود غافل ماند و بازگو کردن این خطر به زمامداران لندن، بدون آنکه گوینده فردی جنجال‌برانگیز قلمداد شود، ناممکن خواهد بود.

مینتو براین عقیده بود که مقالات تحریک‌آمیز روزنامه‌های بومی خشم و نفرت علیه حکام انگلیس را در میان مردم هند دامن می‌زند:

اگر روزنامه‌نگاران هندی تنها به منعکس کردن افکار و اندیشه‌های ناممکن مبادرت می‌کردند، مقالات و نوشته‌های آن‌ها مشکل چندانی ایجاد نمی‌کرد. قسمت اعظم این مقالات به تحریک مستقیم مردم برای رهایی از شر بریتانیا اختصاص داشت.

در ژوئن 1907 لرد کیچنر در یادداشتی محرمانه به نفوذ زیان‌بار مطبوعات بومی بر ارتش بومی هند اعتراف‌کرد. وی گفت:

من قبل از این نیز متوجه این پدیدهٔ شوم شده‌بودم، اما در طی چندماه گذشته موارد متعددی از چنین نفوذ ناخوشایندی را مشاهده کرده‌ام و اکنون از لحاظ نظامی به این نتیجه رسیده‌ام که زمان خاتمه بخشیدن به این‌گونه تحریکات یا دست‌کم مهار کردن تأثیر سوءِ مطبوعات بر ارتش هند کاملاً فرا رسیده است.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

مینتو در سال 1906 اقدامات خصمانه علیه مطبوعات بومی را آغاز کرد. وی چنان به سرکوب روزنامه‌های بومی پرداخت که بر سر این مسأله با لرد مورلی، وزیر مشاور در امور هند، اختلاف‌نظر پیدا کرد.

در ژوئن 1906 روزنامهٔ *پنجابی هندو* چاپ لاهور توقیف و سردبیر آن به شش ماه حبس محکوم شد. در همان سال سردبیر روزنامهٔ *هندو سواراجیا (Hindu Swarajya)* چاپ بمبئی به یک سال حبس با اعمال شاقه محکوم شد. مورلی از مبارزه‌ای که فرماندار کل علیه مطبوعات بومی آغازکرده‌بود چندان راضی نبود. وی خطاب به مینتو نوشت:

> توقیف روزنامه‌ها و زندانی کردن سردبیران آن‌ها با توجه به اکثریت لیبرال‌ها در مجلس عوام کار بسیار حساس و خطیری است. به اعتقاد من در آینده‌ای نه‌چندان‌دور ناگزیرخواهیم‌شد به تدابیر شدید علیه مطبوعات هند متوسل‌شویم، اما تا فرا رسیدن چنین تدابیری باید مشورت و تبادل‌نظر کنیم.

در پی محاکمه و زندانی شدن سردبیر روزنامهٔ *پنجابی* ، تظاهرات و اعتراض در پنجاب آغاز شد. مینتو به وزیر مشاور در امور هند، که از اوضاع پنجاب نگران شده بود، نوشت:

> روزنامهٔ *پنجابی* به لاجپات رای، یکی از رهبران اصلی کنگره، تعلق دارد و من تردیدی ندارم که نوشته‌های این روزنامه از روی عمد بوده است. در این‌جا این پرسش مطرح است که آیا حکومت پنجاب باید رأساً روزنامهٔ *پنجابی* را توقیف می‌کرد یا این مأموریت را به پلیس واگذار می‌کرد تا با استفاده از چماق خود پاسخ افترا و تهمت‌های روزنامه را بدهد. من فکرمی‌کنم دولت پنجاب درست عمل‌کرده‌است. حکومت هند اراده کرد تا از حکومت پنجاب قویاً حمایت‌کند، زیرا دامنهٔ ناآرامی در این ایالت به‌سرعت گسترش می‌یافت.

هر نوع حمایت نیم‌بند از حکومت محلی آکنده از خطر بود. لرد مینتو اظهار می‌داشت که بی‌پروایی و جسارت روزنامه‌ها در گوشه‌وکنار کشور بیداد می‌کند. دولت نمی‌توانست نسبت به این پدیده بی‌اعتنا بماند. برخورد ملایم با این روزنامه‌ها موجب وخیم‌تر شدن اوضاع می‌شد، زیرا مجازات خفیف سبب می‌شد تا روزنامه‌ها محبوبیت بیش‌تری پیداکنند؛ یعنی همان چیزی که سردبیران اخلال‌گر آن‌ها می‌خواهند. تنها راه علاج این معضل، سرکوب شدید روزنامه‌های پرخاشگر بود. مسأله این‌جاست که آیا ما می‌توانیم به کاهش شدت و حدّت مقالات تحریک‌آمیز اعتماد کنیم یا آن‌ها را خطرناک بدانیم و به طریقی از ادامهٔ انتشار این‌گونه روزنامه‌ها جلوگیری کنیم.

مورلی در پاسخ به نامهٔ مینتو نوشت: «اگر مجازات و برخورد با روزنامه‌ها از مجرای قانونی و از طریق دادگاه‌ها صورت گیرد عدالت رعایت خواهد شد، اما مجازات روزنامه در خارج از چارچوب قانون خطر جدی به همراه دارد.» وی به فرماندار کل هند توصیه کرد که حساسیت مردم‌بریتانیا نسبت به آزادی مطبوعات را به یادداشته‌باشد... «به‌این‌ترتیب، امیدواریم با قاطعیت در برابر حکومت‌های محلی اقدام کنید و آن‌گاه آن‌ها را وادار سازید تا به رهنمودها و دستورالعمل‌های صادره از سوی شما در قبال این موضوع حساس عمل کنند.»

حکومت هند خود معترف بود که مجازات برخی از روزنامه‌ها اقدامی احمقانه بوده‌است و برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات خود از وزارت کشور خواست تا برای کنترل مطبوعات قانون و مقررات وضع کند. فرماندار کل هند به این نکته واقف بود که روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی نیز به‌گونه‌ای متفاوت در ایجاد نارضایتی در میان مردم به همان اندازهٔ مطبوعات بومی سهیم‌اند. وی با اشاره به نامه‌ای از یک انگلیسی که در یکی از روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی چاپ شده بود گفت:

> در عمرم مطلبی ناگوارتر از این نخوانده‌ام... نویسندهٔ این نامه سرکوب فوری سازمان‌های سیاسی بومی را خواستارشده و آرزوکرده‌است که وظیفهٔ سرکوب این سازمان‌ها به وی محول شود. روزنامه‌های بومی به‌هیچ‌وجه قابل دفاع نیستند، اما این انگلیسی بی‌سروپا نمی‌داند که وجود افرادی چون او اوضاع را از آنچه هست بسیار وخیم‌تر می‌کند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

به‌هرحال، اقدام چندانی برای مهار کردن روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی که حملات خود را متوجه مردم هند کرده بودند صورت‌نگرفت؛ اما حلقهٔ محدودیت‌ها علیه روزنامه‌های بومی تنگ‌تر شد. در ژوئن 1907 حکومت هند با انتشار اعلامیه‌ای به تمامی روزنامه‌ها در مورد انتشار مطالب تحریک‌آمیز هشدار داد و به حکومت‌های محلی اجازهٔ مجازات هر روزنامه‌ای را که از این فرمان سرپیچی‌کند اعطا کرد. در اعلامیهٔ دولت هند چنین آمده بود:

حکومت هند اخیراً مسأله لجام‌گسیختگی برخی از روزنامه‌ها در گوشه‌وکنار کشور را بررسی کرده است. دولت درعین‌حال از تأثیر اخلاقی ناخوشایند این‌گونه روزنامه‌ها در سراسر کشور غافل نیست. فرماندار کل و شورای حکومتی به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توانند اجازه دهند اوضاع به همین منوال ادامه یابد. به‌همین‌دلیل، به حکومت‌ها و مسؤولان محلی اختیار داده شده تا با استناد به قوانین و مقررات جاری، هر روزنامه یا نشریه‌ای را که به ایجاد ناآرامی، تحریک علیه حکومت و ایجاد فتنه و آشوب بین نژادهای مختلف ساکن هند مبادرت ورزد مجازات کنند.

فرماندار کل در توجیه این دستورالعمل گفت:

حفظ عزت حکومت‌های محلی برای بسیاری از مردم از برطرف کردن مشکلات و مصائب مردم، به مراتب مهم‌تر است. وی در ادامهٔ سخنان خود گفت: روزنامه‌ها به‌تدریج ارتش را تحت‌تأثیر و نفوذ خود قرار می‌دهند و این پدیدهٔ خطرناکی است که نمی‌توان از آن غافل ماند.

سال 1907 شاهد یک رشته بازداشت‌ها و مجازات سردبیران و روزنامه‌نگاران و توقیف اموال و دارایی مطبوعات بود. در ژوئن سال 1907 دینا نات، سردبیر روزنامهٔ *هندوستان* ، به اتهام همدستی با سردبیر روزنامهٔ *ایندیا* چاپ گوجران‌والا (پنجاب) بازداشت‌شد. در ماه ژوئیهٔ همان‌سال، سردبیر روزنامهٔ *یوگانتار* چاپ کلکته به اتهام اخلال در نظم عمومی بازداشت و به یک‌سال حبس محکوم‌شد. قاضی دادگاه حکم توقیف چاپخانهٔ این روزنامه را نیز صادرکرد. در ماه ژوئیهٔ همان‌سال سردبیر یکی دیگر از روزنامه‌های چاپ کلکته به نام *سونار بانگلا* *(Sonar Bangla)* نیز بازداشت شد. در اواخر ماه ژوئیه پلیس به دفتر روزنامهٔ *بانده ماتارام* یورش برد و اوروبیندو گوسه را به اتهام ایجاد اخلال بازداشت کرد. سردبیران روزنامه‌های *هندوستان* و *ایندیا* هر یک به پنج‌سال حبس با اعمال شاقه محکوم‌شدند.

اما به‌نظر می‌رسد این محکومیت‌ها نتیجهٔ موردنظر را به‌دنبال نداشته است. فرماندار بنگال در مورد بی‌نتیجه بودن این تدابیر گفت:

ما می‌توانیم سردبیران شریر را زندانی کنیم، اما به اعتقاد من تا زمانی که خود روزنامه‌ها به اتهام انتشار مطالب تحریک‌آمیز توقیف نشوند، نتیجهٔ موردنظر حاصل‌نخواهد شد.

فرماندار بنگال می‌افزاید:

برخی از افراد فرومایه و بی‌سروپا به قهرمان و شهید تبدیل می‌شوند؛ اما روزنامه‌ها همچون گذشته و با شدت هرچه بیش‌تر به ایجاد اخلال ادامه می‌دهند.

در سال‌های 1907 و 1908 توقیف، مجازات و اخطار به روزنامه‌ها در دستور روز قرار گرفت. تیلاک به‌دلیل مقالاتی که روزنامهٔ *ماهراتا* چاپ می‌کرد زندانی شد و اوروبیندو گوسه، سردبیر روزنامهٔ *بانده ماتارام* به پویندیچری، که تحت مالکیت فرانسه بود، پناهنده شد. یورش افراد پلیس، بازرسی منازل و جاسوسی به جزئی از زندگی روزمرهٔ روزنامه‌نگاران هندی تبدیل شد. در ژانویهٔ 1910 فرماندار کل خطاب به شورای قانون‌گذاری، که به‌تازگی اعضای آن افزایش یافته بود، گفت: «دولت بیش

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

از این در برابر آزادی مطبوعات و انقلابی که به ایجاد آشوب و خشونت انجامیده ساکت نخواهد نشست.» وی پیش از این در سخنرانی دیگری گفته بودکه به اعتقاد او، هند هنوز برای داشتن مطبوعات آزاد آمادگی‌ندارد.

روز هشتم فوریهٔ سال 1910 قانون جدید مطبوعات هند که محدودیت‌های تازه‌ای را برای فعالیت مطبوعات به همراه داشت از تصویب گذشت.

بین سال‌های 1910 تا 1914 بارها از روزنامه‌ها خواسته‌شد تا برای دریافت مجوز جهت ادامهٔ انتشار وثیقه بگذارند. دو روزنامهٔ چاپ بمبئی که از هر کدام پنج‌هزار روپیه به‌عنوان وثیقه مطالبه شده‌بود تعطیل‌شدند. در ایالت‌های دیگر نیز چندین روزنامه به‌دلیل عدم امکان تأمین وثیقه از انتشار باز ماندند. براساس بیانیهٔ اتحادیهٔ مطبوعات هند، که در سال 1915 برای پاسداری از منافع مطبوعات تأسیس شده بود، تا سال 1917 از 22 روزنامه، سپردن وثیقه مطالبه‌شد که از این تعداد 18 روزنامه به‌تعطیلی‌کشانده شدند.

بین سال‌های 1917 تا 1919 تعداد 963 روزنامه و نشریه که قبل از قانون مطبوعات سال 1910 به فعالیت مطبوعاتی مشغول‌بودند با استناد به قانون جدید مطبوعات تحت‌پیگرد قرار گرفتند. براساس بیانیهٔ این اتحادیه در مجموع 173 نشریه و 129 روزنامه به‌دلیل مطالبهٔ وثیقه از سوی مقامات حکومتی از آن‌ها، به‌محض آغاز فعالیت از انتشار باز ماندند. حکومت هند در نخستین سال اجرای قانون مطبوعات، 500 هزار روپیه به‌عنوان وثیقه و جریمه از مطبوعات دریافت کرد. با استناد به مفاد قانون مطبوعات به بیش از 500 نشریه اخطار داده شد.

با عمیق‌تر شدن شکاف بین حکام و مردم و شدت گرفتن اختناق و سرکوب مطبوعات، رهبری سیاسی جنبش ملی‌گرای هند از بنگال به ماهاراشترا که تیلاک در آن‌جا از طریق روزنامه‌ها و نطق و خطابه‌هایش در اجتماعات به مبارزه مشغول بود انتقال یافت. تیلاک را به‌مثابه قلب و روح مبارزات سیاسی در غرب هند می‌شناختند. روحیهٔ ماجراجویانه و جسارت‌آمیز وی، همراه با خوش‌مشربی و ارتباط گسترده‌اش با مردم سبب شد تا وی به رهبری آرمانی در جنبش مردمی تبدیل شود. در تشریح شخصیت وی چنین می‌گفتند: «در هند سیاستمداران تواناتر و کارآزموده‌تر از تیلاک نیز وجود دارد، اما هیچ‌یک از آنان از لحاظ قدرت اراده، شهامت و سرسختی یارای برابری با وی را ندارند.»

فعالیت تیلاک به‌عنوان روزنامه‌نگار، با انتشار نشریهٔ *کساری (Kesari)* (به زبان ماراتی) و *ماهراتا* (به زبان انگلیسی) از سوی وی و هم‌قطاران‌اش در ژانویهٔ سال 1888 آغاز شد. تیلاک اعلام کرد که *کساری* به انعکاس تحولات سیاسی و اقتصادی کشور و رویدادهای جهانی خواهد پرداخت. این روزنامه در اخبار و مقالات خود صداقت و بی‌طرفی را رعایت خواهدکرد و حقیقت تنها شعار آن خواهدبود. متولیان این روزنامه اعلام‌کردند که روحیهٔ چاپلوسی و نوکرمنشی از زمان استقرار حکومت امپراتوری بریتانیا در هند گسترش‌یافته‌است و هر انسان باوجدانی به زیان‌آوربودن چنین روحیه‌ای برای منافع کشور اعتراف‌می‌کند.

روزنامهٔ *کساری* در اولین سرمقالهٔ خود مطبوعات را به شبگردانی تشبیه کرد که وظیفه دارند کارگزاران حکومتی را از واکنش افکارعمومی در بیم و هراس نگه‌دارند. این روزنامه هدف خود را ارتقای شرایط اجتماعی از طریق بازگو کردن صادقانهٔ بدی‌ها و هر آنچه زیان‌آور است اعلام‌کرد.

روزنامهٔ *ماهراتا* اقشار تحصیل‌کردهٔ جامعه را مخاطب خود قرارداد تا اطلاعات و آگاهی‌های لازم را برای کمک به آن‌ها در جهت برخورد آگاهانه با موضوعات مهم روز در اختیارشان قرار دهد.

روزنامهٔ *کساری* بر آن بود تا توده‌ها را آموزش‌دهد و مبارزهٔ مردمی را وسعت‌بخشد؛ حال‌آنکه روزنامهٔ *ماهراتا* به‌عنوان سخنگوی اقشار تحصیل‌کردهٔ ماهاراشترا فعالیت خود را آغاز کرد. این روزنامه علاوه‌بر نقد و بررسی دقیق و همه جانبهٔ هر مسأله سیاسی، گزیده‌ای از مقالات و دیدگاه‌های مندرج در سایر نشریات هندی و خارجی را به خوانندگان خود ارائه می‌داد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

این دو روزنامه از همان ابتدای انتشار با استقبال وسیع خوانندگان روبه‌رو شدند. *کساری* در اواخر سال 1882 به پرتیراژترین روزنامهٔ بومی کشور تبدیل‌شد و *ماهراتا* نیز به‌عنوان ارگان اصلی اندیشه‌های سیاسی در غرب هند شهرت‌یافت. یکی از نویسندگان در مورد این دو روزنامه چنین اظهارنظر کرده است: «توفیق این دو نشریه مرهون نوشته‌های پربار و آکنده از احساساتی بود که همیشه از میهن‌پرستی عمیق و شهامت ناشی از ایمان سرچشمه می‌گرفت.»

تیلاک عمیقاً به امتیازات و مزایای نظام آموزشی‌بریتانیا باور داشت و برای پیاده کردن و گسترش آن در هند به‌شدت تلاش می‌کرد. وی همیشه می‌گفت که نظام آموزشی انگلیس همانند شیرِ ببر سرشار از انرژی است. اگر جوانان هندی از آموزش و پرورش بریتانیایی بهره‌مندشوند، آزادی کشور چندان دور نخواهدبود. یکی از ستایشگران تیلاک نوشته است:

وی از هر لحاظ و در هر زمینه نویسنده‌ای توانا بود. اما عجیب اینکه از نوشتن بیزاربود. بیش‌تر مقالات ژورنالیستی خود را دیکته می‌کرد که به متن سخنرانی شباهت‌داشت. اما همین‌شیوه در مواقعی که در روستاها با صدای بلند برای گروهی از مردم قرائت می‌شد از تأثیر بیش‌تری برخوردار می‌شد، چون مردم احساس می‌کردند که تیلاک شخصاً برای آن‌ها سخنرانی‌می‌کند. پیام‌های وی از طریق خواندن برای روستاییان به اقصی نقاط کشور می‌رسید. سبک نگارش وی بر صراحت لهجه، کوتاهی جملات و گزندگی واژه‌ها استوار بود. نوشته‌های وی چندان شفاف و روان بود که تا اعماق قلب خوانندگان رسوخ‌می‌کرد. نوشته‌های وی سرشار از نقل قول‌های متعدد از کتاب‌های باستانی سانسکریت، ضرب‌المثل‌ها، اشارات تاریخی، تمثیل‌ها و از همه مهم‌تر آکنده از اندیشه‌ها و افکار بدیع و پرصلابت بود. تیلاک سردبیری فیلسوف بود که برای خوانندگان‌اش پیامی داشت و این پیام را با حرارت و خلاقیت تمام عرضه می‌کرد... وی روزها و هفته‌ها روح و جان خود را در کالبد مقالاتی دمید که به پاسخگویی به مسائل روزمره، موضوعات اقتصادی، اندیشه‌های فلسفی، پژوهش‌های تاریخی، ادبیات و هنر اختصاص داشتند.

سردبیر هفته‌نامهٔ اصلاح‌طلب و بانفوذ *سوبودا پاتریکا* *(Subhodha Patrika)* می‌نویسد:

نوشته‌های تیلاک همچون گلوله بر جسم و جان مخاطبان نفوذمی‌کرد و چون از دل برآمده بود لاجرم بر دل می‌نشست... در پس پردهٔ روزنامهٔ *کساری* سردبیری قرارداشت که به حقیقت وجودی خود به‌تمامی وقوف داشت و می‌دانست چه موقع چه موضوعی را برای بحث انتخاب‌کند. قلم توانای او هدفی جز القای اندیشه‌های سیاسی‌اش به هواداران‌اش را دنبال نمی‌کرد و از همه مهم‌تر اینکه، در پیشبرد آرمان زندگی خود که همانا استقلال هند بود، به‌هیچ‌وجه هراسی به دل راه نمی‌داد.

تیلاک طی مصاحبه‌ای گفته است:

هنگامی که مقدمات انتشار روزنامهٔ *کساری* را فراهم می‌کردم مردم از من می‌پرسیدند که چرا می‌خواهم آن را به زبان ماراتی منتشر کنم. آن‌ها به من می‌گفتند هیچ‌کس این روزنامه را نخواهد خواند. اما من مصمم بودم *کساری* را به زبان ماراتی منتشرکنم و به کسانی که با این کار مخالف بودند گفتم که تصمیم من در این مورد قطعی است. آن‌ها سپس به من توصیه‌کردند که دست‌کم دوستون از روزنامه را به چاپ مطالبی به زبان انگلیسی اختصاص دهم. با قاطعیت تمام به آن‌ها گفتم که این کار غیرممکن است. *کساری* برای خدمت به مردم منتشرمی‌شود و اطمینان دارم که مورد استقبال مردم قرار خواهد گرفت. امروزه هفته‌نامهٔ انگلیسی‌زبان *ماهراتا* برای ادامهٔ فعالیت خود به حمایت مالی روزنامهٔ *کساری* وابسته است. هنگامی که انتشار روزنامهٔ *کساری* را آغاز کردیم ناگزیر بودیم که زبان کاملاً جدیدی برای آن ابداع کنیم. آثار فلسفی و دینی زیادی به زبان کهن ماراتی وجود داشت و حماسه‌سرایانی نیز داستان‌های اساطیری را به این زبان به نظم و نثر کشیده‌بودند. اما این زبان برای بیان مطالب جدی سیاسی، هدف قرار دادن دشمنان و لگدمال کردن آن‌ها با مقالات و نوشته‌های هجوآمیز، چندان مناسب و توانا نبود. از این‌رو ناگزیر شدیم برای بیان مقاصد خود اصطلاحات جدیدی ابداع کنیم. انسانی که برای بیان افکار و اندیشه‌های خود شدیداً احساس نیاز کند سرانجام واژه‌های مناسب را خواهدیافت. در چنین مواقعی شخص حتی می‌تواند یک زبان جدید برای بیان مطالب خود ابداع کند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

تیلاک معتقد بود که ریشهٔ تمامی مصائب موجود در جامعهٔ هند نبودن آزادی سیاسی در کشور است. وی مخالف اصلاحات اجتماعی نبود، اما می‌گفت چنین اصلاحاتی باید به بعد از کسب آزادی سیاسی موکول‌شود، زیرا در آن زمان اصلاحات اجتماعی با سهولت بیش‌تری انجام خواهدشد. روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی و در رأس آن‌ها *تایمز آو اینديا* و *پایونیر*، تیلاک را هندوی متعصبی قلمداد می‌کردند که رویای تشکیل امپراتوری ماهراتا را در سر می‌پروراند. تبلیغات این روزنامه‌ها علیه تیلاک شکل مبتذل و حقارت‌باری به‌خود گرفت.

تیلاک در ابتدا با انتقاد از قصور دولت در کمک‌رسانی به قربانیان قحطی بزرگ و بیماری طاعون که در فاصلهٔ 1896 تا 1897 ایالت ماهاراشترا و بخش‌های دیگری از کشور را فرا گرفته بود به رویارویی با حکومت برخاست. وی از طریق روزنامهٔ *کساری* به دولت یادآور شد که وظیفه دارد جان انسان‌هایی را که بر اثر گرسنگی و بیماری به کام مرگ فرو می‌روند نجات دهد و به سرنوشت آن‌ها بی‌اعتنا نباشد. وی به حکام انگلیسی هشدار داد که در صورت عدم اتخاذ تدابیر جدی برای کمک به قربانیان و تخفیف آلام و مصائب مردم با شورش دهقانی روبه‌رو خواهندشد. وی با انتشار مقالاتی که بر مشاهدات شخصی وی در روستاها استوار بود نوشت:

> مردم احشام خود را به قیمت علوفه می‌فروشند و بهای علف تقریباً با قیمت طلا برابری می‌کند. هزاران نفر از ساکنان روستاها خانه و کاشانهٔ خود را رهاکرده و به شهرها پناه‌برده‌اند. آن‌هایی هم که در روستا باقی مانده‌اند به زودی ناگزیر رو به سوی شهرها خواهندآورد.

تیلاک خطاب به مردم گفت: «اگر نتوانید حق خود را از حکومت بستانید شایستهٔ زندگی کردن نیستید.» روزنامهٔ *کساری* به انعکاس وسیع اخبار و مسائل مربوط به قحطی و خشکسالی و امور امدادرسانی به قربانیان پرداخت و مردم را برای گرفتن حق خود از حکومت تشویق‌کرد. این روزنامه به افشاگری در مورد بدرفتاری مقامات حکومتی و سرکوب مردم توسط کارگزاران دولت پرداخت. مقالات و گزارش‌های آن نور امید و شادمانی را در دل صدها هزار خانوادهٔ قحطی‌زده تابانید. به اعتقاد یک نویسنده:

> قحطی سال 1896 نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شخصیت و حرفهٔ تیلاک به‌عنوان یک روزنامه‌نگار ایفا کرد. از آن تاریخ به بعد تیلاک علاوه‌بر رهبری مبارزات استقلال ملی، به قهرمان مبارزات دهقانی نیز تبدیل شد و رهایی آنان را هدف و آرمان زندگی خود قرار داد.

در جریان شیوع بیماری طاعون، که منطقه پونا و نقاط اطراف آن را فراگرفته بود تیلاک از دولت خواست تا مردم را به همکاری دعوت کند و از کارگزاران خود بخواهد تا همکاری و همدردی بیش‌تری با مردم نشان دهند. وی به همراه گروهی از نمایندگان مردم با دبلیو. سی. راند، مسؤول ویژهٔ رسیدگی به مصائب ناشی از طاعون، ملاقات‌کرد و به تدابیر غیرانسانی و شدیدی که وی برای مقابله با این بیماری اتخاذ کرده بود معترض شد. روزنامهٔ *کساری* نوشت که خشم و نارضایتی مردم به حد انفجار رسیده است. آن‌گاه پرسید:

> بشریت چگونه می‌تواند در برابر ادامهٔ این وضع رقت‌بار بی‌اعتنا بماند؟ تیلاک با تدابیری که علیه بیماری طاعون اتخاذ شده‌بود مخالفتی نداشت، بلکه از مقامات دولتی می‌خواست تا در هنگام مراجعه به منازل مردم برای ضدعفونی کردن محیط زندگی آنان و جدا کردن مبتلایان به این بیماری، با آن‌ها با انسانیت و بزرگواری رفتارکنند.

مخالفت با تدابیر اتخاذ شده از سوی راند، که مأمور ویژهٔ مبارزه با طاعون بود، به قتل وی و یکی دیگر از هم‌قطاراناش منجرشد. دولت براین عقیده بود که قتل راند و هم‌قطار وی با توطئه‌ای قبلی صورت‌گرفته و تیلاک در رأس آن

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

قرارداشته‌است. وقتی مردم از بدرفتاری سربازان انگلیسی شکایت‌کردند تیلاک از آن‌ها خواست: «تـا در دفـاع از خـود بـه زور متوسل شوند، چون توسل به زور در چنین مواردی اقدامی مشروع محسوب‌می‌شود.» وی اقدامات سرکوبگرانهٔ حکام انگلیسی را که در پی قتل راند به مورد اجرا گذاشته شد طی دو مقاله در روزنامهٔ *کساری* با عنوان "آیا دولت عقـل خـود را از دسـت داده است؟" و "انتقام‌گیری نباید جایگزین قانون شود" مـورد انتقـاد قـرار داد. دوسـتان تـیلاک نسـبت بـه عواقـب خطرنـاک صراحت لهجه‌اش، به او هشدار دادند. تیلاک در پاسخ گفت:

درست‌است که من در نوشته‌هایم جانب احتیاط را رعایت‌نمی‌کنم، اما قلب من از بی‌عدالتی بی‌حد و حصر حکام انگلیسی علیـه مردم هند آکنده از خشم است و کلمات بیانگر احساسات درونی من هستند. من اطمینـان‌دارم کـه زبـان مـن در انتقـاد از تـدابیر حکومتی هر اندازه نیز که گزنده‌باشد از چارچوب قانون عدول‌نمی‌کند.

تیلاک چهارهفتهٔ بعد به اتهام نوشتن مطالب تحریک‌آمیز بازداشت‌شد. اقدام فرماندار بمبئی در دستگیری تیلاک در واقـع پیامـد حملاتی بود که روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی و در رأس آن‌ها *تایمز آو ایندیا* ، علیه وی به‌راه انداخته بودند و تـیلاک نیـز بـا چاپ مقالاتی در روزنامهٔ *کساری* به حملات آنان پاسخ داده بود. تیلاک نوشت:

سردبیران روزنامه‌های انگلیسی‌زبان از خشم به‌خود می‌پیچند... . جامعهٔ انگلیسی‌های ساکن هند درحال‌حاضر به جنـون تعصـب دچار شده است و برای درک مطالب منطقی گوش شنوا ندارد... به اعتقاد ما روزنامه‌نگاران هندی در این مقطع بحرانی به‌گونه‌ای ستایش‌آمیز به وظیفهٔ خود عمل‌کرده‌انـد و اگـر قرارباشـد کسـی سـرزنش‌شـود، همانـا مسـئولان حکـومتی‌انـد کـه انتظـارات و خواست‌های به‌حق مردم را کاملاً نادیده گرفته‌اند. تمامی این جنجال‌هایی که برای متهم کردن روزنامه‌نگاران هندی به اخلال برپا شده در واقع تلاشی برای فرار از مسئولیت و مقصر جلوه‌دادن دیگران است.

تیلاک گفت:

برپایی یا رهبری مخالفت مسالمت‌آمیز علیه حکومت خارجی و ایجـاد روحیـهٔ مقاومـت در مـردم را نمـی‌تـوان ایجـاد اخـلال توصیف‌کرد. آشوب‌طلبی واقعی، تحریک مردم به شورش مسلحانه جهت کسب استقلال یا اصلاح امـور اسـت. از ایـن‌رو، اگـر کسی مردم را به خشونت و بلوا دعوت کند به اخلال‌گری پرداخته است و حکومت وظیفه دارد تا چنین افرادی را مجازات‌کنـد. اما مجازات افراد بی‌گناه و قائل‌نشدن تفاوت بین افراد مجرم و بی‌گناه بی‌تردید اقدامی ظالمانه خواهد بود. چنانچه دولت خود را به قانون پایبند بداند و عنان اختیار از کف ندهـد مـردم نیـز در مقابـل، از خـود خویشـتن‌داری و مسـالمت نشـان خواهنـد داد. جلوگیری از انقلاب مسلحانه مسئولیت مشترک رهبران مردمی و مسئولان حکومتی است؛ اما اگر رهبران به مسئولیت خود عمـل کنند و مردم باز هم به خشونت متوسل شوند، مسئول قلمداد کردن رهبران مردم بی‌عدالتی محض خواهـد بـود. چـون آن‌هـا در سخنان و نوشته‌های خود تنها میهن‌پرستی، پایبندی به مذهب و مقاومت در برابر ظلم را تبلیغ‌می‌کنند که با تحریک به شـورش و ایجاد بلوا تفاوت‌دارد. فعالیت علیه بریتانیا از جمله مواردی است که به‌عنـوان ایجـاد اخـلال تلقـی و جـرم محسـوب مـی‌شـود. به‌این‌ترتیب، هر مقاله‌ای که احتمال‌داده می‌شود انقلاب و شورش را تبلیغ‌می‌کند، براساس مفاد و تبصرهٔ مربوط به اخلال در نظـم عمومی با آن برخورد می‌شود. از سوی دیگر، توضیحات این تبصره تصریح دارد که اشـاره بـه اشـتباهات و بـی‌عـدالتی دسـتگاه حکومتی اخلال‌گری تلقی نمی‌شود و در نتیجه ما هیچ دلیلی‌نمی‌بینیم که از اقدامات دولت شدیداً انتقاد نکنیم.

روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی با تحریف محتوای این مقالات، وانمود کردند که نویسندهٔ آن آشـوب و قتـل را بـه خواننـدگان خود توصیه‌می‌کند. روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* با چاپ قسمت‌هایی از این مقالات نوشت:

جوّی که این مقالات ایجاد می‌کنند، دقیقاً همان جوّی است که به رشد خشونت در میان مردم، احساس تنفر نسبت به حکومـت و سرکشی گسترده در قبال قانون و مقررات منجر خواهد شد... .

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

محاکمهٔ تیلاک در 8 سپتامبر 1898 آغاز شد و شش روز ادامه یافت. قاضی استراچی در جمع‌بندی سخنان خود، از مبارزهٔ منفی به‌عنوان اشتیاق به مبارزهٔ عملی یاد کرد و در پایان مبارزهٔ منفی را با سوءنیت، تنفر و خصومت یکسان دانست. تیلاک به 18 ماه حبس با اعمال شاقه محکوم شد. وی در دیدار با یک مقام دولتی که پس از محکومیت‌اش صورت گرفت گفت:

روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی مرا یک عنصر ضدانگلیسی معرفی کرده‌اند، اما فراموش کرده‌اند که من احترام خاصی برای انگلیسی‌ها قائلم و در مخالفت با اقدامات خلاف حکومت از همان شیوهٔ انگلیسی‌ها پیروی می‌کنم. در ضمن از آن‌جا که هیچ‌گونه نظام پارلمانی در هند وجود ندارد، یک نفر باید نقش جناح مخالف را ایفا کند. من خود و دو نشریه‌ای را که سردبیری آن‌ها را برعهده دارم مخالف دائمی دولت اعلیحضرت پادشاه‌بریتانیا در هند می‌دانم.

دوستان تیلاک تلاش‌کردند تا قبل از صدور حکم دادگاه وی را به پوزش‌خواهی از دولت ترغیب و از مجازات معاف‌کنند. از جملهٔ این دوستان، موتی‌لعل‌گوش سردبیر روزنامهٔ *آمریتا بازار پاتریکا* ، چاپ کلکته بود که معتقد بود تیلاک نباید در آن مقطع زمانی با دولت درگیرشود. تیلاک در پاسخ به وی گفت:

موقعیت من در میان مردم هند کاملاً به ویژگی‌های شخصی من و اینکه آیا از مجازات می‌ترسم یا خیر، بستگی‌دارد... . من اطمینان‌داشتم که درخواست محکومیت من ضعیف‌ترین کیفرخواستی بود که تا آن زمان در برابر هیئت منصفه قرار می‌گیرد... به اعتقاد من زندگی در ماهاراشترا به همان اندازه زندگی در آندامانس زیباست... هدف آن‌ها تحقیر رهبران پونا است، اما نمی‌توانند مرا همچون برخی کسان دیگر به زانو درآورند. به‌عنوان یک انسان شریف چگونه می‌توانم به داشتن افکار آشوب‌طلبانه که اثری از آن در وجود من نیست اعتراف‌کنم؟ اگر مرا محکوم کنند همدردی و حمایت مردم هند در لحظات دشوار به من کمک‌خواهدکرد.

روزنامه‌های بومی هند یک‌صدا رأی صادره علیه تیلاک و تعبیر قاضی استراچی از مبارزه منفی را محکوم‌کردند. روزنامهٔ *هندو* نوشت:

خبر محکومیت تیلاک در همه جا با اندوه شدید و احساس تحقیر روبه‌رو شده است. در محاکمه و محکومیت تیلاک قانون وعدالت پیروز نشد، بلکه سیاست واپس‌گرایی که دشمنان هند چند صباحی است پیشهٔ خود ساخته‌اند پیروزشده‌است. در این ماجرا گروهی از افراد بی‌خرد که هدفی جز نگه‌داشتن مردم هند در شرایط بردگی و اسارت و سرکوب هواداران پیشرفت و ترقی ندارند، به آرزوی خود جامهٔ عمل پوشاندند. آن‌ها به هدف خود که ایجاد اختناق و ناامیدی در گوشه‌وکنار هند است دست یافته‌اند.

روزنامهٔ *آینهٔ هند* چاپ کلکته نوشت:

در محاکمهٔ تیلاک گویا قاضی دادگاه و دادستان جای خود را با یکدیگر عوض کرده بودند... با توجه به جوّ حاکم، عصبیت جامعهٔ اروپاییان مقیم هند و پیشداوری موجود علیه رهبر جنبش ملی‌گرایی پونا از زمان قتل راند و ستوان آیرست، محکومیت تیلاک در واقع از قبل تعیین شده بود.

تیلاک در ژوئیهٔ سال 1899 بار دیگر سردبیری روزنامهٔ *کساری* را با نوشتن این کلمات از سر گرفت:

به‌رغم شرایط جدیدی که از تعبیر جدید واژهٔ اخلال پدید آمده است، ما برآنیم تا تحقق خودمختاری هند به مبارزات خود ادامه دهیم. تا زمانی که قلب‌های ما از هرگونه کینه و پلیدی پاک است، از هیچ‌کس هراسی به دل راه نخواهیم‌داد.

در اوج اعتراضات علیه تدابیر ضدطاعون در پونا، گوکهاله به‌دلیل اظهارات بحث‌انگیز در لندن مورد توجه مطبوعات هند قرارگرفت. گوکهاله در طول اقامت خود در لندن در مصاحبه‌ای با روزنامه *منچستر گاردین* ، سربازان انگلیسی را که در برنامهٔ

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

مبارزه با طاعون شرکت‌داشتند به ارتکاب اقدامات خلاف قانون، از جمله تجاوز به زنان و دختران هندی به هنگام بازرسی منازل در پونا، متهم‌کرد. ولی پس از این مصاحبه اتهامات خود را پس گرفت و با ارسال نامه‌ای به فرماندار بمبئی، از بابت اظهارات خود عذرخواهی‌کرد. گرچه روزنامهٔ *دنیانا پراکاش (Dnyanaprakash)* و *ایندین اسپکتیتر* ، از گوکهاله به‌خاطر این عذرخواهی تجلیل‌کردند، اما سایر روزنامه‌های هندی به انتقاد از وی پرداختند. روزنامهٔ *قیصرِ هند (Kaiser-i-Hind)* نوشت: «تردیدی وجود ندارد که وی با این اقدام شهرت و اعتبار خود را خدشه‌دار کرده‌است.» روزنامه‌های تحت سرپرستی تیلاک واکنش شدیدتری از خود نشان دادند. هفته‌نامهٔ *ماهراتا* نوشت: «جای شگفتی است، گوکهاله که قادر نبود حتی یک مورد از تجاوز به نوامیس هندی را ثابت‌کند، چرا تمامی اتهامات را پس‌گرفته است.» تیلاک در نامه‌ای به موتی‌لعل‌گوش نوشت: «با خود فکر می‌کنم که حکام انگلیسی نمی‌توانستند انسان ضعیف‌تری از پرفسور گوکهاله پیدا کنند.»

توسل به خشونت در تار و پود جامعهٔ هند ریشه دوانیده‌بود. در آغاز قرن‌بیستم بمب‌گذاری به‌عنوان ابزاری برای تحقق اهداف سیاسی به پدیده روزمره‌ای تبدیل شد. روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی تیلاک را به دامن‌زدن به ابعاد خشونت متهم‌کردند و او ناگزیر شد تا تاوان این اتهام را بپردازد. در سال 1908 در جریان یک بمب‌گذاری در شهر مظفرپور در ایالت بیهار، همسر و دختر یک وکیل اروپایی جان خود را از دست‌دادند. هدف این بمب‌گذاری دی. اچ. کینگز فورد، رئیس دادگاه بخش بود که به‌خاطر صدور احکام غیرعادلانه در محاکمات سیاسی به‌شدت منفور بود. در پی این حادثه روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی اعمال محدودیت‌های بیش‌تر علیه روزنامه‌های بومی و سرکوب شدید فعالان سیاسی را خواستار شدند. روزنامهٔ *پایونیر* نوشت:

> دستگیری گستردهٔ تروریست‌های شناخته‌شده در هر شهر و ناحیه و اعلام این مطلب که در برابر هر اروپایی که بر اثر اقدامات تروریستی جان خود را از دست‌دهد ده تروریست به جوخهٔ اعدام سپرده‌خواهد شد، تنها راهی است که می‌تواند اقدامات تروریستی را به‌سرعت متوقف کند... .

خبرنگار ناشناسی در روزنامهٔ *انگلیشمن* نوشت:

> به اعتقاد من برای سرکوب خرابکاران باید به مقامات دولتی اختیار لازم داده‌شود تا آن‌ها با ساده‌ترین و مؤثرترین روش به مقابله با اخلال‌گران بپردازند. به نظر من اگر چند تن از اخلال‌گران سرشناس دستگیر و در ملأعام توسط رفتگران شلاق زده شوند و روزنامه‌های آن‌ها نیز توقیف شود، بخش اعظم ارزش و اعتباری که مردم برای فعالیت‌های اخلال‌گرانهٔ آن‌ها قائل‌اند از بین خواهد رفت و هوادارانشان به ماهیت اصلی آن‌ها پی خواهند برد. مردم آن‌ها را همان‌گونه که هستند خواهند دید و دیگر جذب این‌گونه افراد نخواهند شد.

روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* مطبوعات بومی و خطیبان سرشناس را به شستشوی مغزی مردم متهم کرد. روزنامهٔ *استیتسمن* نوشت:

> مکتبی که تیلاک پایه‌گذاری کرده است نه تنها نفرت غیرمنطقی علیه‌بریتانیا را تبلیغ می‌کند، بلکه فعالیت‌هایی را تشویق‌می‌کند که تنها کسانی که آماده‌اند تا جان خود را فدای کشورشان کند به انجام آن‌ها مبادرت‌می‌ورزند. تبلیغ‌کنندگان خشونت آنچه را که مبارزهٔ مشروع و قانونی نامیده می‌شود به بازی گرفته‌اند و برای تحقق اهداف پلید خود تفسیر و تعبیر مبهمی از این نوع مبارزه ارائه‌می‌دهند. بدون شک تعالیم این‌گونه افراد، عقل و منطق گروهی از هواداران آن‌ها را ضایع‌کرده و آن‌ها را شستشوی مغزی داده‌است.

روزنامهٔ *انگلیشمن* تا آن‌جا پیش رفت که تشکیل کمیته‌ها و سازمان‌های خاصی از سوی اروپاییان برای دفاع از خود در برابر حملات ناسیونالیست‌های هند را پیشنهاد کرد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

تیلاک در پاسخ به حملات روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی گفت:

علت اصلی بمب‌گذاری‌ها مبارزات سیاسی افراطیون نیست، بلکه علت روی‌آوردن به این شیوه‌ها سیاست سرکوبگرانهٔ حکومت است که با فشردن گلوی مطبوعات و جلوگیری از برپایی اجتماعات، تلاش‌می‌کند تا صدای مردم را در نطفه خفه‌کند.

تحریک و تهییج روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی موجب شد تا دولت هجوم علیه مطبوعات بومی را آغاز کند. یکی از افرادی که به اتهام اخلال به دادگاه کشانده شده بود اوپادیا، سردبیر روزنامهٔ *ساندیا* ، بود که خطاب به اعضای دادگاه گفت:

من مایل نیستم در این محاکمه مشارکت کنم چون اعتقاد دارم در اجرای مأموریت خطیری که خداوند در راه استقلال هند برعهدهٔ من نهاده به‌هیچ‌وجه خود را در برابر بیگانگانی که برحسب تصادف بر ما حکومت می‌کنند و منافعشان ضرورتاً با توسعهٔ ملی کشور ما مغایرت دارد مسؤول و پاسخگو نمی‌دانم.

تیلاک خودش نیز قربانی سراسیمگی و وحشت حکام بریتانیا شد. در 22 ژوئیهٔ 1908 یک قاضی هندی وی را به علت دو مقاله‌ای که در روزنامهٔ *کساری* منتشر شده بود به شش‌سال حبس با اعمال شاقه محکوم کرد. محکومیت تیلاک با استناد به قانون مطبوعات هند که در همان سال تصویب شده بود و به اتهام تحریک به اخلال صورت گرفت. قانون مطبوعات هند دست حکومت را برای سرکوب مطبوعات به بهانهٔ انتشار مقالات و مطالب تحریک‌آمیز بازگذاشته بود. سورندرانات بانرجی، مخالف سیاسی تیلاک، طی مقاله‌ای در روزنامهٔ *بنگالی* نوشت:

با تمامی احترامی که برای قاضی دادگاه قائل‌ام، حکم صادره را کاملاً غیرانسانی و نامتناسب با جرمی می‌دانم که تیلاک به ارتکاب آن متهم است. حکم صادره از سوی دادگاه به‌طور قطع از سوی تمامی مردم هند و آزاداندیشان جهان محکوم است.

روزنامهٔ *امریتا بازار پاتریکا* نوشت:

اگر آقای تیلاک دربریتانیا محاکمه می‌شد و تنها دو تن از اعضای هیئت منصفه به نفع وی رأی می‌دادند، رئیس دادگاه رأی اکثریت را نادیده می‌گرفت و دستور تجدید دادرسی را صادرمی‌کرد. متهم نیز درصورتی‌که حکم صادره به اتفاق آرا تأیید نمی‌شد، محکومیت‌نمی‌یافت. پس قاضی دوار چگونه رویه‌ای را دنبال کرده است که هیچ‌یک از قضات در انگلیس جرأت تبعیت از آن را ندارند؟

در اوج مبارزات ضدتجزیهٔ بنگال، تیلاک فرصتی را که در بنگال پیش‌آمده بود برای پیشبرد اهداف ملی‌گرایی هند مغتنم تشخیص‌داد و در راستای این هدف به تشکیل ائتلافی با شرکت بی‌پین چاندرا پال، اوروبیندو گوسه و سایر عناصر افراطی جنبش ملی‌گرا همت گماشت ائتلاف ملی‌گرایان افراطی علاوه‌بر ایجاد نگرانی در بین زمامداران انگلیس، رهبران کنگرهٔ ملی را نیز به وحشت انداخت. تیلاک در سال 1906 طی سخنانی خطاب به گروهی از هواداران خود در کلکته گفت:

اگر با شنیدن کلمات محبت‌آمیز و ابراز همدردی مصائب و مشکلات خود را به‌دست فراموشی بسپارید، آرمان شما برباد خواهدرفت. شما باید تنور اعتراض و شکایت از مصائب خود را گداخته نگه‌دارید. چندان اعتراض و شکایت کنید تا گرفتاری‌هایتان حل‌شود. شکوه‌وشکایت تنها به اعتراض به اقدامات ظالمانهٔ یک رژیم بیگانه محدود نمی‌شود، بلکه خود رژیم هم می‌تواند مورد اعتراض واقع شود.

شکاف فزاینده‌ای بین میانه‌روها و تندروها در آستانهٔ برپایی *اجلاس کنگره* در کلکته در سال 1906 بروزکرد. میانه‌روها از سوی پال و رادیکال‌های جوان که حاصل مبارزات ضد تجزیهٔ بنگال بودند تحت فشار قرار گرفتند. پال و سورندرانات بانرجی یا بانرجی و موتی‌لعل‌گوش چشم دیدن یکدیگر را نداشتند. دو روزنامهٔ *امریتا بازار پاتریکا* و *بنگالی* بی‌وقفه به یکدیگر

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

حمله و انتقاد می‌کردند. روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی نیز با هواداری از یک جناح و جبهه‌گیری علیه جناح دیگر، یا رودررو قرار دادن مسلمانان و هندوها به پیچیده‌تر کردن اوضاع دامن می‌زدند. تیلاک در روزنامهٔ *کساری* نوشت:

دادابهای (نائوروجی که ریاست اجلاس کنگرهٔ کلکته را برعهده داشت و حق خودمختاری هند را اعلام کرد)، پرچمدار محترم میهن‌پرستی هند، بین کنگرهٔ ملی و حق هند به داشتن خودمختاری پیوند مقدسی ایجاد کرده است. گرچه این پیوند مقدس از سوی تمامی شرکت‌کنندگان در اجلاس کلکته که داعیهٔ رهبری کنگره را دارند تأییدنشده، اما اکنون که این پیوند تحقق یافته است هیچ‌کس نمی‌تواند از تحقق نهایی آنکه همانا کسب خودمختاری است جلوگیری کند.

نشریهٔ *بانده ماتارام* در آستانهٔ برپایی اجلاس کلکته طی مقاله‌ای تحت عنوان "مردان امروز و مردان آینده" به مقایسهٔ تیلاک و نائوروجی پرداخت. این روزنامه نائورجی را فردی سالخورده و فرسوده که شانه‌هایش زیر بار نیم‌قرن رنج و محنت خم‌شده، مردی از گذشته و نسلی که دوران آن به‌سرآمده، اندیشه‌هایی که دیگر فاقد نشاط و شادابی است، شیوه‌هایی که بی‌ثمربودن آن‌ها به اثبات رسیده، نیرو و امیدی که زمانی سرشار از زندگی بوده و اکنون بر اثر کهولت سن نشانه‌ای از حیات در آن باقی‌نمانده و کسی که راه‌حل‌های منسوخ و دور از ذهن را تکرار می‌کند توصیف‌کرد. نویسندهٔ دیگری نیز دیدگاه مشابهی در مورد میانه‌روها ابراز داشت:

میانه‌روها هر چند وقت یک بار نطق‌های آتشین و فصیح ایرادمی‌کردند، اما شنوندگان انگلیسی می‌دانستند که شعله‌های این‌گونه نطق‌های آتشین سوزان نیست. آن‌ها شمشیرهای آخته خود را به انگلیسی‌ها نشان می‌دادند، اما تیغهٔ شمشیر آنان تیز نبود. زمامداران‌بریتانیا چگونه می‌توانستند مبارزات میانه‌روها را جدی بگیرند، درحالی‌که می‌دیدند پایگاه معنوی مبارزات آن‌ها مالامال از ستایش و تکریم شیوهٔ زندگی انگلیسی است و از همه مهم‌تر، آن‌ها صادقانه براین باورند که حاکمیت بریتانیا بر هند یک مشیت الهی است؟

حال ببینیم گوکهاله در مورد تیلاک چه نظری داشت. وی در مورد تیلاک گفت:

آقای تیلاک توان خارق‌العاده‌ای برای تحریک مردم دارد و در این راه به هیچ اصل و قاعده‌ای پایبند نیست. از این‌رو، با این بهانه که برای پیشرفت و اعتلای هند مبارزه می‌کند، بیش‌تر اهداف و مقاصد خود را دنبال می‌کند. استعداد فوق‌العاده، خلق‌وخوی ساده، روحیهٔ سرسخت و آشتی‌ناپذیر و از همه مهم‌تر محکومیت‌اش توسط زمامداران بریتانیا دست‌به‌دست هم‌داده و او را در قلب میلیون‌ها هندی در گوشه‌وکنار کشور جای‌داده‌است. همین حمایت و ستایش عمومی سبب‌شده است تا وی با سهولت بیش‌تری اهداف خود را دنبال کند.

مورلی وزیر مشاور در امور هند، از محاکمه و مجازات تیلاک به اتهام آشوب‌طلبی شادمان نبود. وی خطاب به فرماندار کل نوشت:

اعتراف می‌کنم (پس از مطالعهٔ یکی از مقالات توهین‌آمیز *کساری*) که در اولین نگاه احساس کردم که می‌شد از آن چشم‌پوشی کرد... این مقاله به حدی زننده بود که تحت شرائط عادی سیاسی صدور چنین حکمی را توجیه می‌کند... اما آن‌قدر هم بد نیست که مجازات نویسندهٔ آن اجتناب‌ناپذیر باشد. کلارک (سر جرج کلارک فرماندار کلکته) می‌توانست به‌سادگی مرا متقاعد کند که مأموریت ادارهٔ قلمرو تحت حاکمیت وی دادن چنین درس عبرت سختی را ایجاب می‌کرده است، اما از نامه‌های او چنین برمی‌آید که وی چندان هم به رعایای خود بدبین نیست و تمامی پیامدهای ناخوشایند چنین اقدامی را به‌خوبی ارزیابی نکرده است. چنانچه مردم کلکته در شرایطی انفجاری باشند، محاکمهٔ تیلاک به شعله‌ورشدن آتش خشم آن‌ها منجر خواهدشد. اگر شهروندان تحت حاکمیت وی تحت چنین شرایطی قرار ندارند، وی می‌تواند در برابر مقالات تحریک‌آمیز و بدخواهانهٔ تیلاک خویشتن‌داری نشان‌دهد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

مورلی که تصور می‌کرد مجازات علیه تیلاک اشتباه بزرگی است در ادامهٔ نامهٔ خود به فرماندار کل هند نوشت:

محاکمهٔ تیلاک برای من هر چیزی جز مسرت به همراه داشت. اگر این افتخار را نصیبم‌می‌کردی و نظر من و مشاوران حقوقی‌ام را جویا می‌شدی بی‌تردید من به تو توصیه‌می‌کردم که تیلاک را به حال خود رها کنی.

مورلی که این نامه را یک هفته قبل از محکومیت تیلاک برای فرماندار کلارک فرستاده بود می‌افزاید:

به اعتقاد من خطری که مجازات کردن تیلاک به همراه دارد به مراتب شدیدتر از خطری است کـه از آزادی وی ناشـی خواهـد شد. ما باید نظم را حفظ کنیم اما افراط در سخت‌گیری، راه برقراری نظم و قانون نیست، بلکه برعکس،این راه بـه بمـب‌گـذاری ختم‌می‌شود.

کلارک در نامه‌ای به مورلی در مورد دیدگاه خود راجع به تیلاک نوشت:

از مدت‌ها پیش در این فکر بودم که باید او را بازداشت کنم، اما به من گفته‌اند که یک برهمایی از طبقات فوقـانی نظـام کاسـتی هرگز مجازات زندان را نمی‌بخشد.

فرماندار کلارک شش ماه قبل از ماجرای دستگیری و محاکمهٔ تیلاک، با برپایی ضیافتی از وی و هفتاد تـن دیگـر از سـردبیران مطبوعات بومی هند پذیرایی کرد. کلارک بعدها گفت:

در پایان ضیافت برخلاف انتظار من تیلاک به نمایندگی از سوی میهمانان و با خوشرویی تمـام از مـن قـدردانی و سپاسـگزاری کرد. من با تمامی میهمانان از جمله تیلاک دست‌دادم و در عین صمیمیت از یکدیگر خداحافظی‌کردیم.

مورلی در پاسخ به نامهٔ کلارک نوشت:

من این مرد را که از طبقات بالای برهمن است و همان‌گونه که شما گفتید هرگز لکهٔ ننگ زندانی شدن را نمـی‌بخشـد، دوسـت دارم. مردی که به اعتقاد شما ارزش دستگیرشدن را دارد و جسارتاً عرض می‌کـنم کـه مـی‌توانسـتید در مراحـل قبـل بـه‌راحتـی دستگیرش‌کنید. افسوس که به ادوارد هفتم اطمینان دادم که محکومیت تیلاک همراه با مجازات‌ها و محکومیت‌های دیگر حداکثر تأثیر را در متقاعد کردن مردم هند به عزم راسخ حکومت برای حفظ نظم و سرکوب هرگونه افکار هرج‌ومرج‌طلبانهٔ مشوق قتل و آدم‌کشی برجای گذاشت.

در آستانهٔ پنجاهمین سالگرد شورش 1857 روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی با پراکندن ایـن شـایعه کـه ملـی‌گرایـان بـه رهبـری لاجپات رای قصددارند در پنجاب آشوب به‌پا کنند به ایجاد وحشت مبـادرت‌کردنـد. ایـن روزنامـه‌هـا داسـتان‌هـای واهـی و بی‌اساسی دربارهٔ بسیج یک‌صدهزار نفر از سوی لجپات رای برای حمله به پادگان نیروهای دولتی در لاهـور در روز دهـم مـاه می 1907 منتشر کردند. روزنامه‌های چاپ‌بریتانیا نیز به درج گـزارش‌هـای تحریـک‌آمیـز و سـاختگی دربـارهٔ اوضـاع پنجـاب مبادرت کردند. روزنامهٔ *دیلی میل* نوشت: «توطئه شورش در پنجاب و تعیین لاجپات رای به‌عنوان مهاراجهٔ پنجاب کشـف و خنثی شده است.» روزنامهٔ *ایوینینگ استاندارد* از بروز شورش در دهلی خبر داد و نوشت: «مجسمهٔ ملکه ویکتوریا منهدم‌شده و زنان اروپایی توسط مستخدمین خود مورد بی‌احترامی قرارگرفته‌اند.» روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی سرکوب مطبوعات بـومی را خواستارشدند.

روز هشتم ماه مه 1907، لاجپات رای در لاهور بازداشت و به برمه تبعید شد. گوکهالـه در نامـه‌ای بـه روزنامـهٔ *تـایمز آو ایندیا* نوشت:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

گرچه زبان لاجپات رای گاهی لحن گزنده‌ای پیدامی‌کند، اما اهداف و شیوه‌های مبارزاتی وی همیشه جنبهٔ کاملاً قانونی و مشروع داشته است.

گوکهاله در این نامه تأکید کرد:

پلیس پنجاب را مأموران اطلاعاتی و برخی از عناصر انتظامی گمراه کرده‌است. حکومت پنجاب در ارزیابی ابعاد و ویژگی‌های ناآرامی موجود در این ایالت دچار اشتباه‌شده است. مردم هند براین باورند و براین باور نیز خواهند بود که به‌هیچ‌وجه امکان برپایی شورش دیگری، همچون شورش بزرگ سال 1857، وجود ندارد و لاجپات قربانی وحشت بی‌مورد شده‌است که ناگهان مقامات دولتی را فرا گرفته است.

فرماندار کل تلاش می‌کرد که برای مهار مطبوعات بومی قانون جدیدی وضع کند، اما وزیر مشاور در امور هند به‌رغم هشدارهای پادشاه که می‌گفت »با آنکه وجود مطبوعات آزاد لازمهٔ وجود آزادی برای ملت تحت یک حکومت خودمختار است، اما ممکن است از سوی مردمی که تحت حکومت خودکامهٔ یک‌نژاد دیگر قرار دارند مورد سوءاستفاده قرار گیرد« با وضع قانون مطبوعات مخالفت ورزید. به‌هرتقدیر، قانون جدید مطبوعات در سال 1908 تصویب شد.

لووات فریزر، سردبیر روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* در ژوئیهٔ سال 1909 طی نامه‌ای به دانلوپ اسمیت منشی خصوصی مینتو نوشت:

ناهار را با آقاخان صرف کردم... امیدوارم شما هم مانند او این نکته را دریابید که احتمالاً عمده‌ترین خطر در هند همانا ایجاد تفاهم بین هندوها و مسلمانان است که رهبران جوان و پرشور مسلمان سخت در راه آن تلاش می‌کنند. شخصیت‌هایی چون آقاخان براین باورند که با مبارزهٔ جداگانه برای رسیدن به رفتاری متفاوت با مسلمانان، آن‌ها در واقع بیش از آنچه به اهداف خود خدمت کنند در جهت منافع ما گام برمی‌دارند. اگر بین اسلام و آیین هندو تفاهمی ایجاد شود ما بیش از مسلمانان زیان خواهیم دید.

مینتو شالودهٔ برخوردی متفاوت با مسلمانان را در جریان ملاقات خود با گروهی از رهبران جامعهٔ مسلمانان هند به رهبری آقاخان در سال 1906 و با موافقت وی با درخواست مسلمانان برای کسب حق رأی جداگانه ریخت. این توافق در راستای همکاری بین مسلمانان و مطبوعات انگلیسی ـ هندی قرار داشت و این روزنامه‌ها از موفقیتی که نصیب نمایندگان جامعهٔ مسلمان هند شده‌بود ابراز شادمانی‌کردند. روزنامهٔ *امریتا بازار پاتریکا* موضوع ملاقات نمایندگان جامعهٔ مسلمان هند با فرماندار کل را اقدامی نمایشی توصیف‌کرد که کاملاً در جهت منافع حکام انگلیسی طراحی‌شده و هدفی جز سرپوش گذاشتن بر مقاصد و برنامه‌های آنان را تعقیب‌نکرده‌است...

زمامداران انگلیسی به عده‌ای افراد ساده‌لوح نیاز داشتند تا اقدامات و خط‌مشی حکومت را تأیید کنند. حکام انگلیسی می‌دانستند که هندوها حاضر به تأیید عملکرد آن‌ها نیستند و به‌همین‌دلیل برای کسب چنین تأییدی، به رهبران سالخوردهٔ مسلمان متوسل شدند.

روزنامه‌های بومی و رهبران ملی‌گرا در ابتدا از نتایج و پیامدهای امتیازی که حکومت به رهبران مسلمان داده بود درماندند. روزنامهٔ *ادووکیت* (Advocate) چاپ لکهنو نمی‌توانست بپذیرد که یک سیاستمدار انگلیسی چنین امتیاز مهمی به یک جنبش هوادار مسلمان اعطا کرده‌باشد. حتی ان. سی. کلکار، سردبیر هفته‌نامهٔ *ماهراتا* و هم‌قطار تیلاک، از اینکه می‌دید جامعهٔ مسلمان هند از حالت انزوای پیشین خارج‌شده‌است ابراز شادمانی‌کرد و گفت:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

آرمان سیاسی مسلمانان برای تمامی هند به منزلهٔ ثروت ملی محسوب می‌شود. مایهٔ شادمانی است که مسلمانان به‌پاداش نپیوستن به کنگرهٔ ملی این امکان را یافته‌اند که به عضویت شورای عالی اجرایی انتخاب شوند. ما حتی از انتصاب یک مسلمان به سمت فرمانداری یکی از ایالات با گشاده‌رویی استقبال می‌کنیم.

روزنامهٔ *هندو* از بیداری هشیارانهٔ برخی از اعضای جامعهٔ مسلمان و درک عواملی که موقعیت مادی آنان را در شرایط ناگواری نگه‌داشته است سخن به میان آورد. درک چنین عواملی مهم‌ترین شرط بهبود موقعیت هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. فرماندار کل هند در دیدار با رهبران جامعهٔ مسلمان گفت: «تلاش برای ارتقای موقعیت یک گروه در اجتماع در مقطعی از زمان که نژاد حاکم درحال افول است، آرمان ارزشمندی به‌شمار می‌آید.» روزنامهٔ *هندو پاتریوت* چاپ کلکته و وابسته به کنگره از عملکرد فرماندار کل تجلیل‌کرد.

روزنامهٔ *آیینهٔ هند* نیز نوشت:

ما از آرمان و اهداف برادران مسلمان خود کاملاً حمایت‌می‌کنیم. به‌هرحال، مسلمانان و هندوها فرزندان یک آب و خاک‌اند. منافع هندوها و مسلمانان در یکدیگر گره خورده‌است و به‌همین‌دلیل آرمان‌ها و خواست‌های آنان نیز باید مشترک باشد.

با آغاز جنگ جهانی اول تیلاک اولین ملی‌گرای هندی بود که حمایت خود را از دولت بریتانیا در جنگ اعلام کرد. تیلاک در نامه‌ای به مطبوعات اعلام کرد:

با صراحت تمام می‌گویم اقدام خصمانه‌ای که علیه بخش‌های مختلف هند صورت گرفته نه تنها نفرت مرا برانگیخته، بلکه تا حدود زیادی روند پیشرفت سیاسی ما را نیز مختل‌ساخته‌است. همان‌گونه که پیش از این گفته‌ام، از دیدگاه فردی و عمومی این‌گونه اقدامات خصمانه را باید محکوم کرد.

وی در اشاره به جنگ گفت:

هر فرد هندی از کوچک تا بزرگ، فقیر یا ثروتمند وظیفه دارد تا آن‌جا که در توان دارد به دولت اعلیحضرت پادشاه‌بریتانیا کمک کند.

تغییر موضع تیلاک با استقبال گرم روزنامهٔ *ادووکیت آو ایندیا* ، یکی از روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی چاپ بمبئی، روبه‌رو شد. این روزنامه تیلاک را یکی از وفاداران حکومت انگلیس و دوستی قابل‌اطمینان توصیف‌کرد و از مخالفان وی خواست تا به اشتباه خود در مورد تیلاک اعتراف و از وی اعاده حیثیت کنند. تیلاک با نوشتن مقالات فراوان در روزنامهٔ *کساری* از جوانان هند خواست برای شرکت در جنگ در ارتش ثبت‌نام کنند. تیلاک در گردهمایی جمعی از رهبران که از سوی لرد ویلینگدون فرماندار بمبئی برای جلب حمایت مردم از تدابیر حکومت در مورد جنگ برپا شده بود گفت که اشتیاق و احساسات مردم را می‌توان با دادن وعدهٔ خودمختاری بهترازاین برانگیخت. فرماندار ویلینگدون از اشارهٔ تیلاک به حق خودمختاری برآشفت و از وی خواست تا سرجای خود بنشیند. تیلاک به نشانهٔ اعتراض سالن کنفرانس را ترک کرد و دیگران از جمله گاندی و ان. سی. کلکار، سردبیر هفته‌نامهٔ *ماهراتا* ، نیز به تبعیت از وی محل کنفرانس را ترک کردند. چندی بعد تیلاک جنبشی به نام جنبش *خودمختاری* را که هدف و نام آن مشابه جنبشی بود که آنی بزانت در سال 1916 تأسیس کرده بود پایه‌گذاری کرد. تیلاک از اصلاحات سیاسی که در سال 1919 اعلام شد استقبال کرد اما گاندی آن را مردود شمرد. تیلاک در حمایت از برنامهٔ اصلاحات سیاسی به طرفداری از آنچه وی آن را "*همکاری مثبت*" با زمامداران توصیف می‌کرد به پا خاست و راه خود را از گاندی و هم‌قطار افراطی خود بی‌پین چاندرا پال که جنبش " *عدم همکاری* " را در سال 1919 به‌راه انداخته بود جدا کرد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

هفته‌نامهٔ *ماهراتا* در چهارم اکتبر سال 1914 نوشت: «قلب مردم هند از اینکه بشنوند نیروهای هندی در خاک فرانسه پیاده‌شده‌اند شادمان خواهد شد.» خبر اعطای اولین نشان صلیب ویکتوریا به یک نظامی هندی باعنوان درشت در مطبوعات هند به چاپ رسید. سور ندرانات بانرجی در شورای قانون‌گذاری سلطنتی پیشنهادکرد هزینهٔنیروهای‌انگلیسی برخلاف موارد پیشین از سوی وزیر خزانه‌داری هند تأمین‌شود.

آنی بِزانت که در سپتامبر 1916 اتحادیهٔ خودمختاری را پایه‌گذاری‌کرده بود برای پیشبرد اهداف خود یک روزنامه و یک هفته‌نامه را تأسیس‌کرد. وی اهداف خود را چنین بیان داشت:

> هدف ما از اصلاحات سیاسی ایجاد حکومت خودمختار از سطح شوراهای روستایی... تا پارلمان ملی با قدرت برابر با نهادهای قانون‌گذار در سایر مستعمرات خودمختار است.

بی‌پین چاندرا پال در مورد بِزانت اظهارنظر کرده‌است:

> در هند هیچ‌کس به اندازهٔ این زن عجیب که از ماورای دریاها آمده، از احترام عمیق و علاقهٔ مردم بیدار دل برخوردار نیست. خانم بزانت اولین کسی بود که اعلام کرد اقشار تحصیل‌کردهٔ هند علاوه‌بر از دست‌دادن ایمان و اعتماد خود به نگرش‌های باستانی و قرون قدیمی، ایمان به قدرت و امکانات خود را نیز برباد داده است.

کِی. راما رائو گفت:

> ازنظر آنی بزانت روزنامه‌نگاری، یار و همدم ناسیونالیسم به حساب می‌آید. وی که در محیطی آزاد پرورش‌یافته‌است نفرت خود را از قوانین ظالمانهٔ حکام انگلیسی در هند آشکارا نشان‌داده‌است. وی ذاتاً اهل جدل است و با سرسختی تمام اهداف خود را پیش می‌برد و در این راه نه به کسی رحم‌می‌کند و نه از کسی انتظار ترحم دارد.

بزانت پیش از این به‌دلیل اعتراض به نابرابری‌های نژادی که جامعهٔ هند را فراگرفته بود با مقامات حکومتی درگیرشده‌بود. وی در زمان فرمانداری کل لرد مینتو، از فرماندار کل و جامعهٔ اروپاییان مقیم هند خواست تا از توهین به مردم هند خودداری و با آن مقابله کنند. وی گفت:

> جناب فرماندار کل، فرزندان انگلیسی و هندی شما تا حد مرگ از یکدیگر نفرت دارند و آینده را خراب می‌کنند... درخواست‌می‌کنم از قدرت خود بهره گیرید و با احساس تنفری که جدایی قلب‌ها و جوامع را درپی‌دارد به مقابله برخیزید. تنها شما هستید که می‌توانید بر سر انگلیسی‌های فرومایه که زحمات شما را به‌باد داده و امپراتوری بریتانیا را به‌مخاطره انداخته‌اند فریادبکشید. از کارگزاران خود در گوشه‌وکنار کشور بخواهید تا از فرزندان هندی شما پاسداری‌کنند و آن‌ها را در برابر خشم و اقدامات خلاف مصون نگه‌دارند.

این درخواست، خشم اروپاییان را علیه وی برانگیخت که او را به تلاش عمدی در جهت دامن‌زدن به تنفر نژادی متهم‌کردند. فرماندار ایالت‌های متحد، ضمن محکوم‌کردن خانم بزانت تهدیدکرد شاهزادگانی را که حامی کالج وی در بنارس (کالج مرکزی هندو) بودند به قطع ارتباط خود با وی تشویق خواهد کرد.مهاراجهٔ بنارس نامهٔ اعتراض‌آمیزی برای وی ارسال‌کرد. لرد مینتو از وی خشمگین‌بود. بزانت به وی گفت: «اگر می‌دانستم که با درخواست من مخالفت خواهیدکرد به‌هیچ‌وجه آن را برایتان ارسال نمی‌کردم. واقعاً از این بابت متأسفم.» مردم هند بر گرد وی حلقه‌زدند، درحالی‌که اروپاییان همچنان نسبت به او مظنون بودند. بزانت پس از ملاقات با گاندی در مدرس در سال 1915 در روزنامهٔ *هند نو* نوشت:

> برای اولین بار با مرد بزرگی که موهندا کارامچاند گاندی نام دارد روبه‌رو شدم. وی مردی کوچک‌اندام بود و از لحاظ جسمی چندان سرحال نبود؛ اما در لباس ساده‌ای که کشاورزان کاتیاوار می‌پوشند و در خانه‌ها بافته می‌شود بسیار ساده و دوست‌داشتنی

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

به‌چشم‌می‌آمد. به چشمان گاندی خیره شدم و در عمق نگاه وی عیسی‌مسیح را دیدم که خود را نردبان ترقی دیگران کرده‌است. می‌گویند که مسیح برای نجات دیگران تلاش‌کرد، اما نتوانست خود را از مهلکه نجات‌دهد. امیدوارم گاندی به سرنوشت مسیح دچارنشود.

روزنامهٔ *هند نو* ، همان روزنامهٔ قدیمی *ایندین استاندارد* بود که بزانت در سال 1913 آن را خریداری کرد و نام آن را تغییر داد. نشریهٔ *مدرس استاندارد* در سال 1877 توسط یک انگلیسی تأسیس شد که هر سه‌هفته یک‌بار منتشر می‌شد. جی. پارامسواران پیلای در سال 1892 این نشریه را خریداری و آن را به روزنامه تبدیل کرد. وی که به هنگام خرید امتیاز نشریهٔ *مدرس استاندارد* تنها 21 سال داشت، از شخصیت‌های بانفوذ مدرس محسوب می‌شد و دارای افکاری رادیکال بود. وی به‌عنوان خطیبی توانا و رزمنده‌ای بی‌باک معروف‌بود. در جریان سفر گاندی به مدرس در سال 1896 که برای جلب حمایت از هندیان اعزامی به افریقای جنوبی صورت گرفت کمک‌های شایانی به‌عمل‌آورد.

روزنامهٔ *هند نو* تا زمان سپردن رهبری جنبش ملی از سوی بزانت به گاندی، اهرم مهمی در جنبش خودمختاری که صحنهٔ سیاسی هند را تحت سیطره و نفوذ خود قرار داشت به‌شمار می‌آمد. وی هر روز مقالات شدیداللحنی در حمایت از آزادی هند منتشر می‌کرد و به‌دلیل انتشار همین مقالات بارها با حکومت درگیرشد. پس از تصویب قانون مطبوعات در سال 1910 وی را چندین بار به دادگاه کشاندند و روزنامهٔ وی هر بار با سپردن وثیقهٔ تازه و توقیف سپرده‌های قبلی، فعالیت خود را از سرگرفت. با وجود مشکلاتی که دستگاه دولتی برای روزنامهٔ *هند نو* ایجاد می‌کرد، خانم بزانت با صراحت و بی‌باکی تمام و بدون آنکه پا را از مرز قانون فراتر بگذارد به نوشتن مقالات انتقادی خود ادامه داد و با این شیوهٔ کار دولت را مستأصل‌کرد. یکی از نویسندگان در مورد وی این‌گونه اظهارنظر کرده است:

گرچه وی حقوقدان و وکیل نبود، اما بسیاری از وکلای زبردست اعتراف کرده‌اند که تلاش آن‌ها برای یافتن حتی یک مطلب در میان نوشته‌هایش که مغایر قانون مطبوعات باشد با شکست روبه‌رو شده است.

بی. جی. هورنیمن می‌گوید:

روزنامهٔ *هند نو* جرأت و جسارت خاصی به تمامی مطبوعات بومی هند بخشیده است. قبل از ورود بزانت به جرگه روزنامه‌نگاران، بسیاری از سردبیران تندرو، از جمله شخص من ، جرأت و شهامت پرداختن به افکار و اندیشه‌های افراطی را نداشتیم.

هنگامی که در سال 1916 مقامات قضایی هند مبلغ 2000 روپیه به‌عنوان وثیقه از روزنامهٔ *هند نو* مطالبه کردند، روزنامهٔ *هندو* از این اقدام به‌عنوان "یک گام غیرقانونی" در جهت مخدوش کردن نفوذ و اعتبار یک بانوی انگلیسی که با شخصیت چشمگیر و رفتار سخاوتمندانهٔ خود خدمات شایانی به آرمان هند به‌عمل‌آورده و اخیراً جان تازه‌ای به جنبش خودمختاری هند دمیده است یاد کرد. این روزنامه چنین نوشت:

جسارت و صداقت بزانت در حمایت از پیشرفت سیاسی هند، چه در سخنرانی‌ها و چه طی مقالاتی که در روزنامهٔ *هند نو* می‌نویسد، به‌حق قدردانی و ستایش همگان را برانگیخته است و مردم هند اقدام حکومت علیه وی را محکوم‌می‌کنند.

دولت هند ظرف چهار ماه، وثیقهٔ روزنامهٔ *هند نو* را ضبط و وثیقه جدیدی مطالبه‌کرد که بزانت آن را پرداخت کرد. دولت محلی مدرس در ژوئن 1917 وی را به همراه دو تن از هم‌قطاران‌اش با استناد به قوانین مملکتی مدرس بازداشت کرد، اما هر سه آن‌ها را در سپتامبر آزاد کردند. روزنامهٔ *مدرس میل* از آزادی بزانت و هم‌قطاران‌اش انتقاد و آن را عاملی برای تضعیف اعتبار و موقعیت حکومت محلی قلمدادکرد. این روزنامه از جامعهٔ اروپاییان مقیم هند و محافل محافظه کار خواست تا هم‌صدا

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

با *مدرس میل* از وزیر مشاور در امور هند بخواهند تا حکومت هند را به تجدیدنظر در رویهٔ خود وادارکند. روزنامهٔ *مدرس میل* با ارسال تلگرافی به وزیر مشاور در امور هند، دیدگاه‌های خود را بیان و تهدیدکرد که در صورت عقیم‌ماندن تلاش‌هایش برای جلوگیری از انجام اصلاحات سیاسی، به مبارزهٔ منفی متوسل‌خواهدشد. این روزنامه توانست حمایت سر پی. تیاگارایا چتی، رهبر جنبش غیربرهمن را جلب‌کند. این شخصیت هندی در تأیید دیدگاه‌های روزنامهٔ *مدرس میل* تلگرافی برای وزیر مشاور در امور هند ارسال‌کرد. در آن زمان، اِرل ولبی سردبیری روزنامهٔ *مدرس میل* را برعهده داشت. وی در جریان دیدار مونتیگ از مدرس گفت که ماجرای خانم بزانت وی را برآن داشت تا در برابر هرگونه اصلاحات سیاسی مقاومت کند. ولبی گفت که نشریهٔ وی روزنامه است و به‌همین‌دلیل در مورد نوشته‌هایش چندان وسواس به خرج نمی‌دهد؛ اما اگر نشریه‌اش هفته‌نامه بود، شاید لحن خود را آرام‌تر می‌کرد. ولبی پس از بازنشستگی به‌عنوان خبرنگار ادبی روزنامهٔ *هندو* در لندن به فعالیت خود ادامه داد.

بزانت که محبوب‌ترین رهبر در میان مردم هند به حساب می‌آمد به ریاست کنگرهٔ ملی انتخاب شد. سرانجام محبوبیت وی به‌دلیل مخالفت‌اش با گاندی و جنبش عدم همکاری که گاندی به‌راه انداخته بود افول‌کرد. بزانت از قانون رولت (Rowlatt Act) که تمامی ملی‌گرایان به مخالفت شدید با آن برخاستند و آن را کاملاً بی‌ارزش دانستند حمایت کرد. وی در اظهارنظر دربارهٔ حوادث خشونت‌آمیزی که از جنبش عدم همکاری سرچشمه می‌گرفت طی مقاله‌ای در روزنامهٔ *هند نو* نوشت: «پاره آجر را باید با گلوله جواب داد.» این روزنامه در سال 1929 به هفته‌نامه تبدیل شد و به‌تدریج رو به افول نهاد.

در پی اعلام حکومت نظامی در پنجاب و کشتار سال 1919 در جالیان والاباغ، سرکوب مطبوعات و ضبط وثیقه‌ها در سراسر کشور شدت گرفت. حتی معتبرترین نشریات ملی‌گرا نیز از تدابیر سرکوبگرانه در امان نماندند. ایالت پنجاب در بی‌خبری مطلق فرورفت و خبرنگارانی که رویدادهای مربوط به این ایالت را به بیرون درز می‌دادند با استناد به قانون خاصی که برای مقابله با این‌گونه موارد وضع شده بود بازداشت و مجازات می‌شدند. روزنامه‌هایی که از حکومت شدیداً انتقاد می‌کردند، وادار به سکوت‌شده و وثیقه‌های سنگینی از آن‌ها مطالبه‌شد. روزنامهٔ *بمبئی کرونیکل* به سردبیری بی. جی. هورنیمن از جمله نشریاتی بود که به‌دلیل انتشار گزارش‌های تفصیلی دربارهٔ رویدادهای پنجاب، قربانی خشم حکومت شد. این روزنامه ناگزیر شد قبل از انتشار، مطالب خود را برای بازنگری و سانسور در اختیار مسؤولین ذی‌ربط قرار دهد و همین امر موجب شد تا برای چندین هفته ستون سرمقالهٔ آن خالی بماند. سرانجام، هورنیمن سردبیر آن بازداشت و از هند تبعیدشد. در پنجاب، کالینات روی، سردبیر روزنامهٔ تریبیون، به اتهام چاپ سرمقاله‌ای تحت عنوان "*اوج بی‌خردی*" که به انتقاد از فرماندار اختصاص‌داشت، بازداشت و به دوسال حبس محکوم‌شد. روزنامهٔ *بمبئی کرونیکل* از سوی حکومت تعطیل‌شد و پس از پرداخت ده‌هزار روپیه به‌عنوان وثیقه و تحت سانسور شدید، مجدداً اجازهٔ انتشار یافت. حکومت وثیقهٔ پنج‌هزار روپیه‌ای روزنامهٔ *امریتا بازار پاتریکا* را ضبط و وثیقهٔ جدیدی به مبلغ ده‌هزار روپیه از مالک آن مطالبه کرد. روزنامه‌های *هندو* و *سُوادشامیتران (Swadeshamitran)* چاپ مدرس نیز به‌دلیل چاپ مقالاتی دربارهٔ رویدادهای پنجاب به پرداخت ده‌هزار روپیه ملزم شدند.

هنگام بازگشت ژنرال دایر، قهرمان کشتار جالیان والا باغ به انگلستان، خبرنگار روزنامهٔ *دیلی میل* در بندر ساوت‌همپتون و در عرشهٔ کشتی با وی مصاحبه‌ای انجام‌داد. دایر گفت:

> آنچه انجام دادم وظیفهٔ کثیفی بود که برعهده داشتم. ناچاربودم تیراندازی‌کنم. برای تصمیم‌گیری تنها سی‌ثانیه فرصت داشتم. گرچه آنچه در پنجاب انجام‌دادم دهشتناک است اما تمامی انگلیسی‌هایی که در هند ملاقات کردم اقدام مرا تأیید کردند... .

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

باوجوداین، روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* با اظهارات ژنرال دایر مخالفت کرد و نوشت: «هر جا از این تراژدی صحبت به میان می‌آید چیزی جز ابراز تنفر از شرایط وحشتناکی که قصاب جالیان والا باغ را با نام یک فرد انگلیسی پیوند می‌دهد شنیده‌نمی‌شود.» در مقابل، روزنامهٔ *پایونیر* موضع کاملاً متفاوتی اتخاذ کرد و نامه‌هایی را از خوانندگان خود منتشرکرد که در آن از پیشنهاد مربوط به جمع‌آوری اعانه برای تهیهٔ شمشیر افتخار برای سر مایکل اودویر فرماندار پنجاب و همچنین ژنرال دایر به نشانهٔ قدردانی از خدمات آنان در جلوگیری از تکرار حادثهٔ خونین شورش سال 1857 حمایت شده‌بود. پس از تأسیس صندوق خاصی از سوی روزنامهٔ *مورنینگ پست* لندن برای تجلیل از مردی که هند را نجات داده بود، روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی و انگلیسی‌های مقیم هند مبالغ قابل ملاحظه‌ای پول به این صندوق واریز کردند. دو روزنامهٔ *پایونیر* و *انگلیشمن* هر یک ده‌هزار روپیه به این صندوق حواله کردند. خبرنگار روزنامهٔ *مورنینگ پست* در کلکته مبلغ پنج‌هزار روپیه از هر یک از دو روزنامهٔ *مدرس میل* و *نشریهٔ نظامی و غیرنظامی* و چندین روزنامهٔ دیگر جمع‌آوری و به این صندوق ویژه حواله‌کرد.

پیش از این، از روزنامهٔ *بمبئی کرونیکل* به‌عنوان یکی از قربانیان سرکوب مطبوعات در پی رویدادهای پنجاب یاد کردیم. این روزنامه در سال 1913 با کمک مالی سر فیروزه شاه مِهتا، یکی از رهبران سرشناس کنگره در بمبئی و برای پر کردن خلا موجود در این شهر که تنها روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی در آن‌جا منتشر می‌شدند و فاقد روزنامه انگلیسی‌زبان با گرایش ناسیونالیستی بود تأسیس شد. مهتا توانست به‌سادگی بودجهٔ لازم برای تأسیس این روزنامه را فراهم کند و یک روزنامه‌نگار انگلیسی به نام بی. جی. هورنیمن را به سردبیری آن منصوب‌کرد. مهتا در طول سه‌سال اول انتشار این روزنامه که در قید حیات بود خط‌مشی آن را به‌شدت کنترل‌می‌کرد. این روزنامه به‌سرعت به پیشتاز مطبوعات انگلیسی‌زبان هند در مبارزه برای تحقق آرمان ناسیونالیستی تبدیل‌شد. پس از مرگ مهتا، چیمان لعل ستالواد به ریاست هیئت مدیرهٔ این روزنامه، که اکثر اعضای آن را شخصیت‌های میانه‌رو تشکیل می‌دادند، برگزیده‌شد. این روزنامه در طول انتشار خود با بحران‌های متعددی روبه‌رو شد و سرانجام ادارهٔ آن به اِس. ای. برلوی، یکی از هواداران سرسخت گاندی و جنبش عدم همکاری، سپرده‌شد.

پاندیت مادان موهان مالاویا در سال 1909 روزنامهٔ *لیدر (Leader)* را که بعدها به یکی از معتبرترین روزنامه‌های هند و ارگان افکار میانه‌رو تبدیل‌شد با سردبیری سی. وای. چینتامانی در اللّه‌آباد تأسیس کرد. به‌استثنای روزنامهٔ *هندو* که خط‌مشی حرفه‌ای را درپیش‌گرفت و به‌همین‌علت بر روزنامهٔ *مدرس میل* که تحت مالکیت انگلیسی‌ها قرارداشت برتری‌یافت، سایر نشریات هندی جنبهٔ تجاری روزنامه را به‌دست‌فراموشی‌سپرده و با توجه به محدودیت‌های گوناگون مجاری رسمی، پیوسته در تنگنای مالی قرار داشتند و ناگزیر بودند به‌جای برنامه‌ریزی برای آینده، تنها به مشکلات و مسائل روزمره خود بیندیشند.

پاندیت موتی‌لعل نهرو روزنامهٔ *ایندیپندنت* چاپ لکنهو را در سال 1919 تأسیس کرد و اولین سردبیر آن سید حسین بود. این روزنامه نتوانست روی پای خود بایستد و ناگزیر در سال 1923 از انتشار باز ماند.

در بمبئی هفته‌نامهٔ *هند جوان (Young India)* در سال 1918 توسط حزب خودمختاری هند تأسیس شد و بعدها ادارهٔ آن به مهاتما گاندی سپرده شد.

در مدرس، حزب عدالت، که از سوی جنبش غیربرهمن سازمان‌یافته بود، در سال 1918 روزنامهٔ *عدالت* را تأسیس‌کرد و سردبیری آن را دکتر تی. ام. نایِر، رهبر این حزب که خطیب و نویسنده‌ای زبردست بود، برعهده گرفت. بعدها سردبیری آن به اِ. راماسوامی مودلیار سپرده‌شد. هفته‌نامهٔ *عدالت* در دههٔ 1930 با افول قدرت حزب عدالت از انتشار باز ماند.

نفوذ و اعتبار روزنامه‌های بومی هند در خلال این دوره روبه‌افزایش نهاد و با افتادن رهبری جنبش ملی‌گرا به‌دست گاندی به اوج خود رسید. گوکهاله در تشریح نفوذ مطبوعات بومی هند طی سخنانی در بریتانیا گفت:

گرچه اقشار تحصیل‌کردهٔ هند در میان جمعیت 300 میلیونی این کشور تنها به یک میلیون نفر محدود می‌شوند، اما همین عده مغز متفکر جامعه به‌شمار می‌آید. این قشر یک‌میلیونی نه تنها به خود، بلکه به برادران ناآگاه خود نیز می‌اندیشند. این عده کنترل

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

مطبوعات بومی هند را به‌دست دارند که طرز فکر و احساسات 15 میلیون هندی باسواد را که به زبان‌های بومی تکلم‌می‌کنند و عده دیگری از مردم که تحت‌تأثیر غیرمستقیم روزنامه‌های بومی قرار دارند شکل می‌دهند.

در ماه اوت سال 1909 لرد مینتو با ارسال نامه‌هایی خطاب به شاهزادگان هند دربارهٔ ناآرامی‌های فراگیر در کشور، نظر آنان را برای همکاری مشترک علیه خطر مشترک جویا شد. به نوشتهٔ چیرول حکام ایالت‌های بومی به‌استثنای گائِکوار، مهاراجهٔ بارودا که بدون ابراز نارضایتی چندانی با سردی به درخواست فرماندار کل پاسخ داده بود و همین امر به تجلیل مطبوعات بومی از وی منجر شد، همگی یک‌صدا و با قاطعیت تمام تدابیر پیشنهادی برای مقابله با ناآرامی‌ها را تأیید کردند. اکثر فرمانروایان بومی موضوع کنترل مجوز انتشار روزنامه‌های بومی را در صدر پیشنهادهای خود برای پایان بخشیدن به ناآرامی‌ها پیش‌کشیدند که به اعتقاد آن‌ها عامل شکاف روزافزون بین فرمانروایان و فرمانبرداران به‌شمار می‌آید. لازم به یادآوری است که این پیشنهادها چند ماه پیش از تدوین و اجرای قانون مطبوعات در سال 1910، عنوان شد. نظام، فرمانروای حیدرآباد، براین عقیده‌بود که انتشار اتهامات بی‌اساس و اغراق‌آمیز از سوی مطبوعات ایجاب می‌کند که آن‌ها رسماً به تکذیب خبر انتشار یافته یا اصلاح آن بر اساس صلاحدید حکومت وادار شوند. به اعتقاد وی، سکوت در برابر مطالب بی‌اساس مطبوعات، با توجه به سطح گستردهٔ باسوادی در میان مردم و علاقه‌مندی عموم به اخبار و تحولات کشور، بیش از این به مصلحت نیست. وی همچنین عقیده داشت که برخی از روزنامه‌ها در جهت ایجاد دشمنی بین اروپاییان و مردم بومی هند، یا ایجاد تنفر علیه حکومت و کارگزاران‌اش در میان اقشار ناآگاه و زود باور، عمداً و به‌گونه‌ای حساب‌شده به انتشار خبرهای ساختگی مبادرت‌می‌ورزند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

8

انقلاب گاندی

تفوق گاندی بر صحنهٔ سیاسی هند و به‌دست‌گرفتن رهبری جنبش ملی همانند اکسیری بر مطبوعات هند تأثیرنهاد. روزنامه‌های ملی‌گرا در مبارزهٔ مسالمت‌آمیز برای کسب آزادی دوشادوش نیروهای ملی‌گرای هند گام برداشتند. مطبوعات ملی‌گرا در رنج‌ها و شادی‌ها، محاکمات و مجازات‌ها، پیروزی و اندوه میلیون‌ها زن و مرد هندی که در پاسخ به ندای گاندی بارها و بارها زندان‌های حکام انگلیسی را تجربه کردند سهیم بودند. مطبوعات هند نیز همانند مردم این کشور از هیچ‌نوع فداکاری دریغ نورزیدند و در برابر حکام بیگانه که برای سرکوب و نابودی آن‌ها از تمامی سلاح‌ها و تجهیزات موجود در زرادخانه‌های خود بهره‌می‌بردند سر تسلیم فرود نیاوردند.

بسیاری از روزنامه‌های پرشور برای همیشه از صحنه مطبوعات حذف شدند، اما بسیاری دیگر از آن‌ها پس از هر موج سرکوب و تعطیلی، بار دیگر سرزنده‌تر از همیشه از بستر مرگ سر برآوردند. بسیاری از روزنامه‌ها نیز شب‌های تیره و کابوس‌های هولناکی را سپری کردند و خطر نابودی را از سر گذراندند و سرانجام، سپیده‌دم آزادی را جشن گرفتند.

دمیدن صبح آزادی، شادی‌آورترین لحظات برای روزنامه‌نگاران هندی و عصر طلایی مطبوعات هند بود. تب و تاب ملی‌گرایی و از خودگذشتگی کامل برای آزادی مام میهن هرگز در تاریخ مبارزات مردم هند و سال‌های بعد از پیروزی نیز تا این حد شدید نبود. نام بسیاری از این روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران باید در تاریخ جنبش‌آزادی‌بخش هند با طلا حک شود. بسیاری از آن‌ها نیز به‌دلیل رشادت و فداکاری‌های خود همیشه در یادها زنده خواهندبود.

در فاصلهٔ سال‌های 1919 تا 1947 مطبوعات هند آکنده از پیام‌های گاندی و رهبری بلامنازع وی بود. مطبوعات هند در این سال‌ها همانند ارتشی بود که تحت فرماندهی ناجی خود به‌پیش‌می‌تاخت.

مطبوعات هند در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دست در دست رهبران ملی گام‌برداشتند و پیشاپیش کنگرهٔ ملی که برای ارتقای آگاهی سیاسی مردم تلاش می‌کرد، با اهداف و شیوه‌های متفاوت با کنگره به مبارزه علیه حکام خارجی ادامه‌دادند. دامنهٔ فعالیت و نفوذ مطبوعات هند تنها به طبقات تحصیل‌کرده که عده‌شان اندک بود محدودمی‌شد. مطبوعات تأثیر فراگیری در جامعهٔ هند نداشتند و رهبران جنبش ملی‌گرا تلاش می‌کردند تا هرچه بیش‌تر توده‌ها را به سمت مبارزه علیه حکام بیگانه جلب‌کنند. تیلاک نقش مهمی در تعالی واقع‌گرایی در افکار سیاسی مردم هند ایفا کرد، اما با ورود گاندی به صحنهٔ سیاسی، انقلابی در افکار و رفتار مردم پدیدآمد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

همراه با اوج‌گیری قدرت گاندی در صحنهٔ سیاسی، مطبوعات این سرزمین نیز جرأت و جسارت فوق‌العاده‌ای یافتند. مطبوعات هند، به‌ویژه آن‌هایی که به زبان‌های بومی هند منتشر می‌شدند، لحن شدیدتری یافتند و برای حکام بیگانه که در دوره‌های پیشین با لحن آرام‌تر در مطبوعات هند مواجه بودند، تهدید بزرگی به‌حساب می‌آمدند.

معجزهٔ گاندی چه بود؟ پاسخ این سؤال راکی رامارائو چنین بیان کرده است:

گاندی به مردم زمان خود بُعد جدیدی بخشید و آن عبارت بود از اشتیاق به کار. ما به‌عنوان روزنامه‌نگار از شمع وجود گاندی پرتو دریافت می‌کردیم. گاندی به مطبوعات که همچون گردونه‌ای پیام‌های وی را در سراسر هند منتشر می‌کردند و نمودار ارائهٔ افکار و اندیشه‌های او تلقی می‌شدند و مبارزات را در صحنهٔ اجتماع و سخنان‌اش را در کنفرانس‌ها و جلسات کابینه ثبت می‌کردند، اعتبار و اهمیت خاصی بخشید. روزنامهٔ *هند جوان* که بعدها به روزنامهٔ *هاریجان (Harijan)* تغییر نام یافت کتاب مقدس ما تلقی می‌شد که از آن در راه آرمان‌ها و اندیشه‌های خود و بلندپروازی و شکوه فداکاری تمام عیار الهام می‌گرفتیم. روزنامهٔ *هند جوان* همانند یک مائدهٔ آسمانی بود که ما هر روز از آن توشه و زاد راه برمی‌گرفتیم و مطالعهٔ آن نوعی حس قهرمانی و داشتن اهداف متعالی در زندگی در ما ایجادمی‌کرد. گاندی نیروی ماوراءالطبیعه‌ای بود که خلوص، انگیزه و سربلندی به‌ارمغان‌می‌آورد. ما کار روزنامه‌نگاری خود را جدی گرفتیم. برای ما روزنامه‌نگاری فراتر از یک سرگرمی بود. ما مأموریتی برعهده داشتیم و روزنامه‌ها ابزاری مفید و ارزشمند برای دست‌یافتن به اهداف میهن‌پرستانه تلقی‌می‌شدند.

گاندی در سال 1919 کنترل روزنامهٔ *هند جوان* را که توسط جامناداس دوآرکاداس اداره و در بمبئی منتشرمی‌شد به‌دست‌گرفت و در ضمن هفته‌نامه‌ای به نام *ناوجیوان (Navjivan)* را منتشرکرد. گاندی اهدافی را که یک روزنامه باید دنبال کند این‌گونه بیان‌کرده‌است:

نخستین هدف روزنامه، درک احساسات مردم و تبیین آن است. دومین هدف روزنامه تهییج احساسات و انگیزه‌های مناسب در مردم است سومین هدفی که روزنامه باید سرلوحهٔ فعالیت‌های خود قرار دهد بیان شجاعانهٔ کاستی‌ها و نواقصی است که مردم با آن‌ها دست‌به‌گریبان‌اند.

گاندی در سال 1925 در مراسم پرده‌برداری از پیکرهٔ یادبود کاستوریرانگا ایانگار، سردبیر روزنامهٔ *هندو* در مدرس، بر نکات فوق تأکید ورزید. وی گفت:

من هرگز به ایانگار به‌عنوان اصلاح‌طلبی تمام‌عیار نگاه نمی‌کردم، اما او روزنامه‌نگاری را به‌خاطر روزنامه‌نگاری غنی ساخت. وی معتقد بود که برای حفظ این ویژگی نباید بیش از حد به ارائهٔ رهنمود بپردازد، بلکه افکارعمومی را باید همان‌گونه که هست منعکس کند. کسانی که ستون اخبار و سرمقاله‌های روزنامهٔ *هندو* را دنبال‌می‌کردند قطعاً به‌یاد دارند که هرگاه تغییری در صحنهٔ تحولات کشور روی‌می‌داد، سرمقاله‌های این روزنامه نیز تغییر می‌کرد و در واقع از هر طرف که باد می‌وزید سرمقاله‌ها نیز در همان جهت تغییرمی‌یافت. شاید برخی این ویژگی را به‌عنوان نقطهٔ ضعف تلقی‌کنند، اما من چنین اعتقادی ندارم. اگر او می‌خواست همانند من نقش اصلاح‌طلب را ایفاکند، می‌باید بدون توجه به پیامدهای کار به تبلیغ دیدگاه‌های خاص خود بپردازد... اما وظیفهٔ اصلی روزنامه‌نگاری تبلیغ دیدگاه‌های شخصی خود نیست. وظیفه اصلی روزنامه‌نگار درک افکارعمومی و منعکس کردن آن، فارغ از هرگونه ترس و وحشت، است. به اعتقاد من، آقای ایانگار در این زمینه، روزنامه‌نگاری بی‌مانند بود.

گاندی به‌عنوان یک سردبیر، معیارهای دقیق و انعطاف‌ناپذیری برای خود تعیین کرده بود که پیروی از آن‌ها برای دیگران دشوار بود. وی از چاپ آگهی در روزنامه‌اش خودداری‌می‌کرد و معتقدبود روزنامه باید با درآمد ناشی از حق اشتراک روی پای خود بایستد. گاندی هیچ‌نوع محدودیتی را در راه انتشار روزنامهٔ خود تحمل‌نمی‌کرد و اعتقاد داشت تعطیلی روزنامه بر

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

تمکین در برابر تعرض دولت به آزادی مطبوعات ترجیح‌دارد. وقتی شایعهٔ سرکوب روزنامهٔ *هند جوان* و هفته‌نامهٔ *ناوجیوان* (به زبان‌های هندی و گجراتی) از سوی دولت بر سر زبان‌ها بود، گاندی در روزنامهٔ *هند جوان* نوشت:

امیدوارم این شایعه بی‌اساس باشد. من به‌صراحت می‌گویم که این دو نشریه تنها به تبلیغ صلح و آشتی می‌پردازند. منتهای تلاش خود را به‌عمل‌می‌آوریم تا چیزی جز حقیقت به خوانندگان ارائه ندهیم. هرگونه اشتباهی را پیگیری می‌کنیم و به اصلاح آن می‌پردازیم. دست‌اندرکاران روزنامه را اکثراً داوطلبانی تشکیل‌می‌دهند که هیچ‌گونه حقوقی دریافت نمی‌کنند و اگر هم دریافت‌کنند، تنها تکافوی امرار معاش آن‌ها را می‌کند. درآمد ناشی از این دو نشریه به طریقی به خود مشترکان باز گردانده یا در زمینه‌های مفید به حال اجتماع صرف می‌شود. من نمی‌توانم ادعاکنم که از تعطیل‌شدن این روزنامه‌ها متأثر نخواهم شد. اما تعطیل کردن یک روزنامه برای حکومت کار بسیار ساده‌ای است. ناشران و مسؤولان چاپ این دو نشریه همگی از دوستان و هم‌قطاران ما هستند. تماس من با آن‌ها تنها در مواقعی است که دولت از آن‌ها می‌خواهد تا برای ادامهٔ انتشار نشریه‌هایمان وثیقه بسپارند و مواقعی که روزنامه با خطر تعطیلی مواجه است. در ادارهٔ روزنامه‌ها براین باورم که حکومت هر نظری که دربارهٔ فعالیت‌های من داشته‌باشد، باز هم به این دلیل که در این روزنامه‌ها چیزی جز عدم خشونت محض و حقیقت را تبلیغ نمی‌کنم برای من ارزش و اعتبار قائل است.

گاندی از اینکه سردبیری یک نشریهٔ انگلیسی‌زبان را برعهده داشت ناراضی بود. اما ناگزیر بود این وظیفه را به‌خاطر آن گروه از ساکنان جنوب هند که زبان هندی نمی‌دانستند برعهده بگیرد. گاندی در این مورد می‌نویسد:

صادقانه بگویم سردبیری یک نشریهٔ انگلیسی‌زبان برای من هیچ جاذبه‌ای نداشت. وی طی مقاله‌ای در روزنامهٔ *هند جوان* نوشت: احساس می‌کنم با پرداختن به حرفهٔ روزنامه‌نگاری از وقت خودم به نحو احسن استفاده‌نمی‌کنم. فکرمی‌کنم زمان آن فرارسیده که از سردبیری روزنامهٔ *هند جوان* در ایالت مدرس کناره‌گیری کنم... . روزنامه‌های انگلیسی‌زبان را تنها گروه بسیار معدودی از جمعیت هند می‌خوانند... . تا زمانی که زبان هندی در مدارس کشور به‌عنوان زبان دوم اجباری نشده است با مردم تحصیل‌کردهٔ هند، به‌ویژه در ایالت مدرس، باید به زبان انگلیسی ارتباط برقرارکرد. من حاضر نیستم روزنامه‌ای را که نمی‌تواند از لحاظ مالی روی پای خود بایستد اداره کنم، مگر آنکه دست‌کم 2500 مشترک داشته‌باشد (به نوشتهٔ گاندی روزنامهٔ *هند جوان* در آن زمان تنها 1200 مشترک داشت). باید به دوستان تامیل خود خاطرنشان کنم که اگر خواهان ادامهٔ انتشار روزنامهٔ *هند جوان* هستند باید عدهٔ مشترکان روزنامه را به حداقل لازم برسانند.

گاندی می‌افزاید که روزنامهٔ *ناوجیوان* 12 هزارمشترک دارد و چنانچه مسؤولان چاپخانه همکاری‌کنند، می‌توان تیراژ این روزنامه را تا 20 هزار افزایش داد.

هراس گاندی در مورد سرنوشت روزنامهٔ *هند جوان* بی‌مورد بود، زیرا تیراژ آن ب سرعت به 45 هزار نسخه افزایش‌یافت. مقاله‌های گاندی در این روزنامه در بسیاری از روزنامه‌های دیگر در گوشه‌وکنار هند بدون هیچ‌گونه محدودیتی نقل‌می‌شد. نوشته‌های گاندی بیش از نوشتهٔ هرکس دیگری در هند انتشار می‌یافت. گاندی براین عقیده بود که انتشار افکار و اندیشه‌هایش در دور افتاده‌ترین نقاط کشور از اهمیت خاصی برخوردار است و چنانچه این امر از طریق مطبوعات مقدور نباشد، باید پیام خود را به‌صورت دستنویس به اقصی' نقاط کشور برساند. گاندی در یکی از مقاله‌های خود نوشت:

باید برای انتشار افکار و اندیشه‌های خود شیوه‌هایی ابداع کنیم. روزنامه‌ها نباید هراسی به‌خود راه دهند و حتی مواقعی که اندیشه‌ای را مخالف دیدگاه‌های خود می‌دانند، بازهم برای دفاع از آزادی مطبوعات، بدون توجه به پیامدهای آن در انعکاس‌شان بکوشند. هر سردبیری با افکار بکر که راه چاره‌ای برای نابه‌سامانی‌های کشور در سر داشته باشد، می‌تواند به‌سادگی مطالب خود را روی کاغذ منعکس کند و در پی آن چندین نفر می‌توانند ده‌ها نسخه از این نوشته را به‌صورت دستنویس تکثیرکنند و سرانجام گروهی دیگر می‌توانند این نوشته‌ها را با صدای بلند برای هزاران‌نفر بخوانند. امیدوارم سردبیران تمام روزنامه‌ها بدون وحشت از

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

قانون مطبوعات به اشاعه افکار خود بپردازند، چون پنهان نگه‌داشتن افکارشان گناه محسوب‌می‌شود. ادارهٔ روزنامه‌ای که از اشاعهٔ افکار سردبیران خود جلوگیری‌می‌کند، چیزی جز هدردادن وقت و انرژی نیست. درخواست از سردبیران برای پنهان نگه‌داشتن افکار و اندیشه‌هایشان در واقع نقض غرض است.

گاندی در تبلیغ و تبیین همین اندیشه در مقاله‌ای نوشت:

به اعتقاد من از اشاعهٔ افکار و اندیشه‌های سردبیری که حرفی برای گفتن‌دارد، تا زمانی که به‌بند کشیده‌نشده‌است، نمی‌توان جلوگیری کرد. به‌محض برطرف شدن قیدوبندها، سردبیر روزنامه می‌تواند کار ناتمام خود را به اتمام برساند. بیایید اسطورهٔ ماشین چاپ و حروف سربی را درهم بشکنیم. قلم ما و دوستان مشتاق ما و کسانی که آمادهٔ تکثیر نوشته‌های ما هستند در واقع خود نوعی ماشین چاپ به‌حساب می‌آیند... . بیایید از این ماشین چاپ و حروف سربی برای ترویج افکار آزادی‌خواهانهٔ خود استفاده‌کنیم. بیایید در برابر اقدامات "حکومت پدرسالارانهٔ" خود که هر نوع پیوند میان ماشین‌های تحریر و هر مرحلهٔ کار ماشین‌های چاپ را تحت‌نظر و کنترل درآورده است هراس به‌خود راه ندهیم. اعتراف‌می‌کنم که روزنامهٔ دستنویس راه‌حلی متهورانه است که تنها در عصر حماسه و قهرمانی می‌توان آن را تحقق‌بخشید. خودداری از حمایت از مطبوعات و چاپخانه‌ها سبب خواهد شد تا چاپ و انتشار مطبوعات برای همیشه متوقف شود. برای بازیافتن آزادی مطبوعات قبل از هر اقدامی‌باید به‌نافرمانی اجتماعی‌متوسل‌شویم. بازیابی آزادی بیان، آزادی اجتماعات و آزادی مطبوعات هدف اصلی جنبش استقلال‌طلبانه را تشکیل می‌دهد.

گاندی با هرگونه سانسور به‌شدت مخالف‌بود. وی در یکی از سخنرانی‌های خودگفت: «سردبیران جرائد به‌خاطر وحشت از سانسور، برجسته‌ترین نکات اظهارات مرا حذف‌کرده‌اند.» وی قانون مطبوعات را یکی از تیره‌ترین قوانین در مجموعهٔ قوانین حاکم بر هند توصیف کرد:

این قانون، روزنامه‌نگاران و جامعهٔ هند را از پویایی و تحرک بازداشته است. روزنامه‌نگاران به‌دلیل ترس از مجازات‌های تصریح‌شده در قانون مطبوعات، به زبان رمز و اشاره متوسل‌شده‌اند و این بیماری تمامی کشور را تهدیدمی‌کند... . روزنامه‌های ما نباید نود و نه درصد مطالب بیهوده و تنها یک درصد مطالب مفید منتشرکنند. بهتر آن است تنها به انتشار یک صفحه مطلب مفید و خواندنی اکتفا و از چاپ مطالب بی‌فایده اجتناب‌کنند.

سبک نگارش گاندی ساده اما نافذ بود. وی برای اشاعه و ترویج افکار و اندیشه‌های خود در جامعه، از کلمات ساده و جملات کوتاه استفاده‌می‌کرد. واژه‌ها را با وسواس برمی‌گزید و از کاربرد جملات و کلمات مبهم و پیچیده خودداری می‌کرد. گاندی با تمام وجود برای مخاطبان خود مطلب می‌نوشت و احساسات و اندیشه‌های درونی خود را با خوانندگان مقالات‌اش در میان می‌گذاشت. همین شیوهٔ نگارش و بیان مطالب، احساسات مخاطبان را به‌شدت برمی‌انگیخت. میلیون‌ها نفر در گوشه‌وکنار هند روزشماری می‌کردند تا پیام‌ها و نوشته‌های او را بخوانند. گاندی در نوشتن مقاله‌های خود تنها به مطالب سیاسی اکتفا نمی‌کرد، بلکه انواع مقوله‌ها را نقد و بررسی‌می‌کرد. با دقت تمام به نامه‌هایی که برایش ارسال می‌شد پاسخ‌می‌داد. عواطف، احساسات، بشردوستی، نجابت و توجه به فقیرترین اقشار جامعهٔ هند در نوشته‌هایش به‌خوبی نمایان‌بود.

درپی ضرب و شتم سوآروپ رانی، مادر جواهر لعل نهرو، در جریان تظاهراتی در اللّه‌آباد توسط افراد پلیس، گاندی که در آن زمان در زندان به‌سر می‌برد در نامه‌ای خطاب به سردار والاهبهای پاتل و مهادو دسای نوشت:

لالاجی (لالا لاجپات رای رهبر کنگره در پنجاب) به‌طور غیرعمد مورد ضرب و جرح افراد پلیس قرار گرفت، اما همین امر خشم مردم را برانگیخت. اکنون نوبت مادر جواهر لعل نهرو رسیده‌است و ظاهراً ضرب و شتم وی از روی عمد بوده‌است. اما مردم در قبال این رویداد هنوز واکنشی مناسب از خود نشان نداده‌اند. آیا روزنامهٔ *لیدر* در مورد این حادثه اظهارنظر نکرده است؟

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

پاتل در پاسخ به نامهٔ گاندی نوشت: *لیدر* این حادثه را منعکس کرد، اما در نهایت بی‌اعتنایی.

گاندی با خواندن مقالهٔ روزنامهٔ *لیدر* از نحوهٔ انعکاس و واکنش آن در قبال حادثهٔ ضرب و جرح مادر جواهر لعل نهرو توسط پلیس به خشم آمد. گاندی در مورد روزنامهٔ *لیدر* این‌طور اظهارنظر کرد:

همین امروز صبح متوجه شدیم که چرا برخی از روزنامه‌نگاران روزنامهٔ *لیدر* را نشریه‌ای بی‌ارزش توصیف‌می‌کنند و به سردبیر آن لقب "سیب‌زمینی" داده‌اند.

در سال 1921 میان گاندی و رابیندرانات تاگور شاعر نامدار جروبحث و اختلاف‌نظر پیش‌آمد. تاگور جنبش عدم همکاری را که گاندی به‌راه انداخته بود استبداد فکری معرفی کرد و به انتقاد از آن پرداخت. تاگور در مقاله‌ای در نشریهٔ *نقد جدید (Modern Review)* در مورد جنبش تحت رهبری گاندی نوشت:

آرمان بزرگی چون مبارزهٔ مردم هند نباید متکی‌به‌فرد باشد. از تمامی نیروهای معنوی کشور باید برای شرکت در این مبارزه دعوت‌شود. اقتصاددانان باید راه‌های عملی پیدا کنند، متخصصان تعلیم و تربیت باید به مردم آموزش‌دهند، سیاستمداران باید مبارزه‌کنند و کارگران چرخ اقتصاد را به‌گردش‌درآورند. هیچ‌نوع فشار آشکار و پنهانی نباید بر روشنفکران واردآید.

گاندی در مقاله‌ای در روزنامهٔ *هند جوان* به مقاله تاگور چنین پاسخ داد:

گرچه با تمامی مطالب تاگور در مورد نیاز به هوشیاری و نظارت موافقم، اما باید بگویم که امروزه برخلاف تصور شاعر، اطاعت کورکورانهٔ گسترده در هند وجودندارد. من تاکنون بارها و بارها مردم را به عقل و منطق دعوت‌کرده‌ام. شاعر با توجه به خلق‌وخوی شاعرانهٔ خود در آینده زندگی می‌کند و از ما نیز می‌خواهد تا همانند او بیندیشیم. وی در برابر چشمان حیرت‌زدهٔ ما تصویر زیبایی از پرندگان ترسیم‌می‌کند که بامدادان با پرواز خود در آسمان نغمهٔ شادی سرمی‌دهند. در رگ‌های این پرندگان با آب و دانه‌ای که هرروز برایشان فراهم است و با استراحت شبانگاهی، خون تازه‌ای به گردش درمی‌آید و از این‌روست که می‌توانند با فراغ بال در پرواز بامدادی خود در آسمان نغمه‌سرایی کنند. اما من در برابر دیدگانم پرندگانی را می‌بینم که از فرط گرسنگی حتی قادرنیستند بالهای خود را از هم بازکنند. پرندگان بشری در زیر آسمان هند هرروز گرسنه‌تر و فقیرتر از روز قبل از خواب بیدارمی‌شوند. میلیون‌ها نفر از مردم هند از فرط فقر و نداری شب و روز را از هم تشخیص نمی‌دهند. این شرایط دردآور را که قلم از تشریح آن عاجز است باید تجربه‌کرد تا به عمق آن پی‌برد. مردم گرسنهٔ هند را نمی‌توان با خواندن اشعار از درد جانکاه گرسنگی رهانید. مردم گرسنه تنها به یک‌شعر علاقه‌دارند و آن قوت لایموت است. کسی خوراک آن‌ها را تأمین‌نمی‌کند. آن‌ها ناگزیرند تا خود برای تأمین معاش‌شان کار کنند. تنها با عرق جبین است که می‌توان امرار معاش کرد.

گاندی در مارس 1922 به اتهام نوشتن سه مقالهٔ تحریک‌آمیز، که با فواصل زمانی از یکدیگر در روزنامهٔ *هند جوان* به‌چاپ‌رسیده بود، محاکمه و به زندان محکوم شد. شانکار لعل بانکر ناشر روزنامهٔ *هند جوان* نیز به اتهام معاونت در جرم همراه با گاندی محاکمه و به‌حبس‌محکوم‌شد. اولین مقاله از آن رشته مقالات در سپتامبر 1921 با عنوان " *مخدوش‌کردن وفاداری* " به‌چاپ‌رسید. گاندی در این مقاله علناً اعلام‌کرد وظیفهٔ خود می‌داند تا مردم را تحریک‌کند و پیامد این اقدام خود را نیز می‌پذیرد. مقالهٔ دوم با عنوان "معما و راه‌حل آن" در دسامبر همان سال منتشر شد. در این مقاله گاندی به ساده‌ترین زبان، شیوهٔ براندازی را تشریح‌کرد. گاندی نوشت: «ما قصد براندازی حکومت را داریم و می‌خواهیم حکومت را به تن در دادن به خواست و ارادهٔ مردم وادارکنیم.» سومین مقاله که شدیدترین حمله علیه حکومت محسوب می‌شد در فوریه 1922 با عنوان " *لرزاندن یال‌ها* " چاپ شد. گاندی در ارتباط با نوشتن این مقالات مجرم شناخته شد و قاضی برومفیلد با استناد به مفادی از قانون، که تیلاک نیز طبق آن محکوم‌شده‌بود، گاندی را به شش‌سال زندان محکوم کرد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

گاندی در پاسخ به درخواست سیدحسین، سردبیر روزنامهٔ *ایندیپندنت* (که پاندیت موتی‌لعل نهرو آن را در اللّه‌آباد پایه‌گذاری کرده بود.)، برای ارسال پیامی به مناسبت آغاز انتشار این روزنامه در 9 فوریه سال 1919، پیامی به این شرح فرستاد:

ضمن آرزوی موفقیت برای شما امیدوارم محتوای روزنامه، شایستهٔ نامی (*ایندیپندنت* = استقلال) که برای آن انتخاب‌کرده‌اید باشد و نیز امیدوارم در بازگوکردن مطالب، علاوه‌بر حفظ بی‌طرفی و استقلال، خود را عمیقاً نسبت به بیان حقیقت پایبند بدانید. ما در بسیاری مواقع در روزنامه‌های خود همانند روزنامه‌های دیگران، به جای بیان حقیقت به افسانه و به جای منطق و استدلال به جنجال و هیاهو می‌پردازیم. امیدوارم با دوری جستن از لغزش‌هایی که بر شمردم روزنامهٔ *ایندیپندنت* به نشریه‌ای بانفوذ و ابزاری برای آموزش مردم تبدیل شود.

مهادو دسای که این مطالب را در کتابی دربارهٔ گاندی از وی نقل‌کرده است می‌افزاید: «بعدها معلوم شد که سردبیر روزنامهٔ *ایندیپندنت* از شهامت لازم برای انتشار پیام گاندی برخوردارنیست. اما سرانجام در سال 1921 که این نشریه با بحران مالی روبه‌رو شد گاندی به نجات آن شتافت. ام. آر. جایاکار در زندگینامهٔ خود می‌نویسد که در سال 1921 برای تبلیغ و بالا بردن محبوبیت خادی (Khadi) چکی به مبلغ 25 هزار روپیه در اختیار گاندی قرار داد. هفته بعد موتی‌لعل نهرو به‌دیدن‌اش‌آمد و گفت که در صورت رضایت، گاندی می‌خواهد با پولی که در اختیارش گذاشته‌است به مشکلات مالی روزنامهٔ *ایندیپندنت* سروسامان دهد. جایاکار می‌نویسد:

به‌دلیل بی‌خبری از ابعاد مشکلات مالی این روزنامه، از این درخواست متعجب شدم، اما در پاسخ گفتم آنچه به گاندی داده‌ام یک‌هدیه است و اصراری در نظارت بر نحوهٔ مصرف آن ندارم. چون پول پرداختی به گاندی هدیه‌ای بی‌قیدوشرط است، در نتیجه می‌تواند به‌هرطریق که خود صلاح می‌داند آن را به‌مصرف‌برساند. بعدها اطلاع‌یافتم که تمامی پول پرداختی به گاندی را روزنامهٔ نیازمند، بی‌بضاعت و گرسنهٔ ا یندیپندنت بلعیده‌است.

گاندی تأثیر فوق‌العاده‌ای بر مطبوعات هند برجای گذاشت و همان‌گونه که در فصل بعد خواهیم‌گفت بارها با سردبیران روزنامه‌های مختلف در دیدارهای حضوری، یا از طریق نشریاتی که آن‌ها را اداره‌می‌کرد به مجادله پرداخت. تنوع مباحث و مسائلی که وی دنبال‌می‌کرد، به ایجاد بحث‌های اجتماعی منجرمی‌شد و شیوه خارق‌العادهٔ وی در بیان مطالب سبب‌می‌شد تا بحث‌ها و مجادلات جاری از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارشوند. یکی از نویسندگان دربارهٔ گاندی نوشته است:

وسعت آگاهی، نبوغ در بیان سادهٔ مطالب، اشتیاق به برقراری ارتباط با تودهٔ مردم و ماهیت حیرت‌انگیز فعالیت‌های گاندی جان تازه‌ای در کالبد مطبوعات هند دمید. بسیاری از هواداران وی به نوشتن مقالات در روزنامه‌های انگلیسی‌زبان و روزنامه‌های بومی تشویق‌شدند. حرفهٔ روزنامه‌نگاری بومی روبه بالش‌نهاد و کم‌تر نقطه‌ای از کشور بود که روزنامه‌ای محلی در آن‌جا منتشرنشود. تقریباً تمامی رهبران محلی و ملی کنگره برای تبلیغ و ترویج افکار و اندیشه‌های خود و حزب کنگره، روزنامه‌هایی دایر کردند.

سِر تِج بهادر ساپرو در سال 1921 طی سخنانی در کمیتهٔ قانون مطبوعات گفت:

بخش اعظم مطبوعات هند از گاندی و جنبش عدم همکاری حمایت می‌کنند. سردبیران روزنامه‌های بنگال از کاهش تیراژ نشریاتی که از گاندی هواداری نمی‌کردند سخن می‌گفتند. روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی نیز نفوذ و اعتبار خود را از دست داده‌اند. روزنامهٔ *پایونیر* چاپ اللّه‌آباد، اولین نشریه انگلیسی ـ هندی بود که به مالکیت هندیان درآمد. زمینداران ایالت اوتارپرادش در سال 1933 آن را خریداری کردند. روزنامهٔ *انگلیشمن* که دشمن دیرینهٔ هندیان و جنبش ملی‌گرای هند محسوب می‌شد در روزنامهٔ *استیتسمن* ادغام‌شد. در سال 1944، روزنامه‌های *تایمز آو ایندیا* و *مدرس میل* به استخدام کارکنان هندی مبادرت‌کردند و *استیتسمن* نیز بعدها به این شیوه روی آورد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

گاندی در مقالاتی که در روزنامهٔ *هند جوان* و *هاریجان* (*Harijan*) منتشر می‌شد رؤیایی را که از کشور هند در سر داشت، تشریح‌کرد. به نوشتهٔ یک نویسندهٔ خارجی:

هرچند وقت یک بار تغییرات ظریف، دگرگونی ناگهانی در مسائل که مورد تأکید و تغییرِ کانونِ توجه مشاهده می‌شد، گاندی همانند نقاشی بود که برای تکمیل تابلوی خود هر روز گوشه‌ای از آن را با قلم موی خود رنگ و طرح تازه‌ای می‌بخشید و هرگز از تصویری که از معشوق خود کشیده‌بود ارضا نمی‌شد. این‌گونه تغییرات در رنگ و جلای تابلو، در واقع پیامد اجتناب‌ناپذیر تلاش پیگیری بود که برای پیشبرد هدف اساسی صورت‌می‌گرفت، اما طرح اصلی دست‌نخورده می‌ماند.

گاندی در سال 1931 در روزنامهٔ *هند جوان* چنین نوشت:

تلاش خواهم‌کرد هند را به کشوری تبدیل‌کنم که فقیرترین اقشار مردم، آن را میهن خود به‌شمار آورند و بدانند که در ساختن آن نقش مؤثری برعهده دارند، کشوری که در آن اثری از کاست‌های فرادست و زیردست نباشد، کشوری که در آن تمامی اجتماعات با هماهنگی کامل در کنار یکدیگر زندگی‌کنند. در جامعهٔ موردنظر من نشانه‌ای از مصائبی که کاست‌های فرودست و نجس‌ها با آن دست‌به‌گریبان‌اند و نیز اثری از مشروبات الکلی و مواد مخدر نخواهدبود. زنان از حقوقی مساوی مردان برخوردار خواهندشد. از آن‌جا که ما با دیگر کشورهای جهان در صلح و آشتی به‌سرخواهیم‌برد، نه بهره‌کشی خواهیم‌کرد و نه تن به بهره‌کشی خواهیم داد. در نتیجه، کوچک‌ترین ارتش قابل تصور را تشکیل خواهیم داد. هرگونه حقوق و منافعی اعم از خارجی یا داخلی که با منافع توده‌های مردم هند در تضاد نباشد محترم‌شمرده‌خواهدشد. این است هندی که من رؤیای تشکیل آن را درسرمی‌پرورانم.

انتشار روزنامهٔ *هند جوان* منوط به تحولات و شرایط سیاسی کشور بود و به‌همین‌دلیل بارها از انتشار بازماند و پس از مدتی دوباره فعالیت خود را آغاز کرد. گاندی پس از محکومیت به زندان، از هم‌قطاراناش و دستیاران خود، از جمله سی. راجاگوپالاچاری و پوتان جوزف خواست تا کار انتشار روزنامهٔ *هند جوان* را برعهده بگیرند.

گاندی روزنامه‌نگارِ مادرزاد بود و نویسندگی با خون او عجین‌شده‌بود. در سال 1932، با آنکه در زندان به‌سرمی‌برد، در مبارزه علیه نظام نجس بودن کاست نجس‌ها و فراهم آوردن امکان ورود آن‌ها به معابد نشریه‌ای به‌نام *هاریجان* را پایه‌گذاری‌کرد. گاندی بر کاست نجس‌ها نام "هاریجان" یعنی فرزندان خدا نهاد. هفته‌نامهٔ *هاریجان* به‌سرعت به ارگان مقدس رهبران کنگرهٔ ملی و توده‌های تحت رهبری آن تبدیل‌شد. این نشریه به بزرگ‌ترین منبع خبری روزنامه‌های دیگر تبدیل شد و روزهای یکشنبهٔ هر هفته خبرگزاری‌های داخلی و خارجی برای مخابرهٔ هرچه سریع‌تر متن مقاله‌های گاندی به دفاتر روزنامه‌های داخلی و خارجی با یکدیگر رقابت‌می‌کردند. گاندی هرهفته مطلب مهمی را در مقاله‌های خود مطرح‌می‌کرد و نوشته‌های وی در صفحهٔ اول مطبوعات به‌چاپ‌می‌رسید.

گاندی در خلال سفرهای خود در داخل هند، سوار قطارهای درجهٔ سه می‌شد و هر زمانی که در میان اشتغالات فراوان خود فرصتی به‌دست می‌آورد به نوشتن مقاله می‌پرداخت. وی در نوشتن مقالات حتی نسبت به بستگان نزدیک و دوستاناش نیز، چنانچه سزاوار انتقاد بودند، ملاحظه روا نمی‌داشت. از جملهٔ این موارد دوست وی راجاگوپالاچاری بود که گاندی در یکی از مقاله‌های خود به‌شدت از وی تجلیل‌کرد و در مقاله دیگری او را به‌شدت مورد سرزنش قرار داد. در سال 1942 هنگامی که راجاگوپالاچاری در ارتباط با تقسیم هند بین هندوها و مسلمانان، که حزب "مسلم لیگ" خواهان آن بود، با گاندی و کنگرهٔ ملی اختلاف‌نظر پیدا کرد. گاندی طی مقاله‌ای در هفته‌نامهٔ *هاریجان* نوشت:

به اعتقاد من راجاجی اشتباه می‌کند. وی درصدد ایجاد یک جوّ ساختگی‌است. او نیز همانند مسلمانان ملی‌گرا اعتقادی به پاکستان ندارد... برای من جای بسی شگفتی است که چگونه بسیاری از مسلمانان از یک امتیاز که در ارزش و اعتبار آن جای تردید وجود دارد، این‌گونه احساس شادمانی‌می‌کنند. من چیزی جز پاشیدن بذر نفاق بیش‌تر در طرح جدایی و تقسیم هند نمی‌بینم... . روشی

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

که راجاجی در پیش‌گرفته است ما را به کوچه‌ای بن‌بست می‌کشاند، مگر آنکه میهن‌پرستیِ قابل ستایش و خدشه‌ناپذیر وی راه ناشناخته‌ای را در برابر چشم او و هریک از ما بگشاید.

گاندی با غیرطبیعی توصیف‌کردن طرح راجاگوپالاچاری برای تقسیم هند نوشت:

راهی را که راجاجی در پیش‌گرفته، عامل اصلی انزوای وی در میان دوستان‌اش به‌شمار می‌آید... . او می‌خواهد به قدرت حکومت انگلیس تکیه کند، اما انگلیس علاقه‌ای به وی ندارد. وی برای آنکه اعتماد حکومت انگلیس را جلب کند به حزب مسلم لیگ حق خودمختاری اعطا می‌کند... .

در سال 1936 گاندی طی مقاله‌ای که در نشریهٔ *هاریجان* به‌چاپ‌رسید از دار و دسته‌ای که در مدرس علیه راجاگوپالاچاری ایجاد شده بود سخن به میان آورد. گاندی نوشت:

از مخالفان راجاجی با عبارت دیگری جز دار و دسته‌ای که بر حمایت رسمی کنگره در مدرس حساب‌می‌کند نمی‌توان‌یادکرد. اما توده‌های مردم از راجاجی حمایت‌می‌کنند. من آن‌قدر ساده‌لوح و ابله نیستم که ندانم استقبال و تظاهرات عظیمی که در طول مسیر زیارت من از سوی مردم تامیل نادو صورت‌گرفت مرهون نفوذ راجاجی و هواداری مردم از وی است... . قدرناشناسی و خیانت می‌بود اگر من به اعضای کنگره نسبت به از دست دادن خدمات ارزشمند راجاجی که در مقطع کنونی از عهدهٔ کس دیگری جز او برنمی‌آید هشدارنمی‌دادم.

در فاصلهٔ سال‌های 1920 تا 1946 گاندی سه مبارزهٔ عظیم علیه حکومت بیگانه به‌راه‌انداخت که عظیم‌ترین آن‌ها جنبش عدم همکاری و عدم خشونت موسوم به " جنبش نمک" (Salt Satyagraha) بود که در سال 1930 به راه افتاد. در خلال این جنبش بود که روزنامه‌های ملی‌گرای هند نقشی به‌یادماندنی، که شاید در هیچ جنبش رهایی‌بخشی سابقه نداشته است، ایفا کردند. نبرد برای آزادی مطبوعات که از سال 1920 آغاز شده بود در کنار مبارزهٔ سیاسی ادامه یافت و در سال 1930 شدت‌گرفت و با آغاز جنبش نافرمانی در سال 1942، که مرحلهٔ نهایی مبارزه برای پایان بخشیدن به حکومت بیگانگان محسوب می‌شود، به اوج خود رسید.

حکام انگلیسی در سال 1930 با صدور فرمانی قانون مطبوعات سال 1910 را بار دیگر احیا کردند و به سرکوب شدید مطبوعات پرداختند. تا ماه ژوئن سال 1930 بیش از یک‌صدوسی نشریه برای پرداخت وثیقه‌های هنگفت به دادگاه احضار شدند و نُه نشریه نیز از انتشار بازماندند. آمارها حکایت از آن دارد که دولت از این طریق دومیلیون‌وپانصدهزار روپیه به‌عنوان وثیقه از روزنامه‌ها دریافت‌کرد. در بسیاری از موارد وثیقه‌های سپرده شده از سوی جراید بی‌درنگ توسط دولت ضبط و وثیقهٔ جدیدی مطالبه می‌شد.

نشریهٔ *فری پرس ژورنال (Free Press Journal)* ناگزیر شد تا هزاران‌روپیه به‌عنوان وثیقه به حکام انگلیسی پرداخت کند، اما تا آخرین لحظه دست از مبارزه بر نداشت. نشریهٔ *نشنال هرالد (National Herald)* چاپ *لکنهو* ، که در سال 1938 توسط جواهر لعل نهرو پایه‌گذاری شده بود، از جملهٔ نشریات قهرمان هند محسوب می‌شود که در خلال جنگ دوم جهانی مورد غضب فرمانروایان انگلیسی قرار گرفت. روزنامه‌های *بمبئی کرونیکل* و *هندوستان تایمز* نیز خسارات سنگینی متحمل شدند، اما با شجاعت تمام به مبارزهٔ خود در راه آزادی هند ادامه‌دادند.

در جامعهٔ مطبوعات بومی هند نویسندگان دلیری ظهورکردند که بسیاری از آن‌ها در جریان نبرد علیه حکام انگلیسی جان‌باختند، اما بسیاری نیز از مهلکه‌جان سالم به‌دربردند و به نوشتن فصل جدیدی از تاریخ شکوهمند مطبوعات هند ادامه دادند. حکام انگلیسی 92 نشریه را تا سال 1942 تعطیل کردند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

از جمله نشریات انگلیسی‌زبان این دوره، روزنامهٔ *سواراجیا (Swarajya)* چاپ مدرس بود. این روزنامه را تی. پراکاسام، که در میان هموطنان‌اش به آندراکساری معروف‌بود، پایه‌گذاری‌کرده‌بود. این روزنامه که در سال 1922 تأسیس شد 12 سال بیش‌تر دوام نیاورد.

در آن زمان نبرد میان مرگ و زندگی، مبارزه‌ای دلیرانه برای حفظ موجودیت و تلاشی میهن‌پرستانه برای گردآوردن رزمندگان راه آزادی در اطراف گاندی درجریان‌بود. گرچه روزنامهٔ *سواراجیا* سرانجام به علت مشکلات مالی از ادامهٔ انتشار بازماند، اما توانست گروهی از زبده‌ترین روزنامه‌نگاران و نویسندگان را که سرشار از افکار آرمان‌گرایانه بودند، پرورش‌دهد و پیام خود را به نشریات دیگری که این افراد بعدها در آن‌ها به خدمت مشغول‌شدند منتقل‌کند.

همان‌گونه که یکی از مورخان نوشته است روزنامه‌های دیگر آن دوره که از نفوذ و اعتبار کم‌تری برخوردار بودند به سرنوشت *سواراجیا* دچار نشدند. این روزنامه‌ها توانستند گوی سبقت را از رقبای خود که از درآمد چاپ آگهی محروم بودند بربایند. آن‌ها توانستند سیطره و استیلای روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی را که به مدد کمک‌های مالی دولت و مجامع مالی به حیات خود ادامه می‌دادند متزلزل‌کنند. اما این نشریات قادر نبودند موقعیت و موضع خود را در عرصه‌ای که خود ایجاد کرده بودند استحکام بخشند. آن‌ها به روزنامه‌نگاری سیاسی روی آوردند و روزنامه‌نگاری را تحت‌الشعاع سیاست قراردادند. آن‌ها همان‌گونه که کنگرهٔ ملی برای جذب داوطلب اقدام‌می‌کرد، به استخدام کارکنان خود مبادرت‌می‌ورزیدند و با بهره‌گیری از شور و شوق ناسیونالیستی به‌جذب‌کارکنانی با حقوق و دستمزدهای اندک می‌پرداختند.

کی. ام. پانیکار، یکی از سردبیران اولیهٔ روزنامهٔ *سواراجیا* ، تجربیات خود را در این نشریه چنین تشریح‌کرده‌است:

> زندگی و سرنوشت یک سردبیر در آن دوره از تاریخ هند نه‌تنها دشوار و خطیر، بلکه بسیار نامطمئن بود. دشمنی زمامداران، مشاجرات بی‌مورد، وحشت از بیکاری و فشارهای مالی در بین تمامی روزنامه‌نگاران عمومیت‌داشت. من ناگزیر بودم با تمامی این مشکلات دست و پنجه نرم کنم.

پانیکار به مبارزه‌ای بی‌امان علیه حزب عدالت که تحت رهبری مهاراجه پاناگال زمام امور مدرس را در اختیار داشت دست زد. او درعین‌حال به انتقاد از لرد ویلینگتدون فرماندار مدرس و تشکیلات حکومتی وی پرداخت. روزنامهٔ *سواراجیا* برای اثبات برخی از معاملات مشکوک فرماندار با یک جواهرفروش محلی، نامه‌های متعددی از فرماندار را منتشرکرد. به نوشته پانیکار:

> چاپ این نامه‌ها مدیران روزنامهٔ *سواراجیا* را سراسیمه کرد. آن‌ها از آن بیم داشتند که حمله و انتقاد از فرماندار ممکن است بروز فاجعه را سرعت‌بخشد. به هر تقدیر، روز بعد از این واقعه از سردبیری روزنامه کناره‌گیری‌کردم. این اتفاق در فوریه سال 1924 روی‌داد.

پانیکار پیش از این توانسته بود با موفقیت با طرح اعزام رقاصه‌های معابد هندی (دِواداسی) به نمایشگاه سلطنتی ویمبلی در انگلیس برای جلب‌توجه هرچه بیش‌تر بازدیدکنندگان از غرفهٔ هند مبارزه کند. وی مصاحبه‌هایی را که با چهره‌های سرشناس رقاصه‌های معابد مدرس انجام داده بود منتشر کرد که در آن اعزام دوشیزگان هندی به نمایشگاه ویمبلی را توهینی به جامعهٔ خود توصیف‌کرده‌بودند. پانیکار توانست حمایت اصلاح‌طلبان اجتماعی را که مخالف رقص، حتی در شکل هنری آن بودند، جلب‌کند. نزدیک به دوهفته ستون نامه‌های خوانندگان روزنامهٔ *سواراجیا* آکنده از نامه‌های اعتراض‌آمیز در این مورد بود، تا اینکه طرح اعزام رقاصه‌های معابد هند به لندن منتفی شد.

کی. راما رائو که در سال 1934 برای مدت 100 روز سردبیری روزنامهٔ *سواراجیا* را برعهده‌داشت از وضعیت اسف‌بار مالی این روزنامه، که مبارزه‌ای بی‌امان علیه نابه‌سامانی‌ها به‌راه‌انداخته‌بود، سخن به‌میان‌آورده است. وی می‌نویسد:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

برای انتشار روزنامه بودجهٔ هنگفتی لازم بود که ما از آن محروم بودیم. در میان کارکنان روزنامه که از کارآموزان بـدون حقـوق ترکیب‌یافته‌بود حتی یک کارمند حرفه‌ای نیز یافت‌نمی‌شد. ماشین‌آلات چاپ جملگی کهنه و فرسوده بودند و چاپ مطالب مـورد نیاز در فاصلهٔ زمانی موجود بسیار دشوار بود. برای چیدن‌حروف شمارهٔ آیندهٔ خود ناگزیر بودیم تا حروف سربی صفحات شمارهٔ پیشین خود را ذوب و مجدداً آن‌ها را قالب‌ریزی کنیم. به‌رغم صـرف یـک‌میلیـون‌وهشـت‌صـدهزار روپیـه، روزنامـهٔ *سـواراجیا* نتوانست به موجودیت خود ادامه دهد. پراکاسام تمامی پولی را که از راه وکالت اندوخته بود در راه آرمان‌های مردم هنـد صـرف انتشار این روزنامه کرد. اما سرانجام این نشریه به‌دلیل مشکلات مالی از انتشار بازماند. باوجوداین، نام روزنامهٔ *سواراجیا* به‌دلیل مبارزات قهرمانانه و تربیت روزنامه‌نگاران لایق همیشه در تاریخ مطبوعات هند و در خاطر کسانی که ایـن روزنامـه را بـه‌خـاطر آرمان‌های ملی بی‌باکانه و آشتی‌ناپذیر، ستایش‌می‌کنند زنده‌خواهدماند. با آغاز انتشار این روزنامه در سال 1922 نیاز به روزنامه‌ای که در جنوب کشور از کنگره حمایت همه جانبه‌ای به‌عمل‌آورد برآورده شد و از همان اولین روز انتشار، مـردم از آن بـه گرمـی استقبال‌کردند. باوجوداین، تغییر پی‌درپی مدیران ناشایست این روزنامه سبب‌شد تا زحمات بی‌شائبهٔ کادر سردبیری خنثی شود. با وجود مشقت و محرومیت‌های مداوم، کسانی که برای روزنامهٔ *سواراجیا* کار می‌کردند از دوران اشتغال خود در این روزنامـه از سردبیران شایسته و روزنامهٔ ارزشمند خود با اندوه و حسرت یادمی‌کنند. این افراد از روزنامهٔ *سواراجیا* به‌عنوان مرکز آموزشی یا معبدی یاد می‌کنند که زندگی در آن‌جا دشوار است، اما حیات در آن‌جا به اعتبار داشتن آرمان و هدف والا شور و شـوق خاصـی پیدامی‌کند.

خاسا سوبا رائو، یکی دیگر از روزنامه‌نگاران سرشناس هند که مدتی در *سواراجیا* خدمت‌کرده‌است، می‌نویسد:

سِری پراکاسام استعداد و شم تجاری نداشت و به‌همین‌دلیل، روزنامه پیوسته با مشکل مالی و بدهی دسـت بـه گریبـان بـود. در عوض، روحیه‌ای خوشبین و امیدوار داشت و برای هر بحران و مشکل تازه‌ای راه‌حل ساده‌ای پیـدامی‌کـرد. وی مأموریـت حـل مشکلات را به دوست نزدیک من کروپانیدی، که پس از پراکاسام مرد دوم روزنامه محسوب‌می‌شد، محول کـرد. وی بـه تجربـه آموخته بود که این‌گونه انتصاب‌ها را با شک و تردید نگاه کند. در آن زمان، ما روزنامه‌نگارانی جدی بودیم که با تعصب فراوان از جنبش "عدم همکاری" که گاندی آن را رهبری می‌کرد حمایت مـی‌کـردیم. هرگونـه اندیشـهٔ آشـتی‌جویانـه در قـاموس مبـارزهٔ ضدامپریالیستی ما توهینی به حس وظیفه‌شناسی قلمداد می‌شد. در آن زمان تصور پراکاسام بدون *سواراجیا* و تصـور *سـواراجیا* بدون پراکاسام برای ما دشوار بود. اما این روزنامه تنها در وجود آندرا کساری خلاصه نمی‌شد، بلکه ده‌ها روزنامه‌نگار دیگر را که روحیه‌ای مشابه *کساری* داشتند دربرمی‌گرفت. این روزنامه‌نگاران تلاش می‌کردند تا در برابر وجدان خود سربلند باشند و در راه خدمت به میهن خود گام‌بردارند.

در میان روزنامه‌های دوران پیش از استقلال هند، *نشنال هرالد* چاپ لکنهو، بیش از دیگر نشریات از سرکوب حکام انگلیسی آسیب‌دید. این روزنامه که در سال 1938 به زبان انگلیسی توسط جواهر لعل نهرو پایه‌گذاری شده‌بود، حتـی یـک لحظـه روی آرامش به خود ندید و تمامی طول حیات آن به کشمکش با دستگاه حکومتی در راه ادامهٔ انتشار آن سپری‌شد.

آغاز جنگ‌جهانی‌دوم در سال 1939 این روزنامه را به مناقشه‌ای بی‌وقفه با دولت مرکـزی کـه کمـر بـه نـابودی مطبوعـات بسته‌بود کشاند. در اوت 1940 حکومت اوتارپرادش به این روزنامه دستورداد تا تمامی پوسترها و عناوین خبری خود را که به نوعی با جنگ ارتباط داشت قبل از انتشار در اختیار سازمان اطلاعات دولتی قراردهد. اعتراض روزنامهٔ *نشنال هرالـد* در ایـن مورد که عناوین اخبار از مطالب مخابره‌شده توسط خبرگزاری‌ها انتخاب‌می‌شود و تسلیم آن‌ها به مقامـات حکـومتی در اولـین ساعات بامداد ناممکن است راه‌به‌جایی‌نبرد. این روزنامه ناگزیرشد تا اخبار مربـوط بـه جنـگ را بـدون تیتـر و عنـوان خبـری چاپ‌کند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

در اکتبر سال 1939 دولت تصمیم گرفت تا سرمقاله‌های مربوطه به جنگ را سانسور کند. به‌همین‌دلیل روزنامهٔ *هرالد* برآن شد تا از انتشار سرمقاله خودداری کند. این مسأله در پی تفاهم بین مقامات دولت مرکزی در دهلی و سردبیران جراید برطرف‌شد، اما دو هفته بعد از این توافق، حکومت اوتارپرادش از مسؤولان روزنامهٔ *نشنال هرالد* خواست تا در ارتباط با سه سرمقالهٔ انتشار یافته در این روزنامه مجدداً شش‌هزار روپیه وثیقه پرداخت کنند. این وثیقه پس از مدت‌کوتاهی ضبط و این بار 12 هزار روپیه مطالبه شد.

نهرو در مقاله‌ای به امضای خود اعلام‌کرد برای تداوم انتشار سرمقاله‌ها تصمیم‌گرفته‌است تا وثیقهٔ 12 هزار روپیه‌ای را پرداخت‌کند. درخواست روزنامه از مردم برای پرداخت اعانه با استقبال وسیع روبه‌رو شد، تا آن‌جا که به گفتهٔ یکی از کارکنان روزنامه شمارش اعانه‌های پرداختی دشوارشد.

به‌راه‌افتادن جنبش نافرمانی مدنی فردی در سال 1942 مشکلات تازه‌ای برای *نشنال هرالد* به‌همراه‌آورد. سردبیر این روزنامه به‌دلیل انتشار گزارشی در مورد ضرب و شتم یک زندانی در زندان لکنهو، به شش‌ماه حبس محکوم شد.

با آغاز جنبش "از هند برو بیرون" (Quit India) در سال 1942 محدودیت‌های جدیدی علیه *هرالد* اعمال‌شد. با یورش پلیس به دفتر و چاپخانه و توقیف اموال و ماشین‌آلات آن، این روزنامه از انتشار بازماند. *هرالد* بار دیگر در سال 1945 انتشار خود را ازسرگرفت. با شدت‌گرفتن مشکلات مالی، تمامی کارکنان روزنامه اعم از کادر اداری، خبری و کارگران چاپخانه تصمیم‌گرفتند تا برای جلوگیری از تعطیل‌شدن آن مدت سه‌ماه بدون دریافت حقوق و دستمزد کار کنند. در خلال این دورهٔ سه‌ماهه، گردانندگان روزنامهٔ *هرالد* توانستند مشکلات مالی را تا حدودی سرو سامان دهند.

روزنامهٔ *هرالد* در دنیای مطبوعات از چنان منزلتی برخوردار شد که تا آن زمان کم‌تر روزنامهٔ محلی به آن دست‌یافته‌بود. یکی از سردبیران آن نوشته است:

> این روزنامه از بسیاری از نشریات باسابقهٔ عصر خود در دنیای خارج سرشناس‌تر بود. علت شهرت *هرالد* پیوند آن با کنگرهٔ ملی بود. گرچه این پیوند حالت ارگان رسمی را نداشت. جواهر لعل نهرو سردبیر آن بود و درعین‌حال رهبری کنگره در ایالت اوتارپرادش را که بزرگ‌ترین و از لحاظ سیاسی مهم‌ترین ایالت هند به‌شمار می‌رفت برعهده‌داشت. نوشته‌ها و مطالب این روزنامه به‌دلیل دور بودن از مصلحت اندیشی، با استقبال و تجلیل دوست و دشمن همراه بود. *هرالد* هر آنچه می‌باید گفته شود می‌گفت. هشدارهای این روزنامه را کسانی که مخاطب هشدار بودند جدی می‌گرفتند. این روزنامه علیه ستمگری و ظلم در داخل و خارج کشور مبارزه‌می‌کرد. این روزنامه مظهر و نمونهٔ بارز یک نشریهٔ آزادی‌طلب بود. روزنامهٔ *هرالد* در روزهای تلخ و شیرین تاریخ مبارزهٔ استقلال‌طلبانهٔ هند، پرچم مبارزهٔ این ملت را که حکام انگلیسی برای سرنگون‌کردن آن از هیچ‌کوششی دریغ‌نمی‌کردند پیوسته افراشته نگه‌داشت. روزنامهٔ *هرالد* با هر ضربه‌ای که واردآورد و خورد، هر زخمی که به پیکر حکومت بیگانه وارد آورد و جراحتی از آن برداشت، با هر خطری که از جان و دل پذیرفت و به‌گونه‌ای معجزه‌آسا از آن جان سالم به‌دربرد اعتبار و اعتماد هرچه بیش‌تر مردم هند را جلب کرد.

نهرو هر زمان که فرصتی به‌دست‌می‌آورد تحت نام خود و اسامی مستعار در ستون سرمقاله‌های *هرالد* مطلب می‌نوشت. وی بارها خاطرنشان کرد که با برخی نظریات و دیدگاه‌های عنوان‌شده در این روزنامه موافق نیست. اما در مجموع از عملکرد سردبیر و دیگر دست‌اندرکاران آن در انعکاس صادقانهٔ نظریات کنگرهٔ ملی خشنود است. وی با صراحت اعلام‌کرد سردبیر روزنامه آزاد است تا در چارچوب سیاست کنگرهٔ ملی، هرآنچه صلاح می‌داند بنویسد و تلاش‌کند تا دیگران را از مداخله در امور روزنامه بازدارد. نهرو برای افکار و عقاید دیگران احترام خاصی قائل بود و به‌ندرت از سرمقاله‌های مندرج در روزنامهٔ *هرالد* انتقاد می‌کرد. کی. راما رائو و چلاپتی رائو، دو تن از سردبیران روزنامهٔ *هرالد* از غول‌های حرفهٔ روزنامه‌نگاری

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

محسوب می‌شدند. در یکی از فصل‌های آتی این کتاب، نکات و مطالب بیش‌تری دربارهٔ این دو روزنامه‌نگار چیره‌دست بیان‌خواهیم‌کرد.

روزنامهٔ *هندوستان تایمز* چاپ دهلی نیز از جمله نشریات ملی‌گرای هند بود که قربانی اقدامات و سیاست‌های سرکوبگرانهٔ حکام انگلیسی شد. این روزنامه در سال 1923 توسط گروهی از سیک‌ها و به‌عنوان ارگان جنبش آکالی پایه‌گذاری شد و اولین روزنامهٔ هندی است که در پایتخت انتشار یافت. کی. ام. پانیکار نخستین سردبیر آن بود. در آن زمان، انتشار روزنامهٔ انگلیسی‌زبان در شمال هند کار ساده‌ای نبود. پانیکار در این زمینه نوشته است:

> در آن روزها عده کسانی که بتوانند انگلیسی حروف‌چینی کنند یا سرکارگرهای چاپخانه‌ای که بتوانند از عهدهٔ چاپ نشریهٔ بزرگی برآیند اندک بود.

پانیکار دو دستیار قابل و کارآزموده به نام جی. اس. راگاوان و امبادی کریشنامنون داشت که وظیفهٔ شاق ادارهٔ روزنامه را برای وی آسان‌تر می‌کردند. پانیکار دربارهٔ راگاوان چنین نوشت: «در حرفهٔ روزنامه‌نگاری کم‌تر نکته‌ای بود که وی از آن آگاه‌نباشد. وی در تمامی زمینه‌ها، از حروف‌چینی گرفته تا نوشتن سرمقاله، مهارتی تام داشت.» در مورد امبادی کریشنامنون نیز پانیکار اظهارنظر کرده است. «به‌ندرت به انسانی چنین بی‌عیب و نقص، فداکار و فوق‌العاده متعهد برخورده‌ام.»

روزنامهٔ *هندوستان تایمز* طی مراسمی با حضور گاندی انتشار خود را آغاز کرد و در اولین شمارهٔ آن مقالاتی از موتی‌لعل نهرو، جواهر لعل نهرو و محمدعلی جناح به‌چاپ‌رسید. چون *هندوستان تایمز* اولین روزنامهٔ انگلیسی‌زبان پایتخت بود از همان ابتدا با استقبال گسترده‌ای روبه‌رو شد. پانیکار نوشت: «با حمایت کی. سی. روی از شعبهٔ هند *آسوشیتدپرس (Associated Press of India)* توانستم نمونهٔ والایی از روزنامه‌نگاری را در روزنامهٔ *هندوستان تایمز* عرضه کنم.»

مهارت پانیکار در زمینهٔ سردبیری در جریان مباحثه‌ای که در مورد ایالت شاهزاده‌نشین تراوانکور روی‌داد و روزنامهٔ *هرالد* درگیر آن بود قابل ذکر است. این ایالت را یکی از شاهزادگان هندی به نام ماهارانی ستو لاکشمی‌بای اداره می‌کرد و خبرنگار روزنامهٔ *هرالد* با ارسال گزارش‌هایی از دخالت سی.اچ. سی. کاتن، یکی از اتباع انگلیسی مقیم این ایالت، در امور مربوط به ادارهٔ این ایالت و نارضایتی مردم از وی پرده‌برداشت. پانیکار در تشریح این موضوع نوشت:

> پس از بررسی‌های بیش‌تر و پی‌بردن به صحت ماجرا، گزارش‌های ارسالی خبرنگار *هندوستان تایمز* را تحت عنوان "*اپیدمیِ کاتن در تراوانکور*" به‌چاپ‌رساندم. چاپ این گزارش‌ها توفانی در تراوانکور برپا کرد. دولت با انتشار بیانیهٔ رسمی، گزارش منتشره در *هندوستان تایمز* را تکذیب کرد، اما بیانیهٔ دولت نتوانست بر حقیقت سرپوش‌گذارد... . کاتن در تلاش برای ختم ماجرا و جلوگیری از ادامهٔ حملات، برخی از مقامات را که با عموی من سابقهٔ دوستی‌داشتند به اعمال نفوذ بر وی تشویق‌کرد. هنگامی که عموی من از غیرعاقلانه‌بودن حمله و انتقاد از حکومت تراوانکور سخن به‌میان‌آورد و پیشنهاد کرد تا روزنامهٔ *هندوستان تایمز* را رها کنم و به اداره امور خانواده‌بپردازم، متوجه‌شدم که دست کاتن در پشت این توصیه‌ها پنهان است. برای آرام‌کردن عموی خود به او قول دادم که ظرف شش‌ماه از سردبیری *هندوستان تایمز* کناره‌گیری خواهم‌کرد و به خانه بازخواهم گشت.

اما استعفای پانیکار شکل دیگری به‌خودگرفت.

سیک‌ها از عملکرد روزنامهٔ *هندوستان تایمز* ناخشنود بودند و به‌همین‌دلیل آن را به مادان موهان مالاویا رهبر کنگره فروختند. مالاویا همراه با لعلا لاجپات رای مدیریت مشترک روزنامه را برعهده گرفت. در هیئت مدیرهٔ روزنامه کسانی چون اِم. آر. جایاکار و راجا ناندرانات عضویت‌داشتند. پس از مدت‌کوتاهی پانیکار و مالاویا اختلاف‌نظر پیدا کردند و پانیکار از سردبیری این روزنامه استعفا داد. پانیکار مدعی بود که مالاویا روزنامهٔ *هندوستان تایمز* را که به یک نشریهٔ سیاسی

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

شهرت‌داشت به یک ارگان محلی و قومی تبدیل کرده است. در سال 1927 مالکیت این روزنامه به جی. دی. بیرلا واگذارشد و از آن به‌بعد از لحاظ مالی سروسامان پیدا کرد.

روزنامهٔ *هندوستان تایمز* نیز، همانند سایر روزنامه‌های ملی‌گرای هند، در جریان جنبش عدم همکاری و به‌دلیل حمایت از کنگرهٔ ملی لطمه‌های فراوانی دید، اما با رشادت تمام علیه محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی حکومت و مزاحمت‌هایی که ایادی دولت انگلیس برای آن ایجادمی‌کردند مبارزه کرد. *هندوستان تایمز* از جمله روزنامه‌های سرشناس هند بود که اخبار مربوط به جنبش عدم همکاری را همپای *بمبئی کرونیکل* و *فری پرس ژورنال* ، با جسارت تمام و با جزئیات کامل در صفحات اول خود به‌چاپ‌رساند.

در سال 1942 در پی ناآرامی‌های ناشی از جنبش " *از هند برو بیرون* " رئیس پلیس دهلی با صدور دستورالعملی از روزنامهٔ *هندوستان تایمز* خواست تا بیش از سه‌ستون به اخبار مربوط به ناآرامی‌ها اختصاص‌ندهد. دِواداس گاندی، سردبیر وقت، این دستورالعمل را نادیده‌گرفت و در نتیجهٔ نقض دستور رئیس پلیس دهلی، بازداشت و به زندان محکوم‌شد. روزنامهٔ *هندوستان تایمز* در این مورد چنین اظهارنظر کرد:

> صدور همین‌دستورات است که نفس ما را می‌گیرد. این دستورالعمل ثابت‌می‌کند که رئیس پلیس دهلی موجود ساده‌لوحی است که هیچ اطلاعی از حرفهٔ روزنامه‌نگاری ندارد. وی با صدور دستورالعمل خود به نشریات و منع‌کردن آن‌ها از اختصاص بیش از سه‌ستون به اخبار ناآرامی‌های جاری، آن را از انجام رسالت خود که ارائهٔ هرگونه اخباری است که انتشار آن را ضروری می‌دانند باز می‌دارد.

روزنامهٔ *هندوستان تایمز* علاوه‌بر دواداس گاندی جمع کثیری از سردبیران زبده از جمله کی. راما رائو، کی. سانتانام، دورگاپراساد و جی. ان. ساهنی را در اختیار داشته‌است. اما بزرگ‌ترین سرمایهٔ این روزنامه کاریکاتوریستی به نام شانکار بود که شهرتی جهانی داشت. از همه مهم‌تر، هواداران این روزنامه بودند که لرد لین‌لیتگو فرماندار کل، از جمله آنان به‌شمارمی‌رفت. وی بارها با دواداس گاندی سردبیر روزنامهٔ *هندوستان تایمز* ملاقات و گفت‌وگو کرد، اما علاقهٔ وی به شانکار بیش از سردبیر روزنامه بود. هنگامی که شانکار برای گذراندن یک‌دورهٔ آموزشی عازم انگلیس بود لرد لین لیتگو توصیه‌نامه‌ای برای حمایت از شانکار به مارکی زتلند، که زمانی وزیر مشاور در امور هند بود، ارسال کرد. فرماندار کل هندوستان در نامهٔ خود خطاب به زتلند در مورد شانکار نوشت: «به اعتقاد من شانکار از ویژگی‌های خارق‌العاده‌ای برخوردار است. او هنرمندی با ذوق، دارای ذهنی خلاق، روحیه‌ای بانشاط، انسانی خوشرو و از لحاظ حرفه‌ای بسیار سریع‌الانتقال است. شانکار موجودی دوست‌داشتنی است و رفتاری بسیار شایسته دارد.» کاریکاتورهایی که شانکار از فرماندار کل هند می‌کشید اغلب گزنده و ناخوشایند بود، اما فرماندار همیشه از دیدن آن‌ها لذت می‌برد. شانکار در یکی از کاریکاتورهایش، فرماندار کل را با دوچانهٔ بسیار بزرگ ترسیم کرد. فرماندار لین‌لیتگو در یک پیام خصوصی به شانکار به وی خاطرنشان کرد که او دوچانه نه، بلکه سه‌چانه دارد. نویسندهٔ زندگینامهٔ لرد لین‌لیتگو در اشاره به این ماجرا می‌نویسد: «صورت غیرعادی فرماندار نتیجهٔ بیماری فلج اطفال بود و این نارسایی ظاهری هیچ‌نوع تأثیری بر روحیهٔ این انسان وارسته برجای نگذاشته بود.»

در مارس 1947 لرد ویول فرماندار کل کاریکاتوری را که شانکار دربارهٔ ناآرامی‌های پنجاب‌کشیده و در روزنامهٔ *هندوستان تایمز* چاپ‌کرده‌بود، با قانون مطبوعات مغایر و قابل مجازات دانست، اما سردار والاب‌های پاتل به کمک شانکار شتافت. فرماندار ویول در نامه‌ای خطاب به پاتل که عضو هندی حکومت موقت بود نوشت: «شدت احساسات و هیجاناتی را که ناآرامی‌های قومی ایجاد کرده است درک می‌کنم، اما از شما می‌خواهم تا ضرورت اتخاذ تدابیر لازم علیه روزنامهٔ *هندوستان تایمز* را مورد مطالعه قرار دهید.»

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

پاتل در پاسخ نوشت:

در مورد قابل اعتراض بودن کاریکاتور شانکار با شما هم‌عقیده‌ام، اما فکر نمی‌کنم با استناد بـه قـانون مطبوعـات بتـوان علیـه آن اقدام قانونی به‌عمل‌آورد، زیرا تنها نوشته‌ها و مطالبی که موجب تشدید خصومت‌های قومی شوند قابل مجـازات‌انـد. غیـرممکن است که بتوان اثبات کرد کاریکاتور شانکار می‌تواند چنین تأثیراتی داشته‌باشد.

نشریهٔ سرچ‌لایت *(Searchlight)* چاپ پَنته نیز از جمله نشریاتی بود که بـا بهـره‌گیـری از همکـاری راجنـدرا پراسـاد نقـش چشمگیری در مبارزهٔ آزادی‌بخش مردم هند داشت. این نشریه را ساچی‌دانانداسینها و حسن امام در سـال 1918 پایـه‌گـذاری کردند که در ابتدا هر دوهفته یک‌بار انتشار می‌یافت. با آغاز جنبش عدم همکاری در سـال 1920، اخـتلاف‌نظـر شـدیدی بـین بنیان‌گذاران این نشریه در مورد خط‌مشی آن در قبال جنبش بروز کرد. با آنکه سینها و امام با جنـبش عـدم همکـاری مخـالف بودند سردبیران این نشریه یعنی مورلی منوهار پراساد و راجندرا پراساد از آن حمایت‌می‌کردند. راجندرا پراسـاد در زندگینامـهٔ خود از این موضوع چنین یادکرده‌است:

شور و هیجان نسبت به جنبش عدم همکاری چنان شدید بود که هر نوع موضع‌گیری از سوی روزنامه علیـه ایـن جنـبش بـه از دست‌رفتن محبوبیت آن منجرمی‌شد. تصمیم‌گرفتیم که در سرمقاله‌ها از جانبداری از جنبش عـدم همکـاری خـودداری‌کنـیم، امـا ضمن رعایت بی‌طرفی، خبرهای موثق مربوط به جنبش را منتشر کنیم. در ضمن، تصمیم‌گرفته شد تا مقاله‌های موافقان و مخالفان جنبش نیز با اسم و امضای نویسندگان آن‌ها چاپ شود.

به‌هرحال، سینها و امام که به گفتهٔ راجندرا پراساد با سرمایهٔ شخصی و تلاش شبانه‌روزی خود نشریه را به‌راه‌انداخته‌بودنـد، بـا بزرگواری تمام نشریه را به ما واگذار و ارتباط خود را با آن قطع کردند. از آن تاریخ به بعد، نشریه به یکی از ارگان‌هـای تمـام عیار کنگره تبدیل‌شد.

در سال 1930 در جریان جنبش عدم همکاری، کنگره تصمیم‌گرفت روزنامه‌هـایی را کـه قادرنیسـتند اخبـار را بـه‌گونـه‌ای واقعی منعکس‌کنند و دیدگاه‌های خود را ابراز دارند، به جای تسلیم در برابر دستورات حکومتی تعطیل‌کند. نشریهٔ سرچ‌لایـت از جملهٔ معدود نشریاتی بود که به تصمیم کنگره گردن نهاد. این نشریه پس از انتشار مجدد با مشکلات مالی مواجـه‌شـد و در سال 1941 به شرط اتخاذ خط‌مشی پیشین به بیرلاس واگذارشد. در جریان ناآرامی‌های سال 1942 حکام انگلیسی بـه توقیـف آن اقدام و سردبیر آن را بازداشت‌کردند. این نشریه پس از مدتی دوباره انتشار خود را ازسرگرفت.

چیتارانجان داس، رهبر کنگره در بنگال، در سال 1923 روزنامهٔ انگلیسی‌زبان *فوروارد* *(Forward)* را در کلکته پایه‌گذاری کرد. موتی‌لعل نهرو و سارات چاندرا بوسه در هیئت مدیرهٔ این نشریه عضویت‌داشتند. جیتارانجان داس با بی. سی. پال و آنـی بزانت سردبیران روزنامهٔ *هند نو* سابقهٔ دوستی نزدیک داشت و مقالاتی در این روزنامه به‌چـاپ‌مـی‌رسـاند. داس بـا سیاسـت گاندی در زمینهٔ عدم همکاری مخالف بود و برای ورود به مجمع قانون‌گذاری جهت تغییر قانون‌اساسی مبارزه می‌کرد. وی بـه همراه موتی‌لعل نهرو حزب سواراج را پایه‌گذاری کردند. این حزب در انتخابات محلی به پیروزی دست یافت و بـرای حکـام انگلیسی مشکلاتی ایجاد کرد. یکی از نویسندگان در مورد روزنامهٔ *فوروارد* گفته است:

این روزنامه سطح روزنامه‌نگاری هند را ارتقا بخشید و با استقبال شدید مردم روبه‌رو شد. سرمقاله‌هـای اصـلی و مهـم روزنامـه تحت‌نظر و رهنمودهای شخصی داس نوشته می‌شدند. انتقادهای منطقی و بی‌طرفانهٔ این نشریه توجه مقامات حکومتی و مردم را جلب کرد. جامع‌بودن مقالات و مطالب مندرج در این نشریه و بیان جسارت‌آمیز و منصفانهٔ دیدگاه‌ها و نظریات مختلف اعتبـار و نفوذ خاصی برای آن به ارمغان آورد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

پس از مرگ داس، شاگرد وی جی. ام. سن گوپتا ادارهٔ این نشریه را به‌دست گرفت، اما پس از 1928 با بروز اختلاف‌نظر بین او و سوبهاس چاندرا بوسه، که هر دو از دست‌پروردگان داس بودند، گوپتا روزنامهٔ *فوروارد* را ترک‌کرد و در سال 1929 نشریهٔ دیگری را به نام اَدونس (Advance) به راه انداخت. سوبهاس بوسه و طرفداران وی عنوان روزنامهٔ *فوروارد* را به *آزادی* تغییر دادند و از آن به بعد با اوج‌گیری اختلاف‌نظر بین سن گوپتا و بوسه، جنگ کلامی بی‌وقفه‌ای بین این دو نشریهٔ رقیب درگرفت.

کلکته درعین‌حال زادگاه روزنامهٔ *هندوستان استاندارد* هم هست که در سال 1937 از سوی گروه "آنانـدا بـازار پاتریکـا" (Anada Bazar Patrika) پایه‌گذاری شد و در رساندن پیام گاندی و کنگره به گوشه‌وکنار کشور و خدمت به آرمان ملی‌گرایی نقش چشمگیری داشت. یکی دیگر از روزنامه‌های متهور آن دوره، نشریهٔ *سندآبزرور* چاپ کراچی بود که سردبیری جسور و فعال آن را اداره می‌کرد. این روزنامه در سال 1919 پایه‌گذاری شد و کی. پونائیا، از روزنامه‌نگاران سرشناس هند، سردبیری آن را عهده‌دار بود.

همان‌گونه که گفته‌شد عصر گاندی روزنامه‌نگاران برجسته‌ای در عرصهٔ مطبوعات هند پدید آورد. در فصل حاضر و یکی از فصل‌های این کتاب غول‌های جامعهٔ مطبوعات هند را برخواهیم شمرد.

برخی از روزنامه‌نگاران برجستهٔ هند از ایالت آندراپرادش برخاسته‌اند که از آن جمله است کاسا سوبا رائو، مبارزی آزادی‌طلب که در بسیاری از روزنامه‌های سرشناس هند از جمله *سواراجیا* ، *فری پرس ژورنال* و *ایندین اکسپرس (Indian Express)* خدمت کرد. او روزنامه‌نگاری پُرشور بود. سرمقاله‌های احساساتی وی تا قلب و روح خواننده نفوذ می‌کرد. در بیان احساسات و افکار و اندیشه‌های خود هر آنچه می‌خواست بر زبان می‌آورد و برای قانون مطبوعات و حربهٔ فتنه‌انگیزی که دولت برای سرکوب مطبوعات ابداع‌کرده‌بود پشیزی ارزش قائل نبود. به‌همین‌دلیل بارها با حکام بیگانه درگیر شد و گذاشتن وثیقه‌های هنگفت و ضبط آن‌ها از سوی حکومت برای روزنامه‌هایی که وی سردبیری آن‌ها را برعهده داشت، مشکلات مالی فراوانی به‌بار آورد. او به مظهر گرفتاری برای روزنامه‌ها تبدیل شد و ناگزیر از روزنامه‌ای به روزنامهٔ دیگر روی آورد. کاسا سوبا رائو در مبارزه برای آزادی هند جانفشانی‌های زیادی از خود نشان داد.

در جریان تظاهراتی در مدرس پلیس شدیداً او را مورد ضرب و جرح قرار داد. پس از استقلال هند، وی هفته‌نامهٔ *سواتانترا (Swatantra)* را منتشر کرد و سپس به سردبیری هفته‌نامهٔ *سواراجیا* با همکاری سی. راجاگو پالاچاری منصوب شد. یکی از تحسین‌گران سوبا رائو درخصوص وی گفته است:

> سوبا رائو سادگی، آرمان‌گرایی و شوق و شور مذهبی خاصی برای روزنامه‌نگاری هند در جهت خدمت به مردم و ارائهٔ رهنمودهای لازم به آنان برای نجات روح خود از تباهی ناشی از ناآگاهی به‌ارمغان‌آورد. روحی سرکش، قلبی امیدوار و ایمانی خدشه‌ناپذیر داشت. بیش از آنکه روزنامه‌نگار باشد، مبارزی‌بود که با قلم به جهاد علیه حکام بیگانه قیام کرده بود. او دیدگاه‌های خود را در قالب اشعار زیبا و جملاتی منطقی و روان بیان‌می‌کرد. سوبا رائو نیز همانند تمامی انسان‌هایی که خود هدف و آرمانی درسرمی‌پرورانند، اغلب سخنان و رفتار ضدونقیض از خود نشان‌می‌داد. هیچ‌کس نمی‌توانست پیش‌بینی کند که او در مورد یک موضوع یا فرد خاص چه خواهدگفت. اما هیچ‌کس نیز نمی‌توانست در صداقت، انگیزه و اصالت، پایبندی و تعهد وی تردیدی به خود راه دهد. وی از تغییر نظریات و موضع‌گیری خود در مواقعی که شرایط چنین تغییری را ایجاب می‌کرد به‌هیچ‌وجه ابایی نداشت. به‌گونه‌ای یکسان برای بت‌پرستی و بت‌شکنی ارزش و اعتبار قائل بود. روزنامه‌نگاری وی از امتیاز فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. با آنکه انسانی بحث برانگیز بود، اما دوستانی بسیار و دشمنانی اندک داشت.

سوبا رائو در سال 1961 درگذشت. راجاجی در مراسم یادبود وی این چنین از او یاد کرد:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

جامعهٔ روزنامه‌نگاری هند یکی از شجاع‌ترین و زبده‌ترین اعضای خود را ازدست‌داد... من کسی را از دست داده‌ام که مرا آکنده از شور و هیجان می‌کرد و در مواقع درماندگی روح تازه‌ای در کالبد من می‌دمید. او در قلب همهٔ مردم هند جای داشت، زیرا سرشار از عشق و دوستی و بخشندگی بود. وی در هر لحظه از زندگی خود با تمام وجود تسلیم مشیت الهی بود... . سوبا رائو از این نظر برای من راهنما و مرشد بود.

کی. سانتانام، رهبر کنگره، نیز روزنامه‌نگاری سرشناس بود، اما از هر لحاظ با سوبا رائو تفاوت داشت. سانتانام که در سال 1932 سردبیری *ایندین اکسپرس* و بعدها *هندوستان تایمز* را عهده‌دار بود ذهنی انتقادی داشت و قادر بود پیچیده‌ترین مسائل را به ساده‌ترین زبان و سبک ممکن بیان کند. هنوز هستند کسانی که مقاله‌های سانتانام در زمینهٔ سوسیالیسم را که به زبان ساده و برای مردم عامی در روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* منتشرمی‌شد و نحوهٔ بیان فلسفهٔ کنگره را که حتی برای کودکان نیز قابل درک بود به‌یادداشته‌باشند. او نیز همانند سوبا رائو در راه آزادی هند فداکاری‌های بسیاری از خود نشان‌داد و بارها دستگیر و زندانی شد. وی بیش‌تر زندگی خود را وقف مبارزهٔ سیاسی علیه حکام بیگانه کرد و با دمیدن صبح آزادی ناگزیر شد وقت خود را به ادارهٔ امور کشور اختصاص‌دهد و از آن به بعد روزنامه‌نگاری برای وی شکلی تفننی پیدا کرد.

جی. اِن. ساهنی یکی دیگر از رزمندگان راه آزادی هند و روزنامه‌نگاری حرفه‌ای بود. وی از دانشگاه میشیگان امریکا در رشتهٔ روزنامه‌نگاری مدرک فوق‌لیسانس خود را دریافت کرده بود. در سال 1926 به سردبیری *هندوستان تایمز* منصوب شد و تا سال 1933 در این مقام انجام وظیفه کرد و پس از کناره‌گیری از سردبیری *هندوستان تایمز* ، برای خود نشریه‌ای به نام *ندای ملی* دایرکرد. این روزنامه که در دو شمارهٔ صبح و عصر منتشرمی‌شد، اولین روزنامهٔ پایتخت بود که هر نسخهٔ آن یک آنا (شش روپیه) فروش‌می‌رفت. روزنامهٔ *ندای ملی (National Call)* از جمله نشریات ملی‌گرای هند بود که نقش چشمگیری در جنبش عدم همکاری و مبارزه برای بیرون راندن حکام بیگانه از هند داشت. این روزنامه با انتشار خبرهای مربوط به جنبش عدم همکاری با عناوین درشت در صفحات اول خود، خشم حکام انگلیسی را برانگیخت. این نشریه نیز همانند سایر نشریات ملی‌گرای هند با مشکلات مالی دست‌به‌گریبان بود و تنها تا زمان استقلال هند دوام آورد.

یکی از شخصیت‌های برجسته جامعهٔ مطبوعات هند که کاملاً متفاوت با سایر روزنامه‌نگارانی است که تاکنون بررسی کردیم، پوتان ژوزف، روزنامه‌نگاری برجسته است که عمر خود را وقف حرفه و هنر خود کرد. در بسیاری از روزنامه‌های هند که به وی نیاز داشتند و به کسانی که دستمزد بالاتری می‌دادند خدمت کرد. وی روزنامه‌نگاری بی‌قرار بود که بدون توجه به خط‌مشی و خط‌فکری حاکم بر نشریات از روزنامه‌ای به روزنامهٔ دیگر روی می‌آورد و جهت حرکت‌اش را با جریانات روز تنظیم می‌کرد. وی نویسنده‌ای باذوق بود که می‌توانست در هر زمینه و در قالب هر شخصیت سیاسی مطلب و مقاله بنویسد. پوتان ژوزف به‌خاطر ستونی تحت عنوان "صرف یک‌فنجان چای" (Over a cup of tea) که در آن سیاستمداران و مقامات حکومتی را به‌سخره‌می‌گرفت و ضعف‌های آنان را افشا می‌کرد شهرت یافت. وی این ستون را در هر یک از روزنامه‌هایی که در آن قلم‌می‌زد دایرکرد. صدها خواننده تنها برای خواندن این ستون به خرید روزنامه مبادرت‌می‌کردند. در روزنامه‌های متعددی، از جمله *ایندین دیلی میل* ، *ایندین اکسپرس* ، *هندوستان تایمز* و روزنامهٔ *شفق* ، ارگان محمدعلی جناح که در دهلی منتشر می‌شد، خدمت کرد. از سال 1948 تا 1958 سردبیری روزنامهٔ *دکن هرالد* را که در بنگلور چاپ می‌شد برعهده داشت.

روزنامهٔ *دکن هرالد* امروزه یکی از نشریات سرشناس و از روزنامه‌های معتبر محلی هند محسوب‌می‌شود. این روزنامه که در سال 1948 با مساعدت جدی سر اِی. راماسوامی مودالیر، یکی از شخصیت‌های برجستهٔ میسور، پایه‌گذاری شد اکنون در منطقهٔ بنگلور رقبای متعددی دارد. سه روزنامهٔ سراسری هند، یعنی *هندو* ، *ایندین اکسپرس* و *تایمز آو ایندیا* با روزنامهٔ

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

دکن *هرالد* رقابت می‌کنند، اما این روزنامه در شهر کارناتاکا از هر سه رقیب خود پیشی‌گرفته‌است. این روزنامه در ابتدا با مشکلات مالی فراوانی روبه‌رو بود و در طول انتشار خود فشارها و دشواری‌های بسیاری را تحمل‌کرد. کی. ونکاتاسوامی و کی. اِن. گوروسوامی، پایه‌گذاران روزنامهٔ *دکن هرالد* ، بر اثر زیان‌های ناشی از انتشار این روزنامه، شرکتی را نیز که در اختیار داشتند به ورشکستگی کشاندند و حتی مجبور شدند برای مدتی این روزنامه و دو نشریهٔ وابستهٔ به آن، *پراجوانی (Prajavani)* به زبان کانَدایی* ، را تعطیل‌کنند. گوروسوامی مدیریت این روزنامه‌ها را به‌دست گرفت و توانست با غلبه بر مشکلات مالی موقعیت آن‌ها را مستحکم کند. وی. کی. ناراسیمها از جمله سردبیران *دکن هرالد* است که پس از پوتان ژوزف مسؤولیت ادارهٔ آن را برعهده گرفت.

روسی کارانجیا از روزنامه‌نگاران کهنه‌کار هند است که همچنان با قدرت تمام هفته‌نامهٔ خبری *بلیتز* (Blitz) را، که در سال 1941 پایه‌گذاری‌کرده‌است، در بمبئی منتشر می‌کند. وی قبل از تأسیس این هفته‌نامه، به‌عنوان خبرنگار ویژهٔ *تایمز آو ایندیا* که یکی از اولین نشریات خبری هند محسوب می‌شود، فعالیت می‌کرد. کارانجیا درحال‌حاضر سردبیری‌نشریه دیگری به نام *دیلی* (Daily) را نیز برعهده دارد.

هفته‌نامهٔ *کارنت (Current)* که توسط دی. اف. کاراکا تأسیس شد رقیب *بلیتز* محسوب می‌شود. این هفته‌نامه به‌دلیل مشکلات مالی به شخص دیگری واگذار شد و مدیر و سردبیر جدیدی آن را اداره می‌کند.

در تاریخ روزنامه‌نگاری هند نام سی. وای. چینتامانی به‌عنوان روزنامه‌نگاری با ویژگی‌ها و توانایی‌های برجسته جایگاه خاصی دارد. وی با موفقیت‌تمام سیاست و روزنامه‌نگاری‌را درهم آمیخت و توانست در برابر مشکلات و بهره‌مندبودن از حمایت‌های فراوانی که روزنامه‌نگاران هم‌قطار وی به‌خاطر حمایت از ایدئولوژی گاندی برخوردار بودند و او عمیقاً با آن مخالف‌بود، همچنان در صف اول روزنامه‌نگاران سرشناس هند باقی بماند. وی سردبیری چیره‌دست و سیاستمداری برجسته بود و مدت‌کوتاهی در ایالت‌های متحد (United provinces) (نامی که در آن زمان به ایالت‌های آزاد اطلاق می‌شد) شغل وزارت برعهده داشت. وی روزنامهٔ *لیدر* را، به‌عنوان یکی از میانه‌روترین و بهترین روزنامه‌های اللّه‌آباد، پایه‌گذاری‌کرد. از جمله سیاستمداران وابسته به مکتب قدیمی بود که گاندی آن‌ها را کنار گذاشت. وی یکی از شخصیت‌های برجستهٔ فدراسیون ملی لیبرال بود که در سال 1919 در پی انشعاب از کنگرهٔ ملی تأسیس شد. جی. تی. گوین در مورد او نوشته است:

> انرژی فوق‌العاده و صراحت لهجهٔ وی هر مخاطبی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. همگان بر صداقت و توانایی وی معترف‌اند.» بی. اِن. ساپرو از چینتامانی چنین تجلیل‌کرده‌است: «دانش و آگاهی وی از بشر و مسائل جهان ابعادی بسیار وسیع‌دارد و در پایمردی وی در تحقق اهداف و درک دقیق رسالتی که به‌عنوان یک روزنامه‌نگار برعهده گرفته، جای هیچ تردیدی وجود ندارد. وی در طول زندگی خود اصول و موازین حاکم بر حرفهٔ روزنامه‌نگاری را با دقت تمام رعایت و پاسداری‌کرد.

چینتامانی به تخصص و هنر خود به‌عنوان مصحّح مطبعیِ بسیار دقیق مباهات می‌کرد. از دیدگاه وی ناتوانی یک روزنامه‌نگار در زمینهٔ تصحیح مطبعی گناهی نابخشودنی بود. او به تقسیم‌بندیِ دقیق بخش‌های مختلفِ روزنامه اعتقادنداشت. از دستیاران سردبیر می‌خواست تا به تهیهٔ گزارش بپردازند و از خبرنگاران نیز می‌خواست تا مطالب روزنامه را تصحیح‌کنند. وی از تمامی دستیاران سردبیر می‌خواست تا در طول هفته دست‌کم یک مقاله تهیه کنند که ضرورتاً در نشریه چاپ‌نمی‌شد، بلکه برای بالابردن توان نویسندگی آنان تمرین خوبی به‌حساب‌می‌آمد.

نویسنده‌ای در مورد چینتامانی چنین اظهارنظر کرده است:

---

* Kannada از زبان‌های دراویدی است که عمدتاً در میسور بدان تکلم می‌شود.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

ترغیب و تشویق جزئی از هنر وی بود. مطالعهٔ دقیق مسائل اجتماعی همراه با حافظه‌ای بی‌مانند، به وی کمک کرد تا در نوشتن مسائل محلی و ملی تبحر بی‌مانندی از خود نشان‌دهد. عادت داشت تا در اواخر شب به پستوی روزنامه قدم‌گذارد و متن سرمقاله را که می‌باید فردا صبح در روزنامه منتشرشود به یکی از کارکنان دیکته کند. در نوشتن و تهیهٔ سرمقاله سرعت و مهارت خاصی داشت. بین حرفهٔ روزنامه‌نگاری و کارهای عمومی تفاوتی قائل نبود. روزنامهٔ *لیدر* دقیقاً بازتابی از شخصیت وی بود.

جواهر لعل نهرو به‌دلیل عدم اعتقاد به دیدگاه‌های محافل میانه‌رو علاقه‌ای به نشریهٔ *لیدر* نداشت. وی در سال 1930 میانه‌روها را به‌دلیل داشتن رفتاری همانند پیرزنان مورد انتقاد شدید قرارداد و گفت:

آن‌ها جز ضجه و زاری و نشان‌دادن ناتوانی در برابر مسائل، هنر دیگری ندارند. روزنامهٔ *لیدر* به‌طور قطع در اردوی بیوه‌های همیشه گریان جای دارد. اگر آن‌ها جرأت حرف‌زدن ندارند چرا خفقان نمی‌گیرند؟

در تاریخ روزنامه‌نگاری هند بی. دبلیو. ویلسون، روزنامه‌نگار انگلیسی که آیندهٔ شغلی خود را به‌خاطر عشق و علاقه به هند و آرمان ملی مردم این کشور قربانی‌کرد، از جایگاه رفیعی برخوردار است. ویلسون در سال 1928 که روزنامهٔ *پایونیر* هنوز تحت مدیریت اروپاییان قرار داشت و با زیان مالی هنگفتی روبه‌رو بود، به سردبیری این نشریه منصوب‌شد. وی با جلب‌نظر صاحبان روزنامه در لندن که امیدوار بودند ویلسون روح تازه‌ای در کالبد روزنامه خواهد دمید، خط‌مشی آن را کاملاً تغییرداد. او برای افزایش عدهٔ خوانندگان روزنامه بهای تک‌فروشی آن را به نیم‌آنا تقلیل داد. ویلسون به‌عنوان یکی از زبده‌ترین روزنامه‌نگاران جوان انگلیس‌در خیابان فلیت‌استریت لندن، مرکزمطبوعات‌انگلیس، شهرت‌داشت. وی روزنامه‌نگاری پُرجنب‌وجوش بود و گرچه با هند و حال و هوای سیاسی این سرزمین چندان آشنایی نداشت، اما به‌سرعت به مطالعهٔ جدی دربارهٔ این کشور پرداخت و با افراد سرشناس و آگاه در امور آن دیار، روابط و تماس‌های گسترده‌ای برقرارکرد. ویلسون مجذوب جواهر لعل نهرو بود؛ یعنی همان‌کسی‌که خشم انگلیسی‌ها را برمی‌انگیخت. از نهرو خواست تا کتابی را که کاترین مایو نوشته‌بود نقد کند. وی نقدی را که نهرو نوشته‌بود در صفحهٔ اول *پایونیر* چاپ‌کرد و همین امر به درگیری او با مدیران روزنامه منجرشد. سیاست حمایت‌آمیز وی از هند موجب‌شد تا روزنامهٔ *پایونیر* عده‌ای از خوانندگان خود را ازدست‌بدهد و علاوه‌بر آن با اعتراض افسران ارشد نیروهای انگلیسی روبه‌رو شود. ویلسون یک‌بار فرمانده کل نیروهای انگلیسی مستقر در هند را به‌خاطر "فقدان سیاست ترقی‌خواهانهٔ نظامی" مورد انتقاد قرارداد. یکی از سرهنگ‌های خشمگین انگلیسی با ارسال تلگرافی به ویلسون نوشت: «چگونه جرأت می‌کنی چنین انتقادی به‌عمل‌آوری؟» ویلسون در پاسخ گفت: «انتقاد حق مسلم و مشروع من است چون من نیز در جنگ جهانی سینه خود را در برابر گلولهٔ دشمن سپر کردم.»

ویلسون روزنامه‌نگاران هندی را در کادر سردبیری به‌کار گرفت و به گفتهٔ خود «خط‌مشی صحیح را به روزنامه باز گرداند.» نحوهٔ برخورد وی با مسائل عمدهٔ سیاسی که با بی‌باکی و دقت خاصی همراه بود بر عدهٔ خوانندگان روزنامه و محبوبیت وی در ایالت اوتارپرادش افزود. ویلسون با قلم توانای خود سرمقاله‌های جسارت‌آمیزی به رشته تحریر درآورد. مردم در بحث‌های خود روزنامهٔ *پایونیر* را از نشریهٔ *لیدر* ، که چینتامانی منتشرمی‌کرد، مترقی‌تر توصیف‌می‌کردند. ویلسون روزنامه‌نگاری تراز اول بود. وی موضوعات مناسب خبری را انتخاب و با قلم شیوای خود آن‌ها را تدوین‌می‌کرد. می‌گویند وی خود را بیش از حد با شخصیت‌های مملکتی درگیرمی‌کرد و همین امر موجب شد تا دشمنان زیادی پیدا کند. وی در تجزیه و تحلیل منطقی مسائل ضعیف بود و همین مسأله سبب شد تا روزنامه بارها در مظان اتهام قرار گیرد و مسؤولان آن در دادگاه حضور یابند. سرانجام، مدیران روزنامه او را به اتهام "بی‌کفایتی در اجرای تعهدات و مسؤولیت‌های سردبیری" از کار برکنار کردند.

ویلسون در سال 1930 در لندن اولین میزگرد مربوط به امور هند، را از سوی روزنامهٔ خود و روزنامهٔ هندو تشکیل‌داد. وی پس از رها کردن روزنامهٔ *پایونیر* به بمبئی رفت و در آن‌جا همکاری خود را با روزنامهٔ *ایندین دیلی میل* آغاز کرد. ستونی که وی تحت عنوان "زیر آسمان کبود" (Heard of Apollo Bunder) با نام مستعار موشکاف (Scrutator) اداره

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

می‌کرد، حاوی مطالب خواندنی و متنوعی دربارهٔ بمبئی و سایر نقاط هند بود که از منابع موثق گردآوری و بـه سـبک شـیوایی نوشته می‌شد. روزنامهٔ *ایندین دیلی میل* در سال 1931 از انتشار باز ماند و ویلسون با روحیه‌ای آشفته بـه انگلـیس بازگشـت. اتحادیهٔ روزنامه‌نگاران انگلیس نام ویلسون را به‌دلیل حمایـت از آرمـان مـردم هنـد در فهرسـت سـیاه قـرارداد. ویلسـون کـه روزنامه‌نگاری چیره‌دست و دوستی ارزشمند برای هند بود در منتهای فقر و گمنامی دار فانی را وداع گفت.

استفادهٔ روزافزون از ماشین‌آلات نوین چاپ، توسعهٔ چشمگیر مطبوعات هند را در عصر گاندی به ارمغان آورد. ماشین‌های چاپ مسطح جای خود را به ماشین‌های چاپ چرخشی سپردند و روزنامه‌هایی که از امکانات مالی مناسبی برخوردار بودند، با بهره‌گیری از ماشین‌آلات جدید سطح کیفی روزنامـه و تیـراژ خـود را ارتقادادنـد. روزنامـهٔ *تـایمز آو اینـدیا* چـاپ بمبئـی و *استیتسمن* چاپ کلکته در بهره‌گیری از ماشین‌آلات جدید چاپ پیشگام بودنـد و در پـی آن‌هـا روزنامـهٔ *هنـدو* کـه نشـریهٔ ثروتمندی با مالکیت هندی محسوب می‌شد این‌گونه ماشین‌آلات را به‌خدمت‌گرفت.

روزنامه‌های تحت مالکیت هندیان اغلب با مشکلات مالی دست‌به‌گریبان بودند و کیفیت چاپ‌شـان هـم بسـیار نـازل بـود. فرسودگی ماشین‌آلات چاپ سبب‌می‌شد تا نوشته‌ها و عناوین درشت روزنامه حالـت ناهنجـاری داشـته باشـند. تنهـا پشـتوانهٔ روزنامه‌ها حمایتی بود که رهبران جنبش ناسیونالیستی هند از آن‌ها به‌عمل‌می‌آوردند. به گفتهٔ یکی از تحلیل‌گران:

> تعداد کثیری از روزنامه‌ها به سختی سرپا ایستاده بودند. روزنامه‌های ملی‌گرا به‌خاطر وحشت از تهاجم نیروهای پلیس و توقیـف اموال و وثیقه‌ای که به دولت سپرده بودند در مقایسه با نشریات دیگر در شرایط وخیم‌تری قرار داشـتند. خطـر بسـیار و سـرمایه اندک بود. همو می‌افزاید: در زمان‌های گذشته نویسندگان سرمقالهٔ نشریه‌ها نویسـندگانی توانـا و صـاحب سـبک بودنـد، امـا در ستون‌های خبری منتشرشده در مطبوعات نشانی از هنر نویسندگی نبود.

جواهر لعل نهرو در مورد روزنامه‌های تحت مالکیت هندیان این‌گونه اظهارنظر کرده است:

> منابع مالی این‌گونه روزنامه‌ها بسیار محدود است و صـاحبان آن‌هـا بـرای بهبـود شـرایط مـالی روزنامـهٔ خـود تـلاش چنـدانی به‌عمل‌نمی‌آورند. آن‌ها به دشواری نیازهای روزمره خود را تأمین می‌کنند و کارکنان هیئت تحریریه در تنگنا قراردارنـد. عملکـرد آن‌ها ضعیف، آگهی‌های تبلیغاتی آن‌ها نامطلوب و نظر کلی آن‌ها دربارهٔ زندگی و سیاست، احساساتی و جنون‌آمیز است.

نهرو درعین‌حال روزنامهٔ *هندو* را از این قاعده مستثنا می‌داند و آن را از لحاظ مالی نشریه‌ای باثبات و موفق توصیف می‌کند.

یکی دیگر از مورخان این دوره نوشته است:

> عملکرد مطبوعات هند به‌رغم محدودیت‌های وسیع ناشی از قوانین ظالمانه، تشکیلات حکومتی سرکوبگر، تنگناهای مالی، فقدان مهارت فنی و کارکنان آموزش‌دیده از استاندارد بالایی برخوردار است. شهرت و اعتبار مطبوعات هند مرهون خدمات شایسته‌ای است که در پیشبرد مبارزه برای آزادی و استقلال کشور به‌عمل آورده است. تاریخ مطبوعـات هنـد از شـکوه و عظمـت خاصـی برخوردار است؛ عشق و علاقهٔ شدید به کار و خدمت به مردم، نیروی محرکهٔ اصلی مطبوعات هند بـوده‌اسـت. عشـق صـاحبان روزنامه‌ها به خدمت به مردم زیان‌های مادی هنگفتی برای آن‌ها به‌بار آورده بود و کارگران کـه مـی‌دیدنـد صـاحبان روزنامـه‌هـا، به‌رغم مشکلات مالی فراوان، سخت‌تر و بیش‌تر از آنان کار می‌کنند موردی برای اعتراض به شرایط دشوار کاری خود نمی‌دیدند. حقوق و دستمزد کارکنان و کارگران مطبوعات ناچیز و نامطمئن بـود و آن‌هـا ناگزیربودنـد بـرای بهبـود شـرایط مـالی روزنامـه روزشماری کنند. در سال 1932 خبرنگاران و اعضای هیئت تحریریهٔ مطبوعات روزانه 12 ساعت کار مـی‌کردنـد. عـدهٔ کارکنـان روزنامه اندک بود و مرخصی رفتن به‌سادگی مقدور نبود.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

9

رویارویی با حکومت

در سال‌های جنگ‌جهانی‌دوم جنبش رهایی‌بخش هند بـه اوج تحـرک خـود رسـید و نـاآرامی‌هـای سـال 1942 شـاهد عبـور مطبوعات ملی‌گرا از یک‌دورهٔ فشار و محدودیت‌های شدیدبود که طی آن مطبوعات هند به‌دلیل مشکلات فراوان، صـرفاً بـرای ادامهٔ حیات خود مبارزه‌می‌کردند. مطبوعات هند در آن دوره در شرایط بسیار دشواری قرارگرفته‌بودند، زیرا از یک سـو تـلاش می‌کردند در مقابل محدودیت‌ها و فشارهایی که حکام بیگانه علیه آن‌ها اعمال می‌کرد پایداری کنند و درعین‌حال دِین خـود را در قبال مردم هند، که تحت رهبری گاندی به مبارزهٔ نهایی برای رهایی از یوغ بیگانه برخاسته بودند، ادا کنند.

اگر ابتکار و پادرمیانی رهبر قدرتمندی همچون کاستوری سرینیواسان سـردبیر روزنامـه هنـدو نبـود مطبوعـات ملـی‌گـرا نمی‌توانستند از مهلکه جان سالم به‌دربرند. وی به‌عنوان سخنگوی مطبوعات هند دولت را به نرم‌تر کردن موضع خصمانهٔ خـود علیه مطبوعات متقاعدکرد. تلاش وی برای کاستن از شدت عمل حکام بیگانه علیه مطبوعات هند همیشه هم با موفقیت همراه نبود. یک‌بار تصمیم گرفت تا تحریم اخبار حکومتی توسط مطبوعات را سازمان دهد. شخص گاندی و تعـدادی از مطبوعـات ملی‌گرا از عملکرد سرینیواسان راضی نبودند و او را به لگدمال کردن آرمان ملی مردم هند متهم می‌کردند. باوجوداین، هیچ‌کس در صداقت و اشتیاق شدید وی به تلاش در راه فراهم آوردن زمینهٔ ادامه فعالیت مطبوعات هنـد در آن شـرایط بسـیار دشـوار، تردیدی به خود راه نمی‌داد.

با آغاز جنگ‌جهانی‌دوم در سپتامبر سال 1939 لرد لین‌لیتگو فرماندار کل هند، اعلام کرد کشور هند درحال جنگ است و از تمامی احزاب و سازمان‌های هندی خواست تا با حکومت همکاری‌کنند. کنگرهٔ ملی از دولت خواست تا اهداف خود در قبـال جنگ به‌ویژه موضع لندن در مورد آیندهٔ هند را مشخص کند. مطبوعات ملی‌گرا به حمایت از موضع کنگـره پرداختـه و اعـلام کردند در صورت به رسمیت شناختن استقلال هند، روابط هند ـ انگلیس بهبود خواهد یافت و مردم هند با اشـتیاق بـیش‌تـری برای تحقق اهداف انگلیس در جنگ کمک خواهند کرد.

روزنامه‌های میانه‌رو طرح موضوع استقلال هند را در مقطعی که انگلیس با بحران عظیمی روبه‌روست جـایزنمی‌دانسـتند و حمایت از انگلیس در جنگ را تبلیغ می‌کردند. این دسته از مطبوعات معتقد بودند که روند تحولات و رویدادها به‌طور طبیعی به آزادی هند در پایان جنگ منجر خواهد شد. روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی در مجموع با درخواست کنگرهٔ ملی مبنی‌بر اعلام اهداف جنگی از سوی دولت انگلیس موافق بودند، اما وحدت میان هندوها و مسـلمانان را شـرط اصـلی هرگونـه تغییـری در شکل حکومتی هند می‌دانستند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

لین به درخواست کنگرهٔ ملی مبنی‌بر اعلام اهداف انگلیس از جنگ ر ویخوش نشان داد. وی در پـی سـقوط سـنگاپور، در نامه‌ای به ال. اس. آمری ، وزیر مشاور در امور هند، نوشت:

در این‌جا تقریباً با دست خالی مسؤولیت عظیمی را بردوش‌می‌کشم. اغراق‌آمیز نخواهد بود اگر بگویم پیروزی در این جنـگ تـا حدود زیادی به وجود من بستگی دارد.

وی براین عقیده بود که اعطای امتیازات سیاسی، موقعیت فعلی و آتی انگلیس را به مخاطره خواهـد انـداخت. وی خاطرنشـان کرد که جلب رضایت رهبران کنگره ناممکن است و از آن‌ها به‌عنوان سیاستمدارانی بیرحم یاد کرد. لین‌لیتگو نوشت:

کشمکش‌های نژادی و مذهبی در هند چندان شدت‌گرفته‌است که نمی‌توان برای آن راه چاره‌ای یافت و هرچه بـه زمـان انتقـال قدرت از جانب ما به هندوها نزدیک‌تر می‌شویم، این مناقشه نیز شدت بیش‌تری می‌گیرد.

وی در نامهٔ خود به وزیر مشاور در امور هند تأکیدکرد:

از آن‌جا که وجود هند برای پیروزی متفقین جنبهٔ حیاتی دارد، آماده است تا مشکلات و مسائل ناشی از حفظ وضـع موجـود را بپذیرد، چون نتایج ناشی از اعطای امتیاز به کنگرهٔ ملی نسنجیده و خطرناک خواهد بود و ممکن است امنیت امپراتـوری انگلـیس را به مخاطره اندازد.

حکومت هند در پی اعلام ورود هند به جنگ دزموند یانگ (Desmond Young) سردبیر سابق روزنامهٔ *پایونیر* را بـه‌عنـوان مشاور ارشد مطبوعاتی دولت تعیین کرد. در آن زمان وزرای کنگره در ایالت‌های مختلف به نشانهٔ اعتراض به اعلان ورود هنـد به جنگ بدون رضایت نمایندگان مردم، از مقام‌های خود کناره‌گیری کـرده و گانـدی جنـبش عـدم همکـاری فـردی را بـرای مخالفت با تدابیری که حکومت در ارتباط با جنگ اتخاذ کرده بود به‌راه‌انداخته بود. حکومت هنـد بـدون مشـورت بـا مشـاور ارشد مطبوعاتی و با استناد به قانون دفاع از هند، دستورالعملی صادرکرد و چاپ و انتشار هر مطلبی را که به‌طور حساب‌شـده، مستقیم یا غیرمستقیم مردم را علیه پیشبرد موفقیت‌آمیز جنگ تحریک کند، یا چاپ و انتشار اخبار مربـوط بـه گردهمـایی‌هـا و سخنرانی‌هایی که مستقیم یا غیرمستقیم مخالفت با هدف فوق را برانگیزد ممنوع اعلام‌کرد.

مطبوعات هند علیه این دستورالعمل اعتراض و تأکیدکردند آن‌ها اصل مشورت در مورد اخبار و رویدادهایی را که چاپ و انتشار آن‌ها ممکن است به نحوی بر سیاست حکومت در زمینهٔ جنگ تأثیر منفی برجای بگـذارد، پذیرفتـه‌انـد و آن را محتـرم می‌شمارند. هیأتی به نمایندگی از جانب انجمن مطبوعات هند و شرق کشور با سر رجینالد ماکسوِل وزیر کشور هنـد ملاقـات کرد. وی به این هیئت اظهار داشت که دستورالعمل صادره از سوی حکومت تنها برای استفاده از مطبوعات بـه بهانـهٔ تبلیغـات ضد جنگ صادرشده‌است. بازداشت جواهر لعل نهرو در این مقطع تاریخی روزنامه‌ها را دچار مشکل کرد چون نمی‌دانستند در ستون‌های خبری خود تا چه اندازه می‌توانند به این خبر اهمیت دهند.

سردبیران مطبوعات هند تصمیم گرفتند تا برای بررسی اوضاع در دهلی تشـکیل جلسـه دهنـد و بـدین ترتیـب، کنفـرانس سراسری سردبیران روزنامه‌های هند در نوامبر سال 1940 تشکیل شد و به‌عنوان سخنگوی مطبوعات، در رویارویی با حکومت در طول سال‌های جنگ‌جهانی‌دوم نقش بسیار مهمی ایفا کرد.

کاستوری سرینیواسان، سردبیر روزنامهٔ *هندو* ، به اتفاق آرا به ریاست کنفرانس برگزیده شد. حکومت و گاندی از انتخـاب وی استقبال کردند. سرینیواسان در نطق خود در این کنفرانس به هم‌قطاران خود گفت: «هیچ سردبیر شرافتمندی نباید در برابـر دولت سرتسلیم‌فرود آورد» و از آنان خواست تا به صراحت اعلام کنند در برابر اقـدامات دولـت بـرای محـدودکردن فعالیـت سیاسی عادی مطبوعات به بهانهٔ جنگ ساکت نخواهند نشست. انتشار اخبار از جملهٔ حقوق مسلم مطبوعات است و آن‌ها بایـد

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

بتوانند آزادانه به فعالیت خود ادامه‌دهند. دولت باید مطبوعات را در انجام رسالت خود در قبال ملت آزاد بگذارد. وی گفت حکومت تلاش می‌کند تا به بهانهٔ ضرورت‌های ناشی از جنگ از روزنامه‌ها برای کنترل جنبش‌های سیاسی بهره‌برداری کند. وی اعلام کرد این اتهام که جنبش عدم همکاری، طرفدار هیتلر است و هرگونه تبلیغ اهداف آن به مثابه تحریک فعالیت‌های ضد جنگ به‌شمار می‌آید به‌هیچ‌وجه صحت ندارد و مردود است.

پس از پایان‌گرفتن نطق وی، یادداشتی به وی تسلیم‌شد که در آن نوشته شده بود دستورالعمل حکومت در مورد نحوهٔ فعالیت مطبوعات در خلال دوران جنگ لغو شده‌است. علاوه‌براین، اعلام‌شد که حکومت با تشکیل کمیته‌های مشورتی مطبوعات در دهلی و سایر مراکز ایالتی موافقت‌کرده است و قبل از اتخاذ هرگونه اقدامی علیه روزنامه‌ها، با این کمیته‌ها به مشورت خواهدپرداخت.

کنفرانس، کمیته‌ای دائمی برای تماس با حکومت در زمینهٔ مسائل مربوط به مطبوعات تأسیس‌کرد. این کمیته از حکومت خواست تا برای مشاوره با کمیته‌های مشورتی مطبوعات، نظامنامهٔ مشخصی تدوین‌کند و تنها پس از هشدار اولیه و شور با این کمیته‌ها، به اقدامات تنبیهی علیه جراید متوسل شود.

حکومت‌های محلی همکاری چندانی در زمینهٔ تشکیل کمیته‌ها به‌عمل نیاوردند و در اوتارپرادش تشکیل این کمیته از سوی حکومت محلی مدت‌ها طول‌کشید و پس از تشکیل نیز توصیه‌های آن مورد قبول واقع‌نشد؛ از جمله این امور ماجرای روزنامهٔ *نشنال هرالد* را باید نام برد.

از ویژگی‌های کنفرانس سردبیران روزنامه‌ها حضور نمایندگان تمامی مطبوعات هند از جمله روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی بود که اعضای آن در کمیتهٔ دائمی نیز عضویت‌یافتند. نویسنده‌ای در مورد حضور نمایندگان مطبوعات انگلیسی ـ هندی در این کنفرانس نوشته است: «آن‌ها همکاری و سازگاری فوق‌العاده‌ای از خود نشان‌دادند و در دفاع از آزادی‌های معقول و منطقی مطبوعات در برابر تدابیر و زیاده‌روی‌های بوروکراتیک حکومت نقشی جدی داشتند.» در این کنفرانس بین سردبیران مطبوعات وابسته به کنگره و سردبیران نشریات مستقل اختلاف‌نظر پیش‌آمد، اما سرینیواسان با مهارت و شکیبایی خاص خود توانست آن‌ها را به یکدیگر نزدیک کند.

گاندی در فوریهٔ 1941 در نامه‌ای به سردبیران روزنامه‌های هند اعلام‌کرد متن دو سخنرانی وی که توسط خبرگزاری‌ها مخابره شده به‌دلیل عدم تأیید آن از سوی مشاور مطبوعاتی در روزنامه‌ها انعکاس نیافته‌است. سخنان گاندی در ارتباط با ادامهٔ جنبش نافرمانی مدنی و پرداخت جریمه توسط کسانی که از همکاری با حکومت خودداری می‌کردند ایراد شده بود. اظهارات گاندی از سوی کمیتهٔ مشورتی مطبوعات مغرضانه و تشویق مردم به نافرمانی مدنی و ضدیّت با جنگ تلقی شد و اجازه انتشار نیافت.

گاندی در نامهٔ خود به سردبیران جراید هند نوشت:

> ما آن‌چنان به اختناق مطبوعات عادت کرده‌ایم که فلج‌شدن نسبی روزنامه‌ها را چندان احساس‌نمی‌کنیم. ضرورت‌های ناشی از جنگ هرگونه ابراز عقیدهٔ صادقانه که به اعتقاد مقامات حکومتی با سیاست دولت در قبال جنگ مغایرت دارد سرکوب‌می‌شود، مگر آنکه سردبیر یا ناشر روزنامه از نشریهٔ خود بگذرد. از این‌رو، من صادقانه برای پایان یافتن هرگونه جنگی تلاش می‌کنم و این تلاش نه ضدیّت با انگلیس است نه هواداری از آلمان.

گاندی گفت برای پیشبرد اهداف خود و مهارکردن جنبش نافرمانی مدنی در چارچوب موردنظرش ناگزیراست تا هرازگاهی سخنانی ایراد کند. وی گفت:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

من نمی‌خواهم ابعاد جنبش نافرمانی مدنی از آنچه هست فراتر رود. اما نمی‌دانم آیا می‌توانم با ناتوانی مطبوعات در انتشار اخبار مربوط به این جنبش، دامنهٔ آن را محدودکنم. از این‌رو، از مطبوعات می‌خواهم تا به اختناق تن در ندهند و با انتشار کامل اخبار مربوط به جنبش عدم همکاری بر استقلال خود پافشاری کنند. البته سردبیران می‌توانند جنبش عدم همکاری و بیانیه‌های صادرشده در این زمینه را مورد انتقاد قرار دهند و آن‌ها را محکوم‌کنند. سردبیران می‌توانند با انتشار اظهارات انتقادآمیز و پذیرفتن خطر توقیف نشریاتشان، یا تعطیل کامل روزنامه، مخالفت و اعتراض خود را به اختناق مطبوعات ابراز دارند.

گاندی افزود:

نیازی به گفتن ندارد که من نمایندهٔ جنبش عدم خشونت هستم که گسترش دامنهٔ آن به هیچ‌کس زیانی نمی‌رساند. این ادعا که من چون با امپریالیسم مخالف هستم پس با نازیسم و فاشیسم همسویی دارم، کاملاً بی‌اساس و بی‌رحمانه است.

نامهٔ گاندی با مجادله‌ای که مهادو دسای منشی وی آن را به‌راه انداخت پی‌گرفته شد. منشی گاندی رئیس کنفرانس سردبیران مطبوعات را به دادن تضمین‌هایی به دولت مبنی‌بر عدم مخالفت مطبوعات با سیاست‌های حکومت در قبال جنگ متهم‌کرد. سرینیواسان دادن چنین تضمینی به حکومت را تکذیب کرد. وی گفت:

مطبوعات نبایدخودکشی‌کنند، بلکه باید برای آزادی خود دست به مبارزه زنند، چون تنها از طریق مبارزه است که انسان می‌تواند به آرزوهای خود جامهٔ عمل‌بپوشاند. تسلیم‌طلبی و دست‌روی‌دست گذاشتن چارهٔ کار نیست.

در چهارم فوریهٔ سال 1941، کمیتهٔ دائمی کنفرانس سراسری سردبیران مطبوعات هند قطعنامه‌ای را که از سوی پی. دی. شارما و سر فرانسیس لو (مسؤول روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا*) پیشنهادشده‌بود تصویب‌کرد. در این قطعنامه از دولت خواسته شده بود:

بدون بررسی از انتشار بیانیه‌های صادرشده از سوی مهاتما گاندی مخالفت نکند و در صورت نیاز به جلوگیری از چاپ و انتشار آن‌ها، ابتدا با کمیتهٔ مرکزی مشورتی مطبوعات مشورت‌های لازم صورت‌گیرد.

در اوت سال 1942 با تصویب قطعنامهٔ "از هند برو بیرون" از سوی کنگره، در صفوف کنفرانس سراسری سردبیران مطبوعات هند اختلاف پیش آمد. برخی از صاحبان و گردانندگان روزنامه‌ها بنا به پیشنهاد گاندی که خود روزنامهٔ *هاریجان* را تعطیل‌کرده‌بود، نشریات خود را تعطیل کردند. متن سخنرانی گاندی در کمیتهٔ دائمی این کنفرانس در بمبئی، به‌طور کامل در روزنامه‌ها انتشارنیافت، زیرا خبرگزاری‌ها خود متن کامل این سخنرانی را مخابره نکردند. حکومت هند در آستانهٔ ناآرامی‌های ماه اوت محدودیت‌های گسترده‌ای علیه مطبوعات برقرارکرد. به‌ثبت‌رساندن خبرنگاران، محدودیت انتشار گزارش‌های مربوط به ناآرامی‌ها، محدودیت تعداد عناوین و فضای اختصاص‌یافته به اخبار مربوط به ناآرامی‌ها و سانسور برخی از موضوعات و اقلام خبری از جملهٔ این محدودیت‌ها بود. در ایالت اوتارپرادش حکومت محلی چاپ و انتشار هر مطلبی در روزنامه‌ها را با حروفی درشت‌تر از نمونهٔ ارائه‌شده در روزنامهٔ رسمی یا در ستونی پهن‌تر از نصف صفحهٔ روزنامهٔ رسمی، ممنوع اعلام کرد.

کنفرانس سراسری سردبیران مطبوعات هند در اجلاس اکتبر سال 1942 خود در بمبئی به بررسی اوضاع پرداخت و کاستوری سرینیواسان که ریاست این گردهمایی را برعهده داشت گفت:

با صراحت اعلام می‌کنم که نتوانسته‌ایم برخی از حکومت‌های ایالتی را با خود همراه کنیم. اما این نکته را نیز باید خاطرنشان کنم که چه مخالف جنگ باشیم چه موافق آن، حق خود می‌دانیم تا مشکلات و مصائب سیاسی خود را ابرازکنیم و از حکومت خواسته‌ایم تا از مداخله در امور مطبوعات اجتناب‌کند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

وی در اشاره به محدودیت‌ها و سانسور مطبوعات گفت:

آزادی مطبوعات جزئی از آزادی کشور است و تا زمانی که کشور آزاد نشده، روزنامه‌ها ناگزیرند محدودیت‌ها را تحمل‌کنند. هیچ تردیدی ندارم که مردم به ادامهٔ فعالیت مطبوعات شدیداً نیاز دارند و مطبوعات هند با قیدوبندهایی که با آن دست‌به‌گریبان هستند، از هر فرصتی برای ایفای رسالت خود و خدمت به مردم استفاده می‌کنند. شواهد انکارناپذیر نشان‌می‌دهد که مردم تشنهٔ اخبارند. مردم از مطبوعات انتظار دارند تا بهترین راه خدمت به جامعه را انتخاب و به انتشار خود ادامه دهند. مشکلی که امروزه مطبوعات هند با آن مواجهند موضع‌گیری آنان با توجه به انتظارات و خواست‌های حکومت است. مسأله به‌هیچ‌وجه تمایل و اشتیاق ما به تن‌دردادن به پیشنهادات و خواست‌های حکومت نیست که به اعتقاد ما تحقیر حرفهٔ روزنامه‌نگاری و اهانت به آن است و ما را از انجام مسؤولیت‌های مقرر باز می‌دارد.

سرینیواسان برای حل مشکلات موجود و متقاعدکردن حکومت، طرحی را پیشنهاد کرد که با تأیید شرکت‌کنندگان کنفرانس روبه‌رو شد. این طرح شامل تضمین خویشتن‌داری سردبیران و مقاومت در برابر فشار اعمال‌شده از جانب حکومت بود. کنفرانس با تصویب این طرح به سردبیران مطبوعات توصیه کرد تا در ارائهٔ اخبار و گزارش‌های ناآرامی‌ها جانب احتیاط را رعایت کنند و از چاپ مطالبی که ممکن است اقدامات غیرقانونی و خرابکارانه را تشویق کند اجتناب ورزند. بر پایهٔ این قطعنامه، حکومت هند محدودیت‌های وضع‌شده علیه مطبوعات را لغو کرد و نشریاتی که دست از فعالیت برداشته بودند بار دیگر به صحنهٔ مطبوعات بازگشتند.

زمان کوتاهی سپری نشده بود که بحران دیگری به رویارویی جدیدی میان مطبوعات و حکومت انجامید. در اواخر 1942 پروفسور بانسالی، یکی از هواداران گاندی در ایالت مرکزی (مادهیاپرادش فعلی)، به نشانهٔ اعتراض به تجاوز نیروهای انگلیسی به زنان دو روستای این ایالت، دست به اعتصاب غذای نامحدود زد. حکومت محلی ایالت مادهیاپرادش با صدور دستورالعملی روزنامه‌ها را از چاپ اخبار مربوط به این اعتصاب غذا و نیز اخبار مربوط به صدور این دستورالعمل منع‌کرد. حکومت محلی این ایالت بدون مشورت با رئیس کنفرانس سراسری سردبیران مطبوعات هند و کمیتهٔ دائمی این کنفرانس، چنین دستورالعملی را صادرکرده‌بود. به‌اطلاع اجلاس کمیتهٔ دائمی که در ماه دسامبر برای بررسی این رویداد در بمبئی تشکیل‌شده‌بود، رسیدکه بعیداست حکومت مادهیاپرادش با لغو این دستورالعمل موافقت کند. به‌این‌ترتیب کمیتهٔ دائمی تصمیم گرفت تا از همکاری با حکومت خودداری‌کند. این کمیته از مطبوعات خواست تا به نشانهٔ اعتراض به اقدام خودسرانهٔ برخی از حکومت‌های محلی و نقض مفاد توافق بین کنفرانس سراسری و حکومت مرکزی، به‌مدت یک‌روز از انتشار روزنامه خودداری کنند. کمیته درعین‌حال به مطبوعات توصیه‌کرد مادام که این دستورالعمل لغونشده، از چاپ بخشنامه‌های دولتی، فهرست میهمانان افتخاری سال نو، سخنرانی مقامات دولتی انگلیس و حکومت مرکزی و ایالتی هند به‌استثنای مواردی که حاوی تصمیمات و اعلامیه‌های ضروری است خودداری‌ورزند.

این تصمیم درنوع‌خود بی‌نظیر، به‌یادماندنی و احتمالاً تنها موردی بود که روزنامه‌های هند به‌طور یکپارچه و در یک رویارویی مستقیم دستورالعمل صادره از سوی حکومت بیگانه را نادیده می‌انگاشتند. بنابر تصمیم سردبیران مطبوعات، فهرست میهمانان افتخاری سال‌نو و سخنرانی وزرا و مقامات حکومتی در سال 1943 در روزنامه‌ها انعکاس‌نیافت. رئیس پلیس دهلی دستور سانسور قبلی که در مورد مطالب روزنامهٔ *هندوستان تایمز* را صادر کرد و حکومت مدرس نیز با محروم‌کردن خبرنگاران روزنامه *هندو* از تسهیلات حکومتی، در برابر اقدام مطبوعات به واکنش تلافی‌جویانه مبادرت ورزید. روزنامه‌های ملی‌گرا بنا به تصمیم کنفرانس سراسری روز ششم‌ژانویهٔ سال 1943 فعالیت‌های خود را به‌حال تعلیق درآوردند. روز سیزدهم‌ژانویه با لغو دستورالعمل ذلت‌بار حکومت محلی مادهیاپرادش، مبنی‌بر خودداری مطبوعات از چاپ خبر مربوط به

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

اعتصاب غذای پروفسور بانسالی، به اعتصاب غذای 63 روزهٔ خود پایان‌داد و سرینیواسان نیز بـه سـردبیران مطبوعـات توصـیه کرد تا به تحریم چاپ اخبار و بخشنامه‌های حکومتی پایان‌دهند.

هنگامی که سرینیواسان در ژانویهٔ سال 1944 از ریاست کنفـرانس سراسـری سـردبیران مطبوعـات هنـد کنـاره‌گیـری کـرد روزنامه‌های هند از تلاش‌های وی در جهت حفظ یکپارچگی مطبوعات و پاسداری از حقوق و امتیازات جراید در رویـارویی با حکومت بیگانه قدردانی‌کردند. دواداس گاندی سردبیر روزنامهٔ *هندوستان تایمز* و یکـی‌از منتقـدان سرسـخت سرینیواسـان گفت:

سرینیواسان با به‌دست‌گرفتن ریاست کنفرانس سراسری در واقع سردبیری تمامی روزنامه‌ها و نشریات هند را برعهده گرفت. این احتمال وجود داشت که در آن مقطع زمانی مطبوعات هند کاملاً نابود شوند. سرینیواسان با گستردن چتر حمـایتی خـود بـر سـر مطبوعات هند نه تنها از نابودی آن‌ها جلوگیری‌کرد، بلکه تمامی توطئه‌هایی را که با این هـدف طراحـی‌شـده‌بـود بـرای همیشـه نقش‌برآب کرد.

سر فرانسیس لو، سردبیر روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* ، در اظهارنظر دربارهٔ سرینیواسان گفت:

تا کسی از شدت اختلاف‌نظرها و تضاد منافع شرکت‌کنندگان در کنفرانس سراسری اطلاع‌نداشته‌باشد، نمی‌تواند قـدرت و اراده سرینیواسان را در ادارهٔ این کنفرانس که اعضای آن را مجموعه‌ای از افراد کاملاً ناسازگار تشکیل‌مـی‌داد درک‌کنـد. ایجادتفـاهم و اتفاق‌نظر بین آن‌ها کاری بس دشوار بود. اما آنان به‌رغم تفاوت و پراکندگی، توانستند به وحـدت دسـت‌یابنـد، وحـدت درعـین کثرت.

مطبوعات هند علاوه‌بر تلاش در جهت پاسداری از حقوق خود و تداوم حیات، درعین‌حال ناگزیر بودند تا سختی‌های دیگری را که پیامد اجتناب‌ناپذیر جنگ است تحمل‌کنند. عمده‌ترین مشکل مطبوعات کمبود کاغذ بود که توزیع آن در اختیار حکومت قرارداشت. صاحبان روزنامه برای برطرف‌کردن این مشکل، اتحادیه‌ای تأسیس‌کردند که "انجمن مطبوعات هنـد و شـرق" نـام گرفت. نمایندگان این انجمن برای توزیع عادلانهٔ کاغذ میان تمامی مطبوعات با مقامات حکومتی بـه مـذاکره‌پرداختنـد. کمبـود کاغذ سبب شد تا روزنامه‌ها تعداد صفحات خود را کاهش دهند و روزنامهٔ *هندو* مدت‌ها در هشت صفحه منتشرشود. در این میان، هزینه‌ها نیز افزایش‌یافت. گرچه مردم به‌دلیل اشتیاق به آگاهی از رویدادها و تحولات آماده‌بودند تا هـر بهـایی کـه بـرای تک فروشی روزنامه تعیین‌می‌شد بپردازند، اما روزنامه‌ها از سودجویی اجتناب و ریاضت‌کشی پیشه‌کردند. حتی بعـد از جنـگ نیز مدت‌ها طول‌کشید تا وضعیت کاغذ سروسامان پیداکند و روزنامه‌ها بتوانندتعداد صفحات و تیراژ خود را افزایش‌دهند.

روزنامه‌نگاران هندی همیشه از رهبران کنگرهٔ ملی به‌خاطر تمایل بیش‌تر به مصاحبه بـا روزنامـه‌نگـاران خـارجی شـکایت داشتند و آن‌ها را به تبعیض علیه روزنامه‌نگاران داخلی متهم‌می‌کردند. مثلاً در سال 1930 که گانـدی در زنـدان بـه‌سـرمی‌بـرد، مصاحبه‌ای با جرج اسلوکومب خبرنگار روزنامهٔ *دیلی هرالد* لندن به‌عمل آورد و در این مصاحبه شرایط خود را بـرای توافـق با حکومت بازگو کرد. مخابرهٔ متن این مصاحبه توسط جرج اسـلوکومب، کـه روزنامـهٔ *هنـدو* نیـز بـا تـدابیر ویـژه‌ای بـه آن دسترسی‌یافته‌بود، با تیتر درشت در مطبوعات جهان منعکس‌شد. اسلوکومب نوشت:

در جریان مصاحبهٔ پنج‌ساعتهٔ خود با گاندی دو نکته مثل روز روشن شد: عشق آتشین و نفرت بی‌اندازه. گاندی به هند و بشریت عشق می‌ورزد و از سلطهٔ انگلیس بر هند به اندازه بیزاری از شرّ متنفر است.

گاندی در سال 1943 در مصاحبه‌ای اختصاصی با استیوارت گلـدر، یکـی دیگـر از خبرنگـاران مطبوعـات انگلـیس، پیشـنهاد جدیدی برای مصالحه با دولت انگلیس ارائه‌داد. پیشنهاد جدید گاندی از سوی اِل. اس. آمری، وزیر مشاور در امـور هنـد، بـه

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

بهانهٔ وجود نکات مبهم و غیرعملی آن رد شد. خبرنگاران مطبوعات هند که وظیفهٔ پوشش خبری کنفرانس رهبران هند در ژوئیه سال 1945 در سیملا را، که به ابتکار لرد ویول نایب‌السلطنه هند تشکیل شده بود، برعهده‌داشتند نتوانستند هیچ‌گونه اطلاعاتی از شرکت‌کنندگان کنفرانس درخصوص مسائل مطرح‌شده و علت شکست کنفرانس کسب‌کنند. یکی از خبرنگاران در این مورد نوشت:

به‌نظرمی‌رسد که تمامی شرکت‌کنندگان در کنفرانس لال‌شده‌اند و هاله‌ای از ابهام چهرهٔ آن‌ها را دربرگرفته‌است. حتی ورزیده‌ترین خبرنگاران نتوانستند کلمه‌ای از زبان شرکت‌کنندگان در کنفرانس بیرون آورند و چنان شکستی‌خوردند که هرگز نظیر آن را به‌یادندارند. برخی از خبرنگارانی که از چهرهٔ عبوس و گمراه‌کنندهٔ رهبران حاضر در کنفرانس سیملا و نحوهٔ برخورد رهبران بلندپایهٔ هند با خبرنگاران و تمایل آنان به مصاحبه با روزنامه‌نگاران خارجی به‌خشم‌آمده‌بودند. عصر یکی از روزهای کنفرانس به جواهر لعل نهرو نزدیک شدند و سؤال خود را با وی در میان گذاشتند. موضوع تمایل رهبران هند به انجام مصاحبه با خبرنگاران خارجی در جریان کنفرانس سیملا بیش‌ازپیش مشخص‌شد، چون پرستون گروورا خبرنگار آسوشیتدپرس امریکا توانسته بود با گاندی، نهرو، آزاد و جناح مصاحبه کند. نهرو این اتهام را که رهبران کنگره دارای عقدهٔ حقارت‌اند و خبرنگاران سفیدپوست را بر رنگین‌پوستان ترجیح‌می‌دهند تکذیب‌کرد. نهرو گفت برای انجام مصاحبه‌های اختصاصی با خبرنگاران خارجی دلایل و شرایط ویژه‌ای وجوددارد. تنها عدهٔ انگشت شماری از سیاستمداران هندی در دنیای خارج شناخته‌شده‌بودند. بالطبع خارجی‌ها علاقه‌مند بودند تا در زمینهٔ مسائل مهم از دیدگاه رهبران هند آگاه‌شوند و رهبران سرشناس هند نیز خواهان تبلیغ به‌نفع کشور خود بودند و به‌همین‌دلیل از هر فرصتی برای بیان دیدگاه‌های خود به خبرنگاران خارجی استقبال‌می‌کردند. روزنامه‌نگاران هندی به تحولات روزمرهٔ صحنهٔ سیاسی هند علاقه‌مندند، درحالی‌که روزنامه‌نگاران خارجی به جنبه‌های دیگری از مشکلات و مسائل هند توجه داشتند. هربار که آن‌ها با نهرو یا گاندی ملاقات می‌کردند، سؤالاتی را پیش می‌کشیدند که برای روزنامه‌نگاران هندی چندان جالب نبود، چون آن‌ها پاسخ و دیدگاه رهبران ملی را دربارهٔ این مسائل می‌دانستند.

در سال 1946 وزرای مورد حمایت مردم هند در ایالات مختلف زمام امور را به‌دست‌گرفتند و چندماه‌بعد حکومت موقت به رهبری جواهر لعل نهرو در دهلی تشکیل شد. رابطهٔ حکومت‌های ایالتی که توسط حزب کنگره اداره می‌شد، در ابتدای کار با مطبوعات مسالمت‌آمیز بود، اما به‌تدریج با آغاز ناآرامی‌های قومی و اعتصاب‌های کارگری روابط آن‌ها روبه‌تیرگی‌نهاد. حکومت مرکزی با صدور فرامینی، اختیارات ویژه‌ای برای مقابله با مطبوعات به حکومت‌های ایالتی تفویض کرد و مطبوعات به‌شدت نسبت به این‌گونه تدابیر اعتراض‌کردند. پاندیت گوبیندوالاب پانت وزیر اعظم ایالت اوتارپرادش از مشکلات حکومت در مقابله با مطبوعات سخن‌به‌میان‌آورد. وی خطاب به جمعی از نمایندگان مطبوعات گفت:

اگر روزنامه‌ها به انتشار افکار و اندیشه‌هایی که موجب تشدید ناآرامی‌های قومی می‌شود ادامه‌دهند، ما چه برخوردی می‌توانیم با آن‌ها داشته باشیم؟ اگر بخواهیم مداخله‌کنیم تنها راهی که در پیش رو داریم اعمال‌قانون است. اعمال قانون به شکل کنونی آن برای ما چندان خوشایند نیست و همان‌گونه که قبلاً نیز گفته‌ایم منتهای تلاش خود را به‌عمل‌می‌آوریم تا از برخورد قانونی با روزنامه‌ها خودداری کنیم.

در آستانهٔ تجزیهٔ هند شورش‌های وسیعی در پنجاب بروز کرد که با کشتارهای دسته‌جمعی بی‌شمار، تجاوز و تعدی غیرقابل تصور و آوارگی میلیون‌ها نفر همراه بود. انتشار خبر مربوط به ناآرامی‌ها در مطبوعات، به تشدید دامنهٔ خشونت‌ها منجر شد و در این میان روزنامهٔ *شفق*، ارگان جمعیت مسلم لیگ که در دهلی‌نو منتشرمی‌شد، بیش از روزنامه‌های دیگر در ارتباط با تحریک مردم در مظان اتهام قرار گرفت. دکتر گوپیچاند بارگاوا فرماندار ایالت پنجاب در نوامبر سال 1946 به والابهای پاتل وزیر کشور دولت موقت در مورد چاپ مقالات و مطالب ناخوشایند توسط روزنامهٔ *شفق* شکایت‌کرد و از وی خواست تا علیه این نشریه به اقدام قانونی متوسل‌شود. پاتل در پاسخ به درخواست وزیر اعظم ایالت پنجاب نوشت:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

گزارش مطبوعات حاکی است که در ارتباط با نحوهٔ انعکاس اخبار مربوط به ناآرامی‌های قومی توافقی بین حکومت و گردانندگان مطبوعات در دهلی به‌عمل‌آمده‌است.

وزیر کشور دولت موقت گفت:

دولت از این کار خشنود نیست، اما آماده است تا در این زمینه فرصت لازم را در اختیار مطبوعات قرار دهد. درحال‌حاضر سیاست من این است که اوضاع را تحت‌نظرگیرم و چنانچه ترتیبات اتخاذشده فاقد کارایی و تأثیر لازم باشد، به‌سرعت واردعمل‌خواهم‌شد.

در 28 نوامبر لرد ویول فرماندار کل هند، در نامه‌ای به وزیر کشور دولت موقت نوشت:

فرماندار پنجاب با ارسال نامه‌ای از لحن مقالات چند شمارهٔ اخیر روزنامهٔ شفق که در آن‌ها مطالب نادرست و تحریک‌آمیز دربارهٔ ناآرامی‌های روهتاک عنوان‌شده و مقالات دیگری که ممکن است به تشدید خشونت‌های قومی در پنجاب منجرشود ابراز نگرانی‌کرده است. دولت دستور بازداشت خبرنگار روزنامهٔ شفق در روهتاک را صادرکرده است. فرماندار پنجاب خواسته‌است تا از انتشار مقالات و مطالب مربوط به ناآرامی‌های قومی سریعاً جلوگیری شود.

پاتل در پاسخ به نامهٔ فرماندار کل نوشت: «سردبیر روزنامهٔ شفق که تفاهم‌نامهٔ مربوط به انتشار اخبار ناآرامی‌های قومی را امضاکرده، مفاد آن را دقیقاً رعایت‌نکرده‌است.» پاتل ضمن موافقت با نظر فرماندار کل در مورد ضرورت اتخاذ تدابیر فوری اعلام کرد دولت با توجه به اختیاراتی که قانون به آن تفویض‌کرده‌است احتمالاً برای مقابله با وضعیت پیش آمده دستورالعمل خاصی صادرخواهدکرد.

چندی بعد پاتل در نامه‌ای به سر جان کالویل، قائم‌مقام فرماندار کل، اعلام کرد که بنابه پیشنهاد لرد ویول، وی جلسه‌ای با شرکت سردبیران نشریات معتبر محلی و اعضای کمیتهٔ مرکزی مشورتی مطبوعات تشکیل‌داده است. پاتل در نامهٔ خود به قائم‌مقام فرماندار کل، وی را از پیامدهای نامطلوب انتشار آزادانهٔ اخبار و مقالات مربوط به ناآرامی‌های قومی از سوی برخی از مطبوعات آگاه کرد. پاتل گفت:

در اجلاس سردبیران جراید معتبر محلی و اعضای کمیتهٔ مرکزی مشورتی مطبوعات، موافقت‌نامه‌ای در زمینهٔ اعمال محدودیت‌های داوطلبانه از سوی مطبوعات در چاپ و انتشار اخبار مربوط به ناآرامی‌های قومی به‌امضا رسید و مدت یک‌ماه است که مفاد این موافقتنامه به دقت رعایت می‌شود.

وی درعین‌حال اعتراف کرد که برخی از جراید در رعایت مفاد این موافقت‌نامه، سستی نشان‌می‌دهند. پاتل خاطرنشان کرد که توسل به حربهٔ قانون و صدور دستورالعمل به مطبوعات، نتیجهٔ مطلوبی به‌همراه‌ندارد. پاتل در نطق خود خطاب به شرکت‌کنندگان کنفرانس سراسری سردبیران مطبوعات هند، بر اهمیت حفظ آزادی مطبوعات تأکیدکرد، اما مسؤولیت و تعهدات ناشی از این آزادی را نیز به مخاطبان یادآور شد. وی گفت:

در شرایط عادی، حکومت می‌تواند در برخورد با مطبوعات از خود نرمش نشان دهد، اما در وضعیت فعلی که ناآرامی‌های قومی کشور را فراگرفته است و کوچک‌ترین غفلت از مسیر مسؤولیت و انعکاس صحیح رویدادها نتایج فوق‌العاده ناگواری در بر خواهد داشت کنترل آزادی مطبوعات به‌عنوان یک‌ضرورت دردناک، اجتناب‌ناپذیر است.

وی گفت که حکومت‌های پنجاب، بیهار و بنگال علیه چندین روزنامه اقدام قانونی به‌عمل‌آورده‌اند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

روزنامهٔ *شفق* یک دم پاتل را آسوده‌نگذاشت. روز 22 آوریل 1947 پاتل در نامه‌ای به لرد مونت باتن، توجه وی را به گزارش روزنامهٔ *شفق* دربارهٔ رادیو پاکستان جلب‌کرد. پاتل نوشت:

روزنامهٔ *شفق* از خوانندگان خود دعوت‌کرده‌است تا به فرستنده‌های غیرمجاز رادیویی گوش فرا دهند. هدف این روزنامه چیزی جز خنثی‌کردن تلاش‌های گاندی و محمدعلی جناح برای ایجاد تفاهم قومی در هند نیست.

گزارش موردنظر پاتل که در روزنامهٔ *شفق* چاپ‌شده‌بود از این قرار است:

یک ایستگاه رادیویی اخیراً پخش برنامه‌های خود را، البته به‌صورت مخفی و زیرزمینی، آغازکرده‌است. این رادیو برنامه‌های خود را با شعار "پاکستان زنده باد" (Pakistan Zindabad) آغاز می‌کند و با همین‌شعار پایان‌می‌دهد. علاقه‌مندان در دهلی می‌توانند برنامه‌های این فرستنده را روی موج 70 متر، در ساعتهای 30:8 بامداد و 8 شب گوش‌فرادهند.

گزارش روزنامهٔ *شفق* توجه راجاجی را که وی نیز از اعضای دولت موقت بود به‌خودجلب‌کرد. راجاجی در نامه‌ای به پاتل نوشت: «اگر اقدامی در این مورد به‌عمل نیاید، مشکلات عدیده‌ای پدیدخواهدآمد.» پاتل، لرد مونت باتن را از تبلیغاتی که روزنامهٔ *شفق* علیه وی به‌راه انداخته‌بود و از ماجرای رادیوی مخفی پاکستان آگاه‌کرد و گفت:

بررسی‌هایش نشان‌می‌دهد که روزنامهٔ *شفق* این‌بار نیز همچون گذشته از مسیر حقیقت‌گویی منحرف‌شده و مقالهٔ آن چیزی جز یک‌مشت دروغ و یاوه‌گویی نیست... . به جرأت می‌توانم بگویم که دوران این نوع روزنامه‌نگاری کاملاً به‌سر آمده است.

جواهر لعل نهرو نیز از نوشته‌های مطبوعات خشنودنبود. وی در اواخر سال 1947 در نامه‌ای به پاتل نوشت وزیر اعظم ایالت اوتارپرادش به وی در مورد بی‌ملاحظه‌گی روزنامه‌ها در انعکاس اخبار مربوط به ناآرامی‌های پنجاب و پیامدهای خطرناک این پدیده شکایت‌کرده‌است. نهرو گفت:

متأسفانه باید بگویم که مطبوعات همکاری چندانی از خود نشان نمی‌دهند. اخبار و مطالب اخیر مطبوعات دربارهٔ حیدرآباد برای ما مشکلاتی فراهم‌آورده‌است. تا آن‌جا که اطلاع دارم خبرهای مربوط به بازگشت لرد مونت باتن به لندن و تعیین شخص دیگری به جای وی، همچون گذشته به‌هیچ‌وجه صحت ندارد.

برحسب تصادف، روزنامهٔ *شفق* با چاپ عکسی در صفحهٔ اول خود دربارهٔ مونت باتن اشتباه بزرگی مرتکب‌شد و ماهیت خود را آشکارساخت. آلن کمبل جانسون وابستهٔ مطبوعاتی مونت باتن ماجرا را چنین نقل‌کرده است:

سَری به اتاق مونت باتن زدم و با او به گفت‌وگو پرداختم... . وی عکس شاهکاری را که در صفحهٔ اول روزنامهٔ *شفق* چاپ شده بود به من نشان داد. در این عکس رونی بروکمن (یکی از مشاوران مونت باتن) و خانم الیزابت وارد، منشی خصوصی همسر مونت باتن، دیده‌می‌شدند و روزنامه از آن‌ها به‌عنوان لرد لوئیس و بانو فرماندار جدیدی که قرار بود به هند اعزام شوند یادکرده‌بود.

مونت باتن در سال 1947 در نامه‌ای به نهرو دیدگاه خود را دربارهٔ سانسور تشریح‌کرد. این نامه در واقع پاسخی‌بود به اظهارات نهرو در پاسخ به سؤالی که روزنامه‌نگاران انگلیسی و خارجی در یک کنفرانس مطبوعاتی در مورد سانسور از وی کرده‌بودند. مونت باتن در تشریح دیدگاه خود در این زمینه خطاب به نهرو نوشت:

اگر قرار باشد سانسور اعمال شود، باید دید که آیا برقراری سانسور باید یا نظامی باشد یا سیاسی و چه کسی باید آن را اعمال کند. سانسور نظامی شامل یک رشته مسائل مشخص از قبیل ممنوعیت اشاره به موضوعاتی چون نام محل، افراد و میزان تلفات

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

است که امکان‌دارد افشای آن‌ها امنیت نیروهای درگیر در جنگ را به‌مخاطره اندازد. سانسور سیاسی به جلوگیری از انتشار اخباری مربوط‌می‌شود که حکومت آن‌ها را تحریک‌آمیز یا نادرست تلقی‌می‌کند. تشخیص صلاحدید حکومت در این زمینه تقریباً ناممکن است.

مونت باتن احساس‌می‌کرد متقاعدکردن مطبوعات به قبول این‌نکته که برقراری سانسور جنبهٔ کاملاً نظامی‌دارد تقریباً محال است. وی فکرمی‌کرد اگر موضوع صرفاً از نادرست‌بودن اخبار سرچشمه‌بگیرد، بهترین راه‌حل، افزایش میزان‌نشر حقایق و تشریح هرچه بیش‌تر زمینهٔ خبر و برقراری تماس شخصی هرچه بیش‌تر با خبرنگاران خواهدبود. لرد مونت باتن پیشنهادکرد به جای ارائهٔ اخبار از سوی وزارت اطلاعات، یک مقام هندی در اتاق خبر اطلاعات مربوط به رویدادها و تحولات را در اختیار روزنامه‌نگاران قراردهد و خلاصه‌ای از اخبار را تحت نظارت این وزارتخانه تهیه و به خبرنگاران ارائه دهد. پیشنهاد و نظر مونت باتن در این زمینه در جریان ناآرامی‌های پنجاب که تحت پوشش خبری وسیع خبرنگاران خارجی قرارداشت، از قوه به فعل درآمد. پاتل پس از مشاهدهٔ نامهٔ مونت باتن، خطاب به وی چنین نوشت:

ما هیچ‌علاقه‌ای به سانسور، به‌خصوص سانسور مطالب و خبرهای تهیه‌شده توسط خبرنگاران خارجی، نداریم. من نیز در این باب با شما هم‌عقیده‌ام که هر نوع سانسور در واقع نوعی نقض غرض به‌شمار می‌آید و به زیان ما تمام خواهد شد. بی‌تردید بسیاری از گزارش‌های مخابره شده توسط خبرنگاران خارجی، مخدوش و در مواردی مغرضانه بوده‌اند. باوجوداین، معتقدم که به‌هیچ‌وجه نباید سانسوری بر مطبوعات اعمال شود. به ادارهٔ مخابرات دستور داده‌ام تا از سانسور یا عدم ارسال گزارش‌های خبرنگاران خارجی که به خارج از هند مخابره‌می‌شوند خودداری‌کنند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

10
قوانین مطبوعات

موضع‌گیری کارگزاران کمپانی هند شرقی از فرماندار کل گرفته تا پایین‌ترین رده در تشکیلات حکومتی نسبت به مطبوعات، حتی جراید تحت مالکیت و مدیریت اتباع‌انگلیس، خصمانه‌بود. در ابتدا، انحصار مطبوعات در اختیار اروپاییان بود و مدت‌ها طول‌کشید تا روزنامه‌نگاران هندی و روزنامه‌های تحت مالکیت هندیان پابه‌عرصهٔ‌وجود نهند. خوراک اصلی مطبوعات را در ابتدا مسائلی چون رسوایی‌ها، شایعات، لغزش‌ها و قانون‌شکنی‌های حکومتی تشکیل می‌داد. هیچ‌کس از افشاگری‌های مطبوعات در امان نبود و بالاترین مقامات نیز ناگزیر بودند برای دفاع از شرافت و حیثیت خود در برابر افشاگری‌های آن‌ها به مراجع قانونی متوسل‌شوند. در آن دوران هیچ‌نوع محدودیت قانونی علیه مطبوعات وجودنداشت و تنها حربهٔ موجود علیه سردبیران خاطی، سانسور مطالب روزنامه‌ها قبل از سپردن آن‌ها به چاپ و توسل به مراجع قضایی و تبعید آن‌ها بود. تبعید روزنامه‌نگاران مؤثرترین وسیله برای خلاص‌شدن از شر سردبیران دردسرآفرین و عناصر نامطلوب بود که سیلک باکینگهام سرشناس‌ترین قربانی این حربه محسوب می‌شود. با انتصاب افراد دو رگه، که اصطلاحاً انگلیسی ـ هندی نامیده می‌شدند، به سردبیری مطبوعات، تبعید آن‌ها دشوار می‌شد چون آن‌ها تبعهٔ انگلیس محسوب‌نمی‌شدند. دادگاه عالی کلکته و شورای سلطنتی در لندن به‌این‌نتیجه رسیدند که برای پرکردن این خلا باید قانون وضع شود.

اولین قانون مطبوعات و اعمال محدودیت علیه فعالیت جراید در سال 1799 تصویب‌شد. طراح و بانی این قانون مارکیز وِلزلی بود که در سال 1798 به‌عنوان فرماندار کل هند پای براین سرزمین نهاد. وی به‌هیچ‌وجه با روزنامه‌ها سر سازگاری نداشت. انتشار مقاله‌ای در روزنامهٔ *آینه آسیایی (Asiatic Mirror)* به سردبیری بروس که در آن توان نسبی نیروهای انگلیسی و بومی درگیر در جنگ علیه تیپوسلطان مورد ارزیابی قرارگرفته‌بود خشم فرماندار کل را برانگیخت. فرماندار ولزلی در نامه‌ای به سرآلفرد کلارک، فرمانده نیروهای انگلیسی مستقر در هند، نوشت:

> برای برخورد قانونی با جامعهٔ سردبیران باید هرچه زودتر قوانین و مقررات لازم را وضع‌کنم. در این فاصله اگر نمی‌توانید این نشریه و سایر جراید اخلال‌گر را خاموش کنید، لطفاً علیه آن‌ها به‌زور متوسل‌شوید و گردانندگان‌شان را به اروپا بفرستید.

همان‌گونه که قبلاً گفتیم تا زمان فرمانداری کل ولزلی هیچ‌نوع محدودیتی، جز سانسور و بازبینی مطالب پیش از سپردن آن به چاپ، علیه مطبوعات اعمال‌نمی‌شد. تنها نگرانی سردبیران جراید وحشت از تهاجم، احتمال دعوت به دوئل از سوی افرادی که مندرجات روزنامه خشم آن‌ها را برانگیخته‌بود، یا پیگرد قانونی براساس قوانین انگلیس بود. سانسور مندرجات مطبوعات

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

پیش از سپردن‌مطالب به چاپخانه تقریباً در مورد تمامی نشریات اعمال‌می‌شد. هدف از این تـدبیر جلـوگیری از انتشـار اخبـار نامطلوب علیه حکومت بود. گرچه هدف اولیه جلوگیری از انعکاس رویدادهای داخلی هند در انگلیس بـود، امـا دامنـهٔ آن بـه جامعهٔ هند نیز کشیده شد. بازرس مطبوعات بمبئی به‌دلیل اجازهٔ انتشار پیش از موقـع خبـر انتصـاب کـورن والـیس بـه‌عنـوان فرماندار کل جدید هند، از سوی ولزلی توبیخ‌شد. واردِن، بازرس و مسؤول سانسور مطبوعـات بمبئـی، یـک‌بـار بـرای حـذف برخی از عبـارات مـتن سـخنرانی‌هـای اعضـای مجلـس عـوام انگلـیس کـه بـه انتقـاد از کـارگزاران دولـت بریتانیـا در هنـد اختصاص‌داشت از تعطیلات خارج‌ازشهر به بمبئی فراخوانده شد.

یک نویسنده خارجی دیدگاه و برداشت ولزلی نسبت به مطبوعات را به این صورت تشریح‌کرده‌است:

> در زمان فرمانروایی وی، وحشت از انتشار آزادانهٔ دانش به بیمـاری مزمنـی تبـدیل‌شـد و دائمـاً اعضـای حکومـت را بـه انـواع بیماری‌های مالیخولیایی و کابوس مبتلامی‌کرد تا حدی که از هرگونـه نشـریه و کتـابی منزجـر شـدند. سیاسـت مـا در آن زمـان نگه‌داشتن مردم هند در پایین‌ترین سطح از تمدن و در عمق تیرگی بود و با هرکوششی برای گسترش آگاهی و معرفـت در میـان مردم، چه از سوی اتباع انگلیس یا کشورهای مستقل دیگر، به‌شدت مقابله و ابراز انزجار می‌شد.

ولزلی در ماه مه 1799 مقررات کنترل مطبوعات را منتشـرکرد. مفـاد اصـلی ایـن مقـررات عبـارت بـود از: 1) تمـامی‌ناشـران روزنامه‌ها مؤظف‌اند تا نام خود را در پایین روزنامه ذکرکنند؛ 2) تمامی سردبیران و مالکین روزنامه‌ها باید نام و نشان خـود را در اختیار وزیر مربوط در حکومت قراردهند؛ 3) هیچ روزنامه‌ای در روزهای یکشنبه حق انتشـار نـدارد؛ 4) هـیچ‌روزنامـه‌ای بدون بازدید و بازرسی قبلی از سوی وزیر مربوط حق انتشار ندارد؛ 5) کسانی‌که این قانون را زیرپا بگذارند بی‌درنگ از هنـد تبعیدخواهندشد.

این قانون به‌گونه‌ای تنظیم‌شده‌بود که وزرا نقش بازرس مطبوعات و سانسورچی را ایفا کنند. براساس این مقررات، چاپ و انتشار هر مطلب و خبری دربارهٔ وضعیت مالی کمپانی هند شرقی، نقل و انتقال نیروهای ارتش، اخبـار مربـوط بـه کشـتیرانی، تدارکات دریایی یا نظامی، حمل‌ونقل کالاها، نقل مقالات و مطالـب مطبوعـات اروپـایی کـه ممکـن‌اسـت اعتبـار و اختیـارات انگلیس در هند را مخدوش‌کند، چاپ مطالبی که به انتقال اطلاعات به دشمن منجر شود یا در قلمرو کمپـانی ایجـاد هـراس و آشوب‌کند، مانند اظهارنظر دربارهٔ احتمال جنگ یا صلح با هر یک از فرمانروایان هندی، یا به‌بار آمدن رسوایی‌های شخصی یـا بستن‌افترا به افراد ممنوع‌اعلام‌شد. به نوشتهٔ یکی از وقایع‌نگاران آن دوره:

> مطبوعات در مجموع محدودیت‌های اعمال شده را پذیرفتند و با طفـره رفـتن از سانسـور از یـک‌سـو و هشـدارهای حکومت از سوی دیگر، شالودهٔ خاصی برای فعالیت مطبوعات بدون نیاز به توسل به حربهٔ تبعید ریخته شد.

در سـال 1823 دسـتورالعملی از سـوی جـان اَدِم، قـائم‌مقـام فرمانـدار کـل، کـه بـه مقـررات اَدم شـهرت‌یافـت صادرشـد و محدودیت‌های شدیدتری را برای فعالیت مطبوعات به همراه آورد. براساس این دستورالعمل، هر روزنامـه، نشـریه، جـزوه یـا هرنوع نوشته‌ای به هر زبان می‌باید قبل از انتشار از شورای فرمانداری کل مجوز خاصی که به امضای وزیر اعظم رسـیده‌باشـد دریافت‌کند. این شورا اجازه داشت با انتشار اخطاریه‌ای در روزنامهٔ رسمی، مجوز صادره را لغوکند. بخش‌دوم این دستورالعمل که "مقررات مؤسسات انتشاراتی 1823" نام‌داشت چاپ و انتشار هر روزنامه، کتاب یا نوشتهٔ فاقد مجوز را ممنـوع‌اعـلام‌کـرد. رسیدگی به وضعیت نشریات فاقد مجوز به مراجع قضایی محول شد. مقررشد تا نام ناشر و محل انتشار با حروف درشـت در صفحهٔ اول و آخر نشریات چاپ‌شود.

سرچارلز متکاف یکی دیگر از قائم‌مقام‌های فرمانداری کل با تنظیم قانون جدید مطبوعات در سال 1835 موضع ملایم‌تـری نسبت به مطبوعات اتخاذکرد. وی به اهمیت نقش مطبوعات واقف‌بود و احساس می‌کـرد بایـد مطبوعـات بتواننـد آزادانـه بـه

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

فعالیت خود ادامه دهند. وی معتقد بود مطبوعات بیش‌تر از آنکه منبعی برای کسب آگـاهی فرمانروایـان باشـند، ابـزاری بـرای آموزش مردم محسوب‌می‌شوند. وی درعین‌حال با هرگونه تبعیض علیه مطبوعات تحت مالکیت هندیان و نشریات متعلـق بـه انگلیسی‌ها مخالف بود. وی خواهان ارتباط و پیوند رسمی بین مطبوعات و حکومـت بـود و وجـود چنـین ارتبـاطی را بـرای انتقادآگاهانه و متعالی ضروری‌می‌دانست. متکاف مقـررات مطبوعـات 1823 بنگـال و نیـز مقـررات مطبوعـات 1825 و 1827 بمبئی را لغو کرد. قانون جدید مطبوعات مسؤول چاپخانه و ناشر روزنامه‌ها را مؤظف‌کرد تـا در دادگـاه حضـوریابند و محـل انتشار روزنامه را رسماً اعلام‌کنند. همچنین نام چاپخانه و مکان آن در اولین و آخرین صفحهٔ کتاب یا نشـریه بایـد بـه‌وضـوح مشخص‌می‌شد.

هم‌زمان با شورش سال 1857 لرد کانینگ، فرماندار کل، قانون مطبوعات سال 1857 را که باردیگر تمامی محـدودیت‌هـای پیش‌بینی‌شده در مقررات 1825 اَدم را احیا می‌کرد وضع‌کرد. هدف از قانون مطبوعات سـال 1857 نظـم‌بخشـیدن بـه فعالیـت مطبوعات و برقراری برخی محدودیت‌ها در زمینهٔ چاپ کتاب و نشریات دیگر بود.

براساس این قانون، چاپخانه‌ها مؤظف بودند برای چـاپ روزنامـه و کتـاب مجـوز دریافـت‌کننـد. دولـت مجـازبود تـا بـه صلاحدید خود نسبت به صدور مجوز فعالیت به روزنامه‌ها و لغو این مجوز، در هر زمان که صلاح‌بداند، مبادرت‌ورزد. دولـت همچنین اجازه داشت تا از چاپ و انتشار هر روزنامه، کتاب یا نوشتهٔ دیگری در هر یک از نقاط کشـور یـا در سراسـر قلمـرو خود جلوگیری کند. روزنامه‌ها درعین‌حال مؤظف‌بودند تا از چاپ و انتشار هر مطلـب و سـخنی کـه انگیـزه‌هـا و طـرح‌هـای حکومت انگلیس در داخل این کشور یا هند را مورد انتقـاد قراردهـد و موجـب ایجـاد نفـرت و سـوءظن علیـه آن شـود، یـا نارضایتی و مقاومت غیرقانونی در برابر دستورات آن پدیدآورد، یا سبب تضعیف حاکمیـت مشـروع آن یـا اختیـارات قـانونی کارگزاران نظامی و غیرنظامی آن شود خودداری‌کنند. براساس قانون جدید مطبوعات هیچ روزنامـه، کتـاب یـا نوشـته‌ای نبایـد حاوی مطالب و نکاتی باشد که دوستی مردم بومی هند، شاهزادگان، سران ایالت‌های مستقل یا وابسته را نسـبت بـه حکومـت انگلیس تضعیف‌کند. این قانون، روزنامه‌هـای تحـت مالکیـت اروپاییـان و مطبوعـات متعلـق بـه هنـدیان را بـه‌طـور یکسـان دربرمی‌گرفت و همین امر موجب نفرت اروپاییان از لرد کانینگ و عدم محبوبیت وی در میان جامعهٔ اروپاییان مقیم هند شـد و او را به اتخاذ سیاست سازشکارانه در مقابل مردم بومی هند متهم‌می‌کردند.

در سال 1867 قانونی با عنوان "قانون مطبوعات و ثبت کتب" تصویب شد که هدف از آن نظم‌بخشیدن به کار روزنامه‌ها و انواع نشریات از طریق ثبت و نگه‌داری یک نسخه از روزنامه‌ها و کتاب‌هایی بود که در هند چاپ‌می‌شدند. این قانون با جـرح و تعدیلی که در آن صورت گرفته است تا به امروز نیز در هند اجرا می‌شود. براساس این قانون، هیچ‌کس نمی‌توانـد نشـریه‌ای را بدون حضور در برابر قاضی و ارائهٔ نام و نشان خود و سایر اطلاعات ضروری دیگر به‌عنوان صاحب نشریه پایه‌گذاری‌کنـد. هیچ‌روزنامه‌ای را نمی‌توان بدون طی مراحل بالا از سوی ناشر چاپ و منتشرکرد. هدف از وضع این قانون تعیین مسـؤول اداره و ناشر روزنامه یا کتاب بود تا در صورت نقض قانون بتوان شخص خاطی را مجازات‌کرد.

جنجالی‌ترین و بحث‌برانگیزترین قانون مطبوعات در سال 1878 در زمان لرد لیتون فرماندار کل، به‌تصویب‌رسید که تنها بـه مطبوعات تحت مالکیت هندیان و جرایدی منحصرمی‌شد که به زبان‌های بومی انتشارمی‌یافتند. عامل اصلی تصویب این قانون، زیاده‌روی و بی‌پروایی نشریات بنگالی بود که به ترور شخصیت و داشتن‌لحن‌تند شهرت‌داشتند. لیتون زمـانی مقـام فرمانـداری کل را برعهده گرفت که در انگلیس و هند بحث‌های پردامنه و تعیین‌کننده‌ای مابین مقامات حکومتی در مورد ضـرورت اتخـاذ تدابیر لازم در مقابل نشریات بومی جریان داشت.

قانونی که به تصویب رسید "قانون کنترل بهتر نشریات شرقی زبان ـ 1878" نامیده‌شد. این قـانون کـه بـیش‌تـر بـه قـانون مطبوعات بومی شهرت‌داشت به رؤسای دادگاه‌های بخش یا رئیس پلیس مراکز ایالات اجازه‌می‌داد تا به صاحبان چاپخانه‌هـا و

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

ناشران مطبوعات مراجعه‌کنند و از آن‌ها بخواهند تا برای تضمین خودداری از انتشار برخی از خبرها وثیقه بسپارند و در صورت چاپ اخبار بحث‌انگیز به ضبط وثیقهٔ روزنامه‌ها اقدام‌کنند. هیچ‌صاحب چاپخانه یا ناشری که وثیقه‌اش ضبط‌می‌شد حق مراجعه به محاکم قضایی را نداشت. طبق این قانون، دولت مجاز بود حکم ورود و بازرسی دفاتر و ساختمان‌های متعلق به روزنامه‌ها را بدون رعایت قانونی صادرکند. براساس قانون مطبوعات، دولت اجازه‌داشت با ارسال اخطاریه به صاحب روزنامه، وی را از چاپ مطالب افتراآمیز و تحریک‌کننده در روزنامه‌اش آگاه‌کند و در صورت تکرار همین جرایم در همان روزنامه یا هر روزنامهٔ دیگری که در چاپخانهٔ همان مالک منتشرمی‌شدند، با تعیین مهلت دو روزه برای روزنامه‌ها و مهلت هفت‌روزه برای هفته‌نامه به توقیف آن‌ها اقدام کند. طبق این قانون، صاحبان بومی مطبوعات ملزم به سپردن ضمانت‌نامه‌ای به مبلغ 10هزار روپیه بودند که در صورت ارتکاب جرم ضمانت‌نامهٔ آن‌ها توقیف‌می‌شد. علت اتخاذ این‌گونه تدابیر علیه نشریات بومی این بود که مخاطب چنین نشریاتی کسانی هستند که احتمالاً هرچه را که در روزنامه‌ها می‌خوانند باور می‌کنند؛ اما خوانندگان روزنامه‌های انگلیسی‌زبان قادرند محتوای نوشته‌های روزنامه را ارزیابی و تجزیه و تحلیل کنند.

بار دیگر لرد ریپون، که در بین مردم هند به "*فرماندار کل خیرخواه*" شهرت داشت، این قانون نفرت‌آور را که با موج اعتراض رهبران هند روبه‌رو شد (به شرحی که در فصل قبل آمد) در سال 1881 احیاکرد. روزنامهٔ *هندو* نوشت:

> مردم هند همیشه از لرد لیتون با لعن و نفرین یادمی‌کنند. او فرمانداری بود که آزادی بیان و قلم را از مطبوعات سلب و روزنامه‌نگاران را خلع‌سلاح‌کرد، به رهبران مورد احترام مردم هند که برای ادارهٔ امور کشور در زیر چتر او گردآمده‌بودند بی‌حرمتی روا داشت و با تصویب قانونی راه ورود و رقابت هندیان را برای خدمت در مشاغل دولتی مسدودکرد... . فرمانداری که به چنین اقداماتی دست زد و بی‌عدالتی‌های دیگری هم از وی سرزد، سرانجام ناگزیر به‌ترک‌هند شد و حتی یک نفر از هندیان از رفتن وی متأسف‌نشد.

در 8 ژوئن 1908 حکومت هند برای مقابله با اقدامات تروریستی و قیام مردم، به تصویب سریع دو قانون در شورای قانون‌گذاری سلطنتی مبادرت کرد که لایحهٔ مواد منفجره و لایحهٔ (ارتکاب افترای) مطبوعات نامیده‌شدند. سر هارْوی آدامسون، یکی از اعضای این شورا که طراح اصلی این دو قانون به‌شمار می‌آمد، هدف آن را چنین توصیف‌کرد:

> هدف از قانون مطبوعات پایان دادن به موجودیت روزنامه‌هایی است که مردم را به ارتکاب قتل و جنایت و دیگر اعمال خشونت‌آمیزی تشویق و تحریک می‌کنند که در لایحهٔ مواد منفجرهٔ مصوب سال 1908 پیش‌بینی شده است... . جلوگیری از فعالیت این‌گونه نشریات با استفاده از اختیاراتی صورت خواهد گرفت که قانون در مورد توقیف اموال و دارایی روزنامه‌ها و چاپخانه‌ها به دولت تفویض‌کرده‌است.

در این قانون، به رئیس دادگاه بخش اختیار داده شده است تا ماشین‌آلات چاپخانه‌هایی را توقیف‌کند که به چاپ روزنامه‌های حاوی مطالب تحریک‌آمیز مبادرت‌می‌کنند. وی گفت:

> تروریسم بر دو عامل تکیه دارد: ساخت و استفاده از بمب ... و تحریک و تشویق مردم به قتل و اقدام خشونت‌آمیز که از طریق روزنامه‌های بدنام صورت می‌گیرد.

روزنامهٔ *هندو* نوشت:

> ابزار جالبی برای سرکوب و وادار کردن روزنامه‌ها به سکوت ابداع‌شده‌است. امروزه رئیس دادگاه بخش به‌سادگی می‌تواند روزنامه‌ای را که نامطلوب تشخیص می‌دهد نابود و تمامی اموال، دارایی‌ها و ماشین‌آلات چاپ و انتشار آن را توقیف و برای همیشه نام روزنامه را از صفحهٔ روزگار محو کند... . مقاومت مردم را می‌توان به‌سادگی خشونت تلقی کرد و اصطلاح مقاومت

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

می‌تواند مقاومت منفی را نیز دربرگیرد و به‌این‌ترتیب، هر اقدامی می‌تواند عمل خشونت‌آمیز تلقی‌شود، زیرا در قانون تعریف دقیقی از خشونت ارائه نشده‌است.

با استناد به این قانون نُه چاپخانهٔ روزنامه مورد پیگرد قانونی قرارگرفتند و از این تعداد، اموال و دارایی هفت چاپخانه از سوی دولت ضبط‌شد. در ایالت اوتارپرادش، سردبیر یک روزنامهٔ اردو زبان به‌دلیل انتشار مقاله‌ای انتقادی درخصوص نظام آموزشی دولت انگلیس در مصر، به دوسال زندان با اعمال شاقه محکوم‌شد. در بمبئی سردبیران سه نشریهٔ بومی به زندان محکوم شدند. در مدرس، سرینیواسا ایینگار، سردبیر روزنامهٔ هندو ، به پنج‌سال تبعید محکوم‌شد.

محدودیت و کنترل‌های جدید علیه فعالیت مطبوعات نتوانست انتظارات حکومت را از قانون سرکوبگرانهٔ سال 1910 که برای مهار هرچه بیش‌تر روزنامه‌ها تدوین‌شده‌بود برآورده‌کند. والنتاین چیرول در تشریح وضعیت مطبوعات در این دوره نوشت:

خشونت و تنفر درون‌مایهٔ اصلی سیاست حکام انگلیسی علیه نشریات معتبر بومی را تشکیل‌می‌داد و در این میان برخی از روزنامه‌های انگلیسی‌زبان نیز که تحت مالکیت هندوها قرارداشتند از گزند اقدامات حکومتی در امان‌نبودند.

روزنامهٔ هند *سواراجیا* *(Hind Swarajya)* (چاپ بمبئی) نوشت:

انگلیسی‌ها! این آقایان چه‌کسانی هستند؟ آن‌ها زمامداران فعلی کشور ما هستند، اما باید دید چگونه به فرمانروایی دست‌یافتند؟ با انداختن حلقهٔ وابستگی بر گردن ما، با وادار کردنمان به فراموش‌کردن تعالیم گذشتهٔ خود، با سوق‌دادن ما به‌سوی گناه و غافل نگه‌داشتنمان از چگونگی کاربرد جنگ افزار. هموطنان ساده‌لوح من! انگلیسی‌ها با تعالیم خود زنا و بی‌بندوباری را به خانه‌های ما کشانده و زنان ما را گمراه‌کرده‌اند. جای بسی تأسف است! آیا سرزمین طلایی هند تمامی قهرمانان خود را از دست‌داده است؟ آیا آن‌ها غیرت و حمیت خود را از دست داده و رسالت خود را فراموش‌کرده‌اند؟ آیا ترجیح‌می‌دهند تا با تحمل شکنجه و مرگ تدریجی شاهد ویرانی کشور خود باشند و دم برنیاورند؟ ای مردم هند! ای کسانی که از نسل قهرمانانید! چرا از انگلیسی‌ها می‌ترسید؟ آن‌ها خدا نیستند، بلکه همانند شما انسان‌اند یا شایدبتوان‌گفت هیولاهایی‌اند که چهرهٔ زیبای شما را به‌زشتی‌کشانده‌اند. آیا در میان شما قهرمانی که بتواند شکوه و عظمت گذشتهٔ هند را به این سرزمین بازگرداند وجود ندارد؟ بیایید تا پرچم قیام را برافرازیم و برای پیروزی و نجات حقیقت و رستگاری هند بپاخیزیم.

روزنامهٔ *یوگانتار* *(Yugantar)* چاپ کلکته نوشت:

از دیدگاه مردم هند، تحریک مردم به نافرمانی در برابر حکومت معنی و مفهومی‌ندارد. اگر ملتی برای رهایی از یوغ بیگانگان و کسب استقلال تلاش کند، آیا اقدامشان در برابر خداوند و محکمهٔ عدل الهی منطقی‌تر است یا اقدامات انگلیسی‌ها؟ مردم هند به‌این نتیجه‌رسیده‌اند که تنها در سایهٔ استقلال می‌توانند به تمام مصائب و گرفتاری‌های خود سروسامان دهند. به‌همین‌دلیل، مردم هند برای دست‌یافتن به آرمان خود حتی آماده‌اند تا در دریای خون غوطه‌ور شوند. سیطره و تسلط انگلیس بر هند افسانه‌ای بیش نیست، چون مردم هند پی‌برده‌اند که امروز بر اثر سلطهٔ انگلیس با مصائب بی‌شماری روبه‌رویند. در گذشته‌های دور برهمن‌ها نابودی *باطل* و پیروزی حق را بشارت داده‌اند. سلطهٔ بیگانگان بر هند نیز که بر بی‌عدالتی استوار است، افسانه‌ای بیش نیست. باید در برابر سلطهٔ بیگانه قیام و حاکمیت واقعی مردم را برقرارکرد. به امید پیروزی حقیقت.

چیرول در بیان دیدگاه‌های خود اظهار داشت:

چاپ این‌گونه مطالب در روزنامه‌ها خود گواهی بر وجود آزادی مطبوعات در هند است. کشوری که تقریباً نوعی خرافه‌پرستی و ایمان به نوشته‌های مطبوعات در میان مردم وجود دارد، کشوری که روزنامه‌هایش در میان خیل عظیم خوانندگان ناآگاه از نفوذ فوق‌العاده‌ای برخوردارند و متأسفانه هر روزنامه‌ای که خشونت و نافرمانی بیش‌تری را ترویج‌می‌کند، در میان طبقاتی که به آگاهی

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

و سوابق تحصیلی خود مفتخرند محبوبیت بیش‌تری کسب‌می‌کند. این روزنامه‌ها به‌هیچ‌وجه نشریات گمنامی‌نیستند، بلکه برخی از آن‌ها نظیر *کال* ، *هند سواراجیا* و به‌خصوص *یوگانتار* از اعتبار فوق‌العاده‌ای برخوردارند. نشریهٔ اخیر زمانی از قدرت بی‌مانندی در بنگال برخوردار بود و تیراژ آن در میان روزنامه‌های هند سابقه‌نداشت... . تأثیر شرارت‌های آن‌ها هنوزهم مشهود است و ریشه‌کن کردن آن‌ها مدت‌ها طول خواهدکشید.

براساس قانون مطبوعات 1910 صاحب هر چاپخانه‌ای که به چاپ مطبوعات اشتغال داشت، علاوه‌بر تسلیم اظهارنامه و ارائهٔ مشخصات خود که در قانون مطبوعات و ثبت کتب 1867 پیش‌بینی شده بود، باید به‌طور هم‌زمان مبلغی به‌عنوان وثیقه، حداقل 500 و حداکثر 2000 روپیه بنا به صلاحدید رئیس دادگاه بخش، می‌سپرد. دولت‌می‌توانست این وثیقه را به‌دلیل نقض قانون ضبط و وثیقهٔ جدیدی مطالبه‌کند. دولت همچنین اختیار داشت تا چاپخانه را تعطیل و روزنامه را توقیف‌کند. قانون مطبوعات به دولت اجازه‌می‌داد تا شمارهٔ خاصی از روزنامه را توقیف‌کند و درصورتی‌که نشریه از طریق پست برای مشترکان ارسال‌می‌شد، حکم بازرسی‌صادرکند. به مأموران ادارهٔ پست اجازه‌داده‌شد تا محموله‌های پستی را بازرسی‌کنند و از ارسال نشریه‌ای که از سوی دولت توقیف‌شده‌است جلوگیری‌کنند.

عجیب آنکه تدوین‌کنندهٔ قانون مطبوعات و کسی‌که به حمایت از آن پرداخت خود یک هندی به نام اس. پی. سینها بود. وی عضو شورای قانون‌گذاری و اولین هندی بود که به عضویت شورای اجرایی حکومت انگلیس درهند برگزیده‌شد. جریان تدوین این قانون و نقش سینها در زیر می‌آید.

به گفته کلارک فلیتوود ویلسون، تنها دوست سینها در شورای اجرایی، سینها پس از سه‌ماه از زمان عضویت خود در این شورا با مشاهدهٔ عینی عملکرد حکومت هند دستخوش سرخوردگی شدید شد. وی می‌گوید:

بیچاره سینها قصدداشت تمایل خود به کناره‌گیری از عضویت در شورای اجرایی را با مینتو فرماندار کل در میان بگذارد، چون او نیز همانند من به این نتیجه رسیده‌بود که هیچ‌انسان شرافتمندی نمی‌تواند در عضویت چنین شورایی باقی‌بماند. ویلسون از سینها خواست تا دست‌کم به احترام لرد مورلی، وزیر مشاور در امور هند، در پست خود باقی‌بماند. مورلی پس از آگاهی از قصد سینها، در نامه‌ای خطاب به ویلسون نوشت: انتصاب سینها به عضویت در این شورا از برجسته‌ترین گام‌هایی است که من از زمان تصدی مقام وزارت برداشته‌ام و در میان وزرای پیشین نیز چنین اقدام جسورانه‌ای سابقه‌نداشته‌است... . کناره‌گیری وی به بی‌اعتباری من منجر خواهد شد... و پیامد آن در جامعهٔ هند بسیار خطرناک خواهدبود.

وقتی از سینها خواستند تا پیش‌نویس قانون مطبوعات را تهیه‌کند، وی مخالفت خود را ابراز داشت و تهدیدکرد از مقام خود کناره‌گیری‌خواهدکرد. فرماندار کل هند با معتدل‌ترشدن لحن قانون مطبوعات موافقت‌کرد، اما سینها حاضر به تغییر عقیدهٔ خود نشد و گفت تنها زمانی این مأموریت را انجام خواهد داد که جی. کی. گوکهاله دوست و مرشد وی قول‌دهد با این لایحه مخالفت نکند. گوکهاله، که عضو کمیتهٔ تدوین لایحهٔ مطبوعات بود، برای آسودگی خیال سینها کتباً عدم مخالفت خود را به کمیته اعلام‌کرد. وقتی پیش‌نویس لایحهٔ مطبوعات به شورای قانون‌گذاری ارائه‌شد، گوکهاله چندین اصلاحیه در متن قانون را پیشنهادکرد که هیچ‌یک از آن‌ها پذیرفته نشد. هنگام رأی‌گیری این لایحه، گوکهاله از رأی‌دادن علیه آن خودداری کرد و بدین ترتیب دوست خود را از وضعیت خطیری که با آن روبه‌روشده‌بود نجات‌داد. گوکهاله بعدها گفت با توجه به منافع کشور و کنگرهٔ ملی از دادن رأی مخالف به قانون مطبوعات خودداری کرده‌است. سِر فیروزه شاه مهتا، یکی از رهبران میانه‌رو هند، از اقدام گوکهاله بسیار خشمگین شد. وی گفت: «گوکهاله نمی‌بایست با سینها قرار و مدار می‌گذاشت. وی باید به قانون مطبوعات رأی مخالف‌می‌داد و مخالفت خود را با این قانون آشکارا بیان‌می‌کرد.» یکی دیگر از رهبران میانه‌رو هند گفت

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

کسانی که به آزادی‌های مدنی اعتقاددارند نمی‌توانند سرخوردگی خود را از اقدام گوکهاله پنهان کنند، چون وی با توجه به موقعیت خود نمی‌بایست برای موفقیت یکی از هم‌قطاران خود از مخالفت با قانونی که ماهیت ظالمانه دارد خودداری کند.

سر هربرت ریزلی، عضو شورای قانون‌گذاری هند، که روز چهارم فوریهٔ سال 1910 لایحهٔ مطبوعات را در شورای قانون‌گذاری مطرح‌کرد، در مورد آن می‌گوید:

بیشتر روزنامه‌های معتبر هندی تصور بسیار ناهنجاری از حکومت هند در برابر چشم مردم ترسیم‌می‌کنند. بنابر این تصویر، حکومت هند حکومتی بیگانه است و به‌همین‌دلیل، خودکامه و تنها در فکر منافع خود است. این حکومت ثروت کشور را به یغما برده و با غارت اموال مردم، قحطی بی‌سابقه‌ای در کشور به‌وجودآورده‌است؛ خدمات عام‌المنفعه، جاده‌ها، راه‌آهن و کانال‌هایی که احداث کرده چیزی جز مالاریا برای مردم هند به ارمغان نیاورده است؛ برای کاهش جمعیت کشور و مهار آن، آب چاه‌ها را مسموم و بیماری طاعون را در کشور شایع‌کرده‌است؛ زمین دهقانان را از چنگ آن‌ها خارج و صنعتگران و بازرگانان هندی را از صنعت و سرمایهٔ خود محروم‌کرده‌است؛ با نظام آموزشی الحادی خود مذهب مردم هند را به‌نابودی کشانده‌است؛ نظام طبقاتی رایج در هند را نابودکرده و آگاهانه با ساکنان بومی مناطق تحت سلطهٔ خود بدرفتاری‌می‌کند؛ مالیات‌های سنگینی به مردم تحمیل و درآمد حاصل را صرف هزینه‌های ارتش می‌کند؛ حقوق‌هنگفتی به کارگزاران انگلیسی پرداخت‌می‌کند و هندیان را تنها در مشاغل پست به خدمت‌می‌گمارد. کوتاه‌سخن اینکه، تمام ملت هند را که برای آزادی خود مبارزه می‌کنند به‌بندکشیده‌است. روزنامه‌ها هر روز به‌طور علنی یا تلویحی و با ایما و اشاره چنین وانمود می‌کنند که رهایی از یوغ بیگانه تنها راه نجات است و استقلال و آزادی تنها از طریق اقدامات قهرمانانه، جانفشانی و شهادت‌طلبی جوانان و در هر حال نوعی خشونت امکان‌پذیر است. اسطوره‌های هند، تاریخ باستانی و نوین هند و از همه مهم‌تر ادبیات انقلابی اروپا را برای یافتن دستاویزی جهت توجیه قیام و اجتناب‌ناپذیربودن پیروزی بدون خشونت، زیر و رو می‌کنند. هم‌اکنون ما با پیامدهای انبوهی از اتهامات و افترای بی‌وقفه دست به گریبانیم. آنچه چند سال قبل پیش‌بینی می‌شد اکنون به واقعیت پیوسته است. درحال‌حاضر با توطئه‌ای جنایتکارانه روبه‌روایم که هدف آن براندازی حکومت و پایان‌بخشیدن به حکمرانی انگلیس از طریق تروریسم فراگیر است. تشکیلات مخالفان حکومت انگلیس بسیار سازمان‌یافته و گسترده است، تعداد این‌گونه سازمان‌ها بسیار زیاد، فعالیت رهبران آن‌ها محرمانه، اطاعت هواداران جوان از رهبرانشان کاملاً کورکورانه و روش مورد علاقهٔ آن‌ها ترور سیاسی است. این عوامل و پدیده‌ها پیامد طبیعی و گریزناپذیر تبلیغات و تعالیمی است که برخی از نشریات به‌راه‌انداخته‌اند. آن‌ها زمینه را برای رشد هرج‌ومرج در کشور فراهم‌آورده و بذر آن را برای برداشت محصول موردنظر خود در گوشه‌وکنار هند پاشیده‌اند. رابطهٔ علت و معلولی تبلیغات این نشریات و هرج‌ومرج به‌خوبی مشخص است. تبلیغ خشونت نه تنها از زمان تغییر لحن مطبوعات به‌خوبی محسوس است، بلکه شواهد نشان‌می‌دهد که در پی اوج‌گیری این‌گونه تبلیغات از سوی مطبوعات، حوادث خشونت‌آمیز نیز تشدید شده‌است. به اعتقاد من خطرناک‌ترین خصوصیت مطبوعات در عصر حاضر، نفوذ فوق‌العادهٔ آن‌ها در بین دانشجویان است.

هیئتی به نمایندگی از جانب "اتحادیهٔ دفاع از مطبوعات" (Press Defence Association) در سال 1916 به دیدار لرد چمسفورد شتافت واز وی خواست تا قانون مطبوعات را لغوکند. فرماندار کل خطاب به آنان گفت:

نقش مطبوعات در شکل‌دادن افکارعمومی می‌تواند بسیار ارزنده و سازنده باشد. هر فرد انگلیسی برای اصل آزادی مطبوعات احترام خاصی قائل است... . هر تلاشی در جهت سرکوب و به خاموشی کشاندن مطبوعات از نظر من کاملاً مردود است.

وی خطاب به اعضای هیئت نمایندگی گفت:

دولت در اجرای قانون مطبوعات از خود نرمش و انعطاف نشان داده است و هیچ‌یک از دادخواست‌هایی که در زمینهٔ اقدامات دولت علیه مطبوعات به دادگاه عالی تسلیم‌شده با موفقیت همراه‌نبوده‌است و در اکثر موارد دادگاه عالی مقالات روزنامه‌ها را قابل اعتراض تشخیص‌داده‌است.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

وی با اشاره به آمار و ارقام مرتبط با اِعمال قانون مطبوعات گفت:

تاکنون به 143 روزنامه یک بار و به 30 روزنامه سه‌بار یا بیش‌تر هشدار داده‌شده‌است. تنها در سه‌مورد وثیقهٔ روزنامه‌ها ضبط‌شده‌است.

فرماندار کل هند گفت:

آمار و ارقام نشان‌می‌دهد آنچه در مورد به‌خطرافتادن موقعیت شغلی روزنامه‌نگاران گفته‌می‌شود صحت‌ندارد.

نمایندگان اتحادیه در دیدار با فرماندار کل هند گفتند: «مطبوعات درحال‌حاضر با صداقت به فعالیت خود ادامه‌می‌دهند و از قانون نیز تبعیت‌می‌کنند و دیگر نیازی به اعمال محدودیت علیه آن‌ها نیست.» چمسفورد گفت که تاریخ و سابقهٔ مطبوعات هند "خلاف این گفته" را ثابت‌می‌کند. وی گفت در سال 1878 بخش اعظم مطبوعات هند علناً یا به‌طور تلویحی با حکومت دشمنی‌نشان‌می‌دادند. با تصویب قانون مطبوعات از شدت دشمنی مطبوعات کاسته‌شد و به‌محض لغو این قانون بار دیگر دشمنی ازسرگرفته‌شد. از سال 1884 تا 1898 تعداد فزاینده‌ای از روزنامه‌ها لحن ستیزه‌جویی خود علیه حکومت را شدت‌بخشیدند و دولت ناگزیر شد تا در سال 1898 قانون تشدید مجازات را به مورد اجرا درآورد و حتی این اقدام نیز نتوانست روزنامه‌ها را آرام‌کند. ارائهٔ تصویری نادرست از حکومت و انتقاد شدید از آن و حتی دعوت آشکار و علنی به نافرمانی عمومی چنان شدت‌یافت که دولت ناگزیر شد قانون 1909 (تحریک به خشونت) مطبوعات را وضع کند و پس از پی‌بردن به ناکافی‌بودن این قانون بود که در سال 1910 قانون مطبوعات تصویب شد و این قانون توانست سیل بنیان‌کن مطبوعات را به‌طور جدی و مؤثر سد کند.

فرماندار کل در مورد برطرف شدن خطر مطبوعات با نمایندگان اتحادیه هم‌عقیده نبود:

تازمانی‌که روزنامه‌های هند در راستای اهدافشان به‌خود اجازه‌می‌دهند تا مصائبی را که مردم هند با آن روبه‌رو هستند بزرگ جلوه‌دهند؛ در مورد طاعون، قحطی، مالاریا و فقر قلم‌فرسایی می‌کنند و همهٔ این بدبختی‌ها را به حکومت بیگانگان نسبت‌می‌دهند؛ مادام که روزنامه‌ها از نقطهٔ ضعف نوجوانان ناآگاه سوءاستفاده و بی‌نظمی و نافرمانی در برابر حکومت را تشویق‌می‌کنند؛ و با تبلیغات خود به شعله‌ورترکردن انقلاب پنهانی می‌پردازند؛ و تا زمانی که ایجاد آشوب، سوءظن و نارضایتی مشروع تلقی می‌شود هرگونه نرمش قانونی به‌طور قطع و یقین به افزایش تدریجی خشونت منجرخواهدشد و ما دوباره به همان وضعیتی که بیش از تصویب قانون مطبوعات حکمفرمابود بازخواهیم‌گشت.

حکومت هند در سال 1921 کمیته‌ای را به ریاست سر تج بهادر ساپرو، عضو شورای قانون‌گذاری، مأمورکرد تا قانون مطبوعات را بررسی‌کند و در این خصوص توصیه‌هایی ارائه‌دهد. بسیاری از سردبیران و روزنامه‌نگاران سرشناس در برابر اعضای کمیتهٔ بررسی قانون مطبوعات به ادای شهادت پرداختند. آنی بزانت، سردبیر روزنامهٔ *هند نو* خطاب به اعضای این کمیته اظهار داشت که آنچه در بمبئی آزادانه قابل‌انتشاراست در مدرس با خطر ضبط وثیقه روبه‌روست و سردبیر روزنامه به‌خاطر واهمه از اقدام قانونی دولت باید دقت‌کند تا از چاپ مسائلی که فرماندار ایالت به آن‌ها حساس است خودداری کند. علاوه‌براین، رویهٔ واحدی در برخورد با روزنامه‌ها وجود ندارد. وی گفت:

سردبیر یک نشریهٔ انگلیسی ـ هندی مجاز است تا حملات شدیدی علیه هندوهای طرفدار اصلاحات، همان اصلاحاتی که بعداً جنبهٔ قانونی می‌یابند، به‌عمل‌آورد. اما اگر سردبیر یک روزنامهٔ هندی به حملات روزنامهٔ انگلیسی ـ هندی پاسخ دهد، به اتهام ایجاد بلوا و نارضایتی مورد پیگرد قانونی قرارخواهدگرفت.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

کمیته می‌خواست بداند چه کسی روزنامه را تحت‌کنترل‌دارد: صاحب امتیاز یا سردبیر. در این مورد نظریات متناقضی ابرازشد. بانرجی، سردبیر روزنامهٔ *نایاک(Nayak)* چاپ کلکته، گفت:

سردبیران و ناشران تقریباً آلت دست صاحبان روزنامه‌ها هستند. باید اعتراف‌کنم که در برخی از مواقع ما ناگزیر هستیم تا مقالات تحریک‌آمیز در روزنامه چاپ‌کنیم، چون چنین مقالاتی خواننده و طالبان زیادی دارد. نام من و نام سورندرانات بانرجی برای خود ارزش‌تجاری‌دارد و به‌همین‌دلیل به سورندرانات اجازه‌می‌دهند تا نام خود را در صفحهٔ اول روزنامهٔ بنگالی چاپ کند. به‌همین‌دلیل نیز صاحبان نشریهٔ *نایاک* اجازه می‌دهند تا نام من در صفحهٔ اول این روزنامه چاپ‌شود، چون نام من برای روزنامه ارزش‌تجاری‌دارد.

سخنرانان به اعضای این کمیته گفتند که از زمان تصویب قانون مطبوعات در سال 1910، اوضاع به کلی تغییریافته است. جوّ خشونت از میان‌رفته است، اما لحن مطبوعات بیش‌ازپیش گزنده‌شده‌است.

کمیتهٔ بررسی قانون مطبوعات لغو قوانین مطبوعات 1908 و 1910، اصلاح قانون مطبوعات و ثبت کتب 1867 که به دولت اجازه‌می‌داد نشریات تحریک‌آمیز را توقیف‌کند و اجباری‌بودن ذکر نام سردبیر در هر یک از شماره‌های روزنامه را به دولت توصیه‌وپیشنهاد کرد حداکثر مجازات برای تخطی از قانون شش‌ماه حبس تعیین شود. کمیته درعین‌حال اعلام کرد امروزه اقدامات خشونت‌آمیز عمدتاً از تبلیغات فعالان سیاسی و کسانی که در مبارزه علیه حکومت شرکت‌دارند ناشی‌می‌شود و روزنامه‌ها نقش چندانی در ایجاد جوّ خشونت ندارند. کمیته ابراز امیدواری‌کرد که با رشد نهادهای قانونی، روزنامه‌های وابسته به احزاب نیز توسعه‌یابند. کمیته نتیجه‌گیری‌کرد که قوانین مطبوعات 1908 و 1910 نتوانسته‌است به اهداف خود که جلوگیری از فعالیت مخرب مطبوعات بوده دست‌یابد. کمیته در بررسی‌های خود به این‌نتیجه رسید که نیروهای آشوب‌طلب که در زمان تصویب این دو قانون از قدرت قابل‌ملاحظه‌ای برخورداربودند اکنون از جنب‌وجوش افتاده‌اند و کسانی که به اقدامات خشونت‌آمیز باورداشتند، اکنون تغییر موضع داده و به مبارزه در شکل قانونی و مشروع آن روی آورده‌اند. قوانین 1908 و 1910 مطبوعات با تصویب لایحهٔ لغو قانون مطبوعات و اصلاحیهٔ سال 1922 ملغی شدند.

با آغاز جنبش عدم همکاری از سوی کنگرهٔ ملی به رهبری گاندی در سال 1930، حکومت هند فرمان قانون مطبوعات (اختیارات فوق‌العاده) را صادرکرد. این فرمان به دولت اجازه‌می‌داد تا از تمامی چاپخانه‌ها و روزنامه‌ها وثیقه مطالبه و درصورت چاپ و انتشار مقالات تحریک‌آمیز وثیقه‌ها را توقیف‌کند. این فرمان در سال 1935 به قانون تبدیل‌شد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

11
در هند آزاد

نبرد طولانی و طاقت‌فرسا برای استقلال هند سرانجام در پانزدهم اوت سال 1947 بـا تجزیـهٔ ایـن کشـور و رهـایی از سـلطهٔ بیگانه به‌انجام‌رسید. هم‌زمان با شور و شعف مردم و برگزاری جشن و سرور به مناسبت این رویداد تاریخی، مطبوعات نیز کـه سرمست از بادهٔ پیروزی بودند همراه با مردم هند در جشن آزادی این کشور شرکت‌جستند. مطبوعات برای تحقق آزادی هنـد دوشادوش نیروهای ملی‌گرا مبارزه کرده‌بودند و در این راه خسارت‌های مالی و تلفات جانی تحمل‌کرده، به‌فداکاری‌پرداختـه و در برابـر سـرکوب حکـام بیگانـه از خـود مقاومـت‌نشـان‌داده‌بودنـد. روزنامـهٔ هنـدو سـفینهٔ آزادی را کـه سـرانجام به‌سرمنزل‌مقصودرسیده‌بود با این کلمات تشریح کرد:

> پس از یک‌قرن کشمکش با توفان و تحمل مصیبت، کشتی آزادی هند در کرانهٔ نجات پهلوگرفت. کشتی توفان‌زدهٔ هند در نبرد با امواج سهمگین دریا و نبرد با خصم، لطمات و خسارات سنگینی متحمل‌شد و برای رسیدن به سـاحل نجـات ناگزیرشـد بخـش چشمگیری از گنجینه‌های خود را به دریا بریزد و از آن دست‌شوید. این کشتی آن‌گونه که در خیال خود آن را ترسیم‌کـرده‌بـودیم درعین عافیت و سلامت در کرانه‌های ایمن پهلونگرفته، بلکه در مجموع سفری غم‌انگیز را به‌پایان برده است. انبـوه توطئـه‌هـا در کمین این کشتی‌نشسته‌اند و ناخدای آن تجربهٔ چندانی ندارد. باوجوداین، کشتی آزادی هند از جسارت و شـهامت فـوق‌العـاده‌ای برخوردار است، چون امید و آرزوی 400 میلیون نفر بدرقهٔ راه آن بوده است. در عرشهٔ غرورآفرین این کشتی روح بی‌آلایش هند همانند روح صلح خودنمایی می‌کند. کشتی هند ایمان راسخی به‌دستِ التیام‌بخش زمان و قدرت جادویی پیوند و علاقـهٔ طبیعـی دارد.

مطبوعات هند در سپیده‌دم آزادی همراه با موجی که به‌راه‌افتاده بود به همکاری و همدردی با حکومت ملی نوپا کـه بـا انـواع مشکلات، ستیزه‌جویی، خونریزی و بی‌ثباتی دست‌به‌گریبان بود برخاستند. باوجوداین، برخی از روزنامـه‌هـا کـه هنـوز از بـادهٔ حکومت بیگانگان سرمست بودند دست از شـرارت برنداشـتند و بـه چـاپ و انتشـار مطالـب تحریـک‌آمیـز و ایجـاد نفـاق و برافروختن هیجانات قومی ادامه‌دادنـد. روزنامـه‌نگـاری جنجـالی در میـان برخـی از روزنامـه‌هـا کـه بـه منـافع عالیـهٔ کشـور عنایتی‌نداشتند باب‌شد. سردبیر یکی از نشریات بنگال در گفت‌وگو با یکی از نویسندگان اعتراف‌کرد خط‌مشی ایجاد خشـونت قومی را برای روزنامهٔ خود انتخاب‌کرده‌است، «چون نپرداختن به شورش‌ها و ناآرامی‌ها، کاهش فروش روزنامه را به‌دنبال‌داشته است.» حتی روزنامه‌فروش‌ها نیز از فـروش روزنامـه‌هـایی کـه میـزان تلفـات را از روزنامـه‌هـای دیگـر کـم‌تـر ذکرکـرده‌انـد خودداری‌می‌کنند. رهبران هند که سکّان حکومت را دردست‌داشتند، یعنی همان کسانی که در خـلال مبـارزه بـا حکـام بیگانـه

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

تفاهم فوق‌العاده‌ای با جامعهٔ مطبوعات داشتند، از اینکه می‌دیدند برخی نشریات برای غلبه بر مشکلاتی که حکومت نوپا درگیر آن است، با آن‌ها همکاری‌نمی‌کنند، آزرده‌خاطرشدند. به اعتقاد زمامداران جدید هند مطبوعات همان‌گونه که در طول سلطهٔ بیگانگان عمل کردند، در دوران استقلال هند نیز به‌عنوان یک نیروی مخالف در برابر حکومت صف‌آرایی کرده‌اند، درحالی‌که دولت به همکاری سازندهٔ آن‌ها شدیداً نیاز دارد.

فرانک مورائیز سردبیر روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* ، در تشریح دیدگاه سردبیران مطبوعات هند در سال‌های اول استقلال این کشور می‌گوید:

در سال‌های اول استقلال هند سردبیران هندی ناگزیربودند موضع خود را در مقابل دولت نوپای نهرو مشخص‌کنند... . من پس از بررسی و مشورت‌های فراوان به‌این‌نتیجه رسیدم که نهرو در پارلمان تقریباً هیچ‌مخالفی ندارد و از آن‌جا که حکومت دموکراتیک نمی‌تواند بدون وجود جناح مخالف، دیدگاه‌ها و نظریات خود را به‌طور مؤثری بیان‌کند، مطبوعات باید نقش جناح مخالف را در خارج از پارلمان برعهده بگیرند و با احساس مسؤولیت و موقع‌شناسی این نقش را ایفا کنند.

روزنامهٔ هندو در مقاله‌ای دربارهٔ همین موضوع نوشت:

با آنکه تنها یک‌سال از زمان استقلال هند می‌گذرد مطبوعات همان بی‌اعتمادی و سوءظنی که به حکومت بیگانگان از خود نشان‌می‌دادند، اکنون به‌گونه‌ای آشکارتر به حکومت هند آزاد نشان‌می‌دهند.

روزنامهٔ هندو به جامعهٔ مطبوعات هند توصیه کرد تا در برابر حکومت از یک‌سو و مردم هند از سوی دیگر، موضع مستقل و مسئولانه‌تری اختیار کنند، هرزمان‌که ضروری تشخیص‌دادند به انتقاد از حکومت بپردازند، در مواقع نیاز به حمایت از آن برخیزند و مسائل را از دیدگاه‌های مختلف ارزیابی کنند تا مردم با آگاهی کامل به تصمیم‌گیری بپردازند.

جواهر لعل نهرو از جمله اولین زمامداران هند بود که نارضایتی خود را از مطبوعات کشور ابراز داشت. وی در سخنرانی در کنفرانس سراسری سردبیران مطبوعات هند در سال 1952 در بیان نارضایتی خود از سردبیران گفت:

استفاده از واژهٔ "درایت" در گفت‌وگو از مطبوعات واژهٔ چندان مناسبی نیست. نمی‌دانم چرا روزنامه‌ها حتی در مقالات جدی خود تا این حد با واژهٔ عقل و درایت بیگانه‌اند. باید دید آزادی مطبوعات را برای چه کسانی می‌خواهیم. برای نویسندگان یا صاحبان روزنامه‌ها که کارکنان خود را وادارمی‌کنند برخلاف وجدان خود قلم‌فرسایی کنند؟

هفت‌سال‌بعد در سال 1959 نهرو بار دیگر در سخنرانی‌های خود در چاندیگار و بمبئی روزنامه‌ها را به‌باد انتقاد گرفت و در مورد حسن‌نیت سردبیران مطبوعات ابراز تردید کرد. نهرو گفت روزنامه‌ها در بررسی برخی از جنبه‌های سیاست دولت به‌هیچ‌وجه خود را ملزم به‌بازگوکردن حقایق نمی‌دانند. نهرو با یادآوری نظر استانلی بالدوین (نخست‌وزیر وقت انگلیس) دربارهٔ مطبوعات، مبنی‌براینکه روزنامه‌ها بدون آنکه احساس مسؤولیت کنند از قدرت قابل ملاحظه‌ای برخوردارانـد گفت: در هند هیچ سردبیری که بتواند در برابر صاحب روزنامه و صاحبان آگهی‌های تبلیغاتی قدعلم‌کند وجودندارد. نهرو طی نطق دیگری در دهلی مطبوعات را نماد و نمونهٔ بارز شرکت‌های تجاری‌خصوصی دانست و سردبیران را قهرمانان بنگاه‌های تجاری در مبارزه علیه مقررات و کنترل حکومتی توصیف کرد.

اِن. راگوناتان، یکی از روزنامه‌نگاران سرشناس هند، در واکنش به اظهارات خصمانهٔ نهرو نسبت به مطبوعات گفت:

آقای نهرو عادت‌دارد در برابر روزنامه‌های نافرمان شدت‌عمل نشان‌دهد. گرچه آقای نهرو در اظهاراتش جانب عدالت را نگه‌می‌دارد، اما همین اعتراضات شدید بی‌تردید اثرات سوئی بر مطبوعات هند برجای‌می‌گذارد. جامعهٔ مطبوعات هند از آن نگران

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

است که مردم با شنیدن اظهارات نهرو ممکن‌است او را فردی که حاضرنیست هیچ‌انتقادی را بپذیرد قلمدادکنند یا تصورکنند مطبوعات تحت سیطرهٔ افراد ناباب قراردارند.

در سخنان انتقادآمیز نهرو در مورد مطبوعات، کنایه و تعریضی نهفته است، چون او پیش از استقلال هند و پس از آن نیز در میان مطبوعات هند از محبوبیت فوق‌العاده‌ای برخورداربود. بخش قابل ملاحظه‌ای از ستون‌های مطبوعات به نهرو و تحولات و اخبار مرتبط به وی اختصاص‌داشت. در مواقعی که نهرو سخنرانی نمی‌کرد، بیانیه‌هایی در مورد حزب، حکومت و تحولات بین‌المللی انتشارمی‌داد و روزنامه‌ها نیز این بیانیه‌ها را همانند سخنرانی‌های وی به‌طور کامل و کلمه به کلمه منتشر و آن‌ها را به‌عنوان اخبار مهم منعکس می‌کردند. در مواقعی که از سخنرانی و صدور بیانیه خبری نبود، مقاله می‌نوشت و متن آن‌ها برای انتشار در اختیار روزنامه‌ها قرارمی‌گرفت و روزنامه‌ها نیز با برجستگی خاصی این‌مقالات را چاپ و منتشر می‌کردند.

روزنامهٔ هندو در مورد دیدگاه نهرو دربارهٔ مطبوعات نوشت:

نخست‌وزیر در مجموع به مطبوعات به‌عنوان یک جناح مخالف دائمی نگاه‌می‌کند. ظاهراً وی از گستردگی انتقاد روزنامه‌ها از سیاست‌های دولت‌اش شگفت‌زده شده است و نزد خود فرض‌می‌کند که این‌گونه مخالفت‌ها از منافع شخصی سرچشمه‌می‌گیرد. چنین‌برداشتی کاملاً نادرست و واهی است.

سردار والابهای پاتل، یکی از اعضای بلندپایهٔ کنگره و مرد شمارهٔ دو حکومت ملی، نیز از موضعی که مطبوعات پس از کسب استقلال اتخاذ کرده بودند ناخشنود بود. وی در ژوئن 1949 در نامه‌ای خطاب به نهرو نوشت:

روزنامه‌ها و قوهٔ قانون‌گذاری نمی‌توانند مشکلات پیچیده‌ای را که امروزه با آن روبه‌رو هستیم درک‌کنند. به‌همین‌دلیل آن‌ها به نوشتن مقالات انتقادآمیز خود ادامه‌خواهندداد و نمی‌توان آن‌ها را ساکت کرد.

در پی انتشار مقالهٔ انتقادآمیز روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* از حکومت، به‌خاطر فرار میرلایق علی، نخست‌وزیر پیشین حیدرآباد، در مارس 1950 درحالی‌که در خانه‌اش تحت‌نظر بود، شانکر منشی‌مخصوص پاتل‌در نامه‌ای به کی.گوپالاسوامی قائم‌مقام سردبیر این روزنامه نوشت:

مقالهٔ شما دربارهٔ فرار میرلایق علی را مطالعه‌کردم. امیدوارم به شتابزدگی خود در مورد نوشتن این مقاله پی‌برده‌باشید. آن قسمت از خبر شما که گفته‌اید شخص متواری ریش‌گذاشته‌است کاملاً نادرست است. وی سبیل پرپشتی دارد اما این نکته را نیز قبول‌دارید که داشتن‌سبیل چندان جلب‌توجه‌نمی‌کند. امیدواربودم پارلمان و روزنامه‌ها تا زمان روشن‌ترشدن موضوع از خود واکنشی‌نشان‌ندهند. قراین نشان‌می‌دهد که پارلمان و مطبوعات چنان دستخوش خیالات‌شده‌اند که حتی رئیس پلیس را نیز در ارتباط با فرار این شخص متهم‌کرده‌اند، بدون آنکه به وی اجازه دهند تا از خود دفاع‌کند. آنچه بیش‌تر مایهٔ تأسف است آن است که وقتی مطبوعات و پارلمان به‌این‌نتیجه‌می‌رسند که مقالات و اظهارات‌شان در مورد این حادثه نادرست‌بوده‌است، درپی‌جبران آن برنمی‌آیند و گفته‌های خود را تصحیح‌نمی‌کنند. عقل سلیم حکم‌می‌کند که انسان تنها پس از روشن‌شدن حقایق، در مورد مسائل اظهارنظر و مقصران را مشخص‌کند.

شانکر در نامهٔ جداگانه‌ای در مورد همین حادثه می‌نویسد:

روزنامه‌ها در ارتباط با موضوع فرار میرلایق علی چنان قلم‌فرسایی کرده‌اند که گویا فاجعه‌ای ملی روی داده است. این شخص درحالی‌که در خانه‌اش تحت‌نظر بوده اقدام به فرارکرده‌است؛ درصورتی‌که فرار جنایتکاران از زندان که تحت مراقبت‌های شدیدتری قرار دارند، حادثهٔ چندان غیرمترقبه‌ای به‌شمار نمی‌آید.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

سی. راجاگو پالاچاری یکی دیگر از رهبران بزرگ هند و آخرین فرماندار کل این سرزمین، نسبت به مطبوعات نظر مساعدی داشت. کمبل جانسون، وابستهٔ فرهنگی لرد مونت‌باتن در کتاب خاطرات خود تحت عنوان *مأموریت در کنار مونت‌باتن* می‌نویسد:

راجاگو پالاچاری در اظهارنظر دربارهٔ مطبوعات هند به وی گفته است که روزنامه‌های هند تا دست‌یافتن به آزادی کامل راه درازی در پیش دارند. وی در پاسخ به سؤالی دربارهٔ میزان تأثیر و نفوذ مطبوعات هند بر سیاست کشور، آن را بسیار ناچیز توصیف‌کرد. حزب کنگره صحنهٔ سیاسی هند را تحت سیطره و تسلط خود داشت و روزنامه‌ها به جای پرداختن به انتقاد آگاهانه، به ابزار تبلیغات تبدیل‌شده‌بودند. اگر قراربود تغییری در توازن قدرت پدیدآید، روزنامه‌ها نیز در همان جهت تغییرموضع‌می‌دادند و یک‌گروه از عناصر تبلیغاتی جای خود را به گروه دیگری واگذارمی‌کرد. راجاگو پالاچاری گفت در دیدار با یکی از دوستان روزنامه‌نگار خود که در مدرس فعالیت‌می‌کند به وی توصیه‌کرده‌است که روزنامه‌ها به جای پرداختن به راه‌حل‌های سیاسی باید توجه خود را به عملکرد دستگاه اجرایی حکومت معطوف‌کنند. اگر روزنامه‌ها تلاش خود را در جهت انعکاس مسائل روزمرهٔ مردم صرف‌کنند، می‌توانند نفوذ و قدرت واقعی به‌دست آورند. راجاگو پالاچاری گفت وی با این نظر که روزنامه‌نگاری هند به‌لحاظ صراحت لهجه و اغراق‌گویی به روزنامه‌نگاری امریکا شباهت‌دارد موافق‌است.

راجاگو پالاچاری، در مقام وزارت کشور، نخستین لایحهٔ مطبوعات هند پس از استقلال این کشور را به پارلمان تسلیم‌کرد (در اواخر این فصل جزئیات بیش‌تری در این زمینه ارائه‌خواهدشد). تنظیم همین لایحه سبب‌شد تا روزنامه‌ها به هنگام اعلام نامزدی وی برای تصدی مقام ریاست‌جمهوری در سال 1950 جنجال به‌پا کنند. مطبوعات هند در موضع‌گیری علیه وی فاش کردند که علاوه‌بر او، راجندرا پراساد، رئیس مجمع قانون‌گذاری نیز خود را برای تصدی مقام با اهمیت ریاست‌جمهوری نامزدکرده است. هفته‌نامهٔ هندو زبان *لوکوانی (Lokvani)* چاپ جیپور در ایالت راجستان در صفحهٔ اول خود عکس‌هایی از راجاگو پالاچاری و پراساد را در کنار یکدیگر چاپ کرد و در مقاله‌ای به اظهارنظر دربارهٔ پیروزی احتمالی هر یک از دو نامزد مقام ریاست‌جمهوری پرداخت. یکی از اعضای حزب کنگره با ارسال بریدهٔ مقالهٔ هفته‌نامهٔ *لوکوانی* به راجاگو پالاچاری، به وی یادآورشد که هیرا لعل شاستری رهبر بانفوذ حزب کنگره به وی گفته است که او و هواداران‌اش در مبارزه انتخاباتی از پراساد حمایت‌خواهندکرد.

راجاگو پالاچاری با ارسال این نامه و بریدهٔ نشریهٔ *لوکوانی* برای پاتل اعلام‌کرد که دوست ندارد مسألهٔ ریاست‌جمهوری به جنجال تبلیغاتی مبتذل در مطبوعات تبدیل‌شود. راجاگو پالاچاری، که در آن زمان مقام فرمانداری کل هند را برعهده داشت، خطاب به پاتل نوشت:

> اگر وابسته بودن *لوکوانی* به گروه هواداران شاستری صحت داشته باشد، باید به او خاطرنشان کرد که چاپ عکس من در این نشریه اقدامی ناخوشایندبوده‌است و بهتراست از تکرار آن جلوگیری‌شود.

پاتل در پاسخ به نامهٔ وی نوشت که شاستری به وی گفته است هفته‌نامهٔ *لوکوانی* در چاپ مطلب موردنظر از روزنامهٔ *استیتسمن* الهام‌گرفته و به‌هیچ‌وجه قصد برپایی جنجال درمیان‌نبوده است. راجاگو پالاچاری این‌بار بریده‌ای از هفته‌نامهٔ *بلیتز* چاپ بمبئی را برای پاتل ارسال‌کرد و نوشت: «بریدهٔ این نشریه آن‌قدر ناخوشایند است که نمی‌توان آن را نادیده‌گرفت.» راجاگو پالاچاری در نامهٔ خود به پاتل گفت آیا بهتر نیست از راجن بابو بخواهیم تا از انتشار این‌گونه شایعات جلوگیری کند؟ هفته‌نامهٔ *بلیتز* در گزارش خود نوشته‌بود اعضای جنوبی مجمع قانون‌گذاری که نگران دور شدن راجاجی (راجاگو پالاچاری) از صحنهٔ سیاسی مدرس هستند در مبارزهٔ انتخاباتی از وی حمایت‌می‌کنند، درحالی‌که گروه کثیری از اعضای شمالی پارلمان

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

که از وی به علت زیرکی و ذکاوت بیش از حد لزوم برای یک عضو جدی کنگره ناخشنوداند، راجندرا پراساد را برای تصدی مقام ریاست‌جمهوری ترجیح‌می‌دهند. در گزارش هفته‌نامهٔ *بلیتز* آمده بود که راجاجی سیاستمداری حسابگر و خونسرد است که پنهانی موقعیت خود را مستحکم‌می‌کند و با آنکه وانمودمی‌کند هیچ‌دلبستگی خاصی به مقام ریاست‌کشور ندارد، اما در باطن برای استحکام موقعیت خود تلاش می‌کند.

راجاجی در نامهٔ دیگری عقده‌های خود را کاملاً خالی کرد. وی نوشت:

گویا انسان تا زمانی که زنده است بایدعذاب‌بکشد. من علاقه‌ای به مقام فرمانداری کل، ریاست‌جمهوری، معاونت نخست‌وزیر یا مناصبی از این قبیل ندارم. این‌گونه کارها ارزش فرسودگی جسمی و روحی را ندارد. اما این نکته را نیز نمی‌توان‌کتمان‌کرد که اقدامات افراد نیمه‌تحصیل‌کردهٔ هند واقعاً چندش‌آور است.

پاتل در پاسخ به نامهٔ راجاجی نوشت:

با برداشتی که ما از آزادی‌های مدنی و آزادی مطبوعات داریم و با توجه به دشواری‌های موجود بر سر راه تدابیر تنبیهی، متأسفم به‌اطلاع‌برسانم که اصلاح هفته‌نامهٔ *بلیتز* ناممکن است.

راجندرا پراساد که از وی خواسته بودند گزارش مندرج در هفته‌نامهٔ *بلیتز* را تکذیب کند، در نامه‌ای به پاتل نوشت که نیازی به تکذیب محتوای گزارش *بلیتز* نمی‌بیند. پراساد در نامهٔ خود به پاتل نوشت که در این مقاله اتهامی علیه وی عنوان‌نشده که آن را تکذیب‌کند. باوجوداین، پراساد بیانیه‌ای به این مضمون صادر کرد:

هیچ‌نوع رقابتی بین من و راجاجی برای تصدی مقام ریاست‌جمهوری وجودنداشته و نخواهدداشت. از این‌رو به مردم توصیه‌می‌کنم تا تحت‌تأثیر این‌گونه تبلیغات قرارنگیرند.

نهرو در سپتامبر سال 1949 در نامه‌ای به پاتل نوشت که تلاش‌هایی در جهت محروم‌کردن راجاجی از تصدی مقام ریاست‌جمهوری در جریان است. نهرو در نامهٔ خود نام یکی از صاحبان روزنامه‌ها را به‌میان‌کشید و از وی به‌عنوان فعال‌ترین عنصر برای ممانعت از رسیدن راجاجی به ریاست‌جمهوری یاد کرد. پاتل در پاسخ به نامهٔ نهرو نوشت چنین به‌نظر می‌رسد که اکثریت مردم با انتخاب راجاجی به ریاست‌جمهوری هند مخالف‌اند. پاتل تأیید کرد که شخص موردنظر نهرو، فعالانه علیه راجاجی مبارزه می‌کند. پاتل‌افزود:

نمی‌دانم مردم هند به‌ویژه صاحبان روزنامه‌های کشور چه موقع نسبت به رفتار خود احساس مسؤولیت خواهندکرد و اعتبار و حیثیت مقامات بلندپایهٔ کشور را محترم خواهند شمرد. به‌نظر می‌رسد که در نزد آن‌ها در این کشور هیچ‌کس و هیچ مقامی از تقدس و مصونیت برخوردار نیست.

این ماجرا با بروز اختلاف‌نظر بین راجندرا پراساد و نهرو بر سر مقام ریاست‌جمهوری ابعاد جدیدی یافت و پراساد هم‌قطار خود نهرو را به نادیده گرفتن و محکوم‌کردن خدماتی که در طول سال‌ها همکاری انجام‌داده‌است متهم کرد. نهرو پیشنهاد کرده بود که پراساد به نفع راجاجی از نامزدی مقام ریاست‌جمهوری کناره‌گیری‌کند. نهرو که از لحن نامهٔ پراساد آزرده‌خاطرشده بود از پاتل خواست تا پراساد را مجاب‌کند. پاتل در نامه‌ای پراساد را به آرامش دعوت‌کرد و پراساد نیز از نهرو عذرخواهی‌کرد و ماجرا تمام‌شد. در این میان راجاجی مغلوب و پراساد از این نبرد پیروزبیرون‌آمد.

سخنرانی دکتر بی. آر. آمبِدکار وزیر دادگستری هند که متن آن در آوریل 1948 در روزنامهٔ *نشنال هرالد* منتشرشد نهرو و پاتل را نگران‌کرد. آمبدکار در سخنان خود به حکومت کنگره، به‌ویژه نهرو و پاتل حمله‌کرده‌بود. نهرو در نامه‌ای به پاتل توجه وی را به بخشی از سخنان آمبدکار جلب‌کرد و گفت بیان چنین مطلبی از سوی یکی از اعضای کابینه برای من عجیب است.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

آمبدکار در پاسخ به نامه‌های نهرو و پاتل گزارش منتشره در روزنامهٔ *نشنال هرالد* را تحریف‌شده توصیف‌کرد و گفت هیچ‌انسان منصفی نمی‌تواند به آنچه وی در سخنرانی خود در لکنهو بیان‌کرده‌است ایرادبگیرد. آمبدکار گفت که در این سخنرانی به انتقاد هواداران‌اش در موارد زیر پاسخ‌داده‌است: 1. چرا در مورد عزیمت هیئت کابینه سکوت کرده‌ام؛ 2. چرا به کابینهٔ دولت کنگره پیوسته‌ام؛ و 3. برای آینده چه برنامه‌ای دارم. آمبدکار گفت در سخنرانی‌اش هیچ موضع خصمانه‌ای نسبت به کنگره ابراز نداشته و نامی از اعضای کابینه به میان نیاورده است. وی اظهار داشت:

روزنامه‌ها هرگز با من میانهٔ خوشی نداشته‌اند. مطبوعات همیشه تلاش کرده‌اند تا گفته‌های مرا تحریف‌کنند و هرچه را که می‌گویم وارونه جلوه‌می‌دهند. بی‌تردید این‌بار نیز با سخنرانی من در لکنهو برخورد مشابهی صورت‌گرفته‌است.

وی با اشاره به گزارش روزنامهٔ *نشنال هرالد* گفت که خبرنگار این روزنامه بی‌شک نمی‌توانسته‌است اظهارات وی را بدتر از این تحریف‌کند.

من سخنان خود را به زبان هندی ایراد کردم که زبان مادری من نیست. از این‌رو، ممکن است خبرنگار این روزنامه در درک گفته‌های من دچار اشتباه‌شده‌باشد. علاوه‌براین، طی بیست‌وپنج‌سال گذشته من پیوسته مورد بی‌مهری مطبوعات هند قرار داشته‌ام. همین بی‌مهری سبب‌شده‌است که بارها مطبوعات سخنرانی‌های مرا عمداً تحریف و مخدوش‌کنند.

در میان روزنامه‌نگاران انگلیسی یک‌نفر پاتل را تا مرز پرستش تحسین‌می‌کرد. این روزنامه‌نگار یان اِستیونز، سردبیر نشریهٔ *استیتسمن* ، بود که سرنوشت روزنامه‌های تحت مالکیت انگلیسی‌ها را در دوران حساس آستانهٔ استقلال هند و بعد از آن رقم زد.

کمبل در کتاب خاطرات خود می‌نویسد:

فرماندار کل هند بنابه توصیهٔ استیونز، دستور داد تا در احکام و مکاتبات محاکمه قضایی به جای آقای گاندی از وی به‌عنوان مهاتما گاندی نام برده‌شود. استیونز به‌دلیل مخالفت با سیاست دولت در الحاق کشمیر به هند، از سردبیری روزنامهٔ *استیتسمن* استعفا داد، چون نمی‌خواست به‌عنوان سردبیر این نشریه، دولت را در مورد مسألهٔ کشمیر مورد حمله قراردهد. وی که معتقد بود کشمیر باید به پاکستان ملحق‌شود، پس از کناره‌گیری از مقام سردبیری به پاکستان رفت.

استیونز از نهرو بیزار بود و پاتل را تحسین‌می‌کرد. وی نوشت:

به اعتقاد من پاتل بیش از نهرو برای تصدی مقام نخست‌وزیری مناسب بود. در میان رهبران حزب کنگره، پاتل و راجاجی را بیش از دیگران تحسین‌می‌کنم... . این دو بهتر از نهرو مشکلات مسلمانان هند را درک‌می‌کنند. اگر پاتل به نخست‌وزیری انتخاب‌می‌شد، من با طیب‌خاطر مدت بیش‌تری در هند اقامت‌می‌کردم، چون به خط‌مشی و سیاست‌های پاتل ایمان‌داشتم. پاتل سیاستمداری واقع‌گرا بود و به‌خوبی احساسات توده‌ها را درک‌می‌کرد. وی برخلاف نهرو در سخنرانی‌های شنیدنی خود تحت‌تأثیر توده‌ها قرارنمی‌گرفت. به اعتقاد من اگر پاتل در اکتبر 1947 به نخست‌وزیری هند انتخاب‌می‌شد، با توجه به اعتقادات مذهبی خود کشمیر را ضمیمهٔ خاک هند نمی‌کرد یا دست‌کم به شیوه‌ای که نهرو یا مونت‌باتن متوسل‌شدند روی نمی‌آورد. پاتل می‌دانست که من او را تحسین‌می‌کنم.

استیونز در اکتبر سال 1948 به مناسبت سالروز تولد پاتل مقالهٔ ویژه‌ای همراه با عکسی از وی در نشریهٔ *استیتسمن* چاپ‌کرد و در ضمن، پیام تبریک بسیار گرمی برای پاتل ارسال‌کرد. وی نوشت:

شما در زمینهٔ خدمت به مردم، انسان بزرگی هستید، اما من همان‌گونه که بارها نیز گفته‌ام، به‌رغم هرگونه اختلاف‌نظر سیاسی که ممکن‌است با یکدیگر داشته باشیم، ارادت خاصی نسبت به شما دارم. با آرزوی سلامت و شادکامی پایدار شما.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

پاتل در پاسخ به پیام تبریک استیونز و مقاله‌ای که در روزنامهٔ *استیتسمن* به مناسبت تولدش چاپ‌شده‌بود نوشت:

طی تماس‌های مکرری که با یکدیگر داشتیم، به‌دلیل صداقت متقابل توانسته‌ایم به‌رغم اختلاف‌نظرهای سیاسی که بعضاً ما را در مقابل هم قرار داده است، نسبت به یکدیگر ارادت پیدا کنیم. از محبتی که در نامهٔ خود و مقالهٔ *استیتسمن* نسبت به من ابرازداشته‌اید صمیمانه‌سپاسگزارم.

استیونز از پاسخ سریع و ابراز احساسات پاتل به‌شدت تحت‌تأثیر قرارگرفت و در پاسخ نامهٔ وی نوشت:

در هیچ‌جای دنیا جز در هند وزیر پرمشغله و رهبری چون شما وقت خود را صرف پاسخگویی به افراد پیش‌پاافتاده‌ای چون من نمی‌کند. نیازی به زحمت شما نبود. به‌هرحال لطف بزرگی کردید و من از شما از این بابت بسیار سپاسگزارم.

پاتل از افشاگری مطبوعات دربارهٔ عملکرد دولت در ایالت‌های مختلف هند به خشم آمد و به فکر چاره‌جویی‌افتاد. در دسامبر 1947 روزنامهٔ *ملت هند* *(Indian Nation)* چاپ پته طی گزارشی در صفحهٔ اول خود با تیتر درشت نوشت جایرامداس دولَترام، فرماندار بیهار، به‌دلیل خودداری از سکوت در برابر اقدامات خلاف وزیر حزب کنگره از مقام خود کناره‌گیری کرده است. در این گزارش گفته شده بود:

دولترام از مقام خود استعفا کرد، چون نمی‌خواست شاهد فساد گسترده، اعمال نفوذ و دخالت‌های بی‌مورد وزیر عضو کنگره و بی‌توجهی وی به توصیه‌های فرماندار باشد و در برابر اقدامات خلاف او سکوت‌اختیارکند.

وزیر اعظم حکومت محلی ایالت بیهار با ارسال تلگرام‌هایی به نخست‌وزیر و وزیرکشور از استعفای فرماندار و علل استعفای وی که در روزنامه بیان‌شده بود، اظهاربی‌اطلاعی‌کرد. وی در تلگرام‌های خود تأکیدکرد:

اکنون که روزنامه‌ها اعتبار حکومت محلی را لکه‌دارکرده‌اند باید صحت استعفای فرماندار و دلایلی که برای کناره‌گیری وی ذکر شده است مشخص‌شود.

گرچه پاتل در پاسخ به این تلگرام اعلام کرد که گزارش روزنامهٔ *ملت هند* در مورد استعفا و علت استعفای وی به‌هیچ‌وجه صحت ندارد، اما پاتل روز 23 دسامبر نامه‌ای از فرماندار ایالت بیهار مبنی‌بر تمایل وی به کناره‌گیری هرچه زودتر از مقام خود دریافت‌کرد. وی در نامه‌ای به فرماندار اطمینان‌داد که در اسرع وقت با کناره‌گیری وی موافقت‌خواهدشد.

در اکتبر همان سال گزارش دیگری در مورد اقدامات خلاف قانون حکومت محلی ایالت بیهار در روزنامهٔ فری پرس *(Free Press)* چاپ بنگال منتشر شد. در این مقاله حکومت محلی به سوءاستفاده و فساد در صدور مجوز خرید چغندر قند متهم‌شده‌بود. در این گزارش ادعاشده‌بود مقامات دولتی چغندر قند را با قیمت ارزان می‌خرند و با 20 تا 30 برابر قیمت تعیین‌شده عرضه‌می‌کنند. پاتل در نامه‌ای به سر کریشنا سینها، وزیراعظم ایالت بیهار از وقوع این‌گونه مسائل با چنان ابعاد بی‌سابقه‌ای ابرازشگفتی‌کرد. پاتل نوشت:

اگر وضع به‌گونه‌ای باشد که در گزارش روزنامه منعکس شده، می‌بایست قبل از علنی‌شدن این رسوایی، با آن شدیداً مقابله‌می‌کردید.

یکی از نخستین اقدامات دولت ملی پس از به‌دست‌گرفتن زمام امور، تشکیل کمیتهٔ بررسی قوانین مطبوعاتی بود که در ماه مه 1948 گزارش خود را تسلیم کرد. این کمیته لغو تمامی قوانین، به‌ویژه قوانین مطبوعاتی و ادغام مفاد و مقررات اصلی آن در قوانین عادی مدنی را به دولت پیشنهادکرد. کمیته درعین‌حال از قوانین پست و تلگراف و گمرکات دریایی که به دولت اجازه

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

می‌داد محتوای پیام‌های مبادله‌شده و مبادلهٔ کتب و نشریات را بازرسی و کنترل کند حمایت کرد. این کمیته ابقای قانون اسرارحکومتی و سه‌بند از قانون‌جزایی (124 الف، 153 الف و 505)، مربوط به نافرمانی در برابر حکومت، خشونت‌های قومی و ایجاد تزلزل در وفاداری ارتش نسبت به حکومت را توصیه‌کرد. دولت در سال 1951 با توجه به توصیه‌های ارائه‌شده از سوی کمیتهٔ بررسی قوانین مطبوعات، لایحهٔ مطبوعات (در مورد مطالب قابل اعتراض) را به‌تصویب رساند. بنابه توصیهٔ کمیته با تصویب این قانون چهار قانون دیگر، که در ارتباط با فعالیت مطبوعات در کشور رایج‌بود، لغو شد.

براساس قانون جدید، دولت اجازه‌داشت در پی صدور حکم از سوی مراجع قضایی از مطبوعات و چاپخانه‌ها وثیقه مطالبه نماید و در صورت لزوم آن را ضبط‌کند. هر شکوائیه‌ای علیه روزنامه‌ها باید به رئیس دادگاه ارجاع‌شود و رئیس دادگاه نیز با کمک هیئت منصفه، پس از انجام تحقیقات قضایی، دربارهٔ پرداخت وثیقه از سوی صاحب‌روزنامه یا چاپخانه حکم صادرکند. در صورت ناتوانی از سپردن وثیقه، تدابیر مندرج در قانون مطبوعات و ثبت کتب مورخ 1867 کان لم یکن اعلام‌می‌شد.

تفاوت قانون جدید مطبوعات با قوانین قبلی در این بود که در قانون جدید تصمیم‌گیری در مورد اتخاذ تدابیر قانونی و نوع تدابیر اتخاذ شده علیه مطبوعات، به قوهٔ قضاییه سپرده شده بود نه به قوهٔ مجریه. در توجیه این امر در قانون جدید، گفته شده که هدف آن پایان‌دادن به تشویق‌خشونت و خرابکاری و برخی دیگر از جرایم و همچنین بازداشتن مطبوعات از انتشار مطالب تحریک‌آمیزبوده‌است.

راجاگو پالاچاری، وزیرکشور، به هنگام تقدیم لایحه به پارلمان گفت:

> امیدوارم قانونی را به‌تصویب‌برسانیم که از چاپ مطالب‌تحریک‌آمیز جلوگیری کند. ما نمی‌توانیم اجازه دهیم ذهن مردم بر اثر مطالعهٔ مطالب روزنامه‌ها و نشریات مسموم‌شود.

وی ابراز امیدواری‌کرد که مطبوعات بتوانند اصول اخلاقی و انضباط لازم را در چارچوب حرفهٔ خود رعایت‌کنند و از مجلس خواست تا اختیارات لازم را برای اجرای تصمیمات به دولت واگذارکند.

اِن. راگوناتان در انتقاد از لایحهٔ مطبوعات گفت:

> انگلیسی‌ها تبدیل روزنامه‌ها به وضعیت زندانی‌ای با آزادی مشروط یا به قید کفالت را حتی در خواب هم نمی‌دیدند. این وظیفه به مهاتما گاندی محول شده است تا گفتهٔ ژان ژاک روسو دربارهٔ مطبوعات را وارونه اجرا و اعلام کند که مطبوعات در تمامی جهان با غُل و زنجیر پابه‌عرصهٔ حیات می‌گذارند و در هند نیز باید به‌خاطر خیر و صلاح خود زنجیرهای اسارت را همچنان به‌گردن‌داشته‌باشند. آزادی مطبوعات مقولهٔ ظاهرفریبی است که برای هند مناسب‌نیست. گاندی و هم‌قطاران‌اش در گذشته هرگونه تلاش از سوی وزارت کشور برای بستن دهان مطبوعات را محکوم و آن را اقدامی در جهت مخالفت با حق و حقیقت توصیف‌می‌کردند. قیام ماه اوت میهن‌پرستان که بدون‌هیچ‌گونه اقدام خشونت‌آمیزی پایان‌گرفت به‌هیچ‌وجه از جانب مطبوعات هدایت نمی‌شد؛ اما همین قیام سبب شد تا گاندی و هم‌قطاران‌اش بتوانند زمام امور را به‌دست گیرند. در دنیای امروز زعمای قوم پس از صعود از نردبان ترقی، در پشت‌پازدن به آنچه مایهٔ صعود آن‌ها شده تردیدی به خود راه نمی‌دهند.

لایحهٔ مطبوعات پس از تصویب در مجلس به قانون تبدیل‌شد؛ اما اجرای مفاد آن تا سال 1956 به تعویق افتاد.

در سپتامبر 1952 کمیسیون مطبوعات به ریاست راجادیاکشا، وزیر دادگستری هند، تشکیل‌شد. هدف از تشکیل این کمیسیون ارتقای کیفی مطبوعات، بهبود شرایط کار، تأمین آزادی عمل روزنامه‌نگاران و بالابردن کیفیت روزنامه‌نگاری و ماشین‌آلات چاپ بود. این کمیسیون در سال 1954 با تسلیم گزارش کار خود تأسیس شورای مطبوعات را با اهداف ذیل پیشنهاد کرد: 1. پاسداری از آزادی مطبوعات و کمک به مطبوعات برای حفظ استقلال خود؛ 2. سانسور موضوعات و مطالب بحث‌انگیز و ایجاد رویهٔ خاصی متکی بر بالاترین معیارهای روزنامه‌نگاری به‌هر شکل ممکن؛

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

3. زیرنظرگرفتن هرگونه تحولات احتمالی که ممکن است ارائه و انتشار اخبار مهم و مورد علقهٔ عموم را محدود کند؛ 4.ارتقای حس مسئولیت و خدمتگزاری در میان کسانی که به حرفهٔ روزنامه‌نگاری اشتغال دارند؛ 5. ردیابی تحولاتی که به سوی تمرکز و انحصار در مطبوعات گرایش‌دارد و درصورت‌امکان، ارائهٔ راه‌حل‌های لازم؛ 6. انتشار گزارش سالانه در مورد عملکرد مطبوعات و ارزیابی عوامل و تحولاتی که فعالیت آن‌ها را تحت‌تأثیرقرارمی‌دهد؛ 7. بهبود بخشیدن به نحوهٔ استخدام و آموزش روزنامه‌نگاران از طریق مؤسسات صلاحیت‌دار نظیر *"مؤسسهٔ مطبوعات"*(Press Institute) .

کمیسیون مطبوعات انتصاب یک نفر را به‌عنوان مسؤول مطبوعات پیشنهادکرد که مسؤولیت نظارت‌برمطبوعات را برعهده داشته‌باشد و در صورت مشاهدهٔ هر نوع انحصارگرایی، موضوع را به شورای مطبوعات گزارش دهد و شورا نیز پس از بررسی موضوع و در صورت احراز اطمینان از وجود انحصار، تدابیر لازم را برای مقابله با آن اتخاذکند. این کمیسیون تعیین حداقل دستمزد برای روزنامه‌نگاران، تعیین بهای روزنامه‌ها براساس صفحات و اشتراک مالکیت روزنامه‌ها را پیشنهادکرد. کمیسیون در بررسی‌های خود به تمرکز شدید مالکیت روزنامه‌ها پی‌برد و به مسؤولان در مورد گسترش این روند در آینده هشدارداد.

کمیسیون در گزارش خود تأکیدکرد که به‌جز مطبوعات تحت مالکیت انگلیسی‌ها که تعدادشان هم اندک است و برخی از آن‌ها به مالکیت هندیان درآمده‌اند، در بقیهٔ موارد هیچ‌نوع تقسیم و شرح وظایف حاکم نیست. بیش‌تر کارکنان مطبوعات به‌صورت دستیار سردبیر و گزارشگر به‌کار گرفته می‌شوند. مصححان از نظر موقعیت شغلی بین دبیران خبر و کارکنان چاپخانه قرار دارند. هر روزنامه برای خود یک سردبیر و چند دستیار سردبیر دارد. کم‌تر روزنامه‌ای یافت‌می‌شود که از لحاظ مالی وضع به‌سامانی داشته باشد.

کمیسیون اعلام کرد افراد لایق بسیاری به حرفهٔ روزنامه‌نگاری روی می‌آورند و از آن مهم‌تر اینکه روزنامه‌نگاران سازگاری فوق‌العاده‌ای از خود نشان می‌دهند. به‌هرحال، روند تبدیل روزنامه‌ها به مؤسسات تجاری آغاز شده و صاحبان جدید روزنامه‌ها بازرگانانی هستند که بیش از هر چیز کسب سود را هدف قرارداده‌اند.

کمیسیون ضمن اشاره به افول نقش سردبیران روزنامه‌ها، اعلام کرد اهمیت فزایندهٔ مسأله اقتصاد نیز به‌کنارگذاشتن نقش محوری سردبیران از سوی مدیران روزنامه‌ها کمک‌کرده‌است. برای جلوگیری از گسترش این روند کمیسیون پیشنهادکرد سردبیران در کنترل کارکنان هیئت تحریریه قدرت اجرایی داشته باشند، هرگونه انتصاب در هیأت‌تحریریه با مشورت سردبیر انجام گیرد و به تمامی کارکنان هیئت تحریریه تفهیم شود که آن‌ها برای تحقق هدفی خاص تحت رهبری سردبیر روزنامه خدمت می‌کنند.

در سال 1965 با تصویب لایحه‌ای در مجلس، شورای مطبوعات تأسیس شد. اولین رئیس این شورا قاضی اِن. راجاگوپالا اینگار بود که اعلام‌کرد شورای مطبوعات هند شباهت زیادی به شورای مطبوعات انگلیس خواهد داشت. باوجوداین شباهت، شورای مطبوعات هند به‌دلیل‌داشتن اختیارات لازم قضایی و تدوین مقررات، از موقعیت منحصر به‌فردی برخوردار بود. به شورا اختیار داده شد تا به صلاحدید خود افراد را احضار و از آن‌ها بخواهد تا با ادای سوگند به سؤالات اعضای شورا پاسخ دهند. در ضمن، به شورا اجازه داده شد در صورت لزوم به گردآوری اسناد و مدارک و تحقیق از شاهدان برای پی‌بردن به‌جریان امور بپردازد. هرگونه تحقیق و بررسی شورای مطبوعات، به‌عنوان دادرسی قضایی تلقی‌شده و هیچ ادعانامه‌ای علیه شورا و اعضای آن در مورد تصمیمات و تدابیری که اتخاذمی‌کنند نمی‌توان اقامه‌کرد، مشروط بر آنکه سوءنیتی دربین‌بوده‌باشد. راجا گوپالا اینگار رئیس شورای مطبوعات گفت که حضور اعضای مجلس در این شورا اعتبار و اهمیت خاصی به آن بخشیده‌است. شورا در مجموع بیست و هشت عضو داشت که بیست‌تن از آنان از سوی مؤسسات گوناگون مطبوعاتی معرفی می‌شدند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

با تصویب قانون کار روزنامه‌نگاران در سال 1955 آنان، بنابه‌پیشنهاد شورای مطبوعات، در ردیف کارگران صنعتی قرار گرفتند. دولت مؤظف‌شد هیئت ویژه‌ای را برای تعیین حداقل دستمزد روزنامه‌نگاران مأمورکند. ریاست این هیئت به اچ. وی. دیواتیا سپرده شد که توصیه‌های آن در ماه مه 1957 انتشار یافت. این توصیه‌ها در مارس 1958 از سوی دادگاه عالی هند، به‌دلیل نادیده‌گرفتن توان پرداخت حداقل دستمزد تعیین‌شده، بی‌اعتبار اعلام شد. در ژوئن سال 1958 کمیتهٔ ویژه‌ای برای برطرف کردن کاستی‌های عنوان‌شده از سوی دادگاه عالی تشکیل شد. دولت گزارش این کمیتهٔ ویژه را که در دسامبر 1958 منتشر شد پذیرفت و پیشنهادهای آن به قانون تبدیل گشت. در این میان، مقام ضابط قانونی مطبوعات نیز ایجاد شد. در سال 1956 در راستای پیشنهادها و توصیه‌های کمیسیون مطبوعات، قانون مطبوعات (مربوط به قیمت و صفحات) به تصویب رسید که در آن بهای مطبوعات با در نظر گرفتن حداقل و حداکثر صفحات نشریه و فضای اختصاص‌یافته به آگهی تعیین شده بود. دادگاه عالی این قانون را مردود اعلام کرد. دادگاه اعلام‌کرد اعمال محدودیت علیه فعالیت‌های تجاری مطبوعات به آزادی آن‌ها لطمه‌وارد خواهدکرد.

قانون شورای مطبوعات در ژانویهٔ 1976 تحت شرایط اضطراری لغو و شورای مطبوعات بر طبق قانون شورای مطبوعات 1978 بار دیگر تأسیس شد. در قانون جدید، تغییرات مهمی صورت‌گرفته‌بود.

در ماه مه 1978 دومین کمیسیون مطبوعات به ریاست قاضی پی. سی. گوسوامی تشکیل شد، اما وی و همکاران‌اش در ژانویهٔ 1980 پس از روی کار آمدن دولت جدید از مقام خود کناره‌گیری‌کردند. این کمیسیون در آوریل 1980 بار دیگر به ریاست قاضی کی. کی. متیو فعالیت خود را از سر گرفت. کمیسیون مأموریت داشت مسائل زیر را بررسی‌کند: 1. نقش مطبوعات در کشورهای در حال رشد و جوامع دموکراتیک؛ 2. معرفی تضمین‌های پیش‌بینی‌شده در قانون‌اساسی برای پاسداری از آزادی بیان و عقیده؛ تحقیق دربارهٔ کفایت این‌گونه تضمین‌ها برای آزادی مطبوعات؛ و کارایی و مؤثر بودن قوانین و مقررات برای تضمین آزادی مطبوعات؛ 3. چگونگی پاسداری از استقلال مطبوعات در برابر فشارهای اقتصادی و سیاسی صاحبان و مدیران مطبوعات؛ 4. نقش مطبوعات و مسئولیتی که روزنامه‌ها باید در قبال سیاست‌های توسعه عهده‌دار شوند؛ 5. الگوی مالکیت، چگونگی رفتار مدیریت و ساختار مالی مطبوعات، ارتباط آن‌ها با رشد، استقلال سردبیران و حفظ شرافت حرفه‌ای؛ 6. روزنامه‌های همکار و وابسته به یکدیگر، پیوند با صنایع، تأثیر آن‌ها بر رقابت و بر خوانندگان، حق دسترسی به اخبار موثق و آزادی تفسیر و تحلیل؛ 7. اقتصاد صنعت مطبوعات.

کمیسیون در گزارش خود که در سال 1982 ارائه شد اعلام کرد:

> مطبوعات در یک جامعهٔ درحال‌رشد و دموکراتیک نباید نقش مخالف یا متحد دولت را ایفا کنند. مخالفت نابخردانه و حمایت بی‌چون و چرا از حکومت سبب‌خواهدشد تا مطبوعات به‌دست خود از داوری عادلانه محروم شوند. به اعتقاد اعضای کمیسیون، مطبوعات آزاد باید نقش منتقدسازنده را ایفا کنند. کمیسیون براین‌عقیده است که سردبیران باید در مورد حق خود برای تصمیم‌گیری نهایی در قبول یا رد آگهی‌های تجاری، به‌ویژه ایجاد تمایز بین تبلیغات مبتنی‌بر حقایق و ادعاهای دروغین دربارهٔ اثر معجزه‌آسای کالاها و خدمات، پافشاری‌کنند. اختیارات سردبیران برای تصمیم‌گیری در مورد آگهی‌های تجارتی نباید به محتوای آگهی‌ها محدودشود، بلکه باید در مورد فضایی که برای چاپ آگهی‌ها اختصاص‌می‌یابد، نافذ باشد. کمیسیون خواهان آن است که از چاپ طالع‌بینی در روزنامه‌ها و مجلات خودداری شود. کمیسیون براین عقیده است که نقش مثبت مطبوعات در ایجاد تفاهم بین گروه‌ها و عناصر متضاد موجود در کشور، از طریق تأکید بر جنبه‌های وحدت‌آفرینی چون خودداری از انتشار مقالات و مطالب تفرقه‌انگیز بین طبقات و کاست‌های مختلف، از اهمیت خاصی برخورداراست. تحقق این امر به تلاش مداوم در راه تقویت حس برادری در میان مردم بستگی‌دارد.

کمیسیون مطبوعات اعلام کرد:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

روزنامه‌ها هم‌زمان با تلاش در راه انعکاس مصائب و مشکلات مردم، باید از تشویق شیوه‌های خشونت‌آمیز مغایر با اصول و موازین مندرج در قانون‌اساسی کشور خودداری‌کنند. کمیسیون از گرایش مطبوعات در جهت گزارشگری پژوهشی، به شرط پرداختن به مسائل اقتصادی و اجتماعی استقبال می‌کند. اما گزارشگران پژوهشی نباید با عدم‌پیگیری و ناتمام گذاشتن بررسی‌های خود که در بین مطبوعات هند بسیار متداول است موجبات انتقاد را فراهم‌آورند.

کمیسیون اعلام‌کرد مالکیت روزنامه هرشکلی که داشته‌باشد، روزنامه علی‌الاصول وسیلهٔ خدمات همگانی محسوب‌می‌شود و اعمال حقوق و اختیارات ناشی از مالکیت آن باید تحت ضوابط و مقررات قرار گیرد. منافع عموم معیاری‌است که می‌باید در تنظیم و تدوین مقررات حاکم بر مالکیت روزنامه‌ها ملاک‌عمل قرارگیرد. کمیسیون اعلام‌کرد:

مطبوعات در برابر مردم وظیفه‌ای اجتماعی برعهده دارند و باید در برابر جامعه پاسخگو باشند. این نظریه که آزادی مطبوعات هیچ‌نوع قید و شرطی را برنمی‌تابد منسوخ‌شده‌است. با توجه به دگرگونی‌های پدیدآمده، صرف آزادی منبع انتشار خبر دیگر کافی نیست، بلکه آزادی مخاطب خبر نیز باید محترم‌شمرده‌شود.

کمیسیون تأکیدکرد:

مطبوعات علاوه‌بر مقاومت در برابر فشارهای خارجی، باید در مقابل هرگونه تلاشی که در جهت تطمیع آنان به‌عمل‌می‌آید ایستادگی و از مخدوش‌شدن استقلال خود اجتناب‌کنند. روزنامه‌نگاران باید در برابر وسوسهٔ ناشی از خوش‌خدمتی به مقامات دولتی، کارفرمایان، آگهی‌دهندگان و دیگران از خود مقاومت نشان دهند.

کمیسیون مطبوعات اعلام‌کرد:

شورای مطبوعات با توجه به محدودیت‌های قانونی توانسته است در خلال فعالیت 15 سالهٔ خود خدمات ارزنده‌ای ارائه‌دهد و به‌همین‌دلیل پیشنهادکرد تا این شورا همچنان به‌کارخود ادامه دهد.

کمیسیون پیشنهاد کردبه شورای مطبوعات اختیارداده‌شود تا سردبیران و روزنامه‌نگارانی که سه‌بار اصول و اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری را زیرپا می‌گذارند برای مدت معینی از اشتغال در روزنامه‌ها محروم‌شوند و در صورت نادیده‌گرفتن اخطار، اعتراض، هشدار، تذکر و توبیخ شورای مطبوعات برای سه‌نوبت متوالی، اقدام قانونی علیه روزنامه اتخاذشود. کمیسیون اعلام کرد:

به نظر کمیسیون، تدوین مقررات ویژه‌ای برای روزنامه‌ها نتیجهٔ مطلوبی نخواهدداشت. چنین مقرراتی به مرور زمان و به‌صورت موردی پدید خواهدآمد.

کمیسیون اعلام کرد:

مطبوعات هند از آزادی برخوردارند اما آن چنان‌که باید فراگیرنیستند و خوانندگان آن را اغلب افراد طبقه متوسط شهری تشکیل می‌دهند و همین امر نقش مطبوعات در گسترش مشارکت مردم در روند توسعه را محدودمی‌کند.

کمیسیون، تصویب قانونی برای جلوگیری از نفوذ پول‌های خارجی در مطبوعات را توصیه‌می‌کند. براساس قانون موردنظر، روزنامه‌ها مؤظف‌اند جزئیات درآمد سالانهٔ خود و درآمد ناشی از آگهی‌ها و منابع خارجی و نام یک‌صدتن از سهامداران عمدهٔ خود را همراه با ملیت و نشانی محل اقامت آنان به شورای مطبوعات اطلاع‌دهند. این کمیسیون پیشنهادکرد تا قانون شورای مطبوعات مورخ 1978 برای توانایی بخشیدن به شورا در ارزیابی کیفیت و کارایی تسهیلات آموزش خبرنگاران و عملکرد روزنامه‌ها در زمینهٔ مسائل مهم اصلاح شود.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

اعلام وضعیت فوق‌العاده در ژوئن 1975 از سوی دولت خانم ایندیرا گاندی ضربهٔ سهمگینی بر پیکر مطبوعات هند، به‌عنوان بزرگ‌ترین قربانی این رویداد، واردآورد. اقدام خانم گاندی بحث‌های حادی را دربارهٔ موجه بودن این اقدام به میان آورد که تا امروز نیز ادامه دارد. سرکوب مطبوعات و اتخاذ تدابیر شدید علیه برخی از روزنامه‌ها با محکومیت همگانی روبه‌رو شد. ایندیرا گاندی در مارس 1971 در نامه‌ای به یکی از دوستان خارجی خود این‌گونه درخصوص مطبوعات اظهارنظر کرد:

روزنامه‌های هند برای گمراه کردن ذهن مردم نسبت به شخص من و برنامه‌ها و اهدافی که در پیش دارم از هیچ تلاشی دریغ‌نمی‌کنند. گرچه ثابت‌شده هرچه مطبوعات دربارهٔ پدرم و من گفته‌اند دروغ‌محض‌بوده است، با این حال مطبوعات همچنان به تبلیغات مسموم خود ادامه می‌دهند. واقعیت آن است که مطبوعات فاقد هرگونه ارزش و ژرف‌نگری‌اند و برای دیگران نیز ارزشی قائل نیستند. ارزیابی آن‌ها تنها از تجربیات محدودشان مایه می‌گیرد و به‌همین‌دلیل تلاش‌می‌کنند تا دیگران را در قالب‌های مغرضانه و از پیش تعیین‌شدهٔ خود جای‌دهند. نه من و نه پدرم، در هیچ‌یک از این قالب‌ها نمی‌گنجیم.

بی. جی. وِرگیز، مشاور مطبوعاتی پیشین ایندیرا گاندی، در تشریح دیدگاه وی در قبال مطبوعات گفت:

خانم گاندی شدیداً از روزنامه‌ها دوری می‌کند. در ابتدا به ایشان توصیه کردم ماهی یک بار کنفرانس مطبوعاتی ترتیب دهد. اما با کناره‌گیری من از سمتِ مشاور مطبوعاتی، وی نیز این رویه را ترک‌کرد. خانم گاندی کنفرانس مطبوعاتی را یک شرّ اجتناب‌ناپذیر تلقی‌می‌کند. به‌جای‌آنکه از مطبوعات به‌عنوان ابزاری برای انعکاس دیدگاه‌های خود استفاده کند، سعی می‌کند از پاسخ‌دادن به پرسش‌های روزنامه‌نگاران طفره برود و حداقل اطلاعات را در اختیار آنان قرار دهد. در قایم‌موشک‌بازی با روزنامه‌نگاران اغلب خانم گاندی برنده‌می‌شد. وی درطی سالیان دراز زمامداری‌خویش، شگردخاصی برای خلاص‌شدن از شرّ روزنامه‌نگاران سمج ابداع کرد. او همواره در برابر مطبوعات موضع تدافعی به‌خود می‌گرفت و برخلاف پدرش، در برخورد با روزنامه‌نگاران دستخوش احساسات‌نمی‌شد. گاندی‌در سال‌های‌اول صدارت‌خود عنان اختیار از دست‌می‌داد و بر سر خبرنگارانی که با طرح موضوعات ناخوشایند، وی را سؤال‌پیچ‌می‌کردند فریادمی‌کشید. به‌تدریج نحوهٔ برخورد وی با خبرنگاران بهبودیافت و با آرامش، خوشرویی و اعتمادبه‌نفس به سؤالات آنان پاسخ‌می‌داد و با حاضرجوابی‌های پُررمز و راز و بذله‌گویی، کسانی را که قصد سؤال پیچ کردن وی را داشتند به سکوت وامی‌داشت در مواقعی هم سؤالات نامناسب را به خود سؤال‌کننده ارجاع‌می‌داد.

مطبوعات هند، به‌خصوص آن‌ها که تحت کنترل جناح مخالف قرار داشتند، نسبت به خانم گاندی موضعی انتقادی می‌گرفتند و در مواردی نیز لحن‌شان اهانت‌آمیز می‌شد. خانم گاندی ضمن حمایت از جدایی صنعت مطبوعات از فعالیت‌های بزرگ تجاری، با طرح‌های مربوط به ملی‌کردن مطبوعات به‌شدت مخالفت کرد. او با آنکه چندان علاقه‌ای به مطبوعات نداشت، معتقد بود مطبوعات باید آزاد باشند. وی از انتقاد مطبوعات موقتاً به خشم می‌آمد، اما به زودی آرامش خود را باز می‌یافت.

با اعلام حالت فوق‌العاده از سوی دولت خانم گاندی، شدیدترین نوع سانسور علیه مطبوعات برقرارشد. روزنامهٔ معتبری چون هندو به ناگزیر سرمقالهٔ خود را دربارهٔ حالت فوق‌العاده حذف کرد، زیرا براساس مقررات، نوشتن سرمقاله دربارهٔ وضعیت ممنوع اعلام‌شده‌بود. دستورالعمل‌های پی‌درپی و خودکامانهٔ دولت، فعالیت مطبوعات را به‌شدت مختل‌کرد و خبر رویدادهای عادی و تفسیرهای بی‌رمق نیز از تیغ سانسور در امان نماند.

به نوشتهٔ جی. اِن. ساهنی:

روزنامه‌ها به‌دلیل فقدان موضوعات خبری ناگزیربودند تا صفحات خود را با مطالب پیش‌پاافتاده‌ای چون منشأ رامایانا و ماهابهاراتا، کشف فسیل میمون انسان‌نما و قدمت نسبی هاراپا موهنجو دارو پر کنند.

خانم گاندی طی مصاحبه‌ای با یک خبرنگار در حمایت از مقررات سانسور مطبوعات گفت:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

تحمیل مقررات سانسور به مطبوعات برای من خوشایند نیست. اما برخی از نشریات استقلال و واقع‌گرایی را کنارگذاشته، با جناح مخالف ائتلاف‌کرده و در انتشار روحیهٔ تسلیم‌طلبی و شکست از هیچ‌کوششی دریغ‌نمی‌ورزند. مطبوعات در گذشته نیز به‌شدت با ما مخالفت ورزیده‌اند. روزنامه‌های ما به‌شدت گرایش‌های طبقاتی دارند... . در دنیای امروز ریشه‌کنی فقر و ایجاد هماهنگی در کشور از اولویت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. فقر را نمی‌توان بی‌درنگ ریشه‌کن‌کرد. فقر را نمی‌توان کاملاً از بین‌برد، اما باید تا آن‌جا که مقدور است در این راه تلاش‌کرد. به‌محض آنکه برای ریشه‌کنی فقر واردعمل‌می‌شویم و مردم عزم جزم ما را مشاهده‌می‌کنند، صاحبان زر و زور، مطبوعات، صنایع و محافل داخلی و خارجی دست‌به‌دست هم می‌دهند و در برابر ما قدعلم می‌کنند. آن‌ها علناً با اقدامات دولت برای ریشه‌کنی فقر مخالفت‌می‌کنند. همه می‌گویند فقر پدیدهٔ ناخوشایندی است، اما درعین‌حال راه دولت را در اجرای برنامه‌های فقرزدایی می‌بندند. برخی مطبوعات داخلی و خارجی اتهامات بی‌اساسی درخصوص وجود فساد در دستگاه دولتی منتشرمی‌کنند. ما همیشه این موضوع را زیر نظر داریم و به‌شدت با این‌گونه تبلیغات مقابله‌خواهیم کرد.

مقررات سانسور مطبوعات با استناد به بند 48 قانون دفاع از هند و با هدف "برقراری نظم عمومی در کشور" به مورد اجرا گذاشته‌شد. براساس این مقررات، مطبوعات از چاپ و انتشار هرگونه خبر، تفسیر و شایعه در مورد حالت فوق‌العاده، بازداشت‌ها و دستگیری‌ها منع شدند و چاپ این‌گونه مطالب به دریافت مجوز کتبی از مسؤول دفتر اطلاعات همگانی در دهلی‌نو یا مدیر کل وزارت اطلاعات موکول شد.

در دستورالعملی به مطبوعات چنین آمده بود: «در چاپ و انتشار اخبار باید به کسانی که امنیت داخلی کشور را به‌خطرمی‌اندازند هشدار داده شود». برای رهانیدن‌کشور از مشکلات ناشی از اعلام وضعیت فوق‌العاده، از مطبوعات خواسته شد تا با خودداری از انتشار اخبار بحث‌انگیز، دولت را در لغو هرچه سریع‌تر حالت فوق‌العاده یاری کنند و از چاپ کاریکاتور و عناوین درشت که نافرمانی مردم در برابر حکومت را القامی‌کند خودداری‌ورزند. از روزنامه‌ها خواسته شد تا از چاپ و انتشار هر خبر و مطلبی که دشمنی میان طبقات و گروه‌های اجتماعی، خطر تجزیه کشور یا کُندشدن چرخ اقتصاد مملکت را به‌دنبال دارد خودداری‌کنند و از نقل مطالب زیان‌آور روزنامه‌های خارجی، وارد آوردن اتهامات واهی علیه رهبران، اهانت به نهاد نخست‌وزیری، مخدوش‌کردن فعالیت نهادهای دموکراتیک و هر مطلبی که به ایجاد ناآرامی در کشور منجرشود اجتناب‌ورزند.

در 26 ژوئیهٔ 1975 سردبیران جراید دستورالعمل‌های جدیدی از سوی مقامات حکومتی دریافت‌کردند که در آن تصریح‌شده‌بود:

چاپ هرگونه خبری که موجب وحشت مردم و تضعیف روحیهٔ آنان در قبال اوضاع عمومی کشور شود، یا منافع عموم را به‌خطراندازد، یا هر مطلبی که موجب برهم خوردن نظم و قانون شود، یا نارضایتی و مخالفت با اقدامات و تدابیر دولت را القا کند ممنوع‌است.

رعایت نکات بالا در چاپ کاریکاتور، نامه‌های ارسالی به سردبیران و عناوین درشت روزنامه‌ها نیز باید رعایت می‌شد.

دولت در روز هشتم‌دسامبر 1975 سه‌بخشنامه صادرمی‌کرد که در آن‌ها چاپ مطالب اعتراض‌آمیز ممنوع و انحلال شورای مطبوعات و لغو آزادی مطبوعات در گزارش بحث‌های مجلس اعلام‌شده‌بود. در 28 ژانویهٔ 1976 بخشنامهٔ مربوط به ممنوعیت چاپ مطالب اعتراض‌آمیز به قانون تبدیل‌شد. در میان انواع ممنوعیت‌های اعلام‌شده در این قانون چاپ هرگونه اخبار و مطلبی که نارضایتی و نافرمانی افراد و طبقات اجتماعی را برانگیزد یا به ایجاد وحشت در اقشار جامعه بینجامد و افراد را به ارتکاب جرایم و برهم زدن نظم عمومی بکشاند ممنوع‌اعلام‌شد. براساس این قانون، مطبوعات کشور از چاپ و انتشار هرگونه مطالب

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

توهین‌آمیز (در قالب کلمات یا تصاویر و علائم) علیه رئیس‌جمهوری، معاون رئیس‌جمهوری، رئیس‌مجلس، فرمانداران ایالات، نخست‌وزیر و تمامی اعضای کابینهٔ حکومت مرکزی و حکومت‌های ایالتی منع‌شدند. تشخیص اهانت‌آمیز بودن مطالب نیز برعهدهٔ مقامات پیش‌گفته محول‌شد. قدرت و اختیارات فوق‌العاده‌ای برای بازرسی و توقیف به نیروهای پلیس و سایر مسؤولان دون‌پایهٔ کشور واگذار شده‌بود. ضبط وثیقهٔ سپرده‌شده مطبوعات به‌عنوان حربه‌ای برای بازداشتن آن‌ها از انتشار مطالب قابل‌اعتراض نیز پیش‌بینی شده بود. دولت اعلام کرد شورای مطبوعات "به‌دلیل ناتوانی در مهار کردن مطالب تحریک‌آمیز و بدخواهانهٔ مطبوعات" منحل شده است.

حال ببینیم واکنش مطبوعات در برابر این قانون سرکوبگر چه‌بود. به گفتهٔ ساهنی:

سال 1976 به‌خصوص به‌دلیل خودداری ترقی‌خواهانه و داوطلبانهٔ مطبوعات از انتشار مطالب بحث‌انگیز و تسلیم عاجزانهٔ بسیاری از سردبیران در برابر صاحبان نشریات و تشکیلات حکومتی در چارچوب توطئهٔ سرکوب مطبوعات، همیشه در یادها زنده خواهد ماند. نکتهٔ جالب اینکه، خوانندگان مطبوعات در خواندن مطالب مبتذل و بی‌ارزش مطبوعات هیچ‌نوع اکراهی از خود نشان ندادند. گرچه بسیاری از مطبوعات به‌صورت داوطلبانه در برابر اختناق سر تسلیم فرودآوردند، اما در مجموع باید گفت در این مبارزه، پول پیروز شد و شرافت‌قلم شکست‌خورد. گزارشگران شاهد وقایع بودند، اما چشمان قلم‌ها به روی واقعیت‌ها بسته‌شده‌بودند. سردبیران از مسائل آگاه بودند اما خود را ناآگاه جلوه می‌دادند. چنین تغییر و تلونی در رفتار ارباب جراید در هیچ‌مقطع ز مانی و هیچ نقطهٔ‌دنیا، آن هم به‌صورت داوطلبانه، سابقه نداشته است... . در گذشته نیز سرکوب و اختناق و شستشوی مغزی جریان داشته است، اما هرگز زیرپا گذاشتن وجدان به‌صورت داوطلبانه، اشتیاق به سرکوب‌شدن و چشم‌پوشی از بیان حقایق حتی فراتر از آنچه خواسته شده و خودداری از کنارگذاشتن سانسور حتی پس از لغو آن از سوی مسؤولان، سابقه‌نداشته‌است. با گذشت‌ایام، مردم همان‌گونه که در مورد پیش‌بینی وضع‌هوا می‌گویند، خواهندگفت مطالب روزنامه‌ها با آنچه در عمل روی‌می‌دهد مطابقت‌نمی‌کند.

ساهنی با خشم و غضب می‌افزاید:

امروزه سردبیران مطبوعات بیش از همه در خدمت تشکیلات حکومتی و صاحبان سرمایه قرار گرفته‌اند. در نتیجه، آنچه امروزه شاهداش هستیم، ترکیبی است از اخبار و اندیشه‌های عامه‌پسند و عافیت‌طلبانه، که با منافع شخصی سرمایه‌داران بزرگ پیوندخورده است.

در میان مطبوعات هند دست‌کم یک روزنامه با سرسختی در برابر یورش حکومت علیه مطبوعات از خود مقاومت‌نشان‌داد و به‌همین‌دلیل آماج حملات و اقدامات سرکوبگرانه قرار گرفت. روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* که تحت مالکیت رامناث گوئنکا و سردبیری وی. کی. ناراسیمهام قرار داشت، برگ زرینی در راه آزادی مطبوعات هند گشود.

با پایان گرفتن کابوس و کسب آزادی مجدد، این دو نفر را به‌عنوان قهرمانان آزادی مطبوعات هند گرامی داشتند. با روی کار آمدن حکومت جاناتا در سال 1977، تمامی محدودیت‌های اعمال‌شده علیه مطبوعات از میان برداشته شد و مطبوعات هند بار دیگر طعم خوش آزادی را چشیدند، با این امید که هرگز از آن محروم‌نشوند. مطبوعات هند امروزه همانند سایر کشورهای جهان از آزادی برخوردارند.

آزادی مطبوعات، در بند اول مادهٔ 19 قانون‌اساسی هند که در آن آزادی بیان و اندیشه مورد تأکید قرارگرفته تضمین‌شده‌است. گرچه تضمین آزادی مطبوعات در قانون‌اساسی هند از صراحتی که در اصلاحیهٔ اول قانون‌اساسی امریکا در مورد آزادی مطبوعات وجود دارد برخوردار نیست، اما دادگاه عالی هند تصریح‌کرده‌است که آزادی مطبوعات در قالب آزادی بیان و اندیشه تضمین شده‌است.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

در سال 1951 در جریان تدوین اولین متمم قانون‌اساسی هند (نخستین اصلاحیه) در راستای حراست از امنیت کشور یک رشته محدودیت‌های منطقی برای فعالیت مطبوعات پیش‌بینی‌شد از جمله روابط دوستانه با کشورهای خارجی، نظم عمومی، اخلاق و عفت‌عمومی یا بنابه تشخیص مراجع قضایی جلوگیری از واردآوردن‌تهمت و افترا یا تحریک به ارتکاب جرم. براساس قانون‌اساسی سال 1968 (اصلاحیهٔ شانزدهم) عبارت " *حاکمیت و یکپارچگی هند* " قبل از عبارت " *امنیت کشور* " قرار گرفت.

در جریان رسیدگی به مناقشهٔ روزنامه‌های *اکسپرس* و *اتحادیهٔ هند* ، دادگاه عالی اعلام‌کرد آزادی مطبوعات یکی از اجزای اساسی حق آزادی بیان و اندیشه محسوب می‌شود. دادگاه همچنین تأکید کرد حق آزادی بیان و اندیشه در مادهٔ 19 بند اول (الف) قانون‌اساسی، که براساس اولین متمم قانون‌اساسی امریکا تنظیم یافته، تضمین‌شده‌است. در دادگاه عالی داوری دیگری بین رومش تاپار و دولت محلی مَدرَس اعلام شد آزادی بیان و اندیشه درعین‌حال آزادی تبلیغ اندیشه و انتشار افکار و عقاید را نیز شامل‌می‌شود. دادگاه عالی در رسیدگی به مناقشهٔ حقوقی میان "بریج بوشان" و دولت محلی دهلی اعلام‌کرد تحمیل سانسور بر مطبوعات، با آزادی مطبوعات که جزئی از آزادی بیان و اندیشه به‌شمار می‌آید و ماده 19 بند اول (الف) آن را تضمین کرده است منافات دارد.

کمیسیون مطبوعات اعلام‌کرد که آزادی بیان و آزادی مطبوعات برای افراد مختلف معانی متفاوتی دارد. برخی مردم آزادی مطبوعات را با آزادی عمل سردبیر روزنامه در انتخاب مطالب موردنظر خود و چاپ و انتشار آن‌ها مترادف می‌دانند. برخی دیگر آزادی مطبوعات را با حق صاحب روزنامه برای تبلیغ و بازاریابی کالای خود که همان روزنامه باشد یکسان تلقی‌می‌کنند. کمیسیون اعلام‌کرد:

> مطبوعات به‌عنوان وسیلهٔ ارتباط جمعی پدیدهٔ جدیدی محسوب می‌شود. این‌وسیله از قدرت فوق‌العاده‌ای برای پیشبرد یا مختل‌کردن روند ترقی تمدن برخورداراست. آزادی مطبوعات می‌تواند به ایجاد دنیایی نو و سرشار از شهامت یا به پدیدآمدن فاجعه‌جهانی منجرشود. تحت‌چنین‌شرایطی، محدود کردن مطبوعات به انعکاس یک‌دیدگاه خاص، این‌وسیلهٔ ارتباط‌جمعی را به ابزاری انحصاری تبدیل و از شکل‌گیری افکارعمومی سالم جلوگیری‌می‌کند.

کمیسیون اعلام کرد:

> در جوامع دموکراتیک فرض براین‌است که آزادی مطبوعات علاوه‌بر فراهم آوردن زمینهٔ برخورد افکار و عقاید گوناگون و برآوردن منافع عمومی، افراد را نیز قادرخواهدکرد تا برای بیان دیدگاه‌های خود جایگاه خاصی پیدا کنند.

کمیسیون تأکید کرد که با انقلاب در تکنولوژی ارتباطات از یک‌سو و گسترش بیزاری روزنامه‌ها از عقاید و افکاری که با منافع اقتصادی آن‌ها سر ناسازگاری دارد، از سوی دیگر مکانیسم حاکم بر بازار مبادلهٔ افکار و اندیشه‌ها از حرکت باز مانده است. از زاویهٔ دید قانون‌اساسی این بحث مطرح است که آیا می‌توان مطالبی را که عنوان شده از جمله موارد شمول مادهٔ 19 بند اول (الف) قانون‌اساسی دانست؟

اما تکلیف افکار و اندیشه‌هایی که رسانه‌ها از انعکاس آن‌ها خودداری‌می‌کنند و محل دیگری برای انعکاس آن‌ها یافت‌نمی‌شود چیست؟ پاسخ متداول به این پرسش آن است که مادهٔ 19 بند اول (الف) قانون‌اساسی آزادی مالک رسانه را برای تصمیم‌گیری دربارهٔ امور رسانهٔ تحت مالکیت خود تضمین می‌کند. این پاسخ در واقع براین اصل استوار است که روزنامه جزو اموال شخصی مالک روزنامه به‌شمار می‌آید و او کالای خود را بنابه مصلحت خود به مخاطبان (مشتریان) عرضه می‌کند و در این میان نسبت به مردم دینی ندارد. به‌این‌ترتیب، حکم قانون‌اساسی در مورد آزادی اندیشه، به ابزاری برای سرکوب

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

افکار و اندیشه‌های رقیب تبدیل‌می‌شود. از این‌رو، تضمین عنوان‌شده در مادهٔ 19 بند اول (الف) با توجه به آنچه گفته شد باید موردتجدیدنظر قرارگیرد.

کمیسیون مطبوعات اعلام کرد: دیدگاه واقع‌بینانه نسبت به مادهٔ 19 بند اول (الف) حکم‌می‌کند اگر حق آزادی بیان تنها از طریق رضایت ضمنی مدیران وسایل ارتباط‌جمعی اعمال‌شود با این مادهٔ قانونی در معنی لفظی آن برخورد شده‌است.

کمیسیون تأکید کرد: «خودسانسوری مطبوعات به همان اندازهٔ سانسور دولتی برای آزادی‌بیان خطرناک است.» مطلب اصلی در مورد آزادی مطبوعات آن است که افکار و اندیشه‌هایی که مردم به آگاهی از آن نیاز دارند و تصمیم‌گیری دراین‌باره که چه افکاری سزاوار تبلیغ‌اند نباید تنها به سردبیران جراید و مالکان آن‌ها واگذار شود... . انتشار هرچه وسیع‌تر اطلاعات و اخبار از طریق تعداد هرچه بیش‌تری از مجراهای ارتباطی ممکن تنها عاملی است که می‌تواند منافع عمومی را تأمین‌کند و تضمین آزادی‌بیان و اندیشه را که در مادهٔ 19 بند اول (الف) تصریح شده تحقق بخشد. این ماده از قانون‌اساسی سرکوب آزادی از سوی صاحبان مالکیت خصوصی از جمله مطبوعات را مجاز ندانسته است.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

12

پیشتازان زبان‌های بومی

نشریاتی که به زبان‌های بومی در هند منتشر می‌شود در راه رشد روزنامه‌نگاری و همچنین مبارزه در راه آزادی هند نقشی تاریخی و به‌یادماندنی ایفا کرده‌اند. روزنامه‌ها از همان ابتدای فعالیت خود در اوایل قرن، آماج حملات کینه‌توزانهٔ حکام انگلیسی قرارگرفتند و زمامداران بیگانه برای سرکوب و جلوگیری از فعالیت آن‌ها از همهٔ توان خود تا حد امکان استفاده کردند.

حکام انگلیسی در برخورد با مطبوعات انگلیسی‌زبان که تحت مالکیت هندیان قرار داشتند تا حدودی از خود نرمش نشان‌می‌دادند، اما نسبت به روزنامه‌های غیرانگلیسی بسیار سخت‌گیربودند، چون آن‌ها را برای ادامهٔ سیطرهٔ خود بر هند خطرناک‌می‌دانستند. توجیه حکام انگلیسی در برخورد دوگانهٔ خود در قبال روزنامه‌های انگلیسی‌زبان و روزنامه‌هایی که به زبان‌های بومی منتشرمی‌شدند این بود که خوانندگان روزنامه‌های انگلیسی‌زبان را افراد تحصیل‌کردهٔ هند تشکیل‌می‌دهند و احتمال گمراه‌کردن آن‌ها ضعیف است. درعین‌حال افراد تحصیل‌کرده بهتر می‌توانند منافع ناشی از فرمانروایی انگلیس را درک کنند، درحالی‌که توده‌های بی‌سواد به‌سادگی تحت‌تأثیر نوشته‌های تحریک‌آمیز روزنامه‌های بومی قرار می‌گیرند. از این‌رو، قوانین مطبوعاتی ظالمانهٔ حکام انگلیس بیش‌تر برای خاموش‌کردن روزنامه‌های غیرانگلیسی طراحی و تدوین می‌شد.

بارزترین نمونه در این مورد، قانون مطبوعات سال 1878 است که در زمان فرمانداری لرد لیتون برای سرکوب روزنامه‌های بومی‌زبان به‌تصویب رسید. برخی از روزنامه‌نگاران سرشناس هندی نیز دل خوشی از مطبوعات بومی‌زبان نداشتند.

جی. سابرامانیا آیر، سردبیر روزنامهٔ هندو ، در سال 1897 گفت:

> نشریات بومی‌زبان را افراد بی‌مایه اداره‌می‌کنند. بایداعتراف‌کرد افراد به‌دلیل ضعف آگاهی و دانش، اغلب اشتباهاتی مرتکب می‌شوند. باید توجه داشت که روزنامه‌های بومی‌زبان برای مطرح کردن مسائل اجتماعی مناسب نیستند... . آقایانی که این مطبوعات بومی را اداره می‌کنند، اغلب واژه‌های مناسب برای بیان منظور خود پیدا نمی‌کنند و در اغلب موارد در بیان احساسات درونی خود به گزافه‌گویی متوسل می‌شوند، بدون آنکه به لحن اهانت‌آمیز نوشته‌ها و گفتار خود واقف باشند.

روزنامهٔ هندو در یکی از شماره‌های خود، از مطبوعات بومی‌زبان به‌خصوص روزنامه‌های چاپ بنگال خواست تا جانب احتیاط را رعایت‌کنند و از خود خویشتنداری نشان‌دهند. این روزنامه نوشت:

> همان‌گونه که انتظار می‌رفت، نوشته‌های نابخردانهٔ برخی نشریات بومی‌زبان در بنگال بهانه‌ای به‌دست دشمنان هند داده است و ما اطمینان داریم که دشمنان از این حربه حداکثر بهره‌برداری را خواهندکرد. در صورت بهره‌برداری سیاسی از نوشته‌های اخیر

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

مطبوعات بومی‌زبان، که روزنامه‌هایی چون *انگلیشمن* و *پایونیر* و خبرنگار روزنامهٔ *تایمز لندن* در کلکته از هم‌اکنون به آن مبادرت‌ورزیده‌اند، حاصل کار چیزی جز حقارت و ایجاد ناهماهنگی در جامعهٔ روزنامه‌نگاران هند نخواهدبود.

مطبوعات بومی‌زبان در سال‌های اول فعالیت خود در کلکته و بمبئی متمرکز بودند و در دو جبههٔ اصلاحات اجتماعی و پیشرفت سیاسی نبردی بی‌امان به‌راه انداخته و روزبه‌روز اعتبار بیش‌تری کسب می‌کردند. با ظهور گاندی در صحنه سیاسی هند و به راه افتادن جنبش عدم همکاری و عدم خشونت، مطبوعات بومی‌زبان در تمامی نقاط کشور نشو و نما یافتند و نقش مهمی در حمایت معنوی از جنبش آزادی‌بخش مردم و رساندن ندای آزادی به دورترین نقاط کشور داشتند. این نشریات به‌رغم کمبود تجهیزات و ضعف منابع مالی توانستند بیش از سه‌دهه در برابر تهاجم حکام بیگانه مقاومت کنند و بسیاری از آن‌ها با افزودن برگ زرینی به تاریخ مبارزه آزادی‌بخش نوین هند در خلال دوران کوتاه حیات خود، از صحنهٔ مطبوعات کناررفتند.

بسیاری از روزنامه‌های بومی‌زبان موجودیت خود را مدیون فداکاری، میهن‌پرستی و شهامت کسانی بودند که هزینهٔ انتشار و حقوق کارکنان آن‌ها را تأمین می‌کردند. این روزنامه‌ها خود را وقف آرمان مردم هند کرده‌بودند و هیچ‌چیز نمی‌توانست آن‌ها را از رسالتی که برعهده گرفته‌بودند بازدارد. مطبوعات بومی‌زبان انواع سختی‌ها و محرومیت‌ها و حتی زندانی‌شدن مسؤولان خود را شاهد بودند.

در سپیده‌دم آزادی بسیاری از آن‌ها دیگر منتشرنمی‌شدند تا از ثمرهٔ پیروزی دشوار علیه حکام بیگانه بهره‌مندشوند، اما روح آن‌ها برای ریختن اشک شادی بر فراز میدان‌های نبرد و جانفشانی‌هایی که این نشریات از خود نشان دادند، بایدحاضر بوده‌باشد. سهم‌روزنامه‌نگاران هندو و اردو زبان در مبارزه‌برای کسب آزادی و بیداری سیاسی توده‌های‌مردم بسیار عظیم بوده‌است.

هندی و اردو

مطبوعات هندی‌زبان در مرحلهٔ اول فعالیت خود بیش از هر چیزی به مسائل اجتماعی و مذهبی می‌پرداختند و به‌ندرت خود را در مسائل سیاسی درگیر می‌کردند. این مطبوعات تمامی همّوغم خود را برای رهانیدن جامعهٔ هندو از پلشتی‌های اجتماعی نظیر کشتن همسر در پی مرگ شوهر، ازدواج در سنین کودکی، تبعیض در مورد گروه‌های اجتماعی موسوم به نجس‌ها و همچنین آموزش و پرورش متمرکز کردند.

با اوج‌گیری تبعیض نژادی و تشدید نارضایتی مردم از حکام بیگانه،مطبوعات هندو زبان موضوعات اجتماعی و مذهبی را کنارگذاشتند و به مسائل سیاسی روی آوردند و همین امر به‌سردادن ندای استقلال منجر شد.

اولین نشریهٔ هندوزبان در سال 1826 در کلکته انتشار خود را آغازکرد. این نشریه *اودوانت مارتند (Oodunt Martand)* نام داشت که هفته‌ای یک‌بار منتشرمی‌شد. جوگول کیشور سوکول، سردبیر این هفته‌نامه، با مشکلات فراوانی در ادارهٔ آن روبه‌رو بود. وی برای رساندن نشریه خود به‌دست خوانندگان در خارج از بنگال به خدمات پستی نیاز داشت، اما دولت از دادن تخفیف پستی برای توزیع این نشریه خودداری کرد.

سردبیر به‌دلیل عدم توانایی در پرداخت هزینه‌های پستی ناگزیر شد پس از یک سال، انتشار آن را متوقف‌کند. سوکول در سال 1850 نشریهٔ دیگری به نام *سامیادانی مارتند (Samyadani Martand)* را منتشرکرد، اما این‌بار نیز تلاش وی عقیم ماند. نشریهٔ دیگری به نام *بانگادوت (Banga Doot)* در سال 1829 با تلاش عده‌ای از روزنامه‌نگاران از جمله راجارام موهون

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

روی و دواراکا پراساد تاکور تأسیس شد. این نشریه درعین‌حال به زبان‌های انگلیسی، بنگالی و فارسی نیز منتشر می‌شد. سردبیری آن را نیلراتان هالدار برعهده داشت. *پراجا میترا* سومین نشریهٔ هندو زبان بود که در کلکته منتشرشد.

اولین روزنامهٔ هندی‌زبان به نام *ساماچار سوبها وارشان (Samachar Subha Varshan)* در سال 1854 به سردبیری شیام سوندارسِن منتشر شد. در فاصله سال‌های 1850 تا 1857 چندین روزنامهٔ هندی‌زبان پا به عرصهٔ حیات گذاشتند که برخی از آن‌ها موفق بودند. از جملهٔ آن‌ها می‌توان به نشریاتی چون *اکبار بنارس (Benaras Akbar)*، *سوداکار(Sudhakar)*، *تاتوا بودینی (Tathwa Bodhini)*، *پاتریکا و ساتیا (Sathya)* اشاره کرد.

روزنامهٔ *سوداکار* به سردبیری تارا موهان میترا چاپ بنگال به‌دلیل مبارزهٔ پیگیر علیه فعالیت مبلغان مذهبی در هند شهرت‌دارد. ماهنامهٔ ادبی *ساراسواتی (Saraswathi)* به سردبیری مهابیر براساد دوی‌وِدی که به‌صورت ماهنامه در اوایل قرن بیستم انتشار خود را آغاز کرد به یک نشریهٔ معتبر هندی‌زبان تبدیل‌شد. این نشریه سبک و الگوی خاصی در روزنامه‌نگاری هند پدید آورد و نقد آثار ادبی را پایه‌گذاری کرد این ماهنامهٔ ادبی بعدها به کعبهٔ آمال روزنامه‌نگاران هند تبدیل شد و سبک خاصی را در شعر و نثر آن دیار پدید آورد.

با آغاز جنگ‌جهانی‌اول در سال 1914 روزنامه‌های متعددی به زبان هندو در شهرهای بمبئی، کلکته و پتنه پا به عرصهٔ انتشارگذاشتند. در میان این نشریات روزنامه‌هایی چون *سری ونکاتشوار ساماچار (Sri Venkateshwar Samachar)*، *بهارات میترا (Bharat Mitra)* و *کلکته ساماچار (Calcutta Samachar)* از شهرت و اعتبار خاصی برخوردارشدند. روزنامهٔ *بهارات میترا* که در کلکته و به سردبیری روزنامه‌نگاران برجسته‌ای چون بالموکاند گوپتا و آمبیکا پراساد باجپای به یکی از سرشناس‌ترین نشریات هندی‌زبان آن عصر تبدیل‌شد. روزنامهٔ *ویسوا میترا (Viswamitra)* که انتشار آن پس از تعطیلی روزنامهٔ *کلکته ساماچار* آغاز شده بود از سال 1918 به بعد به رقیب اصلی *بهارات میترا* تبدیل شد. روزنامه‌نگاری هندی‌زبان در خلال جنگ‌جهانی‌اول رشد چشمگیری یافت و روزنامه‌نگاران برجسته‌ای چون گانگا پراساد گوپتا، نانـدا کومار دئو دارما، ام. پی. دوی‌ودی، هاری کریشنا جوهر، چوت رام شوکلا، ایندرا ویدیا واچاسپاتی، شیو رام پاندی، لاکشمی نارایان گارد و نارمادا پراساد میسرا ظهور کردند.

روزنامهٔ *عاج (Aj)* در سال 1920 در بنارس منتشرشد و نقش چشمگیری در مبارزات مردم برای کسب آزادی ایفاکرد. سری پراکاسا، اولین سردبیر این روزنامه، یکی از قهرمانان مبارزهٔ آزادی‌بخش بود که پس از استقلال این کشور نیز از نفوذ و اعتبار فوق‌العاده‌ای برخوردار شد. بابو رائو ویشنو پاراکار که سهم به‌سزایی در رشد و ارتقای روزنامه‌نگاری هند داشته‌است در ادارهٔ روزنامهٔ *عاج* با سری پراکاسا همکاری‌می‌کرد. روزنامهٔ *عاج* که به بهای نیم‌آنا در اختیار خریداران قرارمی‌گرفت، به روزنامهٔ ملی تبدیل شد و هواداران‌اش آن را با *تایمز لندن* مقایسه‌می‌کردند. این روزنامه در راستای آرمان ملی هند نبرد بی‌وقفه‌ای را علیه حکام بیگانه به‌راه‌انداخت و به یکی از سنگرهای اصلی کنگرهٔ ملی و اصلی‌ترین ارگان این حزب در رساندن پیام آزادی به توده‌های هندی‌زبان اوتارپرادش، بیهار، مادیاپرادش و نپال تبدیل شد. این روزنامه سبک تازه‌ای را در روزنامه‌نگاری هندی ابداع کرد و به اعتبار چاپ گزارش‌های بی‌طرفانه و سرمقاله‌های خیره‌کننده و جسارت‌آمیز خود، شهرت و اعتبار فوق‌العاده‌ای کسب‌کرد. یکی از ویژگی‌های بارز این روزنامه، منعکس کردن متعادل اخبار و رویدادهای داخلی و بین‌المللی بود.

هفته‌نامهٔ *دِش (Desh)* که در پتنه منتشرمی‌شد نشریه‌ای بانفوذ بود که دیدگاه‌ها و سیاست کنگره را منعکس‌می‌کرد. این نشریه را در سال 1920 بابو راجندراپراساد پایه‌گذاری و به‌صورت یکی از ارگان‌های اصلی تبلیغات ملی‌گرایان درآورد. این هفته‌نامه از لحاظ مالی توفیق چندانی به‌دست نیاورد و متحمل خسارت‌های فراوانی شد. راجندرا پراساد دراشاره به مشکلات مالی این نشریه می‌گوید:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

در ابتدا آگهی‌های تبلیغاتی زیادی به هفته‌نامه ارجاع می‌شد، اما براثر اشتباه مدیریت نشریه به‌تدریج از میزان آگهی‌ها کاسته شد و در نتیجه، با بالا رفتن تیراژ ضرر نیز همچنان ادامه داشت... . با پایان گرفتن جنبش عدم همکاری، تیراژ روزنامه نیز پایین آمد و سرانجام ناگزیر شدیم دست از انتشار آن برداریم.

در سال 1924 در مجموع 102 نشریه به زبان هندی منتشر می‌شد که چهار نشریهٔ *عاج* (بنارس)، *سواتنترا* (کلکته)، *آرجون* (دهلی) و *کلکته ساماچار* (کلکته) روزانه منتشرمی‌شدند. به نوشتهٔ یکی از مورخان، تا سال 1921 روزنامه‌های هندی‌زبان از لحاظ مالی وضع چندان مساعدی نداشتند. کیفیت چاپ آن‌ها نازل‌بود، مقالات و مطالب آن‌ها چندان خواندنی‌نبود و سرمقاله‌هایشان نیز طولانی و بی‌محتوا بود.

هفته‌نامه‌ها از لحاظ ویرایش و کیفیت چاپ نسبت به روزنامه‌ها از وضعیت بهتری برخوردار بودند. از میان هفته‌نامه‌ها می‌توان به نشریاتی چون *بهاویشیا* (کانپور)، *کارماویر* (خاندوا) و *ساینیک* (آگرا) اشاره کرد. از جمله روزنامه‌های هندی‌زبان که در سال 1930 از اعتبار و اهمیت خاصی برخوردار بودند می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: *ویسرا میترا* و *بهارات میترا* (کلکته)، *ساوادهو بهارات* (بمبئی)، *لوکمات* (جبالپور)، *وارتمان* (کانپور) *میلاپ* (لاهور)، *عاج* (بنارس)، *آرجون* (دهلی) و *لوکمانیا* (کلکته).

روزنامهٔ *هندوستان* چاپ دهلی، که ارتباط نزدیکی با روزنامهٔ *هندوستان تایمز* داشت و انتشار آن در سال 1936 آغازشده‌بود از جمله روزنامه‌های هندی‌زبان به‌شمار می‌آمد که به استقبال آزادی شتافت. همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره‌کردیم، *هندوستان تایمز* یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین روزنامه‌های ملی‌گرای هند بود که برای تحقق آرمان آزادی‌خواهانهٔ مردم هند مصائب بسیاری را متحمل شد. پوشش گستردهٔ خبری و درج مقالات خواندنی از جمله ویژگی‌های این روزنامهٔ برجسته به‌شمارمی‌آمد.

یکی از طرفداران ثابت قدم این روزنامه دربارهٔ ویژگی‌های آن، با اشاره به اعتماد مردم به این روزنامه و حسن‌نیت گردانندگان آن، چنین می‌نویسد:

هندوستان تایمز در نوع خود بی‌نظیر است. این روزنامه به‌دلیل انتشار سرمقاله‌های شدیداللحن اما متین، در میان خوانندگان هندی‌زبان که به خواندن اخبار موثق و تازه علاقه‌مندند از اعتبار و اهمیت خاصی برخوردار است.

روزنامهٔ *آریاوارت* (*Aryavart*) نیز که انتشار آن در سال 1940 در پنته آغازشد و توسط ناشر نشریهٔ *ملت هند* چاپ‌می‌شد از نفوذ و اعتبار چشمگیری برخوردار است.

انتشار روزنامهٔ *ناو بهارات تایمز* (*Nav Bharat Times*) ، که از جمله نشریات گروه مطبوعاتی *تایمز آو ایندیا* است، در سال 1950 در دهلی آغازشد و امروزه پُرتیراژترین روزنامهٔ هندی‌زبان کشور به‌شمارمی‌رود. براساس اطلاعات ادارهٔ ثبت روزنامه‌ها، تیراژ این روزنامه در پایان سال 1984 سیصدوهفت هزار و هفت نسخه بوده است. این روزنامه که به‌طور هم‌زمان در بمبئی نیز چاپ و منتشر می‌شود به‌خاطر انتشار طیف وسیعی از اخبار داخلی و خارجی و انعکاس دیدگاه‌های متفاوت، خوانندگان بسیاری را به سوی خود جلب‌کرده‌است.

روزنامهٔ *آمیرتا پاتریکا* (*Amrita Patrika*) چاپ اللّه آباد نیز از جمله نشریات هندی‌زبان است که به اعتبار سرمقاله‌های صریح و بی‌پردهٔ خود شهرت‌دارد. در ایالت مادیابرادش، روزنامهٔ *ناو بهارات* که هم‌زمان در جبالپور، ناگپور، بوپال، رایپور و ایندور چاپ می‌شود خوانندگان بسیاری دارد.

بهترین نمونه‌های روزنامه‌نگاری هندی‌زبان را می‌توان در میان نشریات ادواری یافت که از کیفیت مطلوبی برخوردارند و ارزان قیمت و پرخواننده هستند. یکی از نویسندگان، نشریات ادواری هند را نقطهٔ قوت روزنامه‌نگاری آن دیار

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

توصیف‌کرده‌است. هفته‌نامهٔ *راویوار* (Rarivar) که جزو گروه مطبوعاتی *ساندی (Sunday)* است، نسبت به خود نشریهٔ *ساندِی* از نفوذ و اعتبار بیش‌تری برخوردار است. نشریهٔ هندی‌زبان *بلیتز* (بمبئی) از لحاظ تیراژ از نسخهٔ انگلیسی این روزنامه پیشی گرفته است.

حتی پیش از سال 1964 روزنامه‌های هندی‌زبان با داشتن 149 روزنامه و 726 هفته‌نامه و انواع دیگر، بخش اعظم نشریات بومی‌زبان را تشکیل می‌دادند. قسمت اعظم نشریات هندی‌زبان در ایالت‌های اوتارپرادش، مادیاپرادش، بیهار، راجستان و دهلی تمرکزیافته‌اند.

همان‌گونه که قبلاً هم گفتیم، امروزه روزنامه‌های هندی‌زبان از لحاظ تعداد عنوان و تیراژ، گوی سبقت را از روزنامه‌های انگلیسی‌زبان ربوده و همانند روزنامه‌های انگلیسی جنبهٔ ملی پیداکرده‌اند. به اعتقاد یکی از نویسندگان «روزنامه‌های هندی‌زبان در سطح ملی با هفته‌نامه‌های انگلیسی‌زبان رقابت می‌کنند.»

در سال 1980 روزنامه‌های هندی‌زبان در یازده ایالت و دو استان مستقل منتشر می‌شدند، درحالی‌که نشریات انگلیسی در شانزده ایالت و سه استان مستقل انتشارمی‌یافتند. براساس اطلاعات و ارقام ادارهٔ ثبت مطبوعات، تعداد عناوین روزنامه‌های هندی‌زبان در فاصلهٔ سال‌های 1983 تا 1984 از 5936 روزنامه به 6370 عنوان روزنامه افزایش‌یافت. ایالت اوتارپرادش با داشتن 2052 عنوان نشریهٔ هندی‌زبان کانون اصلی این نشریات به‌شمار می‌آید و در ایالت‌های راجستان، دهلی، بیهار و مادیاپرادش نیز ده درصد مطبوعات را نشریات هندی‌زبان تشکیل می‌دهند. در سال 1983 در مجموع سیزده روزنامهٔ بزرگ در هند منتشر می‌شد. بنابر مندرجات کتاب مطبوعات (Press in India) هند در سال 1984، با سابقه‌ترین روزنامهٔ هندی‌زبان هفته‌نامهٔ *جاین گازت(Jain Gazette)* است که انتشار آن در سال 1895 در لکنهو آغازشده‌است.

امروزه نشریات اردو زبان از نظر تعداد عناوین چهارمین گروه مطبوعات هند را تشکیل می‌دهند. قدیمی‌ترین روزنامه‌های اردو زبان *فواید ناظرین (Fawaid-ul-Nazarin)* و *قراین السعادت (Kiran –Us-Sadai)* نام داشت، که انتشار آن‌ها در سال 1852 به سردبیری راماچاندرا که به مذهب مسیحی گرویده بود آغازشد. با آنکه روزنامه‌های انگلیسی‌زبان از جمله نشریهٔ *مفصلات (Moffusilite)* ، با چاپ خبرهای مربوط به سرقت و انواع ناامنی‌های گسترده در شهر دهلی، مسؤولان ادارهٔ این شهر را به باد انتقاد می‌گرفتند، روزنامه‌های اردو زبان تا دهه 1870 جسارت انتقاد از مسؤولان محلی را نداشتند. این روزنامه‌ها با اشاره به گذشتهٔ شکوهمند هند از نظام جدید حکومتی می‌خواستند تا اقدامات مثبتی به‌عمل آورند. روزنامهٔ *اخبار اردو (Urdu Akhbar)* به سردبیری سیّدحسن با مطرح کردن نیاز به اصلاح بسیاری از نابه‌سامانی‌ها، اقدامات خلاف و همچنین طرح احداث کانال‌های زهکشی، جمع‌آوری زباله، مبارزه با فحشا و جلوگیری از معاملات غیرقانونی توجه خوانندگان بسیاری را جلب کرد. در این دوره رشد نشریات اردو زبان در دهلی که تحت مالکیت هندوها و مسلمانان قرار داشتند نشان می‌دهد که زبان اردو رواج گسترده‌ای داشته است.

در سال 1884 بحث شدیدی دربارهٔ زبان در مطبوعات دهلی در گرفت. در این سال سه‌طومار متفاوت در طرفداری از زبان اردو در مقابل زبان هندی تهیه شد. در یکی از این طومارها عدهٔ امضاکنندگان هندو بیش از امضاکنندگان مسلمان بود. در طومار دوم اکثر امضاکنندگان را مسلمانان تشکیل‌می‌دادند و طومار سوم نیز توسط کسانی که خارج از دهلی زندگی‌می‌کردند امضاشده‌بود. روزنامه‌های محلی با قاطعیت از زبان اردو حمایت‌می‌کردند.

در دههٔ 1860 شش نشریهٔ‌اردو در دهلی منتشرمی‌شدند که مالکان تمامی آن‌ها وفاداران به انگلیسی‌ها و طرفدار وضع موجود بودند. از میان آن‌ها روزنامهٔ *اکمل الاخبار (Akmal-ul-Akhobar)* به سردبیری حکیم عبدالمجیدخان از بقیه معتبرتر بود. تا دههٔ 1880 تعداد نشریات اردوزبان به بیش از دوازده رسید که اکثر مالکان آن‌ها نسبت به حکومت انگلیس موضع انتقادی داشتند. در سال 1877، مولوی نصیر علی، یکی از پایه‌گذاران انجمن اسلامیه، سردبیری سه‌روزنامهٔ *نصرت الاخبار*

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

(Nusrat-ul-Akbar) ، *نصرت الاسلام* *(Nusrat-ul-Islam)* و *مهر درخشان* *(Mihir-e-Darakhshan)* را برعهده داشت. این سه روزنامه در سوق دادن مسلمانان به سمت توجه به رویدادهای جاری کشور نقش مهمی داشتند.

نشریات اردو علاوه‌بر دهلی در شهرهایی چون میروت، آگرا، لکنهو، علیگره و لاهور نیز چاپ و منتشرمی‌شدند. این نشریات اکثراً به‌صورت هفتگی یا هر دو هفته یک‌بار منتشرمی‌شدند و در ارتباط با مسائل سیاسی و مذهبی موضعی میانه‌رو داشتند.

از جمله نشریات معتبر اردو در دهۀ نخست قرن‌بیستم، هفته‌نامۀ *الهلال* *(Al Hilal)* بود که آن را مولانا ابوالکلام آزاد در سال 1912 در کلکته پایه‌گذاری کرد. ابوالکلام آزاد در زندگینامۀ خود در اشاره به هفته‌نامۀ *الهلال* چنین نوشته است:

> روزنامه‌ها و مجلات متعددی به زبان اردو در پنجاب و اوتارپرادش منتشر می‌شدند، اما از سطح مطلوبی برخوردار نبودند. صفحه‌آرایی و چاپ آن‌ها، همچون محتوای‌شان، نازل بود. این نشریات چاپ سنگی می‌شدند و به‌همین‌دلیل نمی‌توانستند روزنامه‌نگاری نوین را به خدمت بگیرند. آن‌ها درعین‌حال از تسهیلات لازم برای چاپ تصاویر نیز محروم بودند. من تصمیم‌گرفتم نشریه‌ای با ظاهر و محتوای جالب و خواندنی منتشرکنم.

هفته‌نامۀ *الهلال* در تاریخ روزنامه‌نگاری اردو نقطه‌عطفی پدید آورد. این نشریه ظرف مدت کوتاهی محبوبیت فوق‌العاده‌ای کسب کرد. ابوالکلام آزاد می‌نویسد:

> *الهلال* به اعتبار چاپ و صفحه‌آرایی چشم‌نواز و تبلیغ نوع تازه‌ای از ملی‌گرایی، مردم را به خود جذب‌کرد. این هفته‌نامه در میان توده‌های مردم شور انقلابی برانگیخت. استقبال از این هفته‌نامه چنان بود که ظرف سه‌ماه از تاریخ آغاز انتشار، ناگزیرشدیم تمامی شماره‌های قبلی را که خوانندگان جدید خواستار آن بودند تجدیدچاپ‌کنیم. ظرف دوسال تعداد مشترکان آن به 26هزار نفر رسید که تا آن زمان در جامعۀ مطبوعات اردو بی‌سابقه بود. حکومت از محبوبیت این هفته‌نامه به‌وحشت‌افتاد و براساس قانون مطبوعات از ناشر خواست تا دوهزار روپیه وثیقه بسپارد. ظرف چندماه دولت این وثیقه را ضبط؛ وثیقۀ جدیدی به مبلغ ده‌هزار روپیه مطالبه‌کرد. این وثیقه نیز پس از مدتی ضبط‌شد و سرانجام در سال 1915 دولت، *الهلال* را توقیف‌کرد.

پس از چند ماهی، ابوالکلام آزاد بنگاه مطبوعاتی جدیدی به نام *البلاغ* *(Al Balagh)* تأسیس و نشریه‌ای به همین نام منتشرکرد. دولت با استناد به مقررات موسوم به دفاع از هند، آزاد را از کلکته اخراج‌کرد. حکومت‌های محلی پنجاب، دهلی، اوتارپرادش و بمبئی ورود آزاد به قلمرو خود را ممنوع اعلام‌کرده بودند. وی به ایالت بیهار رفت و در شهر رانچی بازداشت‌شد. ابوالکلام آزاد در سال 1920 آزاد شد و بدین‌سان دوران روزنامه‌نگاری وی به‌سرآمد. وی سپس وارد مبارزات سیاسی‌شد و به‌صورت یکی از بزرگ‌ترین و سرشناس‌ترین مبارزان آزادی هند درآمد و در دوران پیش و پس از استقلال، مناصب مهمی در کنگره و دولت به وی واگذار شد.

جواهر لعل نهرو درباره ابوالکلام آزاد می‌نویسد:

> وی در هفته‌نامۀ *الهلال* به زبان تازه‌ای با مسلمانان سخن‌می‌گفت. زبان تازه‌ای که ابوالکلام آزاد در هفته‌نامۀ خود از آن سخن‌می‌گفت، علاوه‌بر محتوا و اندیشۀ موجود در ورای آن، سبک و سیاق صریح و شدیداللحنی داشت که در مواردی نیز به‌دلیل پیوند وی با زبان پارسی درک نوشته‌هایش دشوار بود. آزاد عبارت‌های تازه‌ای را برای بیان اندیشه‌های نو ابداع‌می‌کرد و در شکل‌گیری زبان اردو که امروزه تکلم می‌شود، نقش انکارناپذیری داشته‌است. رهبران محافظه‌کار و قدیمی مسلمان واکنش مساعدی نسبت به نوآوری‌های آزاد از خود نشان نمی‌دادند و از دیدگاه‌ها و اندیشه‌های وی انتقادمی‌کردند. باوجوداین، حتی فرهیخته‌ترین آن‌ها نیز قادرنبودند در بحث‌های عقلی و نقلی با ابوالکلام آزاد برابری‌کنند، زیرا وی در مقایسه با آنان از دانش و آگاهی بیش‌تری برخورداربود. ابوالکلام آزاد آمیزه‌ای از فلاسفۀ قرون‌وسطی، منطق‌گرایان قرن‌هیجدهم و نویسنده‌ای با افکار و

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

اندیشه‌های نوین بود.... این نویسنده و روزنامه‌نگار جوان شور و شوق فوق‌العاده‌ای در محافل روشنفکری مسلمان ایجادکرد و گرچه روشنفکران پیش‌کسوت او را سرزنش می‌کردند، ولی سخنان وی در افکار نسل‌های جوان‌تر هیجان خاصی ایجاد می‌کرد.

مطبوعات ملی‌گرای اردو نیز در جریان مبارزه برای آزادی هند به نوبهٔ خود از اقدامات سرکوبگرانهٔ حکام بیگانه بی‌نصیب‌نماندند و در جنبش‌های میهن‌پرستانه جانفشانی فوق‌العاده‌ای ازخودنشان‌دادند. از جملهٔ این نشریات، روزنامهٔ میلاپ*(Milap)* بود که آریا ساماج آن را در سال 1923 پایه‌گذاری کرد. سرمقاله‌های وزین این روزنامه که در راستای آرمان‌های آزادی‌خواهانهٔ مردم هند بود، نگرانی حکام انگلیسی را برانگیخت. آن‌ها برای ایجاد مانع در راه انتشار آن، بارها وثیقه‌های ناشر این روزنامه را توقیف و وثیقهٔ جدید مطالبه‌کردند. نیروهای دولتی گوری شانکار، سردبیر روزنامهٔ میلاپ ، را یک بار دستگیر کردند و رانبیر مدیر مسؤول روزنامه را نیز در ارتباط با اتهامات وارده به روزنامه چندین‌بار به دادگاه کشاندند. در جریان شورش‌های جدایی‌خواهانهٔ سال 1947، گروهی از مردم به دفتر آن هجوم بردند و انبار کاغذ و ماشین‌آلات آن را به‌آتش‌کشیدند. محل انتشار این روزنامه پس از چندی از لاهور به دهلی انتقال‌یافت.

روزنامهٔ *پراتاپ (Pratap)* چاپ لاهور، که در سال 1919 ماهشه کریشان آن را پایه‌گذاری کرد، از جمله دیگر نشریات اردو زبان است که به‌دلیل حمایت از جنبش ناسیونالیستی هند مورد ایذا و اقدامات سرکوبگرانهٔ حکام بیگانه قرارگرفت. این روزنامه از سیاست و خط‌مشی گاندی و اهداف حزب کنگره قویاً حمایت‌کرد. روزنامهٔ *پراتاپ* بی‌وقفه از جانب مقامات حکومتی مورد حمله قرارمی‌گرفت و برای ادامهٔ انتشار خود ناگزیرشد چندین‌بار وثیقه بسپارد. در فاصلهٔ سال‌های 1919 تا 1936 انتشار آن چندین‌بار به‌حال‌تعلیق درآمد. سرانجام پس از تقسیم هند، این روزنامه نیز محل انتشار خود را از لاهور به دهلی تغییر داد. *پرتاپ* در میان هندوهای پنجاب، اوتارپرادش و دهلی که زبان اردو را می‌دانستند از نفوذ بسیاری برخوردار بود.

روزنامهٔ *تِج (Tej)* یکی دیگر از نشریات معتبر اردو زبان بود که فعالیت خود را در سال 1923 به همت سوامی شِراداناند در دهلی‌نو آغازکرد. اولین سردبیر آن لالا دِشباندو گوپتا، یکی از اعضای برجستهٔ حزب کنگره، بود. این روزنامه در ایالت‌های پنجاب، اوتارپرادش و راجستان خوانندگان بسیاری داشت. تج نیز مورد خشم و غضب حکام بیگانه قرارگرفت و بارها نسخه‌های آن از سوی مقامات دولتی توقیف‌شد. مقامات محلی از انتشار این روزنامه در چندین ایالت جلوگیری کردند.

امروزه روزنامه‌های اردو زبان بعد از نشریات انگلیسی و هندی‌زبان در بسیاری از ایالت‌های هند از نظر تعداد و عنوان در ردیف سوم قراردارند. نشریات اردو زبان در شهر حیدرآباد، مرکز ایالت آندراپرادش، بیش از سایر نقاط هند تمرکز یافته‌اند. تعداد این نشریات درهفده ایالت هند در فاصلهٔ سال‌های 1983 تا 1984 از 1378 عنوان به 1492 عنوان افزایش یافت. از این تعداد 134 نشریهٔ روزانه و 654 نشریهٔ هفتگی منتشر می‌شدند و مابقی را ماهنامه و فصلنامه تشکیل می‌دادند. از 134 عنوان روزنامهٔ اردوزبان، 22 عنوان در جامو و کشمیر، 17 عنوان در آندراپرادش، 17 عنوان در بیهار، 15 عنوان در اوتارپرادش و در ماهارا شترا و پنجاب هریک 13عنوان منتشر می‌شود. ماهنامهٔ شمع *(Shama)* ، تنها نشریهٔ اردوزبان است که بیش از یک‌صدهزار تیراژ دارد. قدیمی‌ترین روزنامهٔ اردو زبان هند مُشیرِدکن *(Musheer-e-Deccan)* نام دارد که انتشار آن از سال 1884 در حیدرآباد آغازشد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

بنگالی

مطبوعات بنگال پیشتاز مطبوعات بومی‌زبان هند به‌شمار می‌روند و در رویارویی با شدیدترین اقدامات سرکوبگرانهٔ حکام بیگانه، پیشینهٔ درخشانی از خود به‌یادگارگذاشته‌اند. برخی از برجسته‌ترین روزنامه‌نگاران هند در بنگال پا به عرصهٔ حیات گذاشته‌اند و خدمات آنان در راه رشد و ثبات روزنامه‌نگاری این‌کشور نقش‌مهمی داشته‌است.

در فصل‌های قبلی این‌کتاب به نقش برجستهٔ روزنامه‌نگارانی چون سورندرانات بانرجی، بی‌پین چاندراپال و اوروبیندو گوسه که پیشگامان ملی‌گرایی هند به‌شمار می‌روند اشاره‌شد. مطبوعات بنگالی‌زبان عرصه را بر حکام بیگانه تنگ‌کردند و شدیدترین قوانین و مقرراتی که برای سرکوب مطبوعات وضع‌شد بیش از همه نشریات بنگالی را آماج حملات خود قرارداد. این نشریات با برخورداری از وجود سردبیران قدرتمند، ندای مبارزه علیه بی‌عدالتی، تبعیض نژادی و اقدامات خلاف قانون کارگزاران حکومتی را در دورافتاده‌ترین نقاط به گوش روستاییان رساندند. آن‌ها از جمله نخستین جرایدی بودند که موضوع خودمختاری هند را مطرح‌کردند و رهبران محافظه‌کار جنبش ناسیونالیستی را به‌خاطر فقدان جسارت و شهامتِ مطالبهٔ حق انکارناپذیر مردم هند برای تعیین سرنوشت‌خود، به‌باد انتقادشدید گرفتند.

روزنامه‌های بنگالی‌زبان در دفاع از حقوق کارگران کشاورزی و دهقانان پیشگام‌بودند. روزنامه‌هایی چون *شومه پراکاش (Shome Prakash)*، *گرامبارتا پراکاشیکا (Grambartha Prakashika)* و *امریتا بازار پاتریکا* (پیش از آنکه به هفته‌نامهٔ انگلیسی‌زبان تبدیل شود) از جمله نشریات معتبر و پرآوازهٔ بنگالی‌زبان محسوب‌می‌شدند. آن‌ها با افشای بهره‌کشی از کارگران کشاورزی و دهقانان و محکوم‌کردن شدید مزرعه‌داران اروپایی و حکومت، مشکلات فراوانی برای حکام بیگانه ایجاد کردند.

در جریان مبارزه علیه تشکیلات حکومتی و استثمارگران اروپایی، نشریات متعددی در بخش‌ها و مناطق روستایی پا به‌عرصهٔ وجودگذاشتند. دستگاه‌های چاپ این روزنامه‌ها از ابتدایی‌ترین و قدیمی‌ترین انواع ماشین‌آلات موجود بودند و ناشران و سردبیران روزنامه‌های مناطق روستایی به نشریهٔ خود به‌عنوان یک پیشهٔ خانوادگی می‌نگریستند. بسیاری از روزنامه‌نگاران بنگالی‌زبان را فارغ‌التحصیلان جوان دانشگاه‌ها تشکیل‌می‌دادند و دولت از اتخاذ تدابیر قانونی علیه این‌گونه روزنامه‌نگاران اکراه داشت، زیرا نمی‌خواست خود را در برابر نوشته‌های دانشجویان جوان، آسیب‌پذیر جلوه‌دهد.

مطبوعات بنگالی‌زبان پس از شورش سال 1875 در معرض شدیدترین اقدامات سرکوبگرانهٔ حکومتی قرارگرفتند. نشریات *دوربین (Durbeen)* و *سیماچور سودا بورسون (Simachur Soodha Bursun)* (بنگالی و هندی) از جمله نشریاتی بودند که طبق قانون مطبوعات تحت پیگرد قرارگرفتند. نشریهٔ اخیر در یکی از مقالات خود ضمن بیان‌کردن مطالب بحث‌انگیز، اعلام‌کرد فرماندار کل هند از پادگان‌های دام و برکپور بازدید به‌عمل‌آورده و از سربازان هندی ارتش انگلیس خوش و بش کرده است. یکی از نویسندگان آن زمان می‌نویسد:

> مطبوعات بنگال مقاله‌های خود را با ناسزاگویی شدید علیه حکومت و ابراز وفاداری بی‌چون و چرا به ملکه و حکومت انگلیس آغازمی‌کردند، چون براساس فصل 124 الف قانون‌اساسی مربوط به تحریک نوشته‌های کسانی که وفاداری آن‌ها نسبت به حکومت محرزشده‌باشد مشمول تدابیر تنبیهی مندرج در قانون مطبوعات نمی‌شد.

بررسی‌های سرجورج کمبل در سال 1876 نشان‌می‌دهد که نیمی از 38 نشریه‌ای که به زبان بنگالی منتشر می‌شدند در کلکته متمرکزبودند.

در فصل‌پیش یادآورشدیم که قدیمی‌ترین‌نشریهٔ بنگالی‌زبان، *ساماچار دارپن* (1818) نام‌داشت که دو مبلغ مذهبی به نام‌های کاری و مارشمن در سرامپور آغازکردند. این نشریه ابتدا به‌صورت ماهنامه منتشر می‌شد، اما به‌دلیل استقبال فوق‌العاده به هفته‌نامه تبدیل‌شد. نخستین شمارهٔ آن در 23 ماه مه 1818 منتشرشد. *سامارچار دارپن* اخبار و رویدادهای داخلی و

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

خارجی را منعکس می‌کرد. در سال 1829 این‌نشریه به یک هفته‌نامهٔ دوزبانه تبدیل‌شد که صفحات آن در دو ستون به زبان‌های انگلیسی و بنگالی چاپ‌می‌شد. این نشریه پس از فرازونشیب‌های فراوان سرانجام در سال 1825 تعطیل‌شد.

رام موهون روی در سال 1821 انتشار روزنامهٔ *سامبادکائومودی (Sambad Kaumudi)* را آغازکرد، اما این‌نشریه چندان دوام نیاورد. در سال 1831 ایسوار چاندرا گوپتا روزنامهٔ بنگالی‌زبان *سامباد پرابهاکار (Sambad Prabhakar)* را انتشار داد و در پی آن آکشایا کومار داتا در سال 1843 روزنامهٔ *تاتوا بودینی (Thatwa Bodhini)* را دایر کرد.

از دیگر نشریات این دوره می‌توان به *ویویدارتا سانگراه (Vividhartha Sangrah)* (1851)، *ماسیک پاترا (Masik Patra)* (1854) و *سوم پراکاش (Som Prakash)* (1851) اشاره‌کرد.

در سال 1870 کشوب چاندرا سِن عضو اتحادیهٔ اصلاحات هند، *سولاواساماچار (Sulava Samachar)* را منتشرکرد. این‌نشریه هفته‌ای یک‌بار منتشر می‌شد و به بهای یک‌روپیه در اختیار خوانندگان قرار می‌گرفت. این مجله با 3500 نسخه پُرتیراژترین هفته‌نامهٔ آن زمان بود.

یکی دیگر از نشریات معتبر آن زمان روزنامهٔ *هایشاکار پاتریکا (Haishakar Patrika)* بود که سردبیری آن را بابوکیساری موهان کانگولی برعهده داشت. هفته‌نامهٔ *بهارات شراماجیلی (Bharat Shramajili)* ، نخستین نشریهٔ هوادار طبقه کارگر، نیز در همین اوان منتشرشد. بانکیم چاندار چاترجی نخستین روزنامهٔ ادبی بنگال را باعنوان *بانگا دارشان (Banga Dharshan)* که خوانندگان بسیاری را جذب‌کرد، انتشارداد.

اولین روزنامهٔ بنگالی که با استفاده از شیوه‌های جدید به‌چاپ رسید *باسوماتی (Basumati)* نام‌داشت که انتشار آن در سال 1880 به سردبیری کریشنا کمال بهاتاچاریا آغازشد.

ما قبلاً به دو نشریهٔ مشهور بنگالی‌زبان به نام *بنگالی* که توسط سورندرانات بانرجی و *بانده ماتارام* که از سوی بی. سی. پال و گوسه منتشر می‌شدند اشاره کردیم. سردبیر نشریهٔ *بنگالی* به‌دلیل انعکاس خشم مردم در سال 1883 از اقدام یکی از قضات دادگاه عالی که دستورداده‌بود خدایان هند به‌عنوان شاهد در دادگاه حاضرشوند تحت پیگرد قانونی قرارگرفت و زندانی شد. این نشریه که در سال 1900 به روزنامه تبدیل‌شد، اولین روزنامهٔ بنگالی‌زبان بود که به جرگهٔ مشترکان خبرگزاری انگلیسی رویتر پیوست.

اوروبیندو گوسه از طریق روزنامه *بانده ماتارام (Bande Mataram)* به تبلیغ فلسفهٔ خود تحت عنوان "راه جدید" پرداخت که مقاومت منفی را ابزاری برای مبارزهٔ سیاسی معرفی می‌کرد. پانچ کوریه بانرجی علاوه‌بر چاپ روزنامهٔ *بنگالی* نشریهٔ دیگری به نام *نایاک (Nayak)* (1908) را نیز منتشر می‌کرد.

در سال 1922 روزنامهٔ *آناندا بازار پاتریکا* با همکاری مشترک میرل کانتی گوش، پرافولا کومار سرکار و سورش چاندرا ماجومدار منتشرشد. این روزنامه امروزه پرتیراژترین روزنامهٔ بومی‌زبان هند محسوب‌می‌شود که همراه با همتای انگلیسی خود، یعنی *هندوستان استاندارد* ، نقش پرافتخاری در مبارزهٔ مردم برای کسب استقلال داشت.

انتشار روزنامهٔ *جوگانتار (Jugantar)* ، دومین روزنامهٔ پُرتیراژ بومی‌زبان، در سال 1937 از سوی مدیریت روزنامهٔ *آمریتا بازار پاتریکا* آغازشد.

در پی افتادن رهبری جنبش ملی به‌دست گاندی، روزنامه‌های *بنگالی* و نایاک که ارگان جناح میانه‌رو محسوب می‌شدند، به‌رغم حمایت‌های رسمی، به‌دلیل فشار فوق‌العاده سی. آر. داس، رهبر بلامنازع کنگره در بنگال، به‌شدت محبوبیت خود را ازدست‌دادند.

روزنامه‌های بنگالی‌زبان در پی تجزیهٔ هند در سال 1947 شمار چشمگیری از خوانندگان خود را در پاکستان شرقی ازدست‌دادند. از روزنامه‌های صاحب نامی که پس‌از 1947 پا به صحنهٔ مطبوعات هند گذاشته‌اند می‌توان از

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

لوک‌سواک (Lokesvak) (1948) و *جانسِواک (Jansevak)* یادکرد که مالکیت آن را اتولیاگوش، رهبر حزب کنگره، عهده‌دار بود.

سرشناس‌ترین سردبیر روزنامهٔ *آناندا بازار پاتریکا* که روزانه هشت‌چاپ از آن منتشر می‌شود چاپالا کانتا بهاتاچاریا است که قبلاً ریاست کنفرانس سراسری سردبیران هند را نیز برعهده داشت. هِمِندرا پراساد گوش که روزنامهٔ *باسوماتی* (Basumati) را در سال 1914 پایه‌گذاری کرد یکی دیگر از روزنامه‌نگاران سرشناس بنگالی‌زبان است. وی از جمله سردبیرانی بود که در سال 1918 از جبهه‌های جنگ بازدید کرد. وی به‌خاطر پیشگامی در ایجاد یک شبکهٔ خاص خبری برای روزنامه‌اش شهرت‌دارد.

ویوه خاناندا موخرجی نیز یکی از سردبیران صاحب نام روزنامهٔ *جوگانتار* محسوب می‌شود. گفته می‌شود بیش از نود درصد تحصیل‌کردگان بنگال مطبوعات بنگالی‌زبان را مطالعه‌می‌کنند. روزنامه‌های بنگالی‌زبان از لحاظ تعداد عناوین، بعد از روزنامه‌های هندی‌زبان و انگلیسی در ردیف سوم قرار دارند. در سال 1983 تعداد عناوین نشریات بنگالی‌زبان به 1583 می‌رسید که این تعداد در پایان سال 1984 به 1662 عنوان افزایش یافت. از این تعداد 52 نشریه روزانه و 433 نشریه به‌صورت هفته‌نامه چاپ می‌شوند. نکتهٔقابل توجه این است که 91/1 درصد نشریات بنگالی در بنگال غربی منتشر می‌شود. دو روزنامهٔ بنگالی بیش از یک‌صد هزار تیراژ دارند.

هفته‌نامهٔ *دِش* چاپ کلکته با 95538 نسخه در سال 1982 پُرتیراژترین نشریهٔ ادواری بنگالی‌زبان محسوب می‌شد. قدیمی‌ترین نشریات بنگالی هفته‌نامه‌های *مرشدآباد هیتشی (Murshidabad Hiteshi)* (1893) و *چینائوریا بارتابها (Chinauria Bartabha)* (1893) هستند.

مالایالام

جامعهٔ روزنامه‌نگاری مالایالام دو شخصیت برجسته به نام کی. سی. مامِن ماپیلای، سردبیر نشریهٔ *مالایالا مانوراما (Malayala Manorama)* و کی. پی. کِساوا مِنون سردبیر *ماتروبهومی (Mathrubhumi)* به‌خود دیده‌است. امروزه به‌رغم سپری شدن سالیان دراز از زمان سردبیری این دو روزنامه‌نگار، روزنامه‌های *مالایالا مانوراما* و *ماتروبهومی* همچنان در صف اول مطبوعات مالایالام قراردارند. با آنکه *مالایالا مانوراما* تا مرز صد سالگی تنها چهارسال فاصله‌دارد، *ماتروبهومی* که زاییدهٔ جنبش عدم همکاری و مبارزه برای کسب استقلال هند به‌شمار می‌رود تنها 64 سال سابقهٔ انتشار دارد. *مالایالا مانوراما* نه تنها در مبارزه برای کسب استقلال هند، بلکه در نبرد علیه حکومت خودکامهٔ ایالت شاهزاده‌نشین تراوانکور نیز مشارکت‌داشت و همین مبارزات سبب‌شد تا این روزنامه به مدت نه‌سال از انتشار محروم‌شود. راهی را که سردبیران این روزنامه درپیش گرفته‌بودند به مبارزه در راه کسب آزادی اختصاص‌داشت و آن‌ها نیز همانند سایر میهن‌پرستان هندی در کشاکش این مبارزه مصائب فراوانی متحمل‌شدند و فداکاری‌های بسیاری ازخودنشان‌دادند.

صاحبان *مالایالا مانوراما* با احساس غرور دربارهٔ روزنامهٔ خود می‌گویند:

> حکایت این روزنامه تنها داستان ساده‌ای نیست... بلکه حماسه‌ای است که چهار نسل ادامه داشته است، حماسهٔ تولد، تبعید، شهادت و رستاخیز و از همه مهم‌تر کوله‌باری از تجربه و ره‌آورد.

نشریهٔ *مالایالا مانوراما* در سال 1890 ابتدا به‌صورت هفته‌نامه در شهر کوتایام در ایالت شاهزاده‌نشین تراوانکور منتشر شد. این‌نشریه را کاندیل وِروگیز ماپیلای، نویسنده‌ای خوش‌قریحه و روشنفکر و پیشگام در زمینه‌های مختلف، بنیاد نهاد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

در آن زمان اکثر مردم ایالت تراوانکور را افراد بی‌سواد تشکیل می‌دادند و تقریباً هیچ روزنامه‌ای در این ایالت منتشرنمی‌شد. هفته‌نامهٔ *مالایالا مانوراما* مبارزه در راه بهبود شرایط زندگی طبقات محروم، گسترش آموزش و پرورش، ریشه‌کن‌کردن باورها و مناسک خرافی و برقراری عدالت سیاسی را سرلوحهٔ برنامه‌های خود قرارداد. نخستین سرمقالهٔ این نشریه به استمداد از مسؤولان و مقامات محلی برای آموزش "پولایا"ها که جزو فقیرترین اقشار ساکن کرالا بودند اختصاص‌داشت.

کی. سی. مامن ماپیلای پس از مرگ پدرش در سال 1904 سردبیری نشریهٔ *مالایالا مانوراما* را برعهده‌گرفت و با دفاع شجاعانه از حقوق مردم در برابر حکام خودکامه، فصل تازه‌ای در تاریخ روزنامه‌نگاری زبان مالایالام گشود. از مامن ماپیلای به‌عنوان میهن‌پرستی بی‌باک، آموزگاری فرزانه، سردبیری مبارز و اصلاح‌طلبی پُرشور یادمی‌کنند. وی در راه اهداف والایی چون جنبش حقوق‌مدنی، برقراری نظام حکومتی خودمختار و اصلاحات اجتماعی مبارزه‌می‌کرد. هواداری فعالانهٔ وی از جنبش عدم مشارکت در انتخابات قانون‌گذاری برای مرزبندی جدید حوزه‌های انتخاباتی و تضمین حقوق تمامی اقشار جامعه برای برخورداری از نماینده در مجمع قانون‌گذاری، خشم مقامات محلی را برانگیخت. حمایت بی‌چون و چرای وی از جنبش کنگرهٔ ایالتی برای استقرار حکومت خودمختار موجب‌شد تا اتهامات قانونی علیه وی تشدیدشود. حکومت ایالتی انتشار نشریهٔ *مالایالا مانوراما* را در سال 1938 ممنوع و چاپخانهٔ آن را توقیف‌کرد. این نشریه که از سال 1928 به‌صورت روزنامه منتشرمی‌شد، چند روز در شهر کوچین انتشار خود را ازسرگرفت، اما نتوانست دوام‌بیاورد و سرانجام تعطیل‌شد. این روزنامه بار دیگر در سال 1947 با کسب استقلال هند و روی‌کارآمدن حکومت خودمختار در ایالت تراوانکور انتشار خود را ازسرگرفت. در این فاصله مامن ماپیلای سردبیر این روزنامه در ارتباط با تسویه حساب‌های بانک ملی ایالت تراوانکور که وی با آن در ارتباط بود بازداشت و زندانی‌شد. وی در سال 1947 بار دیگر سردبیری *مالایالا مانوراما* را برعهده‌گرفت و پس از مرگ‌اش در سال 1954 پسرش کی. ام. چریان جانشین وی شد. سردبیر فعلی این روزنامه کی. ام. ماتیو یکی دیگر از فرزندان مامن ماپیلای است.

روزنامهٔ *مالایالا مانوراما* ، که امروزه در شهرهای کوتایام، کوچین و کالیکوت منتشرمی‌شود، پُرتیراژترین نشریهٔ مالایالام زبان در کرالا و سومین روزنامهٔ بومی‌زبان هند محسوب می‌شود. این نشریه جدیدترین شیوه‌ها و ماشین‌آلات چاپ را در اختیار دارد و چند نشریهٔ مختلف را منتشرمی‌کند. *مالایالام* مانوراماِی هفتگی پُرتیراژترین هفته‌نامهٔ بومی‌زبان هند محسوب می‌شود. صاحبان این نشریه مدعی‌اند که 60 درصد اقشار مرفه و تحصیل‌کردهٔ کرالا آن را مطالعه‌می‌کنند و عدهٔ خوانندگان هرشماره از این نشریه از سایر نشریات روزانه بیش‌تر است.

نشریهٔ *ماتروبهومی (Mathrubhumi)* در سال 1923 به‌عنوان ارگان کنگرهٔ ملی هند که به رهبری گاندی جنبش عدم همکاری را به‌راه‌انداخته بود در شهر کالیکات انتشار خود را آغازکرد. کسانی چون کی. ماداوان نایر، کرور نیلاکانتان نامبودریپاد و کی. پی. کِساوا مِنون از جمله پایه‌گذاران این نشریه بودند. کساوا منون سردبیری *ماتروبهومی* را برعهده داشت و آن را به سخنگوی نیروهایی که در راه آزادی و استقلال هند مبارزه‌می‌کردند تبدیل‌کرد. این نشریه از همان آغاز انتشار با استقبال گستردهٔ مردم روبه‌رو شد، اما در طول فعالیت خود فرازونشیب‌های بسیاری را پشت سرنهاد. پس از بازداشت و زندانی شدن کساوا منون در جریان نهضت مقاومت منفی و عدم خشونت در وایکوم، پی. رامونی منون وظیفهٔ سردبیری را برعهده گرفت و عمر خود را وقف آن کرد. متأسفانه مرگ نابه‌هنگام وی در سال 1930، *ماتروبهومی* را از خدمات ارزندهٔ این فرد شایسته محروم‌کرد. در همان سال ماتروبهومی که تا آن زمان به‌صورت هفتگی منتشرمی‌شد، به روزنامه تبدیل شد. مدتی بعد هفته‌نامهٔ مصوری از چاپخانهٔ روزنامهٔ *ماتروبهومی* بیرون‌آمد و با استقبال وسیع خوانندگان روبه‌رو شد. گروه مطبوعاتی *ماتروبهومی* یکی از نخستین بنگاه‌هایی بود که در سال 1962 با دایر کردن سیستم تله پرینتر و نصب ماشین چاپ روتاتیو انتشار هم‌زمان روزنامه در کالیکات و کوچین را آغاز کرد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

روزنامهٔ *ماتروبهومی* تحت سرپرستی شخص فعالی چون کساوا منون نقشی به‌یادماندنی در مبارزه برای کسب آزادی ایفا کرد و در ابلاغ و انتشار افکار و اندیشه‌های گاندی و حزب کنگره از هیچ‌تلاشی دریغ‌نورزید. این روزنامه امروزه پس از روزنامهٔ *مالایالا مانوراما* ، دومین نشریهٔ پُرتیراژ کرالا به‌شمارمی‌رود.

سومین نشریهٔ پرتیراژ کرالا روزنامهٔ *کرالا کائومیدی (Kerala Kaumidi)* است که در شهر تریواندروم منتشر می‌شود. این‌نشریه در سال 1910 به‌صورت روزانه انتشار خود را به سردبیری کی. سوکوماران آغازکرد. این روزنامه از دولت وقت حمایت‌می‌کرد و به‌همین‌دلیل از کمک و مساعدت مقامات رسمی و اقشار هوادار حکومت برخوردارشد.

قدیمی‌ترین روزنامهٔ مالایالام زبان نشریه‌ای است به نام *ویگنیانا نیکشپام (Vignyana Nikshepam)* که انتشار آن در سال 1840 در شهر کوتایام آغازشد. یکی‌دیگر از نشریات قدیمی *پاسچیما تاریکا (Paschima Tharika)* نام داشت که در سال 1862 در شهر کوچین اولین شمارهٔ آن انتشار یافت. کی. راماکریشنا پیلای از جمله روزنامه‌نگاران پرآوازهٔ زبان مالایالام به‌شمار می‌رود که ابتدا از طریق ماهنامهٔ *کرالا* و سپس هفته‌نامهٔ این نشریه بر روزنامه‌نگاری مالایالی تأثیر چشمگیری برجای نهاد. یکی از هواداران کریشناپیلای در مورد او نوشته است:

> صداقت، صراحت و سبک روان وی موجب‌شد تا او به یکی از چیره‌دست‌ترین نویسندگان زبان مالایالام تبدیل شود. نوشته‌های وی از چنان صلابت و قدرتی برخوردار بود که به‌سادگی توده‌های مردم را، که وی قصد بیداری سیاسی آنان را داشت، به‌شدت تحت‌تأثیر قرار می‌داد. به‌همین‌دلیل مقامات حکومتی در سال 1910 دستور تبعید وی را از تراوانکور صادرکردند. او شش‌سال بعد درگذشت.

کانهیراما منون سردبیر روزنامهٔ *کرالاپاتریکا (Kerala Patrika)* که نشریه‌ای سیاسی بود و انتشار آن از سال 1884 آغازشده‌بود یکی دیگر از روزنامه‌نگاران برجستهٔ اواخر قرن نوزدهم هند به‌شمار می‌رود. وی در انتقاد از خطاها و خلاف‌های تشکیلات حکومتی هراسی به‌دل راه‌نمی‌داد و روزنامه‌اش مورد تحسین و حمایت نویسندگان و شخصیت‌های برجسته قرارداشت.

در دههٔ 1920، علاوه‌بر نشریاتی که برشمردیم، نشریات پرطرفدار دیگری نیز منتشرمی‌شدند. از جملهٔ آن‌ها می‌توان *مالایالام* (در کوئیلون)، *دینابندو (Deenabandhu)* (در ارناکولام)، *جانایوگام (Janayugam)* ، (در کوئیلون)، *کرالا جاناتا (Kerala Janatha)* (در تریواندروم) و *دِشابهیامانی (Deshabhimani)* (در کالیکوت) را برشمرد.

مطبوعات مالایالام زبان از همان ابتدا انبوهی از نویسندگان و روزنامه‌نگاران را پدیدآورد. برخی از نویسندگان برجسته‌ای که از طریق انتشار مقالات و نوشته‌های خود در نشریهٔ *مالایالا مانوراما* به شهرت رسیدند عبارت‌اند از: کرالاوارما، والیا کوپیل تامپوران، کانهیتان تامپوران، والاتول منون، اولور آچوتا منون و ام. کوماران. کی. ام. پانیکار به‌عنوان روزنامه‌نگار، نویسنده، منتقد و مورخ در رشد و بالندگی مطبوعات مالایالام زبان سهم‌به‌سزایی داشته‌است.

کمیسیون دوم مطبوعات با انتشار گزارشی اعلام‌کرد که نسبت تیراژ روزنامه‌ها برای هر هزار نفر باسواد در ایالت کرالا 63/80 است که از نظر میزان تیراژ روزنامه‌ها در ردیف اول قراردارد. کمیسیون دوم مطبوعات همچنین اعلام‌کرد در میان مطبوعات بومی‌زبان هند، هفته‌نامه‌ها و سایر نشریات ادواری مالایالام زبان بالاترین تیراژ را به نسبت هر هزارنفر جمعیت بومی‌زبان دارند. در سال 1979 نسبت تیراژ هفته‌نامه‌ها و سایر نشریات ادواری که به زبان مالایالام منتشرمی‌شد در هر هزارنفر جمعیت بومی‌زبان 51/4 بوده است.

آمار انتشاریافته در سال 1985 از سوی ادارهٔ ثبت مطبوعات نشان‌می‌دهد که در سال 1984 تعداد 118 روزنامه، 125 هفته‌نامه و 107 دوهفته‌نامه به زبان مالایالام منتشرمی‌شدند. در سال 1983 در مجموع 845 روزنامه منتشرمی‌شد که این تعداد در سال 1984 به 876 روزنامه افزایش‌یافت. بسیاری از این نشریات در خارج از ایالت کرالا و مراکزی چون ماهارا شترا

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

(9روزنامه)، تامیل نادو (6 روزنامه)، کازناتاکا (5 روزنامه)، دهلی (4 روزنامه)، بنگال غربی (2 روزنامه) وآندرا پرادش (2روزنامه) منتشر می‌شدند. در ایالت کرالا شهرهایی چون تریواندروم، کوچین، کوتایام، کوئیلون، آلپی و کالیکوت مراکز انتشار نشریات مالایالام زبان بودند. در میان روزنامه‌های پُرتیراژ،12 روزنامه بیش از یک‌صدهزار شماره تیراژ داشتند.

ماراتی و گجراتی

مطبوعات ماراتی و گجراتی در اواخر قرن نوزدهم در رشد روزنامه‌نگاری هند نقش مهمی داشتند و موقعیت این دو گروه را می‌توان با مطبوعات بنگالی آن عصر مقایسه کرد. مطبوعات ماراتی و گجراتی با مبارزه در دو جبههٔ اجتماعی و سیاسی اعتبار و نفوذ خاصی کسب‌کردند. مبارزه در راه اصلاحات اجتماعی ابتدا در بمبئی و پونه آغاز شد و سپس به سایر نقاط هند گسترش یافت و روزنامه‌های ماراتی در این مبارزه پیشگام بودند. این بحث در فصل چهارم، به‌تفصیل تشریح‌شده‌است.

بال گاندگادار تیلاک از طریق دو روزنامهٔ مشهور ماراتی و انگلیسی‌زبان خود تحت عناوین *کِساری* و *ماهراتا* رهبری مبارزهٔ سیاسی برای کسب آزادی را برعهده‌داشت. تحولات زندگی حرفه‌ای تیلاک همراه با مبارزات و توفیق‌های وی در فصل هفتم این کتاب تشریح‌شده‌است.

علاوه‌بر تیلاک، روزنامه‌نگاران برجستهٔ دیگری در جامعهٔ مطبوعات ماراتی فعالیت می‌کردند که از آن جمله‌اند: جی. جی. آدارکار، اِس. اِم. پارانجپه، اِن. سی. کلکار، اِی. بی. کولهاتکار، ماما واررکار، اِل. بی. بوپاتکار، پی. چی. آتره، وی. اِم. ساته، جی. تی. مادولکار و اِن. بی. پارولکار.

بال شاستری جامه‌کار یکی دیگر از روزنامه‌نگاران پیشگام مطبوعات ماراتی بود که نشریهٔ دوهفتگی *بمبئی دورپان (Durpan)* را در سال 1832 تأسیس‌کرد. این‌نشریه که اندکی پس از آغاز فعالیت به هفته‌نامه تبدیل‌شد رسالت خود را انتقال اطلاعات دربارهٔ رویدادهای جاری و ارائه رهنمودها و فراهم‌آوردن امکانات لازم برای بهبود شرایط زندگی مردم اعلام‌کرد. سردبیر آن در بیان خط‌مشی خود می‌گوید:

> مسائل و منافع شخصی موجب قلب واقعیت‌ها نخواهدشد و کرنش ونوکرمآبی به صفحات این نشریه راه نخواهدیافت.

این نشریه در جنبش اصلاحات اجتماعی نقش چشمگیری داشت و تأثیر فراوانی نیز برجای نهاد. این نشریه پس از هشت سال از آغاز انتشار به *یونایتد سرویس گازت جورنال (United Service Gazette Journal)* تغییرنام‌یافت. دوسال پس از مرگ جامه‌کار در سال 1842، این مجله از انتشار باز ماند. از جامه‌کار به‌عنوان پدر روزنامه‌نگاری در پهنهٔ زبان ماراتی یادمی‌شود. وی روزنامه‌نگاران سرشناس و توانایی را در مکتب خود پرورش داد. از جملهٔ آن‌ها گویند ویتال کونته بود که هفته‌نامهٔ *پرابهاکار (Prabhakar)* تحت سردبیری وی، به‌دلیل خط‌مشی مستقل و تبلیغ جسورانهٔ آرمان‌هایی که وی ارزش فوق‌العاده‌ای برای آن‌ها قائل بود از شهرت و محبوبیت چشمگیری برخوردارشد.

از جمله روزنامه‌نگاران برجسته‌ای که مدت 25 سال با نشریهٔ *پرابهاکار* همراهی‌کرد سردار گوپال رائو هاری دشموخ بود که از شخصیت‌های سرشناس اصلاحات اجتماعی به‌شمارمی‌رفت. یکی دیگر از مریدان جامه‌کار، روزنامه‌نگاری بود به نام مورابهات داندِکار که سردبیری روزنامهٔ *اوپادشا چاندریکا (Upadesha Chandrika)* را برعهده‌داشت و از مذهب هندو علیه حملات مبلغین مسیحی حمایت‌می‌کرد.

نشریهٔ *دینان پراکاش (Dynan prakash)* در سال 1849 به سرپرستی کریشناجی تریامبَک رانادە انتشار خود را در پونه آغازکرد. این نشریه در سال 1904 از هفته‌نامه به روزنامه تبدیل‌شد. سردبیری آن را هاری نارایان آپته یکی از داستان‌نویسان

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

سرشناس زبان ماراتی برعهده‌داشت. این نشریه به‌خاطر ارائهٔ اخبار و دیدگاه‌های متنوع و سرمقاله‌های تفکر برانگیز، با استقبال گستردهٔ خوانندگان روبه‌رو شد. این‌نشریه بعدها به ارگان "انجمن خدمتگزاران هند" تبدیل‌شد.

سه هفته‌نامهٔ مشهور این عصر عبارت اند از: *وارتمان دیپیکا (Vartman Deepika)* (چاپ بمبئی) به سردبیری *وی. بی. گوکهاله* ؛ *ویچارالاهیری(Vicharalahiri)* (چاپ پونه) به‌سردبیری *کریشنا ساستری چیپلونکار* و *دومِتکو (Dhoomketu)* (چاپ پونه). اکثر این نشریات مسؤولیت آموزش و آگاه کردن خوانندگان خود از افکار ترقی‌خواهانهٔ غرب را برعهده‌داشتند. در سال 1898 تنها دو روزنامه به زبان ماراتی در بمبئی منتشرمی‌شد، که یکی از آن‌ها *مومبای وایبهاو (Mumbai Vaibhav)* نام داشت که در سال 1893 توسط کی. پی. مابنداله تأسیس شد و دیگری *گوراکهی (Gurakhi)* نامیده‌می‌شد و سردبیری آن را اِل. اِن. جوشی عهده‌داربود. هفته‌نامهٔ *هیتوادا(Hitavada)* در سال 1882 در شهر ناگپور تأسیس‌شد. این نشریه سرنوشت پُرفرازونشیبی داشت و سرانجام در سال 1911 به‌دست انجمن خدمتگزاران هند افتاد. *هیتوادا* به هفته‌نامهٔ انگلیسی‌زبان تبدیل‌شد و در سال 1936 تحت سرپرستی اِی. دی. مانی به‌صورت روزنامه درآمد.

تیلاک به‌عنوان مخالف اصلاح‌طلبان اجتماعی نظیر اِم. جی. راناده و کاشینات تریمبَک تِلانگ پا به عرصهٔ روزنامه‌نگاری ماراتی گذاشت. همان‌گونه که پیش از این اشاره‌شد، تیلاک معتقد بود اصلاحات اجتماعی باید به دوران بعد از کسب استقلال سیاسی موکول شود. به نوشتهٔ یکی از مورخان:

> تیلاک در جریان مبارزه علیه اصلاح‌طلبان و سازمان‌دهی اندیشه‌های راست‌آیین به حربهٔ سیاسی خود دست یافت. تیلاک از تمامی توان و دانش خود برای پیشبرد مبارزه استفاده کرد... وی توانست فضایی ایجادکند که در آن هر اقدامی علیه حکومت و کارگزاران آن با تصویر مقاومت در برابر حکومت انگلیس متناسب جلوه‌کند. وی از قلم توانای خود برای بازسازی گذشته و حمله علیه وضع موجود بهره‌گرفت. وی معتقدبود که هدف وسیله را توجیه‌می‌کند و حول همین محور توانست افکارعمومی را در ایالت ماهارا شترا شکل دهد و در بین جوانان بنگال هواداران فراوانی پیدا کند.

در فاصلهٔ سال‌های 1900 تا 1914 رهبری سیاسی از بمبئی به بنگال انتقال‌یافت و تیلاک در صحنهٔ سیاسی و جامعهٔ مطبوعات به شخصیتی برجسته تبدیل‌شد.

اِی. بی. کولهاتکار یکی دیگر از چهره‌های سرشناس روزنامه‌نگاری ماراتی و از هواداران سرسخت تیلاک محسوب‌می‌شود. وی سردبیری روزنامهٔ *ساندِش (Sandesh)* را که در بمبئی منتشرمی‌شد برعهده‌داشت و این روزنامه را به نشریه‌ای پُرخواننده تبدیل‌کرد. *ساندش* اخبار مربوط به جنگ‌جهانی‌اول و رویدادهای مربوط به "اتحادیهٔ سراسری برای خودمختاری" *(Home Rule League)* را که تیلاک پایه‌گذاری‌کرده‌بود با جزئیات کامل منتشرمی‌کرد. کولهاتکار قبل از به‌دست گرفتن سرپرستی این روزنامه، سردبیری روزنامهٔ *دِش سِواک (Desh Sevak)* را عهده‌دار بود و به اتهام نوشتن‌مقالات تحریک‌آمیز به محاکمه‌کشیده‌شد. وی چندین موضوع جدید را در روزنامه‌نگاری ماراتی باب‌کرد که از آن جمله می‌توان "نامه‌هایی از واتسالا واهینی" و ارائهٔ اخبار و رویدادهای ورزشی، به‌ویژه بازی کریکت، را نام برد. وی لغات و اصطلاحات جدیدی برای غنا بخشیدن به واژه‌های ورزشی ابداع‌کرد و برای جالب و خواندنی‌کردن نشریات، گام‌های مؤثری برداشت. یکی از گزارشگران برجستهٔ روزنامهٔ *ساندش* روزنامه‌نگاری به نام آنانت هاری گادر بود که تیلاک را در سفرهایش همراهی می‌کرد و متن سخنرانی‌های وی را کلمه به کلمه به‌چاپ‌می‌رساند و خوانندگان مشتاق ایالت ماهارا شترا با ولع خاص نوشته‌های وی را می‌خواندند. روزنامهٔ *ساندش* بارها با مقامات حکومتی درگیرشد و برای گریز از مزاحمت آن‌ها تحت‌نام‌های مختلف به‌چاپ می‌رسید.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

کی. پی. کادیلکار نیز یکی دیگر از پیروان تیلاک بود که مدتی سردبیری روزنامهٔ *کساری* با وی بود و در دههٔ 1920 سردبیری نشریهٔ *لوکمانیا (Lokmanya)* را برعهده‌داشت. وی نویسنده‌ای توانا بود و روزنامهٔ *لوکمانیا* در زمان سردبیری‌اش رشد فوق‌العاده‌ای یافت. پس از چندی به‌دلیل اختلاف‌نظر با مدیریت این روزنامه از مقام خود کناره‌گیری‌کرد. روزنامهٔ *لوکمانیا* پس از کناره‌گیری او به‌تدریج خوانندگان خود را از دست داد و سرانجام در سال 1925 تعطیل شد.

کادیلکار در سال 1923 روزنامهٔ *ناواکال* را که در واقع ارگان حزب کنگره محسوب‌می‌شد در بمبئی منتشرکرد. این روزنامه به‌طور منظم مقالاتی در زمینهٔ مسائلی چون کشاورزی، تجارت، صنعت، تحولات بازار، مسائل فرهنگی و نقد کتاب منتشرمی‌کرد. چاپ داستان‌های کوتاه در این روزنامه نیز جایگاه ویژه‌ای داشت. *ناواکال* در سال 1929 به اوج موفقیت و رونق مالی دست‌یافت و در همین‌سال کادیلکار به اتهام چاپ مقالات تحریک‌آمیز بازداشت و زندانی‌شد.

روزنامهٔ *پرابهات (Prabhat)* چاپ بمبئی را که سردبیری آن با اِم. پی. باگوات بوده بیش‌تر طبقات کارگری حمایت‌می‌کردند. این روزنامه به بهای یک‌روپیه به خوانندگان عرضه می‌شد و کولهاتکار یکی از کسانی بود که با آن همکاری‌می‌کرد. این روزنامه سرانجام به این نتیجه رسید که نمی‌تواند با بنگاه‌های مطبوعاتیِ دارای نشریات متعدد و زنجیره‌ای رقابت‌کند و به‌تدریج خوانندگان خود را از دست‌داد. *پرابهات* اولین روزنامهٔ ماراتی بود که به‌طور هم‌زمان در بمبئی و پونه منتشرمی‌شد.

در دههٔ 1940 چندین روزنامهٔ ماراتی پابه‌عرصهٔ انتشار گذاشتند که از آن جمله است *ناواساک‌هیتی (Navasakhti)* که آن را در سال 1920 ساداناند پایه‌گذاری‌کرد. اولین سردبیر این روزنامه اِس. دی. جاوادِکار بود. روزنامه‌های *ناواساک‌هیتی* و *فری پرس جورنال (Free Press Journa)* را ناشر واحدی منتشرمی‌کرد. روزنامهٔ اخیر به سردبیری پراباکار پادیه به پیشرفت چشمگیری نائل‌آمد. روزنامهٔ *لوکاسانگراها (Lokasangraha)* از جملهٔ نشریات معتبر و پُرتیراژ ایالت پونه بود. نشریهٔ *لوکاساکتی (Loka Sakti)* که ابتدا هر دو هفته یک‌بار و سپس روزانه چاپ و منتشر می‌شد به‌عنوان ارگان رسمی حزب کنگره فعالیت‌می‌کرد. این نشریه در جریان جنبش 1942 از انتشار بازماند، اما بعد از مدتی به سردبیری اِن. وی. لیمایه فعالیت خود را از سرگرفت.

مالکیت نشریات به‌صورت تراست در ایالت ماهاراشترا رواج‌دارد و تیلاک با داشتن دو روزنامهٔ *کساری* و *ماهراتا* سنت مالکیت هم‌زمان چندروزنامه توسط یک نفر را پایه‌ریزی کرد.

روزنامهٔ *ساکال (Sakal)* ، چاپ پونه، در جامعهٔ مطبوعات ماراتی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اِن. بی. پاروله‌کار، که در صنعت مطبوعات از قدرت و اعتبار فوق‌العاده‌ای برخوردار بود، این روزنامه را در سال 1931 پایه‌گذاری کرد. این روزنامه شبکه‌ای از خبرنگاران را در سراسر کشور ایجادکرده و گزارش‌های متنوعی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی منتشرمی‌کند.

گروه *اکسپرس* در سال 1948 انتشار روزنامهٔ *لوکاساتا (Lokasatta)* را در بمبئی آغاز کرد. *لوکاساتا* نخستین روزنامهٔ ماراتی بود که انتشار آن پس از استقلال هند آغاز شد. اولین سردبیر این روزنامه تی. وی. پراواته نام داشت. شمارهٔ یکشنبهٔ آن خوانندگان بسیاری داشت.

روزنامهٔ *ماهارا شترا تایمز (Maharashtra Times)* که انتشار آن در سال 1962 از سوی گروه *تایمز* آغاز شد امروزه پُرتیراژترین نشریه به زبان ماراتی محسوب می‌شود. این روزنامه به‌دلیل چاپ مطالب متنوع، پس از اندک زمانی از آغاز انتشار خود تیراژ فراوانی به‌دست‌آورد. مطالب این روزنامه از چنان تنوعی برخوردار است که هر یک از اعضای خانواده با توجه به علائق خود با آن سرگرم‌می‌شود. جی. تالاوالکار سردبیر فعلی این روزنامه نویسنده‌ای زبردست است که برای خود در جامعهٔ مطبوعات ماراتی جایگاه خاصی کسب‌کرده‌است.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

مادوک گاداکاری، سردبیر روزنامهٔ *لوک ساکال* *(Lok Sakal)* که در سه مرکز مختلف چاپ و منتشرمی‌شود، از جمله اولین کسانی است که روزنامه‌نگاری پژوهشی را به‌خدمت‌گرفته‌است. روزنامه‌های پرتیراژ متعددی در شهرهای بِلگائوم و داروا در ایالت کارناتاکا برای تحت‌پوشش قراردادن جامعهٔ ماراتی‌های ساکن این مناطق منتشرمی‌شود.

براساس آمار مؤسسهٔ ثبت روزنامه‌ها در سال 1983 در مجموع 1131 نشریه به زبان ماراتی منتشرمی‌شد که این‌تعداد در پایان سال 1984 به 1168 عنوان افزایش‌یافت. از این تعداد 132 نشریه به‌صورت روزانه (سومین گروه بزرگ مطبوعاتی پس از روزنامه‌های هندی و اردو زبان) منتشر می‌شدند. در این میان روزنامهٔ *لوکاساتا* چاپ بمبئی پُرتیراژترین نشریهٔ روزانه محسوب می‌شد. مراکز عمدهٔ چاپ و انتشار مطبوعات ماراتی علاوه‌بر بمبئی و پونه عبارت‌اند از: گوآ، کارناتاکا، تامیل نادو، و آندرا پرادش. ماهنامهٔ *شتکاری* *(Shetkari)* چاپ پونه با 156850 نسخه، پُرتیراژترین نشریهٔ ادواری محسوب می‌شود. قدیمی‌ترین نشریهٔ ماراتی هفته‌نامهٔ *بلگائوم ساماچار* *(Mumbai-Na-Samachar)* (1863) نام دارد که در بلگائوم منتشرمی‌شود.

از ویژگی‌های بارز روزنامه‌نگاری گجراتی در ابتدای کار تمرکز و انعکاس اخبار و رویدادهای تجاری، بازاریابی و مسائل اقتصادی بود. نخستین نشریه‌ای که به زبان گجراتی منتشر شد هفته‌نامه‌ای به نام *مومبای ـ نا ـ ساماچار* بود که در سال 1882 توسط فردونجی مورزبان در بمبئی انتشاریافت. عمده‌ترین هدف این نشریه، انتشار مظنه‌های بازار برای کمک به جامعهٔ بازرگانان بمبئی بود. این‌نشریه در سال 1832 به روزنامه تبدیل‌شد و به *بمبئی ساماچار* تغییرنام‌یافت. نشریهٔ *مومبای وارتمان* را نائوروجی دواربجی چاندارو در سال 1830 پایه‌گذاری کرد و یک‌سال بعد هفته‌نامهٔ *جام جمشید* *(Jam-e-Jamshid)* را پستونجی مانکجی انتشارداد. این نشریه در سال 1832 به روزنامه تبدیل‌شد و در میان جامعهٔ پارسی‌زبان خوانندگان بسیاری را به خود جلب‌کرد. در فاصلهٔ سال‌های 1832 تا 1854 نشریات دیگری به نام‌های *دوربین* ، *مومباینا کاسود* *(Mombaina Kasud)* ، *ساماچار دارپَن* *(Samachar Darpan)* و *چیترانجان دارپن* *(Chitranjan Darpan)* پا به‌عرصهٔ انتشارگذاشتند.

یک‌قاضی‌انگلیسی به نام سِر الکساندر کینلاک فوربز نقش مهمی در رشد روزنامه‌نگاری گجراتی در شهرهای احمدآباد و سورت داشت. وی به جامعهٔ گجراتی زبان ساکن احمدآباد کمک‌کرد تا روزنامهٔ *وارتمان* *(Vartman)* را در سال 1849 منتشر کنند. سردبیری این‌نشریه را یک روزنامه‌نگار گجراتی برعهده‌داشت. قاضی فوربز درعین حال به انتشار یک نشریهٔ دو هفتگی دیگر به نام *سورت ساماچار* *(Surat Samachar)* کمک کرد. انتشار این نشریه در سال 1850 آغاز شد، اما چندان دوام نیاورد.

نشریهٔ دیگری به نام *پرهیزگار* *(Parhejgar)* در شهر سورت منتشرمی‌شد که مردم را به انجام کارهای نیک و خودداری از گناه تشویق‌می‌کرد. لعل لوبهای رایچاند در سال 1854 نشریهٔ *شاماشر بهادر* *(Shamasher Bahadur)* را در احمدآباد منتشر کرد. در یکی از فصل‌های پیشین از نشریهٔ *راست گفتار* (1851) که سردبیری آن را دادابهای نائورجی عهده‌داربود و در راه اصلاحات اجتماعی مبارزه‌می‌کرد سخن‌به‌میان‌آوردیم.

اولین روزنامهٔ گجراتی *هیته‌چو* *(Hitechu)* نام داشت. این نشریه در سال 1861 ابتدا به‌صورت هفته‌نامه انتشار یافت، اما در سال 1871 به روزنامه تبدیل شد. این روزنامه درخلال چهل‌سال فعالیت خود خدمات شایانی به مردم عرضه داشت.

مطبوعات گجراتی به دو بخش هندو و پارسی‌زبان تقسیم‌می‌شدند، این دو گروه پیوند دوستانهٔ بسیار مستحکمی باهم داشتند.

سطح روزنامه‌نگاری در گجرات روبه‌زوال گذاشت و به گفتهٔ یکی از صاحب‌نظران، گجرات به مرکز مطبوعات جنجالی مبتذل تبدیل‌شد. برخی از روزنامه‌نگاران جوان و ماجراجو برای زدودن زنگار ابتذال از چهرهٔ مطبوعات گجراتی، به انتشار روزنامه‌های وزین با اندیشه و اصول متعالی مبادرت‌ورزیدند. یکی از آن‌ها روزنامهٔ *پراجابانـدو* *(Prajabandhu)* است که

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

مدت 53 سال دوام‌آورد و سرانجام در سال 1948 از انتشار باز ماند. از جمله نشریات متعلق به این مقوله روزنامهٔ *گجراتی پونچ* *(Gujarati Punch)* است.

هفته‌نامهٔ *کِداوارتمان* *(Kheda Vartaman)* که انتشار آن در سال 1861 در کایرا آغازشد در سال 1961 یک‌صدمین‌سال انتشار خود را جشن‌گرفت.

روزنامهٔ *سانج وارمان* *(Sanj Varman)* که انتشار آن در سال 1902 در بمبئی آغازشد یکی از نشریات معتبر آن عصر محسوب‌می‌شد. سردبیری آن را مدت‌ها سورابجی پالونجی کاپادیا برعهده‌داشت. این روزنامه در سال 1950 از انتشار بازماند.

هفته‌نامهٔ *ناوجوان* *(Navjivan)* متعلق به گاندی که در احمدآباد منتشرمی‌شد بر روزنامه‌نگاری گجرات تأثیر فوق‌العاده‌ای برجای نهاد. گاندی این هفته‌نامه را از ایندولعل یاگنیک که آن را به‌صورت ماهانه منتشرمی‌کرد خریداری‌کرد. تیراژ آن در سال 1919 حدود 9هزار نسخه بود که در سال بعد به 20هزار نسخه افزایش یافت. این نشریه در سال 1912 به *هاریجان باندهو* *(Harijan Bandhu)* تغییر نام یافت و چاندراشکر پرمشانکار شوکلا به سردبیری آن منصوب‌شد. این نشریه در سال 1940 تعطیل‌شد و پس از تجدید انتشار در سال 1946 تنها مدت دو سال دوام آورد.

آمریت‌لعل‌ست از جمله روزنامه‌نگاران سرشناس گجراتی است که هفته‌نامهٔ *سائو شترا* *(Saurashra)* را در شهر رانپور در ایالت کاتیاوار منتشرکرد.

روزنامه‌نگاران برجستهٔ دیگری نیز در این عصر فعالیت‌می‌کردند که از میان آن‌ها می‌توان به ایچارام سوریارام دسای، سورابجی کاپادیا، ناتوارلعل دسای راویشانکر مِتا، کی. اِم. منشی و کاپیلراج متا اشاره‌کرد.

نخستین روزنامهٔ گجراتی که در احمدآباد منتشر شد *سواراجیا* *(Swarajya)* نام داشت که ناندلعل بودیوالا سردبیری آن را عهده‌داربود. این روزنامه چندصباحی بیش دوام‌نیاورد. بودیوالا روزنامه‌ای به نام *ساندش* را تأسیس کرد که عصرها منتشر می‌شد. این روزنامه پس از مدتی در روزنامهٔ *احمدآباد ساماچار* ادغام شد. زمان انتشار روزنامهٔ *احمدآباد ساماچار* در سال 1943 از عصر به صبح تغییر یافت.

آمریت‌لعل‌ست در سال 1943 روزنامهٔ *جان‌مابهومی* *(Janmabhoomi)* را در احمدآباد منتشر کرد. سامالداس گاندی یکی دیگر از روزنامه‌نگاران نام‌آور گجراتی سردبیری این روزنامه را عهده‌دارشد. او و دستیاران‌اش پس از چندی روزنامهٔ *جان‌مابهومی* را رهاکردند و خود روزنامهٔ دیگری به نام *وانده‌مارترام* *(Vande Mataram)* را انتشار دادند و درپی آن جنگ لفظی بین این دو روزنامه آغازشد. آمریت‌لعل‌ست اتحادیهٔ روزنامه‌های هندی‌زبان هند را تأسیس‌کرد و یک شرکت‌تعاونی برای کمک به روزنامه‌های کم بضاعت گجرات راه انداخت.

گروه روزنامه‌های *جان مابهومی* در ایالت گجرات تیراژ فوق‌العاده زیادی دارند. یک گروه مطبوعاتی دیگر به نام لوک پراکاشان چندین روزنامهٔ مختلف از جمله *گجرات ساماچار* را در احمدآباد منتشرمی‌کند.

گجرات تا سال‌ها پس از استقلال از داشتن روزنامهٔ انگلیسی‌زبان محروم بود تا اینکه روزنامه‌های ملی *تایمز آو ایندیا* و *ایندین اکسپرس* در شهر احمدآباد به انتشار هم‌زمان مبادرت‌کردند. کمیسیون دوم مطبوعات در گزارش خود اعلام کرد تعداد خوانندگان مطبوعات انگلیسی‌زبان در ایالت گجرات در مقایسه با سایر ایالات بسیار اندک است. براساس آمار این کمیسیون، تیراژ روزنامه‌های گجراتی به ازای هر هزارنفر تحصیل‌کرده 78/72 بوده‌است که در میان مطبوعات بومی‌زبان در ردیف اول قراردارد.

مطبوعات گجراتی نقش ارزنده‌ای در مبارزه برای استقلال و آزادی هند ایفا کردند و در حمایت از جنبش عدم همکاری گاندی از هیچ‌کوشش سازنده‌ای دریغ‌نورزیدند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

در پایان سال 1984 از مجموع 735 نشریه‌ای که در گجرات منتشرمی‌شدند، 43 عنوان نشریه به‌طور یومیه در اختیار خوانندگان قرارمی‌گرفت. سه‌روزنامه که هر یک بیش از یک‌صدهزار تیراژ داشتند و در میان آن‌ها روزنامه *گجرات ساماچار (Gujarat Samachar)* چاپ احمدآباد با 170274 نسخه در ردیف اول قرار داشت. در میان نشریات ادواری، هفته‌نامهٔ *چیترالِکا (Chitralekha)* چاپ بمبئی با 183290 نسخه در صدر قرار داشت. قدیمی‌ترین روزنامهٔ گجراتی بمبئی *ساماچار* (1822) و قدیمی‌ترین هفته‌نامه *کدا وارتمان* (Kheda Vartman) نام دارد که انتشار آن در سال 1861 در کایرا آغازشد.

کانَدایی

نشر مطبوعات کانَدا زبان بیش از 140 سال سابقه‌دارد و پیش از استقلال هند و تقسیم‌بندیِ مجدد مناطق جغرافیایی در دو ایالت شاهزاده‌نشین میسور و حیدرآباد و دو ایالت بمبئی و مدرس که توسط انگلیسی‌ها اداره‌می‌شد گسترش‌یافتند. مطبوعات کانَدا زبان در میسور و بنگلور (میسور)، بلگائوم، داروار و هوبلی (بمبئی)، مانگالور (مدرس) و گولبورگه (حیدرآباد) متمرکز بودند. مطبوعات کانَدا زبان در ایالت میسور ناگزیربودند تا برای حفظ‌موجودیت خود در برابر تدابیر سرکوبگرانهٔ حکام محلی تلاش کنند و درعین‌حال در مقابل حکام انگلیسی که از خارج از این ایالت فشارهایی را به‌دلیل حمایت مطبوعات از جنبش ناسیونالیسی اعمال‌می‌کردند پایداری‌کنند.

مطبوعات کاندا در زمینهٔ حمایت از مبارزهٔ مردم هند برای کسب آزادی تحت رهبری گاندی پیشینهٔ درخشانی به‌یادگار گذاشته‌اند. مبارزه و فداکاری روزنامه‌نگاران کاندا زبان و حبس و مجازات‌هایی که روزنامه‌نگاران برجسته تحمل‌کردند فرهنگ پرباری از قهرمانی و میهن‌پرستی پدیدآورده است.

از جامعهٔ مطبوعات کاندا روزنامه‌نگاران صاحب‌نام بسیاری برخاسته‌اند که از آن میان می‌توان به نام‌هایی چون اِم. ونکاتاکریشنایاه بنیان‌گذار روزنامه‌نگاری کاندا زبان، دی. وی. گونداپا، تی. تی. شارما، پی. آر. راماياه، بی. اِن. گوپتا، اِم. سیتاراما ساستری، اسواتانارایانا رائو، آر. آر. دیواکار، اِم. اِس. گوروپادا سوامی و بی. آر. موهارای اشاره کرد.

مبلغان مسیحی، همانند سایر نقاط هند، در زمینهٔ روزنامه‌نگاری کاندا زبان نیز پیشگام بودند. اولین نشریهٔ کاندا زبان که هر دوهفته یک‌بار منتشر می‌شد، در سال 1843 باعنوان *مانگالورا ساماچارا (Mangaloora Samachara)* به‌چاپ رسید. پدر هرمان موئگلینگ عضو مرکز مبلغان باسل سردبیر و ناشر آن بود. گرچه هدف اولیهٔ آن تبلیغ مسیحیت بود اما اخبار مربوط به رویدادهای محلی را نیز منعکس می‌کرد. *مانگالورا ساماچارا* علاوه‌بر انتشار بخشنامه‌ها و اعلامیه‌های حکومتی، دست‌کم سه موضوع خبری محلی را نیز منتشرمی‌کرد. پس از یک‌سال، محل انتشار آن به بِلاری انتقال یافت و نام آن نیز به *کاندا ساماچارا* تغییریافت. انتشار این مجله پس از مدت کوتاهی متوقف شد.

شهر بلگائوم شاهد انتشار اولین هفته‌نامهٔ کاندا زبان به نام *سوبودهیر پراکاشا (Subuddhir Prakasha)* بود که در سال 1849 انتشاریافت.

در ایالت میسور که در اواخر قرن نوزدهم مرکز مطبوعات کاندا زبان محسوب می‌شد در سال 1859 هفته‌نامهٔ جدیدی به نام *میسور وریتانتا بودهینی* (Mysooru Vrittanta Bodhini) به سردبیری بهاسایام تیرومالاچاریا منتشر شد. این نشریه از حمایت مهاراجهٔ ایالت میسور برخوردار بود و اخبار مربوط به فعالیت‌های دولتی را منتشر می‌کرد. انتشار این هفته‌نامه تا سال 1964 ادامه‌داشت.

دولت محلی میسور یک هفته‌نامهٔ انگلیسی‌ـ کاندا زبان به نام *میسور گازت (Mysore Gazette)* را در سال 1866 منتشر کرد. ال. ریکِت اولین سردبیر این هفته‌نامه، علاوه‌بر چاپ بخشنامه‌ها و اعلامیه‌های حکومتی، اخبار و مقالات انتقادی را نیز منعکس‌می‌کرد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

اولین روزنامهٔ کاندا زبان در سال 1888 به نام *سوریودایا پراکاشیکا (Suryodaya Prakashika)* و بـه سـردبیری ناراسـینگا رائو در بنگلور منتشرشد اما به‌دلیل مشکلات مالی پس از چندی از روزنامه به هفته‌نامه تغییرکرد.

اِم. وی. نکاتاکریشناپاه یکی از روزنامه‌نگاران پرآوازه و پیش‌کسـوت جامعـهٔ مطبوعـات کانـدا زبـان، هفتـه‌نامـهٔ *ویریتانتـا چینتامانی (Vrittanta Chintamani)* را در سال 1885 در میسور منتشر کرد. وی شالودهٔ روزنامه‌نگـاری نـوین کانـدا زبـان را پی‌ریزی کرد. یکی از هواداران وی نوشته‌است:

> نوشته‌های وی به‌دلیل سادگی، صراحت و نفوذ از نوشته‌های سایر روزنامـه‌نگـاران متمـایز بـود. وی روزنامـه‌نگـاری حسـاس، باهوش، صادق، آگاه، بی‌پیرایه و در زندگی شخصی و اجتماعی فردی منضبط بود.

وی اشتیاق فوق‌العاده‌ای به انجام اصلاحات اجتماعی داشت. با قلم خـود علیـه حکومـت بـه مبـارزه برخاسـت و خواننـدگان مقالات‌اش او را قهرمان می‌دانستند.

ونکاتاکریشناپاه عضو مجمع قانون‌گذاری ایالت میسور و فردی انسان‌دوست بود. وی به تأسیس مراکز آموزشی، نوانخانـه و مراکز نگه‌داری کودکان بی‌سرپرست همت‌گماشت و بودجهٔ خاصی‌را برای‌اعطـای‌جـایزه بـه‌شایسـته‌تـرین دانشـجوی رشـتهٔ روزنامه‌نگاری در اختیار دانشگاه میسور قرارداد تا پس از دایرکردن این رشتهٔ تحصیلی از این جـایزه اسـتفاده کنـد (سـی‌سـال طول‌کشید تا این رشتهٔ تحصیلی در دانشگاه میسور دایر شود). وی بیش از ده روزنامه به زبان‌های کاندا و انگلیسی منتشـرکرد. از جملهٔ‌نشریات‌کاندا زبان که توسط وی تأسیس‌شـد مـی‌تـوان از روزنامـهٔ *سـامپادابهیودایا (Sampadabhyudaya)* (1912) و هفته‌نامهٔ *سادوی (Sadhwi)* یاد کرد. او دو روزنامه‌نگار برجسته به نام‌های اِم. گوپالا اینگار و اِم. سرینیواسا اینگار تربیت‌کرد. این دو در سال 1895 نشریهٔ *کاندا نادِگانادی (Kannada Nadegannadi)* را در بنگلور منتشرکردند. این نشریه نفوذ و اعتبـار فوق‌العاده‌ای کسب‌کرد.

دولت محلی میسور در سال 1908 قانون مطبوعات را به‌تصویب‌رساند. براساس این قانون، هر نشریه‌ای قبل از آغاز انتشـار باید از دولت مجوز انتشار دریافت‌کند. طبق این قانون دولت اختیارداشت تا هروقت که صلاح بداند پروانهٔ‌انتشار جراید را لغو و کسانی را که پس‌از لغو پروانه یا بدون‌دریافت پروانه به انتشار روزنامه مبادرت‌کـرده‌انـد تبعیدکنـد. سـردبیر روزنامـهٔ *کانـدا نادگانادی* یکی از قربانیان قانون مطبوعات بود که از ایالت میسـور تبعیدشـد. ونکاتاکریشـناپاه بـه نشـانهٔ اعتـراض بـه قـانون مطبوعات، روزنامه‌های خود را تعطیل‌کرد. قانون مطبوعات در زمان فرمانروایی دِوان ویسوسوارایا مورد تجدیدنظر قرارگرفـت و ونکاتاکریشناپاه انتشار روزنامه‌های خود را از سرگرفت.

در فاصلهٔ سال‌های 1880 تا 1908 چندین نشریه به زبان کاندا منتشرشدند که از آن جمله‌انـد: *کانـدا کسـاری (Kannada Kesari)* (هوبلی، 1888)، *وکلیگارا پاتریکا (Vokligara Patrika)* (بنگلور، 1907) و *آرتا سادهاکا پاتریکـا (Arthasadhaka Patrika)* (1914). در خـلال همـین دوره زنـان‌بسـیاری بـه جرگـهٔ روزنامـه‌نگـاران پیوسـتند کـه از آن جملـه‌انـد تی. سانجیواما (*شاگیودایا* 1914، شیموگا) و تیرومالاما (*کاراناتاکا تاتدینی* ، 1916، میسور).

دی. وی. گونداپا یکی از روزنامه‌نگاران سرشناس کاندا زبان در اوایل قرن‌بیستم محسوب‌می‌شود. وی که اسـتاد زبـان‌هـای سانسکریت، کاندا، تلوگو، تامیل و انگلیسی بود روزنامهٔ کاندا زبان *ساماچار* را در سال 1907 در بنگلـور منتشـرکرد. دوسـال بعد، هفته‌نامهٔ سوماتی *(Sumati)* را انتشارداد. هفته‌نامهٔ دیگری نیز به نام *کارناتکا (Karnataka)* منتشر کرد که تنها 14 سـال دوام‌آورد. گرچه سبک نگارش گونداپا بسیار ادیبانه و درک آن برای خوانندگان عادی دشوار بود، اما نشریات وی در بین مردم و تشکیلات حکومتی از نفوذ و اعتبار فوق‌العاده‌ای برخورداربـود. وی اغلـب بـا نوشـتن مقـالات انتقـادی در برابـر مهاراجـه ویسوِسوارایا فرمانروای ایالت میسور قدعلم‌می‌کرد و درنوشتن مقالات سیاسی و اجتماعی جسـارت و شـهامت فـوق‌العـاده‌ای

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

داشت. مهاراجه برای آزادی مطبوعات احترام فوق‌العاده‌ای قائل بود و به آن‌ها اجازه داد تا در زمان فرمانروایی وی آزادانه فعالیت کنند.

بال گانگادهار تیلاک در دودهۀ نخست قرن‌بیستم تأثیر فوق‌العاده‌ای بر مطبوعات کاندا زبان، به‌ویژه در مناطق کاندانشین ایالت بمبئی، برجای نهاد. در میان روزنامه‌نگاران مطبوعات کاندا زبان که از تیلاک الهام گرفته‌اند می‌توان به افراد زیر اشاره‌کرد: آلور ونکات رائو که نشریۀ *جایاکار ناتاکار (Jayakamataka)* را در سال 1922 منتشر کرد، هاردِکار مانجاپا که در نشریۀ خود به نام *دانورداری (Dhanurdhari)* ترجمۀ مقالات تیلاک را به‌چاپ‌می‌رساند و سیتاراما ساستری که نشریه *ویراکِساری (Veerakesari)* را منتشرمی‌کرد.

آلور ونکات رائو از جمله اولین کسانی بود که خواستار یکپارچگی و وحدت کارناتاکا شد و این آرمان پس از استقلال هند با تجدیدنظر در حدود وثغور ایالت میسور تحقق‌یافت.

از دیگر نشریاتی که در شکل‌گیری تحولات سیاسی نقش مهمی برعهده‌داشته‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره‌کرد: *چاندرودایا (Chandrodaya)* که در شهر داروار در سال 1913 پای‌برعرصۀانتشارگذاشت، *کارماویرا (Kamaveera)* که در سال 1921 در همان شهر تأسیس شد، *کانادیگا (Kannadiga)* که نخستین شماره‌اش در سال 1925 در باگالکوت از چاپ درآمد، *ساچیترا بهاراتا (Sachitra Bharata)* که در سال 1913 در داروار منتشر شد، *شوبهودایا* که در سال 1917 توسط کی. واسودواچاریا در داروار دایر شد و *ویجایا (Vijaya)* که در سال 1921 در همین شهر منتشر گردید.

در سال 1921 تیرومالا تاتاچاریا شارما نشریۀ *ویسوا کارناتاکا (Viswakarnataka)* را منتشر کرد. این نشریه در پیشبرد اهداف آرمان ملی هند نقش‌چشمگیری داشت و با انتشار مقالات انتقادی، دشمنی حکومت را علیه خود برانگیخت. شارما مدت بیست‌سال در راه کسب آزادی مبارزه‌کرد و به‌خاطر خودداری از تمکین در برابر دستورهای حکومت زندانی‌شد. دولت در سال 1929 نشریۀ *ویسوا کارناتاکا* را به‌دلیل انتشار اخبار مربوط به شورش‌های بنگلور، توقیف کرد. سردبیران دو نشریۀ *ویراکساری* و *ناوجیوانا (Navjeevana)* ، یعنی سیتاراما ساستری و آسواتانا رایانا به اتهام انتشار مقالات تحریک‌آمیز در مورد این حادثه محاکمه و زندانی‌شدند. *ویسوا کارناتاکا* که در سال 1942 سردبیر و مدیر مسؤول دیگری داشت، در جنبش بیرون راندن اجانب از هند نقش فوق‌العاده مهمی داشت. این روزنامه در سال 1944 بار دیگر به اتهام انتشار مقالات تحریک‌آمیز و چاپ نامۀ سرگشاده به فرماندار کل توقیف شد و یک‌سال بعد انتشار خود را از سر گرفت.

در میان طیف نشریات ملی‌گرای آن زمان باید به *تای نادو (Tai Nadu)* اشاره کرد که در سال 1926 توسط پی. آر. رامائیاه در ایالت میسور منتشرشد. این نشریه ابتدا به‌صورت هفته‌نامه منتشرمی‌شد، اما در سال 1929 به بنگلور انتقال‌یافت و به‌صورت روزانه در اختیار خوانندگان قرارگرفت. این نشریه برای استقرار حکومت قانون و پیشبرد اهداف ناسیونالیستی مردم هند به مبارزه‌ای جدی دست یازید. رامائیاه و پی. اچ. سرینیواس، سردبیر بعدی آن در سال 1943 به اتهام انتشار مقالات تحریک‌آمیز محاکمه و زندانی‌شدند. این نشریه در سال 1952 بیست‌وپنجمین سال انتشار خود را جشن‌گرفت.

نشریۀ *سامیوکتا کارناتاکا (Samyukta Karnataka)* چاپ هوبلی در مبارزه برای کسب آزادی در صف مقدم مبارزه قرارداشت. این نشریه ابتدا به‌صورت هفته‌نامه در سال 1929 در بلگائوم منتشرشد، اما در سال 1933 به هوبلی انتقال‌یافت و به روزنامه تبدیل‌شد. پایه‌گذاران آن را کسانی چون کابور مادهوا رائو، راما رائو هوکه‌ریکار و آر. آر. دیواکار تشکیل می‌دادند. این نشریه به یکی از معتبرترین روزنامه‌های آن عصر تبدیل شد سردبیری آن را اچ. آر. موهاری برعهده داشت. موهاری در خانواده‌ای با پیشینۀ روزنامه‌نگاری پرورش‌یافته و با نشریۀ *کارناتاک وایباواک(Kamatak Vaibhavak)*، یکی از قدیمی‌ترین هفته‌نامه‌های کاندا زبان که توسط اعقاب وی در شهر بیجاپور تأسیس‌شده‌بود ارتباط داشت. موهاری که پس از استقلال هند به سمت رئیس انجمن مطبوعات هند و مناطق شرقی و مدیرتراست مطبوعات هند رسیده و به شخصیتی سرشناس و ملی

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

تبدیل‌شده بود به مدت 25سال سردبیری نشریهٔ *سامیوکتا کارناتاکا (Samyukta Karnataka)* را برعهده داشت. وی این روزنامه را به ارگان واقعی رهبران جنبش استقلال هند تبدیل‌کرد و در شمال کارناتاکا محبوبیت فوق‌العاده‌ای به‌دست‌آورد. پس از استقلال و در جریان اقدامات سرکوبگرانهٔ پلیس در حیدرآباد، این روزنامه نقش مهمی داشت که موجب شد تا دولت از ورود این نشریه به شهر گولبورگه و سایر نقاط حیدرآباد جلوگیری‌کند. به‌هرحال موهاری توانست روزنامهٔ خود را با نام دیگری به مناطق دیگر حیدرآباد ارسال کند. وی معتقد بود هر روزنامه‌نگاری باید در زمینهٔ زبان‌های کلاسیک اطلاعات وسیعی‌داشته‌باشد و درعین‌حال به زبان سانسکریت کاملاً مسلط باشد. وی از چنان تسلطی به رویدادهای محلی و افسانه‌های کشورش برخورداربود که برای هر موضوعی در دیگر نقاط جهان افسانه و رویداد مشابهی پیدامی‌کرد. یکی از کسانی که با وی همکاری داشته از حافظهٔ فوق‌العاده قوی موهاری و قدرت بیان بی‌مانند او به‌عنوان پدیدهٔ خارق‌العاده‌ای یادکرده‌است که می‌توانست بدون هیچ‌گونه اشتباهی مدت دو ساعت سخنرانی‌کند. موهاری روزنامه‌نگاری چیره‌دست و خوش‌قریحه بود و از خودنمایی نفرت‌داشت. در جریان جنبش مبارزهٔ منفی که به "جنبش نمک" معروف است، دستگیر و زندانی‌شد. وی دو هدف را دنبال می‌کرد: « *سواراج* و *آکاندا کارناتاکا* که به هر دو آن‌ها در زمان حیات خود دست یافت. مردم شمال کارناتاکا چنان دلبستگی شدیدی به روزنامهٔ *سامیوکتا کارناتاکا* داشتند که در سال 1940 در هنگامی که این روزنامه با مشکلات مالی روبه‌روبود با جمع‌آوری اعانه به کمک آن شتافتند. متأسفانه پس از مرگ موهاری در سال 1960 این روزنامه مدت‌های مدیدی است که دچار یک دعوای حقوقی‌شده و مدیرعامل آن یک امینِ منصوب دادگاه است.»

هفته‌نامهٔ *کارماویر (Karmaveer)* که انتشار آن در سال 1921 در داروار آغاز شد از نفوذ و اعتبار فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و به‌دلیل انجام رسالت خود در انعکاس پیام آزادی، از سوی مقامات حکومتی به‌شدت سرکوب‌شد. سردبیری آن را آر. آر. دیواکار عهده‌دار بود و ناشر آن مادهوا رائو نام داشت. دیواکار به اتهام انتشار مقاله‌های انتقادی و خط‌مشی مخالف حکومت، یک‌بار از سوی مقامات دولتی بازداشت‌شد. محل انتشار این هفته‌نامه پس از چندی از داروار به هوبلی تغییر یافت. سرشناس‌ترین سردبیر آن اچ. آر. پوروهیت بود که مدت سی‌سال در این سمت انجام‌وظیفه کرد.

بی. اِن. گوپتا از جمله روزنامه‌نگاران پُرآوازهٔ هند است که در خلال مبارزه علیه سلطهٔ بیگانگان نشریات متعددی را پایه‌گذاری‌کرد. وی در سال 1931 هفته‌نامهٔ پراجاماتا *(Prajamata)* را در مدرس منتشرکرد و سپس آن را به بنگلور انتقال‌داد. حکومت محلی مدرس انتشار آن را ممنوع اعلام‌کرد و گوپتا به‌ناچار آن را به شهر هوبلی برد که در آن زمان جزئی از ایالت بمبئی بود. با ممنوع‌شدن ورود این نشریه به ایالت میسور، گوپتا نام آن را به *پراجامیترا (Prajamtira)* تغییرداد و توانست آن را در میسور و بنگلور در دسترس خوانندگان قراردهد. اِم. اِس. گروپادا سوامی سردبیری آن را برعهده‌داشت. گوپتا پس از چندی نشریهٔ خود را به یک سرمایه‌دار اهل بمبئی واگذار کرد.

تا سال 1941 هیچ روزنامه‌ای به زبان کاندا در مانگالور (که تا به رسمیت شناختن ایالات پس از استقلال، جزئی از ایالت مدرس به‌شمار می‌رفت) منتشرنمی‌شد، حال آنکه این شهر زادگاه چندین‌هفته‌نامه بوده است.

روزنامهٔ *ناوابهاراتا (Navabharata)* که در سال 1941 به سردبیری وی. اِس. کودوا منتشر شد، هنوز هم به‌عنوان نشریه‌ای معتبر به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

روزنامهٔ *اودایاوانی (Vdayavani)* چاپ مانیپال (1970) و هفته‌نامهٔ مصور *تارانگا (Taranga)* (1983) که توسط یک ناشر منتشرمی‌شوند، از جمله نشریات پُرخواننده به‌شمار می‌روند.

امروزه روزنامه *پراجوانی (Prajavani)* که انتشار آن در سال 1948 توسط ناشر روزنامهٔ *دکن هرالد* آغازشد، پُرتیراژترین روزنامهٔ کاندا زبان محسوب‌می‌شود. اولین سردبیر آن بی. پوتاس وامیاه نام داشت. هفته‌نامهٔ *سودا (Sudha)* که این گروه منتشر می‌کند، از محبوبیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

نشریهٔ *کاند ا پرابها (Kannada Prabha)* در سال 1957 از سوی گروه مطبوعاتی *ایندین اکسپرس* منتشر شد و سردبیری آن به عهدهٔ اِن. اِس. سیتاراما ساستری بود.

روزنامه‌های دیگری که پس از سال 1980 شهرت‌یافته‌اند عبارت‌اند از: *لوکوانی (Lokwani)* (بنگلور، 1974)، *ویشالا کارناتاکا (Vishala Karrataka)* (هوبلی، 1947)، *جانامیترا (Janamtira)* (چیکماگالور، 1969) و *نادوجا (Nadoja)* (بلگائوم، 1974).

امروزه هفته‌نامهٔ *پراپانچا (Prapancha)* که انتشار آن در سال 1954 با مدیریت و سردبیری پاتیل پوتاپا در هوبلی آغاز شد از جمله نشریات بانفوذ است.

در سال 1983 در مجموع 655 نشریه به زبان کاندا منتشر می‌شد که تعداد آن‌ها در پایان سال 1984 به 687 نشریه افزایش‌یافت. از این تعداد 93 نشریه به‌طور روزانه چاپ شدند. در سال 1984 تیراژ نشریات کاندا زبان به 2/155/000 رسید. شش‌صدوسه عنوان نشریه در کارناتاکا و بقیه در ماهاراشترا، گوآ، کرالا و تامیل نادو منتشر می‌شوند. تنها سه‌روزنامهٔ عمده هریک بیش از یک‌صدهزار نسخه تیراژ دارند. *پراجاوانی (Prajavani)* پُرتیراژترین روزنامه و *سودا* پُرتیراژترین هفته‌نامه بودند.

تلوگو

ایالت آندرا پرادش پیش و پس از استقلال هند روزنامه‌نگاران برجسته‌ای را در دامان خود پرورش‌داده‌است که هر یک از آنان به نوبهٔ خود شکوه و افتخار خاصی برای حرفهٔ روزنامه‌نگاری به‌یادگارگذاشته‌اند. از میان روزنامه‌نگاران صاحب نام ایالت آندرا پرادش می‌توان به کسانی چون سی. وای. چینتامانی، تی. پراکاسام، کی. ناتاراجان، جی. وی. کروپانیدی، کاسا سوبا رائو، کی. راما رائو و راماکو تسوارا رائو اشاره کرد. اما این روزنامه‌نگاران جملگی به روزنامه‌نگاری انگلیسی اشتغال‌داشته و همچون نگینی در جامعهٔ مطبوعات انگلیسی‌زبان می‌درخشیدند. در مجموع، عدهٔ روزنامه‌نگاران تلوگو زبان اندک و رشد مطبوعات به این‌زبان کند بود. از نشریات تلوگو زبان تا اوایل قرن حاضر خبری‌نبود.

اولین مجلات تلوگو از سوی مبلغین مذهبی و عمدتاً در راستای تبلیغات مذهبی پای به عرصهٔ انتشار گذاشتند. اولین نشریهٔ تلوگو به نام *ساتیا دوتا (Satya Doota)* به‌صورت ماهنامه در سال 1835 در شهر بِلاری از چاپ بیرون آمد. این ماهنامه که در ایالت مدرس منتشر می‌شد بیش از هر چیز به تبلیغ مذهب مسیحیت اختصاص داشت. هفته‌نامهٔ *دیناوارتامانی (Dinavartamani)* در سال 1861 از چاپ بیرون آمد و پس از 7 سال از انتشار باز ماند.

بسیاری از نشریات تلوگو برای مقابله با تبلیغات مسیحی پای‌به‌عرصهٔ انتشار نهادند. از جملهٔ این نشریات *تاتیا بودینی (Tathya Bodhini)* نام داشت که واداساج در سال 1864 آن را در مدرس منتشرکرد. این‌نشریه در هرشمارهٔ خود بخشی از کتاب مذهبی ریگ وِدا را همراه با ترجمهٔ تلوگو و تفسیر آن منتشرمی‌کرد.

در سال 1895 کی. ویره سالینگام پانتولو، یکی از اصلاح‌طلبان و فضلای بنام آن زمان، هفته‌نامهٔ *ویوه کاواردینی (Vivekavardhini)* را در شهر راجاموندری منتشرکرد. این نشریه به اصلاح زبان تلوگو و آموزش و پرورش اختصاص‌داشت.

ویره سالینگام پانتولو که پدر روزنامه‌نگاری تلوگو شمرده‌می‌شود، در نیمهٔ دوم قرن‌نوزدهم بارزترین چهرهٔ محافل فرهنگی و اصلاح‌طلب محسوب می‌شد. وی مجلهٔ دیگری به نام هاسیاواردانی *(Hasyavardhani)* را که نشریه‌ای طنزآمیز بود، همراه با دو نشریهٔ دیگر ویژهٔ بانوان به نام *ساتیا واردینی (Satyavardhini)* و *ساتیهیتا بودینی (Satihita Bodhini)*، منتشر کرد. در همان زمان ونکاتاراتانام پانتولو برای مقابله با مکتب اصلاح‌گرایی ویره سالینگام پانتولو، هفته‌نامه‌ای به نام *آندراباشا سانجیوینی (Andhrabasha Sanjivini)* را منتشر کرد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

اِی. پی. پارتاساراتی نایدو اولین هفته‌نامهٔ خبری به نام *آندرا پراکاسیکا (Andhra Prakasika)* را در مدرس در سال 1885 در حمایت از کنگرهٔ ملی، که به‌تازگی تشکیل‌شده‌بود منتشرکرد. این نشریه مدت 25 سال رشد فزاینده داشت که طی آن به‌صورت دو هفته‌نامه انتشار می‌یافت و پس از چندی مجدداً به‌صورت هفتگی چاپ شد. این نشریه پس از مدتی از انتشار بازماند. هفته‌نامهٔ *ساسیله‌کا (Sasilckha)* که در سال 1894 از سوی گاتوپالی سشاچاریولو منتشرشد اولین نشریه‌ای بود که مبارزه برای وحدت و یکپارچگی مناطق تلوگو زبان و تشکیل ایالت آندرا پرادش را آغازکرد و این آرمان تنها سال‌ها پس از استقلال هند تحقق‌یافت.

بخش اعظم مناطق تلوگونشین در قلمرو ایالت مدرس و بقیهٔ آن جزئی از قلمرو شاهزاده‌نشین نظام حیدرآباد بود. به‌همین‌دلیل ایالت مدرس سالیان دراز مرکز روزنامه‌نگاری تلوگو بود. نشریهٔ *آندرا کساری* که در شهر راجاموندری چاپ‌می‌شد مطالب فراوانی دربارهٔ انقلابیون آن و جریان محاکمه و محکومیت جوانان ملی‌گرای بنگال منتشرمی‌کرد. نشریهٔ *کریشناپاتریکا (Krishna Patrika)* که در سال 1902 آن کوندا ونکاتاپائیها یکی از رهبران پُرسابقهٔ کنگرهٔ ملی و به نیابت از جانب " *اتحادیهٔ منطقه کریشنا* " آن را در شهر گونتور منتشر کرد، از جمله ابزار مهم آموزش سیاسی توده‌های مردم به‌شمار می‌رفت. موتنوری کریشنا رائو در سال 1907 ادارهٔ این نشریه را به‌دست گرفت و نقش چشمگیری در مبارزهٔ مردم هند برای کسب استقلال ایفا کرد. دکتر بی. پاتابهی سیتارامایا، یکی از مورخان حزب کنگرهٔ ملی که خود روزنامه‌نگاری سرشناس بود، رهبری معنوی *کریشنا پاتریکا* را برعهده داشت.

هفته‌نامهٔ *آندرا پاتریکا* ، که از جایگاهی بی‌مانند در تاریخ روزنامه‌نگاری تلوگو برخورداراست، در سال 1908 در بمبئی منتشرشد. مؤسس آن تاجری به نام کی. ناگسوارا رائو پانتولو بود که به خرید و فروش مرهم اشتغال داشت. احساسات میهن‌پرستانه‌اش وی را به دنبال روزنامه‌نگاری کشاند. این نشریه از ابتدای انتشار با استقبال وسیع خوانندگان روبه‌رو شد و در سال 1914 به مدرس انتقال یافت و پس از چندی به روزنامه تبدیل‌شد. *آندرا پاتریکا* مظهر احساسات میهن‌پرستانه در میان مردم تلوگو زبان به‌شمار می‌رفت. این‌نشریه در بیداری سیاسی توده‌های تلوگو زبان و اشاعهٔ ایدئولوژی گاندی و حزب کنگره نقش چشمگیری داشت.

مناطق تلوگونشین به یکی از دژهای مستحکم حزب کنگره برای مبارزه علیه حکام انگلیسی تبدیل شد و *آندرا پاتریکا* در تحقق این امر نقشی به‌یادماندنی ایفا کرد. یکی از سردبیران مشهور این نشریه در سال‌های اول انتشار آن، سشاگیری رائو بود که برای استقلال مالی روزنامه و تبدیل آن به ارگان واقعی ملی‌گرایان تلوگو زحمات فراوانی کشید. پس از مرگ وی، نوبت سردبیری به ناگسوارا رائو رسید که تا سال 1938 ادامه‌یافت. *آندرا پاتریکا* تقریباً بی‌رقیب بود.

ناگسوارا رائو آمیزه‌ای از میهن‌پرستی، روزنامه‌نگاری و تجارت را در خود جمع کرده بود و همین ویژگی‌ها وی را به یکی از رهبران پُرقدرت کنگره در ایالت آندراپرادش تبدیل‌کرد. وی یکی از هواداران سرسخت گاندی بود و در راه مبارزه برای آزادی هند مدت‌ها در زندان به‌سربرد. ناگسوارا رائو فردی انسان‌دوست بود و عمر خود را وقف مبارزه برای آزادی هند، آموزش توده‌ها و امور خیریه کرد. پس از مرگ وی، ادارهٔ *آندرا پاتریکا* به هیئت امنا واگذار شد. پس از تجدیدنظر در محدودهٔ‌جغرافیایی‌ایالات و تشکیل ایالت آندراپرادش، محل انتشار این روزنامه به ویجایاوادا منتقل شد و امروزه نیز در حیدرآباد منتشر می‌شود.

گروه مطبوعاتی *اکسپرس* در سال 1938 انتشار *آندراپرابا (Andhra Prabha)* را در مدرس آغاز کرد که اولین سردبیر آن کاساسوبا رائو بود. ستونی که کاسا تحت عنوان "پان سوپاری" در این روزنامه چاپ‌می‌کرد مورد توجه فوق‌العادهٔ خوانندگان قرار گرفت و تیراژ روزنامه را به‌سرعت افزایش‌داد. پس از وی اِن. نارایانا مورتی سردبیری را برعهده‌گرفت و توانست همانند کاساسوبا رائو برای خود محبوبیت فراوانی فراهم‌کند. سرشناس‌ترین سردبیر روزنامهٔ *آندرا پرابا* روزنامه‌نگاری به نام نارلا

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

ونتشوارا رائو بود که در دنیای مطبوعات تلوگو زبان از منزلت و موقعیت بی‌مانندی برخوردار است. دی. سانجیوایا، رهبر حزب کنگره در آندرا پرادش، در مورد او می‌نویسد:

نارلا ونتشوارا رائو طی سه دهۀ گذشته در صف اول روزنامه‌نگاری تلوگو قرارداشته‌است. موفقیت روزنامه‌نگاری تلوگو و هم‌سطح‌شدن آن با مطبوعات انگلیسی‌زبان بیش از همه مدیون خدماتی است که ونتشوارا رائو منشأ آن بوده است. نوشته‌های وی به‌خاطر شیوایی و بی‌پیرایگی و استحکام زبان، خوانندگان بسیاری را به خود جلب‌کرده است. مردم عادی و کسانی که از تحصیلات بالایی برخوردارند هر یک به نوبۀ خود از سرمقاله‌های وی لذت‌می‌برند. به اعتقاد وی، استقلال و آزادی روزنامه و از آن مهم‌تر آزادی عمل سردبیر روزنامه، به بهایی هر چند گزاف باید حفظ شود. نارلا علاوه‌بر روزنامه‌نگاری، نویسنده‌ای چیره‌دست بود. وی شاعره، نمایشنامه‌نویس و مقاله‌نویسی توانا محسوب می‌شود. در نوشتن به زبان انگلیسی نیز برای خود شهرت و اعتباری کسب‌کرده‌بود.

نارلا که مدتی عضویت راجیا سابها (Rajya Sabha) را برعهده داشت، لحظه‌ای از مطالعه غافل نمی‌ماند و هیچ رشته‌ای از علوم نبود که وی از آن بی‌اطلاع باشد. وی واژگان علمی زبان تلوگو را وضع‌کرد و با نوشتن سرمقاله‌های پرمحتوا در روزنامه *آندرا پرابا* نقش حیاتی در شکل‌دادن افکارعمومی داشت. نارلا شدیداً نسبت به استقلال خود اهمیت می‌داد. پس از آنکه آزادی وی در نوشتن سرمقاله‌ها مورد تهدید قرار گرفت از سمت خود کناره‌گیری‌کرد و سردبیری روزنامه *آندرا جیوتی (Andhra Jyoti)* را که در سال 1960 در شهر ویجایاوادا تأسیس‌شده‌بود به‌دست‌گرفت. این نشریه تحت رهنمود و سرپرستی وی با استقبال وسیع مردم روبه‌رو و به نشریه‌ای پُرخواننده تبدیل‌شد. نارلا در سال 1985 دار فانی را وداع گفت.

با تشکیل ایالت آندرا پرادش در سال 1953، روزنامه‌نگاری تلوگو جان تازه‌ای گرفت. هم‌زمان با تشکیل ایالت آندرا پرادش چهار روزنامۀ تلوگو پا به دنیای انتشار گذاشتند: *آندرا جاناتا (Andhra Janata)* (حیدرآباد)، *آندرا بهومی (Andhra Bhoomi)* ، *راجاه‌موندری (Rajahmundry)* *ساماچارام (Samacharam)* (راجاه‌موندری) و *ویشالاندرا (Vishalandhra)* (ویجایاوادا).

سی. وی. راموجی رائو در سال 1947 یک روزنامۀ جدید تلوگو در حیدرآباد انتشارداد که به‌عنوان نشریه‌ای معتبر و پُرتیراژ جای خود را گشود. این روزنامه *اینادو(Eenadu)* نام دارد که امروزه در چهار شهر مختلف ایالت آندرا پرادش چاپ‌می‌شود و بیش از 400 هزار نسخه فروش‌دارد. این روزنامه برای پیروزی حزب تلوگو دسام به رهبری اِن. تی. راما رائو، هنرپیشۀ فیلم‌های سینمایی، در انتخابات پارلمانی تبلیغ‌کرد و از جمله نشریات معدودی بود که پیروزی چشمگیر این حزب را پیشگویی‌کرد. *اینادو* به سردبیری راموجی رائو به‌دلیل موضع سرسختانه‌اش در قبال مسائل اجتماعی و انتقاد شدید از رهبری حزب کنگره در ایالت آندرا پرادش، مسأله‌ساز بوده است.

براساس آمار کمیسیون دوم مطبوعات، تیراژ مطبوعات تلوگو زبان به ازای هر هزار نفر افراد تحصیل‌کرده در سال 1979، در مقایسه با سایر نشریات قومی زبان، نسبتاً پایین بوده است. این نسبت برای روزنامه‌ها 30/4 و برای هفته‌نامه‌ها 30/60 بوده است؛ درحالی‌که این نسبت‌ها برای نشریات مالایالام و گجراتی به ترتیب 73/99، 79/40 و 78/72، 48/80 بوده است.

براساس آمار ادارۀ ثبت مطبوعات در سال 1983، تعداد نشریات تلوگو، 583 عنوان بوده که از این تعداد 42 مورد به‌طور روزانه منتشرمی‌شدند. تعداد نشریات تلوگو در پایان سال 1984 به 607 افزایش‌یافت. از مجموع نشریات تلوگو 549 نشریه در ایالت آندرا پرادش چاپ و منتشرمی‌شدند. شهرهای حیدرآباد، ویجایا وادا و ویشاکاپاتنام مراکز اصلی انتشار این نشریات محسوب‌می‌شوند. روزنامه *اینادو* چاپ حیدرآباد با تیراژ روزانه 104399 نسخه از لحاظ تعداد تیراژ در ردیف اول قراردارد. در میان نشریات ادواری هفته‌نامۀ *آندرا بهومی ساچیترا وارا پاتریکا* چاپ حیدرآباد بیش‌ترین تیراژ را دارد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

تامیلی

نشریات تامیلی در مقایسه با سایر نشریات بومی هند، رشد چندانی نداشتند و در اواخر قرن نوزدهم تنها چند روزنامه به این زبان منتشرمی‌شدند. اولین نشریات تامیلی جنبهٔ سیاسی نداشتند و از سوی مُبلغان مذهبی برای ترویج مسیحیت تأسیس‌شدند.

انجمن رسائل مذهبی اولین نشریهٔ تامیلی به نام *تامیل پاتریکا (Tamil Patrika)* را در سال 1831 به‌صورت ماهنامه منتشر کرد. این نشریه، به‌رغم برخورداری از حمایت حکومت، دوام چندانی نیاورد و پس از گذشت چندسال از انتشار باز ماند.

یکی دیگر از نشریات تامیلی این دوره، *راجاوریتی بودینی (Rajavriti Bodhini)* نام داشت که در سال 1855 دایرشد و اکثر مطالب آن را ترجمهٔ اخبار و مقالات روزنامه‌های‌رسیده از لندن تشکیل‌می‌داد.

هفته‌نامهٔ *دیناوار تامانی (Dinavarthamani)* که هم‌عصر *راجاوریتی بودینی* بود، به سردبیری پدر پی. پرسیوال از سوی بنگاه مطبوعاتی دراویدی منتشر می‌شد. این نشریه از حمایت دولت برخوردار بود و تیراژ آن به هزار نسخه می‌رسید.

نشریهٔ *جانا وینودینی (Jana Vinodhini)* با کمک مالی انگلیسی‌ها منتشر می‌شد و به‌خاطر انتشار سلسله مقالاتی در مورد رامایانا با استقبال وسیع مردم روبه‌رو شد. این نشریه برای مطالب آموزشی و ادبیات اهمیتی بیش‌تر از اخبار و رویدادهای دیگر قائل بود.

انتشار نشریهٔ *ویوه‌کا ویلاسام (Viveka Vilasam)* در سال 1865 با هدف مقابله با تبلیغات مبلغین مسیحی آغازشد. این نشریه از کمک و همفکری صاحب‌نظران غیرمسیحی تامیل برخوردار بود. ایالت مدرس مرکز نشریات تامیلی و سایر نشریات بومی هند بود. در سال 1876 نوزده نشریه به چهارزبان تامیل، تلوگو، مالایالام و هندی منتشرمی‌شد.

جی. سوبرامانیا آیِر، مؤسس نشریهٔ *هندو*، اولین نشریهٔ تامیلی زبان به معنی واقعی آن به نام *اسوادشامیتران (Swadeshamitran)* را به‌صورت هفته‌نامه در سال 1882 به‌چاپ‌رساند. این‌نشریه در سال 1899 به روزنامه تبدیل‌شد و تا سال 1934 عمده‌ترین نشریهٔ تامیلی بود. انتشار روزنامهٔ *اسوادشامیتران* برای سوبرامانیاآیر تجربهٔ جدیدی بود و او توانست در اندک زمان ممکن در روزنامه‌نگاری تامیل نیز همانند روزنامه‌نگاری انگلیسی برای خود شهرت و اعتبار فوق‌العاده‌ای کسب‌کند.

سوبرامانیا بهاراتی، شاعر و میهن‌پرست تامیلی که درعین‌حال به‌عنوان روزنامه‌نگار مدتی سردبیری روزنامه‌ای را برعهده داشت، برای مدت کوتاهی در روزنامهٔ *اسوادشامیتران* در سمت معاونت سردبیر خدمت‌کرد. وی در دسامبر سال 1914 با ارسال نامه‌ای از شهر پوندیچری به نشریهٔ *هندو* از سوبرامانیا آیر چنین تجلیل کرد:

> گرچه وی در ابتدا تسلط چندانی‌بر ادبیات تامیل نداشت، اما در سایهٔ همت او بود که روزنامه‌نگاری تامیل در جهان به‌عنوان یک‌واقعیت شناخته‌شد. یک حکیم تامیلی می‌گوید در جوانی دانش بیاموزید. اما آقای سوبرامانیا آیر در جوانی همانند دیگر مردم این کشور که در مدارس انگلیسی به کسب دانش می‌پردازند از زبان مادری خود غافل‌ماند. باوجوداین، وی در پرتو میهن‌پرستی پختهٔ خود پی‌برد که زبان تامیلی برای شکوفایی نژاد تامیل نه تنها مؤثرترین ابزار، بلکه وسیله‌ای انکارناپذیر است. تنها کسانی شاهد موفقیت را درآغوش‌می‌گیرند که جرأت و شهامت‌داشته‌باشند و آقای آیر توانست با بهره‌گیری از این ویژگی روزنامه‌ای تامیلی منتشرکند که به‌رغم تمامی نواقص موجود، بهترین نشریهٔ تامیلی کشور به‌شمارمی‌آید.

پس از سوبرامانیا آیر روزنامه‌نگار دیگری به نام اِی. رانگاسوامی اینگار سردبیری روزنامهٔ *اسوادشامیتران* را برعهده‌گرفت. وی تغییرات فراوانی در شکل ظاهری و محتوای آن ایجاد کرد و در پرتو اعتبار و نفوذ وی، *اسوادشامیتران* تأثیر فوق‌العاده‌ای بر صحنهٔ سیاسی‌کشور و ایالت مدرس برجای گذاشت. این‌روزنامه به بلندگوی تبلیغاتی حزب کنگره و به همتای تامیلی زبان روزنامهٔ *هندو*، که در شهرت و محبوبیت یافتن آن نقش به‌سزایی داشته است، تبدیل شد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

سی. آر. سرینیواسان بزرگ‌ترین و سرشناس‌ترین سردبیر روزنامهٔ *اسوادشامیتران* محسوب‌می‌شود که در سال 1928 سردبیری آن را به‌دست گرفت و آن را به روزنامه‌ای پُرآوازه تبدیل‌کرد. مؤثرترین حربهٔ وی سرمقاله‌هایی بود که به ساده‌ترین زبان ممکن مسائل سیاسی و اقتصادی را که تا آن زمان برای توده‌های تامیلی ناشناخته و پیچیده می‌نمود تشریح‌می‌کرد. وی با بهره‌گیری از روزنامهٔ *اسوادشامیتران* به آموزگار و رهبر اقشار تحصیل‌کردهٔ تامیل بدل‌شد و با مبارزهٔ بی‌امان خود برای رهایی کشورش، وجدان سیاسی خوانندگان روزنامه‌اش را بیدارکرد. سرینیواسان مفسری فوق‌العاده توانا در روزنامه‌نگاری انگلیسی‌زبان به‌حساب‌می‌آمد و مقالات و تفسیرهای وی در زمینهٔ مسائل گوناگون مرتباً در روزنامهٔ هندو چاپ و با استقبال‌شدید خوانندگان روبه‌رو می‌شد. وی در حرفهٔ خود پیش‌کسوتی صاحب نام بود و پس از استقلال هند برای توسعهٔ کشورش در عرصه‌های مختلف خدمات شایانی انجام‌داد. با مرگ سرینیواسان در سال 1962 ستارهٔ اقبال روزنامهٔ *اسوادشامیتران* نیز روبه افول گذاشت و پس از چندسال کاملاً غروب‌کرد. شخص دیگری انتشار این روزنامه را از سرگرفت، اما نتوانست اعتبار گذشته را بازیابد.

در سال 1917 وی. کالیانا سوندارا مودالیار روزنامه‌ای به نام *دسابهاکْتان (Desabhaktan)* را پایه‌گذاری‌کرد که تنها سه‌سال دوام‌آورد. هدف این روزنامه ارائهٔ سبک و سیاق جدید و ظریف در انعکاس اخبار و رویدادها بود. وی. وی. اِس. آیر، انقلابی معروف، از جمله سردبیران سرشناس آن بود. این روزنامه موفقیت چندانی کسب‌نکرد، اما دیگر نشریهٔ کالیانا سوندارا مودالیار به نام *ناواساکیتی (Navasakhti)* که هفته‌نامه‌ای سیاسی بود از همان ابتدای انتشار با استقبال وسیع روبه‌رو شد.

یکی‌دیگر از روزنامه‌نگاران صاحب‌نام تامیلی در این دوره دکتر پی. وارادارا جولو نایدو است که روزنامهٔ *تامیل نادو (Tamil Nadu)* را در سال 1926 در مدرس منتشر و موفقیت زیادی کسب‌کرد. وی از اعضای حزب کنگره و از حامیان سرسخت جنبش *خودمختاری هند* بود که روزنامه‌نگار سرشناس آنی بزانت به راه انداخته بود. وی قبل‌ازآمدن به مدرس، در شهر سالم سردبیری هفته‌نامه‌ای را برعهده داشت. وی از طریق نشریهٔ خود به تبلیغ علیه حزب عدالت پرداخت و از این راه بر میزان محبوبیت خود افزود. دکتر وارادارا جولو نایدو از سال 1926 به‌بعد دیگر چون گذشته از حزب کنگره حمایت نکرد و مخالفانش کاهش میزان دلبستگی وی به حزب کنگره را تمایل وی به حزب ماهاسابهای هندو ذکرکردند. روزنامهٔ *تامیل نادو* در سال 1930 تعطیل‌شد.

چندتن از شخصیت‌های حزب کنگره در سال 1931 روزنامهٔ *هند (India)* را منتشر کردند ولی این نشریه موفقیت چندانی‌به‌دست نیاورد.

نشریهٔ مصور *جایابهاراتی (Jayabharati)* در همین زمان پا به عرصهٔ انتشار گذاشت. مردم ابتدا از این نشریه که به بهای سه پیسه* در اختیار خوانندگان قرار می‌گرفت، استقبال کردند. حزب عدالت روزنامهٔ دیگری را نیز به نام *دراویدا (Dravida)* به سردبیری جی. اِس. کاناپار منتشرکرد.

با انتشار روزنامهٔ *دینامانی (Dinamani)* از سوی گروه *اکسپرس* در سال 1934، فضای حاکم بر دنیای روزنامه‌نگاری تامیل ناگهان دگرگون‌شد. بهای این روزنامه شش‌پیسه بیش‌تر نبود، اما در انعکاس اخبار و دیدگاه‌های متفاوت از سایر نشریات رقیب کاملاً متمایز بود. ظرف یک‌ماه از آغاز انتشار، تیراژ آن از مجموع تیراژ تمامی نشریات تامیلی فراتر رفت. این روزنامه را در اصل ساداناند که روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* را از وارادارا جولو نایدو خریداری‌کرده‌بود تأسیس‌کرد. این دو روزنامه بعدها تحت مالکیت رامنات گوئنکا قرار گرفت. اولین سردبیر روزنامهٔ *دینامانی* تی. اِس. چوکالینگام بود که از رهبران قدرتمند حزب کنگره و نویسنده‌ای توانا محسوب‌می‌شد. همکار وی در ادارهٔ این روزنامه اِی. اِن. سیوارامان نام داشت

* Pice واحد پول هند قبل از 1955، برابر با 1/64 روپیه. ـ م.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

که بعدها در روزنامه‌نگاری تامیل شهرت و اعتبار خاصی کسب‌کرد. چوکالینگام و سیورامان، حتی قبل از همکاری در انتشار روزنامهٔ *دینامانی* ، دوستان نزدیک یکدیگر بودند. این دو با همکاری هم، نشریهٔ ارزان قیمتی (به بهای ربع آنه) که هر سه‌هفته یک‌بار منتشرمی‌شد، برای پیشبرد اهداف جنبش عدم همکاری منتشرمی‌کردند. موضع این نشریه علیه دولت و شدیداً انتقادی بود.

علاوه‌براین نشریه، هفته‌نامهٔ دیگری به نام *سواتانترا سانگو (Swatantra Sanghu)* که تکفروشی آن نیز به بهای یک‌چهارم آنه در اختیار خوانندگان قرارمی‌گرفت به سردبیری سانگو گانه سان منتشرشد. این هفته‌نامه نیز از هواداران سرسخت جنبش عدم همکاری بود و مردم آن را همچون زرناب می‌خریدند. چوکالینگام در سال 1943 از سردبیری روزنامهٔ *دینامانی* کناره‌گیری کرد و خود در سال 1944 نشریهٔ جدیدی به نام *دیناساری (Dinasari)* منتشرکرد. پس از چوکالینگام، سیوارامان جانشین وی شد و با توانایی و شایستگی در این سمت انجام‌وظیفه می‌کند.

سیوارامان، برجسته‌ترین و پُرآوازه‌ترین روزنامه‌نگار تامیلی، تحصیلات کلاسیک چندانی نداشت. وی پس از پایان دوران دبیرستان در کالج تیرونِلوِلی مشغول تحصیل شد، اما پس از شش‌ماه ترک‌تحصیل‌کرد. او تحت‌تأثیر شدید آرمان‌های حزب کنگره و افکار و اندیشه‌های تیلاک قرار داشت و تصمیم‌گرفت عمر خود را در راه تبلیغ آرمان‌های حزب کنگره صرف کند. گرچه وی تحصیلات دانشگاهی را کنار گذاشته‌بود، اما برای کسب دانش به مطالعات سازمان‌یافته و گسترده روی آورد. مطالعهٔ بی‌وقفه که تا پاسی از شب ادامه‌داشت به عادت دیرینهٔ او تبدیل‌شد و گرچه امروزه با کهولت سن روبه‌روست، هنوز عادت مطالعهٔ شبانه را کنار ننهاده است. سیوارامان در سال 1930 در جریان جنبش "تحریم نمک" به‌عنوان داوطلب به کنگرهٔ ملی پیوست و به‌همین‌دلیل بازداشت و زندانی‌شد. وی سرانجام به جرگهٔ روزنامه‌نگاران پیوست و با همکاری چوکالینگام نشریهٔ سه‌هفتگی *گاندی (Gandhi)* را به سردبیری خود منتشرکرد. پس از پیوستن به روزنامهٔ *دینامانی* مدتی نیز با روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* ، که همزاد *دینامانی* بود، همکاری‌کرد. به‌عنوان خبرنگار، جریان کنفرانس سانفراسیسکو را برای روزنامهٔ خود گزارش کرد و مدت چندسال به سمت خبرنگار روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* در امریکا اقامت کرد. وی زبان‌شناسی است که به زبان‌های مالایالام، هندی، بنگالی، سانسکریت و آلمانی تسلط‌دارد. تسلط وی به زبان‌های انگلیسی و تامیلی نیز نیازی به گفتن ندارد. مقاله‌های وی به‌عنوان سردبیر روزنامهٔ *دینامانی* بیش‌تر بر علوم، تکنولوژی، کشاورزی، صنعت، علوم سیاسی و اقتصاد متمرکز بود. نوشته‌های وی از چنان‌سادگی و روانی برخوردارند که حتی خوانندگان عادی نیز می‌توانند به‌سادگی از عهدهٔ فهم و درک آن‌ها برآیند. به‌این‌ترتیب، سیوارامان برای خوانندگان خود نقش آموزگار و راهنما را داشته است. وی انسانی آگاه است که به خوانندگان خود خوب و بد را می‌آموزد و تلاش می‌کند تا آن‌ها را به شهروندانی لایق و انسان‌هایی وطن‌پرست تبدیل‌کند. روزنامهٔ *دینامانی* امروزه تنها روزنامهٔ تامیلی زبان هند محسوب‌می‌شود که به‌دلیل تنوع خبری و ارائهٔ مطالب خواندنی، با روزنامه‌های انگلیسی‌زبان قابل مقایسه است. این روزنامه در پرتو رهنمودهای سیوارامان، که به‌حق مظهر روزنامه‌نگاری تامیل محسوب‌می‌شود، برای کسب محبوبیت و افزایش تیراژ خود (برخلاف بسیاری از روزنامه‌های تامیلی زبان دیگر) از مسیر اصلی و اصولی خود منحرف‌نشده‌است.

در سال 1942 اِس. بی. آدیتیان، که حقوقدان و از اعضای بانفوذ حزب کنگره بود، نشریه‌ای به نام *دینا تانتی (Dina Thanthi)* را برای طبقات پایین جامعه و افراد کم‌سواد منتشرکرد. این روزنامه به انعکاس مسائل جنجالی روی‌آورد و صفحات آن آکنده از رویدادهای جنایی، خشونت و مسائل سینمایی بود. زبان این روزنامه چنان عامیانه بود که خوانندگان کم‌سواد به‌سادگی از عهدهٔ‌خواندن آن برمی‌آمدند. روزنامهٔ *دینا تانتی* آنچه مخاطبان‌اش می‌پسندیدند به آن‌ها عرضه می‌کرد و خوانندگان نیز اشتیاق فوق‌العاده‌ای برای خواندن مطالب هیجان‌انگیز از خود نشان می‌دادند. تیراژ آن روزبه‌روز افزایش یافت و ناشر آن برای پاسخگویی به استقبال مردم، علاوه‌بر مدرس در نه شهر دیگر چاپ و انتشار آن را آغازکرد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

با اوج گرفتن اقتدار احزاب دراویدی از جمله درویدا کاژاگام (به رهبری ای. وی. راماسوامی نایکر) و درویدا مونترا کاژاگام (تحت رهبری سی. اِن. آنادورای) در ایالت مدرس در دوران بعد از استقلال (قبل از تغییر نام مجدد این ایالت به تامیل نادو)، آدیتیان از حزب کنگره کناره‌گیری کرد و به جنبش دراویدی پیوست. بزرگ‌ترین خدمت وی به جامعهٔ مطبوعات تامیلی، کشاندن روزنامه به میان اقشار فقیر و طبقهٔ کارگر و ایجاد عادت مطالعهٔ روزنامه در بین آنان بود.

روزنامهٔ *دینا تانتی* و گروه مطبوعاتی وابسته به آن از نظر شکل روزنامه‌نگاری در طی سالیان دراز تغییر چندانی را شاهد نبوده‌است. تداوم داشتن سبک گذشته ظاهراً از رضایت خاطر خوانندگان و استقبال آنان ناشی‌می‌شود، زیرا درحال‌حاضر روزنامهٔ *دینا* تانتی در میان روزنامه‌های تامیلی، از لحاظ تیراژ در صف اول قراردارد و دینامانی *(Dinamani)* رتبهٔ دوم رابه خود اختصاص‌داده‌است.

روزنامه‌های دیگر تامیلی‌زبان از سبک و سیاق روزنامهٔ دینا تانتی تقلید می‌کنند و امروزه چندین روزنامه که آکنده از موضوعات جنسی، خشونت و جنایت و جنگ لفظی سیاسی‌اند به زبان تامیل منتشرمی‌شوند. از جمله این‌گونه نشریات روزنامهٔ *دیناکاران (Dinakaran)* است که در پنج شهر مختلف منتشر می‌شود. این نشریه برخلاف *دینا تانتی* حاوی سرمقاله است و گزارش‌های تحقیقی منتشر می‌کند. این‌نشریه از تیراژ قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و علت محبوبیت آن را به موضع‌گیری‌اش علیه تشکیلات حاکم نسبت‌می‌دهند.

یکی دیگر از روزنامه‌های سرشناس تامیلی *دینامالار (Dinamalar)* نام دارد که آن را تی. وی. راماسوبا آیر، یکی از اعضای کنگره از ایالت تیرونلولی، منتشرمی‌کند. انتشار آن در سال 1951 در تریواندروم آغازشد و نقش فعالی در آشوب‌های ناشی از ادغام مناطق تامیل‌نشین تراوانکار با ایالت تامیل نادو ایفا کرد و به‌همین‌دلیل محبوبیت فوق‌العاده‌ای یافت. دفتر این روزنامه یک‌بار از سوی نیروهای پلیس مورد حمله قرارگرفت و نسخه‌هایش توقیف‌شد. این حادثه در زمان وزیر اعظم پاتوم تانو پیلای روی‌داد. درپی موفقیت جنبش یکپارچگی مناطق تامیل‌نشین و ادغام ناگرکویل و کانیا کوماری با ایالت تامیل نادو، *راما سوبا آیر* به تیرونلولی نقل‌مکان‌کرد و از سال 1960 به بعد روزنامهٔ *دینامالار* خط‌مشی خود را حول محور انعکاس مشکلات و مسائل محلی و مطرح کردن مصائب و گرفتاری‌های مردم متمرکز کرد. تیراژ آن رو به افزایش نهاد و از سال 1966 انتشار آن در تیروچی، در 1979 در مدرس و از 1984 در شهر ارود آغازشد.

روزنامهٔ *دینامالار* در سال 1981 دستگاه‌های قدیمی چاپ را کنار گذاشت و شیوه‌های نوین را به‌خدمت‌گرفت. از ویژگی‌های آن پوشش مصور رویدادها و حوادث است که جایگاه خاصی به این روزنامه در میان مطبوعات تامیلی زبان بخشیده است. در خلال دیدار پاپ از مدرس در سال 1986 این روزنامه یک ویژه‌نامهٔ چهار صفحه‌ای که به تصاویر بازدید پاپ از شهر مدرس و دیدار با مقامات مسؤول اختصاص‌داشت منتشرکرد.

در سال 1973 روزنامهٔ تامیلی *ماکال کورال (Makkal Kural)* در پی اقدامی جمعی در مدرس منتشرشد. شالودهٔ آن بر ویرانه‌های روزنامهٔ *ناوامانی* بناشد. مؤسسهٔ تعاونی که بنیان‌گذار روزنامهٔ *ماکال کورال* بود با دولت محلی درگیرشد و سرانجام پس از مدتی تعطیل‌شد.

شانموگا ول، یکی از روزنامه‌نگاران برجستهٔ تامیل، در سال 1972 "اتحادیهٔ روزنامه‌نگاران" (Newsman Associates) را به‌حال تعلیق درآورد و سال بعد روزنامهٔ *ماکال کورال* پا به عرصهٔ انتشار گذاشت. تی. آر. راماسوامی، یکی از سردبیران مجرب و توانای این نشریه، قبلاً با روزنامه‌های *پاتریوت و لینک(Patriot and Link)* چاپ دهلی‌نو و فدراسیون روزنامه‌نگاران همکاری فعال داشته است. وی از قلمی توانا و افکاری روشن برخوردار است و از همین حربه‌ها برای مقابله با مخالفان خود استفاده می‌کند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

اِم. کارونانیدی، رهبر حزب دراوید مونترا کاژاگام، در زمان تصدی سمت وزیراعظم ایالت مدرس هدف اصلی حملات و انتقادهای روزنامهٔ *ماکال کورال* قرارداشت و همین مخالفت سبب‌شد تا محبوبیت آن به‌طور خیره‌کننده‌ای افزایش‌یابد. افزایش تیراژ این روزنامه سبب‌شد تا موقعیت مالی آن بهبود یابد و در سال 1974 به ساختمان جدید خود منتقل شود. این روزنامه از امکانات پیشرفتهٔ چاپ عکس و تصویر و ماشین‌آلات مدرن چاپ برخوردار است. روزنامهٔ *ماکال کورال* در سال 1982 یک نشریهٔ انگلیسی‌زبان به نام *اخبار امروزی (News Today)* را که عصرها منتشرمی‌شود به بساط روزنامه‌فروشی‌ها عرضه‌کرد.

براساس گزارش کمیسیون دوم مطبوعات علت رشد چشمگیر مجلات و نشریات ادواری بومی‌زبان، عدم توانایی نیمی از روزنامه‌های بومی در رقابت با نشریات ادواری پُرتیراژ است. گرچه بسیاری از نشریات ادواری از لحاظ قلمرو انتشار با محدودیت‌هایی روبه‌رویند، ولی برخی از آن‌ها توانسته‌اند در سراسر هند خوانندگانی دست‌وپا کنند. این مطلب در مورد مجلات تامیلی که از تیراژ و موقعیت مستحکمی برخوردارند مصداق‌پیدامی‌کند. برپایهٔ گزارش این کمیسیون، نسبت تیراژ مجلات تامیلی در مقابل هر هزارنفر تحصیل‌کرده در سال 1979 رقمی معادل 102/66 و مجلات بومی‌زبان دیگر 86/73 بوده است. بدین ترتیب، درصد خوانندگان مجلات تامیلی نسبت به جمعیت باسواد تامیل، در مقایسه با سایر مجلات بومی‌زبان، رقم بالاتری را تشکیل‌می‌دهد.

اِس. اِس. واسان اولین روزنامه‌نگار تامیلی بود که در سال 1924 با انتشار هفته‌نامهٔ *آناندا ویکاتان (Ananda Vikatan)* زمینه را برای انتشار مجلات دیگر هموارکرد. این هفته‌نامه شامل مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه، تفسیرهای سیاسی، مقالات فرهنگی و مطالب هنری و موسیقی بود. واسان که هوادار حزب کنگره بود از طریق نشریهٔ خود بهترین نویسندگان تامیل را به خوانندگان خود معرفی‌کرده‌است. این نشریه به‌دلیل انتشار کاریکاتورهای سیاسی شهرت‌دارد. هفته‌نامهٔ *آناندا ویکاتان* در جریان مبارزه برای آزادی انتشار کاریکاتورهای مالی، سرشناس‌ترین کاریکاتوریست سیاسی و فکاهی هند، شهرت و محبوبیت فوق‌العاده‌ای یافت.

آر. کریشنامورتی که با نام مستعار کالکی مطلب می‌نوشت، انقلاب عظیمی در نگارش داستان‌های کوتاه و رمان‌های تاریخی تامیل پدیدآورد. وی علاقه و شناخت فوق‌العاده‌ای در هنر و موسیقی داشت و نقدهای وی که مردم عادی به‌سادگی قادر به‌درک‌آن بودند به یکی از جذاب‌ترین مطالب مطبوعات تبدیل‌شد. کریشنامورتی پس از چندی همکاری خود را با هفته‌نامهٔ *آناندا ویکاتان* قطع کرد و خود هفته‌نامهٔ *کالکی (Kalki)* را که امروزه یکی از معتبرترین هفته‌نامه‌های تامیلی است منتشر کرد.

هفته‌نامهٔ *کومودام (Kumudam)* که دومین هفته‌نامهٔ پرتیراژ بومی‌زبان هند محسوب می‌شود، در سال 1947 انتشار خود را آغازکرد. مؤسس این‌نشریه، انسان‌دوست پرآوازه آلاگاپا چتیار بود که با امکانات اندک و همکاری گروهی از روزنامه‌نگاران این هفته‌نامه را انتشار داد و به‌خاطر چاپ مقالات و نقدهای خواندنی در زمینهٔ سینما و هنرپیشگان و نوآوری‌های جالب به‌سرعت محبوبیت یافت. هفته‌نامهٔ *ایدایام پسوکیریراتو (Idayam Pesukirathu)* که سردبیری آن را شخصی به نام مانیان از کارکنان سابق نشریهٔ *آناندا ویکاتان* برعهده‌دارد، از جمله سایر نشریات پُرخوانندهٔ تامیلی محسوب‌می‌شود.

هفته‌نامهٔ سیاسی *توگلوک* به سردبیری چو راماسوامی، که از تیراژ قابل ملاحظه‌ای برخوردار است، از نشریاتی که برشمردیم کاملاً متفاوت و از برخی جوانب در نوع خود بی‌نظیر است. چو راماسوامی شخصیتی است که علاوه‌بر حرفهٔ روزنامه‌نگاری، در رشته‌هایی چون نمایشنامه‌نویسی و بازیگری تئاتر مهارت فوق‌العاده‌ای دارد و درعین‌حال حقوقدان است. وی در تمامی این رشته‌ها خوش درخشیده‌است و امروزه در میان مردم تامیل نادو و بیش‌تر مناطق هند کم‌تر کسی یافت‌می‌شود که نام او را نشنیده و از خواندن‌مقالات و مطالب هجوآمیز وی که در هفته‌نامهٔ *توگلوک* منتشرمی‌شود لذت نبرده‌باشد. وی در اصل روزنامه‌نگارمنفی‌باف و منتقدی است و در نوشته‌های خود بیش از همه سیاستمداران فاسد و احزاب

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

سیاسی را که به اعتقاد وی کشور را به سمت تباهی سوق‌می‌دهند آماج حمله و انتقاد قرار می‌دهد. کاریکاتورهای انتقادی و هجوآمیز پشت جلد این هفته‌نامه و مقالات گزندهٔ وی، بارها مسؤولان اجرایی و قانون‌گذاری هند را آزرده‌خاطرکرده به‌طوری‌که او را به نوشتن مطالب تحریک‌آمیز متهم‌کرده‌اند. اما وی روزنامه‌نگاری بی‌باک است که به‌هیچ‌وجه حاضر نیست از باورها و اعتقادات خود دست‌بردارد.

گرچه نشریات ادواری تامیل در میان اقشار تحصیل‌کرده خوانندگان بسیاری دارد و علاوه‌بر ایالت تامیل نادو در سایر نقاط هند و حتی خارج از هند نیز خوانندگانی دارند، اما کیفیت و استاندارد نشریات ادواری تامیلی و محتوای آن‌ها رو به انحطاط نهاده و حالت تجاری پیدا کرده است. کی. اِن. سوبرامانیام نویسندهٔ‌سرشناس تامیل، در تشریح انحطاط نشریات ادواری تامیلی می‌نویسد:

> نشریات تامیلی عامل بی‌اعتنایی و بی‌توجهی مردم تامیل به دانش و فرهنگ هستند و در این راه، سینما نیز به ناآگاهی مردم کمک‌کرده‌است. این نشریات نه‌تنها نتوانسته‌اند افراد تحصیل‌کرده و روشنفکر را به سمت خود جلب کنند، بلکه در نوشته‌هایشان ابتذال و بی‌مایگی را تبلیغ می‌کنند. نشریاتی که پس از سال 1984 انتشار یافته‌اند در انجام رسالت خود که تهی کردن فرهنگ و آگاهی از ادبیات تامیل نادو باشد، موفق بوده‌اند. این نشریات برای دور نگه‌داشتن خوانندگان خود از مطالب مفید، از هیچ کوششی دریغ نداشته و توانسته‌اند مردم تامیل را نسبت به علم و دانش بی‌میل و بی‌اعتنا بارآورند.

براساس ارقام مؤسسهٔ ثبت مطبوعات تعداد نشریات تامیلی از 835 نشریه در سال 1983 به 892 نشریه در سال 1984 افزایش یافت که از این تعداد 113 مورد به‌صورت روزانه منتشر می‌شوند. از مجموع 113 روزنامهٔ تامیل 108 روزنامه در تامیل نادو منتشر می‌شود. روزنامهٔ *دینامانی* (چاپ مادورای) تنها روزنامه‌ای است که بیش از یک‌صدهزار نسخه تیراژ دارد. در میان مجلات، هفته‌نامهٔ *کومودام* با 59/972 نسخه در رتبهٔ اول قرار دارد. در سال 1984 سه روزنامهٔ بزرگ، 16 روزنامهٔ متوسط و 21 روزنامهٔ کوچک به زبان تامیلی منتشر می‌شد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

13

صدساله‌ها

امریتا بازار پاتریکا

هم‌اکنون در هند پنج‌روزنامه با بیش از یک‌قرن سابقه منتشرمی‌شود. سه‌روزنامهٔ *امریتا بازار پاتریکا* ، *هندو* و *تریبیون* تحت مالکیت و سردبیری هندیان قراردارد و دو روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* و *استیتسمن* در مالکیت و تحت سردبیری انگلیسی‌ها قرار داشتند که پس از آزادی هند به‌تدریج ادارهٔ آن‌ها نیز به هندیان سپرده شد. این پنج‌روزنامه هریک به‌نوبهٔ خود در رشد و تحول روزنامه‌نگاری در هند نقش چشمگیری‌داشتند. روزنامه‌های تحت مالکیت هندیان در ایجاد و تقویت حس ملی‌گرایی در هند و مبارزه در راه رهایی این سرزمین سهم به‌سزایی داشته‌اند.

روزنامهٔ *امریتا بازار پاتریکا* قدیمی‌ترین روزنامهٔ تحت مالکیت هندیان است. لنین در سال 1920 این روزنامه را "معتبرترین نشریهٔ ملی‌گرای هند" توصیف کرد. این نشریه در فوریهٔ سال 1868 به‌صورت هفته‌نامه در روستای امریتا بازار در بخش جِسور در ایالت بنگال، که اکنون جزئی از خاک بنگلادش است، منتشرشد. این نشریه را چهاربرادر برای حمایت از آرمان دهقانانِ تحت استثمار مزرعه‌داران انگلیسی پایه‌گذاری کردند. سیسیر کومار، که در میان پایه‌گذاران روزنامهٔ *امریتا* بازار پاتریکا از شهرت و اعتبار بیش‌تری برخوردار بود، سردبیری آن را برعهده داشت.

داستان هفته‌نامهٔ *پاتریکا* حکایت مبارزهٔ بی‌امان سیسیر کومار علیه حکام بیگانه بود که به سرکوب توده‌های فقیر و رنج کشیدهٔ مردم هند همت‌گماشته‌بودند. محل انتشار آن در سال 1871 به کلکته انتقال‌یافت و در آن‌جا به‌صورت هفته‌نامهٔ انگلیسی و بنگالی به انتشار اخبار و دیدگاه‌های مختلف پرداخت. خط‌مشی ضد دولتی این نشریه و نفوذ و اعتبار آن در میان مردم سبب‌شد تا دولت لرد لیتون علیه مطبوعات بومی‌زبان وارد عمل‌شود، اما قبل از تصویب قانون مطبوعات بومی‌زبان در سال 1878 (که گفته می‌شود عمدتاً علیه هفته‌نامهٔ *پاتریکا* تدوین شده بود) و هنگامی که تیلاک رسماً مسؤولیت ادارهٔ *پاتریکا* را برعهده‌گرفته‌بود، این نشریه ناگهان به یک هفته‌نامهٔ انگلیسی‌زبان تبدیل‌شد و به‌این‌ترتیب از محدودیت‌های ناشی از قانون مطبوعات جان‌سالم به‌در برد.

هفته‌نامهٔ پاتریکا با افزایش تیراژ و محبوبیت خود در میان مردم برای دولت یک‌دردسر همیشگی محسوب‌می‌شد. دولت برای تطمیع آن به انواع حیل متوسل‌شد، اما سیسیر کومار در برابر تمامی تمهیدات حکومت مقاومت‌کرد. نشریهٔ *پاتریکا* در فوریهٔ 1891 به روزنامه تبدیل‌شد و به‌طور کامل در خدمت جنبش ملی‌گرا که با تشکیل کنگرهٔ ملی در سال 1885 ابعاد جدیدی به‌خود گرفته‌بود قرارگرفت.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

روزنامهٔ *پاتریکا* در زمان لرد لندزداون، فرماندار کل هند، با انتشار یک سند سِرّی وزارت خارجهٔ انگلیس در مورد کشمیر، جنجال بزرگی برپا کرد. این افشاگری موجب نگرانی مقامات دولتی شد و برای جلوگیری از افشای اسناد رسمی و اطلاعات غیرعلنی، قانونی به‌تصویب‌رساندند که براساس آن برای انتشار این‌گونه اسناد و اطلاعات می‌باید قبلاً مجوز دریافت‌شود.

سیسیر کومار برای احقاق حقوق مردم هند، شرکت‌دادن بیش‌تر آنان در ادارهٔ امور کشور و واگذاری مشاغل و حرفه‌های مهم‌تر به آنان مبارزه می‌کرد. وی مبارزهٔ شدیدی علیه محدودکردن آزادی‌های مدنی و بهره‌کشی اقتصادی به‌راه انداخت. وی خواستار تأسیس نهادهای قانونی برای مردم هند جهت سهیم‌شدن آنان در ادارهٔ امور کشور شد. او نقش چشمگیری در بیداری سیاسی مردم هند داشت و در سال 1875 "اتحادیهٔ سراسری هند" را، که شاید نخستین اتحادیهٔ سیاسی هند باشد، پایه‌گذاری کرد. سیسیر کومار و برادرش موتی‌لعل‌گوش دلبستگی شدیدی به بال گانگادار تیلاک داشتند. هنگامی‌که تیلاک در سال 1897 به اتهام تحریک مردم بازداشت و به‌محاکمه کشیده‌شد، این دوبرادر با جمع‌آوری اعانه در کلکته هزینهٔ دفاع از تیلاک را تأمین‌کردند. هنگامی که تیلاک باردیگر به اتهام نوشتن مطالب تحریک‌آمیز در روزنامهٔ *کساری* بازداشت و توسط یک قاضی هندی به شش‌سال حبس محکوم‌شد، موتی‌لعل‌گوش که به جای برادرش سردبیری *پاتریکا* را برعهده‌گرفته‌بود نوشت:

> مضحک‌است که یک‌قاضی پارسی بی‌خانمان (قاضی «داور») که حتی لیاقت بستن بند کفش‌های تیلاک را نیز ندارد به شخص محترمی چون تیلاک بی‌حرمتی روامی‌دارد و به کسی‌که مظهر میهن‌پرستی است درس وطن‌دوستی می‌دهد.

روزنامهٔ *پاتریکا* بارها لرد کُرزن، فرماندار کل هند، را که با تقسیم بنگال نفرت مردم هند را برانگیخت، آزرد و خشمگین‌کرد. تقسیم بنگال به شکل‌گیری جنبش عدم همکاری که چون آتشی سرکش سراسر هند را دربرگرفت منجرشد. فرماندار متکبر و از خودراضی یک‌بار در خلال سخنرانی خود در دانشگاه کلکته مردم هند را به عدم صداقت و دروغگویی متهم‌کرد. روزنامهٔ *پاتریکا* با لحن گزنده‌ای به اتهام و ادعای لرد کُرزن پاسخ داد. *پاتریکا* در جوابیهٔ خود به کُرزن، مطالب کذبی از کتاب او دربارهٔ خاور دور نقل کرد، که وی در متن سخنان و سایر تماس‌های شخصی‌اش در مصاحبه با وزیر امور خارجه کره عنوان‌کرده‌بود. *پاتریکا* خطاب به فرماندار کل هند نوشت: «تو را که خانهٔ نئین است، بازی نه این است.» در پی استعفای کُرزن در سال 1905 روزنامهٔ *پاتریکا* نوشت:

> لرد کُرزن، جوان بی‌تجربه و خودنما که از اختیارات فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و خود را فرد مهمی به‌شمار می‌آورد، خوش درخشید، ولی دولت‌اش مستعجل بود.

پاتریکا یکی از قربانیان قانون مطبوعات سال 1910 بود. در سال 1913 از مسؤول روزنامهٔ *پاتریکا* خواسته‌شد پنج‌هزار روپیه وثیقه پرداخت‌کند. موتی‌لعل‌گوش سردبیر این روزنامه به اتهام نوشتن مقالهٔ تحریک‌آمیزی به‌محاکمه‌کشیده‌شد. وی با شجاعت تمام در دادگاه از خود دفاع کرد و سرانجام تبرئه‌شد.

در پی اخراج سوباش بوسه و گروهی دیگر از دانشجویان دانشکدهٔ کلکته به اتهام فعالیت‌های ناسیولیستی، روزنامهٔ *پاتریکا* به حمایت از آن‌ها برخاست و توانست مسؤولین را به پذیرش مجدد دانشجویان اخراجی وادارکند.

موتی‌لعل‌گوش و سورندرانات بانرجی، دو روزنامه‌نگار رقیب که اولی از لحاظ دیدگاه‌های سیاسی فردی افراطی و دومی روزنامه‌نگاری میانه‌رو بود، اغلب در ستون روزنامه‌های خود با یکدیگر مجادله‌می‌کردند.

هنگامی که برای اولین‌بار یکی از اعضای هندی شورای قانون‌گذاری سلطنتی به انتقاد از بودجهٔ دولت پرداخت، یعنی همان کاری که گوکهاله در سال 1902 انجام‌داد، روزنامهٔ *پاتریکا* نوشت:

> سرانجام به‌آرزوی‌خود رسیدیم و به‌چشم‌خود دیدیم که برخی از اعضای هندی این شورا آشکارا و بدون ترس و واهمه از لایحهٔ مالی دولت انتقادکردند. ولی خواست ما تا این برهه از زمان تحقق‌نیافته‌است. وقتی اعضای هندی شورا از توانایی لازم برخوردار

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

بودند شهامت لازم را نداشتند و وقتی شهامت لازم را پیداکردند از توان لازم محروم بودند. اولین‌بار در تاریخ فرمانروایی انگلیس بر هند است که یک‌فردهندی نه تنها از سفسطه‌های موجود در اظهارات دولت پرده برداشته، بلکه این شهامت را داشته است که بدون هیچ‌گونه پرده‌پوشی افشاگری‌کند. آقای گوکهاله نشان داد که اعضای هندی شورا در قبال مردم خود مسؤول‌اند و در انجام این مسؤولیت نباید به چیز دیگری جز منافع مردم بیندیشند.

موتی‌لعل‌گوش در آشتی دادن گوکهاله که رهبری میانه‌رو بود و تیلاک که مخالف سیاسی سرسخت او بود، نقش مهمی داشت. موتی‌لعل که دوست مشترک گوکهاله و تیلاک بود به آن‌ها توصیه‌کرد تا دشمنی خود را کنارگذارند و کنگرهٔ متحدی تشکیل دهند. وی در نوامبر سال 1914 در نامه‌ای به گوکهاله نوشت:

چشم‌هایم به حال مام میهن می‌گریند... . من از شما و تیلاک می‌خواهم تا دست یکدیگر را بفشارید و همانند دو برادر یکدیگر را در آغوش‌بگیرید. من می‌دانم که شما خصومتی با او ندارید. این را هم می‌دانم که اگر کدورتی هم باشد آن‌قدر با گذشت هستید که در این مرحلهٔ حساس او را عفوکنید. از آن‌جا که شما در موقعیت مناسب‌تری قرارداریـد برای ایجاد آشتی پیش‌قدم‌شوید. اگر تیلاک از آشتی با شما خودداری کند مردم او را سرزنش و شما را تحسین‌خواهندکرد. اما من اطمینان‌دارم که او انگیزهٔ شما را درک‌خواهدکرد. اکنون به اصطلاح رهبران بنگالی فسیل‌شده‌اند. اکنون درایت و میهن‌پرستی ماراتی است که باید کشور را نجات دهد. اگر شما و تیلاک دست اتحاد به‌هم‌بدهید می‌توان به نجات هند امیدوار بود.

موتی‌لعل‌گوش را به‌صورت »مردی لاغر اندام و راست قامت با انبوهی ریش سفید که آمیزه‌ای از شفقت، خوشرویی و زیرکی به چهره او می‌بخشید« توصیف کرده‌اند. شدت وفاداری وی به پادشاه انگلیس که وی هرازگاهی آن را ابرازمی‌داشت چنان‌بود که سلطنت‌طلب‌ترین عناصر در انگلیس را سرافکنده‌می‌کرد. وی در سال 1887 در مقاله‌ای پیرامون کنگرهٔ مدرس نوشت: «این کنگره مردم مدرس را شیفتهٔ فرماندار و زمامدار واقعی خود کرده است.» در مجموع، جامعهٔ اروپاییان مقیم مدرس از جنبش مدرس همانند انگلیسی‌های اصیل حمایت‌کردند. لعل‌گوش در ادامهٔ این مقاله می‌نویسد: «وجود یک ارگان سیاسی، نظیر کنگرهٔ ملی، در واقع حضور همیشگی و ادامهٔ فرمانروایی انگلیس بر هند را توجیه می‌کند.» وفاداری عمیق تیلاک به پادشاه انگلیس درعین‌حال مانع از آن نمی‌شد که لبهٔ تیز مقالات انتقادی خود را در روزنامهٔ *پاتریکا* علیه فرماندار کل هند، فرماندار بنگال و سایر مقامات انگلیسی متوجه‌نکند. حملات وی علیه حکام بیگانه با استقبال شدید مردم و خشم فزایندهٔ زمامداران انگلیسی همراه‌بود.

درپی جنجال و شکست کنگرهٔ سورت که در خلال آن تیلاک به خوش‌خدمتی به اربابان بیگانه متهم‌شد، موتی‌لعل‌گوش وی را متقاعدکرد تا برای جلب رضایت مخالفان‌اش به‌طور کتبی از آن‌ها عذرخواهی‌کند و از مخالفت خود با انتخاب راش بهاری گوش به ریاست کنگره دست‌بردارد. موتی‌لعل‌گوش توانست روحیهٔ گذشت و اغماض را در بین جناح‌های مخالف زنده‌کند. وی برای حفظ وحدت و یکپارچگی کنگره از هیچ‌کوششی دریغ‌نکرد. موتی‌لعل‌گوش شخصاً نامهٔ تیلاک را به رهبران میانه‌رو تسلیم‌کرد، اما مخالفان تیلاک به رهبری فیروزه شاه مهتا به‌هیچ‌وجه روی‌خوش نشان‌ندادند.

هنگامی که موتی‌لعل‌گوش در سپتامبر سال 1922 درگذشت، روزنامهٔ *استیتسمن* نوشت:

با مرگ بابوموتی‌لعل‌گوش، سرزمین بنگال یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های خود را ازدست‌داد. وی مدتی بیش از نیم‌قرن از طریق روزنامهٔ خود از حکومت و نژاد انگلیسی انتقام‌گرفت. وی از هر حادثه و رویداد کوچکی برای تبلیغ و مبارزه علیه حکام بیگانه استفاده‌می‌کرد و در انعکاس مصائب واقعی و گاهی نیز خیالی مردم هیچ‌تردیدی به‌خود راه‌نمی‌داد. گرچه وی اکثر مردم انگلیس را افرادی خون‌آشام می‌دانست، اما در قلب خود گوشهٔ گرمی برای دوستی بابرخی از افراد انگلیسی بازگذاشته بود. وی روحی بسیار لطیف داشت و اگر تنفر تعصب‌آمیزش از هرآنچه نام و نشانی از انگلیسی‌داشت نبود، می‌توانست خدمات شایانی برای ایجاد تفاهم میان دونژاد انگلیسی و هندی انجام‌دهد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

روزنامهٔ *پاتریکا* در پیشبرد اهداف جنبش رهایی‌بخش هند به رهبری گاندی نقش ارزنده‌ای داشت و به‌دلیل همین‌حمایت، با اقدامات سرکوبگرانهٔ حکام انگلیسی روبه‌رو شد. وثیقهٔ پنج‌هزار روپیه‌ای این روزنامه که در سال 1913 سپرده‌شده‌بود در سال 1919 ضبط شد. وثیقهٔ جدیدی به مبلغ ده‌هزار روپیه مطالبه‌شد. روزنامهٔ *پاتریکا* نوشت: «تا زمانی که زندگی و آزادی از ما دریغ‌نشود، همچون گذشته به مبارزهٔ خود ادامه‌خواهیم‌داد.» در سال 1932 و در خلال جنبش عدم همکاری وثیقهٔ آن باردیگر توقیف و سپردهٔ جدیدی به مبلغ شش‌هزار روپیه مطالبه‌شد. سه سال بعد توشار کانتی گوش (پسر سیسیر کومار)، سردبیر این روزنامه، به اتهام تهمت و افترا محاکمه و زندانی‌شد.

روزنامهٔ *پاتریکا* در تاریک‌ترین روزهای خشونت‌های قومی در کلکته و دیگر نقاط هند برای ایجاد تفاهم میان اقوام مختلف مبارزه‌کرد. در ماجرای کشتار عظیم سال 1946 در کلکته، روزنامهٔ *پاتریکا* به نشانهٔ اعتراض و ابراز تأسف مدت سه روز ستون سرمقاله‌های خود را خالی‌گذاشت. با دمیدن صبح آزادی هند در 15 اوت 1947، این روزنامه نوشت: «گرچه آسمان ابری است، اما سپیده سرزده و خورشید نورافشانی خواهدکرد.» یکی از هواداران آن در مورد روزنامهٔ محبوب خود نوشته است:

> *پاتریکا* با گذشت 117 سال از زمان انتشار آن همچنان در خدمت مردم قراردارد و مظهر روزنامه‌نگاری‌متعهد و پاسدار حریم استقلال و دموکراسی و دین‌گریزی (Secularism) است و چون همیشه در برابر هرنوع قوم‌گرایی و تجزیه‌طلبی به‌شدت مقاومت‌می‌کند.

هندو

شش‌مردجوان که همگی بین بیست تا سی‌ساله بودند در 20 سپتامبر 1878 نشریهٔ *هندو* را تأسیس کردند. دو تن از آنان به نام جی. سوبرامانیا آیر و اِم. ویراراگاوا چاریِر در این نشریه باقی‌ماندند، *هندو* ابتدا هفتگی بود و در سال 1889 به روزنامه تبدیل شد. بنیان‌گذاران روزنامهٔ *هندو* همگی از اعضای "انجمن ادبی تریپلیکین" (Triplicane Literary Society) بودند که مجمعی برای بحث‌های سیاسی و مسائل اجتماعی بود و بسیاری از شخصیت‌های برگزیدهٔ مدرس را به‌خود جلب‌کرده بود. علت اصلی انتشار این نشریه، انتقادی بود که روزنامه‌های تحت مالکیت انگلیسیان از انتصاب تی. موتو سوامی آیر (بعدها سِر موتو سوامی آیر) به سمت قاضی دادگاه عالی مدرس به‌عمل‌آوردند.

سوبرامانیا آیر در مورد این ماجرا نوشته است:

> ما شش‌نفر که نمی‌توانستیم شاهد این بی‌عدالتی باشیم، تصمیم گرفتیم نشریهٔ *هندو* را منتشرکنیم. وقتی کار انتشار آن را آغازکردیم هیچ اطلاعی‌از مسؤولیت‌های ناشی از انتشار روزنامه، چگونگی ادارهٔ آن و هزینه‌های مربوطه نداشتیم. از آن‌جا که هیچ‌یک از ما پولی نداشتیم، مبلغی حدود دو روپیه قرض کردیم و با همین مبلغ 80 نسخه از نشریه را به‌چاپ رساندیم.

نشریهٔ *هندو* در اولین سرمقالهٔ خود نوشت:

> تا آن‌جا که منافع و پیشرفت ملی کشور ایجاب می‌کند، محافظه‌کار خواهیم بود... . اصولی که ما برای خود اختیار کرده‌ایم عدالت و بی‌طرفی است. هدف دائمی ما تقویت هماهنگی و تفاهم میان هموطنان خود، انعکاس صحیح احساسات مردم بومی کشور و ایجاد اعتماد متقابل بین حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان خواهد بود.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

در آغاز انتشار *هندو*، افکارعمومی در ایالت مدرس در رخوت و رکود فکری بود و تعداد محافل و جرگه‌های بانفوذ برای انعکاس مصائب مردم بسیار اندک بود. نشریهٔ *هندو* این خلا را پر کرد و به‌سرعت محبوبیت‌یافت. بی‌پین چاندرا پال، که زمانی خبرنگار هندو در کلکته بود، در سال 1881 در مورد این نشریه نوشت:

> متوجه‌شدم که *هندو* قدرت و اعتبار فوق‌العاده‌ای در ایالت مدرس به‌دست‌آورده‌است. قصد ما جلب رضایت‌خاطر و برآوردن‌خواست اقشار تحصیل‌کردهٔ جامعهٔ هند نبود، بلکه تنها هدف ما تلاش در راه وحدت ملی کشور بود. همین‌امر سبب‌شد تا *هندو* از همان ابتدای انتشار به نشریه‌ای سراسری تبدیل‌شود، گرچه در اوایل کار، انتشار آن در سراسر هند مقدورنبود.

نشریهٔ *هندو* از همان بدو انتشار با دستگاه حکومتی درگیرشد و به افشای اقدامات خلاف و سوءاستفادهٔ مقامات حکومتی از قدرت و اختیارات خود پرداخت. این روزنامه در راستای باورها و طرز تفکر رهبران ملی‌گرای آن زمان، به‌شدت به حکومت انگلیس وفادار بود و کشمکش آن با تشکیلات حکومتی از عملکرد نادرست و اقدامات خلاف قانون کارگزاران حکومتی ناشی می‌شد. *هندو* و سردبیر آن سوبرامانیا آیر از همان آغاز کار ارتباط بسیار نزدیکی با کنگره برقرارکردند و سوبرامانیا در تصویب اولین قطعنامهٔ نخستین اجلاس کنگرهٔ ملی در سال 1885 در بمبئی نقش‌مهمی‌داشت. این ارتباط نزدیک حتی بعد از استقلال هند نیز ادامه‌یافت. وی، که پیش از روی‌آوردن به حرفهٔ روزنامه‌نگاری در دانشگاه تدریس‌می‌کرد، اصلاح‌طلبی بزرگ بود و ستون‌های نشریهٔ *هندو* را برای تبلیغ دیدگاه‌های خود به‌کار گرفت. وی به مراتب از زمان خود جلوتر بود و سرسختی وی در بیان دیدگاه‌هایش، به کاهش شدید تیراژ این نشریه منجر شد و ناگزیر در سال 1898 از سردبیری کناره گرفت. سی. وای. چینتامالی در مورد وی گفته است:

> او بزرگ‌ترین روزنامه‌نگار عصر خویش بود. وی نه تنها روزنامه‌نگاری بزرگ، بلکه اصلاح‌طلبی کبیر بود که دیدگاه‌های انقلابی‌اش تقریباً یک‌صدسال از زمان حیات‌اش جلوتر بود.

روزنامهٔ *هندو* در تجلیل از سوبرامانیا او را «خالق روزنامه‌نگاری هندی در مدرس» توصیف کرد.

در سال 1905 حقوقدانی به نام اِس. کاستوریرانگا اینگار روزنامهٔ *هندو* را خریداری‌کرد و خود سردبیری آن را برعهده گرفت. وی فردی بسیار فعال و لایق بود. ظرف یک‌سال تشکیلات روزنامه را دگرگون‌کرد و با بهبود وضعیت چاپ و تقویت سرویس خبری آن، موقعیت مالی آن را سروسامان بخشید. اینگار برادرزادهٔ خود، اِس. رانگا سوامی، را به سردبیری روزنامهٔ *هندو* منصوب‌کرد و سرمقاله‌های سردبیر جدید که با قدرت و در اوج احساسات نوشته‌می‌شد خوانندگان فراوانی را برای روزنامه جلب‌کرد. وی به‌شدت با مخالفان خود به مقابله‌می‌پرداخت. میانه‌روها، که وی از آن‌ها با عنوان رهبران خودفروخته یادمی‌کرد، آماج حملات و انتقادات روزنامهٔ *هندو* قرار داشتند. وی رهبران میانه‌رو را به‌ترک دوستان خود در مقابل دریافت یک مشت طلا یا مدال متهم‌کرد. سرمقاله‌های شدیداللحن وی در مورد اقدامات سرکوبگرانهٔ نیروهای دولتی در پنجاب در سال 1919 سبب‌شد تا دولت محلی با استناد به قانون مطبوعات، مبلغ دوهزار روپیه از روزنامهٔ *هندو* به‌عنوان وثیقه مطالبه کند. در سال 1918 با آنکه سردبیر روزنامهٔ *هندو* همراه با هیئت سردبیران جراید هند برای بازدید ازجبهه‌های جنگ‌جهانی‌اول در انگلیس به‌سرمی‌برد، ورود این روزنامه به انگلیس به اتهام انتشار اخبار و دیدگاه‌های مغرضانه در قبال جنگ، ممنوع اعلام شد. فرماندار حیدرآباد نیز در سال 1923 به‌علت چاپ برخی مقالات ناخوشایند که روزنامهٔ *هندو* در مورد حیدرآباد منتشرکرده‌بود، توزیع آن را در قلمرو خود ممنوع‌اعلام‌کرد.

در سال 1928 اِی. رانگا سوامی اینگار سردبیری روزنامهٔ *هندو* را برعهده گرفت. وی علاوه‌براین مسؤولیت، وظیفهٔ عضویت در کنگرهٔ ملی را نیز عهده‌دارشد. مدت چندین سال دبیر کنگرهٔ ملی هند و یکی از اعضای برجستهٔ این حزب در مجمع *قانون‌گذاری مرکزی* بود.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

روزنامهٔ *هندو* خبرنگاران بسیار ورزیده‌ای را در خارج از هند به‌خدمت‌گرفته‌بود که در میان آن‌ها سوبهاس بوسه که در وین فعالیت‌می‌کرد و وی. کی. کریشنامِنون که در یکی دیگر از پایتخت‌های اروپایی مستقر بود از شهرت بیش‌تری برخورداربودند.

پس از مرگ رانگا سوامی اینگار، پسرش کاستوری سرینیواسان در سال 1934 سردبیری روزنامهٔ *هندو* را برعهده‌گرفت و تا زمان مرگ‌اش در سال 1959، در این سمت انجام‌وظیفه‌کرد. زمان سردبیری سرینیواسان دوران طلایی روزنامهٔ *هندو* محسوب‌می‌شود، زیرا در طول مدیریت وی بود که این روزنامه از سایر رقبای خود پیشی‌گرفت و نه تنها در هند، بلکه در جهان شهرت و اعتبار کسب‌کرد. گرچه سرینیواسان در مسائل سیاسی مشارکت فعالی نداشت، اما به‌عنوان مشاوری بادرایت رهنمودهای لازم را در اختیار رهبران کنگره قرارمی‌داد و گاهی نیز بین کنگره و دولت به میانجیگری می‌پرداخت.

در خلال رویارویی شدید حکام بیگانه با مطبوعات هندو، همان‌گونه که در یکی از فصل‌های پیشین این کتاب یادآوری‌کردیم، سرینیواسان به قهرمان پاسداری از حقوق مطبوعات تبدیل‌شد و در مواقع ضروری در هم‌سویی با جنبش عدم همکاری با حکومت بیگانگان از هیچ اقدامی دریغ‌نمی‌ورزید. وی در سال 1958 صفحهٔ اول روزنامهٔ *هندو* را که بیش‌از هشتادسال به‌چاپ آگهی‌های تبلیغاتی اختصاص‌داشت به صفحهٔ اخبار تبدیل‌کرد. پس از مرگ سرینیواسان برادرزادگان‌اش جی. ناراسیمهام و جی. کاستورتی ادارهٔ روزنامهٔ *هندو* را برعهده‌گرفتند.

روزنامهٔ *هندو* در بسیاری از زمینه‌ها در ردیف اول مطبوعات هند قراردارد. این روزنامه اولین روزنامهٔ هندی بود که در سال 1963 برای توزیع نسخه‌های خود در دورترین نقاط کشور یک شبکه حمل‌ونقل هوایی دایرکرد. این روزنامه در سال 1969 نیز برای اولین‌بار با استفاده از سیستم مخابرهٔ تصویری به انتشار هم‌زمان در کوایمباتور و بعدها در بنگلور و مادورای مبادرت‌کرد. علاوه‌براین، روزنامهٔ *هندو* اولین نشریهٔ هندی بود که "*حروفچینی تصویری* " *(Phototype Setting)* را برای چاپ روزنامه به‌خدمت‌گرفت.

این روزنامه در سال 1978 دست‌به‌انتشار یک‌هفته‌نامهٔ ورزشی به نام *اسپورت‌استار (Sportstar)* زد. روزنامهٔ *هندو* پیش از آن هفته‌نامهٔ ورزشی دیگری به نام *اسپورت‌اند پستایم (Sports and Pastime)* منتشرمی‌کرد که در سال 1968 به‌دلیل ناآرامی‌های کارگری انتشار آن متوقف‌شد.

در سال 1984 نشریه‌ای خبری باعنوان *فرانت لاین (Frontline)* که هر دوهفته یک‌بار منتشرمی‌شود و حاوی تصاویر خبری است از سوی گروه انتشاراتی روزنامهٔ *هندو* انتشار خود را آغازکرد.

روزنامهٔ *تایمز لندن* و بسیاری از روزنامه‌نگاران و نویسندگان غربی از روزنامهٔ *هندو* به‌عنوان یکی از بهترین نشریات جهان یادکرده‌اند. این روزنامه در سال 1968 جایزهٔ *"دستاوردهای مطبوعات جهان"*(World Press Achievement Award) را که از سوی "بنیاد اتحادیهٔ ناشران مطبوعات امریکا" (American Newspaper Publishers' Association Foundation) اعطا می‌شود به خود اختصاص داد. با مرگ جی. ناراسیمهام در سال 1977، سمت مدیر مسؤولی حذف شد و جی. کاستوری به‌عنوان سردبیر کنترل کامل روزنامهٔ *هندو* را برعهده گرفت. این روزنامه در طی انتشار طولانی خود، همواره از خدمات گروهی از بهترین و فداکارترین روزنامه‌نگاران بهره‌برده‌است و همین امر آن را به نشریه‌ای که سرلوحهٔ آن صحت، قابلیت، اطمینان و اعتبار است تبدیل‌کرده‌است. از برجسته‌ترین روزنامه‌نگارانی که با آن همکاری داشته‌اند می‌توان به اِن. راگونداسان، معاون ارشد سردبیر اشاره کرد که پس از سی‌سال خدمات صادقانه در سال 1957 بازنشسته شد. در یکی از فصل‌های آتی این کتاب دربارهٔ این روزنامه‌نگار جزئیات بیش‌تری را مطرح‌خواهیم‌کرد.

روزنامهٔ *هندو* در یکی از سرمقاله‌های خود در سال 1967 نکاتی را عنوان‌کرد که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان مرامنامهٔ این روزنامه یاد کرد:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

باید این نکته را روشن کنیم که روزنامهٔ هندو نشریه‌ای مستقل و غیرحزبی است که تنها به مصالح ملی می‌اندیشد. ما سخنگوی هیچ‌حزبی نیستیم. شاید بیش از آنکه مدیحه‌گوی حزب‌حاکم باشیم به انتقاد از آن پرداخته‌ایم. ما همیشه بین برنامه‌ها و تدابیر از یک سو و شخصیت‌ها و احزاب از سوی دیگر تفاوت قائل شده‌ایم. انتقادهای ما در اصل علیه بی‌کفایتی یا نامناسب بودن برخی سیاست‌ها یا تصمیمات مقامات حکومتی متمرکز بوده‌است و ارزیابی ما از هر حکومتی که زمام امور را به‌دست گیرد بر عملکرد آن حکومت متکی‌خواهدبود نه ادعاها و حرف‌های آن.

روزنامهٔ هندو برای تحقق آزادی مطبوعات، تحقق سه‌اصل اساسی را لازم‌می‌داند. اول آنکه روزنامه باید از هرگونه اقدام خلاف قانون خودداری ورزد و در حد معقول در انجام رسالت خود خویشتن‌داری‌نشان‌دهد. آزادی مطبوعات نباید در گرو صدور مجوز انتشارباشد، زیرا از طریق مجوز انتشار راه برای دخالت حکومت در امور مطبوعات گشوده‌می‌شود. دومین اصل، برداشتن‌موانع‌موجود از سر راه فعالیت آزادانهٔ مطبوعات از سوی حکومت است تا آن‌ها بتوانند مخاطبان خود را تا هر اندازه‌ای که می‌خواهند افزایش دهند. سومین اصل، که در واقع مهم‌ترین آن‌ها محسوب‌می‌شود، نحوهٔ برخوردجامعه به معنی عام آن است که سیاستمداران، اتحادیه‌های کارگری، صاحبان آگهی‌ها و دیگران را شامل‌می‌شود. این گروه‌ها هریک به‌نوعی مطبوعات را تحت‌فشارگذاشته‌اند و حتی پیش‌پاافتاده‌ترین نشریات نیز نتوانسته‌اند خود را به تمکین در برابر این‌گونه فشارها متقاعدکنند. این روزنامه چنین نوشت:

آزادی مطبوعات تنها زمانی تحقق‌خواهدیافت که سیاست کلان کشور تلاش خود را در جهت برداشتن موانع از سر راه مطبوعات متمرکزکند.

استیتسمن

می‌گویند جواهر لعل نهرو در خلال روزهای مبارزه برای آزادی هند در مواقعی که خارج از زندان به‌سرمی‌برد هرروز صبح روزنامهٔ *استیتسمن* را مطالعه می‌کرد و در زندان نیز که هرچند یک‌بار نهرو گرفتار آن می‌شد، این روزنامه از جمله نشریاتی بود که در اختیار وی قرارمی‌گرفت. در سال 1928 هنگامی که ملی‌گرایان هرگونه همکاری با "کمیسیون سیمون" (Simon Commission) را که مأمور تحقیق دربارهٔ اصلاحات قانون‌اساسی شده‌بود تحریم‌کردند، روزنامهٔ *استیتسمن* از ملی‌گرایان خواست تا با اعضای این کمیسیون همکاری‌کنند و همین امر تبلیغ علیه این روزنامه و به آتش کشیده‌شدن نسخه‌های آن را به‌دنبال‌داشت. اما این‌گونه تحولات مانع از آن نشد که نهرو، به‌عنوان یکی از رهبران برجستهٔ جنبش ناسیونالیستی هند، از مطالعهٔ سرمقاله‌های آن چشم‌پوشی‌کند. وی در اظهارنظر دربارهٔ این روزنامه گفت:

ممکن‌است با گردانندگان روزنامهٔ *استیتسمن* موافق‌نباشیم، اما باید اذعان‌کنیم که حرف‌های آن‌ها منطقی و معقولانه است. ببینید آن‌ها با چه شیوهٔ استادانه‌ای نظریات خود را مطرح‌کرده‌اند. چه زبان شیوایی، چه‌سبک جالبی! نه، نه، ما به‌هیچ‌وجه نباید چنین روزنامه‌ای را به‌آتش‌بکشیم.

روزنامهٔ هندو در سال 1895 نوشت:

استیتسمن تنها روزنامهٔ به‌دور از هرگونه پیشداوری است و هواداری این روزنامه از آرمان مردم هند بر هیچ‌کس پوشیده‌نیست.

خط‌مشی این روزنامه در هواداری از آرمان مردم هند ارزش و اعتبار آن را بالا می‌برد. نیراد سی. چودروی گفت:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

روزنامهٔ *استیتسمن* در میان روزنامه‌های انگلیسی‌زبان بنگالی از لحاظ سبک زیبای نگارش به سبک مک کاولی* شباهت‌دارد. معلمان و اولیای ما توصیه‌می‌کردند تا برای تقویت انگلیسی خود این روزنامه را مطالعه‌کنیم.

رابرت نایت، که در سال 1875 روزنامهٔ *استیتسمن* را پایه‌گذاری‌کرد (و قبلاً به این نکته اشاره کردیم)، از جمله روزنامه‌نگاران انگلیسی بود که همانند سیلک باکینگهام انتقاد از سیاست‌ها و اقدامات دولت را تشویق می‌کرد و همین امر او را از سایر صاحبان روزنامه‌های انگلیسی‌زبان که ضمن حمایت از دولت، مردم هند، به‌ویژه ملی‌گرایان، را آماج حملات بی‌وقفهٔ خود قرارمی‌دادند متمایز می‌کرد. رابرت نایت از تأسیس کنگرهٔ ملی در سال 1885 استقبال‌کرد. وی در تأیید کنگره نوشت:

کنگرهٔ ملی هند باید این‌امر را مسلم بداند که تنها راه پیشرفت واقعی مردم هند فراگیری چگونگی حکومت برخود است. هیچ‌ملتی نمی‌تواند بدون برخورداری از یک‌نظام‌حکومتی که حس مسؤولیت‌پذیری را در آنان تقویت کند به پیشرفت واقعی دست‌یابد. متأسفانه ما در هند با ندانم‌کاری بدترین و نامناسب‌ترین شکل حکومتی را که تاریخ بشر به‌یاددارد برقرارکرده‌ایم... . اما زمان انجام اصلاحات فرارسیده‌است و ما باور و امید داریم که مردم هند نیز سرانجام بر مصائب و مشکلات خود فائق‌خواهندآمد و همانند مردم امریکا به آزادی دست‌خواهندیافت و در این میان تمامی فرهیختگان‌هند و انگلیسی‌ها وظیفه‌دارند تا با بهره‌گیری از تمامی قدرت و امکانات خود، زمامداران را متقاعدکنند که تحت نظام حکومتی موجود در هند هیچ‌گونه پیشرفت پایدار و قابل اطمینانی صورت‌نخواهدگرفت... . کنگره در پی به‌راه‌انداختن انقلاب نیست، بلکه برای انجام اصلاحات که علاوه‌بر منافع مردم هند برای منافع انگلیس نیز جنبهٔ حیاتی‌دارد تلاش‌می‌کند».

نایت در سال 1890 بدرود حیات گفت.

روزنامهٔ *استیتسمن* که از آن به‌عنوان "منچستر گاردیَن شرق" نام برده می‌شد، از خدمات سردبیران لایق و شایسته‌ای برخورداربوده‌است که هریک به‌نوبهٔ خود تأثیر ژرفی برآن نهاده‌اند. این روزنامه بارها با حکومت درگیرشد. در یکی از این موارد، گوکهاله ناگزیرشد تا از نفوذ خود برای نجات ساموئل راتکلیف، سردبیر روزنامهٔ *استیتسمن* که مورد بی‌مهری حکومت قرارگرفته‌بود استفاده کند. این‌حادثه در زمان فرمانروایی لرد مینتو پیش‌آمد. این روزنامه به‌خاطر انتشار یادداشت محرمانهٔ لرد کُرزن در مورد تقسیم بنگال، خشم دولت را برانگیخت و وزارت کشور با خودداری از دادن آگهی‌های دولتی و لغو مزایای دیگر در برابر افشاگری *استیتسمن* واکنش‌نشان‌داد. گوکهاله برای پایان‌دادن به این‌غائله، با دانلپ اسمیت، منشی مخصوص فرماندار کل، ملاقات و گفت‌وگو کرد و او نیز برای راتکلیف با آروندل یکی از اعضای کابینهٔ لرد کُرزن وقت ملاقات گرفت. درپی این ملاقات، *استیتسمن* کتباً عذرخواهی‌کرد و دولت نیز در مقابل، تحریم علیه آن را لغوکرد.

در روزهای پُرآشوب سال 1939 و در دورانی که جنبش رهایی‌بخش مردم هند در اوج خود بود روزنامهٔ *استیتسمن* آماج حملات ملی‌گرایان قرارگرفت. جیمز کاولی در تشریح این وضعیت نوشت:

سر آلفرد واتسون، سردبیر این روزنامه، هدف سوءقصد قرار گرفت. دوران پُرآشوبی بود. دامنهٔ جنبش تحریم کالاهای انگلیسی هر روز گسترش‌می‌یافت، شلیک گلوله‌ها بی‌وقفه ادامه داشت، بمب‌های دست‌ساز تلفات سنگینی برجای‌می‌گذاشت و شمار سرهایی که بر اثر ضربات میله‌های آهنی شکسته‌می‌شد قابل‌شمارش نبود. روزنامهٔ *استیتسمن* ظاهراً به‌دلیل عدم حمایت از آرمان ملی‌گرایان و تا حدودی نیز به‌دلیل تملک آن توسط انگلیسی‌ها، که خود عاملی برای برانگیختن احساسات مردم می‌شد هدف حملات ملی‌گرایان قرار گرفت.

---

* Thomas Babington Macaulay (1800-1859) سیاستمدار و نویسندهٔ بزرگ انگلیسی که معمولاً در نشریهٔ Edinburgh Review مقاله می‌نوشت. از آثار اوست تاریخ انگلستان، عوام روم باستاد، کلیات (در 8 مجلد) . ـ م.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

روزنامهٔ *استیتسمن* در دههٔ 1920 نظرهایی را منعکس‌می‌کرد که ما امروزه از آن به‌عنوان راست‌گرایی یادمی‌کنیم. این روزنامه در عین محافظه‌کاری، نشریه‌ای لیبرال بود. محافظه‌کار به این معنی که از مردم می‌خواست تا سنّت‌های خود را به بهترین شکل ممکن حفظ کنند و لیبرال به این دلیل که بدون هیچ‌گونه پیشداوری و تعصب نظرهای خود را بیان‌می‌کرد. این روزنامه به‌هرحال از نظر ملی‌گرایان و رزمندگان آزادی هند، ارگان امپریالیسم انگلیس و سخنگوی جامعهٔ انگلیسی‌های مقیم هند قلمداد می‌شد. باوجوداین، در بین ملی‌گرایان و مبارزان هندی کم‌تر کسی یافت‌می‌شد که آن را مطالعه‌نکند. سرمقاله‌های این روزنامه طیف وسیعی از دیدگاه‌های گوناگون را منعکس‌می‌کرد.

در همین دوره بود که ملکوم ماگریج به‌عنوان دستیار سردبیر روزنامهٔ *استیتسمن* به هند آمد و از این بابت خشنود نبود. وی در یکی از نوشته‌های خود آورده است:

> نمی‌باید به هند می‌آمدم. احساس‌می‌کنم که در اردوی باطل جای‌گرفته‌ام... . با آنکه از کم و کیف جنبش ناسیونالیستی هند آگاهم، اما در مواقعی به این صرافت می‌افتم که روزنامه‌های وابسته به کنگره را مطالعه‌کنم.

ملکوم ماگریج همراه با وردزورِث، سردبیر این روزنامه، در آپارتمانی که در طبقهٔ بالای دفتر روزنامه قرارداشت زندگی‌می‌کرد. وردزورث ادعامی‌کرد از اعقاب ویلیام وردزورث از شعرای بزرگ انگلیس است. وی که پس از خدمت در آموزش‌وپرورش هند به روزنامه‌نگاری روی‌آورده بود، مرد کوتاه قامت و فربهی بود که دیدگاه‌های کاملاً لیبرالی داشت و معتقدبود از طریق تغییرات در قانون‌اساسی، می‌توان حکومت فرماندار کل هند را به‌طور مسالمت‌آمیز به حکومت دموکراتیکی همچون حکومت انگلیس تبدیل‌کرد. ملکوم ماگریج در مورد وردزورث می‌نویسد: «پافشاری وی در مورد چنین دیدگاه‌هایی مرا بر آن می‌داشت تا او را به سخره گیرم.» ماگریج به این نتیجه‌رسیده‌بود که نتیجهٔ تحولات هند چیزی جز بیرون رفتن انگلیس از این کشور نخواهدبود. اما مقامات انگلیسی در باشگاه‌ها، ادارات و زمین‌های بازی تنیس و چوگان در بحث‌های خود چنین نتیجه‌می‌گرفتند که فرماندار کل از طریق انجام برخی اصلاحات می‌تواند تا قرن‌ها بر هند حکومت‌کند.

یکی از بحث‌های رایج در میان حکام انگلیسی این بود که اگر انگلیسی‌ها ظرف شش‌ماه هند را به حال خود رهاکنند و از این کشور خارج‌شوند، مردم هند به‌زانودرمی‌آیند و با التماس از آن‌ها خواهندخواست تا به هند بازگردند.

ماگریج از سوی روزنامهٔ *استیتسمن* به‌عنوان خبرنگار به سیملا اعزام‌شد و در یکی از میهمانی‌های لرد ولینگدون، فرماندار کل هند، با وی ملاقات کرد. لرد ولینگدون به ماگریج گفت:

> مردم تصور می‌کردند که حکومت بر هند کار بسیار دشواری است، اما به اعتقاد من حکومت براین سرزمین به‌طرز مضحکی آسان است. تنها کافی است که با این مردم خوش‌رفتاری‌کنی. آن‌ها نیز این محبت را جبران‌می‌کنند. به‌هرحال، این تجربه‌ای است که من در هند کسب‌کرده‌ام. فکرنمی‌کنم در هیچ‌جای دنیا بتوان کشوری‌یافت که به‌آسانی هند بتوان برآن حکومت‌کرد.

ماگریج نحوهٔ فعالیت خبرنگاران در مقر حکومتی انگلیس در سیملا را چنین تشریح‌می‌کند:

> روزنامه‌نگاران همچون کوسه ماهیانی که کشتی‌ها را به امید بیرون‌ریختن زباله‌ها، فروافتادن مسافری از عرشه یا غرق شدن کامل کشتی و فراهم‌آمدن بساط یک ضیافت کامل دنبال‌می‌کنند، سایه‌به‌سایه مقامات حکومتی را دنبال‌می‌کنند. تنها عدهٔ انگشت‌شماری از آن‌ها در جهت خدمت به حکومت هند گام برمی‌دارند... . روابط‌عمومی به معنی متعارف آن در هند شکلی بسیار ابتدایی دارد، اما به‌هرحال دولت سخنگویی داشت که ما با پرداخت رشوه از او کسب‌خبرمی‌کردیم و از او می‌خواستیم تا مصاحبه‌هایی را با مقامات حکومتی برایمان ترتیب دهد. از جمله اطلاعات مهمی که توانستیم کسب‌کنیم، آگاهی از نام مقامات هندی بود که قرار بود لقب شوالیه دریافت‌کنند... . تصور نمی‌کنم در هیچ‌جای دنیا حکومتی همانند حکومت هند که در شهر سیملا در میان کوه‌های هیمالیا برای خود آشیانه ساخته‌است از شهروندان خود فاصله‌داشته‌باشد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

وردزورث که ماگریج به‌عنوان دستیار برایش کارمی‌کرد بسیار فراموشکار بود. وی چندان کم‌حافظه و فراموشکار بود که حتی سردبیر خبر روزنامه را هم نمی‌شناخت. وی از یکی از دبیران خبر روزنامه پرسید که آیا برای *استیتسمن* کارمی‌کند. شخص‌مزبور گفت که وی سال‌هاست مسؤولیت دبیر خبر روزنامه را برعهده دارد. وردزورث درپاسخ گفت در این مورد تردید دارد، اما علت تردید خود را بیان‌نکرد. وی یک‌بار دبیر خبر روزنامه را به اتاق خود فراخواند و روزنامه‌ای را که با قلم‌قرمز عبارت‌هایی چون "نفرت‌انگیز" و "اشتباهات‌فاحش دستوری" روی‌آن نوشته‌بود به‌دستش‌داد. سردبیر خبر با نگاهی به روزنامه به وردزورث گفت این روزنامهٔ *استیتسمن* نیست که وی در مورد آن اظهارنظرکرده، بلکه یکی از روزنامه‌های رقیب است. وردزورث با شنیدن این حرف گفت: «خدای من!» و از دبیر خبر روزنامه خواست موضوع را نادیده‌بگیرد. مدت اقامت ماگریج در هند بسیار کوتاه بود.

آرتور مور و یان استیونز دو تن از سردبیران صاحب‌نام روزنامهٔ *استیتسمن* بودند که به‌دلیل همدردی و حمایت از آرمان‌های سیاسی مردم هند، انعکاس مصائب و مشکلات آنان، موردتحسین‌قرارگرفتند. در مورد آرتور مور در فصل‌های بعد مطالب بیش‌تری خواهیم‌گفت، چون استحقاق آن را دارد که حتی یک فصل از این کتاب به وی اختصاص‌یابد. یان استیونز که در سال 1942 به جای آرتور مور به سردبیری روزنامهٔ *استیتسمن* منصوب‌شد، از لحاظ رفتار و شخصیت با سردبیران دیگر متفاوت‌بود. وی با شلوارکوتاه خاکی‌رنگ و زیرپوش سوار بر دوچرخه به‌محل‌کار خود می‌آمد و محافظاش که سرووضعی آراسته‌داشت سوار بر دوچرخهٔ دیگری در پی او روان بود.

بزرگ‌ترین خدمت وی در حرفهٔ روزنامه‌نگاری انعکاس اخبار وحشتناک قحطی سال 1946 در بنگال از طریق چاپ عکس ها و گزارش‌های رقت‌انگیزی بود که هر روز با جزئیات کامل در روزنامهٔ *استیتسمن* منتشرمی‌شد. افشاگری وی در مورد قحطی بنگال سبب‌شد تا وی در میان محافل دولتی در سیملا مورد بی‌مهری قرارگیرد. وی در انعکاس رنج و حرمان گستردهٔ مردم بنگال از هیچ‌کوششی‌دریغ نورزید و بی‌تردید نوشته‌هایش حکومت هند را سرعقل‌آورد. می‌گویند یک روز برای درخواست ملاقات از یک مقام حکومتی در پایتخت، پشت یکی از عکس‌های رقت‌انگیز مربوط به قحطسالی را امضا و به‌عنوان کارت ویزیت برای مقام حکومتی ارسال‌کرد. استیونز در سال 1950 مدت چند هفته با خطر سوءقصد مواجه‌شد و در این مدت مأموران پلیس با لباس مبدل شب و روز از وی مراقبت‌می‌کردند. وی در این مورد می‌گوید:

> چنین اقداماتی برای سردبیر روزنامهٔ *استیتسمن* خطری حرفه‌ای محسوب‌می‌شود.

روزنامهٔ استیتسمن مدت چندین‌سال در صفحهٔ مخصوص سرمقالهٔ خود از نویسنده‌ای مسلمان با نام مستعار "شاهد" مقالاتی منتشرکرد. هویت نویسندهٔ این مقالات کاملاً محرمانه نگه‌داشته‌شد و استیونز حتی پنج‌سال بعد از آغاز همکاری خود با این روزنامه و چندهفته پس از تصدی سردبیری آن از هویت واقعی او بی‌اطلاع بود. استیونز نوشت:

> شخصی که مقاله‌های خود را با نام مستعار شاهد در روزنامه به‌چاپ‌می‌رساند هم برای من و هم مردم موجودی کاملاً ناشناخته و مرموز بود. بعدها برحسب تصادف به هویت وی پی‌بردم و علت این پنهان‌کاری برایم کاملاً روشن‌شد.

این شخص مرموز الطاف حسین نام‌داشت که در آن زمان در خدمت دولت هند بود و بعدها به سردبیری روزنامهٔ شفق ، ارگان مسلم لیگ، منصوب‌شد. نوشته‌های وی بسیار جنجال‌برانگیز بود و خشم ملی‌گرایان هندی را علیه روزنامه برانگیخت.

در 15 اوت 1947 روزنامهٔ *استیتسمن* نوشت:

> روز موعود فرارسید. امروز روزی است که اگر خشت‌اول درست کار گذاشته شود و کارها درست پیش خواهدرفت. تمامی ساکنان هند، چه آن‌ها که در اتحادیهٔ هند زندگی‌می‌کنند چه آن‌ها که در پاکستان به‌سرمی‌برند، وظیفه‌دارند تا این روز تاریخی را با عقل سلیم آغازکنند... امروز صفحات‌پایانی داستان به‌هم گره‌خوردهٔ هند و انگلیس ورق‌می‌خورد، امروز روز تکمیل رسالت

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

انگلیس است، رسالتی که با عنایت خداوندی به‌نتیجه‌رسید و بسیاری از مردم نتوانستند عظمت آن را درک‌کنند. این امر مأموریتی بود که به ناگزیر با مال و منال و شکوه و عظمت و دنیادوستی و پول‌پرستی برای برخی از اشخاص همراه‌بود. اما در مجموع، این رسالت که دست‌تقدیر و اجرام فلکی شرق و غرب آن را رقم‌زده‌اند و انجام‌اش برعهدهٔ پادشاه انگلیس و مجلس این‌کشور و کارگزاران آن‌ها واگذارشده‌بود، سرانجام پس از فرازونشیب بسیار و پشت‌سر گذاشتن روزهای تلخ و شیرین به‌پایان‌رسید. اکنون روز تقسیم هند انگلیس به دو کشور هند و پاکستان فرارسیده‌است. نیازی به شیون و زاری به‌خاطر این‌جدایی نیست. مسألهٔ مهم آن است که نظام‌های فکری موجود را حفظ و تقویت‌کنیم.

همان‌گونه که پیش از این گفتیم در سال 1951 استیونز به‌دلیل مخالفت با سیاست هند در قبال کشمیر از مقام خود کناره‌گیری‌کرد. مالکیت روزنامهٔ *استیتسمن* بلافاصله به هندیان واگذارشد و امروزه به‌طور کامل تحت مالکیت و سردبیری هندیان قراردارد.

این روزنامه در مقاله‌ای به مناسبت یک‌صدمین‌سال انتشار خود نوشت:

روزنامهٔ *استیتسمن* شاهد تمامی تحولات منتهی به استقلال هند، از جمله اصلاحات مینتو ـ مورلی، مونتاگ ـ چلمسفورد، جنبش‌های تحت رهبری تیلاک، گاندی، سوبهاس بوسه و دیگران بوده‌است. با آنکه نوشته‌های آن با استقبال همیشگی همراه‌نبوده، اما اولین روزنامه‌ای بود که نهرو هرروز صبح آن را مطالعه می‌کرد. این روزنامه همیشه مورد احترام بوده‌است. کیفیت فنی آن همواره در سطح بالایی قرارداشته‌است. به‌مدت چندین‌سال، هردو چاپ این روزنامه که در کلکته و دهلی منتشرمی‌شوند، به‌خاطر چاپ مرغوبشان جایزهٔ ریاست‌جمهوری را به‌خود اختصاص دادند. چندین‌مقالهٔ این روزنامه، از جمله ستون مخصوص خبرنگاران، از سوی بسیاری از داوران زُبده مطبوعات به‌عنوان بهترین‌مقاله در مطبوعات کشور انتخاب‌شده‌اند.

روزنامهٔ *استیتسمن* ازجمله نشریاتی بود که در دوران اضطرار دولت ایندیراگاندی به‌خاطر موضع‌گیری مخالف با دولت دچار مشکلات‌شد. این نشریه امروزه روزنامهٔ مستقل پُرقدرتی است که نظریات خود را دربارهٔ تمام مسائل و مشکلاتی که بر زندگی مردم عادی سایه افکنده‌اند و نیز در برخی از گزارش‌های تحلیلی خود بی‌پروا بیان‌می‌دارد و بدین‌خاطر به ارج و قرب و موقعیتی ملی دست‌یافته‌است.

تایمز آو ایندیا

روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* قدیمی‌ترین نشریهٔ انگلیسی‌زبان هند و از جمله روزنامه‌های معتبر این کشور به‌شمارمی‌آید که نقش مهمی در رشد و شکوفایی روزنامه‌نگاری این‌کشورداشته است. قبل از دمیدن صبح آزادی، به‌ویژه در سال‌های آخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، این‌روزنامه به‌عنوان سنگر حکومت استعماری انگلیس هدف دیگری جز تحقیر آرمان‌های استقلال‌طلبانهٔ مردم هند را دنبال‌نمی‌کرد و به‌همین‌دلیل بحث‌های فراوانی را برمی‌انگیخت. این روزنامه به گروهی از صاحبان بنگاه‌های مطبوعاتی انگلیسی تعلق‌داشت که یک مورخ آن‌ها را فاقد متانت و منش مناسب توصیف‌کرده‌است. لحن گزندهٔ این‌مطبوعات، اقشار تحصیل‌کردهٔ مردم هند را آزرده‌خاطر می‌کرد و سبب روی‌گردانی افراد حساس از استعمار بریتانیا می‌شد. روزنامهٔ هندو در سال 1900 نوشت:

انگلیشمن، *پایونیر* و *تایمز آو ایندیا* بلندگوهای شناخته‌شدهٔ انگلیسی‌های مقیم هند هستند و به‌شدیدترین وجه‌ممکن با پیشرفت مردم هند مخالفت‌می‌ورزند. تحریکاتی که ازسوی این‌مطبوعات صورت‌می‌گیرد عامل‌اصلی بسیاری از رفتارهای ناخوشایندی است که زمامداران کشور علیه مردم دارند و در آینده نیز آن‌ها و سایر سرکردگان طبقهٔ حاکم بیش‌ترین مشکلات را در راه انجام اصلاحات در کشور فراهم‌خواهندآورد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

روزنامهٔ هندو باردیگر در سال 1909 نوشت:

بیش‌تر روزنامه‌های انگلیسی ـ هندی خود را پاسدار منافع حکومت انگلیس در هند می‌دانند. آن‌ها اغلب در مقابل خلاف‌های کوچکی که به هندیان نسبت داده می‌شود به‌شدت واکنش نشان‌می‌دهند و تصورمی‌کنند که وظیفه دارند نظریات خود را به حکومت دیکته‌کنند.

روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* در سال 1900 در مقاله‌ای توهین‌آمیز علیه هندیان نوشت:

آقای راناده (مهادو گووینده راناده قاضی دادگاه عالی بمبئی) به‌عنوان یک قاضی باید به تجربه پی‌برده باشد که مردم این کشور هیچ‌ارزشی برای حقیقت قائل‌نیستند. در واقع مردم عادی هند دروغگویی را دوست‌دارند. افراد بی‌فضیلت عواطف و احساسات را هراندازه اصیل و ارزشمند هم که باشند نادیده‌می‌گیرند. ممنوعیت ازدواج زنان بیوه، زنده به‌گور کردن زنان شوهرمرده، چند زنی، ازدواج دختران در سنین کودکی همگی از مظاهر پلید و عوارض بیمارگونهٔ زندگی هندی است... . انتظار صداقت و راستگویی از مردم هند انتظاری عبث است. گروه کثیری از مردم هند در فضایی آکنده از دروغ پرورش می‌یابند. دروغگویی و نوکرمآبی از گهواره تا گور بر حیات آن‌ها سایه‌افکنده‌است.

در یکی از فصل‌های پیشین چگونگی انتصاب رابرت نایت به سردبیری بمبئی *تایمز* و ادغام آن در دونشریهٔ دیگر و انتخاب‌نام *تایمز آو ایندیا* برای روزنامهٔ جدید در سال 1838 را تشریح‌کردیم. اولین شمارهٔ نشریهٔ بمبئی *تایمز* که هر دوهفته یک‌بار منتشرمی‌شد در روز سوم نوامبر سال 1838 انتشاریافت. سردبیری آن را جِی. ای. برنان، پزشک بازنشستهٔ ایرلندی، برعهده داشت که در ضمن دبیر اتاق بازرگانی بمبئی نیز بود. وی در اولین شمارهٔ این نشریه نوشت:

مردم هند نیاز به آموزش دارند و قدرت فراگیری آن‌ها از سایر ملت‌های دنیا کمتر نیست، اما قربانی بی‌توجهی و توهم شده‌اند.

جورج بوئیست، یکی دیگر از سردبیران این نشریه، با تحریک روزنامه‌های دیگر به درخواست غرامت از هندیان در پی شورش سال 1857، خشم مردم هند را برانگیخت و دولت برای مهارکردن بوئیست هیچ‌اقدامی به‌عمل‌نیاورد. اما درپی اعتراض نوروجی فردونجی، یکی از سهامداران پارسی این نشریه، بوئیست از سمت خود برکنار شد.

در فاصلهٔ سال‌های 1850 تا 1859 و درپی خرید این‌نشریه توسط رابرت نایت شمار سهامداران هندی آن به‌شدت افزایش‌یافت. در زمان سردبیری توماس جِی. بِنت، که بعدها مالکیت کامل روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* را به‌دست آورد، این روزنامه ارتباط نزدیک خود را با هندیان ادامه‌داد که بسیاری از آن‌ها مقالات و نوشته‌های خود را در ستون‌های این روزنامه به‌چاپ رساندند. بنت با آوردن روزنامه‌نگاران ورزیده از انگلیس، از جمله اِف. اِم. کولمن که استاد چاپ روزنامه بود و تجربیات فراوانی در زمینهٔ انتشار روزنامه داشت، کیفیت روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* را به نحو چشمگیری بهبودبخشید.

تایمز آو ایندیا با بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین ماشین‌آلات چاپ و سرویس خبری به‌سرعت رشدکرد و تیراژ آن در سال 1890 روزانه به سه‌هزار نسخه رسید. (این نشریه اولین روزنامهٔ هند بود که مشترک خبرگزاری رویتر شد). مشترکان هندی این‌روزنامه اندک بودند، چون آن‌ها می‌توانستند در کتابخانه‌های عمومی این‌نشریه را به رایگان مطالعه‌کنند. به گفتهٔ یکی از نویسندگان، دو کتابخانهٔ امانی حدود یک‌سوم تیراژ روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* را به بهای ارزان خریداری و در میان کتابخانه‌ها توزیع می‌کردند. نسخه‌های آن در ساعت شش‌صبح در اختیار یک‌گروه از مشترکان قرارمی‌گرفت که در ساعت 9 صبح جمع‌آوری و به گروه دیگری از مشترکان سپرده‌می‌شد. این نسخه‌ها نیز در ساعت 12 ظهر جمع‌آوری می‌شد. نسخه‌ها را برای چهارمین‌بار جمع‌آوری می‌کردند. نسخه‌های پرچین و چروک را زیر پرس صحافی صاف می‌کردند و برای مشترکان پستی در گوشه‌وکنار کشور می‌فرستادند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* در سال 1870 از خوانندگان خود خواست تا دربارهٔ مباحث مورد علاقهٔ خود مقاله‌هایی تهیه و برای چاپ به روزنامه بفرستند. و کسانی که به‌طور منظم برای روزنامه مقاله می‌فرستادند، در مقابل آن روزنامه را به رایگان دریافت می‌کردند. یکی از مؤلفان آن عصر می‌نویسد:

> روزنامه‌ها هیچ‌وقت کسل‌کننده نبودند.در مواقعی که مطالب جالبی برای انتشار در روزنامه یافت نمی‌شد، سردبیران نشریه‌ها با شدت و جدیت تمام با یکدیگر به‌مشاجره‌می‌پرداختند.

بنت و کولمن به کمک یکدیگر شرکتی تحت عنوان بنت ـ کولمن تشکیل دادند که هنوز هم به فعالیت خود ادامه می‌دهد، اما مالکیت آن به هندیان انتقال‌یافته‌است. بنت برای هیئت تحریریهٔ *تایمز آو ایندیا* روزنامه‌نگاران مجرب را از انگلیس به هند آورد که در میان آن‌ها لووات فریزر و سر استنلی رید از شهرت بیش‌تری برخوردار بودند. طبق نوشته‌های پت لاوِت در سال 1883 وقتی همکاری خود را با روزنامه شروع‌کرد کارکنان آن عبارت‌بودند از یک سردبیر، یک معاون سردبیر، یک دستیار سردبیر، یک گزارشگر ارشد (همگی از انگلیس آمده‌بودند) و چهار خبرنگار از افراد بومی که دونفرشان پارسی بودند.

در آستانهٔ تقسیم بنگال، موج خشونت هند را فراگرفت و روزنامه‌های تحت مالکیت انگلیسی‌ها از دولت می‌خواستند شدت‌عمل نشان‌دهد. روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* مسؤولیت دفاع از حکومت را برعهده گرفت و در انجام این رسالت، افراطیون و میانه‌روهای هندی را به‌بادانتقاد گرفت. دولت در وضعیتی بود که مشتاقانه نقض اصول و اخلاق روزنامه‌نگاری از سوی روزنامه‌ها را نادیده‌می‌گرفت. هنگامی که روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* به‌خاطر تحقیر و توهین به دادگاه در جریان محاکمه تیلاک در سال 1897، به اتهام نوشتن مقاله‌ای تحریک‌آمیز دچار مشکل شد، دولت تنها به دادن اخطاریه‌ای به آن اکتفا کرد. گوکهاله در اظهارنظر درخصوص مقالات مندرج در روزنامه‌های تحت مالکیت انگلیسی‌ها نوشت:

> واژه‌های تکبر نژادی و تحقیر که برخی از این روزنامه‌ها پیوسته دربارهٔ هندیان و به‌ویژه هندیان تحصیل‌کرده و فرهیخته به‌کار می‌برند، روح انسان را بیش‌تر از تازیانه‌هایی که پوست انسان را ازهم می‌درد، می‌آزارد... . آرزودارم ببینم که مقامات دولتی شهامت به‌خرج‌دهند و سردبیر یکی از مطبوعات انگلیسی‌ـ هندی را بازداشت و روانه زندان کنند. اما جای بسی تأسف است که مقامات دولتی به‌هیچ‌وجه ناراحت نخواهندشد اگر مشاهده‌کنند تمامی سردبیران هندی بازداشت و زندانی‌شده‌اند.

تایمز آو ایندیا در سال 1905 بر اثر شیطنت یا بدخواهی سردبیر یکی از نشریات با مشکل بسیار بزرگی روبه‌رو شد. یکی از روزنامه‌ها مقاله‌ای را که در آن لرد کُرزن، فرماندار کل هند مورد حمله قرارگرفته‌بود، منتشرساخت و ادعا کرد این مقاله را از روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* نقل‌کرده‌است. این مقاله با این جمله شروع‌می‌شد:

> ای‌کاش لرد کُرزن دیگربار به هند بازنمی‌گشت، چون هیچ‌چیز نمی‌توانست همچون مراجعت وی به این کشور شهرت و اعتبار وی را لکه‌دارکند.

این مقاله را روزنامه‌های دیگر نیز نقل و منتشرکردند و روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* که لرد کُرزن را قهرمان خود قلمدادمی‌کرد در وضعیت دشواری قرارگرفت . *تایمز آو ایندیا* انتساب این‌مقاله به‌خود را تکذیب‌کرد، اما مطبوعات هند و انگلیس به نقل از *تایمز آو ایندیا* به انتشار این مقاله ادامه‌دادند.

در اجلاس کنگرهٔ ملی در شهر سورت در سال 1907، که با سردرگمی و آشفتگی به‌کار خود پایان‌داد، پی‌یرس خبرنگار روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* که خبرهای مربوط به این کنگره را تهیه و برای روزنامهٔ خود ارسال‌می‌کرد، مورد ضرب‌وشتم قرارگرفت و مجروح‌شد. وقتی راش بهاری‌گوش رئیس اجلاس کنگره با خطر حملهٔ مخالفان روبه‌روشد، پی‌یرس وی را تا جایگاه مخصوص همراهی‌کرد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

آماج اصلی حملات و انتقادهای روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* در اوایل قرن‌حاضر، سر فیروزه شاه مهتا، رهبر کنگرهٔ ملی در بمبئی، بود. در سال 1901 در جریان مباحث لایحهٔ درآمد املاک در شورای قانون‌گذاری بمبئی فیروزه شاه مهتا، گوکهاله و دیگران جلسه را به نشانهٔاعتراض ترک‌کردند و این‌امر شگفتی همگان را برانگیخت، چون این‌گونه واکنش از سوی میانه‌روها سابقه نداشت. *تایمز آو ایندیا* در مقاله‌ای به قلم لووات فریزر (خصم سرسخت فیروزه شاه) این اقدام فیروزه شاه و یاراناش را به‌باد تمسخرگرفت. فریرز در مقالهٔ خود نوشت:

اقدام فیروزه شاه در ترک جلسهٔ شورای قانون‌گذاری و پیروی دوستاناش از وی به‌عنوان میهن‌پرستان واقعی برای نشان‌دادن مخالفت‌خود با لایحهٔ درآمد املاک، چیزی جز تحریک احساسات و شگفتی دیگران درپی‌نداشت و نمی‌توان آن را جدی‌گرفت. آقای فیروزه شاه معمولاً از این‌گونه اشتباهات تاکتیکی خودداری‌می‌کند، اما این‌بار در یک اقدام ازپیش تدارک‌دیده‌شده دسته‌گل به‌آب‌داد. اقدام وی به‌جای آنکه شور و هیجان ایجاد کند، چیزی جز رفتاری خنده‌آورنبود. فیروزه شاه حتی از این نکته نیز غافل‌ماند که این‌گونه رفتارها باید تا حدودی خودجوش و ناگهانی جلوه کند، درحالی‌که بسیاری از حاضرین در جلسه از قبل می‌دانستند که چه اتفاقی خواهدافتاد. برای شخصیت‌های سیاسی روی آوردن به این‌گونه اقدامات آن هم در اواخر دوران فعالیت‌های اجتماعی خود بسیار خطرناک است.

تایمز آو ایندیا پیش از آن در یکی از سرمقاله‌های خود از تسلط فیروزه‌شاه و یاراناش بر زبان انگلیسی تمجیدکرده‌بود. در این مقاله با اشاره به نطق فیروزه‌شاه و دیگران در یک گردهمایی، ضمن تمجید از تسلط وی و چندتن از سخنرانان به زبان‌انگلیسی، از اینکه روشنفکر بزرگی چون فیروزه‌شاه در رأس نژادهای برتر هندی قراردارند ابراز شادمانی کرده بود. در واقع سه‌تن از سخنرانان یعنی تِلانگ، بدرالدین و فیروزه‌شاه چنان تسلطی به زبان‌انگلیسی داشتند که سیسرون خطیب نام‌آور رومی به زبان یونانی همین تسلط را داشت و به‌خاطر آن به‌خود می‌بالید.

کی. راما رائو که در دههٔ 1920 پست معاونت سردبیری *تایمز آو ایندیا* را برعهده داشت می‌نویسد:

بادرنظرگرفتن محدودیت‌های طبیعی ناشی از مالکیت‌انگلیسی، روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* از هرگونه تعصب‌نژادی، به‌ویژه در سرمقاله‌های خود، عاری‌بود. به‌خاطر دارم روزی را که یک‌مقام انگلیسی با در دست‌داشتن بیانیه‌ای که در آن آزادی گاندی اعلام‌شده‌بود وارد اتاق دستیاران سردبیر شد، وی از دیدن انبوه روزنامه‌نگاران هندی در دفتر روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* حیرت‌کرد و روز بعد وقتی در یکی از باشگاه‌ها با سردبیر این روزنامه مواجه‌شد، از دفتر روزنامه به‌عنوان "نمایش سیاهان" یادکرد. سردبیر روزنامه این‌بی‌حرمتی را به فرماندار اطلاع داد وشخص مزبور ناگزیرشد تا از بابت گفتهٔ خود معذرت‌خواهی‌کند.

در یک مورد دیگر سر استانلی رید یکی‌دیگر از سردبیران این روزنامه نوشت که تمامی انگلیسی‌های مقیم هند از آنچه ژنرال دایر در امریتسار انجام‌داد احساس شرم می‌کنند (ژنرال دایر مسؤول کشتار جالیان والا باغ بود) مقالهٔ سر استانلی‌رید گروهی از انگلیسی‌های مقیم بمبئی را خشمگین‌کرد و گویا عده‌ای تصمیم‌گرفتند تا روزنامه‌نگاری را که با سرزنش‌کردن ژنرال دایر موجب سرافکندگی کشورش شده گوشمالی‌دهند. استانلی‌رید با آگاهی از آنچه در انتظارش بود مدتی از حضور در باشگاه انگلیسی‌ها خودداری‌کرد تا آب‌ها از آسیاب‌افتاد.

راما رائو در مورد *تایمز آو ایندیا* می‌نویسد:

این‌روزنامه هیچ‌گونه نقصی ندارد و در زمینهٔ اخبار ورزشی و اقتصادی بهترین پوشش ممکن را ارائه‌می‌دهد. این روزنامه بیش از اغلب روزنامه‌های هندی خبرهای مربوط به هند را منتشرمی‌کند. روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* بر دواصل اساسی تکیه‌داشت: اول آنکه حکومت پادشاه بریتانیا باید ادامه‌یابد و دیگر آنکه حساسیت‌های سیاسی مردم هند محترم شمرده‌شود.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

در میان سردبیران این روزنامه اِس. تی. شِپارد با کارکنان روزنامه به مهربانی رفتارمی‌کرد و مدافع حقوق آنان بود. در زمان سردبیری سرفرانسیس‌لو که به‌دلیل مبارزه برای آزادی و رویارویی بین مطبوعات و دولت در اوج خود بود، *تایمز آو ایندیا* به بالاترین حدشهرت و اعتبار خود دست‌یافت و به‌گفتهٔ راما رائو از لحاظ تعداد و تیراژ و حجم اخبار و گزارش‌های منتشره، از سایر روزنامه‌های هند پیش‌افتاد.

فرانک مورائیس اولین سردبیر هندی این روزنامه پس از استقلال هند بود. مالکیت آن در سال 1946 به هندیان واگذارشد.

هفته‌نامهٔ مصور ایندیا که در سال 1888 انتشار آن توسط ناشر *تایمز آو ایندیا* آغازشد، امروزه یکی‌از پُرتیراژترین مجلات هند است. نشریات دیگری به زبان‌های ماراتی، هندی و انگلیسی نیز از سوی گروه مطبوعاتی *تایمز آو ایندیا* منتشرمی‌شوند که از آن جمله است *اکونومیک تایمز* (تایمز اقتصادی) که انتشار آن در سال 1919 به‌عنوان اولین روزنامهٔ اقتصادی و مالی هند آغازشد. براساس مندرجات کتاب *مطبوعات هند* چاپ سال 1984، روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* در میان مطبوعات هند از نفوذ و اعتبار خاصی برخوردار است و از لحاظ تیراژ دومین روزنامهٔ انگلیسی‌زبان هند محسوب‌می‌شود.

تریبیون

گاندی در سال 1932 گفت: « *تریبیون* بهترین روزنامه است... مقاله‌ها و تحلیل‌های سردبیر این روزنامه بی‌نظیر است.» گاندی در مورد سردبیر بزرگ آن، کالینات رِی گفت: «زنده باد کالینات ری! مقاله‌های وی دربارهٔ مشکلات قومی و مشارکت هاریجان‌ها در انتخابات از عمق دانش و وسعت تجربیات وی حکایت‌می‌کند.» کالینات ری برای روزنامهٔ *تریبیون* از همان اهمیتی برخوردار بود که جی. سوبرامانیا آیر و کاستوریرانگا اینگار برای روزنامهٔ *هندو* و موتی‌لعل‌گوش برای روزنامهٔ *امریتا بازار پاتریکا* داشتند.

کالینات ری از اهالی بنگال بود که پیش‌از آمدن به لاهور در سال 1917 برای تصدی سمت سردبیری روزنامهٔ *تریبیون* ، در نشریهٔ *بنگالی* چاپ کلکته که سوندرانات بانرجی آن را منتشرمی‌کرد به‌کار اشتغال داشت. وی نویسنده‌ای بی‌باک بود که با شهامت‌تمام علیه حکومت‌بیگانه که عمیقاً در هند ریشه‌دوانیده‌بود مبارزه‌می‌کرد. حملات شدید وی علیه حکومت پنجاب و ژنرال دایر، قهرمان کشتار جالیان والا باغ در سال 1919، به دستگیری و زندانی‌شدن وی به مدت دوسال منجر شد، گرچه حکم زندان وی در جریان تجدید دادرسی به سه‌ماه تقلیل‌یافت.

وی با گاندی اختلاف‌نظر داشت. به جنبش عدم خشونت و شیوه‌ای که گاندی برای آزادی هند در پیش‌گرفته‌بود اعتقادنداشت، اما به‌هرحال یکی از اعضای وفادار کنگرهٔ ملی محسوب‌می‌شد و در مبارزه برای رهایی هند نقش فعالی داشت. وی به مُلک راج آنانند، رمان‌نویس هندی، گفت:

> ما بنگالی‌ها با گاندی که فکر می‌کند با عدم خشونت می‌توان هند را آزاد کرد هم‌عقیده نیستیم. ما می‌توانیم از طریق نهضت عدم همکاری، دولت را بامشکل روبه‌روکنیم، اما انگلیسی‌ها را نمی‌توان با عدم خشونت از هند بیرون‌راند. برخی از جوانان دانشجوی ما تروریست شده‌اند. شما می‌دانید که یکی از کسانی که در سال 1911 به سمت لرد هاردینگ بمب پرتاب‌کرد، یک‌بنگالی به نام راش بِهاری بود. این‌شخص بعدها به ژاپن فرار کرد. سارات چاندرا یکی از نویسندگان ما در یکی از داستان‌های خود شیوهٔ چشم در برابر چشم را مورد ستایش قرارداده‌است.

ملک راج آنانند می‌گوید: «از قراری که شنیده‌است، رابیندرانات تاگور روش عدم خشونت گاندی را قبول‌نداشت.»

کالینات ری نیز در این خصوص می‌گوید:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

تاگور معتقداست مردم بی‌سواد در جریان جنبش عدم خشونت ممکن‌است به خشونت متوسل‌شوند. دفاع شخصی امری طبیعی است. تنها پیروان آیین "جین" هستند که آرام و بی‌آزارند و گاندی اهل گجرات است، ایالتی که هنوز آیین جین در آن‌جا رواج دارد.

ری پس از کمی تأمل اضافه کرد: «آرزومی‌کنم شهامت آن را داشتم که کار دیگری غیر از نوشتن‌سرمقاله اختیارکنم.»

آمولوک رام، یکی از سردبیران روزنامهٔ تریبیون ، در مورد کالینات ری می‌گوید:

ری که مدت 28سال سردبیری روزنامهٔ تریبیون را برعهده‌داشت شخصی صریح، خلل‌ناپذیر، متین و مستقل بود. وی اجازه‌نمی‌داد مسائل و علائق شخصی و قومی ارزیابی‌هایش را تحت‌تأثیرقراردهند. درعین‌حال اجازه‌نمی‌داد کسی از داخل یا خارج از روزنامه در تعیین خط‌مشی آن دخالت‌کند. او با برخورداری از احساسات‌شدید میهن‌پرستی، با شور و هیجان و قدرت فوق‌العاده‌ای به نوشتن مقالات خود همت‌می‌گماشت، اما دیدگاه‌هایش همیشه بر منطق و عدالت استوار بود.

آمولوک رام می‌افزاید: «خواندن سرمقاله‌های کالینات، به‌خصوص در مواقعی که تشکیلات حکومت‌انگلیس در هند به سرکوب آرمان‌های ناسیونالیستی مردم هند می‌پرداخت، بسیار لذت‌بخش بود.»

کالینات ری که هواداران‌اش او را کالی بابو می‌نامیدند چندان علاقه‌ای به ملاقات با افراد بسیار مهم نداشت. اطلاعات وسیعی دربارهٔ مسائل مملکتی و چگونگی فعالیت سازمان‌های مختلف سیاسی داشت. در برخی از مسائل و جنبه‌های مربوط به جنبش عدم همکاری با گاندی اختلاف‌نظر داشت و با صداقت کامل و هیچ‌گونه پرده‌پوشی نظریات خود را بیان‌می‌کرد. اما وی برای کسانی که با آن‌ها اختلاف‌نظر داشت احترام‌خاصی قائل‌بود. به‌رغم اختلاف‌نظر با گاندی، در طول مبارزهٔ طاقت‌فرسا برای کسب آزادی و استقلال هند یک لحظه از حمایت از گاندی غافل‌نماند. گرچه روزنامهٔ تریبیون از مخالفان آشتی‌ناپذیر حکومت انگلیس بر هند محسوب‌می‌شد، اما کالینات‌ری حتی در میان زعمای انگلیسی آن زمان از احترام فوق‌العاده‌ای برخورداربود. در حرفهٔ روزنامه‌نگاری در بالاترین سطح قرارداشت. هرگز کمر به ترور شخصیت افراد نمی‌بست و از ریختن آبرو و بدنام‌کردن حیثیت افراد اجتناب‌می‌ورزید.

جِی. اِن. ساهنی، که مدتی زیردست وی خدمت‌کرده‌است، اظهارمی‌دارد که روزنامهٔ تریبیون در واقع در شخص ری خلاصه‌می‌شود. وی نه تنها تمامی سرمقاله‌ها و مقاله‌های مهم را می‌نوشت، بلکه گاهی نوشته‌های وی حتی دیگر صفحات روزنامه را نیز اشغال‌می‌کرد. هر آنچه کالینات ری می‌نوشت، منطقی، مجاب‌کننده و گیرا بود.

اِی. اِس. بالی خبرنگار ویژهٔ این روزنامه ماجرایی را دربارهٔ نهرو و کالینات ری تعریف‌می‌کند. وی می‌گوید که نهرو در جریان سفر به پنجاب از لاهور نیز دیدن‌کرد. نهرو از بالی می‌پرسد چرا روزنامهٔ تریبیون اصراردارد که وی را آقای نهرو یا پاندیت نهرو خطاب‌کند. چرا همان‌گونه که چرچیل و استالین را مخاطب قرارمی‌دهد از وی نیز با نام جواهر لعل نهرو یاد نمی‌کند؟ وقتی ری از ماجرای گفت‌وشنود نهرو با بالی مطلع‌شد گفت به‌این‌دلیل که نهرو هنوز در صحنهٔ بین‌المللی همانند استالین و چرچیل شهرت‌نیافته‌است.

کالینات ری در زندان به بیماری مزمن آسم مبتلاشد و هرگز از این بیماری شفانیافت. وی در سال 1943 درگذشت و با مرگ او روزنامهٔ تریبیون فرازونشیب‌های بسیاری را تجربه‌کرد و سرانجام در سال 1947 در آستانهٔ استقلال هند با کشته‌شدن دو تن از کارکنان روزنامه که با ضربات دشنه از پای‌درآمده بودند انتشار آن در لاهور متوقف‌شد.

نشریهٔ تریبیون به‌صورت هفته‌نامه در سال 1881 توسط سردار دایال سینگ مَجیتیا که دلبستگی شدیدی به راجا رام موهون روی و براهمو ساماج داشت تأسیس‌شد. وی با کمک سوندرانات بانرجی ماشین‌آلات چاپ را خرید و سیتال

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

کانتاچاترجی از روزنامه‌نگاران منطقهٔ داکار را به سردبیری آن منصوب‌کرد. این نشریه کـه در سـال 1906 بـه‌صـورت روزنامـه درآمد در اولین سال‌های انتشار خود تحت سردبیری چند روزنامه‌نگار بنگالی از جمله کالینات ری قرارداشت. بی‌پـین چانـدار پال از جمله اولین سردبیران آن بود که چندسال در این سمت انجام‌وظیفه‌کرد. سردار دایال سینگ که انسان‌دوستی بـزرگ و از ملی‌گرایان پرآوازهٔ شمال هند بود، برای ادارهٔ نشریهٔ *تریبیون* هیئت امنایی ایجاد کرد که تا به امروز نیز همچنان فعال است.

این هفته‌نامه در اولین شمارهٔ خود در دوم فوریه سال 1881 نوشت:

> هدف *تریبیون* همان‌گونه که از نام آن برمی‌آید، پیشبرد صحیح و خویشتندارانهٔ آرمان توده‌های خاموش هند است. ما هر آنچه در توان‌داریم برای آموزش و آگاهی توده‌های مردم هند به‌خدمت‌خواهیم‌گرفت.

رشد و ترقی روزنامهٔ *تریبیون* با تاریخ سیاسی و اجتماعی هند به‌خصوص در شمال غربی این کشور که زمانی از پیشـاور تـا دهلی و کویته تا کراچی امتداد داشت، عجین‌شده‌است. این نشریه نفوذ فوق‌العـاده‌ای در منـاطقی چـون ایالـت سـرحد شـمال غربی، پنجاب پیش از تقسیم، سند و دهلی برجای گذاشته است. این نشریه از همان ابتدای انتشار، موقعیت خـود را بـه‌عنـوان ارگان افکارعمومی مردم تثبیت‌کرد. این روزنامه بارها با حکام انگلیسی که قصد سرکوب جنبش آزادی‌بخـش هنـد را داشـتند درگیرشد، اما همانند سدسکندر در انجام رسالت خود که آگاه کردن مردم هند و القای روحیهٔ میهن‌پرستی و مقاومت در برابـر اختناق و خودکامگی بود مقاومت‌کرد. این نشریه به یکی از پرچمداران سلحشور آرمان‌های آزادی‌خواهانـهٔ مـردم هنـد تبـدیل شد.

در آستانهٔ استقلال هند و در جریان تقسیم پنجاب بین هند و پاکستان، شورش و بلوا شهر لاهور را فراگرفت و گروهی بـه دفتر روزنامهٔ *تریبیون* حمله کردند. دوتن از کارکنان روزنامه در جریان تهاجم مردم کشته‌شدند و ماشین‌آلات چـاپ روزنامـه منهدم‌شد. درپی این حادثه، این روزنامه از انتشار بازماند. مدیر آن در نامه‌ای به والابهای پاتل، وزیر کشور هند، نوشت:

> روزنامهٔ *تریبیون* لاهور دومیلیون و پانصدهزار روپیه بر اثر انهدام اموال و دارایی‌های خود، از جمله ماشین‌آلات چاپ و کاغذ و پول نقد، خسارت‌دیده‌است. معادل دویست‌هزار روپیه از کاغذ چاپ متعلق به این روزنامه بنابه‌دستور حکومت‌پنجاب به چاپخانهٔ دولتی لاهور انتقال‌یافته‌است. وانت‌بار و شش‌دستگاه ماشین‌تحریر ما نیز به روزنامهٔ *پاکستان تایمز* داده‌شده‌است. دولت چاپخانه و دفتر روزنامه را مهروموم کرده‌است. اطلاعات دریافتی حکایت از آن دارد که چاپخانه و دفتر کار روزنامـه بـه *پاکسـتان تـایمز* واگذارخواهدشد.

پاتل به کی. سی. نئوگی *وزیر اسکان آوارگان هندی* دستور داد تـا تجهیـزات و تسـهیلات لازم را بـرای از سـرگیری انتشـار روزنامهٔ *تریبیون* در خاک هند در اختیار آن قراردهند. روزنامهٔ *تریبیون* با تقسیم هند به دوکشور هند و پاکستان مخالف‌بـود، اما هنگامی که در برابر عمل‌انجام‌شده قرارگرفت، هیئت امنای روزنامه تصمیم‌گرفتنـد تـا *تریبیـون* را در لاهـور منتشـرکنند و سردبیر این روزنامه با نوشتن سرمقاله‌ای حمایت خود را از دیدگاه‌های محمـدعلی جنـاح ابرازداشـت. جنـاح از موضـعی کـه *تریبیون* در پیش گرفته بود تقدیرکرد، اما هرج‌ومرج و شورشی که درپی تقسیم هند پدیدآمد، چاره‌ای جز انتقـال روزنامـه بـه سیملا و سپس در ماه مه 1948 به آمبالا باقی‌نماند. آمولوک رام سردبیر *تریبیـون* مـی‌گویـد کـه سروسـامان گـرفتن روزنامـه به‌گونه‌ای غیرمنتظره تسریع‌شد و حمایت مردم از *تریبیون* در نوع خود نظیرنداشت.

روزنامهٔ *تریبیون* در سال 1969 به محل‌انتشار فعلی‌خود در چاندیگار انتقال‌یافت. این روزنامه در سال 1975 درپی اعـلام حالت فوق‌العاده در هند در زمانی که ماداوان نائیر سردبیری آن را برعهده داشـت بـا دولـت درگیرشـد. ایـن نشـریه از جملـه سه‌روزنامه‌ای بود که در فهرست سیاه دولت قرارگرفت و از دریافت آگهی‌های دولتی و تسهیلات‌دیگر محروم شد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

گروه مطبوعاتی *تریبیون* در سال 1978 دو نشریهٔ دیگر به زبان‌های پنجابی و هندی (*پنجابی تریبیون* *(Punjaabi Tribune)* و *داینیک تریبیون* *(Dainik Tribune)* را به جامعهٔ مطبوعات هند عرضه‌کرد که هر دو از همان ابتدای انتشار با استقبال خوانندگان روبه‌روشدند. ساهنی در این مورد می‌گوید:

> روزنامهٔ *تریبیون* علاوه‌بر صداقت و امانتی که سردبیران آن از خود نشان دادند از بدو انتشار به اعتدال، خویشتنداری و شهامت در میدان حقیقت شهرت‌یافت. توفیق آن تا حدودی نیز مدیون مدیران لایق و کارآمدی‌است که در برابر فشارهای صاحبان آگهی از خود مقاومت نشان‌دادند. تفاهم میان اعضای هیئت امنای روزنامه نیز عامل‌دیگری برای موفقیت این روزنامه محسوب‌می‌شود.

پرِم بهاتیا سردبیر فعلی روزنامهٔ *تریبیون* علاوه‌بر حفظ ویژگی‌های مثبت این روزنامه، برشهرت‌آن به‌عنوان مظهر سرسخت افکارعمومی و منتقدمنطقی حکومت افزوده‌است.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

14
غول‌ها

بی. جی. هورنیمن

در نبرد برای آزادی هند، قلم نیز دوشادوش جنبش عدم همکاری مبارزه کرد. سردبیران جراید هند از قلم‌های خود همانند شمشیر تیزی برای ضربه‌زدن به حکومت بیگانه و نفوذ عمیق در نقاط آسیب‌پذیر پیکر آن برای افشای سرکوب و بهره‌کشی از مردم هند بهره بردند. آن‌ها روزنامه‌نگارانی میهن‌پرست بودند که تا سرحد تعصب به میهن خود عشق‌می‌ورزیدند. آنان جهادگرانی‌بودند که در راه استقلال میهن خود قیام‌کردند و در این راه چنان رشادتی ازخود نشان‌دادند و محرومیت‌هایی (از جمله زندان) را تحمل‌کردند که در تاریخ مطبوعات هیچ‌کشوری سابقه نداشته است. در فهرست طولانی کسانی که در راه آزادی و استقلال هند مبارزه کردند به غول‌هایی بر می‌خوریم که از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند.

در میان صفوف رزمندگان راه آزادی هند به دو روزنامه‌نگار بیگانه بر می‌خوریم: اولی یک انگلیسی است که هند را به‌عنوان وطن خود انتخاب کرد و از سوی هموطنان‌اش خائن نامیده‌شد و دیگری یک ایرلندی که سردبیری یک روزنامهٔ تحت مالکیت انگلیسی‌ها را برعهده‌داشت و برای حکام انگلیسی در هند مشکلات فراوانی ایجادکرد. یکی از این دو بی. جی. هورنیمن نام‌دارد که موضوع بحث این قسمت را تشکیل‌می‌دهد.

هورنیمن در اوایل قرن بیستم به‌عنوان دستیار سردبیر روزنامهٔ *استیتسمن* از انگلیس به هند آمد. وی پسر رئیس پیشین دایرهٔ کارپردازی نیروی دریایی انگلیس بود که یکی از برادران‌اش دریادار بود و دیگری هنرپیشه‌ای سرشناس. هورنیمن یکی از هواداران سرسخت استقلال هند به‌شمارمی‌آمد و پس از مدتی از جو نامطلوب چورینگی (کلکته)، محل انتشار این روزنامه، تنفر پیداکرد. وی در سال 1912 از مقام خود کناره‌گیری‌کرد. سورندرانات بانرجی در معرفی هورنیمن به سر فیروزه‌شاه مهتا که در جست‌وجوی سردبیری برای نشریهٔ جدیدالتأسیس خود، *بمبئی کرونیکل* ، بود نوشت:

> به شما اطمینان‌می‌دهم که هورنیمن در هندی‌بودن چیزی از من کم‌ندارد. در جریان تقسیم بنگال، وی درحالی‌که شال‌سفیدی بر روی شانه‌های خود انداخته‌بود با پای برهنه همراه ما در خیابان‌های کلکته راهپیمایی می‌کرد.

پیش از آمدن هورنیمن به بمبئی و به‌دست گرفتن سردبیری بمبئی کرونیکل در سال 1913، اثری از زندگی اجتماعی پُرجنب‌وجوش در این شهر نبود. فعالیت‌های اجتماعی تنها حول محور سر فیروزه‌شاه مهتا و سر چیمان لعل سِتال‌واد دور می‌زد. یکی از مفسران آن زمان نوشته است:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

با آمدن هورنیمن به بمبئی و تصدی سردبیری *بمبئی کرونیکل*، روح تازه‌ای در کالبد این شهر دمیده شد و این نشریه جایگاه ویژه‌ای در صحنهٔ سیاسی هند کسب کرد.

تصدی سمت سردبیری یک نشریهٔ هندی توسط یک روزنامه‌نگار انگلیسی ضرورتاً با دشواری‌های بسیاری همراه بود، اما هورنیمن در کار خود استاد بود و با مهارت تمام از عهدهٔ مسؤولیتی که به وی واگذار شده بود برآمد.

قبل و بعد از هورنیمن، انگلیسی‌های دیگری نیز در راه آرمان مردم هند قهرمانانه مبارزه‌کرده‌بودند، اما هیچ‌یک به اندازهٔ وی خود را با این آرمان‌ها همراه‌نکرده و در راه به‌ثمررسیدن آن‌ها فداکاری‌نکرده‌بود. هورنیمن شور و هیجان مشارکت در نبرد برای آزادی و استقلال هند را به سایر خصوصیات خود، به‌عنوان یک روزنامه‌نگار ورزیده‌افزود. در امر خدمت به مردم مبارزی خستگی‌ناپذیر و عضوی فعال در جنبش‌های امدادرسانی به مردم نیازمند بود. هورنیمن با حملات بی‌وقفهٔ خود علیه نشریات تحت مالکیت انگلیسی‌ها، روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* را که تا زمان انتشار *بمبئی کرونیکل* از موقعیت تقریباً انحصاری برخوردار بود تکان‌داد و خط‌مشی ضدهندی و نژادپرستانهٔ آن را افشاکرد.

طولی‌نکشید که خواندن روزنامهٔ *کرونیکل* به عادت روزانهٔ مردم بمبئی تبدیل‌شد و هرروزصبح قبل از انجام هرکاری به‌مطالعهٔ آن می‌پرداختند. به قول یکی از نویسندگان:

روزنامهٔ *کرونیکل* آنچه را که مردم برای ادامهٔ مبارزه به آگاهی از آن نیازداشتند در اختیارشان‌قرارمی‌داد. نکتهٔ جالب در مورد این روزنامه، ملیت سردبیر آن است. دیدگاه‌های رادیکال، تعهد و اشتیاق به افشای بی‌رحمانهٔ زشتی‌ها و نامردمی‌ها، ویژگی‌های بارز نوشته‌های هورنیمن را تشکیل‌می‌دهد.

یک صاحب‌منصب اروپایی در مورد هورنیمن گفت: «از هورنیمن متنفرم، اما نمی‌توانم ستایش‌خود را از مقاله‌های او که چون شربتی گواراست پنهان‌کنم.» کارگزاران حکومت انگلیس در هند، وی را خائن به میهن خود قلمدادمی‌کردند.

هورنیمن در پاسخ به این اتهام گفت:

دشمنانم سطربه‌سطر نوشته‌های مرا می‌خوانند. به فحوای کلامم دقت‌می‌کنند، اما تاکنون نتوانسته‌اند بر من ایرادبگیرند.

وی به‌عنوان رئیس اتحادیهٔ روزنامه‌نگاران بمبئی در سال 1916 در رأس هیأتی از جامعهٔ مطبوعات به ملاقات فرماندار کل هند رفت تا اعتراض خود را در مورد محدودیت‌ها و سوءاجرای قانون مطبوعات مصوب 1910 به وی ابلاغ کند. سی. وای. چینتامانی، سی. اِن. بانرجی و پاندیت مالویا نیز در این هیئت عضویت‌داشتند. واکنش و پاسخ فرماندار کل دلگرم‌کننده نبود، اما اعضای این هیئت از آن جهت شادمان بودند که توانسته‌اند از فرصت پیش‌آمده برای افشای گستردهٔ بدرفتاری حکومت مرکزی و محلی به‌خوبی بهره‌برداری کنند.

هورنیمن با اعضای هیئت مدیرهٔ روزنامهٔ *کرونیکل* رابطهٔ حسنه‌ای نداشت و مدام با آن‌ها درگیر می‌شد. اکثر اعضای هیئت مدیره را افراد میانه‌رو تشکیل‌می‌دادند، اما تا زمانی که فیروزه‌شاه زنده‌بود، مسائل با مسالمت حل می‌شد. با درگذشت وی، هورنیمن با دشواری‌های بیش‌تری روبه‌رو شد. گرچه وی بارها و بارها به دخالت اعضای هیئت مدیره در تعیین خط‌مشی روزنامه اعتراض‌کرد، اما نتوانست آن‌ها را از این کار بازدارد. آنی بزانت در نامه‌ای به هورنیمن نوشت:

نبایداجازه‌دهید اعضای ابله هیئت مدیره استقلال عقیدهٔ روزنامه را مخدوش‌کنند. اگر من جای تو بودم به آن‌ها می‌گفتم روزنامه را آن‌گونه که می‌خواهم هدایت‌خواهم‌کرد و درصورت مخالفت آن‌ها از مقام خود کناره‌گیری می‌کردم.

هورنیمن از دوستان نزدیک آنی بزانت بود و در سال 1917 درپی بازداشت بزانت، به مدرس رفت و مدتی سردبیری روزنامهٔ *هند جدید* را برعهده گرفت تا اینکه بی. کی. تلانگ به‌عنوان جانشین سردبیر آن نشریه مشغول به‌کار شد. هیئت مدیرهٔ

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

روزنامهٔ *بمبئی کرونیکل* به ریاست سر جیمان لعل ستال واد حمایت هورنیمن از جنبش خودمختاری هند به رهبری آنی‌بزانت را تأییدنمی‌کرد.

در جریان بازدید ادوین مونتاگ، وزیر مشاور در امور هند از دهلی، در سال 1917 برای بررسی موضوع اصلاح قانون‌اساسی این سرزمین، لرد چلمسفورد، فرماندار کل، به‌جای آنکه وی و هیئت همراه را در عمارت محل اقامت خود جای‌دهد، آن‌ها را در چادرهایی که در محوطهٔ عمارت برپا شده بود اسکان‌داد. هورنیمن با نوشتن سرمقاله‌ای در *کرونیکل* به آنچه وی آن را تکبر یک انگلیسی اشراف‌زاده توصیف‌کرده‌بود اعتراض‌کرد. هورنیمن نوشت لرد چلمسفورد دور از شأن خود دانسته‌است تا با یک فرد عادی که از قضای روزگار یهودی هم هست (ادوین مونتاگ) در یک عمارت اقامت‌کند. اعتراض هورنیمن به برخاستن ندای اعتراض سایر روزنامه‌های هند انجامید. لرد چلمسفورد از سوءتفاهمی که پیش‌آمده بود عذرخواهی‌کرد و گفت قصد توهین و تحقیر نداشته‌است. وی گفت که به‌دلیل فقدان امکانات و فضای کافی در عمارت مخصوص خود و برای تأمین آسایش بیش‌تر مونتاگ، تصمیم‌گرفت برای وی اقامتگاه جداگانه‌ای تدارک‌ببیند. هورنیمن از توضیح فرماندار کل در این مورد مُجاب‌نشد و به انتقاد از وی ادامه‌داد. در جریان ملاقات هورنیمن با مونتاگ، که در حضور لرد چلمسفورد صورت‌گرفت مونتاگ از چلمسفورد دلجویی و هورنیمن را به‌خاطر مطرح‌کردن این موضوع به نیابت از وی سرزنش‌کرد.

هورنیمن در پاسخ گفت:

> شما را به‌خاطر ادب و تواضع فوق‌العاده‌ای که در برابر میزبان نه‌چندان صمیمی خود نشان‌می‌دهید ستایش‌می‌کنم، اما هنوز هم براین عقیده‌ام که به‌خاطر محترم‌شمردن آداب و سنن هند بهتربود تا فرماندار کل حتی به بهای ناراحتی شخصی خود، شما را در عمارت ویژهٔ فرمانداری جای می‌داد.

در سال 1919، هورنیمن تقریباً هر روز مقاله‌ای دربارهٔ اقدامات سرکوبگرانهٔ حکومت پنجاب که تحت مقررات حکومت نظامی اداره‌می‌شد منتشرمی‌کرد و سوءاستفادهٔ مسؤولان و کارگزاران حکومتی از اختیارات قانونی خود و تحقیری را که علیه مردم روامی‌داشتند افشامی‌کرد. یکی از ناظران اوضاع آن عصر نوشته‌است:

> مقاله‌های هورنیمن در دل صاحب‌منصبان حکومت محلی که هر روز نوشته‌های او را مطالعه‌می‌کردند وحشت فوق‌العاده‌ای ایجادمی‌کرد.

یکی‌ازخوانندگان این روزنامه مقاله‌های هورنیمن را برای مردم یک‌غذای اشتهاآور روحی و برای مقامات دولتی خوراک کورکنندهٔ اشتها توصیف‌کرده‌است. مقاله‌های انتقادی هورنیمن که دولت و میانه‌روها را هم‌زمان هدف‌قرارمی‌داد از صراحت و صداقت خاصی برخورداربود. هربار که آن‌ها مقاله‌های وی را می‌خواندند از کوره در می‌رفتند.

درگیری هورنیمن با اعضای هیئت مدیرهٔ روزنامهٔ *کرونیکل* شدت‌یافت و در یکی از روزها به‌اوج‌خود رسید. هیئت مدیره تلاش‌می‌کرد دیدگاه‌های خود را به وی دیکته کند. هورنیمن از تمکین در برابر فشارها و دستورالعمل‌های هیئت مدیره خودداری‌کرد و از مقام خود کناره گرفت. وی خود خبر استعفایش را در روزنامه چاپ‌کرد. انتشار خبر استعفای هورنیمن خوانندگان روزنامهٔ *کرونیکل* را سخت‌برآشفت و انبوهی از آنان به دفتر روزنامه یورش‌بردند و ابقای او را خواستارشدند. هیئت مدیره از اِن. اِم. سامات، یکی از میانه‌روهای سرشناس خواست تا روزنامه را تجدید سازمان کند و او نیز از پاتان جوزف که نویسنده‌ای باذوق و توانا بود و قبلاً در چندین روزنامه در سمت دستیار سردبیر انجام‌وظیفه کرده‌بود خواست تا مسؤولیت ادارهٔ این روزنامه را برعهده‌گیرد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

درپی کناره‌گیری هورنیمن، تیراژ *کرونیکل* به نحو فاحشی افت‌کرد و اعضای هیئت مدیره ناگزیر به استعفا شدند. ستال واد کنترل آن را کنارگذاشت و هیئت مدیرهٔ جدیدی به ریاست محمدعلی جناح تشکیل‌شد. هورنیمن را به‌کار دعوت‌کردند و پاتان جوزف در سمت دستیار سردبیری باقی‌ماند و شخص‌دیگری به نام سیدعبدالله برِلوی از سمت دبیری به سمت دستیارسردبیر ارتقا یافت. سردبیری هورنیمن این‌بار چندان دوام نیاورد. حکومت بمبئی برآن بود تا وی را در ارتباط با مقالاتی که درخصوص ناآرامی‌های پنجاب نوشته‌بود تحت پیگرد قانونی قراردهد. او خود دراین‌باره می‌نویسد:

> لرد لوید (فرماندار بمبئی) و دارودسته وی هرروز در نوشته‌ها و مقالات *کرونیکل* درپی بهانه‌ای می‌گشتند تا مرا مجازات‌کنند تا اینکه "قانون دفاع از قلمرو امپراتوری" به کمک آن‌ها شتافت و توانستند از شر من خلاص‌شوند.

هورنیمن در آوریل سال 1919 از هند تبعیدشد. وی در آن زمان سرگرم‌گذراندن دوران نقاهت بعداز عمل‌جراحی بود. مأموران حکومتی او را به بندر آوردند و سواربر یک‌کشتی به انگلیس روانه کردند.

گاندی زعامت اجتماعی شهروندان بمبئی را که در ژوئن 1919 برای اعتراض به تبعید هورنیمن برپا شده بود برعهده داشت. اجتماع‌کنندگان از دولت خواستند تا دستور تبعید هورنیمن را لغوکند. گاندی در این گردهمایی گفت:

> آقای هورنیمن انگلیسی شجاع و بزرگواری است. وی با نوشتن مقالهٔ "آزادی" در *کرونیکل* ما را مدیون خود کرده است. او با شهامت تمام هرگونه خطایی را که شاهد آن بوده افشاکرده و خدمات شایانی به ملت خود کرده است و از این‌رو چون نگینی برتارک نژاد خود می‌درخشد. تمام مردم‌هند از خدمات وی آگاه‌اند. ادامهٔ انتشار *کرونیکل* در غیاب هورنیمن شبیه آن است که جسم را بدون روح زنده نگه‌دارند. آرمان ملی مردم هند به‌طور قطع از فقدان هورنیمن رنج‌خواهدبرد، زیرا از این پس روزنامهٔ *کرونیکل* بدون مقالهٔ "آزادی" به خوانندگان ارائه خواهدشد.

گاندی گفت که وی در بسیاری از موارد با نوشته‌ها و گفته‌های هورنیمن موافق‌نبوده‌است و زبان و سبک او را بیش‌تر مناسب کشوری غربی می‌داند تا جامعه‌ای شرقی چون‌هند؛ اما در این‌جا مسألهٔ آزادی مطبوعات و آزادی بیان مطرح است و به‌همین‌دلیل اجتماع‌کنندگان از دولت می‌خواهند تا حکم تبعید هورنیمن را لغوکند.

ادوین مونتاگ وزیر مشاور در امور هند در دفاع از اقدام حکومت هند در اخراج هورنیمن، طی سخنانی در مجلس عوام انگلیس گفت:

> ما در مقابل هورنیمن خویشتن‌داری زیادی نشان‌دادیم. موضوع وی بارزترین مورد اکراه ما از نشان‌دادن واکنش در قبال کسانی است که عقاید سیاسی نامتعارف دارند. اما بعد از آنکه این آقا در اوج شورش‌ها که با تلفات جانی همراه‌بود به گسترش شعله‌های آتش فتنه دامن‌زد و در ستون‌های روزنامهٔ خود به‌واردکردن اتهام به نیروهای انگلیسی مبنی‌بر گشودن‌آتش سلاح‌هایشان در خیابان‌های دهلی اختصاص‌داد و از این ماجرا بهره‌برداری‌کرد، آن هنگام که روزنامه‌هایش به امید ایجاد نارضایتی و نافرمانی در میان نیروهای انگلیسی به رایگان بین آنان توزیع‌می‌شد، دیگر زمان آن فرارسیده‌بود که وی هند را ترک‌کند. هیچ‌فرد انگلیسی با عهده‌داربودن مسؤولیتی مهم نمی‌تواند در برابر اقداماتی که آقای هورنیمن در هند سرگرم آن بود سکوت‌اختیارکند و اجازه‌دهد این اقدامات تکرارشود.

هورنیمن از طریق روزنامهٔ *منچستر گاردین* به دفاع از خود پرداخت. وی نوشت:

> با آنکه دولت به‌خاطر شلاق‌زدن مردم در خیابان‌ها، فروریختن بمب بر سر مردم غیرمسلح و به‌رگبار‌بستن تظاهرکنندگان بدون عذرموجه سزاوار شدیدترین انتقاد و اعتراض بود، اما شخص من و روزنامه‌ام که هردو از نفوذ قابل‌ملاحظه‌ای برخورداربودیم پیش از آغاز ناآرامی‌ها و جریان آن، تمامی تلاش خود را برای اعادهٔ نظم و القای تعالیم عدم خشونت به‌کاربستیم.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

هورنیمن در سپتامبر سال 1919 در نامه‌ای به روزنامهٔ *کرونیکل* چگونگی تبعید خود از هند را تشریح کرد. وی تحت عمل‌جراحی قرارگرفته‌بود و پزشک معالج به او توصیه‌کرده‌بود که حتی از خانه نیز خارج‌نشود، اما نیروهای پلیس به منزل‌اش ریختند و از او خواستند تا اسباب و اثاثیه‌اش را جمع‌کند. پلیس وی را به آمبولانس منتقل کرد و به بندرگاه برد و در داخل یک کشتی که عازم انگلیس بود جای‌داد.

هورنیمن در سال 1926 با زیرپا نهادن ممنوعیت دولتی در ورود به هند، از راه کلمبو به هند بازگشت. نویسنده‌ای سفر وی از دانوش کودی به بمبئی را "سفری پیروزمندانه" توصیف‌کرده‌است. وی پس از بازگشت به بمبئی به سردبیری روزنامهٔ *سنتینل (Sentinel)* (قراول) که عصرها از سوی گروه *کرونیکل* انتشارمی‌یافت منصوب‌شد. هورنیمن درعین‌حال با نام مستعار آتروپوس در یکی از ستون‌های روزنامهٔ *کرونیکل* مقاله‌می‌نوشت. در این مقالات به دولت و میانه‌روها حمله می‌کرد و آن‌ها را به‌باد انتقادمی‌گرفت. وی روزنامهٔ *تایمز آواینديا* را عجوزه‌ای گمنام که اکنون به‌شهرت دست‌یافته‌است خطاب‌می‌کرد. او به عنوان سردبیر روزنامهٔ *سنتینل* به‌دلیل افشاگری در مورد قمارخانه‌های بمبئی دشمنی پلیس را علیه خود برانگیخت. هورنیمن در جریان یورش نیروهای پلیس به یکی از قمارخانه‌های بمبئی که وی در آن‌جا سرگرم‌تحقیق‌بود به‌دام فتاد و همانند یک‌مجرم‌عادی به محاکمه‌کشیده‌شد. رئیس دادگاه وی را تبرئه و افراد پلیس را به‌خاطر بدرفتاری با وی توبیخ‌کرد. حتی روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* نیز اقدام پلیس را محکوم‌کرد و خواستار تحقیق دراین زمینه شد.

هورنیمن پس از تبرئه در دوازده‌مقاله تحت عنوان »پلیس را متهم‌می‌کنم« نیروهای پلیس را به صحنه‌سازی‌عمدی و توسل به‌بازداشت دسته‌جمعی، تنها برای به دام انداختن وی و معرفی‌اش به مردم به‌عنوان قمارباز متهم‌کرد. وی اطلاعات خیره‌کننده‌ای در زمینهٔ قانون و چگونگی طفره‌رفتن از آن داشت و همین‌اطلاعات به‌وی کمک‌می‌کرد تا از مهلکه جان‌سالم به‌دربرد. همیشه بدون وکیل مدافع در جلسات دادرسی حاضرمی‌شد و شخصاً از خود دفاع‌می‌کرد.

مقاله‌هایش در روزنامه‌های *کرونیکل* و *ایندین دیلی میل* در خلال جنبش عدم همکاری در سال 1932 سبب‌شد تا دولت از این دو روزنامه وثیقه مطالبه‌کند. یکی از رهبران کنگرهٔ ملی در مورد او می‌گوید: «این روزنامه‌نگار انگلیسی به اندازهٔ یک‌صد رهبر به هند خدمت‌کرده‌است.» شم خبری او موجب‌آشفتگی خیال مخالفان‌اش در حرفهٔ روزنامه‌نگاری می‌شد. وی "گورو" یا مرشد ده‌ها روزنامه‌نگار بود که خدمات شایانی به جامعهٔ مطبوعات هند کرده‌اند.

هورنیمن فردی آتشین‌مزاج بود و همین‌امر در طی سالیانی که به حرفهٔ روزنامه‌نگاری اشتغال‌داشت مشکلات زیادی برایش فراهم‌کرد. تندمزاجی‌اش سبب‌شد تا اسیر و بردهٔ خلق‌وخوی عصبی خود شود. اما همین‌ویژگی چنان توانایی و قدرتی در وی پدیدآورده‌بود که در کم‌تر کسی می‌توان مانندش را سراغ‌گرفت.

کی. راما رائو یکی از شاگردان هورنیمن می‌نویسد:

> او از قدرت مدیریت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. در چندکلمه دستورات لازم را به معاون سردبیر و گزارشگران ابلاغ‌می‌کرد و رهنمودهای وی راه را برای انجام وظایف محوله روشن‌می‌کرد. او درحالی‌که در پشت میز محل کار خود نشسته‌بود، تمامی سرنخ‌های سیاسی بمبئی را در دست‌داشت و از تمامی رویدادهای مهم و پیش‌پا افتاده مطلع‌بود.

هورنیمن در پنجاهمین سالگرد ورودش به حرفهٔ روزنامه‌نگاری گفت: «تا زمانی که آزادی هند تحقق‌نیافته قلم خود را زمین نخواهدگذاشت.» وی به‌تنهایی یک مکتب روزنامه‌نگاری بود و شاگردان زیادی را تربیت‌کرد که بسیاری از دست‌پروردگان وی در پشت میز سردبیری قرار گرفتند. وی به‌رغم ضعف‌هایش در باورهای سیاسی خود، آشتی‌ناپذیر و سرسخت بود. هورنیمن به‌عنوان روزنامه‌نگار، تنها به ثبت وقایع و رویدادها اکتفانکرده، بلکه با اقداماتی در شکل‌گیری تاریخ هند نقش‌داشته‌است از جمله شرکت در تظاهرات ضد تقسیم‌بنگال؛ بیرون راندن اعضای ارتجاعی هیئت مدیرهٔ روزنامهٔ *کرونیکل* و جایگزین‌کردن

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

آن‌ها با افراد موردنظر خود؛ تبعید شدن‌از هند در حالت بیماری و بازگشت به این‌کشور به‌صورت قهرمان؛ تأسیس، سردبیری یا انحلال روزنامه‌ها؛ نادیده‌گرفتن دستورات مقامات‌حکومتی؛ نادیده‌گرفتن احکام دادگاه‌ها و انتقاد از مسؤولان‌بلندپایه. وی در هجو دولت و کارگزاران حقیر آن و فرار زیرکانه از قانون، از نبوغ خاصی برخورداربود. حق‌داشت به داوری سلیم خود که خداوند تنها به بندگان خاص خود اعطامی‌کند ببالد. موجودی دوست‌داشتنی و قابل ستایش بود و هم‌قطاراناش او را "فرماندار" خطاب می‌کردند. یکی ازدوستاناش چنین می‌نویسد:

در مواقع تفریح و خوشگذرانی جیب ما را خالی می‌کرد و ما هم تلافی‌می‌کردیم. به‌خاطر ناراحتی حنجره از خوردن‌نمک خودداری می‌کرد و تنها شکر چغندرقند مصرف می‌کرد. از دیدگاه‌هایش به‌شدت دفاع می‌کرد و یک‌بار در دادگاه در اظهارنظری حیرت‌آورگفت حق مسلم خود می‌داند تا با قطارهای درجه یک‌سفر کند چون در قطارهای درجه دو خبری از راحتی و آسایش نیست. وی بسیار شیک‌پوش بود و معلوم‌نبود پول لباس‌های گران قیمت را چگونه تأمین‌می‌کند. گاه لباس بومی هندیان را برتن‌می‌کرد. در پشت میز خطابه سخنوری ماهربود و در نوشتن مقالات قدرتی آسمانی داشت، اما برخلاف بسیاری از ما که در مقایسه با او روزنامه‌نگاران کوچکی‌بودیم نمی‌توانست متن سرمقاله‌های خود را به دیگران دیکته‌کند. مقالات خود را بدون هیچ‌گونه قلم‌خوردگی تهیه‌می‌کرد. هورنیمن پول را سریع‌تر از تحصیل آن خرج‌می‌کرد و افراد مفت‌خور و طفیلی در اطراف‌اش فراوان‌بودند.

درپی تبعید هورنیمن در سال 1919 روزنامهٔ *بمبئی کرونیکل* تحت سانسور دولتی قرارگرفت. اعضای هیئت مدیره از گاندی خواستند تا ادارهٔ آن را برعهده گیرد، اما قبل از آنکه گاندی دست‌به‌کار شود دولت وثیقهٔ ده‌هزار روپیه‌ای روزنامه را که قبل از برقراری مقررات سانسور سپرده‌شده‌بود ضبط‌کرد و انتشار روزنامه به‌حال تعلیق درآمد. با از سرگیری انتشار روزنامه سیدعبدالله برِلوی به سردبیری آن منصوب‌شد. روزنامهٔ *کرونیکل* با بحران مالی شدیدی روبه‌روشد و با تحت‌پیگرد قرارگرفتن شرکتی که مالکیت آن را در اختیار داشت خسارت مالی سنگینی به‌بار آورد. شرکت صاحب این روزنامه ورشکست‌شد و روزنامه را بلگائوم والا خریداری و او نیز آن را به اِن. اِم. کاما واگذار کرد و خریدار جدید اسوشیتد پی‌پر کمپانی (The Associated Paper Company) را تأسیس‌کرد. سیدعبدالله برلوی تا حدودی به وضعیت روزنامه سروسامان داد و *کرونیکل* در جنبش آزادی هند نقش چشمگیری‌داشت. هر دو نشریهٔ *کرونیکل* و *سنتینل* در سال 1959 تعطیل‌شدند.

آرتور مور

آرتور مور از جملهٔ روزنامه‌نگاران نادری است که افکار خاص خود را دارند و برای برداشت دیگران اهمیتی قائل‌نمی‌شوند. مور این حُسن را داشت که اجازه‌می‌داد شخصیت‌های بلندپایهٔ حکومتی و سیاستمداران از دیدگاه‌های وی آگاه‌شوند و افکار و نوشته‌های وی همیشه به مذاق کسانی‌که دربارهٔ آن‌ها به اظهارنظر می‌پرداخت خوش‌نمی‌آمد. وی سردبیری نامتعارف بود و روزنامهٔ *استیتسمن* که وی مدت ده‌سال سردبیری آن را برعهده داشت از او چندان راضی نبود. کی. پی. اِس. مِنون، دیپلمات باسابقه، در مورد او گفته است:

آرتور مور برای افراد احترامی قائل نبود. برخی شخصیت‌های بسیارمهم از او بیزار بودند و او نیز با صراحت تمام بی‌مهری آن‌ها را تلافی‌می‌کرد. در مجموع، دستگاه حکومتی وی را موجود دردسر آفرینی می‌دانست.

آرتور مور در سال 1920 پس از آلفرد واتسون به سردبیری روزنامهٔ *استیتسمن* منصوب‌شد. به واتسون دوبار سوءقصد شد. باردوم براثر تیراندازی یک تروریست جوان جراحت‌برداشت. سوءقصد علیه واتسون پیامد یک رشته مقالاتی بود که در *استیتسمن* به‌چاپ رسید و به گفتهٔ ماگریج، که به‌تازگی به سِمَت دستیار سردبیر در این روزنامه مشغول‌کار شده‌بود این مقالات را آرتور مور نوشته‌بود. واتسون از مقام خود کناره‌گیری‌کرد و به انگلیس بازگشت. ماگریج می‌نویسد:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

روحیهٔ متلون آرتور مور سبب‌شد تا وی از یک امپریالیست دوآتشه که به قیمت زخمی‌شدن واتسون و از دست‌رفتن شغل وی منجرشد به یکی از هواداران جنبش استقلال هند تبدیل‌شود. وی ایرلندی بااستعدادی بود، اما روحیه‌ای بی‌ثبات و متغیر داشت که نه به‌دلیل سخت‌گیری بیش از حد که یکی از شیوه‌های برخورد با مسائل است، بلکه به‌علت نشان‌دادن نرمش، که آن هم برای خود شیوه‌ای دیگر است، حیات حرفه‌ای خود را به‌باد داد.

ماگریج می‌گوید:

متوجه شدم که آرتور مور نیز به اندازهٔ وردزورث (که در غیاب مور سردبیری روزنامه را برعهده داشت) از دیدگاه‌های من در مورد رهبران جنبش ناسیونالیستی هند ناخشنوداست. به‌همین‌دلیل وقتی تصمیم‌گرفته‌شد من به‌عنوان خبرنگار روزنامهٔ *استیتسمن* به‌مدت سه‌ماه به سیملا، مقر تابستانی حکومت هند، اعزام شوم هر سه‌نفر نفس راحتی کشیدیم.

مور قبل از آمدن به هند، خبرنگار *تایمز* لندن بود و در زمینهٔ مسائل بالکان و ایران صاحب‌نظر به‌شمارمی‌آمد. وی چند سال خبرنگار روزنامهٔ *تایمز* لندن در ایران بود. آرتور مور در سال 1924 به هند آمد و به‌عنوان دستیار سردبیر روزنامهٔ *استیتسمن* مشغول به‌کار شد.

جدی‌ترین درگیری وی با مقامات دولتی در زمان فرمانداری کل لرد لین لیتگو پیش‌آمد. این دو عمیقاً از یکدیگر بیزار بودند. در سال 1937 در ایالت‌هایی که حزب کنگره در انتخابات مجمع قانون‌گذاری اکثریت آرا را به‌دست‌آورده‌بود یک‌بن‌بست قانونی پدیدآمد. کنگره اعلام کرد تا زمانی‌که تضمین‌های لازم را در مورد عدم استفادهٔ فرمانداران از اختیاراتی که در قانون‌اساسی پیش‌بینی‌شده‌بود دریافت‌نکند از تشکیل کابینه خودداری‌خواهدکرد. فرماندار کل هند با برخورداری از حمایت دولت انگلیس از دادن چنین تضمینی اکراه‌داشت. در این زمان بود که روزنامهٔ *استیتسمن* در مقاله‌ای تحت عنوان »بن‌بست در هند تأسف‌بار است. نگرانی غیررسمی. سکوت فرمانداری کل کمکی به حل ماجرا نمی‌کند« به این موضوع پرداخت. در این مقاله آمده‌بود که مجلس عوام انگلیس حکومت هند را مسؤول بن‌بست پدیدآمده‌می‌داند و مشاوران فرماندار کل برای کمک به کنگره به‌منظور بیرون‌آمدن از بن‌بست کنونی تمایلی نشان‌نمی‌دهند و در این مرحله این‌امر با توجه به اعتبار و حثیت دوطرف نباید نادیده‌گرفته‌شود.

سکوت طولانی فرماندار کل توجه محافل ذی‌ربط را به خود جلب کرده بود و چنین برخوردی زیان‌آور تلقی‌می‌شد. اعضای پارلمان انگلیس شکیبایی خود را ازدست‌داده و معتقدبودند چنانچه نمایندگان برگزیدهٔ حزب کنگره در ایالت‌های مختلف از شرکت در مجمع قانون‌گذاری خودداری‌کنند مسؤولیت وخامت اوضاع تا حدودی برعهدهٔ حکومت هند خواهدبود.

روزنامهٔ *استیتسمن* این مطالب را از خبرگزاری رویتر نقل‌کرده‌بود. خبرگزاری رویتر ارسال چنین گزارشی را تکذیب‌کرد. فرماندار کل شواهدی به‌دست آورد که نشان‌می‌داد گزارش فوق توسط دفتر روزنامهٔ *استیتسمن* در لندن مخابره‌شده و آرتور مور سردبیر آن در نوشتن مقالهٔ خود از این گزارش الهام‌گرفته‌است.

لین لیتگو هرازگاهی با آرتور مور ملاقات و گفت‌وگو می‌کرد. وی او را ایرلندی دمدمی مزاجی می‌دانست، اما با دقت خاصی مقاله‌هایش را مطالعه‌می‌کرد. لرد لین لیتگو معتقد بود آرتور مور فردی بسیار ضعیف و فوق‌العاده شتابزده و بی‌دقت است. وی در ارتباط با مقالهٔ *استیتسمن* به لرد زِتلند، وزیر امور خارجهٔ انگلیس، گفت که این مقاله ممکن بود پیامدهای نامطلوبی درپی داشته‌باشد. اگر این‌گزارش واقعاً از سوی مور ارسال‌شده‌بود، وظیفهٔ هیئت مدیرهٔ روزنامهٔ *استیتسمن* در لندن است که او را مهار کند. زتلند در گفت‌وگو با لرد لین لیتگو، تأیید کرد که مقالهٔ یاد شده را در واقع آرتور مور تدوین‌کرده است. وی گفت قبل از عزیمت آرتور مور به هند با او ملاقات‌کرده و در جریان این ملاقات متوجه‌شده که درک افکار وی

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

دشوار است. مور به لرد زتلند گفته‌بود که به اعتقاد وی درصورت برخورد مناسب می‌توان جواهر لعل نهرو را به همکاری با دولت ترغیب‌کرد. زتلند امیدوار بود در برخورد با مور از حمایت لرد کاتو، رئیس هیأت‌مدیرهٔ این روزنامه، برخوردارشود.

روزنامهٔ *استیتسمن* یک‌بار دیگر نیز با انتشار مقاله‌ای که در آن گفته‌شده‌بود بسیاری از مقامات دولتی انگلیس قابل‌اعتماد نیستند و تحت شرایط مشابه همان کاری را تکرارمی‌کنند که ژنرال پتن انجام‌داد و هم‌قطاران‌شان در هند نیز افرادی از همین قماش‌اند، خشم فرماندار کل را برانگیخت. در این مقاله آنچه در مورد مقامات انگلیسی و هم‌قطاران آن‌ها در هند عنوان‌شده ادعای‌محض نیست، بلکه برداشتی آگاهانه است. این مقاله خشم شدید لرد لین لیتگو را برانگیخت. وی در نامه‌ای به ال. اس. آمِرلی وزیر امور خارجهٔ انگلیس گفت:

> این ادعای بی‌اساس اوج یک‌سلسله مقالات توهین‌آمیزی است که در *استیتسمن* منتشرمی‌شود. تردیدی ندارم که این مقالات را آرتور مور می‌نویسد و تنها برکناری وی از سردبیری این روزنامه می‌تواند اوضاع را آرام‌کند.

اما آرتور مور تا سال 1942 همچنان در مقام سردبیری این روزنامه باقی‌ماند و به ادعای مقامات دولتی ضربات شدیدی بر اعتبار و حیثیت انگلیس واردآورد.

مور در دهم اوت 1942 درپی دستگیری و بازداشت گاندی و سایر رهبران کنگرهٔ ملی، با نوشتن مقاله‌ای از اقدام دولت با واژگانی انتقادکرد که دولت آن را یأس‌آور و دون‌صفتانه تلقی‌کرد. اعضای شورای اجرایی فرماندار کل از این مقاله به‌خشم آمدند و پیگرد قانونی نویسندهٔ آن را خواستارشدند. در این میان بخت با لرد لین لیتگو یار شد و هیئت مدیرهٔ روزنامهٔ *استیتسمن* تصمیم‌گرفت آرتور مور را از سمت سردبیری روزنامه کنارگذارد و یان استیونز را به جای وی بنشاند.

در آستانهٔ عزیمت لرد لین لیتگو از هند، روزنامهٔ *استیتسمن* ضمن برشمردن مواردی که استیونز از فرماندار کل هند انتقادکرده‌بود با نوشتن مقاله‌ای از خدمات شایان وی تجلیل‌کرد. یان استیونز در خاطرات خود نوشته‌است:

> در اوت 1942، یعنی دوسال پس از انتصاب خود به سردبیری هنوز از کارهایی که مور در دوران سردبیری‌اش انجام‌داده‌بود در زحمت بودم. او همچنان از دفاتر ما در کلکته، دهلی و لندن بازدیدمی‌کرد و با ایراد سخنرانی، صدور اعلامیه و نوشتن مقاله بر سر راه شکل‌دادن و تدوین خط‌مشی روزنامه برای من مشکلاتی ایجادمی‌کرد... . اخلاق و رفتار او در آن زمان بی‌اهمیت به‌نظرمی‌رسید.

مولانا ابوالکلام آزاد، یکی از رهبران کنگرهٔ ملی، در خاطرات خود می‌نویسد که وقتی گاندی به نشانهٔ اعتراض به کشتارهای قومی دهلی در سال 1947 دست‌به‌اعتصاب‌غذا زد، آرتور مور نیز که در هتل امپریال دهلی اقامت‌داشت به پیروی از وی اعتصاب‌کرد. درگیری‌های قومی بین مسلمانان و هندوها آرتور مور را شدیداً متأثرکرده‌بود. وی به ابوالکلام آزاد گفت اگر درگیری بین مسلمانان و هندوها پایان‌نگیرد وی نیز با ادامهٔ اعتصاب غذا به زندگی خود پایان‌خواهدداد.

آرتور مور پس از سال‌های متمادی زندگی در هند این سرزمین را به‌عنوان وطن خود انتخاب‌کرده‌بود. وی به‌عنوان شهروندی هندی وظیفهٔ خود می‌دانست تا به مصائبی که مردم این کشور با آن روبه‌روبودند پایان‌دهد و مناقشهٔ خونین میان مسلمانان و هندوها را خاتمه‌دهد. می‌گفت بهتراست آدمی بمیرد و شاهد این فجایع نباشد. آزاد با ارسال پیامی به آرتور مور به وی اطلاع داد که گاندی به اعتصاب غذای‌خود پایان‌داده‌است و از او خواست تا وی نیز دست از اعتصاب‌بردارد.

آرتور مور مدتی به نمایندگی از جانب اروپاییان مقیم دهلی در مجمع قانون‌گذاری این شهر عضویت‌داشت که حضور و بحث‌های جنجالی و پرحرارت وی، شور و هیجان خاصی به این مجمع بخشیده‌بود. وی یک‌بار با ویتال بهای پاتل، رئیس این مجمع، به مشاجره‌پرداخت و توبیخ‌شد. او منتقدی بی‌پروا بود و در انتقاد از آنچه به نظرش خطامی‌آمد دوست و دشمن نمی‌شناخت. گرچه از هواداران جنبش ملی‌گرایی هند بود، اما در سرمقاله‌های خود بارها شخص گاندی و حزب کنگره را

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

به‌باد انتقاد گرفت. وی نویسنده‌ای چیره‌دست بود و سبکی بسیار ساده داشت که درعین‌حال از قدرت و صلابت خاصی برخوردار بود. آرتور مور به شیوهٔ خاص خود به مردم محروم هند خدمت‌کرد و در رشد و استحکام روزنامه‌نگاری هند نقش مهمی داشت.

اِس. ساداناند

در تاریخ روزنامه‌نگاری هند، اِس. ساداناند به مثابه سردبیری توانا، انسانی نوآور و میهن‌پرستی شجاع از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. وی در تامیل نادو پای‌به عرصهٔ‌حیات نهاد و بمبئی را پایگاه ماجراجویی‌های متنوع خود در حرفهٔ روزنامه‌نگاری قرارداد. در همین شهر بمبئی بود که روزنامهٔ *فری‌پرس جورنال* به سردبیری وی در جریان جنبش تحریم نمک در سال‌های 1930 تا 1933 شور و هیجانی برپا کرد و تمامی روزنامه‌های ملی‌گرا را تحت‌الشعاع قرار داد.

ساداناند در زمینهٔ روزنامه‌نگاری عامه‌پسند و پرطرفدار در جمع مطبوعات انگلیسی‌زبان سرآمدبود و در آن زمان که کم‌ترین بهای هر نسخه از روزنامه یک آنا (شش‌پایس*) بود، وی روزنامهٔ خود را به مبلغ شش‌پیسه ** در اختیار خوانندگان قرارمی‌داد و این قیمت در آن زمان نامعقول می‌نمود. وی از طریق انعکاس مصائب و مشکلات مردم به‌صورت گسترده و جذاب برای اقشار تحصیل‌کردهٔ‌هند، برای خود پایگاه مردمی قابل‌ملاحظه‌ای دست‌وپا کرد. وی بیش از هر روزنامه‌نگار دیگری حس غرور ملی و انگیزهٔ فداکاری را در میان مردم هند نسبت به کشورشان ایجادکرد و آن‌ها را به مشارکت در مبارزهٔ قهرمانانه‌ای فراخواند که از سوی کنگره و تحت رهبری گاندی برای کسب آزادی هند به‌راه افتاده‌بود.

ساداناند از هواداران پابرجا، ثابت قدم و تمام عیار کنگرهٔ ملی به‌شمارمی‌آمد و روزنامهٔ *فری پرس جورنال* تاوان هواداری سردبیر خود از جنبش ناسیونالیستی هند را با توقیف وثیقهٔ قبلی و مطالبهٔ وثیقهٔ جدید از سوی دولت پرداخت‌کرد. ساداناند وثیقهٔ 70 هزار روپیه‌ای را ظرف یک‌سال پرداخت و در برابر فشارهای دولت سر تسلیم فرودنیاورد. وی لحن سرمقاله‌های خود را شدیدتر کرد. ساداناند به جای نوشتن مقالات طولانی و بازی با کلمات که در آن زمان در میان اکثر روزنامه‌های ملی‌گرا رایج بود و مردم عادی چیزی از آن سردرنمی‌آوردند، به نوشتن مقالات کوتاه و تند و بهره‌گیری از حکایات و اسطوره‌های ملی تا اعماق قلب خوانندگان روزنامه رسوخ‌می‌کرد و آنچه می‌خواست به‌سادگی به آنان انتقال‌می‌داد. احساسات خوانندگان مقالات وی تحریک‌می‌شد و آنان به‌سهولت در مسیر موردنظر نویسنده قرارمی‌گرفتند و همکاری‌شان تضمین می‌شد.

با بهره‌گیری از همین شیوه بود که کنگرهٔ ملی در بمبئی اقتدار لازم را دردست‌گرفت. سرینیواسان دست راست وی در روزنامهٔ *فری پرس جورنال* بود. وی که به استالین شهرت داشت روزنامه‌نگاری مجرب و چیره‌دست بود. دوستان روزنامه‌نگاراش لقب استالین را به‌اعتبار شباهت‌زیادی که سبیلش به سبیل دیکتاتور روسیه داشت به وی داده‌بودند.

ساداناند حرفهٔ روزنامه‌نگاری را در دههٔ 1920 در برمه که در آن زمان جزئی از خاک هند بود آغازکرد. مدتی به‌عنوان کارمند در یک روزنامهٔ چاپ رانگون کارکرد و سپس به هند آمد. در سال 1932 روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* را از دکتر پی. وارادار اجولو نایدو، که یک‌سال پیش آن را تأسیس‌کرده‌بود، خریداری کرد. ساداناند پس از چندماه به‌دلیل وابستگی شدیداش به نشریهٔ *فری پرس جورنال* از ادارهٔ آن خسته‌شد.

---

* Pice واحد پول قدیمی هند معادل 1/64 روپیه . ـ م.

** Paise واحد پول قدیمی هند معال 1/100 روپیه . ـ م.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

در آوریل سال 1932 به سی. راجاگو پالاچاری مراجعه‌کرد و از او خواست تا روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* را بخرد. راجاجی به وی گفت گره کارش به‌دست کی. سانتانام گشوده‌خواهدشد که به اتهام فعالیت‌های ملی‌گرایانه مدتی در زندان به‌سر برده و اخیراً از زندان مرخص‌شده‌است. سانتانام در هنگام گذراندن دوران محکومیت خود همسرش را از دست‌داد و پیشنهاد مقامات حکومتی برای آزادی خود پیش‌از خاتمهٔ دوران محکومیت را ردکرد. وی پس از آزادی از زندان تصمیم‌گرفت از سیاست کناره‌گیری‌کند، اما سرنوشت مانع از اجرای این تصمیم‌شد. راجاجی به وی پیشنهادکرد تا سردبیری *ایندین اکسپرس* را برعهده بگیرد. برای سانتانام سخن راجاجی همچون وحی منزل بود و به‌این‌ترتیب، زندگی تازه‌ای را به‌عنوان روزنامه‌نگار آغازکرد.

در نزد سانتانام اداره‌کردن و سردبیری *ایندین اکسپرس* خدمت و رسالت ملی تلقی‌می‌شد. این روزنامه به یک‌نشریهٔ صبح و سخنگوی کنگرهٔ ملی تبدیل‌شد. این‌روزنامه به بهای هرنسخه سه‌پیسه و مهر ابتکاری ساداناند در اختیار خوانندگان قرارمی‌گرفت. طولی نکشید که ساداناند دست‌به‌انتشار نشریهٔدیگری به زبان تامیلی باعنوان *دینامانی* زد. این روزنامه به‌سرعت رقبای خود را پشت‌سرگذاشت. روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* پس از مدتی با بحران مالی روبه‌روشد و سرانجام مالکیت آن به رامانات گوئنکا واگذارشد. این شخص بعدها به یکی از مالکان بزرگ مطبوعات هند تبدیل‌شد و یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های نشریاتی هند را به‌دست‌گرفت.

ساداناند آرزوهای بزرگی درسرمی‌پروراند. او می‌خواست درهریک از ایالت‌های هند روزنامه‌ای دایر کند. به‌عنوان یک‌وطن‌پرست احساس‌می‌کرد تنها از این طریق می‌توان یکپارچگی‌هند را قوام‌بخشید. ساداناند در سال 1932 روزنامهٔ *فری پرس بولتن* را در بمبئی و روزنامهٔ *ناو بهارات* را در گجرات منتشرکرد.

همان‌گونه که قبلاً گفتیم وی در سال 1932 *ایندین اکسپرس* را که در مدرس منتشرمی‌شد خریداری و در سال 1934 انتشار روزنامهٔ تامیلی زبان *دینامانی* را آغازکرد. روزنامهٔ انگلیسی‌زبان *فری ایندیا (هند آزاد)* که انتشار آن در کلکته آغازشد پس از مدت کوتاهی از انتشار بازماند. وی به امید انتشار روزنامه در سایرنقاط‌هند به خرید ماشین‌آلات‌چاپ و انتخاب سردبیر اقدام‌کرد، اما متأسفانه در این راه توفیقی به‌دست نیاورد. به گفتهٔ یکی‌از دوستان نزدیک وی، صدهادستگاه‌ماشین چاپی که ساداناند برای انتشار روزنامه‌های جدید خریداری‌کرده‌است در انبارها بدون مصرف افتاده‌اند. یکی از دوستان‌اش او را بسیار بلندپرواز توصیف‌می‌کند و می‌گوید آنچه ساداناند درپی آن بود حدوحصر نداشت.

بزرگ‌ترین شکست ساداناند تأسیس خبرگزاری فری پرس در سال 1927 بود که رقیب خبرگزاری آسوشیتدپرس هند محسوب‌می‌شد. *آسوشیتدپرس هند* وابسته به خبرگزاری رویتر و از حمایت دولت هند برخورداربود. هدف ساداناند ارائهٔ اخبار از دیدگاه ملی‌گرایانه و انعکاس اخباری بود که خبرگزاری نیمه‌رسمی کشور نادیده‌می‌گرفت. وی همچنین بر آن بود تا اخبار اقتصادی مربوط به هند را نیز تحت‌پوشش قراردهد. ساداناند همچنین درنظرداشت خبرنگارانی به خارج‌ازکشور اعزام‌کند تا خبرهای بین‌المللی مورد علاقهٔ جنبش ناسیونالیستی را جمع‌آوری و به هند مخابره‌کنند. صاحبان‌عمدهٔ صنایع هند نظیر سِر پی. تاکورداس، جی. دی. بیرلا، والچاند هیراچاند و اِم. آر. جایاکار در این مورد از او حمایت‌می‌کردند. اما خبرگزاری فری پرس نیوز ایجنسی (The Free Press News Agency) که ساداناند آن را تأسیس‌کرده‌بود، از همان ابتدا با عدم استقبال و توجه روزنامه‌های تحت مالکیت هندیان مواجه‌شد و به‌همین‌دلیل وی سخت سرخورده شد.

ساداناند به‌مدت سه‌سال منتهای تلاش خود را برای استحکام جای پای خبرگزاری خود به‌کاربست، اما اکراه روزنامه‌های سرشناس هندی از اشتراک این‌خبرگزاری و فشارهای ناشی از رقیب بانفوذی چون آسوشیتدپرس هند، سبب‌شد تا خبرگزاری فری پرس به‌تدریج از صحنه خارج شود.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

ساداناند درعین‌حال ناگزیر بود علیه سانسور رسمی در گردآوری و انتشار اخبار مبارزه‌کند. تخصص این خبرگزاری انتشار اخبار مربوط به جنبش مبارزهٔ منفی، تیراندازی نیروهای پلیس به سوی مردم و ضرب‌وجرح هواداران کنگرهٔ ملی بود. روزنامه‌ها به‌خاطر وحشت از اقدامات تلافی‌جویانهٔ دولت، از چاپ این‌گونه اخبار خودداری‌می‌کردند. بر اثر فشارهای دولت، چهارتن از اعضای هیئت مدیرهٔ این خبرگزاری در سال 1929 و نفر پنجم در سال 1931 از مقامات خود کناره‌گیری‌کردند.

حکومت هند به‌شدت در برابر روزنامه‌هایی که خبرهای ارسالی این خبرگزاری را منتشرمی‌کردند واکنش‌نشان‌می‌داد. صدور بخشنامه‌ای ازسوی حکومت در سال 1930 درخصوص فعالیت مطبوعات، در واقع حکم قتلی بود که علیه این خبرگزاری صادرشد. قسمت اعظم کارکنان آن پراکنده‌شدند. ظاهراً خبرگزاری آسوشیتدپرس هند نیز با اعلام اینکه از ارائهٔ خدمات به روزنامه‌های مشترک خبرگزاری رقیب خودداری‌خواهدکرد، فشارهای بیش‌تری علیه خبرگزاری ساداناند وارد آورد. خودداری حامیان مالی ساداناند و از آن مهم‌تر ناکامی وی در جلب حمایت رهبران بانفوذ کنگرهٔ ملی، ضربات سهمگینی بر بنیان‌گذار این خبرگزاری واردآورد.

ساداناند رویای تشکیل یک‌خبرگزاری بین‌المللی را درسرمی‌پروراند. وی خبرنگار ورزیده‌ای در لندن مستقر کرده‌بود که گلچینی از اخبار مهم خبرگزاری‌های بین‌المللی را به هند مخابره‌می‌کرد و در اغلب موارد در ارسال خبرهای مهم از خبرگزاری رویتر پیش می‌افتاد. به‌هرحال تلاش ساداناند و همکاران‌اش برای ادامهٔ فعالیت خبرگزاری فری پرس ناکام ماند و این‌خبرگزاری در سال 1935 قدر نشناخته، گمنام و سپاس ناداشته از فعالیت بازماند.

ساداناند استاد تأسیس روزنامه بود. نقطهٔ قوّت او در حرفهٔ روزنامه‌نگاری مدیریت و بداهه نویسی‌اش بود. مهارت فوق‌العاده‌ای در کسب خبرداشت، اما نمی‌توانست در مقابل وسوسهٔ دستکاری خبر و تبدیل آن به ابزار تبلیغاتی مقاومت‌کند. همین‌امر سبب‌شد تا خبرگزاری وی نتواند اعتبار لازم را کسب‌کند. یکی از تمجیدکنندگان ساداناند، او را «فردی برخوردار از قدرت و توان کم‌نظیر» توصیف‌کرده‌است. او در مقایسه با دیگران قادربود از افراد و ماشین‌آلات کاربیش‌تری بکشد. به‌تنهایی از عهدهٔ انتشار یک روزنامه برمی‌آمد. نشستن پشت ماشین چاپ لاینو تایپ و حروفچینی و صفحه‌آرایی روزنامه تا مرحلهٔ آماده‌شدن آن برای چاپ، یا قرارگرفتن در پشت میز سردبیری، تدوین اخبار و گزارش‌ها در نزد وی کار دشواری نبود. در مواقعی که عدم‌پرداخت دستمزدها به اعتصاب کارکنان بخش خبری منجرمی‌شد، صفحات روزنامه را با خبرهای دست‌نوشتهٔ خود پُرمی‌کرد. وی در همان حالی‌که در پشت میز کار خود در مدرس نشسته‌بود می‌توانست از رویدادها و مباحثی خبر و گزارش تهیه‌کند که در مجمع مرکزی قانون‌گذاری در دهلی‌نو اتفاق‌می‌افتاد ومطرح‌می‌شد.

ساداناند ذهنی بی‌قرارداشت و به کار معتاد بود. نمی‌توانست افراد تنبل و بی‌تحرک را تحمل‌کند. خواهان وفاداری کامل زیردستان خود بود. در مواردی که بستانکاران برای دریافت مطالبات خود به وی فشار می‌آوردند در پاسخ آن‌ها می‌گفت: «من دارم به ملتم خدمت می‌کنم. شما باید به‌خاطر خدماتی که من انجام‌می‌دهم پول در اختیارم قراردهید.» از دیدگاه وی روزنامه‌نگاری حرفهٔ مقدسی بود که با آرمان‌های والای ملی‌گرایی و خدمت به مردم عجین شده است. شعار وی و روزنامه‌اش "آزادی و بی‌باکی" بود. به قول یکی از نویسندگان:

> وی عمیقاً فردگرا، فوق‌العاده مستقل و بی‌نهایت مال‌پرست بود. در جمع روزنامه‌نگاران دوستان زیادی داشت، اما همهٔ آن‌ها از درخواست‌های بی‌حدوحصر و سوءظن بیش از اندازهٔ وی به‌تنگ آمده بودند. ساداناند علاقهٔ عجیبی به ماجراجویی داشت و دلبستگی‌اش به حرفهٔ روزنامه‌نگاری افراطی و تعصب‌آمیز بود.

یکی از هم‌قطاران ساداناند که در *فری پرس جورنال* با وی همکاری می‌کرد نوشته‌است:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

افتخار مبارزهٔ آزادی‌بخش سال‌های 1933 ـ 1930 در سنگر مطبوعات به‌طور مساوی به ساداناند و نشریهٔ *فری پرس جورنال* تعلق‌دارد. این روزنامه مبارزه‌ای حماسی علیه دولت به‌راه‌انداخته بود و در واقع در خط مقدم جبههٔ نبرد علیه دولت قرار داشت. ساداناند در مقایسه با روزنامه‌نگاران دیگر از جرأت و جسارت بیش‌تری برخوردار بود. سکان کشتی *فری پرس جورنال* را ناخدایی پردل و جرأت دردست‌داشت که بی‌پروا در میان امواج سهمگین راه خود را می‌پیمود. شهامت و تعهد و سبک متهورانهٔ ساداناند در نوشتن سرمقاله‌ها و بنیاد نهادن چندین مؤسسهٔ معتبر، که منشأ خدمات شایانی برای کشور بوده‌اند، نام نیکی از وی به‌یادگارگذاشته‌است. ساداناند حرفهٔ روزنامه‌نگاری را با یک ماشین‌تحریر درهم‌شکسته آغازکرد و در اوج شهرت و افتخار دار فانی را وداع‌گفت.

کی. راما رائو که در سال 1932 همکاری با *فری پرس جورنال* را آغازکرد می‌نویسد:

همکاری‌طولانی دوانسان دمدمی مزاج و بی‌کله یعنی ساداناند و من، هم‌برای دوستان و هم‌مخالفان ما شگفت‌آور بود. ما جملگی شهامت فوق‌العاده، نبوغ در برنامه‌ریزی و قدرت اجرایی بی‌نظیر ساداناند را ستایش‌می‌کردیم. همچون فولادی آبداده بود و ذره‌ای ترس در ذات او نبود. از شجاعتی در حد بی‌احتیاطی، دانشی در حد خلاقیت و رفتاری غیرقابل‌پیش‌بینی برخورداربود. وثیقه‌های روزنامه‌اش یکی از پس دیگری توقیف‌می‌شد و ضربات علیه وی بی‌وقفه فرودمی‌آمد، اما خم بر ابرو نمی‌آورد و حتی یک گام از خط‌مشی آشتی‌ناپذیر خود عقب‌نمی‌نشست. با تنی مجروح اما قامتی استوار به مبارزه علیه دولت ادامه‌می‌داد. در مبارزه برای تحقق آرمان‌های خود از هیچ‌خطر و ماجراجویی روی نمی‌گرداند. از شرایط بحرانی که گاه خود عامل آن به‌شمارمی‌آمد لذت‌می‌برد. همانند سرباز تمام عیاری می‌جنگید و در این جنگ گاهی شاهد پیروزی را در آغوش‌می‌کشید و گاه طعم تلخ شکست را می‌چشید، اما هرگز از رودررویی با خطر و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات گریزان‌نبود. ایمان و اعتقاد وی به آمال‌اش خدشه‌ناپذیر بود.

ساداناند که در سال 1933 دار فانی را وداع گفت. سردبیری رزمنده، سازمان‌دهی بزرگ، نویسنده‌ای توانا و نجیب‌زاده‌ای بی‌نظیر بود.

فرانک مورائیس

روایت‌می‌کنند که فرانک مورائیس در زمان دانشجویی خود در کالج سنت خاویر در بمبئی در دههٔ 1920 از لحن یکنواخت یکی از مدرسین کسل و خسته شد. وقتی فرانک مورائیس آرام آرام خود را به انتهای نیمکت رساند، مدرس فریاد زد: «مورائیس، منظورت از این حرکت به راست چیست؟» مورائیس گفت: «آقا، عزیمت.» و کلاس را ترک‌کرد. این داستان صرف‌نظر از صحت‌وسقم آن، از روحیه قیدوبندناپذیر، حاضرجوابی و بذله‌گویی مورائیس حکایت‌می‌کند.وی روزنامه‌نگاری بود که از لفاظی و پرده‌پوشی خودداری‌می‌کرد و مطالب خود را به زبان‌ساده به مخاطب منتقل‌می‌کرد. آموزش و کارورزی طولانی مورائیس در مطبوعات تحت مالکیت و سردبیری انگلیسی‌ها انضباط و شم خاصی در تشخیص خوب و بد و جامعیت و افکاری سلیم به وی بخشیده بود که همین خصوصیات سبب‌شد تا بتواند در دوران مسؤولیت‌هایش اعتبار و نفوذ فوق‌العاده‌ای کسب‌کند.

وی یک‌بار از خود پرسید: «انگلیس به من چه داد؟» و پاسخ این پرسش را چنین داد:

فکرمی‌کنم قبل از هر چیز حس تحمل دیگران همراه با عادت به ارزیابی که انسان را قادرمی‌سازد تا به دیدگاه‌ها و نظرات دیگران گوش فرا دهد بدون آنکه ضرورتاً آن‌ها را قبول‌داشته‌باشد. به‌اعتقادمن چنین‌طرزفکری حقیقتاً به تعمیم دموکراسی منجرمی‌شود. جامعهٔ انگلیس همچنین به من یادداد تا اهمیت معیار و اصول در روابط انسانی را درک‌کنم و رفتار فردی را که

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

لازمهٔ تمدن است فراگیرم. فکرمی‌کنم باارزش‌ترین ودیعه‌ای که انگلیس در وجود من نهاده است، توانایی رفتاری معقول و متعادل است.

همین حس تعادل بود که وی را به سردبیر ارزشمندی در زمان سرپرستی روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* و بعدها روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* تبدیل‌کرد. در زمانی که هند با مشکلات عظیم بازسازی و تلاش در راه ادامهٔ حیات روبه‌رو بود سردبیری دو روزنامهٔ برجسته را برعهده‌داشت. او منتقدی سازنده‌بود و محافل دولتی نوشته‌هایش را که از ارزش و اعتبار خاصی برخورداربود به دقت مطالعه‌می‌کردند. یکی از دوستان نزدیک‌اش او را روزنامه‌نگاری بی‌پیرایه و انسانی نجیب توصیف‌کرده‌است. مورائیس فردی محافظه‌کار و کم‌حرف بود. وی از طریق همسویی با مقامات بلندپایهٔ دولتی و همراهی آنان توانست دوستی و اعتمادشان را جلب و با شخصیت‌های برجسته کشور ارتباط برقرارکند. دوستی نزدیک وی با جواهر لعل نهرو و گاندی امتیاز بزرگی بود. روابط دوستانه و درک افکار و اندیشه‌های نهرو موجب‌شد تا مورائیس زندگینامهٔ وی را تألیف‌کند.

مورائیس فرزند یکی از خدمهٔ دستگاه‌حکومتی انگلیس بود که در سال 1907 در بمبئی چشم به‌جهان‌گشود. وی از کالج سنت خاویر بمبئی فارغ‌التحصیل‌شد و سپس از دانشگاه آکسفورد نیز مدرک تحصیلی عالی‌تری دریافت کرد. قبل از روی‌آوردن به حرفهٔ روزنامه‌نگاری در سال 1934، مدتی به وکالت دادگستری مشغول‌بود و وکالت شرکت لینکلن در بمبئی را برعهده‌داشت. شغل روزنامه‌نگاری را با سمت معاونت سردبیری *تایمز آو ایندیا* آغازکرد. مورائیس از این دوره چنین یادکرده‌است:

> روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* ، که در آن زمان در آستانهٔ یک‌صدمین‌سال انتشار خود بود، روزنامه‌ای انگلیسی بود که تمامی هیئت سردبیری و تحریریهٔ آن را انگلیسی‌ها تشکیل‌می‌دادند و من تنها روزنامه‌نگار هندی بودم که سمت دستیاری سردبیر را در اختیار داشتم. سردبیری روزنامه را سرفرانسیس لو برعهده‌داشت. او اسکاتلندی لایق و شایسته‌ای بود که پس از طی سلسله مراتب در دوایر مختلف روزنامه، به این سمت رسیده‌بود. فردی سست‌عنصر و محتاط به‌نظر می‌رسید، اما فریفتن و مجاب‌کردن وی کار چندان ساده‌ای نبود.

به جهت آنکه مالکیت *تایمز آو ایندیا* در اختیار انگلیسی‌ها بود، این روزنامه حامی سرسخت حکومت بود. مورائیس در این خصوص می‌نویسد:

> خط‌مشی سیاسی *تایمز آو ایندیا* گرچه از خط‌مشی فرماندار کل لیبرال‌تر بود، اما تا حدود زیادی با آن همسویی داشت. شاخک‌های این روزنامه بیش‌تر نسبت به دهلی‌نو حساس‌بود تا لندن و در مواردی سیاست خارجی انگلیس را، به‌خصوص در آستانهٔ جنگ‌جهانی‌دوم، موردانتقادقرارمی‌داد. این روزنامه از تهاجم نیروهای ایتالیایی به اتیوپی حمایت‌کرد و تنها پس از واکنش دولت انگلیس نسبت به این تهاجم‌بود که ناگهان موضع خود را تغییرداد.

طرزتفکر آن شاید بیش از اندازه از حال و هوای استعماری الهام‌می‌گرفت. وی می‌نویسد: «در آن زمان هنوز برخی از نشانه‌ها و مظاهر امپراتوری انگلیس بر حال و هوای روزنامه سایه افکنده بود.» مثلاً وی نمی‌توانست در سالن غذاخوری کارکنان ارشد روزنامه که مخصوص انگلیسی‌ها بود غذا صرف‌کند و حتی کلید سرویس بهداشتی روزنامه را که مخصوص کارکنان انگلیسی بود در اختیارش قرارنمی‌دادند. در ضمن از شرکت در جلسهٔ روزانهٔ دستیاران سردبیر که همگی انگلیسی بودند و هرروزصبح در دفتر روزنامه تشکیل‌می‌شد، محروم‌بود. وی اظهارمی‌دارد:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

براساس مقررات حاکم بر ادارات دولتی، کارکنان ارشد روزنامه فقط در ساعت‌های مشخص اداری بر سر کار خود حاضرمی‌شدند و به‌ندرت دفتر روزنامه به‌صورت 24ساعته دایر بود. ساعت کار روزنامه از ده‌صبح شروع‌می‌شد و پنج‌ونیم بعدازظهر خاتمه‌می‌یافت. در طول مدت کارم در روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* تنها چندبار در طول شب در اداره حاضرشدم.

در آن زمان تصور می‌شد کسی که در یک روزنامهٔ تحت مالکیت انگلیسی‌ها در ردهٔ کارکنان ارشد قرار دارد ضد ملت است. مورائیس می‌نویسد:

مردم به هرهندی که جزو کارکنان ارشد این روزنامه‌ها بود به چشم کارگزار حکومت نگاه‌می‌کردند. اما واقعیت این بود که اکثر روزنامه‌نگاران هندی، حتی آنان که در روزنامه‌های تحت مالکیت انگلیسی‌ها کارمی‌کردند، همچون دیگر مقامات هندی که در تشکیلات دولتی خدمت‌می‌کردند گرایش‌های ملی‌داشتند. با توجه به تجربیات شخصی خود باید اذعان کنم که خدمت در یک روزنامهٔ تحت مالکیت انگلیسی‌ها با علقه‌های ناسیونالیستی به نوعی تضاد در انجام مسؤولیت‌ها می‌انجامید.

وی دربارهٔ مطبوعات هند در زمان فرمانروایی انگلیسی‌ها می‌نویسد:

نمی‌توان مطبوعات هند را در زمان حکومت انگلیسی‌ها مطبوعات آزاد توصیف کرد. به‌هرحال، روزنامه‌های تحت مالکیت انگلیسی‌ها از جمله *استیتسمن* و *تایمز آو ایندیا* به‌ندرت خشم مقامات حکومتی را برمی‌انگیختند و با آنکه درجه‌ای از آزادی بیان حتی به روزنامه‌های هندیان اعطا شده بود، اما فرماندار کل در قبال روزنامه‌های هندیان واکنش شدیدتری از خود نشان‌می‌داد.

مورائیس فردی ضد انگلیسی نبود. وی از ثمرات و منافع حکومت انگلیس بر هند آگاه بود. وی در این مورد می‌نویسد:

باید صادقانه اعتراف‌کرد که در مجموع، با ارزیابی خطاهایی که انگلیسی‌ها در هند مرتکب‌می‌شوند و ستم‌هایی که روامی‌دارند، خدماتی که در این کشور انجام داده‌اند کفهٔ ترازو را در جهت عملکرد مثبت انگلیس سنگین‌می‌کند. انگلیس دریچهٔ جدیدی را در برابر مردم هند به‌سوی غرب گشود. انگلیس همچنین به هند کمک‌کرد تا هویت جدیدی کسب‌کند، چون تا قبل از آمدن انگلیسی‌ها پژوهشگران و صاحبنظران اروپایی اطلاع چندانی از هند در دوران پیش از اسلام و فرهنگ و تمدن هند نداشتند. پیوند انگلیس با هند سبب شد تا مردم هند با علوم و تکنولوژی ارزشمند غرب و مفاهیمی چون دموکراسی و حکومت پارلمانی آشنا شوند.

مورائیس در سال 1943 به‌عنوان خبرنگار جنگی به برمه اعزام شد. گزارش‌های وی به نحو بارز و چشمگیری در روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* چاپ و منتشرمی‌شد. این گزارش‌ها بسیار جامع و خواندنی بود. وی توانسته‌بود با صاحب‌منصبان بلندپایهٔ ارتش متفقین ارتباط برقرارکند و با دقت و مهارت خاصی استراتژی متفقین را توأم با شکست‌ها و پیروزی‌های آنان به‌تصویرکشد. وی در گزارش‌های خود بیش از هرچیز بر رشادت نیروهای هندی و فرماندهان آنان تأکیدمی‌کرد. وی بعدها برای تهیهٔ گزارش از جبههٔ چین به این کشور اعزام‌شد. پس از جنگ، در سال 1946 سردبیری روزنامهٔ *تایمز آو سیلان (Times of Ceylon)* را برعهده گرفت و مدت دو سال در این سمت انجام‌وظیفه کرد. در پایان جنگ، مالکیت روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* تغییریافت و سرانجام به‌دست راما کریشنا دالمیا افتاد.

مورائیس در سال 1950 به سردبیری *تایمز آو ایندیا* منصوب‌شد. سردبیری این روزنامه اوج ترقی حرفه‌ای وی بود. وی در مدت هفت‌سال سردبیری این روزنامه، نفوذ و اعتبار خاصی به آن بخشید. وی در زمان سردبیری *تایمز آو ایندیا* با موراجی دسای وزیر اعظم ایالت بمبئی درگیرشد و به اتهام توهین به قوهٔ مقننه در مجمع قانون‌گذاری ایالتی مورد بازخواست قرارگرفت.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

سرمقالهٔ روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* دربارهٔ یکی از جلسات پرسش و پاسخ مجمع قانون‌گذاری، خشم موراجی دسای وزیراعظم ایالت بمبئی را برانگیخت. در این جلسه، موضوع اختیارات و عدم‌صلاحیت قضات مورد بحث و اظهارنظرقرارگرفت. مورائیس در سرمقالهٔ خود بر عدم‌صلاحیت مجمع برای رسیدگی به نحوهٔ عملکرد رئیس دادگاه عالی یا رئیس دیوان‌عالی‌کشور و همکاران‌اش تأکید ورزید و گفت این وظیفه در صلاحیت پارلمان کشور است نه مجمع. مجمع قانون‌گذاری کمیسیونی را مأمور کرد تا دربارهٔ اهانت‌آمیزبودن سرمقالهٔ مورائیس تحقیق‌کند. رئیس این کمیسیون پس از انجام بررسی‌های لازم، از مورائیس خواست تا به‌خاطر اهانت به مجمع، از آن معذرت‌خواهی‌کند. مورائیس از انجام این کار خودداری‌کرد، سپس مجمع قانون‌گذاری از وی خواست تا با حضور در یکی از جلسات این مجمع از خود دفاع‌کند. وی در این جلسه با قرائت بیانیه‌ای از سرمقالهٔ خود دفاع کرد. مجمع قانون‌گذاری تصمیم‌گرفت کارت خبرنگاری پارلمانی او را باطل‌کند. مورائیس درپی ابطال کارت خبرنگاری‌اش با صدور بیانیه‌ای اعلام‌کرد از این پس روزنامه *تایمز آو ایندیا* تنها گزارش‌های منفی جلسات مجمع قانون‌گذاری را منتشرخواهدکرد. وی دربارهٔ این ماجرا می‌نویسد:

> در فاصله‌ای کم‌تر از سه‌ماه نماینده‌ای از مجمع قانون‌گذاری با من تماس‌گرفت و از من خواست تا موضوع را فراموش‌کنم و من‌هم‌فراموش کردم. پس از مدتی کارت خبرنگار پارلمانی روزنامه عودت‌داده‌شد.

یک‌بار دیگر موراجی دسای که از سرمقالهٔ این روزنامه به‌خشم‌آمده‌بود دستور داد تا از دادن هرگونه آگهی دولتی به این روزنامه خودداری‌شود. مورائیس در مورد این ماجرا می‌نویسد:

> از آن‌جا که *تایمز آو ایندیا* یک نشریهٔ کوچک محلی بود، احتمال‌داشت این اقدام ما را به زانو در آورد. اما وضعیت مالی روزنامه درحدی بود که توانستیم بدون آگهی‌های دولتی به کار خود ادامه‌دهیم و سیاست‌های موراجی دسای را همچنان به باد انتقاد بگیریم. پس از مدتی ارسال آگهی‌های دولتی از سرگرفته‌شد.

مورائیس در سال 1957 به سردبیری روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* منصوب شد. وی در این سمت موفقیت‌های بسیاری کسب‌کرد و مقاله‌هایش در میان محافل دولتی و مردم از نفوذ و اعتبار خاصی برخوردارشد. در مواقعی که کشور با مشکلات عظیم و بلایای طبیعی دست‌به‌گریبان می‌شد، مورائیس با درج سرمقاله‌های خود در صفحهٔ اول روزنامه، بر اهمیت و جدی‌بودن موضوع تأکیدمی‌کرد. وی در انتقاد از حکومت هراسی به‌دل‌راه نمی‌داد و هیچ‌یک از مقامات و شخصیت‌های کشور از گزند انتقاد وی درامان‌نبودند. انتقادهای وی از هرگونه غرض‌ورزی و کینه‌توزی شخصی مبرا بود. وی روزنامه‌نگاری متعهد بود که برای نوشته‌های خود ارزش و اعتبار خاصی قائل بود و صرفاً به این خاطر که موضع انتقادی‌گرفته‌باشد به انتقاد از کسی نمی‌پرداخت. وی روزنامه‌نگاری روشنفکر و نویسنده‌ای توانا بود و کتاب‌های متعددی از جمله زندگینامهٔ خود و شرح‌حال شخصیت برجسته مورد علاقه‌اش جواهر لعل نهرو را نوشت. مورائیس معتقد بود آزادی مطبوعات جزء جدایی‌ناپذیر دموکراسی است. وی در این مورد می‌نویسد:

> در یک‌کشور مستعمره نمی‌توان از مطبوعات مستقل سخن‌گفت، اما مطبوعات آزاد یکی از اجزای طبیعی کشور مستقلی که به سوسیالیسم و دموکراسی پایبند است، محسوب‌می‌شود.

وی می‌افزاید:

> جواهر لعل نهرو به‌خاطر شناخت خود از دموکراسی، همیشه آزادی مطبوعات را در یک جامعهٔ سوسیال دموکرات محترم‌می‌شمرد... . بهادر لعل شاستری، جانشین نهرو، نیز برای آزادی مطبوعات احترام خاصی قائل‌بود.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

مورائیس معتقد بود که در هند مفسرین و مقاله‌نویسان سیاسی باید تلاش بیش‌تری بکنند و اکنون بهترین زمان کار است، چون خوانندگان مطبوعات هند بیش‌تر از سرمقاله‌های جراید الهام‌می‌گیرند و موضوع سرمقاله‌ها در این کشور احتمالاً بیش از سایر نقاط دنیا مورد بحث و بررسی قرارمی‌گیرد. این گفته به آن معنی‌نیست که افکار و اندیشه‌های خوانندگان مطبوعات هند به تمامی روزنامه‌ها شکل‌می‌دهند، زیرا اکثر تحصیل‌کردگان و حتی افراد بی‌سواد هندی دیدگاه‌های سیاسی کاملاً مشخصی از آنِ خود دارند که در سطح مسائل محلی بیش از مسائل مملکتی قابل رؤیت است.

کی راما رائو

اِس. پی. اسکات، سردبیر پُرآوازهٔ منچستر گاردین ، درخصوص‌حرفهٔ روزنامه‌نگاری گفته است:

> چه حرفهٔ عجیبی، چه تنوعی، حرفه‌ای که برای تمامی نیازها و رویدادهای زندگی پاسخی‌دارد، حرفه‌ای با امکانات نامحدود برای پیشرفت و تعالی.

کوتاماراجو راما رائو روزنامه‌نگاری چیره‌دست و سیراب از چشمهٔ زلال روزنامه‌نگاری بود که در منتهای فروتنی در طلب یافتن شهد تازه از شکوفه‌ای به شکوفه دیگر پرکشید. روحیه‌ای بی‌قرارداشت که لحظه‌ای از ماجراجویی و هیجان‌آفرینی بازنمی‌ایستاد و به پیامدهای آن نمی‌اندیشید. وی نه تنها علیه حکومت انگلیس، بلکه علیهٔ نظامی که حکام بیگانه را در هند مستقرکرده‌بودند و با بی‌عدالتی بهره‌کشی و نوکرمآبی عجین‌شده‌بود قیام‌کرد. میهن‌پرستی پُرشور بود که آشکارا از قلم خود همانند شمشیری علیه نظام حاکم بهره‌می‌گرفت. لحن وی علیه مخالفان‌اش تلخ و گزنده بود. در بحث‌ها و مجادلات خود از به کارگیری کلمات و عبارت‌های ملایم و لحن آرام پرهیزمی‌کرد.

آنچه در مورد رانگا سوامی اینگار، یکی دیگر از روزنامه‌نگاران برجستهٔ هند و لحن آرام و ملایم سرمقاله‌های وی گفته‌می‌شود دربارهٔ راما رائو مصداق‌پیدانمی‌کند. به اعتقاد راما رائو لحن ملایم هرچندهم که نشان از صراحت لهجه و آشتی‌ناپذیری داشته‌باشد، باز هم سرپوشی برای پنهان کردن ترس و عدم شهامت است.

لحن نوشته‌هایش بسیار صریح و تند بود و از قلم خود همچون حربه‌ای بُرّنده استفاده‌می‌کرد. از صاحبان روزنامه‌هایی که برایشان کارمی‌کرد راضی‌نبود و کارفرمایان او همواره از اقدام قانونی دولت علیه روزنامهٔ خود وحشت‌داشتند.

راما رائو از روزنامه‌ای به روزنامهٔ دیگر روی‌می‌آورد که تقریباً همهٔ آن‌ها در خدمت آرمان‌های ناسیونالیستی هند بودند. اما روحیهٔ بی‌قرار و پرخاشگراش سبب‌می‌شد تا صاحبان روزنامه‌ها، که به ثبات و امنیت روزنامه‌های خود نیز می‌اندیشیدند، به‌رغم تمجید از روحیهٔ وطن‌پرستی وی در سپردن اختیار نشریهٔ خود به وی دستخوش تردیدشوند. راما رائو در مجموع در هیئت تحریریهٔ 25 نشریه، از جمله دوهفته‌نامه، خدمت کرد و سه‌بار از کار اخراج‌شد. می‌گویند استعفانامهٔ راما رائو، روزنامه‌نگار سرشناس آندرا پرادش، همیشه در جیب‌اش بود.

راما رائو حرفهٔ روزنامه‌نگاری را همانند برادرش کی. پونیاه، سردبیر روزنامهٔ *سند آبزرور* (*Sind Observer*) که منشأ خدمات شایانی برای پیشبرد اهداف و آرمان ناسیونالیستی هند بود، به‌عنوان خبرنگار نزد تی. اِل. واسوانی سردبیر روزنامهٔ *نیوتایمز* چاپ حیدرآباد (سند) فراگرفت. وی پس از چندی به بمبئی آمد و در هیئت تحریریهٔ *تایمز آو ایندیا* مشغول‌به‌کارشد. پس از چندسال در جست‌وجوی‌یافتن شغل دیگری *تایمز آو ایندیا* را رها کرد. وی در پاسخ به سؤال سردبیر این روزنامه که علت استعفای او را جویاشده‌بود گفت:

> مدت زیادی این‌جا بوده‌ام و کارم را به‌خوبی یادگرفته‌ام. فرد بلندپروازی هستم و آرزوی من این است که روزی سردبیر *تایمز آو ایندیا* شوم.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

از این مرحله به بعد سفر پُرماجرای راما رائو در دنیای روزنامه‌نگاری آغازشد. همان‌گونه که پیشتر گفتیم، راما رائو ابتدا به ساداناند، سردبیر *فری‌پرس جورنال* ، پیوست و در خلال سال‌های بحرانی 1934 ـ 1932 که این نشریه هدف اقدامات مکرر سرکوبگرانهٔ حکام انگلیسی قرارداشت با وی همکاری‌کرد. سپس به مدرس رفت و مدت یک‌صدروز در روزنامهٔ *سواراجیا* به سردبیری تی. پراکاسام مشغول کار شد و در این مدت‌تلاش‌کرد تا روح تازه‌ای در کالبد این روزنامه، که به‌خاطر کمبود منابع درحال تعطیلی بود، بدمد.

در سال 1934 مدتی در نشریهٔ *نشنال کال (National Call)* و پس از آن در سال 1938 مدت شش‌ماه در روزنامهٔ *هندوستان تایمز* خدمت‌کرد. درهمان‌سال به سردبیری روزنامهٔ *نشنال هرالد* چاپ لکهنو منصوب‌شد و در این سمت طولانی‌ترین دوران خدمت در روزنامه‌های مختلف را سپری‌کرد.

جواهر لعل نهرو، بنیان‌گذار روزنامهٔ *نشنال هرالد* ، علاقهٔ خاصی به راما رائو داشت، اما لحن و سبک نوشته‌های وی را همیشه تأییدنمی‌کرد. این دو که یکی رهبر بزرگ ملی و از دید زمامداران بیگانه شخصیتی چپ‌گرا بود و دیگری روزنامه‌نگاری آتشین‌مزاج که به آتش و سنگ چخماق در حمله به استعمارگران در مطبوعات اعتقاد داشت، به‌سادگی در کنار یکدیگر قرارگرفتند و دوستی آن‌ها چنان ابعادی یافت که از حد و مرز روزنامه‌نگاری فراتررفت.

راما رائو در حرفهٔ روزنامه‌نگاری جهادگری خستگی‌ناپذیر بود. با شور و هیجان خاصی شب‌وروز مطلب‌می‌نوشت و سرمقاله‌هایش در برانگیختن توده‌های مردم در هواداری از رهبری گاندی در مبارزه برای کسب استقلال نقش‌مهمی‌داشت. *نشنال هرالد* در زمان سردبیری وی به مظهر مبارزهٔ مردم علیه خودکامگی و بهره‌کشی، اختناق و سرکوب حقوق و آزادی انسان‌ها تبدیل‌شد. این روزنامه پیشاهنگ و طلایه‌دار مبارزه در راه استقلال بود و یکی از عمده‌ترین ابزار و ارگان‌های تبلیغاتی رهبران جنبش آزادی‌بخش به‌شمارمی‌آمد.

راما رائو در برابر قدرت حاکم روزنامه‌نگاری بی‌پروا و جسور بود و قلم خود را همچون شمشیری بر فرق مخالفان آزادی فرود می‌آورد و در این مبارزه تفاوتی بین زمامداران انگلیس و میانه‌روهای نوکرمآب هندی که در زیر چتر حمایت حکومت بیگانه بال‌وپر گرفته بودند قائل نمی‌شد. سوءاستفادهٔ کارگزاران حکومت از اختیاراتشان و درنده‌خویی نیروهای پلیس را چنان در نوشته‌های خود به‌تصویرمی‌کشید که خون مردم هند به‌جوش‌می‌آمد و در تب‌انتقام از حکام بیگانه می‌سوختند.

مقامات حکومتی او را به افتراگویی متهم‌کردند و یکی از مسؤولان زندان ساتیا گراهی، محل نگه‌داری زندانیان سیاسی، وی را به اتهام نوشتن مطالب نادرست دربارهٔ رفتار با زندانیان، تحت پیگرد قانونی قرارداد. راما رائو محاکمه و به شش‌ماه حبس محکوم‌شد.

روزنامهٔ *نشنال هرالد* از سال 1940 به نشانهٔ اعتراض به سانسور حکومتی و محدودیت‌های اعمال‌شده علیه مطبوعات، چاپ سرمقاله‌های خود را متوقف‌کرد. در اوت سال 1942 نیروهای پلیس به دفتر این روزنامه هجوم‌بردند و ماشین‌آلات چاپ را توقیف‌کردند و به‌این ترتیب انتشار آن متوقف شد.

راما رائو در سال 1946 پس از انتشار مجدد روزنامه، سردبیری آن را برعهده گرفت، اما اندکی بعد این روزنامه را ترک‌کرد. مدتی به‌عنوان روزنامه‌نگار آزاد در مقر گاندی انجام‌وظیفه‌کرد. در سال 1948 مدتی سردبیری روزنامهٔ سِرچ لایت (Searchilght) چاپ پتنه را عهده‌دارشد. در سال 1950 این روزنامه را نیز ترک‌کرد. مدتی نیز در نشریات دیگر مشغول به‌کار شد و سرانجام به نمایندگی پارلمان محلی برگزیده‌شد. راما رائو سرانجام غم‌انگیزی داشت و در جریان تصادم قطار در اوتارپرادش جان خود را ازدست داد.

گاندی از راما رائو به‌عنوان سردبیری مبارز یادکرده‌است. نهرو او را یکی از چهره‌های برجستهٔ روزنامه‌نگاری هند برشمرده‌است. سی. راجاگو پالاچاری او را روزنامه‌نگاری بی‌باک توصیف‌کرده‌است. فهرست روزنامه‌ها و نشریاتی که راما رائو

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

با آن‌ها همکاری کرده بسیار طولانی است. وی علاوه‌بر روزنامه‌هایی که برشمردیم در نشریات دیگری چون *پایونیر* ، *لیدر*، *بمبئی کرونیکل* ، *ایندین دیلی میل* ، *ادووکیت آو ایندیا* و *ایندیا نیوز کرونیکل* قلم‌زده‌است.

راما رائو می‌نویسد:

روزنامه‌نگاری زنگارها را می‌زداید، دشمن بدبینی است، بر کالبد انسان جان‌تازه‌ای می‌دمد و کار را نشاط‌آورمی‌کند. روزنامه‌نگاری حرفهٔ طغیان‌گری است که در بسیاری از مسائل و اموری که حقیقت محض تلقی‌می‌شوند تردیدمی‌کند.

در بحث پیرامون آزادی مطبوعات این سؤال را مطرح کرد: «آزادی برای چه کسی؟ آزادی برای اربابان جراید یا آزادی بیان در جهت منافع مردم؟» رائو می‌گوید:

سردبیر- صاحب امتیاز با داشتن اختیارات‌کامل هیچ‌نوع مسؤولیتی در قبال مردم احساس‌نمی‌کند و با در نظر گرفتن منافع متعدد به‌خود حق‌می‌دهد تا به هرشکلی که می‌خواهد خط‌مشی روزنامه را تعیین‌کند، حال آنکه سردبیر فاقد روزنامه، تمامی مسؤولیت‌ها را برعهده دارد و هیچ‌قدرت و اختیاری از خود ندارد.

به اعتقاد وی روزنامه‌نگاری در دهۀ 1930 از کیفیت بسیار بالایی برخوردار بود. «بحث‌ها در سطح بالایی جریان داشتند، چون معیارهای سنّتی کشور در زمینۀ مسائل فکری و اعتقادی به‌رغم فلاکت اجتماعی و فرازونشیب‌هایی که این سرزمین در طول تاریخ داشته است حد اعلا را طلب می‌کرد». روزنامه برای او حربه‌ای بود که با استفاده از آن به جهاد در راه اعتقاد و باورهای خود می‌پرداخت. وی می‌نویسد:

امروزه مطبوعات هند در مقایسه با گذشته از لحاظ رسالت و محتوا کاملاً فرق می‌کنند. آن‌ها از لحاظ ارائۀ خدمت به ملت، سابقۀ درخشانی دارند . از این نظر در مقایسه با مطبوعات دیگر کشورهای جهان کمبودی ندارند. مطبوعات هند به فعالیت خود به‌صورت یک‌رسالت مقدس و حیاتی نگریسته‌اند. در مجموع، آن‌ها به این بینش که حقایق جنبۀ تقدس دارند اما تفسیر آن‌ها می‌تواند آزادباشد وفادار بوده‌اند و از جنبه‌های مختلف در خدمت اهداف و آرمان‌های ملت قرارداشته‌اند.

راما رائو در بحث پیرامون انگیزۀ خود از روی‌آوردن به حرفۀ روزنامه‌نگاری می‌نویسد:

روزنامه‌نگاری در آن زمان مؤثرترین وسیله برای حمله به امپراتوری انگلیس که مردم هند همه از آن تنفرداشتند و برای سرنگونی آن مبارزه می‌کردند به‌شمار می‌آمد. روزنامه‌نگاری درعین‌حال مناسب‌ترین حرفه برای خدمت در جهت اهداف میهن‌پرستانه تلقی می‌شد. ما فکر می‌کردیم می‌توانیم روزنامه‌نگارانی چون آنی بزانت، هورنیمن، تیلاک یا موتی‌لعل‌گوش باشیم. در ضمن روزنامه‌نگاری سریع‌ترین و کوتاه‌ترین راه دستیابی به شهرت بود، چون به‌هرحال کسانی که افکار و اندیشه‌های والایی در سر داشته باشند به شهرت و افتخار نیز می‌اندیشند. کسب اشتهار بالطبع آرمانی الهام‌بخش و آرزویی قابل احترام محسوب می‌شود. من از شور و هیجان بی‌وقفه و حوادث گوناگونی که هر روز بر سر راه روزنامه‌نگار قرار می‌گیرد لذت برده‌ام. من لذت موفقیت و طعم تلخ شکست را چشیده‌ام. روزنامه‌نگاری حرفه‌ای دشوار است، اما این راه ناهموار با خدمت به مردم و درعین‌حال کسب شهرت همراه است.

راما رائو معتقد بود که روزنامه‌نگاران باید در مدرسۀ روزنامه‌نگاری تحصیل کنند و آموزش ببینند. وی می‌گفت در این مدرسه داوطلبان این حرفه، اصول و اطلاعات اساسی لازم را که برای فراگیری آن‌ها در یک روزنامه پنج‌سال وقت لازم است در مدت کمی یاد خواهند گرفت. راما رائو خود عدۀ زیادی روزنامه‌نگار تربیت کرد که برخی از آن‌ها در جامعۀ روزنامه‌نگاری هند از جایگاه خاصی برخوردارند. وی در جهت احقاق حقوق و امنیت شغلی روزنامه‌نگاران مبارزه و در سال 1950 اتحادیۀ

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

روزنامه‌نگاران را در دهلی‌نو تأسیس کرد. راما رائو مدت چندسال ریاست کمیتهٔ دائمی کنفرانس سراسری سردبیران مطبوعات هند را برعهده داشت. وی به‌شدت علیه کنترل انحصاری بر مطبوعات هند مبارزه کرد.

راگوناتان

در خارج از دنیای روزنامه‌نگاری تنها عدهٔ اندکی نام اِن. راگوناتان، معاون ارشد سردبیر روزنامهٔ هندو ، را که بیش از بیست‌سال عملاً سردبیری این نشریه را برعهده داشت شنیده‌اند. وی به گمنام‌بودن خود مباهات می‌کرد و می‌گذاشت تا نوشته‌هایش که نشان از استادی و مهارت نویسنده داشت به جای وی سخن بگویند. تسلط وی به زبان مادری‌اش حیرت‌آور و دیدگاه‌هایش کاملاً مجاب‌کننده بود. کارسازترین حربهٔ وی نتیجه‌گیری منطقی از مسائل و حقایق بود و همین خصوصیت سبب می‌شد تا بتواند هرآنچه مخالفان‌اش رشته بودند پنبه کند. وی از پرخاشگری که عاملی برای جلب‌توجه و کسب محبوبیت در میان مردم بود پرهیز می‌کرد. نوشته‌هایش بر منطق محض تکیه داشت و بحث‌های روشن و مجاب‌کننده‌اش که از حافظهٔ حیرت‌آور وی مایه می‌گرفت بر همگان تأثیر قاطعی می‌گذاشت و نظریات کارشناسان قانون‌اساسی و سیاستمداران حاکم را بی‌اعتبار می‌کرد. وی از مخالفان سرسخت حکام استعمارگر بود که ضمن ایجاد هراس در دل آنان، احترام‌شان را نسبت به خود برمی‌انگیخت.

رهبران جنبش ملی هند، راگوناتان را قهرمانی مصمم و مشاوری ارزنده در مبارزه علیه حکام بیگانه در زمینهٔ مسائل مربوط به قانون‌اساسی یافتند. وی دیدگاه‌ها و بحث‌های بی‌ثمر زمامداران انگلیس، از وزیر امور خارجهٔ این کشور گرفته تا فرماندار کل هند و کارگزاران‌اش، را که سعی در محروم‌کردن مردم هند از آزادی و سرفرازی داشتند، به سخره می‌گرفت و پوچ‌بودن این تلاش‌ها را ثابت می‌کرد.

راگوناتان با مطالعهٔ عمیق گزارش‌ها و اسناد مربوط به اصلاحات قانون‌اساسی، نقاط ضعف و غیرقابل قبول‌بودن دیدگاه‌ها و نظریات زمامداران بیگانه را فاش می‌کرد. برای وی نوشتن سرمقاله‌های دو یا سه ستونی در روز کار ساده‌ای بود و در مواقعی که همکاران‌اش به بهانه‌ای از نوشتن سرمقاله خودداری می‌کردند، او به تنهایی هر هفته سرمقاله‌ای در چهار یا پنج ستون تهیه و در روزنامه منتشر می‌کرد.

دوستان و هواداران راگوناتان براین عقیده بودند که وی در صورت کنار گذاشتن حرفهٔ روزنامه‌نگاری می‌تواند به وکیلی نسبتاً پردرآمد (وی فارغ‌التحصیل رشتهٔ حقوق بود)، آموزگاری موفق و حتی کارگزار اجرایی نسبتاً موفقی تبدیل شود. رانا گوناتان در پاسخ به این عده می‌گفت وی به‌خاطر خباثت‌های موجود در شغل اداری، از قبول سمت‌های اجرایی شانه خالی کرده است. می‌گفت:

> در مورد حرفهٔ وکالت یا آموزگاری تردید دارم که می‌توانستم حتی یک روز هم بحث‌های خسته‌کنندهٔ تالار دادگاه یا احساس برتری در کلاس درس را تحمل کنم. هرچه بیش‌تر فکر می‌کنم بیش‌تر به این نتیجه می‌رسم که نمی‌توانستم کار آبرومندانهٔ دیگری برای خود دست و پا کنم. از قضای روزگار بدون آنکه خود بدانم در چاله‌ای افتاده‌ام که از هر یک‌میلیون نفر یک‌نفر چون من در آن می‌افتد. پس جای‌گرفتن من در این گودال که همان حرفهٔ روزنامه‌نگاری است هیچ امتیاز و اعتبار خاصی به من نمی‌بخشد. تلاش من برای خلاصی از این گودال بی‌فایده بوده است... . نمی‌دانم آیا از میلیون‌ها کلمه‌ای که بر روی کاغذ آورده‌ام حتی یک نفر بهره و نصیبی برده است. امیدوارم اگر نوشته‌هایم منشأ اثر خیری نبوده، دست‌کم مایهٔ شر نبوده باشند. هیچ‌کس شایستگی آن را ندارد که برای دیگران تعیین‌تکلیف کند. کارشکنی و ایجاد دردسر برای مگس ازوپ * می‌توانست آن را به موجودی خطرناک‌تر تبدیل کند.

---

* Aesop، قصه‌نویس یونانی خالق داستان‌های ازوپ که در 560-620 پ.م. می‌زیست. ـ م.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

راگوناتان در سال 1926 پس از چند سال سردبیری روزنامهٔ *دیلی اکسپرس* چاپ مدرس به جمع کارکنان روزنامهٔ *هندو* پیوست. وی، اِس. سرینیواسان شاستری که از دوستان نزدیک کاستوری سرینیواسان بود، خلاقیت راگوناتان را در حرفهٔ روزنامه‌نگاری کشف کرده بود. راگوناتان یک‌سال پیش از این تاریخ، پیشنهاد همکاری با روزنامهٔ *هندو* را رد کرده بود، چون عاشق آزادی عمل خود در سردبیری *دیلی اکسپرس* بود. اما سرانجام با اکراه پیشنهاد مجدد همکاری با روزنامهٔ *هندو* را پذیرفت و به‌این ترتیب همکاری تاریخی و ثمربخش وی با سرشناس‌ترین روزنامهٔ ملی‌گرای هند آغاز شد. وی به زودی رابطهٔ نزدیکی با کاستوری سرینیواسان برقرار کرد و این دو دوشادوش یکدیگر به ادارهٔ روزنامه پرداختند. آن‌ها در بیش‌تر زمینه‌ها اتفاق‌نظر داشتند و موارد اختلاف‌شان چندان اندک بود که نمی‌توانست دوستی آن‌ها را برهم زند. راگوناتان و سرینیواسان با همفکری و همکاری یکدیگر روزنامهٔ هندو را به قدرتمندترین و بانفوذترین روزنامهٔ هند تبدیل کردند. اعتماد و اطمینان سرینیواسان به راگوناتان به حدی بود که در سال 1948 تقاضای بازنشستگی او را رد کرد و گفت من هرگز با بازنشستگی او موافقت نخواهم کرد. راگوناتان تا سال 1957 به همکاری خود با روزنامهٔ *هندو* ادامه داد و در این سال بود که سرینیواسان با اکراه با بازنشستگی وی موافقت کرد.

راگوناتان روزنامه‌نگار چیره‌دستی بود که با خلاقیت خاص خود به بهترین شکل ممکن از عهدهٔ وظایفی که برعهده‌اش نهاده می‌شد برمی‌آمد. وی در تصحیح و ویرایش و تدوین مقالات به‌عنوان دستیار سردبیر، از مهارت و شایستگی فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. وی سرمقاله‌های خود را با استفاده از مداد و با حروف درشت و با خطی بسیار خوانا می‌نوشت (دست نوشته‌های او بدون آنکه تایپ شود مستقیماً به چاپخانه ارسال می‌شد) و کارکنان حروفچینی به‌سادگی از عهدهٔ خواندن نوشته‌هایش برمی‌آمدند. در هر صفحهٔ کاغذ کم‌تر از دوازده سطر مطلب می‌نوشت و اندکی پس از ارسال برای حروفچینی، صفحهٔ آماده چاپ برای بازخوانی به وی عودت داده می‌شد.

در طول سی‌سال خدمت در روزنامهٔ *هندو* ، مشغولیت دیگری جز تلاش صادقانه در جهت پیشرفت و تعالی این روزنامه نداشت. از قبول دعوت برای سفر به خارج خودداری و ارتباط خود را با جهان خارج قطع کرد. گرچه دربارهٔ تمامی رهبران و شخصیت‌های برجستهٔ هند و جهان مطلب نوشت اما هرگز با آن‌ها ملاقاتی نکرد و علاقه‌ای هم برای این کار از خود نشان نداد. او همانند هورنیمن یا راما رائو ستیزه‌جو نبود. نوشته‌هایش فاقد شور و هیجان و خشم لازم برای برانگیختن احساسات خوانندگان روزنامه بود. نقطهٔ قوت او در چگونگی ارائهٔ مطالب و مباحث به‌گونه‌ای منطقی و سبک فخیم و قوی او در حملهٔ بی‌امان بود. وی هندویی اصول‌گرا بود و به اصول و شعائر مذهبی و فرزانگی اجداد خود اعتقاد کامل داشت.

راگوناتان با جنبش اصلاح‌طلبانهٔ گاندی مخالف بود و درخواست کرده بود تا او را از نوشتن و تبلیغ دربارهٔ این جنبش معاف کنند. یکی از دستاوردها و توفیق‌های چشمگیر وی سردبیری ویژه‌نامهٔ ادبی روزنامهٔ *هندو* بود که بیش از 25 سال به آن اشتغال داشت. این نشریه در داخل و خارج هند از شهرت گسترده‌ای برخوردار بود و مستقل و جدا از روزنامهٔ *هندو* منتشر می‌شد.

راگوناتان علاوه‌بر شهرتی که به‌عنوان سردبیر بالفعل روزنامهٔ *هندو* کسب کرده بود، مقاله‌نویس این روزنامه نیز بود که نوشته‌های خود را با نام مستعار ویگنه شوارا امضا می‌کرد. سرینیواسان در سال 1946 به او اجازه داد تا ابتدا در نشریهٔ *سواتانترا* و سپس در هفته‌نامهٔ *سواراجیا* که سردبیری آن را کاساسوبا رائو برعهده داشت، ستونی تحت عنوان *سوتو ووس (Sotto Voce)* دایر کند. راگوناتان در تشریح نقش خود به‌عنوان یک مقاله‌نویس می‌گوید:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

به این فکر افتادم که تجزیه و تحلیل اندیشه‌ها و تحولات جاری با توجه به اهداف بنیادی و ارزش‌های قابل احترام انسان، که در ورای زندگی پُرزرق و برق امروزی، در اعماق تاریخ کهن و شیوهٔ زندگی مردم هند به‌دست فراموشی سپرده شده است، می‌تواند سودمند واقع شود.

در مورد نام مستعار خود می‌گوید:

انتخاب نام مستعار تا اندازه‌ای از یک قاعده و اصل‌شخصی برای گمنام ماندن سرچشمه می‌گیرد که در تمامی‌طول حرفهٔ روزنامه‌نگاری خود به آن پایبند بوده‌ام. این امر تا حدودی نیز برای جلوگیری از هرگونه برداشت نادرست از سوی خوانندگان است تا نگویند نویسندهٔ این ستون روزنامه‌نگاری است که با تحلیل‌های‌سیاسی یک روزنامه ارتباط نزدیکی دارد.

راگوناتان با اعتقاد راسخ به آزادی مطبوعات، از عدم وابستگی جراید به احزاب، ایدئولوژی‌ها و گروه‌ها دفاع می‌کرد. وی می‌گفت:

مطبوعات وظیفه دارند هرگونه زورگویی، تقلب و نیرنگ را از جانب هر کس که باشد محکوم کنند. اما برای تحقق این هدف نیازی به مشارکت و همکاری با حکومت ندارند. در واقع رهایی از قید هرگونه تعهد نسبت به هر شخص یا گروهی، جز وجدان شخصی، شرط کارایی مطبوعات است. مطبوعات با آگاهی از رسالت خود نباید هیچ‌کس را معصوم و هیچ‌قدرتی را جاودانه تلقی کنند. آن‌ها نباید از هیبت و قدرت حکومت هراسی به دل راه دهند یا به بهانهٔ احساس مسؤولیت، از گفتن حقایق امتناع ورزند. از اینکه چون گاو سر خود را در آخور فرو برند و تنها به آب و علف خود بیندیشند باید همچون طاعون بگریزند.

راگوناتان نسبت به آیندهٔ روزنامه‌نگاران شریف و درستکار بدبین بود. وی می‌نویسد:

روزنامه‌نگار درستکار با گذشت ایام اطمینان خود را به حرفه‌ای که در پیش‌گرفته است از دست می‌دهد. وی می‌داند برای چه کسی مطلب می‌نویسد و با ارائهٔ اخبار روز در روندی از انتخاب و تأکید قرار می‌گیرد که خطر آن کم‌تر از انحراف نیست. همیشه به وی توصیه می‌شود که فراموش نکند باید مطالب مورد علاقهٔ خوانندگان ناشناخته و غیرقابل شناسایی خود را در اختیار آنان قرار دهد. در مواقعی به این نتیجه می‌رسد که عاقلانه‌ترین شیوه آن است که هرچه را که ارباب‌اش برای این موجود افسانه‌ای، یعنی خوانندهٔ عادی روزنامه، مفید تشخیص می‌دهد در اختیار آنان قرار دهد. نکته‌ای که در مورد توده‌های مردم تا حدودی روشن است این است که برداشت آن‌ها از روزنامه‌ای که مطالعه می‌کنند با احساس لذت آن‌ها نسبت عکس دارد.

راگوناتان دربارهٔ "خوانندهٔ عادی اسطوره‌ای" مطالب دیگری نیز بیان داشته است. وی می‌نویسد:

موجودی به نام خوانندهٔ عادی روزنامه، افسانه‌ای بیش نیست. نویسندهٔ مطبوعات که در خیال و ذهن خود با انواع اندرزها، سرزنش‌ها و ستایش‌ها روبه‌روست، در واقع با نوشتن مطالب، تیری در تاریکی می‌اندازد. حتی در صورت داشتن علاقه و صلاحیت نیز فرصت آن را ندارد که در خود به جست‌وجویی صادقانه بپردازد و از این طریق از شرایطی که بشر درگیر آن است تا حدودی آگاه شود. از سوی دیگر مردم لحظه‌ای نویسنده را به حال خود رها نمی‌کنند و با ولع خاصی هرچه را در روزنامه‌ها نوشته شده مطالعه و باور می‌کنند. تردید و دیرباوری عدهٔ معدودی از خوانندگان نیز اثر چندانی بر ایجاد توازن ندارد. اخبار نوشته‌ها و مطالب چنان پراکنده، بی‌شمار و ضدونقیض است که خواننده چاره‌ای جز دل بستن مأیوسانه به امید و آرزوی شخصی خود در دریای مواج سردرگمی و بلاتکلیفی بی‌انتها ندارد و رگبار اخبار ناهمگون و پراکنده چندان بی‌وقفه و پُرهیاهوست که فریاد افکارعمومی راه به جایی نمی‌برد. بهترین توصیه‌ای که می‌توان به خوانندهٔ سردرگم مطبوعات ارائه داد، همانا خودداری از خواندن روزنامه است. اما دنیای بدون روزنامه ضرورتاً دنیای بهتری نخواهد بود.

راگوناتان با توجه به افت کیفیت روزنامه‌نگاری، هشدار می‌دهد:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

می‌گویند اسکات پرهیزگاری و صداقت را درونمایهٔ نوشته‌های خود قرار داد. شاید این نکته برای بسیاری از روزنامه‌نگاران امروزی تا حد زیادی قدیمی و مهجور جلوه کند. گرچه پر کردن صفحات روزنامه با خبرهای جنایی، شایعات بی‌اساس و جنجالی و مطالب ورزشی درآمد سرشاری نصیب روزنامه‌ها و کارکنان آن می‌کند، اما این شیوهٔ روزنامه‌نگاری به‌تدریج امنیت این حرفه را متزلزل می‌کند. روزنامه‌نگاران معاصر با تهی‌کردن چنتهٔ این‌حرفه از معیارهای ارزشمند، توده‌های مردم را از نتیجه‌گیری منطقی محروم می‌کنند. هیچ حکومتی که برای استقرار دموکراسیِ هدایت‌شده فعالیت می‌کند، نمی‌تواند به این مسائل بی‌اعتنا باشد. اگر چنین حکومتی، البته بدون نیت قبلی، در جهت تضعیف روحیهٔ مردم قدم بردارد، از کجا می‌توان یاری طلبید. نفوذ و اعتبار روزنامه در نهایت به خصوصیات آن بستگی دارد. هویتی که روزنامهٔ برجسته‌ای طی سالیان دراز کسب کرده است همانند جزیره‌ای مرجانی است که تلاش بسیاری برای شکل‌گیری آن صورت گرفته است. چنین روزنامه‌ای مقهور طرحی است که شرایط اجتماعی آن را ایجاب کرده است. روزنامه و خوانندگان آن از نظر افکار و اندیشه‌ها تأثیر متقابلی بر یکدیگر دارند. از این‌رو، روزنامه برای انعکاس اخبار و رویدادها برای خود سبک خاصی اختیار می‌کند که امری طبیعی و منطقی است. هرگونه اعمال فشار از سوی حکومت در جهت محدود و محصور کردن دامنهٔ عمل روزنامه، در نهایت به زیان مردم تمام خواهد شد.

راگوناتان از سیاست‌های افراطی دولت هند آزاد خشنود نبود. وی در مورد علت نارضایتی خود از این سیاست‌ها می‌نویسد:

رهبران استقلال هند برای جبران گذشته، چشم خود را بر روی حقایق زندگی ملی بسته‌اند. زمامداران هند آزاد تلاش می‌کنند تا به هر شکل ممکن اهداف و شیوه‌های غربی را به شکل تمام عیار در کشور پیاده کنند. آن‌ها از این نکته غافل‌اند که صنعتی‌کردن گستردهٔ کشور و روی‌آوردن به تکنولوژی نوین تنها عامل یا حتی عمده‌ترین عامل تبدیل این کشورها به جوامع غیردینی و سوسیالیسم برنامه‌ریزی شده نیست. این پدیده‌ها نتیجه و پیامد ویژگی‌های خاص و متمایزی است که در افکار اروپاییان ریشه دارد. ویژگی‌ها، خُلق‌وخو و دیدگاه‌های مردم هند از آداب و سُنن و معنویت متفاوتی سرچشمه می‌گیرد. گاندی کاملاً به تفاوت‌های فرهنگی و اعتقادی واقف بود، اما جانشینان وی آداب و سنن مردم هند را قدیمی و منسوخ می‌دانند و براین باورند که سنن بیگانه را می‌توان با موفقیت در کشور پیاده کرد.

راگوناتان که در حرفهٔ روزنامه‌نگاری از قریحه‌ای مادرزادی برخوردار بود، از حذف سرمقاله‌های جدی بسیاری از نشریات سرشناس جهان ابراز تأسف می‌کند. وی می‌نویسد:

سرمقاله‌های جدی مدت‌هاست که از صفحات روزنامه‌ها رخت بربسته است و یکی دو روزنامه به جهانیان نشان داده‌اند که از شهامت و ارادهٔ لازم برای کنارنهادن این‌گونه سرمقاله‌ها برخوردارند، اما روزنامه‌های دیگر در این زمینه شتابی از خود نشان نداده‌اند. سرمقاله‌های جدی در صفحات بسیاری از روزنامه‌ها به شکلی بی‌رمق همچنان چاپ می‌شوند و به‌طور کامل از محتوا تهی نشده‌اند. به‌جای یک سرمقاله‌نویس گمنام، عدهٔ بی‌شماری مقاله‌نویس و کارشناس ظهور کرده‌اند که نام‌شان در چندین کشور نقل محافل است.

کی. آر. سرینیواس اینگار، یکی از مقاله‌نویس‌های سرشناس و کارشناس مسائل آموزشی، در ادای احترام به راگوناتان می‌نویسد:

نویسندهٔ تفسیرهای جدی سیاسی در یک روزنامهٔ سرشناس به یک مقاله‌نویس مسائل گوناگون در یک‌هفته‌نامه تبدیل شد. این مقاله‌نویسان بشردوستی فوق‌العادهٔ خود و هنر نویسندگی بی‌عیب و نقص را به نمایش گذاشته‌اند. یک عمر کارآموزی و تلاش بی‌وقفه در فراگیری زبان دشوار بیگانه اکنون به‌بار نشسته است. راگوناتان با مقاله‌های خود که تحت عنوان "سوتووس" چاپ می‌شد مهارت و استادی خود را در نوشتن این‌گونه مطالب به اثبات رساند و این ستون به مظهر پاسداری از ارزش‌های اصیل و مقدس در دنیایی تبدیل شد که زرق و برق و شعار و جنجال، آن را دربرگرفته بود. دیدگاه‌ها و نوشته‌های وی اغلب محافظه‌کارانه و عاری از جاذبه قلمداد می‌شود و تأکید وی بر آداب و سُنن با برداشت جاری از زندگی که بر گردآوری مال و

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

پیشرفت و ترقی استوار است سازگار نیست. اما نمی‌توان نوشته‌های وی را به‌عنوان مطالب بی‌ارزش مردود اعلام کرد، چون تقویت یا بی‌اعتبار قلمداد کردن این‌گونه افکار و اندیشه‌ها تا حدودی به خط‌مشی حکومت بستگی دارد.

راگوناتان در سال 1982 پس از یک عمر طولانی دار فانی را وداع گفت، اما تا آخرین لحظهٔ عمر خود از فعالیت و نوشتن دست برنداشت. وی در سال‌های آخر زندگی خود علاوه‌بر کارهای ادبی جزئی، دو اثر بزرگ یعنی ترجمهٔ باگاواتام و رامایانا* به انگلیسی را به یادگار گذاشت. ترجمهٔ این دو کتاب نمونه بارزی از استادی و تسلط فوق‌العادهٔ وی بر زبان انگلیسی و سانسکریت به‌شمار می‌روند. وی روزنامه‌نگاری بزرگ بود و کم‌تر کسی می‌تواند جای او را بگیرد.

چالاپاتی رائو

در میان روزنامه‌نگاران بزرگ هند اِم. چالاپاتی رائو به‌عنوان قهرمان مبارزه در راه تضمین حقوق اساسی و دستمزد عادلانهٔ کارکنان صنعت مطبوعات و در مقام مبارزی آشتی‌ناپذیر برای پاسداری از آزادی و استقلال مطبوعات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. وی علیه فشارهای داخلی که از سوی مالک روزنامه وارد می‌آمد و فشارهای خارجی گروه‌های ذی‌نفوذ مبارزه کرد. او روزنامه‌نگاری با ذوق و خوش‌قریحه بود و با نوشتن مطالب طنزآمیز سیاستمداران و شخصیت‌های تشنهٔ قدرت را به سخره می‌گرفت و غرور آن‌ها را جریحه‌دار می‌کرد. نقطهٔ اوج حیات حرفه‌ای وی برقراری دوستی نزدیک با جواهر لعل نهرو و تبلیغ افکار و اندیشه‌های او بود. چالاپاتی رائو و جواهر لعل نهرو از لحاظ فکری بسیار به یکدیگر نزدیک بودند. دوستی میان نهرو، به‌عنوان بنیان‌گذار روزنامهٔ *نشنال هرالد* و چالاپاتی رائو که سالیان دراز سردبیری این نشریه را برعهده داشت از ویژگی خاصی برخوردار بود.

چالاپاتی رائو در سال 1938 به‌عنوان عضو شمارهٔ 13 تحریریهٔ *نشنال‌هرالد* همکاری خود را با این نشریه آغاز کرد. ترقی وی در این روزنامه به‌دلیل استعداد فوق‌العاده‌اش بسیار سریع و غیرمنتظره بود. درپی تعطیلی روزنامهٔ *نشنال هرالد* در سال 1942 چالاپاتی رائو مدتی با روزنامهٔ *هندوستان تایمز* همکاری کرد و با از سرگیری انتشار *نشنال هرالد* در سال 1945، بار دیگر به این روزنامه بازگشت. در سال 1946 به سردبیری *نشنال هرالد* منصوب شد و به مدت سی‌سال در این سمت انجام وظیفه کرد. تسلط وی به زبان انگلیسی مایهٔ رشک هم‌قطاران‌اش بود و به گفتهٔ یکی از آنان عدهٔ کسانی که در این سطح به زبان انگلیسی تسلط داشته باشند در هند انگشت‌شمار است.

یکی از ستایشگران او می‌گوید:

نوشته‌های چالاپاتی رائو بسیار وزین و سبک او همانند سنگ خارا بود که اثری از احساسات شاعرانه و صُوَر خیال در آن یافت نمی‌شد. وی با صلابت و دقت خاصی به تشریح دیدگاه‌های خود یا پاسخگویی به اظهارات مخالفان می‌پرداخت. چالاپاتی رائو در نوشته‌های خود با ظرافت و شیوایی تمام از مطالب تاریخی و ادبیات کهن هند بهره می‌گرفت. توانایی وی در نوشتن مطالب وزین از مطالعات گسترده و سازمان‌یافته و بی‌وقفه‌اش در طول زندگی مایه می‌گرفت. به‌ندرت از قلم خود برای نوشتن مطالب شدیداللحن و داوری‌های گزنده بهره می‌برد.

چالاپاتی رائو دربارهٔ نویسندگان هندی که به زبان انگلیسی مطلب می‌نویسند چنین اظهارنظر کرده است: «نویسندگان هندی‌ـ انگلیسی تفاله‌های روشنفکری هند هستند.»

چالاپاتی رائو می‌نویسد:

---

* دو اثر به زبان سانسکریت که حاوی سرودها و نیایش‌های آیین هندوست. ـ م.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

فلیت استریت (مرکز مطبوعات انگلیس) هند، خیابان مرکب چاپ است، خیابانی پُرماجرا و درعین‌حال پُرمخاطره برای هند. روزنامه‌نگاری یکی از جلوه‌های پُرصلابت ملی‌گرایی هند است. فلیت استریت خانهٔ معنوی کسانی چون کریستوداس پال، موتی‌لعل‌گوش، سوبرامانیا آیر و جینتامانی محسوب نمی‌شد، گرچه جینتامانی بدون آنکه بار فنون روزنامه‌نگاری بر او سنگینی کند بخش اعظم سنّت‌ها را فرا گرفت. آن‌ها روزنامه‌نگاران بزرگی بودند. آنان پایه‌گذاران روزنامه‌نگاری هند هستند و روزنامه‌نگاری هند امروز هرچه دارد از برکت این پیش‌کسوتان است. جامعهٔ هند هنوز تحت نفوذ و سلطهٔ طبقهٔ متوسط تحصیل‌کرده‌های انگلیسی قرار دارد و کاملاً شکل‌نگرفته است؛ و در چنین جامعه‌ای روزنامه‌نگاری برای بازیافتن نقش اجتماعی خود با دشواری روبه‌روست. یکی از ویژگی‌های غم‌انگیز روزنامه‌نگاری هند فقدان بینش اجتماعی از جمله بینش سیاسی است.

یکی از نویسندگان دربارهٔ سردبیران تاریخ مطبوعات هند نوشته است:

سردبیران نسل‌های پیشین که از میان اقشار و گروه‌های فرهیختهٔ هند برخاسته‌اند ذکاوت و زیرکی اجتماعی، نرمش و قابلیت انعطاف فکری را که کاملاً با فرصت‌طلبی تفاوت دارد و عزم راسخ برای برافراشته نگهداشتن پرچم مبارزه علیه اختناق و قوانین سرکوبگر مطبوعات را با هم آمیخته و ضمن خدمت به کشورشان، برای خود نیز ارزش و اعتبار کسب کردند. در مورد ارزش فوق‌العادهٔ خدمات آنان به کشورشان جای هیچ تردیدی نیست. آن‌ها در این راه مهارت و زیرکی خاصی از خود نشان دادند و توانستند خود را از دید مسؤولان حکومتی پنهان نگه‌دارند و درعین‌حال با شهامت تمام از آرمان ملی کشورشان حمایت کنند.

چالاپاتی رائو در بحث دربارهٔ فلیت استریت هند می‌باید چنین سردبیرانی را در پیش چشمان خود مجسم کرده باشد.

چالاپاتی رائو کارشناس بی‌بدیل مسائل سیاسی جهان بود. یکی از ستایشگران وی می‌نویسد:

اطلاعات او در زمینهٔ سیاست خارجی چند برابر دیپلمات‌های شاغل در این حرفه بود. سرمقاله‌های روزهای یکشنبهٔ وی دربارهٔ تحولات جنگ‌جهانی‌دوم بسیار برجسته و خواندنی بود. از صلاحیت کامل یک دیپلمات و رمز و راز و سکون و سکوت و صلابت یک صخره برخوردار بود. فردی بسیار جدی و به‌غایت مقاوم بود. سکوت وی بیش از سخنان‌اش معنا داشت. به گشت‌وگذار در میان مردم به‌عنوان راهی برای پی‌بردن به سرشت بشر اعتقادی نداشت و همانند سردبیران بزرگ می‌گفت بشریت برای ملاقات با من باید از قبل وقت بگیرد. چالاپاتی رائو در ورای چهرهٔ عبوس و جدی خود قلبی بسیار رئوف و مهربان داشت. وی تقریباً تمام عمر حرفه‌ای خود را در یک روزنامه یعنی *نشنال‌هرالد* گذرانید؛ روزنامه‌ای که به‌رغم تیراژ نه چندان زیادش، ارگان قدرتمند جنبش ملی‌گرایی هند محسوب می‌شد و چالاپاتی رائو سرپرستی مهم‌ترین و مترقی‌ترین بخش آن را برعهده داشت. تعهد و پایبندی کامل و تمام عیاری به این روزنامه داشت.

وی دربارهٔ نقش و سهم روزنامهٔ *نشنال هرالد* در جنبش ناسیونالیستی هند می‌گوید:

نشنال هرالد در نقش یک منتقد و دوست در روند استقلال هند و یکپارچگی کشور، در مشارکت هند آزاد در مبارزات آزادی‌بخش ملل دیگر، در شکل‌گیری برنامه‌های دولت هند و تلاش بی‌وقفه برای نوسازی کشور، در همگرایی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مردم با تمامی وجود به انتشار اخبار، مقالات و گزارش‌ها پرداخته است. *نشنال‌هرالد* این کار را با هدف خدمت به مردم و آزادانه انجام داده است.

فلسفه‌ای که چالاپاتی رائو سرلوحهٔ زندگی حرفه‌ای خود قرار داد و سخت به آن پایبند بود فلسفهٔ جواهر لعل نهروست. به قول یکی از نویسندگان:

چالاپاتی رائو، بعد از شخص جواهر لعل نهرو، بهترین و قابل فهم‌ترین تفسیرها را از دیدگاه‌ها و فلسفهٔ وی ارائه می‌داد. باید توجه داشت که تأکید نهرو بر آزادی عمل روزنامه‌نگاران بود که چالاپاتی رائو را قادر ساخت تا به اوج شهرت ارتقا یابد و به سردبیری سرشناس تبدیل شود ــ سردبیری که دیدگاه‌هایش در میان خاص و عام محترم بود. روابط جواهر لعل نهرو و چالاپاتی

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

رائو بهترین نمونه از رابطهٔ میان یک رهبر سیاسی و یک روزنامه‌نگار خوش‌نام جامعه‌ای دموکراتیک است که در آن توده‌های مردم باید از آگاهی لازم برای انتخاب کسانی که زمام امور کشور به‌دستشان سپرده می‌شود برخوردار باشند. چالاپاتی رائو نه تنها به اهمیت این رابطه پی‌برده بود، بلکه همین آگاهی سبب شد تا در جهت معرفی جواهر لعل نهرو به‌عنوان طراح و معمار دموکراسی هند تلاش گسترده‌ای به‌عمل آورد.

ایندیرا گاندی او را پاسدار افکار و اندیشه‌های پدر خود جواهر لعل نهرو برمی‌شمرد. می‌گویند خوانندگان با مطالعهٔ سرمقاله‌های چالاپاتی رائو احساس می‌کردند که تقریباً تمامی کلمات با محک افکار و برداشت‌های جواهر لعل نهرو از انسان، سیاست و مسائل گوناگون سنجیده شده‌است. به نوشتهٔ یکی از علاقه‌مندان وی:

بهترین لحظات زندگی چالاپاتی رائو اوقاتی بود که با جواهر لعل نهرو دربارهٔ مسائل هند بحث و تبادل نظر می‌کرد. وی شایسته‌ترین شاگرد نهرو در مکتب روزنامه‌نگاری هند بود. پس از مرگ نهرو، وی شاهد آغاز مرحلهٔ جدیدی در هند بود، اما دلبستگی چندانی به این مرحله نداشت و به آسانی نمی‌توانست احساس بیگانگی خود نسبت به این مرحله را بیان کند.

چالاپاتی رائو قدرت خارق‌العاده‌ای در درک تمامی رویدادهای پیرامون خود و بیان برداشت و دیدگاه‌اش در قبال اهمیت این مسائل داشت. هیچ رویداد مهمی در زندگی وی نبود که در سرمقاله‌هایش در مورد آن اظهارنظر نکرده باشد. وی در پایبندی به اصول و یکپارچگی اندیشه‌هایش آشتی‌ناپذیر بود. یکی از هواداران‌اش دراین‌باره نوشته است:

وی با زندگی ساده و توأم با ریاضت خود الگوی اخلاقی و راهنمای روزنامه‌نگارانی بود که به‌خاطر آرمان‌های شخصی خود آماده‌اند تا با شرایط ناشی از بی‌عدالتی و نابرابری سازگار شوند. وی هرگز روزنامه‌نگارانی را که برای دست‌یافتن به زندگی راحت شرافت و حیثیت خود را لگدمال می‌کنند نمی‌بخشید. وی با تأکید بر زندگی پاک و بی‌آلایش اجتماعی با هرگونه نفاق و دورویی در جامعهٔ روزنامه‌نگاران به‌شدت مخالف بود.

چالاپاتی رائو معتقد بود که مطبوعات باید آزاد باشند و این آزادی را صرفاً در رهایی از محدودیت‌های قانونی نمی‌دید. وی می‌گفت:

مطبوعات باید از فشارهای داخلی و خارجی آزاد باشند. آزادی مطبوعات صرفاً به معنی عدم وابستگی به حکومت نیست، بلکه آن‌ها باید از هرگونه قیدوبندی آزاد باشند. فشار داخلی از صاحب روزنامه یا از مدیر روزنامه به نمایندگی از جانب صاحب روزنامه سرچشمه می‌گیرد. آزادی عمل در انتشار سرمقاله تنها به معنی آزادی و استقلال سردبیران نیست، بلکه باید هیئت تحریریه نیز در این آزادی سهیم باشند... . فشارهای داخلی با رشد آنچه مطبوعات زنجیره‌ای نام گرفته، یعنی گروه روزنامه‌ها و نشریات تحت مالکیت یک فرد یا مؤسسه، شدت می‌یابد. صاحبان آگهی‌ها نیز از منابع فشار تلقی می‌شوند.

روزنامه‌نگاران رسمی هند هنوز خدمات شایانی را که چالاپاتی رائو در راه شناساندن حرفهٔ آن‌ها و تضمین حقوق و دستمزدشان انجام داده است فراموش نکرده‌اند. وی به‌عنوان یکی از اعضای نخستین کمیسیون مطبوعات نقش مهمی در جلب‌توجه و نظر مسؤولان به روزنامه‌نگاران شاغل و ارائهٔ پیشنهادهای لازم برای بهبود شرایط زندگی آنان و ایجاد امید و اشتیاق برای شاغلان در این حرفه داشت. نویسنده‌ای در مورد او چنین می‌گوید:

وی سردبیری برج عاج‌نشین یا نویسنده‌ای پول‌ساز نبود که نسبت به شرایط زندگی همکاران‌اش بی‌اعتنا باشد. وی بی‌تردید پایه‌گذار اتحادیهٔ کارکنان مطبوعات هند بود. اتحادیهٔ کارکنان مطبوعات هند در سایهٔ تلاش و رهنمودهای وی به سازمان کارآمد و مؤثری در دنیای مطبوعات تبدیل شده است. وی به اتحادیه تنها به‌عنوان ارگانی برای ارتقای شرایط کار دست‌اندرکاران مطبوعات نگاه نکرده، بلکه از این سازمان به‌عنوان ابزاری جهت پاسداری از آزادی مطبوعات در برابر انواع فشارهای داخلی و خارجی استفاده کرده است.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

وی در سال 1950 فدراسیون روزنامه‌نگاران را تأسیس کرد و مدت سه دوره ریاست آن را عهده‌دار بود. بـا تـلاش‌هـای خـود توانست برای هم‌قطاران‌اش در حرفهٔ روزنامه‌نگاری احترام و ارزش کسب کند. به اعتقاداش روزنامه‌نگاری حرفه‌ای نیست کـه در آن تنها مسألهٔ حقوق افراد آن مطرح باشد، بلکه در این حرفه مسألهٔ هنر و خلاقیت نیز مطرح است و روزنامه‌نگار علاوه‌بـر کسب مهارت، به غرور حرفه‌ای نیاز دارد. روزنامه‌نگاری حرفه‌ای آزاد و مساوات‌طلبانه است. در این حرفه میدان رقابت کـاملاً باز است. هرکس که از استعداد لازم برخوردار باشد می‌تواند در آن پیشرفت کنـد. در ایـن حرفـه بـین سـردبیر و کـارگران و کارکنان چاپخانه، بین دستیاران سردبیر و نمونه‌خوان‌ها انس و علاقهٔ خاصی برقرار است. هریک از کارکنـان روزنامـه بایـد بـا جان و دل برای موفقیت نشریهٔ خود تلاش کنند.

چالاپاتی رائو در سال 1983 دار فانی را وداع گفت. وی ظاهراً در یک حادثهٔ رانندگی جان خود را از دست داد و جسدش در کنار جاده کشف شد. یکی از ستایشگران چالاپاتی در تجلیل از وی گفت:

> چالاپاتی با ویژگی‌های برجستهٔ خود یکی از شخصیت‌های سرشناس هند محسوب مـی‌شـود. در ورای ایـن چهـرهٔ پُرصـلابت، شخصی متین و محجوب نهان بود. وی با استعداد سرشار و قریحهٔ بی‌مانند خود، به‌هیچ‌وجه تحت‌تأثیر ظواهر خیره‌کنندهٔ زنـدگی قرار نگرفت و در مجموع انسانی تنها بود و می‌توان او را پلنگی تنها توصیف کرد. اما به‌رغم همهٔ این خصوصیات، بـه‌هـیچ‌وجـه مردم گریز نبود. به‌ویژه در برخورد با روزنامه‌نگاران جوان همیشه از دریای علم و تجربهٔ خود آن‌ها را سیراب می‌کرد. نمونهٔ عالی یک معلم تمام‌عیار بود، اما تنها برای کسانی‌که می‌توانستند از سد تنهایی و گوشه‌گیری وی عبور کنند. حتـی در مـواقعی کـه بـه خشم می‌آمد اثری از تنفر و کینه‌توزی در وجودش نبود. چالاپاتی آسوده زندگی کرد و آسوده از دنیا رفت. تمامی کسانی که او را می‌شناختند احساس می‌کنند که غول جامعهٔ مطبوعات هند رخت بربسته و دنیای روشـنفکری امـروز هنـد نظیـر او را بـه خـود نخواهد دید.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

15

روزنامه‌نگاری هند به کجا می‌رود؟

مطبوعات هند امروزه در آستانهٔ یک انقلاب قرار دارند. انقلابی نـه در محتـوا و نحـوهٔ نگـرش، بلکـه در تکنولـوژی تولیـد و تجارتی‌شدن. با رشد قارچ‌گونهٔ مجلات که از سال 1976 به این‌سو آغاز شد، گونهٔ بـه تمـامی جدیـدی از نشـریات بـه جمـع جراید این کشور اضافه شده است. اعلام حالت فوق‌العاده در هند در سال 1975، نقطهٔ عطفی در تـاریخ روزنامـه‌نگـاری هنـد بود. درپی اعلام حالت فوق‌العاده شکل کاملاً جدیدی از مجلات خبری، با تکیه بر کار گزارشـگران پژوهشـی در هنـد پـا بـه عرصهٔ انتشار نهاد. یکی از نویسندگان دراین‌باره می‌گوید:

> روزنامه‌نگاری هند در دههٔ گذشته بی‌تردید از باتلاق کسالت‌آوری که در آن گرفتار شده بود روزنه‌ای به سوی شور و هیجـان و شادابی پیدا کرده است. با پایان یافتن حالت فوق‌العاده، مطبوعات هند با چنان سرعتی به صحنه بازگشـتند کـه شـاید نظیـر آن را نتوان در نقاط دیگر جهان یافت. انگار پرومته از بند و زنجیر رها شده است. انقلابی در راه بود که نه تنها سـبک و محتـوا، بلکـه تنوع، مدیریت، تیراژ، تکنولوژی، تخصص، بازاریابی و طراحی نشریات را از سر تا پا دگرگون کند.

آرون شوریه، که پدر روزنامه‌نگاری پژوهشی هند به‌شمار می‌رود، دراین‌باره می‌نویسد:

برقراری حالت فوق‌العاده به سیاسی‌شدن طبقهٔ متوسط منجر شد و در نتیجه، مردم خواستند دربارهٔ زمامداران خود تا آن‌جا کـه ممکن است بیش‌تر بدانند.

نظر یکی از روزنامه‌نگاران سرشناس در این خصوص چنین است:

> خوانندگان مطبوعات، امروزه از گزارشگران انتظار دارند تا گزارش‌های دقیق تهیه کنند و سردبیران جراید نیز تارهای تنیده‌شـده در اطراف گزارشگری را کنار بزنند.

حالت فوق‌العاده در میان انبوهی از رسوایی‌ها، شایعات و داستان‌های ناخوشایند که برای مجلات تشنهٔ خبر همچون مائده‌هـای آسمانی بود پایان یافت. این مجلات از این فرصت بهترین بهره‌برداری را کردند و تیراژشان به میزان بی‌سابقه‌ای افزایش یافـت و مجلات بی‌شماری به بازار مطبوعات عرضه شد. دو نشریهٔ *ایندیا تودی* و *سانِدی* بـیش از مجـلات دیگـر بـه شـهرت و اعتبار دست‌یافتند و تیراژ بی‌سابقه‌ای کسب‌کردند. انتشار *ایندیا تودی* که هر دوهفته یک‌بار چاپ‌می‌شود در اواخر سال 1975 آغاز شد. در اصل، قرار بود این نشریه مجله‌ای خبری برای هندیان مقیم خارج باشد. مادهو ترهان، بنیـان‌گـذار و سـردبیر ایـن

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

مجله، از هندیان مقیم خارج بود که مدرک روزنامه‌نگاری خود را از یکی از دانشگاه‌های امریکا دریافت کرده بود. وی با مشاهدهٔ استقبال خوانندگان داخلی از اولین شمارهٔ این نشریه تصمیم گرفت آن را به نشریه‌ای داخلی تبدیل کند. او برادر خود، آرون پوریه، را به سردبیری آن منصوب کرد. آرون پوریه، که قبلاً به شغل حسابداری اشتغال داشت، سردبیری با کفایت از آب درآمد و توانست جای پای مجلهٔ *ایندیا تودی* را کاملاً مستحکم کند. یکی از مؤلفان در این زمینه می‌نویسد:

> نشریهٔ *ایندیا تودی* با سردبیری ماهرانه و چاپ جذاب دو نوع خواننده را به‌خود جذب کرده است: دستهٔ اول خوانندگان بالفعل روزنامه‌ها که خواهان مطالعهٔ مطالب خواندنی هستند و گروه دوم خوانندگانی که روزنامه‌ها را به‌دقت مطالعه نمی‌کنند و می‌خواهند از اخبار و رویدادها به‌صورتی خلاصه و قابل هضم در فاصلهٔ هر دوهفته یک‌بار آگاه شوند.

نشریهٔ *ایندیا تودی* پُرتیراژترین مجله از این نوع است و علاوه‌بر نسخهٔ انگلیسی، به دو زبان تامیلی و هندی نیز منتشر می‌شود. قرار است این نشریه به زبان تلوگو نیز منتشر شود.

هفته‌نامهٔ *ساندی* را گروه مطبوعاتی *آناند بازار پاتریکا* در سال 1970 به سردبیری اِم. جِی. اکبر منتشرکرد و به‌سرعت محبوبیت یافت. این گروه مطبوعاتی در سال 1902 روزنامهٔ انگلیسی‌زبان *تلگراف* را در کلکته با سردبیری اکبر منتشر کرد. هفته‌نامهٔ *ویک* که از سوی گروه مطبوعاتی مالایالام مانورها و نشریهٔ *فرانت لاین* که از سوی گروه نشریات روزنامهٔ هندو منتشر می‌شوند از جملهٔ مجلاتی‌اند که با موفقیت روبه‌رو شده‌اند. *هفته‌نامهٔ مصور هند* ***(Illustrated Weekly of India)*** که از سوی گروه مطبوعاتی *تایمز آو ایندیا* منتشر می‌شود، به سردبیری پریتیش ناندی، روزنامه‌نگاری باذوق و فعال، با انتشار مقالات و مطالب خواندنی با استقبال خوبی از سوی خوانندگان روبه‌رو شده است.

پریتیش ناندی به اعتبار مصاحبه‌های حیرت‌آور خود با سیاستمداران سرشناس، وزرا و شخصیت‌های مهمی که بعضاً به جهت اظهارات و دیدگاه‌های صریح خویش، شغل و آوازهٔ خود را از دست داده‌اند، توجه خوانندگان روزنامه‌ها را به نشریهٔ خود جلب کرد. ناندی برای کسب اطلاعات از محافظه‌کارترین افراد و کسانی که هیچ‌نوع تمایلی به مصاحبه نشان نمی‌دهند مهارت فوق‌العاده‌ای داشت و از چنان قدرتی برخوردار بود که می‌توانست افراد را به بیان اظهاراتی که به زیان خود آن‌ها تمام می‌شد ترغیب کند. از جملهٔ این موارد، مصاحبه‌ای بود که وی با دِوی لعل معاون نخست‌وزیر انجام داد که طی آن دوی لعل نخست‌وزیر را شخصی نالایق توصیف کرد و سخنان ناخوشایندی دربارهٔ سایر وزرای کابینه به‌زبان آورد. این مصاحبه از جمله عواملی بود که وی. پی. سینگ را به برکناری وی از کابینه ناگزیر کرد. در یک مورد مشابه نیز چانداراشِکار، یکی از رهبران سرشناس حزب حاکم جاناتا دال، در مصاحبه‌ای با ناندی گفت تلفن وی تحت کنترل است و در اتاق خواب وی دستگاه استراق سمع کار گذاشته‌اند. این اظهارات موضوع زیرپا گذاشتن مصونیت زندگی خصوصی افراد را مطرح کرد و برای رسیدگی به کمیسیون ویژه پارلمان محول شد.

استقبال خوانندگان از اخبار و مطالب جنجالی سبب شد تا مجلات خبری تلاش بیش‌تری برای گردآوری اطلاعات، آگاهی از مسائل و خصوصیات شخصی افراد، تصاویر جالب، مصاحبه‌های آزاد و درعین‌حال خبرهای جنجالی دنیای سینما، شایعات و رسوایی‌ها به‌عمل آورند. تیراژ نشریات ادواری فوق‌العاده افزایش یافت. در سال 1975 در مجموع 225 نشریه، اعم از روزنامه و مجله، با بیش از 14 میلیون تیراژ منتشر می‌شد که این رقم در سال 1985 به 300 نشریه با بیش از 26 میلیون نسخه افزایش یافت.

آرون شوریه که در ابتدا برای نشریهٔ *ایندیا تودی* مطلب می‌نوشت و سپس به سردبیری اجرایی روزنامهٔ *ایندیا اکسپرس* منصوب شد بیش از سایر روزنامه‌نگاران، خوانندگان مطبوعات هند را با مقاله‌های تحقیقی بی‌شمار خود تحت‌تأثیر قرار داده است. وی در مقالات خود به افشاگری درخصوص اقدامات خلاف و زیاده‌روی‌های دولت در خلال حالت فوق‌العاده

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

پرداخت و ایندیرا گاندی بیش از دیگران آماج حملات وی قرار داشت. او توانست اقدام غیرقانونی یکی از وزرای اعظم در جمع‌آوری اعانات را افشا کند و همین افشاگری سرانجام به برکناری این وزیر و مجازات وی منجر شد. یکی از ستایشگران شوریه در مورد وی گفته است:

شوریه چنان تأثیری بر روزنامه‌نگاری هند برجای گذاشته است که تنها افراد معدودی به پای او می‌رسند. نخست اینکه وی قبل از هر چیز قدرت مطبوعات را به ثبوت رساند. وقتی نشریه‌ای در صفحهٔ اول هر شمارهٔ خود موضوعی را مطرح کند دیگر دولت ناگزیر است در جلسات خود به آن مسأله توجه کند. دوم اینکه وی به روزنامه‌نگاران نشان داد چگونه راه خود را باز کنند و چگونه تحقیق بیش‌تری به‌عمل آوردند و از هیچ نکته‌ای غافل نمانند. سوم اینکه شوریه اولین روزنامه‌نگار هندی بود که به یک شخصیت سرشناس ملی تبدیل شد و برداشت مردم از حرفهٔ روزنامه‌نگاری را کاملاً دگرگون کرد.

روزنامه‌نگار دیگری شوریه را از لحاظ آگاهی و شناخت »پدیده‌ای کمیاب، دشمن سرسخت بی‌عدالتی و استاد بی‌نظیر مقاله‌نویسی توصیف کرده است«.

آرون شوریه به‌عنوان یک روزنامه‌نگار مبارز و خبرنگاری پژوهشگر تاکنون افتخار کشف مسائل متعددی را به خود اختصاص داده است. در 27 اوت سال 1990 روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* با انتشار کاریکاتوری ادعا کرد این روزنامه توانسته است دو نخست‌وزیر، یک وزیر کشور، یک رئیس پارلمان و به‌تازگی یکی از معاونان نخست‌وزیر را از اریکهٔ قدرت به زیر کشد. عامل این موفقیت را آرون شوریه معرفی کردند. خوانندگان نشریه با ولع خاصی مقاله‌هایی برضد دوی لعل را که آرون شوریه هر روز در نشریهٔ خود منتشر می‌کرد می‌خواندند. ماجرا زمانی به اوج خود رسید که وی فاش کرد که معاون نخست‌وزیر نامه‌ای جعلی به نخست‌وزیر ارسال داشته که گفته می‌شود پی. وی. سینگ در سال 1986 خطاب به رئیس‌جمهوری نوشته و در آن اتهاماتی علیه آرون نهرو، که در آن زمان عضو کابینه بود، وارد آورده است. این افشاگری عامل اصلی اخراج دوی لعل از کابینه بود.

آرون شوریه سپس توجه خود را به اختصاص 27 درصد منابع به اقشار عقب‌ماندهٔ جامعه در دولت مرکزی که در گزارش کمیسیون ماندال پیش‌بینی شده بود و تعهدات اجتماعی که پی. وی. سینگ در اوایل سال 1990 اعلام کرده بود معطوف کرد. شوریه به مبارزه علیه این طرح برخاست و با نوشتن مقالات متعدد علیه گزارش کمیسیون ماندال، این گزارش را کاملاً عقیم گذاشت. درعین‌حال از اعتراض‌های دانشجویی علیه برنامهٔ تعهدات اجتماعی پی. وی. سینگ حمایت کرد. این اعتراض‌ها و ناآرامی‌ها همچون شعله‌های آتش تمامی کشور، جز مناطق جنوبی، را در برگرفت. قبل از این تاریخ یعنی در ژانویهٔ سال 1990 آرون شوریه در سالروز تأسیس جمهوری هند نشان افتخار پادما بوشان (Padma Bhushan) را دریافت کرده بود. در اوایل سال 1991 رامْنات گوئنکا صاحب امتیاز روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* که از نوشته‌های آرون‌شوریه ناخشنود بود او را از کار برکنار کرد. این سومین‌بار بود که وی از سردبیری روزنامه‌ای که برای شهرت و ترقی آن به‌عنوان پاسدار حقوق مردم و آزادی مطبوعات تلاش گسترده‌ای کرده بود از کار برکنار می‌شد.

اِن. رام، دستیار سردبیر روزنامهٔ *هندو* ، نیز از جمله روزنامه‌نگاران پژوهشگر مطبوعات هند بود که به‌دلیل نوشته‌های موثق خود دربارهٔ قرارداد بوفورس، در روز جمهوری به دریافت جایزهٔ پادما بوشان نائل آمد. مدارکی که اِن. رام با همکاری خانم چیترا سوبراما نیام خبرنگار روزنامهٔ *هندو* در ژنو منتشر کرد، جنجال بزرگی برپا کرد و تردیدی باقی نگذاشت که در عقد این قرارداد اعمال نفوذهایی صورت‌گرفته و برخی از مقامات بلندپایهٔ کشور رشوه دریافت‌کرده‌اند. متأسفانه قبل از آنکه رام بتواند کار خود را در مورد این پرونده تکمیل کند با سردبیر روزنامه درگیر شد و ماجرای اختلاف آن‌ها با یکدیگر، با وارد آوردن اتهامات متقابل شکل علنی به‌خود گرفت. اختلاف میان رام و جی. کاستوری، سردبیر روزنامهٔ *هندو* ، به دادگاه کشیده شد اما

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

سرانجام در خارج از دادگاه فیصله پیدا کرد. اندکی بعد، کاستوری پس از چهل سال سردبیری روزنامهٔ *هندو* که با درخشش فوق‌العاده‌ای همراه بود از مقام خود کناره‌گیری کرد و اِن. راوی برادر کوچک رام جانشین وی شد.

مقالات افشاگرانهٔ آرون شوریه به انتشار یک رشته مقالات پژوهشی انجامید که برخی از آن‌ها بسیار تکان‌دهنده بود. قسمت اعظم این مقالات در روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* چاپ و منتشر شد. در یک سلسله از این مقالات، آشْوین سارین از خرید و فروش زنان در ایالت مادیا پرادش پرده برداشت و به‌رغم تکذیب این مطلب از سوی دولت، به افشاگری خود ادامه داد. وی برای اثبات ادعای خود به مادیا پرادش رفت و برای آنکه شناخته نشود، تغییر چهره داد و زنی را خرید و با خود به دهلی آورد. همین خبرنگار شرایطی پدید آورد که به اتهام مستی توسط پلیس بازداشت و در زندان تیهار محبوس شود تا به‌این‌ترتیب فرصتی به‌دست آورد تا شرایط هولناک همین زندان را به تصویر بکشد.

روزنامه‌نگار دیگری به نام آرون سینها با انتشار گزارشی در مورد زندانیان منتظر محاکمه که در ایالت بیهار به‌دست پلیس کور شده بودند جنجال بزرگی آفرید. شیلا بارسه، یکی از روزنامه‌نگاران آزاد بمبئی، با نوشتن مقالاتی دربارهٔ فحشای کودکان سبب شد تا دادگاه کودکانی را که در بازداشتگاه نگه‌داری می‌شدند آزاد کند. پُرافول بیدوای با نوشتن مقالاتی در *تایمز آوایندیا* سوءمدیریت مسؤولان تأسیسات هسته‌ای کشور را افشا کرد.

یکی از ناظران جامعهٔ مطبوعات هند می‌نویسد:

> سردبیران روزنامه‌های جدید هند حقوق‌های کلان دریافت می‌کنند و حتی دستیاران سردبیر که هنوز چند سالی از آغاز فعالیت آنان نمی‌گذرد امروز با اشتغال در سازمان‌های پیشرو دستمزدهای نسبتاً کلانی می‌گیرند. دستمزدهای کلان سبب‌شده است تا چندین روزنامه‌نگار ارشد از حرفهٔ اصلی خود دست شویند و به نوشتن مقالات آزاد روی آورند و این روزنامه‌نگاران به‌سرعت ثروتمند می‌شوند.

یکی دیگر از نویسندگان دراین‌باره نوشته است:

> برخلاف روزنامه‌نگاران قدیمی که به‌دلیل حقوق و دستمزد ناکافی به کمک‌های دولتی و تسهیلات یارانه‌ای علاقه‌مند بودند، روزنامه‌نگاران امروزی افرادی سنّت‌شکن و بی‌قیدوبندند و سیاستمداران را به‌شدت تحقیر می‌کنند.

مجلات خبری در اولین مرحله از موفقیت خود به انتشار مطالب جنجالی روی آوردند و به گفتهٔ یکی از نویسندگان، این مجلات در زمینه بی‌اعتبار کردن افراد و شخصیت‌ها تخصص پیدا کردند. یکی از ناظران در این مورد نوشته است:

> معنی خبر در کشورهای در حال توسعه همان است که در غرب رایج است؛ یعنی تمرکز بر مباحث و موضوعاتی چون خشونت، جنایت، جنگ، راهزنی و رفتارهای سیاسی کثیف. این مجلات بیش‌تر در پی انعکاس شرّند تا خیر و به مناقشه بیش‌تر از مصاحبه علاقه‌مندند.

این نویسنده می‌افزاید:

> مقالات و مطالب این مجلات هیچ ارتباطی به زندگی عادی مردم روستایی یا مردم به معنی عام آن ندارند. همین گرایش سبب‌شده بود تا خبر رویدادهای مهم در لابه‌لای خبرهای قتل و جنایت، شورش‌های نژادی و قومی، اعتصاب‌ها، خشونت و مشاجره بین مقامات دولتی گم شود.

کمیسیون دوم مطبوعات در اشاره به این جنبه از روزنامه‌نگاری اعلام کرد انتشار این‌گونه اخبار به‌خودی‌خود محل اعتراض نیست، چون جزئی از اخبار روزانه به‌شمار می‌آیند، اما توجه بیش از حد به اخبار جنجالی سبب می‌شود تا مردم از آگاهی لازم برای انجام مسؤولیت و تعهد خود در قبال جامعه محروم شوند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

بسیاری از اخبار و مطالبی که در این مجلات انتشار می‌یابند چیزی جز وارد آوردن اتهام و بدنام کردن افراد و شخصیت‌ها نیست و می‌توان مطلبی را که مفسری دربارهٔ روزنامه‌های امریکایی گفته است به این مجلات خبری نیز تعمیم داد:

بیش‌تر روزنامه‌های عصر حاضر آگاهانه مطالب بالقوه افتراآمیز منتشر می‌کنند. این روزنامه‌ها خود را نا گزیر از چاپ چنین مطالبی می‌دانند، چون در غیر این صورت روزنامهٔ آن‌ها ملال‌آور خواهد شد. از این رو بسیاری از بهترین مقالات آن‌ها، چنانچه در دادگاه مورد رسیدگی قرار گیرند مطالب افتراآمیز قلمداد خواهند شد. اما این روزنامه در تلاش برای عرضهٔ اخبار جالب و جاذب خطر را به‌جان می‌خرد. روزنامه‌ها صرفاً به این دلیل مطالب بالقوه افتراآمیز منتشر می‌کنند چون بسیاری از متهمان آن‌ها در موقعیتی نیستند که بتوانند آن‌ها را تحت پیگرد قانونی قرار دهند. در صورت کشیده‌شدن ماجرا به دادگاه و تیره شدن اوضاع می‌توانند به‌سادگی‌موضوع را در خارج از دادگاه فیصله دهند.

مجله‌های خبری درعین‌حال بازتابی از طرز فکر و خُلق‌وخوی مردم عصر حاضر هستند. نورمن کازِنز در این خصوص می‌گوید:

حاصل آنچه اکنون جریان دارد سست شدن واکنش طبیعی فرد در قبال خشونت است. زندگی روزمره سبب شده است تا انسان به موجودی عاری از احساس تبدیل شود. بشر امروزی واکنش‌های جدیدی از خود نشان می‌دهد که از سقوط اخلاقی وی و عدم حساسیت در قبال ناملایمات غیرشخصی حکایت دارد. انسان عصر حاضر با خشونت کنار آمده است.

به‌رغم آنچه گفته شد، اظهارنظرهای دلگرم‌کننده‌ای نیز در مورد مجلات خبری جدید به‌عمل آمده است. اِم. وی. کامات، روزنامه‌نگار برجسته، از جمله مدافعان مجلات خبری است. وی در این مورد می‌گوید:

به سبک، شور و شوق، اعتماد به نفس و حتی تکبر این مجلات غبطه می‌خورم... . تمامی تهیه‌کنندگان خبر و مفسران این نشریات از نظر من روزنامه‌نگارانی قابل تمجیدند. این نشریات از شادابی و تازگی خاصی برخوردارند. مفسران، منتقدان، مقاله‌نویسان و گزارشگران این نشریات افرادی قابل ستایش‌اند. اکثر مقالات آن‌ها خواندنی و جالب است... . شاید بتوان گفت آن‌ها جزر و مد طبیعی افکار را منعکس نمی‌کنند. در بیش‌تر مواقع نوشته‌های جدید از هماهنگی و انسجام لازم برخوردار نیستند، اما سبک باصلابت و نیروی استدلال آن‌ها چنان است که این ضعف را می‌پوشاند. نویسندگان این مجلات افرادی تندخو و ثابت قدم و شاید بتوان گفت، بی‌پروایند.

کامات می‌افزاید:

روزنامه‌نگاری جدید از لحاظ طراحی و صفحه‌آرایی بسیار چشمگیر است. هنرمندان و افرادی که وظیفهٔ طراحی و صفحه‌آرایی این نشریات را برعهده دارند از ابتکار عمل خاصی برخوردارند. یکی دیگر از ویژگی‌های قابل ستایش این نشریات احترامی است که برای مقاله‌نویس‌ها و مفسران قائل‌اند.

آنچه یکی از نویسندگان از آن به‌عنوان "روح ستیزه‌جویی این دهه" یاد کرده است، تنها در مورد مجلات صدق می‌کند و روزنامه‌ها در مجموع از آن بی‌نصیب بوده‌اند. گرچه روزنامه‌ها در زمینهٔ بهره‌گیری از تکنولوژی‌های جدید چاپ و مدیریت به پیشرفت چشمگیری نائل آمده‌اند، اما محتوا و نحوهٔ تفکرشان تغییر چندانی نیافته است. آنچه وی. اِس. نایپائول چند سال پیش در مورد مطبوعات هند نوشت، هنوز هم در مورد بسیاری از نشریات این‌کشور صدق می‌کند. وی می‌نویسد:

افق دید روزنامه‌های هند محدود است و از عدم حس تحقیق و تفحص و آنچه می‌توان علائق بشری نامید رنج می‌برند. پویایی و جذابیت آن‌ها تنها به صفحات مخصوص سرمقاله‌ها محدود می‌شود. دیگر صفحات آن‌ها را مطالبی چون بیانیه‌ها، متن سخنرانی‌ها و خبرهای پیش پا افتاده تشکیل می‌دهد. روزنامه‌نگاری هند نتوانسته است رویهٔ خاصی در زمینهٔ انعکاس اخبار تدوین کند و در اغلب موارد خبرهای مربوط به هند طوری منعکس می‌شود که گویی اخباری خارجی‌اند. مطبوعات هند تعبیری

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

هندی از نقش خود دارند. آن‌ها نتوانسته‌اند هند را با خود ارتباط دهند و در واقع علاوه‌بر اینکه این ضرورت را احساس نمی‌کنند، از چگونگی برقراری چنین ارتباطی هم ناآگاه‌اند. مطبوعات هند، به‌استثنای سرمقاله‌های سیاسی خود، مطلب ارزشمندی برای مطالعه ندارند. همین برداشت محدود از نقش مطبوعات سبب‌شده است تا روزنامه‌ها با مسائل سیاسی بی‌اهمیت سرگرم و در هرج‌ومرج موجود غرق‌شوند. روزنامه‌ها با پرداختن بیش از اندازه به سخنرانی‌ها چنین می‌نمایانند که هند تنها به چند مجمع قانون‌گذاری محدود می‌شود. آن‌ها سیاستمدارانی را به‌عنوان شخصیت‌های ملی مطرح‌کرده‌اند که به‌هیچ‌وجه سزاوار چنین منزلتی نیستند.

یک ناظر خارجی در بررسی مطبوعات هند، آن را فاقد ابتکار لازم معرفی کرده است. وی می‌نویسد:

نویسندگان سرشناس مطبوعات هند برداشتی فیلسوفانه دارند و انتقادهایشان تا حدود زیادی با کلی‌گویی همراه است... به‌همین‌دلیل روزنامه‌های هند در ارتباط با مشکلاتی که این کشور با آن روبه‌رو است در برخی مواقع به موعظه و اندرزگویی می‌پردازند.

جیمز کامرون، روزنامه‌نگاری پُرسابقه، می‌نویسد:

به‌سختی می‌توان با تکیه‌بر نوشته‌های روزنامه‌های هند از جریان رویدادها با خبر شد. آن‌ها نه مانند روزنامه‌های جوامع کمونیستی از سرسختی آگاهانه برخوردارند و نه همچون مطبوعات عامه‌پسند غرب جذابیت احمقانه دارند، بلکه نیمه باسواد، مقلد و دارای ضعف استدلال هستند. این روزنامه‌ها به‌ندرت در برابر فشارهای دولت مقاومت می‌کنند، چون از لحاظ مالی شدیداً به کمک‌های دولتی وابسته‌اند و برای دریافت این کمک‌ها ناگزیرند از افشای حقایق خودداری کنند، وگرنه با مشکل روبه‌رو خواهند شد.

آرون شوریه می‌نویسد:

گروه کثیری از کسانی که امروزه به حرفهٔ روزنامه‌نگاری مشغول‌اند، از صلاحیت لازم برای قبول این مسؤولیت‌ها برخوردار نیستند. بسیاری از آن‌ها با موضوعات کار خود، به‌خصوص با مقامات دولتی، روابط نامشروع دارند. بسیاری از آن‌ها نسبت به حقایق بی‌قید و بی‌اعتنا هستند. بسیاری چنان سست و تنبل‌اند که حتی از قوانین حاکم بر حرفهٔ خود نیز بی‌اطلاع‌اند و برای آنان قانون چند صفحه کاغذ بیش‌تر نیست. بسیاری از آنان حتی زحمت ارزیابی پیامدهای اتهام‌هایی را که به دیگران وارد می‌آورند به خود راه نمی‌دهند. آن‌ها چنان نسبت به حرفهٔ خود بدبین و چنان بی‌اعتنا هستند که حتی به چاپ کامل نوشته‌های خود در روزنامه یا مثله‌شدن آن اهمیتی نمی‌دهند و تنها فکرشان این است که مقاله‌ای 750 کلمه‌ای به روزنامه تحویل‌دهند. بخش اعظم روزنامه‌نگاران بیش‌تر وقت خود را صرف زد و بندهای بی‌ارزش و بدگویی از این و آن می‌کنند.

روزنامه‌نگار دیگری می‌نویسد:

روزنامه‌نگاری نوین هند بی‌تردید افرادی متخصص، کنکاش‌گر و روزنامه‌نگارانی خلاق و بااستعداد را در دامن خود پرورش داده است، اما بیش‌تر این استعدادها به‌دلیل نادیده‌گرفتن نکات دقیق و بهره‌گیری نادرست از زبان و ضعف استدلال هدر رفته است. این نکته درخصوص بسیاری از روزنامه‌نگاران امروزین جامعهٔ مطبوعات هند صدق می‌کند. اما در این میان نمی‌توان وجود روزنامه‌نگاران برجسته را نیز کتمان کرد. در واقع، برخی از مقاله‌نویسان "جدید" که عمری در این حرفه صرف کرده‌اند از این ضعف مبرا نیستند و در نوشته‌های خود چنان به لفاظی و بازی با کلمات می‌پردازند که روزنامه‌نگاران نکته‌پرداز و دقیق از پرداختن به آن هراس دارند.

کمیسیون دوم مطبوعات در گزارش خود اعلام کرد:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

بسیاری از صاحبنظران خارجی از پرداختن بیش از حد روزنامه‌های هند به سیاست و سیاستمداران سخن گفته‌اند. اگر تمرکز مطبوعات هند بر محور مسائل سیاسی، به‌صورتی که ارسطو عنوان می‌کند، در راه بناکردن جامعه‌ای آرمانی صورت می‌گرفت ایرادی بر آن وارد نبود. اما تمرکز آن‌ها بر مسائل سیاسی تنها به مباحث پیش پا افتاده و مناقشه بین احزاب مختلف و سخنان و اقدامات وزرا و سایر شخصیت‌های سرشناس سیاسی محدود می‌شود.

کمیسیون به‌عنوان نمونه خاطرنشان می‌کند که روزنامه‌ها سخنان وزیر کشور را در جلسهٔ افتتاحیهٔ کنفرانس جهانی مذاهب در دهلی با عنوان درشت و ذکر جزئیات منتشر کردند، اما اظهارات رهبران مذاهب جهان دربارهٔ وحدت مذاهب را تقریباً نادیده گرفتند. آنچه کمیسیون دوم مطبوعات در گزارش خود اشاره کرده در واقع بیان ضعف کلی روزنامه‌های هند است. در تمامی کنفرانس‌ها، گردهمایی‌ها و سمینارها، سخنان کارشناسان، صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران در روزنامه‌های هند منعکس نمی‌شود و تنها اظهارات غیرتخصصی و کلی‌گویی‌هایی وزرا و دیگر شخصیت‌های سرشناس هندی است که صفحات روزنامه‌ها و عناوین درشت را به‌خود اختصاص می‌دهد.

کمیسیون مطبوعات در گزارش خود می‌افزاید:

نقش مطبوعات در کشورهای مختلف تا حدود زیادی به ارزشی بستگی دارد که روزنامه‌نگاران آن کشور برای اخبار قائل‌اند. اگر مناقشه و تضاد و تقابل را خبر تلقی کنند و حل‌وفصل آن را اخبار به حساب نیاورند، اگر رویدادهای غیرعادی و عجیب و غریب را خبر بدانند، اگر خبر تنها به رویدادهایی اطلاق شود که زمان اندکی از وقوع آن‌ها گذشته است (حتی اگر چنین رویدادی اهمیت چندانی نیز نداشته باشد) و رویدادهای مهمی به‌دست فراموشی سپرده شوند که یک‌هفته یا حتی یک‌ماه از زمان وقوع آن‌ها می‌گذرد، در آن صورت تصویر ارائه‌شده در مطبوعات از واقعیت‌ها قطعاً تحریف خواهد شد.

کمیسیون مطبوعات در بررسی‌های خود از تأثیر عمیق اخبار و ارزش‌های تصویری مطبوعات غربی بر روزنامه‌ها و مجلات برجستهٔ هندی پرده برداشت و اعلام کرد:

تأثیرپذیری مطبوعات هند از مطبوعات غربی، از نحوهٔ تلقی سردبیران، دبیران خبر، دستیاران سردبیر و گزارشگران از خبر سرچشمه می‌گیرد. این افراد به‌عنوان متولیان خبر در مورد محتوای خبری روزنامه تصمیم‌گیری می‌کنند.

پران چوپرا می‌نویسد:

روزنامه در هر ساعت از روز با انبوه بی‌شماری از رویدادها مواجه می‌شود و خبرهای بی‌شماری دربارهٔ این رویدادها دریافت می‌کند. سردبیر از میان انبوه خبرهای دریافتی، با صلاحدید و سلیقهٔ شخصی خود چند خبر را برمی‌گزیند و در روزنامه‌ای که هیچ اطلاعی از مشرب خواننده آن ندارد منتشر می‌کند. مخاطبان روزنامه طیف وسیعی از مردم را در برمی‌گیرد که برای روزنامه‌نگار تقریباً ناشناخته‌اند. اخیراً روزنامه‌نگاران توجه چندانی به مطالب و مسائل مورد علاقهٔ مخاطبان نشان نمی‌دهند و بیش‌تر سلیقه و علائق خود را در انتخاب خبر اعمال می‌کنند.

صحت و درستی یکی از اصول اولیهٔ روزنامه‌نگاری است، اما روزنامه‌های هند چندان به این اصل پایبند نیستند. یکی از نویسندگان در این مورد نوشته است:

روزنامه‌ها گاهی خود را به رعایت این اصل مقید می‌دانند، اما روز بعد آن را به‌فراموشی‌می‌سپارند. هیچ‌روزنامه‌نگاری اشتباه و نادرستی، خواه عمدی یا خواه غیرارادی، را تأیید نمی‌کند، اما بسیاری از روزنامه‌نگاران نادرستی را به‌عنوان یک عنصر ناخوشایند اما اجتناب‌ناپذیر برای حفظ سرعت و اهمیت خبر توجیه می‌کنند و موثق‌بودن نسبی خودِ روزنامه را برای حصول اطمینان از صحت اخبار کافی می‌دانند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

تحریف اخبار یکی دیگر از ویژگی‌های نامطلوب مطبوعات هند است. تحریف خبر به چند طریق صورت می‌گیرد؛ 1) بزرگ جلوه دادن رویدادهای بی‌اهمیت با مطرح کردن مسائل بی‌ربط و پیونددادن خبر به مسائل مهم مملکتی؛ 2) سرهم کردن حقایق پراکنده و ارائهٔ آن‌ها به‌عنوان یک رویداد مهم یا بازگو کردن بخشی از حقایق و وانمود کردن آن به‌عنوان تمامی حقیقت؛ 3) عرضهٔ نادرست خبر از طریق دستکاری در ارائهٔ حقایق به‌گونه‌ای که نتیجه‌گیری تلویحی آن به سود گروه خاصی تمام می‌شود؛ 4) تحریف از طریق شرطی‌شدگی قبلی در مورد رویدادها و وقایع، به‌گونه‌ای که وحشت بی‌مورد یا بیش از اندازه ایجاد کنند و با این کار راه را برای اقدامات آتی‌افراد، گروه‌ها و حکومت‌هموار سازند؛ 5) تحریف از طریق‌سکوت درخصوص وضعیتی که تصور می‌رود دیگر برای مردم جالب تلقی نمی‌شود؛ 6) تحریف ناشی از کنترل اخبار از سوی حکومت، عدم دسترسی آزادانهٔ مطبوعات به منابع اخبار، سانسور اخبار و محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی دولت بر سر راه آزادی عمل آن.

گسترش مفهوم خبر، به‌خصوص در کشورهای در حال رشدی چون هند، ضروری به‌نظر می‌رسد. خبر نباید فقط به "رویدادها" محدود شود، بلکه باید تمامیت "روندها" را منعکس کند. مثلاً گرسنگی روند است، درحالی‌که اعتصاب غذا رویداد است یا سیل رویداد است و تلاش برای مهار سیل روند است. روزنامه‌نگاران هند باید توجه بیش‌تری به پوشش خبری روندها و نتایج بلندمدت آن‌ها نشان‌دهند. آن‌ها در انجام رسالت خود به بی‌طرفی و عینیت بیش‌تری نیاز دارند. اخبار خوشایند نیز باید همانند خبرهای ناگوار منعکس شوند. یکی از نویسندگان در این مورد می‌نویسد:

> اگر ارتباطات برای توسعهٔ کشور ضروری است، روزنامه‌نگاران علاوه‌بر نیاز به جلب حمایت گستردهٔ مردم و انعکاس عینی رویدادهایی که خبر موثق تلقی‌می‌شوند، درعین‌حال وظیفه‌دارند به آموزش جامعه و تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی نیز همت گمارند و نقش سازنده‌ای در مبارزهٔ ملی و بین‌المللی برای پیشرفت جامعه بشری داشته باشند.

طی یکی از بررسی‌های جدید در زمینهٔنقش مطبوعات در جهان سوم، بر اهمیت "روزنامه‌نگاری توسعه‌دهنده" (Development Journalism) تأکیدشده و این موضوعی است که تا حدود زیادی در هند نادیده گرفته شده است. مطبوعات کشورهای در حال رشد علاوه‌بر انجام وظیفهٔ اصلی خود که همان انعکاس اخبار و رویدادهاست، باید رسالت‌های دیگری چون ناظر اجتماعی، منتقد سازنده، برانگیزندهٔ بحث در زمینهٔ مسائل اجتماعی، ابزار آگاهی از نظریات مردم، پاسدار دموکراسی، ایجادکنندهٔ توازن در ساختار حکومتی، الهام‌بخش بزرگ اجتماعی، دشمن بزرگ ستمگران، بازوی توانای آزادی، افشاکنندهٔ فساد، تبیین‌کنندهٔ رویدادهای اجتماعی و جرگه‌ای حرفه‌ای برای فعالیت روزنامه‌نگاری تفسیری و تحلیلی و پژوهشی را برعهده گیرند.

در دهه‌های 1960 و 1970 از مجموع مطالب انتشاریافته در مطبوعات هند، تنها 5 درصد جنبهٔ سازندگی در رشد و تعالی داشته‌اند. براساس گزارش این کمیسیون، مطبوعات بومی که به زبان‌های تلوگو، مالایالام، بنگالی، هندی و ماراتی منتشر می‌شوند اخیراً چاپ مباحثی چون بهداشت، رفاه خانواده، صنعت، علوم و تکنولوژی، کشاورزی، آموزش و خدمات همگانی را آغاز کرده‌اند. اما گزارش‌های منتشره در این مطبوعات، به علت وابستگی شدید به آمار و بیانیه‌های دولتی، از کیفیت مطلوبی برخوردار نیستند و در آن‌ها اثری از مطالعات و مشاهدات شخصی‌به چشم‌نمی‌خورد. با مطالعهٔ روزنامه‌های هند به‌سختی می‌توان مشارکت آن‌ها در برنامه‌ها یا دگرگونی را اجتماعی احساس کرد. یکی از نویسندگان دراین‌باره نوشته است:

> این گزارش‌ها به‌هیچ‌وجه تصوری از احساس مخاطبان خود در قبال برنامه‌های عمرانی و اجتماعی و برداشت آن‌ها از این برنامه‌ها ارائه نمی‌دهند... . خبرنگاران روزنامه‌های بزرگ و کوچک می‌توانند با پرداختن به مسائل مناطق روستایی، انعکاس صحیح رویدادها و واقعیات و ارائهٔ تحلیل روشن از آن‌ها به پویایی مطبوعات کمک کنند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

این کمیسیون در گزارش خود می‌افزاید:

مطبوعات آزاد در کشورهای در حال رشد باید شعور اجتماعی و جسارت بیش‌تری از خود نشان دهند. روزنامه‌نگاری رشدانگیز علاوه‌بر انعکاس نابه‌سامانی‌ها، باید به برنامه‌های تحولات سازنده نیز توجه نشان دهد. روزنامه‌ها باید علل توفیق و نیز ناکامی برنامه‌های عمرانی در نقاط مختلف و شرایط متفاوت را که زندگی مردم عادی از اجرای آن‌ها تأثیر می‌پذیرد بررسی کنند... قسمت اعظم روزنامه‌های هند تنها به انتشار آمار دولت در زمینهٔ میزان شیردهی گاوها و تولید دام و طیور، مدت زمانی که صرف اجرای طرح‌ها شده یا عدهٔ باسوادشدگان اکتفا می‌کنند. مطبوعات در نوشته‌های خود اطلاعات مورد نیاز خوانندگان را در ارزیابی عملکرد کارگزاران حکومتی که وظیفهٔ ایجاد تغییرات برعهدهٔ آن‌هاست یا کسانی که از برنامه‌های عمرانی دولت سودخواهند برد منعکس نمی‌کنند. مطبوعات نظر مردم دربارهٔ کامیابی‌ها و مشکلات‌شان را نادیده می‌گیرند. خبرهای مربوط به ابتکارهای شخصی در زمینهٔ توسعهٔ مناطق روستایی، اصلاح نظام آموزشی، کمک به جذامیان و مسائلی از این قبیل در مقایسه با خبرهای مربوط به برنامه‌های عمرانی دولت کم اهمیت جلوه داده می‌شوند.

کمیسیون اعلام کرد که عدم پیگیری، از جمله نقاط ضعف عمدهٔ مطبوعات هند است. «پوشش خبری گسترده به تنهایی کافی نیست، بلکه باید تحولات و پیشرفت امور از زمان انتشار خبرهای اولیه را به‌دقت دنبال کرد.»

روزنامه‌نگاری اقتصادی (Economic Journalism) در خلال دو دههٔ گذشته، چه از لحاظ اینکه بخشی از محتوای روزنامه‌های عادی باشد و چه در روزنامه‌ها و نشریه‌های ادواری تخصصی، گام‌های بلندی برداشته است. کمیسیون مطبوعات در گزارش خود اعلام می‌کند:

روزنامه‌ها باید به زبان ساده واژه‌های متداولی چون درآمد ملی و درآمد سرانه را برای خوانندگان عادی خود تشریح کنند. روزنامه‌ها تاکنون تلاش خاصی برای ارزیابی این شاخص‌ها که معیار سلامت اقتصادی کشور و رفاه شهروندان به‌شمار می‌آیند، به‌عمل نیاورده‌اند. خوانندگان اغلب با عبارت‌هایی چون خط فقر در اخبار و گزارش‌های مطبوعات برخورد می‌کنند، بدون آنکه توضیحی در مورد مفهوم این خط ارائه شده باشد.

در زمان انتشار گزارش اولین کمیسیون مطبوعات در سال 1954 هیچ‌نوع نشریهٔ تخصصی در زمینهٔ اقتصاد یا امور مالی وجود نداشت. امروزه چندین نشریهٔ اقتصادی در هند منتشر می‌شود که در بین آن‌ها می‌توان به *فاینانشال اکسپرس*، *اکونومیک تایمز* (تایمز اقتصادی) (1961) و بیزینس *استاندارد (Business Standard)* (1975) اشاره کرد. همگی آن‌ها به زبان انگلیسی منتشر می‌شوند و تعداد نشریات اقتصادی به زبان‌های بومی هند بسیار اندک است.

طالع‌بینی و اخترگویی در روزنامه‌های هند از جایگاه خاصی برخوردار است. تقریباً تمامی روزنامه‌ها، مجلات و نشریات ادواری هند همیشه گوشه‌ای از صفحات خود را به پیشگویی و طالع‌بینی اختصاص می‌دهند. کمیسیون اول مطبوعات چاپ این‌گونه مطالب را در جراید محکوم کرد و اعلام داشت:

ایجاد عادت مشورت و تکیه به پیشگویی و طالع‌بینی براساس وضعیت ستارگان، به‌صورتی‌که در مطبوعات ارائه می‌شود، به‌طور قطع در افکار و اندیشه‌های مردم تأثیر نامطلوب و وخیمی برجای می‌گذارد. به اعتقاد اعضای کمیسیون، انتشار این‌گونه پیشگویی‌ها ناخوشایند است.

کمیسیون دوم مطبوعات با تأیید نظر کمیسیون اول اعلام کرد:

به اعتقاد اعضای کمیسیون، سردبیران علاقه‌مند به سرنوشت مردم و نشریاتی که به ارتقای برداشت علمی خوانندگان خود علاقه‌مند بودند و علیه خرافات و جبرگرایی مبارزه می‌کنند، باید از انتشار طالع‌بینی و پیشگویی خودداری کنند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

اما ظاهراً این توصیهٔ عاقلانه در گوش گردانندگان مطبوعات فرو نرفته است، چون پیشگویی و طالع‌بینی بدون هیچ‌گونه محدودیتی کماکان در روزنامه‌ها و نشریات ادواری انگلیسی و بومی‌زبان ادامه دارد.

روزنامه‌های هند از لحاظ عکس‌های خبری همچنان بسیار ضعیف است. کمیسیون مطبوعات در زمینهٔ این کمبود در گزارش خود نوشته است:

> سردبیران روزنامه‌های هند به‌دلیل تعصب خاص خود نسبت به رسانه‌های نوشتاری درک چندان درستی از نقش عکس و تصویر در روزنامه‌نگاری ندارند... . به نظر بسیاری از سردبیران قسمت عکس و تصویر روزنامه جزئی از دایرهٔ تولید روزنامه محسوب می‌شود و نه بخش سردبیری... رشتهٔ عکاسی دربیش‌تر دوره‌های آموزش حرفهٔ روزنامه‌نگاری، نادیده گرفته می‌شود.

مجلات خبری در سال‌های اخیر با انتشار عکس‌ها و تصاویر خبری تا حدودی این خلا را پر کرده‌اند. چاپ عکس‌های خبری با بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین تکنیک‌های موجود، از لحاظ کیفی بهبود فوق‌العاده‌ای یافته است.

گرچه آزادی مطبوعات هند تضمین شده، اما آزادی عمل سردبیران محل تردید است. در سال‌های اخیر بسیاری از سردبیران جراید در تلاش برای حفظ استقلال خود یا به نشانهٔ اعتراض به مداخلهٔ صاحبان نشریه از سمت خود کناره‌گیری کرده یا برکنار شده‌اند. جیمز کامرون این موضوع را در قالب سؤالی به این مضمون به‌خوبی روشن‌کرده است:

> چگونه می‌توان موفقیت تجاری مطبوعات را که لازمهٔ روزنامه‌های آزاد است با مطامع مالی صاحبان مطبوعات که پیوسته برای محدود کردن دامنهٔ آزادی تلاش می‌کنند، در دو طرف معادله در برابر یکدیگر قرار داد؟

کمیسیون مطبوعات در این زمینه خاطرنشان کرده است:

> منافع صاحب روزنامه در مجموع در گرو موفقیت مالی روزنامه است، اما ملاحظات مالی نباید خط‌مشی روزنامه را تحت‌تأثیر قرار دهد. آزادی عمل صاحب روزنامه تنها جزئی از آزادی مطبوعات محسوب می‌شود. صاحب روزنامه از این حق مهم برخوردار است که نظریات‌اش را در روزنامه منعکس کند. در مورد نشریات بزرگ که تحت شرایط نوین فعالیت می‌کنند حقوق و امتیازات صاحب روزنامه نباید از تعیین خط‌مشی و انتصاب سردبیر موردنظر خود فراتر رود. اما فردی که به سمت سردبیری منصوب می‌شود باید از توانایی و صداقت لازم برخوردار باشد و بتواند با اقتدار کامل و ضمن رعایت خط‌مشی تعیین‌شده از طرف صاحب روزنامه آن را در جهت منافع مردم هدایت کند.

کمیسیون مطبوعات در گزارش خود تأکید می‌کند:

> آزادی عمل روزنامه‌نگاران ستون اصلی آزادی مطبوعات است. روزنامه‌نگار برای حصول اطمینان از مبادلهٔ آزادانهٔ افکار و اندیشه‌ها در جهت منافع جامعه و اجرای تعهدات اجتماعی، باید از فضایی آزاد برخوردار باشد. اما وحدت و یکپارچگی روزنامه تنها از طریق ایجاد روحیهٔ همکاری بین تمامی کارکنان و ایجاد این احساس تضمین خواهد شد که همگی آن‌ها برای یک هدف مشترک کار می‌کنند. آزادی عمل روزنامه‌نگاران تا حدود زیادی به سردبیر نشریه بستگی دارد. آزادی و استقلال سردبیر عاملی تعیین‌کننده است.

کمیسیون مطبوعات در بررسی‌های خود به این نتیجه رسید که در مجموع:

> خط‌مشی روزنامه شکل قراردادی و مکتوب ندارد و در صورت بروز اختلاف‌نظر بین سردبیر و صاحب روزنامه دربارهٔ سیاست‌گذاری، سردبیر چاره‌ای جز کناره‌گیری ندارد. موقعیت و منزلت سردبیران مختلف با یکدیگر تفاوت دارد و آن‌ها در بسیاری از موارد موقعیت چندان مطلوبی ندارند. به‌نظر می‌رسد که سردبیران در بسیاری از موارد از آزادی چندانی مثلاً در انتخاب اعضای هیئت تحریریه و واگذاری مسؤولیت‌های حرفه‌ای به کارکنان زیردست خود برخوردار نیستند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

کمیسیون مطبوعات با تأکید بر اهمیت استقلال سردبیر مطبوعات و برای جلوگیری از دخالت مدیران و صاحبان نشریات در وظایف و مسؤولیت سردبیران، تشکیل هیئت امنا را به‌عنوان یک ارگان حایل بین مدیران و سردبیران توصیه کرده است:

با تعیین هیئت امنا، رعایت خط‌مشی روزنامه تضمین خواهد شد و هیئت امنا در مواقع بروز اختلاف بین مدیریت و سردبیر نقش داور و حَکَم را خواهد داشت. اعضای هیئت امنا باید از میان شخصیت‌های خوشنام و خبره در زمینهٔ روزنامه‌نگاری، حقوق، علوم و سایر رشته‌ها انتخاب شوند.

پیشنهاد تشکیل هیئت امناء برای مطبوعات با مخالفت برخی از اعضای کمیسیون مطبوعات مواجه شد و صاحبان روزنامه‌ها نیز استقبال چندانی از آن نکردند.

یکی از بارزترین نمونه‌های اخراج سردبیر به‌دلیل خودداری از تمکین در برابر خواسته‌های صاحب روزنامه، برکناری بی. جی. وِرگِس سردبیر روزنامهٔ *هندوستان تایمز* از سوی جی. دی. بیرلا، مالک این روزنامه، است. ورگس مشاور مطبوعاتی ایندیرا گاندی نخست‌وزیر هند بود و پس از کناره‌گیری از این سمت، خانم گاندی وی را به بیرلا توصیه کرد. بیرلا او را به سردبیری *هندوستان تایمز* منصوب کرد، اما پس از مدت کوتاهی متوجه شد که وی خط‌مشی جدیدی را که با مقاصد و اهداف او سازگاری ندارد در پیش گرفته است. چون ورگس حاضر نشد خود را با خط‌مشی موردنظر بیرلا منطبق کند، بیرلا او را از کار برکنار کرد.

روزنامه‌نگاران شاغل به رهبری فدراسیون روزنامه‌نگاران هند (I.F.W.J) ، به نشانهٔ اعتراض به این اقدام دست از کار کشیدند. اعتصاب‌کنندگان موضوع را به شورای مطبوعات کشاندند و اعلام کردند ورگس با توجه به اصول و اعتقادات خود از تن در دادن به خط‌مشی دیکته‌شده از سوی صاحب روزنامه خودداری کرده و به‌همین‌دلیل مورد ظلم واقع شده است. شورای مطبوعات اعلام کرد برای تصمیم‌گیری در این مورد صلاحیت ندارد و از دخالت در این ماجرا خودداری کرد.

سال‌ها بعد خوش‌وانت سینگ، روزنامه‌نگار سرشناس، نیز به همین سرنوشت دچار شد و در شرایطی مشابه ناگزیر شد از سردبیری *هندوستان‌تایمز* کناره‌گیری کند. این دومین باری بود که او از سمت سردبیری استعفا می‌کرد. پیش از این وی پس از سال‌ها سردبیری موفقیت‌آمیز *هفته‌نامهٔ مصور هند* (یکی از نشریات وابسته به گروه مطبوعاتی *تایمز آو ایندیا*) یک روز صبح وقتی برای انجام دادن کار به دفتر خود رفت متوجه شد که شخص دیگری به‌عنوان سردبیر صندلی وی را اشغال کرده و حکم اخراج‌اش آماده است. آرون شوریه نیز هنگامی که مسؤولیت سردبیر اجرایی روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* را برعهده داشت و قبل از پیوستن به روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* با سرنوشت مشابهی روبه‌رو شد و جالب اینکه در اوایل سال 1987 بار دیگر به روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* بازگشت و ظرف چندماه با رفتن سومان دوبِی، به سردبیری این روزنامه منصوب شد و آن را به قدرتمندترین رسانه خبری در جهت رهبری مبارزه علیه راجیوگاندی تبدیل کرد.

جی. اِن. ساهنی، یکی از سردبیران سرشناس روزنامه‌های ملی‌گرا، گزنده‌ترین اظهارنظر را در مورد سردبیران کرده است. وی می‌نویسد:

در زمان فرمانروایی انگلیس بر هند وحشت از زنجیرهای آهنی و اقدامات سرکوبگرانه، آزادی مطبوعات هند را تهدید می‌کرد. در آن زمان روزنامه‌نگاران ناگزیر بودند تحت چنین شرایطی فعالیت کنند. پس از کسب استقلال، زنجیرهای نقره‌ای بیش‌تر از مجازات‌های قانونی بسیاری از افراد بزدل را به نویسندگانی سرشناس تبدیل کرد. روزنامه‌نگاران، بالطبع برای تضمین دستمزدهای هنگفت و زندگی مجلل ناگزیرند به جای اندیشیدن به مردم عادی، به کسانی که روزنامه‌ها را تحت کنترل دارند خدمت کنند. پس از استقلال هند دستمزد سردبیران فوق‌العاده افزایش‌یافت. از این‌رو، بسیاری از سردبیران در جهت حفظ منافع شخصی خود از آزادی بیان و اندیشه‌ها چشم پوشیدند. به‌این‌ترتیب با افزایش دستمزد افکار و اندیشه‌های آنان تحت کنترل درآمد. با توجه به سرمایه‌گذاری‌های وسیعی که در زمینهٔ مطبوعات به‌عمل آمده بود سردبیران "مسؤول" نمی‌توانستند خط‌مشی تعیین‌شده را به

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

بازی بگیرند. در این میان سردبیران برای جلب حداکثر آگهی به بالاترین قیمت‌ها ناگزیر بودند تیراژ نشریات خود را افزایش دهند. افزایش تیراژ بدون جلب‌توجه و تأمین خواسته‌های خوانندگان مقدور نبود. به‌همین‌دلیل صاحبان روزنامه‌ها آماده بودند تا برای استخدام سردبیران چیره‌دست که کاردانی و سازگاری را توأماً دارا باشند دستمزدهای کلانی پرداخت کنند. برخی از صاحبان نشریات که قادر به پرداخت دستمزدهای هنگفت نبودند تصمیم گرفتند خود سردبیری نشریه‌شان را برعهده بگیرند. مطبوعات هند از طریق روند آشناسازی و سازگاری با شرایط جدید، روزنامه‌نگاران ورزیده و بی‌اعتنا نسبت به منافع همگانی را به خدمت گرفتند... . از این‌رو، می‌توان مطبوعات هند را رسانه‌ای کارآمد توصیف کرد که از طریق افراد قابل اعتماد، تحت کنترل صاحبان جراید قرار دارند و از "آزادی مشروع" برخوردارند.

یکی دیگر از روزنامه‌نگاران هندی ضمن تأکید بر پیشرفت روزنامه‌نگاری در تمامی رشته‌های این حرفه می‌نویسد:

شاید تنها سرمقاله‌های مطبوعات هند از این قاعده مستثنی باشند. سرمقاله‌های قدیمی، به‌خصوص در روزنامه‌های ملی‌گرا، احساسات و شور و هیجان بیش‌تر و آرمان‌های والاتری را منعکس می‌کردند. امروزه اثری از غول‌های سرمقاله‌نویس هند برجای نمانده است.

رامنات گوئنکا یکی از اربابان مطبوعات هند در مصاحبه با *هفته‌نامهٔ مصور هند* در جواب این سؤال که «آیا در بین روزنامه‌نگاران امروز شخصی هست که مورد علاقه شما باشد و بتوانید او را به معنی واقعی کلمه روزنامه‌نگاری مبارز معرفی کنید؟» گفت: متأسفانه خیر. سؤال دیگر این بود: «آیا مقاله‌نویسی وجود دارد که کارش مورد پسند شما باشد؟» پاسخ گوئنکا چنین بود: «درحال‌حاضر نمی‌توانم شخص خاصی را نام ببرم.»

گوئنکا در پاسخ به سؤال دیگری گفت: «کجا می‌توان افراد مستعد را پیدا کرد؟ کجا می‌توان سردبیران لایق و آزموده را پیدا کرد؟ شمار سردبیران شایسته، شجاع و درستکار چندان زیاد نیست.»

امروزه یکی از مشکلات عمده‌ای که مطبوعات هند با آن مواجه‌اند مالکیت سرمایه‌داران کلان بر گروه‌های مطبوعاتیِ صاحب چندین نشریه است. کمیسیون مطبوعات در این خصوص چنین اظهارنظر کرده است:

به نظر اعضای کمیسیون، بخش اعظم مطبوعات کشور به‌طور اعم و بخش قابل ملاحظه‌ای از روزنامه‌های عمده به‌طور اخص توسط کسانی کنترل می‌شود که ارتباط نزدیکی با صنایع و فعالیت‌های تجاری دیگر دارند.

براساس گزارش "مطبوعات هند در 1985" از طرف ادارهٔ ثبت روزنامه‌ها، در سال 1984 یک‌صد و هشت گروه مطبوعاتی در هند فعالیت داشته‌اند (گروه مطبوعاتی به مؤسساتی اطلاق می‌شود که دست‌کم دو نشریه در اختیار داشته باشند که یکی از آن‌ها روزنامه باشد). این گروه‌ها که تحت مالکیت جمعی قرار دارند در مجموع 374 نشریهٔ منتشر می‌کردند (299 عنوان روزنامه، 63 عنوان هفته‌نامه و 12 عنوان نشریه ادواری دیگر). گروه مطبوعاتی بنت کلمن (Bennett Coleman) از جمله گروه‌های مطبوعاتی بزرگ هند محسوب می‌شود که پانزده نشریهٔ مختلف را با تیراژ 1/719/000 نسخه منتشر می‌کند. گروه *اکسپرس* با 33 نشریه و تیراژ 466/000 نسخه در ردیف دوم قرار دارد. این گروه‌های بزرگ مطبوعاتی نه تنها نشریات انگلیسی‌زبان، بلکه نشریاتی را که به زبان‌های بومی منتشر می‌شوند تحت سیطرهٔ خود دارند. میزان تسلط گروه‌های بزرگ بر نشریات انگلیسی‌زبان 85 درصد، بنگالی 70/9 درصد، گجراتی 81/4 درصد و هندی 41/2 درصد است. یازده گروه مطبوعاتی بزرگ 34 روزنامه در شهرهای بزرگ هند منتشر می‌کنند. در سال 1982 نشریات هندی‌زبان با 5655 عنوان (28/4 درصد)، نشریات انگلیسی با 3689 (18/5 درصد) و نشریات بنگالی با 1537 عنوان (7/7 درصد) به ترتیب رتبه‌های اول تا سوم را از لحاظ تعداد نشریه احراز کردند.

کمیسیون مطبوعات اعلام کرد:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

وقتی روزنامه‌ها تحت کنترل شرکت‌های بزرگ تجاری قرار می‌گیرند به ابزاری جهت تبیین ایدئولوژی مالکان آن‌ها تبدیل می‌شوند و تفکر آنان بر انتخاب، عرضه و انعکاس اخبار در این مطبوعات حاکم می‌شود. به‌این‌ترتیب، صنعت مطبوعات به‌طور ناخواسته به بازوی فرهنگی صاحبان شرکت‌ها و صنایع تبدیل و به حفظ نظام اجتماعی ـ اقتصادی موجود، شدیداً علاقه‌مند می‌شوند. این روزنامه‌ها ممکن است با توجه به منافع خود در بخش‌های دیگر تجاری، در ارائهٔ اخبار و نظریات، سلیقه و خط‌مشی خاصی را دنبال کنند... چنانچه تمامی روزنامه‌های عمدهٔ کشور نظریات مشابهی و اگر نگوییم یکسانی، را ارائه کنند (که احتمال آن با توجه به مالکیت شرکت‌های بزرگ خصوصی بر مطبوعات بعید نیست) در آن صورت نظریات مخالف منافع این‌گونه شرکت‌ها در ستون روزنامه‌ها به اندازهٔ کافی منعکس نخواهد شد... ضرورت حکم می‌کند که دولت برای تحقق اهداف خود تدابیر خاصی جهت مقابله با کنترل وسیع روزنامه‌های عمدهٔ کشور توسط شرکت‌های تجاری اتخاذ کند.

دولت هند سال‌ها قبل مسألهٔ قطع پیوند روزنامه‌ها با شرکت‌های بزرگ تجاری و کاستن از دامنهٔ مالکیت آن‌ها بر صنعت مطبوعات را بررسی کرد و در سال 1971 حتی پیش‌نویس لایحه‌ای با این هدف تهیه شد، اما هرگز از قوه به فعل در نیامد.

آیا برای روزنامه‌نگاران و مطبوعات ضابطه‌ای اخلاقی لازم است و در صورت نیاز به چنین ضابطه‌ای چه کسی باید آن را تدوین کند؟ این موضوع از جمله مباحث داغی است که سال‌ها دربارهٔ آن بحث‌شده و تاکنون پاسخی به‌دست نیامده است. مسئولان دولتی، مطبوعات را مسئول تنظیم چنین رویه‌ای می‌دانند و از هرگونه ابتکار در این زمینه خودداری می‌کنند. آرون شوریه معتقد است که تنظیم مقررات و ضابطه برای روزنامه‌نگاران و مطبوعات ضروری است، چون «استاندارد مطبوعات هند بسیار پایین است» و باید ارتقا یابد. وی می‌گوید:

آسان‌گیری و سستی حاکم بر مطبوعات هند، علاوه‌بر جامعه به افراد نیز زیان می‌رساند. تدوین مقررات و ضابطه، همچون سپری روزنامه‌نگاران را محافظت خواهد کرد. گرچه چنین مقرراتی شکل آرمانی نخواهد داشت، اما در صورت اجرا به حال روزنامه‌نگاران بسیار مفید واقع خواهد شد و آن‌ها را در برابر فشار و اعمال نفوذ مقامات دولتی محافظت خواهد کرد و اگر آن‌ها بخواهند کسی را که این ضوابط را رعایت می‌کند مجازات کنند نامشروع بودن اقدام‌شان مشخص خواهدشد.

روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* در یکی از سرمقاله‌های خود نوشت:

بهترین شیوه برای فعالیت مطبوعات در کلیت آن حالت احتیاط و خویشتن‌داری است. هرگونه قانون و ضابطه‌ای که از خارج یا حتی کمیسیون مطبوعات تحمیل شود، سرانجام به ابزار و بهانه‌ای برای دخالت حکومت در فعالیت مطبوعات تبدیل خواهد شد. باوجوداین، پایبندی داوطلبانهٔ روزنامه‌نگاران به یک رشته اصول و اعتقادات، امری ضروری است. پایبندی به چنین اصول و باورهایی روزنامه‌نگاران را از سرکشی و انتشار مطالب ساختگی بر حذر خواهد داشت و آنان را به انعکاس دقیق مطالب و رعایت بی‌طرفی و اقرار سریع به اشتباهات خود ترغیب خواهد کرد. وجود چنین ضابطه و مقرراتی روزنامه‌نگاران را که افرادی عادی‌اند یکباره به قدیس و زاهد تبدیل نخواهد کرد، اما آگاهی آن‌ها از وجود چنین مقرراتی می‌تواند ایشان را به شهروندان باارزش‌تری تبدیل کند. مطبوعات بی‌تجربه ممکن است با عدم رعایت اصول و موازین موجب وضع قوانین شدید مطبوعاتی شوند. در مقابل، مطبوعات پایبند به اصول اخلاقی حاکم بر حرفهٔ روزنامه‌نگاری، در صورت نیاز بهتر می‌توانند در مقابل مخالفان آزادی مطبوعات مقاومت کنند.

درحال‌حاضر شورای مطبوعات تنها مرجعی است که بر فعالیت مطبوعات نظارت می‌کند و تخلفات آن‌ها را هشدار می‌دهد، اما از هیچ‌گونه قدرت اجرایی و تنبیهی برخوردار نیست. تنها کاری که از دست این شورا برمی‌آید توبیخ روزنامه در صورت مؤثر واقع‌نشدن هشدارها و دادن تذکر به آن‌هاست. شورای مطبوعات با برخورداری از حمایت کمیسیون مطبوعات از دولت خواسته است تا با اصلاح قانون این شورا اختیارات بیش‌تری به آن واگذار کند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

شورا با تنظیم مقررات و ضوابط حرفه‌ای برای مطبوعات مخالف است. شورا اعلام می‌کند به‌تدریج و در طول زمان با تکیه بر تدابیر اتخاذشده در مورد شکایات خاصی که علیه روزنامه‌ها صورت‌گرفته است رویه و ضابطهٔ لازم برای فعالیت مطبوعات را تدوین خواهد کرد. شورای مطبوعات براین باور است که تدوین یک سلسله اصول کلی نمی‌تواند در برخورد با موارد خاصی از تخلفات مطبوعات مفید واقع شود. به اعتقاد شورا، در صورت تنظیم مقررات و ضوابط خاصی جهت فعالیت مطبوعات از سوی شورا، این‌گونه مقررات و ضوابط قابلیت انعطاف خود را از دست می‌دهد و ممکن است دشواری‌های بیش‌تری ایجاد کنند. کمیسیون مطبوعات نظریات اعضای خود را چنین جمع‌بندی کرده است:

به اعتقاد ما تدوین و تنظیم ضابطه و رویهٔ خاصی برای فعالیت مطبوعات نتیجهٔ مطلوب به‌بار نخواهد آورد. کمیسیون معتقد است این رویه می‌تواند به‌تدریج و بر پایهٔ موارد پیش‌آمده تنظیم و تدوین شود.

کمیسیون پیشنهاد کرد شورای مطبوعات برای نظارت بر عملکرد مطبوعات در زمینهٔ مسائل مهم با برخی از دانشکده‌ها از جمله انستیتوی ارتباطات جمعی هند و انستیتوی مطبوعات هند هرازگاهی تدابیر مشترکی در قبال نشریاتی که به یک زبان خاص یا به زبان‌های مختلف منتشر می‌شوند اتخاذ کنند. کمیسیون به این نتیجه رسید:

مهم‌ترین اصل حاکم بر مطبوعات یا اصلی که باید بر فعالیت مطبوعات حاکم باشد این است که گردآوری و انتخاب اخبار و نظریات دراصل رسالتی اجتماعی است. همین قرارداد ضمنی اجتماعی حکم می‌کند که اخبار دقیق باشد، گردآورندهٔ آن در مورد صحت و وثوق آنچه به‌عنوان خبر به مردم عرضه می‌شود وقوف کامل داشته‌باشد و اظهارنظرهای به‌عمل آمده در مورد اخبار و رویدادها صادقانه و از غرض‌ورزی به دور باشد. روزنامه‌نگاری که آگاهانه خبر دروغ یا نیمه‌دروغ به خوانندگان عرضه می‌کند یا دیدگاه‌ها و نظریات را چنان شاخ و برگ می‌دهد که به ذائقهٔ دیگران خوش‌آید در واقع مجرم‌تر از کاسبی است که کم فروشی می‌کند یا تولیدکننده‌ای که کالای تقلبی به مردم عرضه می‌کند. انتشار سخنان دروغین از فروش کالاهای تقلبی زیان‌آورتر است. روزنامه‌نگاری که وجدان خود را زیرپا می‌گذارد، بیش از کاسب متقلب، قابل سرزنش است. حرفهٔ روزنامه‌نگاری به‌عنوان شالودهٔ صنعت مطبوعات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، چون مواد اولیهٔ آن در واقع افکار و اذهان مردم و کالای تجاری آن ارزش‌های اخلاقی و معنوی است.

چانچال سَرکار پیشنهاد می‌کند که روزنامه‌های هند افراد خبره‌ای را برای نظارت بر فعالیت‌های خود، برقراری ارتباط بین روزنامه‌ها و مردم و رسیدگی به شکایات استخدام کنند. وی می‌گوید که در خلال 18 سال گذشته بسیاری از روزنامه‌ها در امریکا، ژاپن، سوئد و کانادا چنین افرادی را به‌کار گرفته و نتایج چشمگیری به‌دست آورده‌اند. برخی از این افراد که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان "ضابط و ناظر(Ombudsmen) مطبوعات" یاد کرد با نوشتن مقالاتی در روزنامه‌های خود به تجزیه و تحلیل انتقادهای به‌عمل آمده از محتوای خبری روزنامه می‌پردازند و برخی دیگر تنها به منعکس‌کردن شکایات و انتقادات خوانندگان به مقامات ارشد روزنامه و پادرمیانی برای رفع مشکلات و سوءتفاهم‌ها مبادرت می‌کنند. برخی از این ناظران در جهت بهبود عملکرد روزنامه یادداشت‌ها و اعلامیه‌هایی تهیه و در تابلو اعلانات برای مطالعهٔ تمامی کارکنان نصب می‌کنند. هنوز هیچ‌یک از روزنامه‌های هند چنین ناظرانی را به خدمت نگرفته‌اند. چانچال سرکار می‌گوید: «معلوم نیست کدام‌یک از این سه ویژگی یعنی تکبر، عدم شهامت و جسارت، یا انتقادناپذیری بارزترین ویژگی نهادها و ارگان‌های اجتماعی هند را تشکیل می‌دهد.»

یکی از ایرادهایی که اغلب به مطبوعات هند وارد می‌آید عدم انتشار سریع و برجستهٔ تکذیب‌نامه‌هاست. یکی از مفسرین در این زمینه می‌نویسد:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

برخی از روزنامه‌ها از انتشار تکذیب‌نامه‌ها تا زمانی که موضوع به شورای مطبوعات ارجاع نشده اکراه دارند. چنانچه حق پاسخگویی و اعتراض مردم به نوشته‌های مطبوعات به‌درستی درک شود بسیاری از شکایات و مشکلات مردم برطرف خواهد شد.

روزنامه‌های هند امروزه از آزادی برخوردارند، اما دامنه و ابعاد آن چندان دست‌یافتنی نیست. اکثر خوانندگان روزنامه‌ها را اقشار شهری و طبقهٔ متوسط تشکیل می‌دهند و همین امر نقش مطبوعات در جلب مشارکت مردم در روند توسعهٔ کشور را محدود می‌کند. روزنامه‌ها و نشریات ادواری که در شهرهای بزرگ، به‌خصوص دهلی، منتشر می‌شوند توانسته‌اند تا حدودی توجه مردم را به‌خود جلب کنند، اما این توجه به نسبت مجموع تیراژ آن‌ها کافی به‌نظر نمی‌رسد.

امروز تفاوت بین روزنامه‌های شهرهای بزرگ و نشریاتی که در شهرستان‌ها منتشر می‌شوند و همچنین نشریات انگلیسی‌زبان و بومی‌زبان چندان زیاد نیست و حتی برخی از روزنامه‌هایی که در شهرهای کوچک انتشار می‌یابند از تکنولوژی پیشرفته‌تری برخوردارند. به گفتهٔ یکی از مفسرین «روزنامه‌های بومی‌زبان از نظر کیفیت چاپ پیشرفت چندانی نکرده‌اند. آن‌ها به سمت دوری جستن از زبان محاوره‌ای و زبان مردم کوچه و بازار گرایش دارند.» اما همان‌گونه که کمیسیون مطبوعات خاطرنشان کرده است:

روزنامه‌های بومی‌زبان با بهره‌گیری از زبان‌های بومی به‌عنوان ابزاری برای آموزش مردم بیش از نشریات انگلیسی‌زبان بین توده‌های مردم مطرح‌اند. علاوه‌براین گرایش که همچنان ادامه خواهد یافت، متناسب بودن روزنامه‌های بومی‌زبان با خواست‌ها و نیازهای مردم سبب خواهد شد تا آن‌ها به آن میزان تقویت شوند که جهت‌گیری رشد و توسعه را به‌دست آورند.

روزنامه‌های بومی‌زبان کلید رشد و استحکام آتی روزنامه‌نگاری هند را در دست دارند.

نیمهٔ دوم دوران زمامداری خانم ایندیرا گاندی با ناآرامی‌های سیاسی، خشونت‌های قومی و مشکلات اداری در ایالت‌های شمال‌غربی و شمال‌شرقی هند همراه بود. او تمام تلاش و وقت خود را برای فرو نشاندن خشونت سیک‌های افراطی در پنجاب و درگیری‌های خشونت‌آمیز در ایالت آسام که از گرایش‌های ناسیونالیستی مایه می‌گرفت اختصاص داده بود. مشکلات وی تنها به این مسائل محدود نمی‌شد، بلکه نارضایتی و فساد گسترده در حزب کنگره (یک) که خود رهبری آن را برعهده داشت، تیره‌ترشدن روابط با حکومت‌های محلی، به‌ویژه در ایالت‌های بنگال غربی و آندراپرادش که در اختیار احزاب مخالف قرار داشت، دولت مرکزی را سخت به‌خود مشغول ساخته بود.

وی در ایالت پنجاب دستور ورود ارتش به معبد طلایی را صادر کرد و افراطیون سیک را که در این معبد سنگر گرفته بودند بیرون راند و همین امر به روی‌آوردن جوانان گول‌خوردهٔ سیک به عملیات تروریستی منجر شد. عملیات تروریستی جوانان سیک ابعاد گسترده‌ای یافت و به مرگ عدهٔ بی‌شماری از افراد بی‌گناه و خسارت‌های مالی فراوان و سرانجام ترور شخص خانم گاندی منتهی‌شد. هواداران وی تلاش‌کردند تا دولت‌های محلی مخالف حزب کنگره را در چندین ایالت سرنگون کنند و توانستند برای مدت کوتاهی یک رهبر ناراضی را با موافقت فرماندار در ایالت آندراپرادش به مقام وزیراعظمی این ایالت منصوب کنند که نتایج فاجعه‌آمیزی به‌بار آورد.

در اکتبر سال 1984 با ترور خانم گاندی توسط سیک‌های محافظ وی، اوضاع هند به‌شدت بحرانی شد. بلافاصله پس از ترور وی راجیوگاندی پسر ارشدش از سوی زیل سینگ رئیس‌جمهوری هند به نخست‌وزیری منصوب شد و راجیوگاندی سوگند یاد کرد. مردم هند نسبت به نخست‌وزیر جوان خود در سراسر کشور همدردی نشان دادند و این هواداری در سال 1985 با پیروزی چشمگیر حزب کنگره (یک) در انتخابات عمومی و شکست فاحش تمامی احزاب مخالف به نمایش گذاشته شد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

راجیوگاندی برای فرو نشاندن موج تروریسم در پنجاب با امضای موافقتنامه‌ای با سانت لونگو وال رهبر آکالی بیش‌تر درخواست‌های این حزب را اجابت کرد، اما با تأخیر در اجرای مفاد این موافقتنامه مشکلات همچنان لاینحل ماند و سانت لونگو وال خود به‌دست افراطیون سیک ترور شد. راجیوگاندی با عناصر ناراضی در آسام نیز موافقتنامه‌ای امضا کرد. حزب کنگره (یک) در انتخابات پنجاب و آسام شکست خورد. گاندی برخلاف دیگر رهبران حزب از این شکست چندان ناراحت نشد. وی در صحنهٔ بین‌المللی شهرت و موفقیت فوق‌العاده‌ای یافت و به‌صورت زمامدار برجسته‌ای معرفی شد. راجیوگاندی به‌دلیل رهبری پویا و فسادناپذیرش در میان مردم هند به‌عنوان "آقای پاک" (Mr. Clean) شهرت داشت. اما ظرف مدت دوسال محبوبیت او به‌شدت کاهش یافت و در سال 1987 مطبوعات حملهٔ شدید و بی‌سابقه‌ای را علیه وی آغاز کردند و یکی از روزنامه‌ها نخست‌وزیر را علناً به دریافت رشوه متهم کرد و از رئیس‌جمهوری خواست تا وی را از کار برکنار کند.

مطبوعات هند از اواخر دوران زمامداری خانم ایندیرا گاندی هر روز رشد بیش‌تری داشت و تیراژ نشریات افزایش یافت و روزنامه‌ها و مجلات تازه‌ای پا به عرصهٔ انتشار گذاشتند. در این دوره "روزنامه‌نگاری جنجالی" (Controversial Journalism) با شدت تمام شکوفا شد و سیاستمداران سرشناس و مقامات کشور و شخصیت‌ها به ابزار داوطلبانه‌ای جهت ترور شخصیت یکدیگر تبدیل شدند. بازار شایعه و تهمت رونق‌یافت و هیچ سیاستمداری با هر مقام و موقعیتی‌از قلم ویرانگر روزنامه‌نگاران به اصطلاح "پژوهش‌گر" مجلات خبری که گویا برای انتقاد مخرب با یکدیگر رقابت می‌کردند در امان نبود. در واقع، این روزنامه‌نگاران برای لکه‌دار کردن حیثیت افراد و شخصیت‌ها و مفتضح‌کردن آن‌ها تلاش می‌کردند تا گوی سبقت را از یکدیگر بربایند. در این نوع روزنامه‌نگاری، که سودآورترین نوع آن است، انجام "مصاحبه" مؤثرترین وسیله و اساس کار را تشکیل می‌داد. برای این منظور هر روزنامه‌نگاری یک دستگاه ضبط‌صوت تهیه‌کرده بود و همیشه آن را به همراه داشت. مصاحبه‌هایی که با افراد و شخصیت‌های گوناگون انجام می‌شد بدون توجه به قانون تهمت و افترا منتشر می‌شد و تأثیر بسیار زیادی برجای می‌گذاشت. یکی از هفته‌نامه‌های سرشناس مصاحبه‌ای با یکی از وزرای کابینه انجام داد که طی آن وی به‌شدت، جنون جنسی خود و ارتکاب هر نوع اقدام خلاف را تکذیب کرد. اما مصاحبه‌گر در مقاله‌ای که به انعکاس این مصاحبه اختصاص داشت همچنان بر تهمت‌های ناروا علیه مصاحبه‌شونده تأکید کرد و این تهمت‌ها را با عناوین درشت به چاپ رساند.

در یک مورد دیگر یکی از وزرای اعظم هنگام پذیرایی از روزنامه‌نگار سرشناسی مطالبی را بدون داشتن هدف و منظور خاصی به زبان آورد، اما این روزنامه‌نگار برخلاف شأن و حرمت روزنامه‌نگاری اظهارات این وزیر را چاپ و او را در حزب خود با مشکل روبه‌رو کرد و سرانجام نیز موجب از دست‌رفتن شغل وی شد.

دست‌کم در دو مورد مختلف، روزنامه‌نگاران حرفه‌ای با زیرکی خاصی دو سیاستمدار را چنان اغوا کردند که آن‌ها بدون توجه به عواقب اظهارات‌شان نکاتی را به زبان آوردند که به اخراج آنان از حزب منجر شد. یکی از روزنامه‌های معتبر در یکی از شماره‌های خود با حروف درشت این عنوان را چاپ کرد: «وزیر اعظم ایالت اوتارپرادش دستور قتل عام جوانان را صادر کرد.» این عنوان با استناد به مصاحبهٔ یکی از سیاستمداران تنظیم شده بود که گفته بود: «سوبرامانیام سوامی یکی از مقامات دولت محلی امروز ادعا کرد وی. پی. سینگ وزیر اعظم ایالت اوتارپرادش برای دادن درس عبرت به اعضای یک جامعهٔ خاص در منطقهٔ هاسیمپورا از ایالت میروت در شب 22 ماه مه دستور قتل عام 81 جوان را صادر کرد.»

همهٔ مجلات خبری هم با جنجال‌افروزی و تشدید احساسات زندگی نمی‌کردند. برخی از آن‌ها به رشد و بلوغ خاصی دست‌یافته‌اند و در انعکاس اخبار و نظریات، جانب اعتدال را رعایت می‌کنند. نشریاتی چون *ایندیا تودی* و *فرانت لاین* که هر دوهفته یک‌بار منتشر می‌شوند و نیز هفته‌نامهٔ *ساندی* از جمله نشریات خبری معتبر به‌شمار می‌آیند. یکی از خصوصیات بارز مجلات خبری آن است که تقریباً تمامی آن‌ها مصاحبه‌ها و اخبار مشابهی را از زوایای مختلف منتشر می‌کنند و کسی که یکی از آن‌ها را مطالعه کند می‌تواند بگوید که تمامی آن‌ها را مطالعه کرده است.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

مجلات خبری انگلیسی و بومی‌زبان با پوشش‌های خبری و مصاحبه‌های مشابه، در بخش‌های وسیعی از کشور خوانندگان بی‌شماری را به‌خود جذب کرده و به شکل‌گیری قشر رأی‌دهندگان تحصیل‌کرده که از تحولات سیاسی کشور و شخصیت‌های درگیر در این تحولات به‌خوبی آگاه‌اند کمک کرده‌اند.

در روزنامه‌های انگلیسی و بومی‌زبان هند، به‌استثنای چند روزنامه، از نوع روزنامه‌نگاری رایج در مجلات خبری اثری به چشم نمی‌خورد. در واقع آنچه به‌عنوان *روزنامه‌نگاری پژوهشی یا جست‌وجوگر* در هند شهرت یافته تاکنون به‌طور جدی به مطبوعات راه نیافته است. اما دست‌کم دو نشریهٔ انگلیسی‌زبان *استیتسمن* و *ایندین اکسپرس* ادعا می‌کنند که روزنامه‌نگاری پژوهشی از جمله نقاط قوت آن‌هاست. هیئت تحریریهٔ روزنامهٔ *استیتسمن* تاکنون مقالات و مطالب افتراآمیز فراوانی به‌چاپ رسانده و *ایندین اکسپرس* نیز در این زمینه از رقیب خود چندان عقب‌نمانده است.

با قرار گرفتن آرون شوریه در رأس جنبش روزنامه‌نگاری پژوهشی، جا افتادن این سبک شتاب بیش‌تری یافته است (شوریه از سمت سردبیری *تایمز آو ایندیا* استعفا داد و در سال 1987 بار دیگر به سردبیری *ایندین اکسپرس* منصوب شد). *ایندین اکسپرس* درحال‌حاضر رهبری مبارزهٔ مطبوعات علیه راجیوگاندی را برعهده دارد و خواستار کناره‌گیری وی از مقام نخست‌وزیری است*. این روزنامه مبارزهٔ بی‌امانی را علیه وی به راه انداخته و برای برکناری وی از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند.

در اوج بحث‌های جنجالی مربوط به مناسبات نخست‌وزیر و رئیس‌جمهوری، که با انتشار گزارش‌هایی در مورد خودداری راجیوگاندی از آگاه کردن رئیس‌جمهوری از تحولات داخلی و خارجی و خودداری از ملاقات با رئیس‌جمهوری در مواعد مقرر وخیم‌تر شده بود، روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* متن نامه زیل سینگ رئیس‌جمهوری به راجیوگاندی را منتشر کرد. در این نامه رئیس‌جمهور به اظهارات خلاف واقع گاندی در پارلمان در مورد روابطش با رئیس‌جمهوری پاسخ‌داده و زیان‌های ناشی از اقدام گاندی را برشمرده بود. با انتشار آن، کشمکش سیاسی بین آن دو ابعاد تازه‌ای یافت و کار به‌جایی رسید که *ایندین اکسپرس* و احزاب جناح مخالف خواستار برکناری گاندی به اتهام نقض قانون‌اساسی کشور شدند.

هم‌زمان با کشمکش میان رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر که تمامی روزنامه‌های کشور را به خود مشغول کرده بود و رشد روزافزون "روزنامه‌نگاری کنجکاوانه" (Peephole Joyrnalism) که برخی از مجلات خبری برای تشدید بحران، سخت به آن روی آورده بودند، ماجرای فیرفَکس (Fairfax) و همراه با آن ماجرای وی. پی. سینگ پیش آمد. فیرفکس یک مؤسسهٔ اطلاعاتی امریکایی است که گویا وی. پی. سینگ به هنگام تصدی پست وزارت دارایی آن را برای ردیابی مجرمین اقتصادی در خارج استخدام کرده بود. در زمان افشای ماجرای فیرفکس که در جریان بازرسی منزل یکی از روزنامه‌نگاران مرتبط با *ایندین اکسپرس* مدارک مربوط به آن به‌دست آمد وی. پی. سینگ از وزارت دارایی به وزارت دفاع انتقال یافته‌بود. افشای این مطلب که راجیوگاندی وی را به‌خاطر تلاش برای انجام تحقیقات از آمیتاب باچان، هنرپیشهٔ سابق سینما و سیاستمدار فعلی و دوست نزدیک نخست‌وزیر و برادرش آجیتاب توبیخ کرده است غوغای جدیدی در مطبوعات ایجاد کرد. روزنامه‌ها در مقالات و گزارش‌های خود از وی. پی. سینگ با عنوان "آقای پاک‌تر" و از راجیوگاندی با عنوان نه چندان پاک یاد کردند.

هم‌زمان با تلاش راجیوگاندی برای خنثی‌کردن این ماجرا و دفاع از اعتبار و حیثیت خود از طریق تشکیل کمیسیونی با عضویت دو تن از قضات دادگاه عالی هند، وی. پی. سینگ که مقام وزارت دفاع را برعهده داشت با اظهارات خود جنجال تازه‌ای برپا کرد. وی در جریان سفری رسمی به خبرنگارانی که در هواپیما همراهی‌اش می‌کردند گفت در معاملهٔ خرید زیردریایی از یک شرکت آلمان غربی یک دلال هندی مبلغ هنگفتی کمیسیون دریافت‌کرده است و او برای روشن‌شدن موضوع

* این کتاب در زمان نخست وزیری راجیوگاندی و پیش از ترور وی تألیف شده است. ـ م.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

دستور داده است تا تحقیقاتی در این زمینه به‌عمل آید. قبل از آنکه وی. پی. سینگ مقام وزارت دفاع را عهده‌دار شود راجیوگاندی مسؤولیت این وزارتخانه را برعهده داشت و با این اظهارات نام گاندی بار دیگر در ارتباط با یک رسوایی مالی تازه به میان آمد. هنوز جنجال ناشی از افشاگری وی. پی. سینگ فروکش نکرده بود که رادیوی سوئد بزرگ‌ترین جنجال را پدید آورد. این رادیو گفت شرکت تسلیحاتی بوفورس سوئد برای فروش جنگ‌افزار به هند، صدها هزار روپیه به مقامات و سیاستمداران هندی رشوه پرداخت کرده است. با این افشاگری خشم و هیجان سراسر هند را فرا گرفت.

ایندین اکسپرس در یکی از سرمقاله‌های خود که در صفحهٔ اول روزنامه چاپ‌شد راجیوگاندی را به فساد متهم کرد و از رئیس‌جمهوری خواست تا او را از کار برکنار کند. روزنامه‌ها، مجلات خبری و سیاستمداران نیز به پیروی از *ایندین اکسپرس* به تبلیغ علیه گاندی پرداختند. به‌این‌ترتیب خوانندگان مطبوعات موضوع جالبی برای مطالعه و بحث پیدا کردند. موقعیت راجیوگاندی هر روز با افشاگری‌های تازه به‌شدت متزلزل می‌شد. روزنامه‌ها و نشریات ادواری هند هر روز مصاحبه‌هایی را که با رادیوی سوئد، مقامات دولتی سوئد و مقامات شرکت بوفورس به‌عمل آمده بود همراه با نظریات‌شان دربارهٔ این ماجرا چاپ می‌کردند. به‌رغم تمامی این افشاگری‌ها و مقالات روزنامه‌ها، حقیقت امر هرگز روشن نشد. گرچه مسلم شد که مبالغ هنگفتی به‌عنوان کمیسیون پرداخت و به حساب‌های بانکی سوئیس واریز شده، اما معلوم نشد که این پول‌ها به چه کسانی و به چه علت پرداخت شده است.

دولت هند وجود واسطه در مورد معاملهٔ تسلیحاتی با بوفورس را تکذیب و اعلام کرد یکی از شرایط این قرارداد عدم توسل به واسطه بوده است. تلاش گاندی برای دفاع از عملکرد دولت خود و تکذیب اتهامات نتوانست مردم را متقاعد کند. با استعفای وی. پی. سینگ از سمت وزارت دفاع، موضوع پیچیده‌تر شد زیرا منتقدان گاندی او را به انتقام‌جویی علیه وی. پی. سینگ و کنار نهادن یکی از اعضای درستکار کابینه که اقدامات خلاف را افشا کرده است متهم کردند. اظهارات گاندی در مورد بررسی ماجرای بوفورس و دیگر اتهامات مربوط به فساد در دستگاه اجرایی، نتوانست روزنامه‌ها و منتقدان را آرام کند و مبارزه علیه وی با شدت تمام ادامه یافت.

ایندین اکسپرس در هر شمارهٔ خود جای خاصی به یکی از قضات سرشناس دادگاه عالی اختصاص می‌داد تا سؤالات بحث‌انگیز را مطرح و وزیر را به‌دست‌داشتن در معاملات خلاف قانون دوستان و بستگانش متهم کند. انتشار این مقالات و مطالب حدود یک‌ماه ادامه یافت و توجه خوانندگان بی‌شماری را در گوشه‌وکنار کشور به‌خود جلب کرد. این حقوقدان و یکی دیگر از مخالفان راجیوگاندی، با ارسال نامه‌هایی به زیل سینگ رئیس‌جمهوری هند از وی خواستند تا اجازه دهد نخست‌وزیر به اتهام فساد تحت پیگرد قانونی قرار گیرد. انتشار این مطالب در مطبوعات بار دیگر نخست‌وزیر و رئیس‌جمهوری را در مقابل یکدیگر قرار داد و برخی از روزنامه‌ها پیش‌بینی کردند رئیس‌جمهوری احتمالاً تدابیر شدیدی علیه نخست‌وزیر اتخاذ خواهد کرد.

روزنامه‌ها هر روز این سؤال را مطرح می‌کردند: «آیا رئیس‌جمهوری دست به اقدام خواهد زد؟» با درخواست احزاب جناح مخالف (به‌استثنای کمونیست‌ها و برخی از رهبران حزب کنگره (یک) به رهبری راجیوگاندی) از زیل سینگ برای اعلام نامزدی خود جهت دومین دور انتخابات ریاست‌جمهوری، بحران سیاسی هند ابعاد تازه‌ای به خود گرفت. با مطرح‌شدن این مسئله بازار حدس و گمان در مطبوعات داغ شد و برخی از روزنامه‌نگاران با شوق و شور فراوان پیش‌بینی کردند که چنانچه زیل سینگ آمادگی خود را برای شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری اعلام کند، علاوه‌بر احزاب جناح مخالف عدهٔ قابل ملاحظه‌ای از اعضای حزب کنگره (یک) در پارلمان به نفع وی رأی خواهند داد و پیروزی‌اش تضمین خواهدشد.

مخالفت دو حزب کمونیست با نامزدی زیل سینگ سبب شد تا وی حتی در صورت تمایل نیز نتواند امیدی به موفقیت در انتخابات ریاست‌جمهوری داشته باشد. از این‌رو احزاب جناح مخالف نیز ناگزیر شدند تا از نامزد کمونیست‌ها برای مقام

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

ریاست‌جمهوری حمایت کنند. اعضای حزب کنگره (یک) در پارلمان یکپارچه به آقای آر. ونکاتارامان نامزد این حزب رأی دادند و او با اکثریت قاطع آرا به ریاست‌جمهوری هند انتخاب شد. انتخاب نامزد موردنظر حزب کنگره (یک) در انتخابات ریاست‌جمهوری نیز نتوانست نگرانی‌های راجیوگاندی را برطرف کند. پیروزی غیرمترقبهٔ ائتلاف هوادار گاندی، سرخوردگی شدید مطبوعات مخالف وی را که فروپاشی حزب کنگره (یک) و سقوط پایگاه‌های مستحکم این حزب در شمال هند را پیش‌بینی کرده بودند به دنبال داشت.

زیل سینگ، که در اوج کشمکش‌های سیاسی و جنجال مطبوعات سکوت خود را حفظ کرده بود، چند روز قبل از پایان دوران ریاست‌جمهوری خود در مصاحبه با سه مجلهٔ خبری، عقده‌های خود را خالی کرد و اظهاراتاش با عناوین درشت در صفحات اول چاپ شد.

آیندهٔ حزب کنگره (یک) و نارضایتی فزاینده در داخل این حزب به موضوع اصلی اخبار و سرمقاله‌های مطبوعات تبدیل شد. درپی اخراج چهار تن از نمایندگان این حزب از سوی راجیوگاندی که به‌دلیل فعالیت‌های ضدحزبی صورت گرفت احزاب و روزنامه‌های مخالف، این رویداد را نشانهٔ آشفتگی شدید در کادر رهبری این حزب تلقی کردند. بسیاری از نشریات پیش‌بینی کردند که دولت راجیوگاندی به روزهای پایان خود نزدیک می‌شود.

در خلال این ماجرای جنجالی هیجان‌انگیز و سردرگمی‌های سیاسی که جملگی در عرض چندماه بروز کرده بود مطبوعات هند اخبار و تفاسیر و مطالب خواندنی فراوانی را برای اقشار تحصیل‌کردهٔ کشور، که تشنهٔ اطلاعات در زمینهٔ مسائل جاری بودند، منتشر کردند. در این میان، روزنامه‌ها با توجه به جهت‌گیری‌های سیاسی خود اطلاعات نادرست و خبرهای افتراآمیز فراوانی علیه نخست‌وزیر منتشر کردند بدون آنکه مدرکی برای ادعاهای خود در اختیار داشته باشند. بیش‌تر اخبار و گزارش‌های مطبوعات با حدس و گمان همراه بود و در نتیجه اعتبار و صحت آن‌ها محل تردید بود. اما این تحولات نشان داد که مطبوعات یکی از منابع اصلی آگاهی و اطلاع مردم از تحولات سیاسی کشور است (چون رادیوی سراسری هند و تلویزیون دولتی تنها به انعکاس دیدگاه‌های دولت اختصاص دارند) و روزنامه‌ها با اشتیاق و به‌گونه‌ای حرفه‌ای اطلاعات لازم را در اختیار مردم قرار می‌دهند.

بسیاری از روزنامه‌ها و مجلات با بهره‌گیری از کادرهای ورزیده و متخصص به نظرخواهی از ساکنان شهرهای بزرگ در مورد نخست‌وزیر، سیاست‌های وی، کشمکش‌هایش با رئیس‌جمهوری و رهبران حزب کنگرهٔ ملی پرداختند. نتایج به‌دست آمده از این نظرسنجی‌ها با عناوین درشت در مطبوعات منتشر شد. مقاله‌نویسان، به‌خصوص آن‌ها که برای مجلات خبری مطلب می‌نوشتند، به تجزیه و تحلیل اوضاع پرداختند و نوشته‌های آن‌ها با استقبال وسیع خوانندگان روبه‌رو شد. مقاله‌نویسانی چون کولدیپ نایار، اِم. وی. کامات، اِم. جی. اکبر و خوش‌وانت سینگ توجه بسیاری از خوانندگان را به نوشته‌های خود جلب کردند.

خط‌مشی دولت در قبال مطبوعاتی که در پایتخت و ایالات منتشر می‌شوند، بر عدم مداخله استوار بوده است. هیچ نشانه‌ای از تهدید علیه مطبوعات یا کمک فراوان به آن‌ها وجود ندارد. در دو ایالت بیهار و تامیل نادو لوایحی برای محدود کردن آزادی مطبوعات به مجامع قانون‌گذاری ارائه شد، اما مخالفت سازمان‌های روزنامه‌نگاری و اعتراض‌های مردمی سبب شد تا حکومت‌های محلی این لوایح را پس بگیرند.

در برخی از ایالات هند گزارش‌هایی در مورد اذیت و آزار پراکندهٔ دولتی علیه روزنامه‌نگاران منتشر می‌شد. اما آنچه به ابراز خشم و تظاهرات گسترده در سراسر هند انجامید اقدام مجمع قانون‌گذاری ایالت تامیل‌نادو بود که سردبیر هفته‌نامهٔ *آناندا ویکاتان* (Ananda Vikatan) را به‌خاطر چاپ کاریکاتوری که این مجمع آن را توهین علیه خود قلمداد کرده بود به زندان محکوم کرد. این کاریکاتور متضمن هیچ‌گونه توهین و افترایی به فرد یا افراد خاصی نبود. رئیس مجلس تامیل نادو حکم

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

بازداشت سردبیر این نشریه را صادر کرد. مأموران پلیس سردبیر را درحالی‌که از محل کار خود به منزل باز می‌گشت بازداشت کردند و او یک‌شب را به‌عنوان مجرم در زندان سپری کرد. این اقدام خودسرانه خشم مردم را برانگیخت و اعتراض‌های شدید، رئیس مجلس را ناگزیر کرد ظرف 48 ساعت در تصمیم خود تجدیدنظر و دستور آزادی سردبیری را که یک‌شبه به قهرمان تبدیل شده بود صادر کند.

روزنامه‌ها و نشریات ادواری هند امروزه با توجه به رشد بینش‌های سیاسی کشور و آگاهی جدید در میان اقشار متوسط هند که احتمالاً در آینده نیز ادامه خواهد یافت از وضع مطلوبی برخوردارند.

همان‌گونه که پیش از این گفته شد اوضاع به سود روزنامه‌های بومی‌زبان پیش می‌رود، اما درحال‌حاضر روزنامه‌های انگلیسی‌زبان از جهات مختلف و از لحاظ منابع و اعتبار نسبت به روزنامه‌های بومی‌زبان برتری دارند. روزنامه‌های انگلیسی‌زبان بسیار پُرهزینه‌اند و بار سنگینی بر بودجهٔ کشور تحمیل می‌کنند. اما در عصر حاضر، روزنامه برای مناطق شهری ضرورت است و عادت به مطالعهٔ آن به‌سرعت در مناطق غیرشهری نیز رواج می‌یابد. برخلاف دوران استعمار انگلیس، امروزه انتشار روزنامه به فعالیت تجاری سودآوری تبدیل شده و روند تجاری‌شدن آن‌ها از چنان سرعتی برخوردار است که خوانندگان از تحت‌الشعاع قرارگرفتن اخبار توسط آگهی‌های تجاری شکایت دارند.

روزنامه‌های هند اصولاً توجه چندانی به اخبار خارجی نشان نمی‌دهند و تعداد روزنامه‌هایی که در خارج از کشور خبرنگار دارند اندک است. قسمت اعظم خبرنگاران روزنامه‌های هندی در لندن و واشنگتن مستقرند و هیچ‌یک در مسکو خبرنگار ندارند. مطبوعات هند همان اندک اخبار خارجی خود را نیز تقریباً به‌طور کامل از خبرگزاری‌های خارجی دریافت می‌کنند و به‌ندرت خبری دربارهٔ کشورهای همسایه، از جمله برمه و نپال، منتشر می‌شود.

با رشد کمّی و کیفی رادیو و تلویزیون و پخش اخبار در رأس هر ساعت، روزنامه‌ها در غرب و امریکا به انتشار خبرهای جامع و تحلیلی روی‌آورده و با گزارش‌های خبری خود مخاطبان رادیو و تلویزیون را در جریان زمینه و جزئیات و مفهوم اخباری که از این دو رسانه دریافت کرده‌اند قرار می‌دهند. روزنامه‌های هند در این زمینه گام چندانی برنداشته و همان خبرهایی را که از رادیو و تلویزیون پخش‌شده، تکرارمی‌کنند.

روزنامه‌نگاری در هند یکی از حرفه‌های پُرجاذبه است و عدهٔ زیادی از دختران و پسران آموزش‌دیده و تحصیل‌کرده به این حرفه روی می‌آورند. با رشد صنعت مطبوعات و انتشار نشریات سینمایی، ورزشی و بانوان و همچنین روزنامه‌ها و مجلات عادی فرصت اشتغال برای متقاضیان حرفهٔ روزنامه‌نگاری رو به فزونی نهاده است. حقوق و دستمزد روزنامه‌نگاران بسیار چشمگیر است. شاغلان این حرفه علاوه‌بر دریافت دستمزد مناسب، از اعتبار و نفوذ اجتماعی چشمگیری نیز برخوردار می‌شوند.

در یکی از فصل‌های پیشین این کتاب، وضعیت روزنامه‌نگاران را در دوران سلطهٔ حکومت بیگانه بر هند برشمردیم. پس از استقلال نیاز به بهبود شرایط زندگی روزنامه‌نگاران و تجلیل از روزنامه‌نگارانی که نقش مهمی در به ثمر رسیدن مبارزهٔ مردم داشتند مورد توجه قرار گرفت.

چالاپاتی رائو، یکی از سردبیران برجستهٔ تاریخ روزنامه‌نگاری (شرح حال وی در یکی از فصول پیشین ارائه شده است)، نقش مهمی در شکل‌گیری جنبش روزنامه‌نگاران هند داشت و تحت رهبری و رهنمودهای وی، این جنبش توانست قدرت و انسجام فوق‌العاده‌ای کسب کند. چالاپاتی در سال 1950 فدراسیون روزنامه‌نگاران هند را پایه‌گذاری کرد و سه دوره ریاست آن را عهده‌دار شد. این فدراسیون تحت رهبری چالاپاتی نفوذ و اعتبار چشمگیری کسب کرده است و برای تأمین دستمزد مناسب جهت اعضای خود مبارزه می‌کند. چالاپاتی به‌عنوان عضو اولین کمیسیون مطبوعات که در سال 1952 تأسیس شد نقش مهمی در انتصاب هیئتی برای تعیین دستمزد روزنامه‌نگاران داشت. کمیسیون در بررسی‌های خود به این نتیجه رسید که

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

دستمزد روزنامه‌نگاران چندان رضایت‌بخش نیست. شورا نتوانست چارچوب دقیق و مشخصی برای تعیین دستمزد رده‌های متفاوت شغلی تعیین کند، اما ضرورت تعیین حداقل دستمزد برای روزنامه‌نگاران را موردتأکید قرار داد و در این زمینه توصیه‌هایی به‌عمل آورد.

همان‌گونه که قبلاً گفتیم دولت هند توصیه‌های کمیسیون اول مطبوعات را پذیرفت و هیئت تعیین دستمزد در سال 1957 به ریاست اچ. وی. دیواتیات تشکیل شد. این هیئت علاوه‌بر تعیین حداقل دستمزد برای رده‌های مختلف حرفهٔ روزنامه‌نگاری، دو ردهٔ شغلی دیگر یعنی مصحح و بازبین (Examiner) را نیز جزو این حرفه به‌حساب آورد. این اقدام دولت با مخالفت برخی از مالکان روزنامه‌ها مواجه شد و پس از آنکه پیشنهادهای هیئت دستمزد شکل قانونی به خود گرفت، آن‌ها موضوع را به محاکم قضایی کشاندند، اما تلاش آن‌ها برای کنار نهادن این دو ردهٔ شغلی از حرفهٔ روزنامه‌نگاری عقیم ماند. به‌این‌ترتیب، حداقل دستمزد روزنامه‌نگاران براساس رتبه‌بندی مناسب تضمین شد و پرداخت منظم حقوق ماهانه در روز خاصی از ماه به همراه ساعت کار مشخص و تعطیل هفتگی جنبهٔ قانونی یافت.

دومین هیئت تعیین دستمزد در سال 1977 به ریاست قاضی پاله‌کار تشکیل شد. این هیئت به‌دلیل کناره‌گیری نمایندگان صاحبان روزنامه‌ها، انجمن روزنامه‌های هند و مناطق شرقی و انجمن روزنامه‌های انگلیسی‌زبان هند از عضویت آن نتوانست مأموریت محوله را به انجام رساند. دولت هند در سال 1979 با صدور فرمانی قاضی پاله‌کار را برای رسیدگی به موضوع حداقل دستمزد روزنامه‌نگاران منصوب کرد. وی در سال 1980 توصیه‌های خود را در زمینهٔ حداقل دستمزد روزنامه‌نگاران به دولت تسلیم کرد. این توصیه‌ها با مخالفت بسیاری از مالکان روزنامه‌ها مواجه و موضوع برای رسیدگی به محاکم قضایی ارجاع شد. کمیسیون مطبوعات پس از انجام بررسی‌های لازم اعلام کرد که بسیاری از روزنامه‌های کوچک نتوانسته‌اند حداقل دستمزد تعیین‌شده از سوی پاله‌کار را به کارکنان خود پرداخت کنند و برخی از روزنامه‌های بزرگ نیز از اجرای کامل این توصیه‌ها خودداری کرده‌اند. صاحبان روزنامه‌ها به کمیسیون مطبوعات اطلاع دادند اجرای نظام پرداخت توصیه‌شده از سوی قاضی پاله‌کار برای روزنامه‌ها، به‌خصوص روزنامه‌های کوچک مشکلات اقتصادی ایجاد خواهد کرد. صاحبان روزنامه‌های کوچک اعلام کردند که توصیه‌های قاضی پاله‌کار چنان است که روزنامه‌های کوچک، با درآمد خالص سالانهٔ 50 هزار روپیه و روزنامه‌های بزرگ با درآمد خالص سالانه یک‌میلیون روپیه، در پرداخت حدقل دستمزد به کارکنان خود در یک ردیف قرار گرفته‌اند. نمایندگان فدراسیون روزنامه‌نگاران هند به اعضای کمیسیون مطبوعات اظهار داشتند که از زمان تأسیس اولین هیئت تعیین دستمزد، صاحبان روزنامه‌ها پیوسته از تعطیلی روزنامهٔ خود در صورت اجرای مقررات حداقل دستمزد سخن گفته‌اند، اما تاکنون از انجام این کار خودداری کرده و روزبه‌روز هم وضع مالی روزنامه‌شان بهتر می‌شود. خودداری آن‌ها از اجرای توصیه‌های هیئت تعیین حداقل دستمزد به بروز ناآرامی در میان روزنامه‌نگاران منجر شد و فدراسیون روزنامه‌نگاران برای واداشتن صاحبان روزنامه‌ها به اجرای نظام پرداخت دستمزد تظاهرات و اعتصاب‌هایی را سازمان داد.

دولت سومین هیئت تعیین دستمزد را در ژوئیهٔ سال 1985 با ریاست قاضی یو. اِن. باچوات تشکیل داد. این هیئت در سال 1986 گزارش اولیهٔ خود را ارائه و برای بهبود شرایط زندگی روزنامه‌نگاران افزایش 7/5 درصدی حقوق پایهٔ آن‌ها را پیشنهاد کرد. این افزایش حقوق را فدراسیون روزنامه‌نگاران هند و سایر تشکیلات مطبوعاتی بسیار ناچیز توصیف کردند و موضوع با درخواست افزایش بیش‌تر دستمزد روزنامه‌نگاران به پارلمان ارجاع شد. در 31 مه سال 1986 دولت اعلام کرد حقوق پایهٔ روزنامه‌نگاران را 15 درصد افزایش داده است و این افزایش از اول ژوئن همان‌سال محاسبه و پرداخت خواهد شد. بنگاه‌های مطبوعاتی شدیداً به تصمیم دولت اعتراض و آن را اقدامی خودسرانه و یک‌جانبه توصیف کردند.

روزنامه‌نگاران هندی ضمن برخورداری از حداقل دستمزد تعیین‌شده از سوی هیأت‌های تعیین دستمزد و امنیت شغلی، از مزایای متعدد دولتی نیز برخوردار شدند و برخی از خبرنگاران روزنامه‌های محلی که در ادارهٔ مطبوعات دولت مرکزی و سایر

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

ارگان‌های حکومتی در پایتخت انجام وظیفه می‌کنند، از خانه‌های سازمانی که اجارهٔ آن‌ها در مقایسه با اجاره بهای منازل شخصی بسیار نازل‌تر است استفاده می‌کنند.

در دهلی یک مجموعهٔ مسکونی مخصوص اقامت خبرنگاران با 110 واحد مسکونی ساخته‌شده و در اختیار آنان قرار گرفته است. در بسیاری از ایالت‌های هند، دولت‌های محلی زمین لازم را برای احداث مسکن در اختیار روزنامه‌نگاران قرار می‌دهند. کمیسیون مطبوعات در گزارش خود اظهار داشته است که در برخی از ایالات حکومت‌های محلی حتی از دریافت اجاره بهای خانه‌های سازمانی که در اختیار روزنامه‌نگاران قرار گرفته خودداری می‌کنند و آنان از این بابت خشنودند.

کمیسیون مطبوعات با عدم دریافت اجاره بهای خانه‌های سازمانی از خبرنگاران مخالفت و اعلام کرد که نمی‌توانند با این کار به خود بقبولانند که خدمات آن‌ها برای جامعه از خدمات معلمان و کارکنان بخش‌های درمانی مفیدتر است. خبرنگاران روزنامه‌های محلی که از سوی نشریهٔ خود برای انجام وظیفه در ارگان‌های دولتی مأموریت یافته‌اند از تسهیلات دیگری چون استفادهٔ رایگان از سرویس‌های حمل‌ونقل دولتی و تخفیف بلیت قطار نیز برخوردارند. دولت ایالت تامیل نادو به روزنامه‌نگاران بازنشسته، سالخورده و از کار افتاده مستمری پرداخت می‌کند.

سیاستمداران نیز به‌گونه خاصی تلاش می‌کنند تا رضایت خاطر روزنامه‌نگاران را فراهم کنند. روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* (مدرس) در شمارهٔ 24 ژوئیهٔ 1987 خود مقاله‌ای تحت عنوان "رواج فرهنگ پول" چاپ کرد که با این سؤال شروع می‌شود: «انتشار یک سوژهٔ خبری چقدر هزینه می‌برد؟» این روزنامه چنین نوشت:

> در نزد هستهٔ کارگری کمیتهٔ حزب کنگرهٔ (یک) ایالت تامیل نادو، هزینهٔ انتشار یک خبر در روزنامه 25 روپیه است. ای. کی. شانمو گاسوندارام سرپرست این هسته برای تشریح تدابیر اتخاذشده از سوی دولت محلی در زمینهٔ رفاه و بهبود شرایط زندگی مردم روز پنجشنبه در یکی از هتل‌های شهر اگمور یک کنفرانس مطبوعاتی ترتیب داد. در پایان این کنفرانس مطبوعاتی درحالی‌که خبرنگاران حاضر در این کنفرانس سالن کنفرانس را ترک می‌کردند دوتن از مسئولان دون‌پایهٔ هستهٔ کارگری پاکت‌های سادهٔ قهوه‌ای رنگی را بین خبرنگاران توزیع کردند. در هر یک از این پاکت‌ها 25 روپیه بود. فرهنگ توزیع این‌گونه پاکت‌ها پدیده‌ای است که به‌تازگی بین سیاستمداران مدرس رواج پیدا کرده است. البته سازندگان فیلم و بازرگانان در چنین کنفرانس‌های مطبوعاتی ارقام چشمگیرتری بین خبرنگاران توزیع می‌کنند.

جنبش روزنامه‌نگاران هند در نوع خود منحصر به فرد است، زیرا توانسته است درپی استقلال این کشور از سلطهٔ استعماری انگلیس، بدون مبارزهٔ حادی به اهداف خود از جمله تضمین حقوق روزنامه‌نگاران، حداقل دستمزد و امنیت شغلی دست‌یابد. این موفقیت تا حدود زیادی مرهون همکاری صمیمانهٔ رهبران جنبش آزادی‌بخش هند و رهبران جنبش روزنامه‌نگاران علیه دشمن مشترک و تحمل سختی‌ها و ناملایمات در راه به‌ثمر رسیدن آرمان والایی است که برای آن مبارزه می‌کردند. درپی استقلال، زمامداران هند آزاد از نقش مهمی که روزنامه‌نگاران در به ثمر رسیدن مبارزهٔ آزادی‌بخش ملت داشتند تجلیل و از فدراسیون روزنامه‌نگاران هند که توسط پیش‌کسوتان این حرفه تأسیس شده بود حمایت کردند. علاوه‌بر چالاپاتی رائو بنیان‌گذار فدراسیون روزنامه‌نگاران، روزنامه‌نگاران دیگری چون جی. پی. چاتورودِی و تی. آر. راماسوامی برای استحکام و تقویت این فدراسیون تلاش بی‌شائبه‌ای به‌عمل آوردند.

قانون شاغلان حرفهٔ روزنامه‌نگاری که در سال 1955 به تصویب رسید در نوع خود بی‌نظیر است، زیرا در هیچ کشور دیگری برای پاسداری از حقوق روزنامه‌نگاران چنین قانونی وضع نشده است. جنبش روزنامه‌نگاران در سال 1971 دستخوش انشعاب شد و سازمان رقیب دیگری به نام اتحادیهٔ ملی روزنامه‌نگاران هند تشکیل شد که اِل. میناک شیسوندارام و پرتیش

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

چاکراوارتی رهبری آن را برعهده داشتند. فدراسیون روزنامه‌نگاران هند و اتحادیهٔ ملی روزنامه‌نگاران هند از سوی دولت به رسمیت شناخته شده‌اند.

پیش از استقلال هیچ‌نوع مؤسسه‌ای برای آموزش روزنامه‌نگاران در این کشور وجود نداشت و این رشته در هیچ‌یک از دانشگاه‌ها تدریس نمی‌شد. در آن زمان هیچ دستورالعمل خاصی برای ارزیابی صلاحیت و تخصص روزنامه‌نگاران وجود نداشت. هرکس می‌توانست به شرط داشتن جسارت، استعداد و شهامت به این حرفه روی آورد. روزنامه‌نگاران بزرگ هند جملگی محصول کارآموزی در روزنامه‌های این کشورند که با آزمایش و خطا همراه بود. امروزه اوضاع و شرایط کاملاً با گذشته فرق می‌کند. تقریباً تمامی دانشگاه‌های هند در رشتهٔ روزنامه‌نگاری (که از آن به‌عنوان ارتباط جمعی نیز یاد می‌شود) دانشجو تربیت می‌کنند و مؤسسات خصوصی بسیاری برای تربیت روزنامه‌نگار تأسیس شده است.

بهاراتیا ویدیا بهاوان (Bharatiya Vidya Bhavan) از جمله مؤسسات خصوصی است که با تأیید دولت به تربیت روزنامه‌نگاران اشتغال دارد. سالانه صدها دختر و پسر روزنامه‌نگار از دانشگاه‌ها و سایر مؤسسات آموزشی هند فارغ‌التحصیل می‌شوند. دانشجویان رشته روزنامه‌نگاری برای کارآموزی عملی و کسب مهارت‌های لازم، به انتشار نشریات آزمایشی (Laboratory Journals) مبادرت می‌کنند.

مؤسسهٔ ارتباط جمعی هند که در سال 1965 تأسیس شده است در زمینهٔ آموزش روزنامه‌نگاری و دیگر رشته‌های ارتباط جمعی از اهمیت و اعتبار بیش‌تری برخوردار است. این مؤسسه که محل آن در دهلی است توسط یک انجمن مستقل اداره می‌شود و بودجهٔ آن را وزارت اطلاعات و رادیو ـ تلویزیون هند تأمین می‌کند. در این مؤسسه تمامی رشته‌های سنّتی و جدید ارتباطات با تأکید بر کاربرد ارتباطات در امر توسعه تدریس می‌شود.

در ضمن، برخی از روزنامه‌های معتبر سازمان دیگری به نام *مؤسسهٔ مطبوعات هند* (Press Institute of India) را در سال 1963 تأسیس کردند که به مؤسسهٔ بین‌المللی مطبوعات وابسته است. این مؤسسه سمینارها، کلاس‌ها و دوره‌های خاصی در زمینهٔ رسانه‌های جمعی برای روزنامه‌نگاران و رشته‌های وابسته در سطوح مختلف دایر می‌کند. این مؤسسه هدف خود را این‌گونه توصیف کرده است:

> فراهم آوردن امکان کارآموزی روزنامه‌نگاران کشور در یک مؤسسهٔ تخصصی، ارائهٔ اطلاعات لازم در زمینهٔ تکنیک‌های جدید چاپ و انتشار روزنامه، جمع‌آوری و انتشار اخبار، ارتقای استاندارد روزنامه‌نگاری در هند و ارتقای سطح آگاهی و حس وظیفه‌شناسی در بین روزنامه‌نگاران.

درحال‌حاضر امکانات آموزش روزنامه‌نگاران انگلیسی‌زبان بیش‌تر از مؤسسات آموزشی خاص روزنامه‌نگاری بومی‌زبان است. در بسیاری از ایالت‌های هند هیچ‌نوع مؤسسه‌ای برای آموزش روزنامه‌نگاران برای نشریات بومی‌زبان وجود ندارد و این روزنامه‌نگاران از کسب مهارت‌های لازم محروم‌اند. کمیسیون مطبوعات اعلام کرده است گروه کثیری از دختران دانشجو برای تحصیل در رشتهٔ روزنامه‌نگاری به‌ویژه مطبوعات بومی‌زبان روی آورده‌اند و ضروری است تدابیر خاصی برای جذب آنان به این حرفه، مانند تأمین سرویس رفت‌وآمد فراهم شود تا بتوانند در صورت نوبت کاری در شب به راحتی به منازل خود بازگردند.

کمیسیون مطبوعات تأسیس شورای ملی آموزش روزنامه‌نگاری را پیشنهاد کرده است که ترجیحاً تحت سرپرستی و نظارت کمیسیون مطبوعات فعالیت کند. این شورا علاوه‌بر اساتید رشتهٔ روزنامه‌نگاری باید ناشران و سردبیران جراید و نویسندگان سرشناس را نیز در برگیرد. کمیسیون پیشنهاد کرده است که شورای ملی آموزش روزنامه‌نگاری می‌تواند دوره‌های خاصی

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

به‌صورت بورسیه برای کارآموزی و پژوهش دایر کند و همانند جایزه پولیتزر که در امریکا به روزنامه‌نگاران و مطبوعات برجسته اعطا می‌شود جوایزی برای روزنامه‌نگاران شایستهٔ هندی تعیین کند.

روزنامه‌نگاری هند سابقه‌ای دویست‌ساله دارد. از زمان انتشار اولین نشریهٔ دوصفحه‌ای توسط جیمز آگوستوس هیکی که آکنده از شایعه و خبرهای مربوط به رسوایی‌های مختلف بود و در سال 1780 به روزنامه تبدیل شد بیش از 200 سال می‌گذرد. این نشریه اساساً رسانه‌ای غربی بود. مطبوعات هند در طول تاریخ پُرفرازونشیب خود مراحل حساسی را پشت سر گذاشته و توانسته‌اند به‌رغم خطراتی که موجودیت‌شان را تهدید می‌کرد به حیات خود ادامه دهند. از همان ابتدا حکام بیگانه بیزاری خود را از روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران آشکار کردند، اما نفرت آن‌ها به مطبوعات هندی شدیدتر بود. ادامهٔ حیات روزنامه‌نگاری هند به‌رغم یورش هماهنگ و جنون‌آمیز زمامداران بیگانه که با آغاز جنبش آزادی‌بخش در دههٔ 1920 شدت بیش‌تری یافت یک معجزه و حاصل فداکاری و میهن‌پرستی پیشگامان حرفهٔ روزنامه‌نگاری است که دوشادوش رزمندگان راه آزادی به مبارزه پرداختند. مردان و زنان شجاع بدون برخورداری از امکانات و منابع لازم، باوجود اقدامات سرکوبگرانهٔ حکام بیگانه که همچون شمشیر دموکلس بالای سر آن‌ها آویزان بود، مردم کشور خود را آموزش دادند و آن‌ها را از رویدادهای کشورشان آگاه کردند. با توجه به خطرات و ناملایماتی که روزنامه‌نگاران متحمل شدند، ره‌آورد آنان عظیم و باارزش است. بدون جانفشانی آن‌ها، ندای آزادی‌خواهی هرگز به گوش ساکنان مناطق دورافتادهٔ هند نمی‌رسید و آن‌ها را به قیام علیه حکام بیگانه نمی‌کشاند.

روزنامه‌نگاران هند امروزه وارث سنن باشکوه روزنامه‌نگاری متعهد، وارث حماسهٔ شجاعت بی‌مانند و ارادهٔ استوار برای مبارزه در راه آرمانی والا و وارث گروهی از مردان و زنان شریف‌اند که روزنامه‌نگاری هند را به قلهٔ رفیع شهرت و کامیابی رساندند. روزنامه‌نگاری هند اکنون در آستانهٔ انقلاب جدیدی قرار گرفته است: انقلابی در تکنیک و انتشار پیشرفته‌ترین روزنامه‌ها و مجلات خبری. دگرگونی‌های گسترده‌ای در گردآوری، سبک، ارائه و تبیین اخبار صورت گرفته است. گام‌های بلندی در جهت برقراری تماس حتی با ساکنان دور افتاده‌ترین نقاط هند، آگاه کردن و آموزش دادن آنان در زمینهٔ تحولات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی روزمرهٔ کشور برداشته شده است. نسل جدیدی از روزنامه‌نگاران تحصیل‌کرده و آموزش‌دیده با سبکی فارغ از قیدوبند و کنجکاوی و پشتکار فوق‌العاده پا به عرصهٔ حیات گذاشته و با تلاش خود به روزنامه‌نگاری معاصر هند پویایی و شور و شوق خاصی بخشیده‌اند.

مطبوعات هند اکنون به ارگان قدرتمند افکارعمومی کشور تبدیل‌شده و در صحنهٔ سیاسی از موقعیت و نفوذ خاصی برخوردارند. اکنون قدرت بالقوه سازنده و درعین‌حال اهریمنی مطبوعات نکته‌ای است که همگان به آن اذعان دارند. درحال‌حاضر آن‌ها رسالت مهمی در پیش رو دارند. آنان وظیفه دارند نگهبان منافع کشور و ملت باشند و در راستای این وظیفه باید هرگونه کژروی، سوءتدبیر، سهل‌انگاری مقامات و نابه‌سامانی‌های اجتماعی را بدون واهمه یا جانبداری افشا کنند و درعین‌حال، اخبار را بدون غرض‌ورزی و در منتهای صحت و امانتداری منعکس کنند و آزادی عقیده را سرلوحهٔ اعمال و افکار خود قرار دهند. روزنامه‌نگاری هند آینده درخشانی در پیش رو دارد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

16

پی‌نوشت

سال 1988 نقطهٔ‌عطفی در تاریخ روزنامه‌نگاری هند محسوب می‌شود. دراین سال روزنامه‌نگاران هند بـا بهـره‌گیـری از آزادی بیان، که قانون‌اساسی کشور آن را تضمین کرده است، علیه لایحهٔ افترا که از سوی دولت راجیوگاندی به پارلمان ارائه شده بود قیام کردند و شجاعانه به مبارزه پرداختند. اعتراض روزنامه‌نگاران به این لایحـه بـه درگیـری آنـان بـا حکومـت منجـر شـد و سرانجام پس از یک‌ماه کشمکش، مطبوعات به پیروزی دست‌یافتند و دولت با تحمل شکست حقارت‌بـار نـاگزیر شـد لایحـهٔ مزبور را از پارلمان پس بگیرد.

رویارویی بین جامعهٔ روزنامه‌نگاران هند و دولت راجیوگاندی زمانی آغاز شد که دولت در 29 اوت 1988 لایحهٔ *بهتان* را که گویا یک‌سال برای تدوین آن وقت صرف شده بود به مجلس نمایندگان تسلیم کرد. از همان ابتدا معلوم بـود کـه هـدف از تدوین این لایحه مهار کردن بخشی از مطبوعات هند است که تحت عنوان روزنامه‌نگاری پژوهشی با زیرکـی خـاص و بـدون ارائهٔ مدارک و شواهد موثق افراد و شخصیت‌های سرشناس و مقامات نزدیک به کادر رهبری کشور را به فساد متهم می‌کردند. پس از برملا شدن ماجراهای بوفورس و قرارداد خرید زیردریایی از آلمان و رسوایی معروف به فیرفکس، موج چاپ مقـالات و گزارش‌های پژوهشی و تحقیقی، مطبوعات هند را فراگرفت و در هر یک از ایـن مقـالات یکـی از شخصـیت‌هـای نزدیـک راجیوگاندی به نحوی به دریافت رشوه متهم می‌شد. حتی شخص نخست‌وزیر نیز آماج اتهامات گوناگون، از جملـه تبـانی بـا شخصیت‌های مختلف قرار گرفت. روزنامه‌های *ایندین اکسپرس* و *هندو* بیش از جراید دیگر، دستگاه حکومتی را بـه فسـاد و سوءاستفاده در خریدهای تسلیحاتی متهم می‌کردند. بعدها نشریهٔ *استیتسمن* نیز در ماجرای پرداخـت رشـوه از سـوی یـک شرکت ژاپنی به یک مقام هندی قرارداد خرید نفت و گاز طبیعی، به صف مطبوعات مخالف دولت پیوست. این سه نشریه هـر روز ماجرای تازه‌ای دربارهٔ رشوه‌خواری در دستگاه حکومتی منتشر می‌کردند و دولت راجیوگاندی را در موقعیت خطیری قرار دادند.

یک کمیتهٔ پارلمانی مأمور شد تا دربارهٔ قرارداد تسلیحاتی بوفورس تحقیق و صحت و سقم اتهامات وارده را مشخص کنـد. اما گزارش این کمیته که دولت را از هرگونه اقدام خلاف در این زمینه مبرا اعـلام کـرده بـود، از سـوی مطبوعـات و احـزاب مخالف جانبدارانه و بی‌اعتبار توصیف شد. روزنامه‌ها و احزاب مخالف همچنان صلاحیت و اعتبار دولت را مورد سـؤال قـرار

دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوم پلاک11صندوق پستی : 15875-6597
تلفن: 88735439، 88730413 دورنگار: 88730477 Email:info@rasanhe.org www.rasaneh.org

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

می‌دادند. احزاب مخالف کناره‌گیری راجیوگاندی را مطالبه می‌کردند و بخشی از مطبوعات نیز از این درخواست حمایت می‌کردند. روزنامه‌نگاری هند برای اولین‌بار شاهد پدیدهٔ محاکمهٔ دولت توسط مطبوعات، آن هم در مقیاس گسترده، بود.

تحت چنین شرایطی بود که دولت لایحهٔ بهتان رابه مجلس نمایندگان تسلیم کرد. جای بسی تعجب است که دولت بدون مشورت با نمایندگان مطبوعات و سازمان‌های روزنامه‌نگاری و در نظر گرفتن نظریات و انتظارات آنان به تدوین و ارائهٔ چنین لایحهٔ مهمی که با آزادی‌های مدنی ارتباط پیدا می‌کرد دست یازید. بی‌توجهی دولت به نظریات اربابان جراید سبب شد تا روزنامه‌ها و احزاب مخالف ادعا کنند در صورت عدم اعتراض گستردهٔ آنان، مجلس نمایندگان و درپی آن مجلس سنا لایحهٔ پیشنهادی دولت را تصویب می‌کرد.

دولت هدف از ارائهٔ این لایحه به مجلس را جلوگیری از انتشار اتهامات بی‌اساس و جرم‌شناختن ایراد اتهام رشوه‌گیری به افراد و مقامات دولتی توصیف کرد. دولت در دفاع از این لایحه اعلام کرد: روزنامه‌هایی که چنین اتهاماتی را وارد می‌کنند هیچ علاقه‌ای به پیگیری مسأله از طریق مجراهای موثق ندارند. مطبوعات در وارد کردن چنین اتهاماتی هدفی جز بدنام کردن افراد ندارند. دولت وظیفهٔ خود می‌داند تا برای جلوگیری از زوال "آزادی بیان که جزو اجتناب‌ناپذیر دموکراسی است" مانع گرایش مطبوعات به سمت افترا و انتشار اخبار بی‌اساس شود. به‌همین‌دلیل، ضروری است برای کنترل و مقابله با مطالب افتراآمیز مطبوعات، قانون خاصی وضع شود. دولت در ضمن ادعا کرد در این لایحه که توصیه‌های کمیسیون حقوقی برای اصلاح بخشی از قانون شورای مطبوعات هند در زمینهٔ افترا و مجازات مربوط به آن و همچنین توصیه‌های کمیسیون دوم مطبوعات در زمینهٔ اصلاح لایحهٔ بهتان مورد توجه قرار گرفته است.

این لایحه الف) مواد و تبصره‌های موجود در فصل 21 قانون شورای مطبوعات و برخی اصلاحات پیشنهادی کمیسیون حقوقی را در برمی‌گیرد؛ ب) مجازات انتشار مطالب ساختگی و بی‌اساس روزنامه‌ها و نشریات ادواری با هدف اخاذی، براساس بند 292 الف لایحهٔ اصلاحی قانون جزای هند، را تعیین می‌کند که در سال 1978 پس از تصویب آن در مجلس سنا به‌دلیل انحلال مجلس نمایندگان عقیم ماند؛ ج) برخی از پیشنهادهای کمیسیون دوم مطبوعات برای مستثنی کردن افترای غیرعمدی، تفسیرهای غیرمغرضانه و انواع خاصی از اظهارات جانبدارانه را ملحوظ می‌دارد؛ د) مجازات ایراد اتهام بی‌اساس علیه افراد مبنی‌بر دریافت رشوه با استناد به قوانین موجود و محاکمهٔ مرتکبین چنین جرایمی در محاکم قضایی را تعیین می‌کند.

در لایحهٔ مزبور واژهٔ افترا و بهتان چنین تعریف شده بود:

> هرکس با سخنان خود، چه شفاهی و چه مکتوب، یا با علائم و اشارات یا نشانه‌های تصویری با هدف بدنام‌کردن افراد یا وجود نشانه‌هایی که انگیزهٔ لکه‌دار کردن حیثیت افراد را ثابت کند، جز مواردی که در لایحه مستثنی شده است.

در این لایحه تصریح شده بود وارد آوردن هرگونه اتهام دروغین علیه افراد متوفی با هدف بدنام‌کردن حیثیت آنان و جریحه‌دار کردن احساسات بستگان و خویشاوندان نزدیک آن‌ها افترا قلمداد می‌شود و قابل پیگرد خواهد بود. وارد آوردن اتهامات بی‌اساس علیه شرکت‌ها و مجموعه‌ای از افراد افترا تلقی خواهد شد. هرگونه اتهامی که به شکل طعنه و کنایه ایراد شود ممکن است افترا قلمداد شود. هیچ اتهامی بدنام‌کننده تلقی نخواهد شد، مگر آنکه: الف) اتهام مستقیماً یا غیرمستقیم بنا به تشخیص دیگران موجب تنزل موقعیت اخلاقی و معنوی شخص در میان افراد طبقهٔ خود شود و حیثیت او را چنان لکه‌دار کند که دیگران او را موجودی پلید تلقی کنند؛ یا ب) اتهام وارده به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم فرد را در معرض تحقیر، تنفر و سرافکندگی قرار دهد و به حرفه، تجارت یا موقعیت شغلی وی لطمه وارد آورد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

در این لایحه تصریح شده بود که اتهام وارده درصورتی‌که با واقعیت همراه و در جهت منافع عمومی باشد جرم شناخته نمی‌شود و قابل مجازات نخواهد بود، اما این نکته باید محرز شود که انگیزهٔ اتهام‌پاسداری از منافع عمومی است. اظهارنظر همراه با حسن‌نیت دربارهٔ کارکنان دولت چنانچه به نحوهٔ عملکرد آن‌ها در انجام وظایفی که بر عهده دارند و نه بیش از آن باشد افترا تلقی نخواهد شد. در ضمن، اظهارنظر صادقانه دربارهٔ نحوهٔ عمل افرادی که با مسائل مملکتی سر و کار دارند، تنها در زمینهٔ مسؤولیتی که برعهده آنان است و نه بیش از آن افترا محسوب نمی‌شود. انتشار گزارش موثق از جریان دادرسی در محاکم و دادگاه‌ها و آرای این‌گونه محاکم از شمول افترا مستثنی است. بیان صادقانهٔ هرگونه مطلبی دربارهٔ ماهیت اتهامات مدنی و جزایی که محاکم دربارهٔ آن رأی صادر کرده‌اند و نحوهٔ عمل هر شخصی که به‌عنوان شاهد یا شاکی در پرونده نقش داشته است تنها در ارتباط با همین نقش و نه بیش از آن از موارد دیگری است که مشمول افترا نمی‌شود. استثنائات دیگر عبارت‌اند از: الف) توبیخ عادلانه و توأم با حسن‌نیت یک فرد توسط فرد دیگری که براساس قانون یا توافق قانونی، حکم رئیس و مرئوس دارند؛ ب) وارد آوردن اتهام، توأم با حسن‌نیت علیه شخص یا اشخاصی که در ارتباط با موضوع اتهام ریاست شخص متهم را برعهده دارند؛ ج) ایراد اتهام از سوی یک فرد علیه فرد دیگر به شرط آنکه با حسن‌نیت همراه باشد و در جهت دفاع از منافع شخص یا منافع عموم صورت گرفته باشد؛ د) هشدار دادن توأم با حسن‌نیت به فردی علیه فرد دیگر، به شرط آنکه چنین هشداری در جهت حفظ منافع شخص یا افراد مورد علاقهٔ وی یا جامعه باشد.

در لایحهٔ مزبور در مورد کسانی که برای اولین‌بار به ایراد افترا و اتهام بی‌اساس مبادرت کنند حداکثر 2 سال حبس یا پرداخت 2 هزار روپیه به‌عنوان جریمه وبرای بار دوم و موارد بعدی حداکثر 5 سال حبس یا پرداخت 5 هزار روپیه به‌عنوان جریمه یا هر دو مجازات با هم پیش‌بینی شده بود.

در صورت انتشار اتهام و افترای بی‌اساس در روزنامه دادگاه علاوه‌بر محکوم‌کردن شخص مجرم، ممکن‌بود روزنامه را به درج متن کامل حکم صادره از سوی دادگاه یا بخشی از آنکه به تبرئهٔ شخص مورد بهتان مربوط است مجبور کند. پرداخت هزینهٔ انتشار متن حکم صادره از سوی دادگاه در روزنامه به‌عنوان جریمه برعهدهٔ شخص مجرم بود. در این لایحه تصریح شده‌بود در صورت چاپ هرگونه مطلب افتراآمیز یا مطلبی حاکی از باج‌خواهی در هر روزنامه یا نشریهٔ ادواری یا اطلاعیه‌ای، نویسنده، صاحب چاپخانه، ناشر و سردبیر چنین نشریاتی بار اول به حداکثر 2 سال حبس یا پرداخت حداکثر 2 هزار روپیه جریمه و برای بار دوم و دفعات بعد به حداکثر 5 سال حبس و 5 هزار روپیه جریمه، یا به هر دو مجازات محکوم می‌شدند.

چنانچه شخصی ادعا می‌کرد که در ایراد افترا سوءنیت نداشته و افترا به‌طور غیرعمدی چاپ و منتشر شده و آماده است تا خطای خود را جبران کند، براساس لایحهٔ تنظیمی، جبران اشتباه باید تحت چنین شرایطی انجام می‌شد: الف) به‌صورت مکتوب باشد؛ ب) اتهام وارده پس گرفته شود؛ ج) این نکته تأیید می‌شد که اتهام موردنظر به‌صورت غیرعمدی در روزنامه علیه فردی بی‌گناه چاپ شده است؛ د) مطلبی که برای پس‌گرفتن اتهام در روزنامه چاپ می‌شد، باید اتهام وارده را کاملاً پاک‌کرده و با عذرخواهی همراه باشد. اصلاحیه و عذرخواهی باید در همان روزنامه که اتهام از طریق آن واردشده و با همان حروف چاپ می‌شد.

تعریف اظهارنظر منصفانه: هرگونه اتهام که بخشی از آن بیانگر واقعیت و بخشی نیز ابراز عقیده شخصی باشد به‌طوری که نتوان حقایق مندرج در اتهام را انکار کرد اظهارنظر منصفانه تلقی می‌شود. در واقع اظهارنظر منصفانه تبلور آزادی بیان است.

در این لایحه رسیدگی سریع و به‌دور از تشریفات کامل دادرسی به شرط تسلیم شکوائیهٔ کتبی از سوی کسی که اتهام بر او واردآمده، پیش‌بینی شده. در چنین مواقعی دادگاه با استناد به مواد قانونی باید با ترک تشریفات لازم دادرسی و براساس بندهای 262 و 264 قانون مجازات عمومی، سریعاً پرونده را رسیدگی می‌کرد. جریان دادرسی باید تا آن‌جا که ممکن است به‌صورت گام به گام و حداکثر ظرف سه‌ماه از زمان حضور مدعی‌علیه در دادگاه خاتمه می‌یافت.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

اثبات اتهام: با توجه به مفاد قانون هیچ‌کس را نمی‌توان به‌خاطر وارد آوردن افترا یا اتهامی که بر واقعیت متکی است یا با درنظرگرفتن منافع عمومی عنوان‌شده است مجرم شناخت و مجازات کرد، چه اتهام وارده شفاهی‌باشد یا در مطبوعات چاپ شود. اما باید ثابت شود که انگیزهٔ مفتری خدمت به جامعه بوده است. اثبات صحت اتهام واردشده و اینکه انگیزهٔ ایراد اتهام خدمت به جامعه بوده است برعهدهٔ شخص متهم است. وی باید برای اثبات ادعای خود مدارک لازم را به دادگاه ارائه دهد. متهم حق دارد در مورد رأی صادره از سوی دادگاه، از دادگاه عالی درخواست استیناف کند.

یکی از پیش‌بینی‌های مهم در این لایحه ماده‌ای به شرح زیر بود:

در مواقعی که مفتری سردبیر، ناشر یا چاپ‌کنندهٔ یک روزنامه یا نشریه ادواری است و شخص مزبور با استناد به قانون افترای سال 1988 محاکمه و محکوم‌شده است، دادگاه نمی‌تواند او را در صورت خودداری از پس‌گرفتن اتهام در یک فاصلهٔ زمانی منطقی در روزنامهٔ خود با همان حروفی که اتهام را چاپ کرده است آزاد کند.

این ماده از قانون قرار بود به‌عنوان تبصرهٔ یک از مادهٔ 205 در تمامی دادرسی‌های مرتبط با افترا اضافه شود.

در بند 13 فصل سوم لایحه چنین حکم شده بود:

علاوه‌بر پیش‌بینی‌های مندرج در فصل 2 این قانون، هرکس با سخنان خود به‌طور شفاهی یا کتبی یا با استفاده از علائم و اشارات یا نشانه‌های تصویری علیه شخص دیگری اتهامات دروغین وارد آورد و آن را در جراید منتشر کند، اقدام وی براساس قوانین جاری جرم تلقی‌می‌شود و مجازات چنین جرمی حداقل یک‌سال حبس و حداکثر یک‌سال حبس و پرداخت حداکثر 2 هزار روپیه جریمه خواهد بود و در صورت تکرار جرم ممکن است به تا دوسال حبس و پرداخت 5 هزار روپیه محکوم شود.

کمیسیون دوم مطبوعات در گزارش سال 1984 خود پیشنهادهایی در ارتباط با لایحهٔ بهتان ارائه داد. این کمیسیون پیشنهاد کرد بند چهارم قانون افترای انگلیس مصوب سال 1952 در هند به مورد اجرا گذاشته شود. براساس این فصل چنانچه ناشری ادعا کند که بدون داشتن سوءنیت مطالب بی‌اساسی منتشرکرده و منتهای دقت خود را در چاپ چنین مطلبی به کار بسته است، ناشر می‌تواند به‌گونه‌ای مناسب و با عذرخواهی اتهام خود را پس بگیرد. در صورت قبول عذرخواهی از سوی مدعی‌علیه دادرسی متوقف خواهد شد. در صورت رد معذرت‌خواهی، ناشر می‌تواند از آن به‌عنوان مدرکی برای اثبات بی‌گناهی خود استفاده کند، مشروط بر آنکه علاوه‌بر اثبات بی‌گناهی خود ثابت کند که به‌محض اطلاع از ماهیت افتراآمیز ادعای خود، نسبت به جبران آن اقدام کرده است.

بند ششم قانون افترای انگلیس چنین حکم می‌کند:

در هرگونه ایراد افترا و تهمت که بخشی از آن حاوی حقیقت و بخشی نیز ابراز عقیده باشد نمی‌توان تعبیر اظهارنظر منصفانه را منتفی دانست، چون اظهارنظر صادقانه براساس حقایق مسلم بناشده و در اتهامات وارده که به منزلهٔ تهمت و افترا قلمداد شده این حقایق مشهود است.

کمیسیون مطبوعات پیشنهاد کرد اصل مندرج در این بند قانون 1952 تهمت و افترای انگلیس را در تدوین قانون افترا در هند اقتباس کنند.

کمیسیون اقتباس بند 8 قانون تهمت و افترای انگلیس با حذف تبصرهٔ مربوط به مطالب کفرآمیز و غیراخلاقی را نیز پیشنهاد کرد. براساس مفاد این بند، انتشار دقیق و صادقانهٔ جریان دادرسی‌های علنی محاکم انگلیس درصورتی‌که هم‌زمان با انجام دادرسی باشد، مشروط بر کفرآمیز و غیراخلاقی نبودن، مجاز است.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

بند 500 قانون کمیسیون مطبوعات هند مجازات مفتریان را حداکثر دوسال حبس یا پرداخت جریمه یا هر دو مجازات تعیین کرده است. این کمیسیون پیشنهاد کمیسیون حقوقی را که در چهل‌ودومین گزارش خود اصلاح این ماده را به شرح زیر خواستار شده‌بود تصویب کرد: 1) هر کس فرد دیگری را بدنام کند حداکثر به دوسال حبس یا پرداخت جریمه یا هر دو مورد مجازات محکوم خواهد شد؛ 2) در مواردی که اتهام با درج در روزنامه صورت گرفته باشد، دادگاه ضمن محکوم‌کردن مجرم می‌تواند دستور دهد تا متن حکم صادره به‌طور کامل یا بخشی از آن در روزنامه چاپ و منتشر شود؛ 3) هزینهٔ چاپ و انتشار متن حکم دادگاه به‌عنوان جریمه از شخصی که به ایراد تهمت و افترا محکوم‌شده قابل دریافت است.

کمیسیون مطبوعات پیشنهاد کرد مفاد قانون تهمت و افترای انگلیس مصوب سال 1952، با انجام اصلاحاتی در هند اقتباس شود. بخش اول این قانون مربوط به اظهارات موثق است که نیازی به توضیح ندارد و نکات ضدونقیضی در آن وجود ندارد و بخش دوم به اظهاراتی مربوط می‌شود که نیاز به توضیح دارد و حاوی نکات ضدونقیض است. مواردی که براساس این قانون اظهارات موثق تلقی‌شده و به‌خاطر نداشتن نکات ضدونقیض نیازی به توضیح ندارند عبارت‌اند از گزارش دقیق و صادقانهٔ مباحث پارلمانی کشورهای خارجی، مباحث انجام‌شده در سازمان‌های بین‌المللی که هند در آن عضویت دارد، سازمان‌هایی که سازمان ملل متحد آن‌ها را به رسمیت شناخته یا هر کنفرانس بین‌المللی که دولت هند نماینده‌ای برای شرکت در آن اعزام کرده، یا هر دادگاه بین‌المللی یا محاکم قضایی کشورهای دیگر.

کمیسیون این موضوع را بررسی کرد آیا کسی که به اتهام ایراد تهمت و افترا به دیگران محاکمه شود علاوه‌بر اثبات ادعای خود باید ثابت کند که انگیزه‌اش خدمت به جامعه بوده است یا نه. درنظام قضایی امروز هند صحت اتهام واردآمده کافی است تا شخصی که به ایراد افترا متهم است از مجازات معاف شود. کمیسیون براین عقیده بود که حقیقت و صحت اتهام به تنهایی برای معاف‌کردن متهم از مجازات کافی نیست، بلکه متهم باید ثابت کند که اقدام وی در راستای منافع جامعه قرار داشته است. کمیسیون حقوقی به‌هرحال کنارنهادن رویهٔ جاری را توصیه نکرده است: «صرف حقیقت باید همچنان به منزلهٔ دفاع کامل باشد.»

کمیسیون اعلام کرد تنها در صورت مشهودبودن سوءنیت، رسیدگی به پروندهٔ افترا باید با حضور متهم در دادگاه صورت گیرد. کمیسیون پیشنهاد کرد تا تبصرهٔ یک مادهٔ 205 قانون کمیسیون مطبوعات مصوب 1973 به‌گونه‌ای اصلاح شود که در محاکم جزایی به اتهام واردآوردن افترا تنها در صورت مشهود بودن سوءنیت، دادرسی با حضور متهم در جلسهٔ دادگاه دنبال شود. در غیر این‌صورت، در مواردی که متهم سردبیر یا صاحب روزنامه یا نشریه ادواری است نیازی به حضور وی در دادگاه نیست، مگر آنکه متهم در مدت زمان مقرر و بدون عذر موجه از چاپ پاسخ ارائه شده از سوی کسی که در مظان تهمت واقع‌شده خودداری کند. کمیسیون درعین‌حال تأکید کرد: قصد مداخله و محدود کردن آزادی عمل وسیع قاضی را که در بند 205 (2) قانون پیش‌بینی‌شده، ندارد. این بند به قاضی اجازه داده است تا در صورت نیاز، متهم را برای ادای توضیحات در هر یک از مراحل دادرسی به دادگاه فراخواند.

درخصوص حق پاسخگویی، این کمیسیون حق فردی را که اعمال و نظریات‌اش در روزنامه به نحو نادرستی انعکاس یافته، برای دفاع از موقعیت خود از طریق همان ستون همان روزنامه به رسمیت شناخت. در برخی از کشورهای اروپایی این حق برای کسی که در مظان اتهام قرار گرفته به رسمیت شناخته‌شده است. کمیسیون به این نتیجه رسید که با توجه به دشواربودن اقامهٔ دعوی علیه مفتری بهتر است حق پاسخگویی افراد به اتهامات محفوظ نگه‌داشته شود. کمیسیون با وجود تصریح براین حق اعلام کرد نیازی نیست که پاسخ شخص مورد اتهام با همان برجستگی و به اندازهٔ فضایی که گزارش حاوی اتهام در روزنامه اشغال‌کرده چاپ شود. چگونگی انعکاس پاسخ فرد مورد اتهام در روزنامه باید به صلاحدید و نظر سردبیر نشریه واگذار شود. کمیسیون چنین بیان کرد:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

هدف از تضمین حق پاسخگویی به اتهامات عبارت است از جلوگیری از گمراه‌شدن مردم و روشن‌شدن موضوع. عدم انتشار پاسخ، ممکن است به سوءنیت گردانندگان روزنامه تعبیر شود و شخص مورد اتهام می‌تواند موضوع را برای رسیدگی به دادگاه احاله دهد و بابت عدم انتشار پاسخ خود از روزنامه غرامت مطالبه کند.

کمیسیون در گزارش خود چنین نتیجه‌گیری کرده است:

ما معتقدیم که با توجه به اخلاق روزنامه‌نگاری تحت شرایط فعلی حق پاسخگویی به اتهام باید به رسمیت شناخته شود و شکایت‌های مربوط به نادیده گرفتن حق پاسخگویی، به شورای مطبوعات احاله شود که درحال‌حاضر نیز رسیدگی به چنین شکایاتی را برعهده دارد.

با مطالعهٔ لایحهٔ پیشنهادی دولت مشخص می‌شود که دولت تنها بخشی از توصیه‌های کمیسیون را در این لایحه منظور کرده و در دو مورد مهم برخلاف توصیه‌های کمیسیون عمل‌کرده است. این دو مورد عبارت‌اند از: 1) قابل پیگرد نبودن اتهامی که صحت آن محرز باشد؛ 2) حق روزنامه‌ای که به وارد آوردن افترا متهم است درخصوص درج پاسخ شخص مورد اتهام با صلاحدید سردبیر نشریه در مورد اختصاص فضای لازم و اهمیت بخشیدن به موضوع که جزئی از اخلاق حرفه‌ای است.

مجلس نمایندگان هند در 30 اوت 1988 درپی ترک جلسه از سوی اعضای جناح مخالف به نشانهٔ اعتراض، لایحهٔ افترا را با رأی‌گیری شفاهی تصویب کرد. نمایندگان جناح مخالف به جنایی تلقی‌شدن جرم ناشی از اتهام ناروا معترض بودند و ادّعا داشتند که دولت برای سرپوش گذاشتن بر انواع رسوایی‌ها و اتهاماتی که با آن‌ها روبه‌روست چنین لایحه‌ای را تنظیم کرده است. پی. چیدامبارام وزیر کشور هند که وظیفهٔ دفاع از لایحه را در مجلس برعهده داشت، اتهامات وارده از سوی جناح مخالف را ناروا توصیف کرد و گفت:

این لایحه پس از مطالعه و بررسی‌های فراوان تنظیم‌شده و برخلاف ادعای مخالفان نه تنها محدودیتی برای روزنامه‌ها ایجاد نخواهد کرد، بلکه آزادی بیش‌تری برای آن‌ها به ارمغان خواهد آورد... . هدف این لایحه برداشتن موانع موجود از سر راه قانون افترا و پاسداری از حیثیت افراد و ارتقای سطح مباحث سیاسی بوده است. من تا پای جان از حق مطبوعات برای انعکاس حقایق دفاع خواهم کرد. تحقیق و بررسی‌های انجام شده از سوی روزنامه‌نگاران باید به بازگویی حقایق بینجامد نه‌اینکه مطالب افتراآمیز و بی‌اساس عنوان شود... . براساس قوانین جاری مملکت و قانون‌اساسی کشور، مطبوعات نیز از همان آزادی‌هایی بهره‌مندند که شهروندان عادی هند از آن برخوردارند و به‌همین‌دلیل باید همانند شهروندان دیگر مراقب نوشته‌های خود باشند.

وزیر کشور در دفاع از تبصرهٔ 13 فصل 3 این لایحه گفت: «انتشار مطالبی که به‌خودی‌خود افتراآمیزند با متهم‌کردن افراد به ارتکاب جنایت تفاوت دارد و باید برای برخورد با چنین جرایمی قانونی وضع شود.» وی در دفاع از یکی از مواد این لایحه درخصوص مسؤولیت اثبات ادعا از سوی متهم گفت:

براساس بند 105 قانون شواهد، مسؤولیت اثبات ادعا برعهدهٔ متهم است. کسانی که دیگران را به ارتکاب اعمال خلاف متهم می‌کنند باید صحت اظهارات خود را ثابت کنند. کسی که برای کشتن دیگران شمشیر می‌کشد باید خود را برای مرگ با شمشیر آماده کند.

لایحهٔ مزبور با اعتراض شدید روزنامه‌نگاران و رهبران افکارعمومی هند روبه‌رو شد. روزنامهٔ هندو که همراه با *ایندین اکسپرس* رهبری مبارزه علیه این لایحه را برعهده گرفته بود در یکی از سرمقاله‌های صفحهٔ اول خود نوشت:

دولت به جای تحقیق و بررسی دقیق اقدامات خلاف قانون در مورد مسائل بحث‌انگیزی چون ماجرای فیرفکس، اچ. دی. دبلیو (HDW)، بوفورس و نظایر آن، ابتدا این افشاگری‌ها را توطئه‌ای برای ایجاد بی‌ثباتی در کشور معرفی کرده و سپس تلاش کرده

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

است تا با انجام یک بررسی فرمایشی توسط یکی از کمیسیون‌های مطبوعات، خود را بی‌گناه جلوه دهد. چنین تلاش‌هایی خود نشان می‌دهد که مسائل پشت پردهٔ فراوانی وجود دارد. اگر هدف از تصویب این لایحه در مجلس نمایندگان، که با اعتراض شدید جناح مخالف صورت گرفت، یک ضد حملهٔ سیاسی برای مهار کردن موج افشاگری‌ها باشد، چنین اقدامی در واقع توهینی علیه شعور و آگاهی مردم هند است.

روزنامهٔ هندو نوشت:

برخلاف ادعای دولت درخصوص ماهیت آزادی‌خواهانه و نوین این لایحه، مفاد آن به مراتب از قوانین موجود در زمینهٔ تهمت و افترا شدیدتر است. براساس این لایحه، مقولهٔ جدیدی از جرایم پدیدآمده که اتهام جنایی نامیده می‌شود و کسانی که مرتکب چنین جرمی شوند بار اول حداقل به یک‌ماه حبس و در صورت تکرار جرم به سه ماه حبس محکوم خواهند شد. براساس این لایحه سردبیر، ناشر یا چاپ‌کنندهٔ روزنامه تنها به شرط چاپ پاسخ شخصی که در مظان اتهام قرار گرفته با همان حروف و اختصاص فضای مساوی با گزارشی که طی آن اتهامات ایراد شده، از حضور در جلسات دادرسی معاف شده‌اند. با توجه به این لایحه، چنانچه سردبیر روزنامه تشخیص دهد که پاسخ ارائه‌شده از سوی شخص مورد اتهام بی‌اساس بوده و ارزش انتشار ندارد، باید برای دفاع از خود در محکمه حاضر شود. سردبیر برای اجتناب از حضور در دادگاه، چاره‌ای جز انتشار پاسخ دروغین شخص متهم ندارد. درحالی‌که مطبوعات، روشنفکران و افکارعمومی کشور خواستار گسترش مبادلهٔ آزادانهٔ اطلاعات، کاستن از میزان پنهانکاری حکومت و لغو قوانین محدودکنندهٔ حق مردم برای آگاهی از مسائل کشور هستند، دولت با ارائهٔ چنین لوایح ارتجاعی ظلم بزرگی در حق مردم روا داشته است و تمامی اقشار و گروه‌های آزادی‌خواه وظیفه دارند تابا این لایحه مخالفت و آن را محکوم کنند.

روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* پنج ایراد عمده به این لایحه وارد دانست: 1) این لایحه تعریف آنچه از آن با عنوان اظهارات افتراآمیز یاد می‌شود، تعمیم افراطی داده است. براساس تعبیر جدیدی که از واژهٔ افترا به‌عمل آمده، هرگونه اظهارنظری که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم موجب تحقیر، سرافکندگی و بدنام شدن شخص و آسیب رساندن به فعالیت‌های تجاری، حرفه‌ای، یا موقعیت شغلی وی شود افترا قلمداد می‌شود؛ 2) این لایحه مجازات این جرم را تشدید کرده است...؛ 3) این لایحه مواد مربوط به نوشته‌های "کاملاً ضد اخلاقی و شرم‌آور" را که در لایحهٔ مطبوعات ایالت بیهار در سال 1982 مطرح و با اعتراض همگان مواجه شده بود در قالب قانون مورد استناد دولت مرکزی در خود جای داده است؛ 4) براساس این لایحه دادرسی در دادگاه‌های جنایی صورت خواهد گرفت و دادگاه علاوه‌بر آزادی عمل برای محرمانه نگه‌داشتن محاکمه، می‌تواند با ترک تشریفات قضایی به صدور سریع حکم مبادرت کند؛ 5) این لایحه مهم‌ترین اصل حقوقی حاکم براین کشور را که فرد متهم را تا زمانی که مجرم شناخته‌نشده بی‌گناه قلمداد می‌کند، زیرپا گذاشته است. براساس این لایحه شخص متهم ناگزیر است بی‌گناهی خود را ثابت کند.

آرون شوریه در مورد این لایحه نوشت:

بند 13 این لایحه از سایر مواد آن افراطی‌تر است. چون براساس آن اگر شخصی مباحث پارلمانی یک کشور خارجی، سازمان بین‌المللی یا محاکمهٔ قضایی، کمیسیون، کمیته یا دیوان داوری را انتشار دهد و در منتهای صداقت، خبرِ نقض یا نادیده گرفتن مسؤولیت‌های قانونی از سوی هر شخصی را عیناً نقل کند، ممکن است به‌خاطر نقل این‌گونه مطالب محاکمه و مجازات شود. مثلاً اگر کسی گزارش سازمان عفو بین‌الملل در مورد شکنجهٔ زندانیان توسط افراد پلیس را عیناً در نشریهٔ خود نقل کند، خود را در معرض خطر مجازات قرار می‌دهد. در صورت نقل اظهارات به‌عمل آمده در مجلس سوئد، آلمان یا انگلیس یا دادگاه سوئیس در مورد دریافت رشوه از سوی یک فرد هندی از بوفورس، اچ. دی. دبلیو یا وِست‌لند، خطر مجازات حتمی خواهد بود.

یکی از روزنامه‌نگاران هند دربارهٔ این لایحه چنین اظهارنظر کرده است:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

در سال‌های اخیر در جوامع دموکراتیک تلاش شده است تا جنبه‌های جزایی قانون تهمت و افترا کنار گذاشته شود. در دوره‌ای که حق دفاع از حیثیت و دفاع از آزادی بیان به موازات یکدیگر در قانون تضمین‌شده است، حکومت‌ها ترجیح می‌دهند به جانبداری از کسی که در مظان تهمت و افترا قرار گرفته نپردازند، بلکه اجازه می‌دهند تا طرفین در دادگاه‌های مدنی دعاوی خود را فیصله دهند. حتی در مواردی که قوانین جزایی مربوط به تهمت و افترا همچنان در کتاب‌های قانون حفظ‌شده به‌ندرت به این‌گونه قوانین استناد می‌شود.

نویسندهٔ این مقاله در دنبالهٔ بحث خود می‌نویسد:

لایحهٔ افترا با گرایش کلی جامعه به سمت دموکراسی و آزادی مغایرت دارد. این لایحه با تعمیم معنی واژهٔ افترا و قابل پیگرد دانستن نوشته‌های دشنام‌گونه و اِسناد افترا (که مجازات حبس به همراه دارد) و با تشدید مجازات‌ها و تسهیل جریان دادرسی، سبب می‌شود تا حق آزادی بیان بیش از پیش در معرض مخاطره قرار گیرد.

سردبیران و روزنامه‌نگاران سرشناس هند در گوشه‌وکنار کشور با صدور بیانیه‌ای این لایحه را فریبی بزرگ و همه جانبه علیه جامعه توصیف کردند و چنین اظهار داشتند:

این نیرنگ به‌قدری زیرکانه است که توانسته نمایندگان مجلس را مجاب کند و به دروغ ادعا کند که از حمایت کمیسیون حقوقی مجلس و کمیسیون دوم مطبوعات برخوردار است. این لایحه اقدام نومیدانهٔ دولتی مستأصل است که به‌خاطر فشارهای ناشی از اقدامات خلاف قانون خود، به پنهان‌کاری نیاز دارد.

بیانیه می‌افزاید:

هدف این لایحه، بازداشتن مطبوعات و مردم از معرفی و محکوم کردن افرادی است که گناهکاربودن آن‌ها در زمینهٔ فساد و دیگر اقدامات خلاف قانون محرز شده است. اتخاذ چنین تدابیر اهریمنی در جوامع آزاد و دموکراتیک به‌هیچ‌وجه پذیرفته نیست و باید کنار گذاشته شود.

در این بیانیه، مادهٔ مربوط به اثبات ادعا از سوی مفتری مورد انتقاد قرار گرفته است، زیرا به اعتقاد امضاکنندگان آن، در اغلب موارد اثبات ادعاها مقدور نیست

مثلاً ممکن‌است خبرنگاری برحسب تصادف به یک پروندهٔ دولتی برخورد کند که موضوع آن اعمال نفوذ یک مقام رسمی فاسد در انجام یک معاملهٔ مشکوک باشد. چنین خبرنگاری با اطمینان آگاهی از حقیقت به نوشتن مطالب دربارهٔ این مسأله می‌پردازد. اما شاهد ادعای وی در نزد دولت است که با توسل به امتیازاتی که از آن برخوردار است از ارائهٔ مدارک مورد نیاز برای اثبات این ادعا خودداری می‌کند. نتیجه این می‌شود که خبرنگار سر از زندان در آورد.

در این بیانیه چنین آمده است:

لایحهٔ مزبور را افراد مغرض و کسانی که دارای سوءنیت‌اند تنظیم کرده‌اند و باید با چنگ و دندان علیه آن مبارزه کرد و مردم را از مقاصد سوء و پیامدهای ناگوار آن آگاه کرد.

اتحادیهٔ سردبیران هند در نامه‌ای به اعضای مجلس سنای هند که قرار بود با تصویب این لایحه آن را به قانون تبدیل کنند، خاطرنشان کرد:

لایحه چنان اعتراض گسترده‌ای در کشور به راه انداخته که در تاریخ مجلس هند هیچ لایحه‌ای با این شدت مورد اعتراض قرار نگرفته است. طیف وسیعی از روزنامه‌نگاران از جمله روزنامه‌نگاران طرفدار حزب حاکم خواستار لغو آن هستند. محتوای کلی و

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

مواد آن با اصول و موازین دموکراتیک مغایرت دارد. این لایحه، به بهانهٔ مهارکردن افترا و اتهام، معنی ایـن واژه را چنـان تعمـیم داده است که مردم را از حق آگاهی از مسائل کشور محروم می‌کند و به‌همین‌دلیل با اصل آزادی بیان که قانون‌اساسی کشور آن را تضمین‌کرده مغایرت دارد.

در نامهٔ اتحادیه سردبیران به مجلس سنا آمده است:

در حکومت قانون، فرض بر برائت و بی‌گناهی افراد گذاشته‌شده، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. اما این لایحه، رویهٔ شرم‌آوری را ابداع کرده است که در آن اصل برائت جای خود را به اصل مجرمیت سپرده است، خبرنگاری که به اتهام ایراد افتـرا محاکمـه می‌شود باید بی‌گناهی خود را اثبات کند و شخصی که در مظان افترا قرارگرفته نیازی به اثبات مجرم‌بودن مفتری نـدارد. بـه بیـان دیگر، هرکس می‌تواند ادعا کند آنچه یک روزنامه‌نگار نوشته است ساختگی و بی‌اساس است و وظیفـهٔ روزنامـه‌نگـار اسـت کـه صحت نوشتهٔ خود را ثابت کند. در صورت تصویب این لایحه، تقریباً تمامی درها بر روی مطبوعات برای گردآوری اطلاعات که لازمهٔ خدمت به جامعه است بسته خواهدشد. این لایحه در صورت تصویب به مصون ماندن افراد فاسد و شـریر کمـک خواهـد کرد و در عوض روزنامه‌نگارانی که صادقانه علیه این‌گونه افراد مخل به‌حال جامعه مبارزه می‌کنند مجازات خواهند شد.

پنجاه‌سال پیش جواهر لعل نهرو در نامه‌ای خطاب به یکی از پیش‌کسوتان حرفهٔ روزنامه‌نگاری نوشت:

آزادی مطبوعات این نیست که مطبوعات مجاز باشند تا هر آنچه ما دوست داریم بنویسند. حتی زمامداران خودکامه و ستمگر نیز با این‌گونه آزادی مخالفتی ندارند. آزادی‌های مدنی و آزادی مطبوعات زمانی تحقق خواهندیافت که اجازه‌دهیم آنچه مخالف میل ماست نوشته شود، در برابر انتقادات خویشتنداری نشان دهیم و به مردم اجازه دهیم تا نظریات و دیدگاه‌های خود را که به‌زعم ما مغایر آرمان‌های ماست ابراز کنند. تلاش برای دست‌یافتن به امتیازات زودگـذر و مـوقتی و نادیـده گـرفتن منـافع ارزشـمندتر و اهداف نهایی همیشه خطرناک است.

سی. آر. ایرانی، رئیس کمیتهٔ آزادی مطبوعات انجمن روزنامه‌های هند، گفت:

این لایحه شدیدترین تهاجم علیه مطبوعات از زمان استقلال کشور است که اساس آزادی‌های تمامی شهروندان و اصول حقوقی مندرج در قانون‌اساسی را هدف قرار داده است. این لایحه حتی اگر به نابودی روزنامه‌نگاری پژوهشی نیز منجـر نشـود، آن را از رونق خواهد انداخت و کسانی را که قوانین کشور را زیرپا می‌گذارند تحت حمایـت و زیـر بـال‌وپـر خـود قـرار خواهـد داد و سبب‌خواهدشد تا زمامداران کشور خود را بالاتر از قانون بدانند.

روز پنجم سپتامبر سال 1988 تمامی دست‌اندرکاران صـنعت مطبوعـات، روزنامـه‌نگـاران، کـارگران و کارکنـان چاپخانـه‌هـا و صاحبان مطبوعات به نشانهٔ اعتراض به این لایحه در باشگاه قایقرانی دهلی‌نو اجتماع کردند. اجتماع‌کنندگان در این گردهمـایی اعتراض‌آمیز اعلام کردند تا زمانی که دولت لایحهٔ مزبور را پس نگیرد به مبارزهٔ خود ادامه خواهند داد. مخالفان این لایحـه در قطعنامه‌ای که در پایان گردهمایی صادر شد اعلام کردند:

باید همهٔ مردم در گوشه‌وکنار کشور بدانند که ما مصالحه نخواهیم کرد و در برابرتهدید علیه آزادی مطبوعات سـاکت نخـواهیم نشست. هیچ‌کس در هیچ سمت و مقامی هر چند بالاتر نمی‌تواند حقوق و آزادی‌های اساسی ما را سلب کند. ما اعلام مـی‌داریـم که با قدرت تمام در برابر هرگونه تهاجم علیه آزادی بیان، چه در حال و چه در آینده، مبارزه خواهیم کرد.

یکی از روزنامه‌نگاران سرشناس در تشریح این اجتماع اعتراض‌آمیز نوشت:

روز پنجم سپتامبر برای مطبوعات هند روزی سرنوشت‌ساز بود. در راهپیمایی اعتراض‌آمیز علیه لایحهٔ افترا کـه از میـدان شـعلهٔ جاویدان در دروازهٔ هند در دهلی‌نو آغاز شد و در باشگاه قایقرانی به‌صورت اجتماع عظیمی درآمد سرشناس‌ترین روزنامه‌نگـاران

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

کشور شرکت داشتند. صاحبان مطبوعات به رهبری رامانات گوئنکا صاحب امتیاز بی‌پروای *ایندین اکسپرس* ، سردبیران، مقاله‌نویسان، خبرنگاران، اعضای تحریریهٔ مطبوعات در زیر آفتاب سوزان در این راهپیمایی چهار کیلومتری شرکت کردند. یک همکار قدیمی با شادمانی گفت: «گم‌شدن صاحبان روزنامه‌ها در انبوه جمعیت جداً دیدنی است.»

مطبوعات هند و خبرگزاری‌های این کشور به نشانهٔ اعتراض به این لایحه روز هفتم سپتامبر را در سراسر کشور روز اعتصاب یک‌روزه اعلام کردند.

واکنش نخست‌وزیر در مقابل موج پی‌درپی اعتراض‌ها علیه این لایحه، ابراز شگفتی بود. راجیوگاندی گفت: «ما از مطبوعات می‌خواهیم تا لایحه را مطالعه کنند. ما اطمینان کامل داریم که در راه درست گام برمی‌داریم.» راجیوگاندی در مناسبت‌های دیگر گفت: «مطبوعات باید مرا به بی‌ارزش بودن این لایحه متقاعد کنند. مطبوعات باید پیشنهادهای خود را ارائه دهند.»

اگرچه، راجیوگاندی در روز چهارم سپتامبر اعلام کرده‌بود دولت لایحهٔ افترا را برای تصویب به مجلس سنا تسلیم نخواهد کرد و از مطبوعات و مردم دعوت کرد که برای تغییر و اصلاح این لایحه پیشنهادهای خود را ارائه دهند. برای آگاهی از نظریات و پیشنهادهای مردم و مطبوعات دربارهٔ این لایحه، کمیسیون ویژه‌ای مرکب از پنج‌تن از وزیران کابینه تشکیل شد. کمیتهٔ هماهنگی مطبوعات که مبارزه علیه این لایحه را رهبری می‌کرد در پاسخ به پیشنهاد راجیوگاندی اعلام کرد قبل از هرگونه گفت‌وشنود، دولت باید لایحه مزبور را پس بگیرد. روزنامهٔ *هندو* در تأیید این درخواست نوشت:

تلاش مذبوحانه و شریرانهٔ تدوین‌کنندگان لایحه برای تغییر قانون افترا در واقع اهانتی علیه مطبوعات و حس آزادی‌خواهی مردم محسوب می‌شود، چون طراحان آن تصور کرده‌اند می‌توانند با این‌گونه تمهیدات مردم را فریب دهند و توطئه‌های خود را اجرا کنند. تمامی روزنامه‌ها و نشریات معتبر کشور با نوشتن مقالاتی توطئه علیه آزادی مطبوعات را که به بهانهٔ تشدید قانون افترا صورت‌گرفته است محکوم کرده‌اند... . باتوجه به اهمیت موضوع، در مرحلهٔ کنونی هیچ‌نوع گفت‌وشنود فردی و مبهم بین روزنامه‌نگاران و دولت صورت نخواهد گرفت. از آن‌جا که فلسفهٔ کلی این لایحه نامطلوب و زیان‌آور است، بحث دربارهٔ جزئیات آن و یافتن راهی برای تعدیل و اصلاح برخی از مفاد آن کاملاً بی‌مورد است... بهترین و عاقلانه‌ترین راه برای خلاص‌شدن از شر این لایحه پس‌گرفتن آن از سوی دولت است.

آرون شوریه طی مقاله‌ای در روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* چنین نوشت:

دولت خواستار گفت‌وشنود نیست، بلکه تلاش می‌کند تا جنبشی را که علیه این لایحهٔ ابلهانه به راه افتاده از حرکت بازدارد. اگر دولت بتواند گروهی از روزنامه‌نگاران را برای انجام گفت‌وشنود دربارهٔ اصلاح این لایحه به سمت خود جلب کند، حفظ قوت و شور و شوق اعتراض علیه این لایحه دشوار خواهد شد. به‌همین‌دلیل پاسخ به پیشنهاد دولت باید این باشد: موردی برای گفت‌وشنود وجود ندارد. لایحه را پس بگیرید.

نخست‌وزیر به دفاع از این لایحه ادامه داد و بر اعتقاد خود به آزادی مطبوعات اصرار ورزید. راجیوگاندی در روز نهم سپتامبر طی سخنانی به مناسبت پنجاهمین سال انتشار روزنامهٔ *نشنال هرالد* در دهلی‌نو چنین گفت:

نظام ما در زمینهٔ دفاع از حیثیت افراد در برابر اظهارات افتراآمیز دچار نقص است. اتهامات شدیدی مبنی‌بر اقدامات خلاف قانون علیه مقامات بلندپایهٔ کشور وارد می‌شود. تشریفات قضایی برای پیگیری این‌گونه اتهامات بیش از حد طولانی و وقت‌گیر است. تا روشن‌شدن قضیه در محاکم قضایی، حیثیت افراد به‌دلیل تهمت‌های ناروا عمیقاً لکه‌دار می‌شود و منافع جامعه از این بابت به خطر می‌افتد. صحت و سقم این‌گونه اتهامات باید هرچه سریع‌تر روشن شود. در چنین مواردی مسأله از دو حال خارج نیست: یا اتهامات وارده علیه شخص صحت دارد که در آن صورت باید پیامدهای اقدام خلاف خود را بپذیرد، یا اینکه دروغ‌بودن اتهام

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

ثابت می‌شود و شخص مفتری براساس قانون باید مجازات شود. در این مورد اسامی و اشخاص مهم نیستند، آنچه مهم است کارایی قانون و تشریفات قضایی در اجرای عدالت است.

راجیوگاندی گفت: «امروزه اکثر نشریات کشور از دولت ناراضی هستند. به اعتقاد ما این نارضایتی صرفاً از سوءتفاهم و برداشت نادرست از انگیزه‌ها و اهداف ما سرچشمه می‌گیرد. کسانی که قربانی تهمت و افترای ناروا شده‌اند نمی‌توانند از طریق شورای مطبوعات و محاکم قضایی احقاق حق کنند.» گاندی برای اثبات ادعای خود به موردی اشاره کرد که ده‌سال طول کشید تا دادگاه در مورد آن رأی صادر کند. گاندی گفت مطبوعات متن حکم صادره از سوی دادگاه را منتشر کردند اما به‌هیچ‌وجه علت و سابقهٔ شکایتی را که به صدور حکم منجر شده بود بازگو نکردند. گاندی در ادامهٔ سخنان خود گفت:

مشاهدهٔ این‌گونه مسائل هیچ‌نوع عذاب وجدانی در ما ایجاد نکرد و برخلاف آنچه ادعا می‌شود هیچ‌نوع رازداری و پرده‌پوشی نیز در بین نبوده است. باید توجه داشت که مطبوعات کشور در مجموع در جهت درست گام بر می‌دارند، اما نارسایی نظم حقوقی کشور و عدم قاطعیت قانون مشکلاتی را پدید آورده است.

گاندی گفت:

برای ایجاد توازن بین آزادی مطبوعات و آزادی افراد برای توسل به قانون جهت پاسداری از حیثیت خود در برابرتهمت و افترا، باید به چاره‌جویی پرداخت. دولت، تشکیلات اداری و دستگاه قضایی کشور به‌رغم سهل‌انگاری‌های موجود، که در مواقعی بسیار فاحش و غیرقابل اغماض‌اند، باید برای جلوگیری از هرگونه اقدام خلاف قانون تلاش کنند. حتی مطبوعات نیز باید برای ارتقای کیفی و ابداع مکانیسم اصلاح درونی تلاش کنند. روزنامه‌نگاران همانند ما انسان‌اند و تفاوتی با سایر افراد جامعه ندارند و ممکن است همانند آن‌ها دچار اشتباه شوند. در ذات هرکس جای کوچکی برای تقوا و پرهیزگاری وجود دارد. اشتباه و بی‌دقتی در عملکرد حکومت فراوان است و مطبوعات نیز همانند حکومت از اشتباه مبرا نیستند. دولت اشتباه می‌کند. مطبوعات نیز اشتباه می‌کنند. باید اذعان کرد که عدم صداقت و نادرستی ممکن است گاهی در دستگاه حکومتی راه پیدا کند. ممکن است گاهی مطبوعات نیز دچار همین پدیده شوند. در مواقعی که مکانیسم اصلاح درونی حکومت در انجام رسالت خود ناکام می‌ماند، مطبوعات وظیفه دارند برای اصلاح مسیر حرکت حکومت وارد عمل شوند. در مواقعی که مکانیسم اصلاح درونی مطبوعات از حرکت باز می‌ماند، قانون وظیفه دارد برای جلوگیری از انحراف مطبوعات اقدام کند.

نخست‌وزیر بار دیگر خواستار گفت‌وشنود دربارهٔ این لایحه شد و آمادگی خود را برای شنیدن نظریات و پیشنهادها ابراز کرد. راجیوگاندی گفت: «ما آماده‌ایم تا حرف‌های کسانی را که سخنان ما را گوش می‌دهند بشنویم.» وی بار دیگر اعتقاد راسخ خود را بر وجود مطبوعات آزاد مورد تأکید قرار داد و گفت:

ما از انتقاد نمی‌هراسیم، بلکه از آن استقبال می‌کنیم. ما از اظهارنظرهای ناخوشایند هراس نداریم، بلکه از آن‌ها استقبال می‌کنیم. ما از افشاگری نمی‌ترسیم، بلکه از افشای حقایق در مورد اقدامات خلاف استقبال می‌کنیم. ما از هرگونه تحقیق و بررسی که به روشن‌شدن حقیقت کمک کند استقبال‌می‌کنیم. ما از انتقاد و اظهارنظر و تحقیق و افشاگری استقبال می‌کنیم، چون دموکراسی سالم به غیر از خود دولت به مکانیسم دیگری برای هدایت کشتی حکومت در مسیر درست، بازگویی خطاها و اشتباهاتی که در اجرای برنامه‌ها و سیاست‌ها روی داده است و افشای اقدامات خلاف افراد و سازمان‌ها نیاز دارد.

گاندی گفت:

به اعتقاد ما آزادی مطبوعات برای بنای هند نوین ضرورتی حیاتی است. برای ما آزادی مطبوعات یکی از اصول مقدس قانون‌اساسی محسوب می‌شود، مطبوعات آزاد حاصل چهل‌سال مبارزهٔ مردم هند است و آن‌ها برای ادامهٔ موجودیت کشور وجود مطبوعات آزاد امری اجتناب‌ناپذیر است.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

جامعهٔ مطبوعات از دادن پاسخ مثبت به درخواست نخست‌وزیر برای انجام گفت‌وشنود خودداری کرد و مبارزه علیه لایحهٔ افترا با شدت تمام ادامه یافت. خبرنگاران نوارهای سیاه به سینهٔ خود نصب کرده و جلسات کنفرانس‌های مطبوعاتی را که در آن مقامات دولتی و رهبران حزب کنگره پاسخ روشنی به سؤالات مربوط به پس‌گرفتن لایحهٔ مزبور نمی‌دادند به نشانهٔ اعتراض ترک می‌کردند. کنفراس سراسری سردبیران روزنامه‌های هند و "فدراسیون سراسری روزنامه‌های کوچک و متوسط هند" (All Ingia Small and Medium Newspapers Federation) که نمایندگانی برای ملاقات با اعضای کمیسیون دولتی انتخاب‌کرده بودند از دولت هند خواستند تا قبل از آغاز گفت‌وشنود با مطبوعات، این لایحه را پس‌بگیرد. سی. آر. ایرانی رئیس کمیتهٔ ملی هماهنگی مطبوعات و مدیر مسؤول نشریهٔ *استیتسمن* گفت:

> پیشنهاد نخست‌وزیر برای انجام گفت‌وشنود بی‌مورد است، زیرا وی توجهی به مطالب بی‌شماری که علیه این لایحه نوشته‌شده ندارد. انجام گفت‌وشنود به روش دموکراتیک باید قبل از تنظیم لایحه صورت می‌گرفت.

انجمن سردبیران مطبوعات هند اعلام کرد ضمن استقبال از هرگونه گفت‌وشنود واقعی در جهت تقویت و انسجام قانون افترا براین باوراست که لایحهٔ فعلی افترا به‌دلیل مغایرت با اصول دموکراتیک نمی‌تواند چارچوب مناسبی برای گفت‌وشنود سازنده باشد.

مخالفت‌های شدید با این لایحه در سراسر کشور و انتقادهایی که حقوقدانان برجسته، از جمله قضات پیشین دادگاه فدرال و از همه مهم‌تر شخصیت‌های حزب حاکم از این لایحه به‌عمل آوردند، دولت به‌تدریج در پیگیری تصویب آن در مجلس دستخوش تردید شد. یکی از مقاله‌نویسان هم‌زمان شدن ارائهٔ این لایحه با افشاگری‌های مربوط به دریافت کمیسیون توسط مقامات نزدیک به کادر رهبری کشور بابت خریدهای تسلیحاتی و سایر قراردادها را عامل دیگری برای سوءظن بیش‌تر به انگیزهٔ دولت در تنظیم این لایحه توصیف کرد و اظهار داشت:

> سوءظن دربارهٔ هدف این لایحه برای جلوگیری از افشاگری‌های بیش‌تر از سوی مطبوعات دربارهٔ رشوه‌خواری، به‌دلیل همزمانی ارائهٔ آن با موج افشاگری‌ها شدت یافت.

روز 22 سپتامبر راجیوگاندی اعلام کرد به‌دلیل برداشت‌های نادرست و پیامدهای سوء ناشی از این لایحه و نگرانی‌های جامعهٔ مطبوعات و مردم، لایحه افترا را پس می‌گیرد. نخست‌وزیر در بیانیهٔ خود چنین گفت:

> هدف از این لایحه حمایت از افراد در برابر اظهارات و نوشته‌ها و اقدامات افتراآمیز و اعادهٔ به‌موقع حیثیت از کسانی است که بدنام شده‌اند. هدف از آن نظم‌بخشیدن به قانون موجود دربارهٔ افترا و تعدیل برخی از مواد آن است. افترا، آن‌گونه که در لایحه تعریف‌شده مسأله‌ای نیست که به حکومت و مطبوعات مربوط باشد، بلکه موضوعی است بین افراد، بین مفتری و فردی که در مظان افترا قرار گرفته است. لایحه تلاش می‌کند تا بین حقوق افراد و حق آزادی‌بیان دیگران آشتی و وفاق برقرار کند. مطبوعات آزاد جزو جدایی‌ناپذیر توان و پویایی جامعهٔ دموکراتیک هند است. بدون مطبوعات آزادی و دموکراسی نمی‌تواند وجود خارجی داشته باشد. ارزش‌های فناناپذیر مبارزهٔ آزادی‌بخش ملت هند در مطبوعات این کشور تبلوریافته است. ما این میراث را محترم‌شمرده و خواهیم‌شمرد. پایبندی و تعهد ما به آزادی مطبوعات کامل و خدشه‌ناپذیر است. ما به‌هیچ‌وجه قصد محدودکردن دامنهٔ آزادی مطبوعات را نداریم. آزادی و حقوق افراد نیز به اندازهٔ آزادی مطبوعات مقدس است. همین مسأله است که موضوع افترا را تا این‌حد جدی و حاد کرده است. لایحهٔ تقدیمی به مجلس تلاشی است در جهت حل این معضل در چارچوب قانون‌اساسی و قوانین کشور. باوجوداین، سوءتفاهم‌ها و مسائل ناخوشایندی پیش‌آمده است. ما این‌گونه نگرانی‌ها را درک می‌کنیم. ما از کسانی چون مهاتما گاندی، جواهر لعل نهرو و ایندیرا گاندی که پیوسته به بیان آزادانهٔ عقاید احترام می‌گذاشتند الهام می‌گیریم. به‌همین‌دلیل گفت‌وشنود بدون قید و شرط را پیشنهاد کردیم. برخی از سازمان‌ها و افراد به پیشنهاد ما پاسخ مثبت

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

داده‌اند. اما احساس می‌کنیم بحث‌های جامع‌تر و گسترده‌تری در سطح ملی در این زمینه ضرورت دارد. برای تسهیل چنین گفت‌وشنودی و در راستای حفظ سنن و میراث کشور تصمیم گرفتیم از تبدیل لایحهٔ افترا به قانون صرف‌نظر کنیم. اما مسألهٔ افترا همچنان مفتوح است. صمیمانه امیدواریم شهروندان علاقه‌مند به این موضوع، حقوقدانان و رسانه‌های جمعی در بحث ملی دربارهٔ آن شرکت کنند. دولت ممکن است در آینده و در صورت نیاز تشکیلات مناسبی را برای پیشبرد گفت‌وشنود ملی در فضایی آکنده از تفاهم و همکاری ایجاد کند. راه‌حل مبتنی‌بر تفاهم ملی به تقویت نهادی‌های کشور کمک خواهد کرد.

به‌این‌ترتیب، یک‌ماه مبارزه بین دولت و مطبوعات با پیروزی انکارناپذیر مطبوعات خاتمه‌یافت. مطبوعات هند به‌رغم تلاش‌های فراوان و مجدّانهٔ دولت برای حل‌وفصل ماجرا، سرسختانه و دلیرانه اعلام کردند به هیچ‌چیز جز پس گرفتن کامل لایحه راضی نخواهند شد. اچ. کی. دوآ، سردبیر روزنامهٔ *هندوستان تایمز* ، نشریه‌ای که معمولاً از دولت حمایت می‌کند، موضع سرسختانه‌ای علیه این لایحه اتخاذ و در مورد آن چنین اظهارنظر کرد:

دولت باید درک می‌کرد که تلاش برای به تصویب‌رساندن این لایحه در پارلمان، لایحه‌ای که هدف آن محروم کردن 800 میلیون شهروند هندی از حق آزادی بیان است، کار نادرستی است. قانونی که مورد قبول مردم نباشد بی‌ارزش‌تر از کاغذی است که روی آن نوشته‌شده است.

روزنامهٔ *هندو* نوشت:

حال که دولت این لایحه را از مجلس پس‌گرفته است، مشارکت مردم و مطبوعات با دولت (که نمایندگی آن‌ها را برعهده دارد) در یک گفت‌وشنود سازنده و دموکراتیک دربارهٔ مسألهٔ افترا بلامانع است. در برخی موارد ممکن است شهروندی که در مظان اتهام قرار گرفته به‌دلیل تأخیر و عدم کارایی قانون که افترا را یک جرم مدنی تلقی‌می‌کند دستخوش سرخوردگی شود، اما این امر نباید بهانه‌ای برای تصویب قانونی ارتجاعی و منسوخ شود که با افترا به‌عنوان یک‌جرم جزایی برخورد می‌کند. در کشورهایی چون انگلیس (که هند تا حدود زیادی نظام قضایی خود را از آن کشور اقتباس کرده است) و امریکا، دولت تلاش می‌کند تا از دخالت به نفع شاکی خودداری کند و به طرفین دعوی امکان دهد تا در محاکم مدنی به شکایت خود رسیدگی کنند.

روزنامهٔ *هندو* اضافه می‌کند:

نارسایی مربوط به تأخیر در رسیدگی و طولانی‌شدن نوبت رسیدگی به پرونده‌های افترا در محاکم مدنی باید برطرف شود، اما این مسأله باید در چارچوب جامع‌تری برای برطرف کردن این نارسایی در تمامی قوانین کشور حل‌وفصل شود. مطبوعات، با تجربه‌ای که از ماجرای لایحهٔ افترا کسب کردند، حق دارند از تمامی بازیگران صحنهٔ دموکراتیک هند بخواهند تا در حال و آینده حقوق دموکراتیک و انکارناپذیر مطبوعات را که تحت عنوان آزادی مطبوعات شناخته‌شده است محترم بشمارند.

روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* نوشت:

باید به دولت و در رأس آن به شخص نخست‌وزیر به‌خاطر عقب‌نشینی از موضع سرسختانهٔ خود تبریک گفت؛ هرچندکه این عقب‌نشینی با تأخیر و اکراه همراه بود. بی‌نزاکتی نخواهد بود اگر بگوییم نخست‌وزیر می‌توانست زودتر از این لایحهٔ موردنظر را پس‌بگیرد، اما به‌هرحال با این اقدام توانست از فاجعهٔ قریب‌الوقوع نابودی آزادی مطبوعات و سقوط موقعیت و منزلت خود جلوگیری کند. به‌هرحال، نخست‌وزیر و مردم هر دو از این ماجرا تجربهٔ مفیدی کسب کردند. اکنون هر دو از میزان هوشیاری و خشم افکارعمومی در مواقع حساس، ناراحتی شدید از توطئه‌های دست‌اندرکاران امور مملکت به‌خوبی آگاه‌اند. مردم هند ملتی صبور و رنج دیده‌اند، اما وقتی عمیقاً خشمگین شوند، هیچ حاکم خودکامه‌ای نمی‌تواند در برابر آن مقاومت کند.

آرون شوریه در سر مقاله‌ای به امضای خود در همان روزنامه نوشت:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

مردم هند که از اقدامات سرکوبگرانهٔ دولت به‌خشم‌آمده و در برابر رهبرانی که کشور را به‌یغما برده‌اند احساس ضعف و زبونی می‌کردند، به این پیروزی نیاز داشتند.اکنون مردم هند به پیروزی رسیده‌اند. بزرگ‌ترین دستاورد این پیروزی پس‌گرفتن لایحهٔ افترا از سوی دولت نیست، بلکه مردم با وادار کردن دولت به این کار بار دیگر به قدرت خود پی‌برده و به این نتیجه رسیده‌اند که در صورت دورکردن حالت انفعالی و بی‌قید و بی‌اعتنایی از خود، می‌توانند زمامداران را به زانو درآورند. درک این نکته از سوی مردم برایشان جنبهٔ حیاتی و ضروری دارد.

سی. آر. ایرانی به دولت و نخست‌وزیر به‌خاطر «تصمیم عاقلانه و جسورانهٔ خود در پس‌گرفتن این لایحه» تبریک گفت. و چنین نوشت: «به‌طور قطع در آینده و در جوّ آرام‌تری و در صورت نیاز، مطبوعات در گفت‌وشنود صادقانه دربارهٔ این مسأله مشارکت خواهند کرد.»

تورین گانتی گوسه رئیس انجمن روزنامه‌های هند نیز اظهارات مشابهی به‌عمل‌آورد و اظهار داشت که به اعتقاد ما قوانین موجود درخصوص افترا کافی‌اند، اما اگر دولت انجام تغییراتی را در قانون ضروری می‌داند انجمن آماده است در شرایط مناسبی که با پس‌گرفتن لایحهٔ مزبور پدیدآمده است، دربارهٔ تغییرات موردنظر و علت نیاز به تغییر قانون به‌طور سازنده وارد گفت‌وگو شود.

روزنامهٔ *تایمز آو ایندیا* نوشت: «تصمیم نخست‌وزیر در مورد پس گرفتن لایحهٔ افترا با استقبال گسترده روبه‌رو خواهد شد.» اچ. کی. دوآ سردبیر *هندوستان تایمز* اظهارات راجیوگاندی در زمینهٔ پایبندی وی به آزادی مطبوعات را اطمینان‌بخش توصیف کرد. روزنامهٔ *ایندین پست* چاپ بمبئی نوشت: «جای بسی خوشوقتی است که دولت سرانجام پی‌برد که نباید با توسل به تدابیر کاملاً اقتدارگرایانه و زورمدارانه گفت‌وشنود تحمیلی ترتیب دهد. حال‌که دولت لایحه را پس‌گرفته است، رسانه‌های جمعی اعتراض چندانی به گفت‌وشنود ندارند.»

یکی از مقاله‌نویسان سرشناس نوشت:

هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که مطبوعات نیازی به اصلاح ندارند، اما اگر قرار باشد نحوهٔ عملکرد مطبوعات تحت کنترل درآید، مکانیسم کنترل باید توسط مطبوعات ایجادشود و در ضمن درصورت‌نیاز به تشدید قانون افترا، هرگونه اقدامی در این زمینه باید پس از مشورت کامل با سازمان‌هایی که نمایندگی مطبوعات را برعهده دارند صورت گیرد.

به‌این‌ترتیب رویارویی عظیم بین دولت و مطبوعات، که در نوع خود در تاریخ روزنامه‌نگاری هند و پیشینهٔ همبستگی صاحبان فکر و اندیشه‌های گوناگون بی‌سابقه بود، پایان یافت. اما پایان رویارویی در واقع نوعی ترک مخاصمه بود نه صلح و آشتی، زیرا موضوع حیاتی‌ای که دولت مطرح کرده بود همچنان لاینحل باقی‌مانده و مطبوعات به‌هیچ‌وجه حاضر نبودند برای حل این معضل با دولت همسویی نشان دهند. سوءظن عمیق مطبوعات به انگیزه‌ها و اقدامات دولت همچنان به قوت خود باقی بود. رنجش مطبوعات از دولت از حد معمول فراتر رفته و ریشه‌های عمیقی دوانیده بود و احساس همدردی و حمایت مطبوعات از دولت، که سه‌سال قبل از ارائهٔ لایحهٔ افترا به پارلمان و به هنگام روی کار آمدن راجیوگاندی به اوج خود رسیده بود، بر اثر این رویارویی برباد رفت.

مطرح‌شدن نام راجیوگاندی در ماجرای رسوایی مالی خریدهای تسلیحاتی از شرکت بوفورس سوئد در جریان افشاگری‌های اِن. رام و خانم چیترا سوبرامانیام از روزنامهٔ *هندو* ، که با انتشار مدارک محرمانه‌ای پرداخت کمیسیون به دلالان هندی را اثبات و نام چندنفر را ذکر کردند، سبب شد تا مطبوعات حملهٔ شدیدی علیه وی به‌راه اندازند. افشاگری‌های این‌دو روزنامه‌نگار با تحقیقات و بررسی‌های آرون شوریه و همکاران‌اش در روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* دنبال شد که تلاش می‌کردند

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

ثابت کنند نتایج تحقیقات کمیسیون تحقیق پارلمان (که از قضا نمایندگان احزاب مخالف در مجلس نمایندگان و سنا جلسات آن را تحریم کرده بودند) مخدوش و دربرگیرندهٔ حقیقت نیست.

روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* رهبری مبارزهٔ مطبوعات علیه راجیوگاندی را برعهده گرفته بود و در مقالات انتقادی خود پیوسته از واژه‌های اهانت‌آمیزی چون "فاسد"، "دروغگو" و "شیاد" در توصیف نخست‌وزیر استفاده می‌کرد. نوشته‌ها و افشاگری‌های مطبوعات خوراک تبلیغاتی مناسبی برای نمایندگان احزاب مخالف در مجلس، برای ضربه‌زدن به راجیوگاندی بود. نمایندگان احزاب مخالف در یک اقدام نمایشی و به نشانهٔ اعتراض به عملکرد دولت، دسته‌جمعی از کرسی‌های خود در مجلس نمایندگان استعفا دادند.

در جریان برگزاری انتخابات مجلس نمایندگان هند در نوامبر سال 1989 جبههٔ مخالف که ترکیبی از جبههٔ ملی، بهاراتیا جاناتا و دو حزب کمونیست بود از قرارداد تسلیحاتی بوفورس و نقش گاندی در این معامله به‌عنوان عمده‌ترین حربه علیه حزب کنگره (یک) استفاده کرد.

تحلیل‌گران مسائل انتخاباتی در مورد میزان تأثیر این‌گونه تبلیغات در شکست کامل راجیوگاندی و حزب کنگره (یک) در ایالت‌های هندنشین شمال، اوریسا و بنگال‌غربی اتفاق‌نظر ندارند، اما در همین انتخابات حزب کنگرهٔ (یک) در چهارایالت‌جنوبی اکثریت قابل ملاحظه‌ای کسب کرد. حزب کنگره (یک) با آنکه در انتخابات اکثر آرا را به خود اختصاص داد و بزرگ‌ترین حزب بود، اما نتوانست به آرزوی خود در تشکیل دولت جامهٔ عمل بپوشاند.

تشکیل دولت به جبههٔ ملی، مرکب از پنج حزب کوچک جاناتادال، تلوگو دِسام، دراویدا مونترا کاژاگام، آسام گانا پریشاد و کنگره (اس)، که در مجموع 141 کرسی به‌دست آورده بودند، محول شد. این جبهه نیز با حمایت حزب بهاراتیا جاناتا (که سومین حزب بزرگ بود) و جبههٔ چپ‌گرا (مرکب از دو حزب کمونیست) که از شرکت در کابینهٔدولت خودداری کرده بودند یک دولت اقلیت تشکیل داد.

ویشوانات پراتاپ سینگ(وی. پی. سینگ) نخست‌وزیر جدید هند، که در کابینهٔ راجیوگاندی ابتدا سمت وزارت دارایی و سپس وزارت دفاع را عهده‌دار بود، پس از فعالیت‌های ضد حزبی به همراه دوتن از وزرای دیگر از کار برکنار شد. وی. پی. سینگ محبوبیت فراوانی در میان مطبوعات هند داشت و در بین آن‌ها به آقای "پاک" جدید شهرت داشت. اندکی پس از انتخاب وی به سمت نخست‌وزیری و بروز ناآرامی‌های گسترده در پنجاب، کشمیر، آسام و بحران ناشی از کشمکش مسلمانان و هندوها بر سر مسجد بابری ضعف و عدم قاطعیت و بی‌کفایتی وی در حل‌وفصل این‌گونه مشکلات بزرگ برای مطبوعات مسجل شد.

آنچه به سرخوردگی کامل مطبوعات هند از وی. پی. سینگ منجر شد، برخورد وی با بحران ایالت هاریانا بود. اوم. پراکاش چائوتالا، وزیر اعظم ایالت هاریانا و پسر دوی لعل معاون نخست‌وزیر هند که در انتخابات میان دوره‌ای از حوزهٔ مِهان برای مجلس ایالتی رقابت می‌کرد، به سوءاستفاده و سایر تخلفات انتخاباتی متهم شد و مطبوعات با تبلیغ گسترده دربارهٔ این موضوع، برکناری وزیر اعظم ایالت هاریانا را خواستار شدند. این ماجرا سرانجام به مجلس کشیده‌شد و بحث‌های شدیدی بین نمایندگان طرفدار دولت و مخالفان که نمایندگان دوحزب هوادار دولت نیز به صف آن‌ها پیوسته‌بودند درگرفت. دوی لعل که به دفاع از پسر خود پرداخته‌بود استعفای خود را از سمت معاونت نخست‌وزیری تسلیم کرد، اما به اصرار نخست‌وزیر استعفای خود را پس‌گرفت. سرانجام چائوتالا بنا به دستور حزب خود (جاناتا دال) کناره‌گیری کرد و نامزد موردنظر وی به وزارت اعظم ایالت هاریانا منصوب شد.

یک‌ماه پس از پیروزی چائوتالا از یک حوزهٔ انتخابیهٔ دیگر در انتخابات میان دوره‌ای مجمع قانون‌گذاری ایالت هاریانا، وزیراعظم این ایالت از مقام خود کناره‌گیری کرد و به اصرار وی چائوتالا باردیگر به وزارت اعظم این ایالت منصوب شد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

درپی این جابه‌جایی باردیگر جنجال تازه‌ای در مطبوعات و پارلمان آغاز شد و مخالفان اعلام کردند تا زمانی که چائوتالا از اتهامات مربوط به انتخابات میان دوره‌ای مهان تبرئه‌نشده، نمی‌تواند به وزارت اعظم ایالت هاریانا برگزیده شود. در افشاگری‌های مطبوعات نام سینگ نیز به میان آمد و گزارش‌هایی در مورد تبانی وی با دوی لعل انتشار یافت. سیزده تن از اعضای کابینه به نشانهٔ اعتراض به انتصاب مجدد چائوتالا به وزارت اعظم ایالت هاریانا از مقام خود استعفا کردند و سینگ نیز که احساس می‌کرد اعتماد همکاران خود را در کابینه از دست داده است استعفای خود را به رهبر حزب تسلیم کرد. رهبری جبههٔ ملی در دهلی‌نو تشکیل جلسه داد و سینگ را به پس‌گرفتن استعفای خود ترغیب کرد و چائوتالا نیز موافقت کرد تا از مقام خود کناره‌گیری کند.

این رویداد پیامدهای مهمی به دنبال داشت و مطبوعات نقش مهمی در این تحولات ایفا کردند. ماجرا از نامه‌ای آغاز شد که دوی لعل به نخست‌وزیر نوشت و در آن اتهاماتی علیه دوتن از اعضای کابینه وارد آورد و درپی آن، طی نامه‌ای جعلی تحت نام وی. پی. سینگ خطاب به رئیس‌جمهوری، یکی از اعضای کابینه را با ذکر نام به مشارکت در ماجرای بوفورس متهم کرد. دوی لعل سپس در مصاحبه‌ای با *هفته‌نامهٔ مصور هند* اظهارات توهین‌آمیزی در مورد نخست‌وزیر و برخی از وزرای کابینهٔ وی به‌عمل آورد. اقدامات دوی‌لعل خشم و نفرت مطبوعات را علیه وی برانگیخت و آرون شوریه با نوشتن مقالاتی در روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* ، رهبری مبارزه علیه دوی لعل را برعهده گرفت و برکناری وی را خواستار شد.

وی. پی. سینگ پس از چند روز مشورت و بررسی، سرانجام تصمیم گرفت معاون خود را از کار برکنار کند. مطبوعات از اقدام وی. پی. سینگ استقبال کردند و نوشتند که نخست‌وزیر سرانجام نشان‌داد که در مواقع حساس می‌تواند تصمیمات جدی اتخاذ کند. باوجوداین، تغییر عقیدهٔ مطبوعات نسبت به نخست‌وزیر چندان دوام نیاورد. در اوایل اوت سال 1990 وی. پی. سینگ در پارلمان اعلام کرد دولت تصمیم‌گرفته است پیشنهادها و توصیه‌های کمیته ماندال مبنی‌بر اختصاص درصدی از مشاغل برای اقشار عقب‌مانده را به مورد اجرا درآورد و در همین راستا 27 درصد از مشاغل دولت مرکزی و سازمان‌های وابسته به دولت به اقشاری که در گزارش کمیته ماندال مشخص شده‌اند اختصاص خواهد یافت.

مطبوعات به‌طور یکپارچه به انتقاد از این تصمیم پرداختند و آرون شوریه از طریق روزنامهٔ *ایندین اکسپرس* رهبری مخالفت با این تصمیم را برعهده گرفت. شوریه در مقالات پی‌درپی خود تلاش‌کرد تا اشتباه فاحش دولت را در پذیرفتن گزارش کمیته ماندال ثابت کند. وی در مقالات و نوشته‌های خود دیدگاه‌های برخی از کارشناسان را که با کمیسیون ماندال ارتباط نزدیکی داشتند و نظر موافقی با توصیه‌های آن نداشتند منعکس کرد. دانشجویان در سراسر هند به‌استثنای دو یا سه ایالت جنوبی صدای اعتراض خود علیه این اقدام را بلند کردند و در یکی ازایالات، حکومت محلی برای فرونشاندن ناآرامی‌ها از ارتش تقاضای کمک کرد. در این میان، موج خودکشی جامعهٔ دانشجویی هند را فرا گرفت.

وی. پی. سینگ بدون توجه به اعتراض‌ها و ناآرامی‌ها اعلام کرد قصد دارد تصمیم خود را به مورد اجرا درآورد. مطبوعات دل‌خوشی از وی. پی. سینگ نداشتند، اما دشمنی با وی چندان مشهود نبود. آن‌ها براین عقیده بودند که وی با توجه به مشکلاتی که با آن دست به گریبان است و عدم محبوبیت‌اش در حزب حامی خود (بهارات جاناتا) پیش از پایان دورهٔ نخست‌وزیری خود ناگزیر به کناره‌گیری خواهد شد.

تصمیم اِل. کی. ادوانی، رهبر حزب بهاراتیا جاناتا، مبنی‌بر آغاز یک راهپیمایی از گجرات و ادامهٔ آن در مناطق شمالی هند (Rath Yatra) و پایان دادن به آن در شهر آیودیا در ایالت اوتارپرادش، که به‌خاطر ماجرای مسجد بابری دستخوش بحران بود، موقعیت نخست‌وزیر را وخیم‌تر کرد. ادوانی در راهپیمایی تبلیغاتی خود با استقبال گرم ساکنان مناطق مورد بازدید روبه‌رو شد و درعین‌حال ناآرامی‌های قومی نیز شدت گرفت. تلاش شدید وی. پی. سینگ برای منصرف کردن ادوانی از انجام این راهپیمایی بی‌نتیجه ماند و دستگیری وی به هنگام ورودش به ایالت بیهار از سوی دولت محلی، جنجال ناشی از این

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

راهپیمایی را به اوج خود رساند. این حادثه نقطهٔ پایان حمایت حزب بهاراتیا جاناتا از وی. پی. سینگ بود و بهاین ترتیب، سرنوشت دولت سینگ رقم زده شد. نخست‌وزیر در ملاقات با ونکاتا رامان، رئیس‌جمهوری هند، اعلام کرد از پشتیبانی اکثر اعضای مجلس نمایندگان برخوردار است.

در هفتم نوامبر 1990 وی. پی. سینگ از پارلمان تقاضای رأی اعتماد کرد و رأی‌گیری به شکست دولت انجامید. حزب جاناتا دال که در حکومت ائتلافی جناح اکثریت را تشکیل می‌داد با 61 نماینده در پارلمان به وی. پی. سینگ رأی منفی داد. گروه انشعابی به رهبری چاندرا شکار که از مخالفان سرسخت وی. پی. سینگ بود حزب جاناتا دال (اس) را تشکیل داد. رئیس‌جمهوری از رهبران احزاب دیگر از جمله حزب کنگره (یک) که عمده‌ترین حزب جناح مخالف محسوب می‌شد برای تشکیل کابینهٔ جدید دعوت کرد، اما تمامی احزاب اعلام‌کردند قادر به تشکیل کابینهٔ جدید نیستند. حزب کنگره (یک) درعین‌حال اعلام کرد در صورت تشکیل کابینه از سوی حزب انشعابی جاناتا دال (اس) به رهبری چاندرا شکار از آن حمایت خواهد کرد. رئیس‌جمهور از این پیشنهاد استقبال و وی را به نخست‌وزیری منصوب کرد. مطبوعات در موفقیت و ادامهٔ حیات کابینهٔ چاندرا شکار از خود تردید داشتند و نوشتند راجیوگاندی رهبر حزب کنگره (یک) هر زمان که برای خود مناسب بداند زیرپای نخست‌وزیر را خالی‌خواهدکرد. مطبوعات از چاندرا شکار به‌عنوان "نخست‌وزیر روزمزد"، "نخست‌وزیر شبگرد" و "نخست‌وزیر نیابتی" یاد کردند.

چاندرا شکار در گروه خود به میزان کافی شخصیت صالح برای تصدی مقامات وزارتی در اختیار نداشت و به‌همین‌دلیل بسیاری از سمت‌های کابینه خالی ماند. وی با مشکلات فراوانی روبه‌رو بود که بیش‌تر آن‌ها را از کابینهٔ پیشین به ارث برده بود. با رد صلاحیت هشت تن از اعضای حزب چاندراشکار از جمله پنج‌تن از وزرای کابینه از سوی رئیس مجلس، موقعیت نخست‌وزیر به خطر افتاد. وی. سی. شوکلا وزیر امور خارجه از جمله کسانی بود که صلاحیت‌اش رد شد.

حزب کنگره (یک) اصرار داشت تا وزرایی که مجلس صلاحیت آن‌ها را رد کرده است، از سمت‌های خود کنار گذاشته شوند، اما چاندرا شکار مایل به این کار نبود و به‌این ترتیب، اختلاف‌نظر بین دولت و حزب کنگره (یک) که دولت با تکیه به حمایت آن، کشور را اداره می‌کرد آغاز شد. شکاف بین آن‌ها با آغاز جنگ خلیج فارس عمیق‌تر شد و حزب کنگره (یک) به‌شدت از سیاست دولت در قبال تحولات خلیج فارس انتقاد کرد.

اختلاف بین دولت و حزب کنگره (یک) با دادن‌اجازهٔ سوخت‌گیری به هواپیماهای امریکایی فعال در جنگ خلیج فارس در فرودگاه‌های هند به نقطهٔ اوج خود رسید. حزب کنگره (یک) و سایر احزاب مخالف از دولت خواستند تا هرچه زودتر سوخت‌گیری هواپیماهای امریکایی در فرودگاه‌های هند را متوقف کند. چاندرا شکار بر اثر فشار مخالفان ناگزیرشد از امریکا بخواهد از سوخت‌گیری هواپیماهای جنگی خود در خاک هند صرف‌نظر کند. روابط میان چاندرا شکار و حزب کنگره (یک) با افشای خبر مربوط به تحت‌نظر بودن خانهٔ رهبر حزب کنگره توسط مأموران امنیتی ایالت هاریانا به‌شدت تیره شد. اعضای حزب کنگره (یک) در مجلس، که از این اقدام به‌خشم‌آمده بودند، اجلاس مجلس نمایندگان و سنا را تحریم کردند و به‌این‌ترتیب، موقعیت دولت شدیداً به‌مخاطره افتاد.

حزب کنگره (یک) از چاندرا شکار خواست تا دولت ایالت هاریانا، یا حداقل اوم. پراکاش چائوتالا دبیر کل حزب جاناتا دال (اس) را که گفته می‌شد در ماجرای جاسوسی علیه رهبر حزب کنگره (یک) دخالت داشته است از کار برکنار کند. چاندرا شکار با خودداری از قبول درخواست‌های حزب کنگره (یک) روز ششم مارس 1991 طی سخنانی در مجلس نمایندگان در پاسخ به طرح قدردانی از ریاست‌جمهوری که در مجلس نمایندگان به بحث گذاشته‌شده بود اعلام کرد از مقام خود کناره‌گیری می‌کند و از رئیس‌جمهوری خواهد خواست تا مجلس نمایندگان را منحل کند.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

چاندرا شکار از فشارهایی که حزب کنگره (یک) در مسائل مختلف علیه دولت وارد می‌آورد انتقاد کرد و گفت نمی‌تواند بیش از این با حزب کنگره (یک) همکاری کند. به‌این ترتیب، دوران حکومت چهارماههٔ چاندرا شکار که مطبوعات وی را فردی شجاع، صدیق، صریح و نخست‌وزیری خوشنام توصیف کردند به پایان آمد. یکی از روزنامه‌های هند در مورد وی چنین اظهارنظر کرد:

چاندرا شکار که به‌عنوان سیاستمداری منفور فعالیت حزبی خود را در "بلوک جنوب" (South Block) آغاز کرد، در طول خدمت خود در مقام نخست‌وزیری تحسین دوستان و دشمنان خود را برانگیخت.

رئیس‌جمهوری درپی تصویب لایحهٔ بودجه و لایحهٔ تفویض اختیارات اجرایی به رئیس‌جمهور برای ادارهٔ ایالت گجرات، مجلس نمایندگان را منحل کرد و روز پنجم ژوئن 1991 روز برگزاری انتخابات پارلمانی اعلام شد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

کتابنامه

A History of the Press in India, S. Natarajan, Asia Publishing House, Bombay, 1962.
Indian Journalism, Nadig Krishnamurthi, University of Mysore, Mysore, 1966.
The Story of Journalism, Elizabeth Grey, Longmans Young Books, London, 1968.
The Newspaper-An International History, Anthony Smith, Thames and Hudson, London 1979.
American Newspaper in 1980s Ernest C. Hynds, Hastings House, New York, 1980.
The Press and America, Edwin Emery, Michael Emery, Prentice Hall, Englewood Cliffs (N.J.) 1978.
Realist and Fabulist, Rudyard Kipling, BonamyDobree, Oxford University Press, London, 1967.
The Glass, the Shadow and Fire, Rudyard Kipling, Jonathan Cape, ondon, 1975 .
Indian Unrest, Valentine Chicol, Macmillan, London, 1910. *India,* Valentine Chirol, Ernest Benn Ltd., London, 1926.
A History of the Indian National Movement, Sic Verney Lovett, John Murray,London,1920.
Clemency Canning, Michael Maclagan, Macmillan, London, 1962.
The Lyttons in India, Mary Lutyens, John Murray, London, 1979.
Indian National Evolution, Ambika Charan Mazumdar, G.A. Natesan & Co., Madras, 1915.
Curzon in India Vol. I and II, D. Dilks, Rupert Wart Davis, London, 1970.
The Men Who Ruled India, Philip Woodruff, Jonathan Cape, London, 1953.
Servant of India: Diaries of Sir James Dunlop Smith, Marin, Gilbert Longmans, London 1966.
Indian Nationalism and Hindu Social Reforms, Charles H. Heimrath, Oxford University Press ombay, 1964.
Morley and India, Stanley A. Wolpert, University of California Press, Berkeley, Los Angeles, 1967.
India Under Morley and Minto, M.N. Das, George Allen and Unwin, London, 1964.
British Social Life in India (1608-1937), Dennis Kinkaid, Routledge & Kegan Paul, London, 1938.
India and the Commonwealth (1885-1929), S.R. Mehrotra, George Allen and Unwin, London, 1965.
India's Nation Builders, D.N. Bannerjee, Headley Brothers, London, 1919.
Dadabhai Naoroji. RP Masani, Publications Division, Government of India, New Delhi. 1960.
History of British India. Michael Edwards, Sidgwick & Jackson, London, 1967.
Life and Times of Sir Phirozeshah Mehta, V.S. Srinivasa Sastri, Bharatiya Vidya Bhavan Bombay, 1975.
Men and Supermen of Hindustan, Joachim Alva, Mackeray & Co., Bombay, 1943.
Desabandu Chittaranjan Das, Hemendranath Das Gupta, Publications Division, Government of India, New Delhi, 1960.
The Ordeal of Love, C.F. Andrews in India, Hugh Tinker, Oxford University Press, 1979.
The Foundation of New India. K.M. Panickkar, George Allen & Unwin, London, 1963.
In Two Chinas: Memoirs of a Diplomat, K.M. Panickkar, Allen & Unwin, London, 1955.
Hundred Years of The Hindu, Rangaswami Parthasarathy, Kasturi & Sons, Madras, 1978.
Kasturi Srinivasan, V.K. Narasimhan, popular Prakasan, Bombay. 1969.
Rajendra Prasad, an Autobiography, Asia Publishing House, Bombay. 1957.
Discovery of India, Jawaharlal Nehru, Asia Publishing House, Bombay. 1961.
India for the Indians and for England, William Digby, Talbot Brothers, London, 1885.
Plain Tales from the Raj, Andre Deutsch, BBC London, '1975.
Gokhale-lndian Moderates and British Raj, B.R. Nanda, Oxford University Press, London. 1977.
Political Memoirs, Jamnadas Dwarakadas, United Asia Publications, Bombay.
Bombay in the Days of George IV-Memoirs of Sir Edward West, Longman. Green & Co., London, 1907.
Newspaper History: From the 17th Century to the Present Day. Edited by George Boyce, James urrant and Paul Wingate, Constable, London, 1978.
Biographical Vistas, Sir C.P. Ramaswami Aiyer, Asia Publishing House, Bombay.
Witness to an Era, Prank Momes, Vikas Publishing House, Delhi, 1977.

دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوم پلاک11صندوق پستی : 15875-6597
تلفن: 88735439، 88730413 دورنگار: 88730477 Email:info@rasanhe.org www.rasaneh.org

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

The Viceroy at Bay-Lord Linlithgow in India, John Glendevon, Collins, London, 1971.
Linlithgow in India, Gowher Rizvi, Royal Historical Society, London. 1978.
Mission with Mountbatten, A. Campbell Johnson, Robert Hale, London. 1951.
Young India (1919-27), M.K. Gandhi, Tagore & Co., Madras, 1922.
India Wins Freedom, Abul Kalam Azad, Orient Longmans, Bombay, 1958.
The Story of My Life Vol. I, M.R. Jayakar, Asia Publishing House, Bombay, 1958.
Between Two Empires, Narayani Gapta, Oxford University Press, Delhi.
Point of Departure, James Cameron, Oriel Press, London, 1978.
The Life and Death of Mahatma Gandhi, Robert Payne, the Bodley Head, London, 1969.
My Faith, Indira Gandhi, Vision Books, New Delhi, 1982.
Mahadev Govind Ranade, T.V. Parvate, Asia Publishing House, Bombay, 1963.
Lokmanya Tilak, D.V. Tahmankar, John Murray, London, 1956.
Continuity and Change in Indian Politics, K.P. Karunakaran, People's Publishing House, New Delhi, 1964.
Rogues Gallery and Indian Politics, J.N. Sahni, AtIied Publishers, New Delhi,1982.
Unmade Journey, Ian Stephens. Stacey International, London, 1977.
Chronicles of Wasted Time, Malcolm Muggeridge, Collins, London, 1973.
Like it Was-a selection from the diaries of Malcolm Muggeridge, Collins, London, 1981.
Sardar Patel's Correspondence Vol. 1 to 10, Edited by Durga Das, Navjivan Publishing House, Ahmedabad, 1972-74.
India-A Wounded C *ivi/isation* , V.S. Naipaul, Andre Deutsch, London. *Indira Gandhi,* A Biography, Zareer Masani, Hamilton, London, 1975.
An Eye to India (the unmasking of a tyranny), David Selboume,
Penguin Books, London, 1977.
The Lid Off, J.N. Sahni, Deep Publications, Agra, 1977.
Day to Day with Gandhi, Mahadev Desai, Sarvo Seva Sangh, Varanasi, 1968.
Protrait of India, Ved Mehta, Weidenfeld and Nicholson, London, 1968.
The Avadi Socialists, Vigneshwara, B.G. Paul & Co., Madras, 1964.
Our New Rulers, Vigneshwara, B.G. Paul & Co., Madras, 1961.
Rajaji's Speeches Vol. I, Bharatiya Vidya Bhavan, Bombay, 1978.
The Pen as My Sword, K. Rama Rao, Bharatiya Vidya Bhavan, Bombay, 1965.
An Indian Summer, James Cameron, Macmillan, London, 1974.
The Romance of the Newspaper, M. Chalapati Rau, National Council Educational Research and Training, Delhi, 1975.
Studies in History of Telug Journalism Edited by K.R. Seshagiri Rao, Narla Shastiyabdapuri Celebrations Committee, Delhi, 1968.
Report of the Second Press Commission Vol. I, Delhi 1982.
The Press in *India,* 1984, Registrar of Newspapers, Delhi, 1984.
Other sources: The Mail Centenary Supplement, 1968; Statesman Centenary Supplement, 1975; Tribune Centenary Souvenir, 1981; Story of Deccan Herald, K. Venkataswamy, Bangalore; Story of Malayala Manorama, Publishers of Malaya1a, Manorama, Kttayam, 1968; Iswara Dult Sixtieth Birthday Commemoration Volume; *Times of India,* Bombay; *the Illustrated Weekly of India, Bombay; India Today, Delhi.*

دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوم پلاک11صندوق پستی : 15875-6597
www.rasaneh.org Email:info@rasanhe.org 88730477 دورنگار: 88730413، 88735439 تلفن:

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com